



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# عین الحکایات

تألیف

صاحبزادہ محمد علی

جلد دوم

تعمیر

پبلس ای ریحانی

پبلس ای ریحانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# عين الحيات

نويسنده:

محمدباقر بن محمدتقي علامه مجلسي

ناشر چاپي:

انوار الهدى

ناشر ديگيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۹	عین الحیات جلد ۲
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۱	بیان سوم: در بیان معنی دنیاست
۲۱	در بیان سه خصلت در حدیث شریف
۲۱	اشاره
۲۱	اول: مذمت محبت دنیا
۲۴	دوم: مذمت محبت جاه و شهرت
۲۷	سوم: خصلت پسندیده تواضع و فروتنی
۴۱	مدح فقر و فقرا و همنشینی ایشان
۵۰	مدح کفاف
۵۳	ارزش عمل صالح و خالص
۵۹	مذمت ریا
۶۲	توصیف جهنم و عذاب آن
۷۷	توصیف بهشت و نعیم آن
۹۵	مذمت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از دو خصلت
۹۵	اشاره
۹۵	خصلت اول: بسیار خندیدن
۹۹	خصلت دوم: کسل و سستی در عبادت است
۹۹	اشاره
۱۰۲	بی اعتنائی به شأن مردم
۱۰۴	محاسبه نفس
۱۰۸	اشاره حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به چندین خلق از اخلاق کریمه

- ۱۰۸ ..... اشاره
- ۱۰۹ ..... خصلت اول: در حیاست
- ۱۱۲ ..... خصلت دوم: در عفت شکم از محرّمات و مکروهات
- ۱۱۶ ..... خصلت سوم: در عفت فرج است از محرّمات و مکروهات و شبهات
- ۱۲۲ ..... خصلت چهارم: در نگاه داشتن چشم است از محرّمات و مکروهات
- ۱۲۴ ..... در توضیح این مطلب که دعای بدون عمل صالح مانند پرتاب تیر از کمان بی زه است
- ۱۲۴ ..... نجم اول: در بیان فضیلت دعا و فواید آن است
- ۱۲۹ ..... نجم دوم: در توضیح مجملی از شرایط و آداب دعاست
- ۱۵۲ ..... نجم سوم: در بیان علت مستجاب نشدن بعضی از دعاها
- ۲۰۸ ..... در توضیح مضامین حدیث احترام به مسلمان ریش سفید و حاملان عامل به احکام قرآن و پادشاه عادل از جمله تعظیم حق تعالی است
- ۲۰۸ ..... ینبوع اول: در بیان اکرام پیران مسلمانان است
- ۲۱۰ ..... ینبوع دوم: در بیان فضیلت قرآن و حامل آن
- ۲۱۰ ..... اشاره
- ۲۱۰ ..... ساقیه اول: در فضیلت قرآن است
- ۲۱۲ ..... ساقیه دوم: در بیان فضیلت حاملان قرآن است
- ۲۱۵ ..... ساقیه سوم: در بیان صفات قراء قرآن و اصناف ایشان است
- ۲۲۴ ..... ساقیه چهارم: در بیان آداب خواندن قرآن است
- ۲۳۱ ..... ساقیه پنجم: در استعاذه است
- ۲۳۱ ..... ساقیه ششم: رو به جانب قبله بودن است
- ۲۳۲ ..... ساقیه هفتم: در کیفیت ختم قرآن است
- ۲۳۳ ..... ساقیه هشتم: در تعلیم و تعلّم و حفظ قرآن است
- ۲۳۵ ..... ساقیه نهم: در ثواب قرائت قرآن است
- ۲۳۹ ..... ساقیه دهم: در بیان فضیلت تلاوت از قرآن و نگاه داشتن قرآن است
- ۲۴۱ ..... ساقیه یازدهم: در بیان فضائل و فوائد بعضی از آیات و سوره کریمه قرآنی است
- ۲۹۰ ..... ینبوع سوم: در بیان مجملی از احوال سلاطین و امرا
- ۲۹۰ ..... اشاره

۲۹۰	جدول اول: در بیان عدل و جور ایشان است
۲۹۷	جدول دوم: در بیان کیفیت معاشرت ارباب حکم است با رعایا،
۳۰۰	جدول سوم: در بیان ثواب اعانت مؤمنان و ادخال سرور در قلب ایشان
۳۰۸	جدول چهارم: در بیان مذمت تحقیر و ایذای مؤمنان و راندن ایشان
۳۱۴	جدول پنجم: در حقوق پادشاهان و رعایت نمودن ایشان و دعا کردن
۳۱۸	جدول ششم: در بیان مفاسد قرب پادشاهان و عدم اعتماد بر تقرب ایشان،
۳۲۴	جدول هفتم: در بیان جهتی چند است که به آن جهات
۴۰۹	در توضیح حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مورد مذمت غیبت و شقوق آن و بهتان بر مسلمان
۴۰۹	فصل اول: در بیان مذمت و حرمت غیبت است
۴۱۷	فصل دوم: در بیان معنی غیبت است
۴۱۹	فصل سوم: در بیان فردی چند از غیبت است که علماء استثنا کرده اند
۴۲۶	فصل چهارم: در حکم شنیدن غیبت است
۴۲۷	فصل پنجم: در کفارة غیبت و توبه از آن است
۴۲۹	فصل ششم: در مذمت بهتان و متهم ساختن مؤمنان
۴۳۳	فصل هفتم: در بیان مذمت حسد است
۴۴۷	تنویر و توضیح برخی مطالب دیگر در ادامه فقرات شریفه سابقه
۴۴۷	اشاره
۴۴۷	مصباح اول: در مذمت تکبر است
۴۵۴	مصباح دوم: در بیان انواع تکبر است
۴۵۷	مصباح سوم: در علاج تکبر است
۴۵۹	مصباح چهارم: در اصلاح سریره است
۴۶۱	مصباح پنجم: در بیان پشم پوشی است
۴۷۴	*خاتمه*
۴۷۴	اشاره
۴۷۴	باب اول: در بیان فضیلت اذکار است که مخصوص به وقتی نیست
۴۷۴	اشاره

۴۷۴	فصل اوّل: در فضیلت تسبیحات اربعه است
۴۷۸	فصل دوّم: در بیان تهلیل است و ثواب انواع آن
۴۸۳	فصل سوم: در فضیلت تسبیح است
۴۸۶	فصل چهارم: در فضیلت تحمید است و انواع محامد
۴۸۷	فصل پنجم: در فضیلت استغفار است
۴۸۹	فصل ششم: در فضیلت اذکار متفرقه است
۴۹۵	باب دوّم: در بیان اذکاری که مخصوص وقتی چندند
۴۹۵	اشاره
۴۹۵	فصل اوّل: در تعقیب نماز صبح و شام است
۵۰۳	فصل دوّم: در اذکار و ادعیه که عقب هر نماز باید خواند
۵۰۷	فصل سوّم: در تعقیب مخصوص نماز ظهر است
۵۰۷	فصل چهارم: در تعقیبات نماز عصر است
۵۰۸	فصل پنجم: در بیان تعقیب نماز خفتن است
۵۰۹	فصل ششم: در بیان سجده شکر است
۵۱۳	فصل هفتم: در بیان اذکاری است که در هنگام خواب باید خواند
۵۲۱	فهرست مطالب
۵۲۸	درباره مرکز



سرشناسه: مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ق ۱۱۱۱ - ۱۰۳۷

عنوان قراردادى: [عين الحياه]

عنوان و نام پديد آور: عين الحيات / تاليف محمدباقر مجلسی؛ تحقيق مهدی رجائی

مشخصات نشر: قم: انوار الهدی، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهري: ج ۲

شابك: ۹۶۴-۶۲۲۳-۷۷-۶۰۰۰Xريال: (دوره)؛ ۹۶۴-۶۲۲۳-۷۹-۶ (ج.۱)؛ ۹۶۴-۶۲۲۳-۸۱-۸ (ج.۲)

يادداشت: کتابنامه

موضوع: احاديث اخلاقي

موضوع: اخلاق اسلامي

موضوع: احاديث شيعه -- قرن ق ۱۲

شناسه افزوده: رجائی، مهدی، . - ۱۳۳۶

رده بندي کنگره: BP۲۴۸/م ۳ ع ۹ ۱۳۸۲

رده بندي ديويي: ۲۹۷/۶۱

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۲-۳۷۰۴

ص: ۱

اشاره

عين الحيات

تأليف محمد باقر مجلسي

تحقيق مهدي رجائي

ص: ٢

در بیان معنی دنیا است

بدان که اکثر مردم عالم مذمت دنیا می کنند و خود گرفتار آن هستند، و بسیار است که امر حقی را دنیا نام می کنند، و آن را مذمت می نمایند، و امر باطلی را ترک دنیا نام می کنند و خود را به آن می ستایند، پس تحقیق معنی دنیائی که مذمت آن در شرع وارد شده است باید نمود تا حق و باطل از یکدیگر ممتاز شود.

بدان که مردم از دنیا چند معنی فهمیده اند، و آنها خطاست.

اول: حیات دنیا و زنده بودن در این نشأه است، و نه چنین است که زندگانی در این نشأه بد باشد، یا آنکه این را دشمن باید داشت، بلکه آرزوی مرگ کردن و طلب آن نمودن مذموم است، و کفران نعمت الهی است، بلکه آنچه مذموم است این است که آدمی زندگانی را برای امور باطل خواهد، یا آنکه اعتماد بسیار بر این زندگی داشته باشد، و آرزوهای دور و دراز کند، و مرگ را فراموش نماید، و به سبب آن اعمال صالحه را به تأخیر اندازد، و مبادرت به اعمال بد کند به آرزوی این که آخر توبه خواهد کرد، و اموال بسیار جمع نماید و مساکن رفیعه و اسباب بسیار برای خود تحصیل نماید.

و به سبب اعتمادی که به تسویلات شیطان بر عمر ناقص خود دارد به این سبب از اموری که به کار آخرت می آید غافل شود، و پیوسته عمر خود را صرف تحصیل

این امور نماید برای استماع و تمتع دنیا، و از مرگ کراهت داشته باشد به سبب تعلقی که به اولاد و اموال و اسباب خود دارد، و زندگانی دنیا را برای این خواهد که از اینها متمتع شود، یا از فدا کردن خود در راه خدا برای محبت زندگانی ابا نماید، و ترک جهاد کند یا ترک طاعات و عبادات کند برای اینکه مبادا اعضا و جوارح و قوت‌های او ضعیف شود، این چنین زندگانی را برای این امور خواستن دنیاست و بد است، و موجب شقاوت است، اما اصل زندگانی این نشأه مایه تحصیل سعادت ابدی است، و جمیع معارف و عبادات و علوم و کمالات و خیرات و سعادات در این زندگانی به هم می‌رسد، و زندگانی را برای تحصیل این امور خواستن و از خدا طلب نمودن مطلوب است.

لهذا حضرت سید الساجدین علیه السلام می‌فرماید خداوند مرا عمر ده مادام که عمر من صرف طاعت تو شود، و هر گاه عمر من چراگاه شیطان شود و متابعت او نمایم به زودی قبض روح من بکن پیش از آنکه مستحق غضب و عقاب تو شوم (۱). و در دعاها طلب درازی عمر بسیار است.

و منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شنید شخصی مذمت دنیا می‌کند فرمود: ای مذمت کننده دنیا که فریفته آن شده‌ای و بازی آن را خورده‌ای، آیا فریبت را می‌خوری و بعد از آن مذمتش می‌کنی؟ دنیا می‌تواند که جرم و گناه را بر تو ثابت کند و تو بر آن جرم اثبات نمی‌توانی کرد، کی تو را غافل نمود از احوال خود؟ و به چه چیز و چگونه تو را فریب داد؟ و حال آنکه به قبرهای پدران تو و استخوانهای پوسیده ایشان و به خوابگاه مادران تو در زیر خاک تو را عبرت فرمود، و چه بسیار بیماران را متوجه معالجه ایشان شدی و به دست خود بیماردراری ایشان

ص: ۴

---

۱-۱) فقره ای از دعای ابو حمزه ثمالی است.

کردی، و برای ایشان شفا طلب می نمودی، و طبیبان بر سر ایشان حاضر می کردی، و اشفاق و مهربانی تو هیچ نفعی به ایشان نبخشید.

و چندان که حيله کردی به مطلب خود نرسیدی، و چندان که سعی کردی ایشان را از چنگ اجل رها نتوانستی کرد، پس دنیا کی تو را فریب داده است، و حال آنکه آن بیمار را مثلی برای تو گردانید که تو از حال او بر حال خود آگاه شوی، و از نفع نکردن چاره و تدبیر در حال او بر حال خود پند گیری، و به مردن او مردن خود را به یاد آوری.

به درستی که دنیا نیکو خانه ای است برای کسی که پندهای او را باور کند، و خانه عافیت است برای کسی که در احوال آن تدبیر نماید و بفهمد، و خانه توانگری است برای کسی که توشه آخرت خود را از آن برگیرد، و محلّ تنبّه و آگاهی است برای کسی که از اوضاع آن پند بگیرد، دنیا محلّ پیغمبران خداست، و وحیهای الهی در اینجا نازل شد، و ملائکه حق تعالی در این خانه عبادت کرده اند، و دوستان خدا در این نشأه خدا را پرستیده اند و به رتبه محبت فائز شده اند، و بندگان خالص خدا در دنیا سوداگریها کرده اند، و به اعمال خود رحمت الهی را خریده اند، و بهشت را به سود سوداهای خود برده اند.

پس کی مذمت دنیا می تواند کرد و حال آنکه پیوسته مردم را از جدائی خود خبر می دهد، و به آواز بلند ندای نیستی و فنای خود را در میان مردم می زند، و بدیهای خود را و اهلش را برای مردم به زبان حال بیان می کند، و به بلاها و دردها و مشقتهای خود بلاهای آخرت را برای مردم مثل می زند، و به لذتها و شادیهای خود عیشها و راحتهای آخرت را به مردم می شناساند، و ایشان را مشتاق آنها می گرداند، پسین کسی را به عافیت می دارد و صبح به مصیبت و محنت می اندازد، گاه امیدوار می کند و گاه می ترساند، گاه تخویف می نماید و گاه حذر می فرماید،

پس جمعی که پندهای آن را نشنیده اند و از موعظه های آن آگاه نشده اند در روز ندامت و حسرت آن را مذمت خواهند کرد، و گروهی که از آن پندها گرفته اند و توشه ها برداشته اند در قیامت آن را مدح خواهند کرد؛ زیرا که آنچه دنیا به یاد ایشان آورد از آن متذکر و آگاه شدند، و از فنا و نیستی و بدیهای خود به ایشان گفت باور کردند و تصدیق نمودند، و از موعظه های آن پند گرفتند و فایده ها بردند (۱).

دوم: دینار و درهم و اسباب و اموال است، و اینها نیز چنین نیست که اینها همه قسمتی از آن دنیا باشد، چنانچه سابقاً مجملی از آن مذکور شد، بلکه آنچه از آن آدمی را از خدا غافل کند و به سبب تحصیل آن مرتکب محرمات گردد، یا محبت بسیار به آن داشته باشد که به آن سبب در راه خدا صرف نماید، و حقوق الهی را از آن ادا نکند، آن دنیا است و بد است، اما برای کسی که آن را وسیله تحصیل آخرت کند آن بهترین چیزهاست، چنانکه حق تعالی بسیار جماعتی را در قرآن ستایش فرمود که مالهای خود را در راه خدا صرف می نمایند، و بهشت از آن می خرنند، پس آنها مایه ای است برای تحصیل سعادت آخرت، و اصل آنها بد نیست، بلکه محبت اینها داشتن و به سبب آن ترک آخرت نمودن بد است.

چنانکه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: نیکو یآوری است توانگری بر تحصیل تقوا و پرهیزکاری (۲).

و در احادیث بسیار از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمودند: نیکو یآوری است دنیا بر تحصیل آخرت (۳).

و به سند صحیح منقول است که شخصی به حضرت صادق علیه السلام گفت: ما طلب

ص: ۶

---

۱-۱) بحار الانوار ۱۲۹/۷۳ ح ۱۳۵.

۲-۲) فروع کافی ۷۱/۵ ح ۱.

۳-۳) فروع کافی ۷۲/۵-۷۳ ح ۹ و ۱۴ و ۱۵.

دنیا می‌نمائیم، و دوست می‌داریم که دنیا رو به ما آورد، حضرت فرمود: برای چه می‌خواهی آن را؟ گفت: می‌خواهم صرف خود و عیال خود نمایم، و به آن خویشان خود را نوازش کنم، و تصدق کنم در راه خدا، و به وسیله آن حج و عمره بجا آورم، فرمود: این طلب دنیا نیست طلب آخرت است (۱).

و در احادیث معتبره وارد شده است که دنیا دو دنیا است: دنیائی هست که آدمی را به آخرت می‌رساند، و دنیائی هست که ملعون است (۲). و در این باب اخبار بسیار است و بعضی را در لمعات بیان کردیم.

سوم: متمتع شدن از مستلذات دنیا، و معاشرت کردن با مردم، و خانه‌ها و اسباب نفیس داشتن، و جامه‌های فاخر پوشیدن است، و تحقیق آنها نیز در لمعات گذشت، پس هرگاه دانستی که دنیا اینها نیست که عوام به عقل ناقص خود دنیا نام می‌کنند، و دنیا و آخرت به یکدیگر بسیار مشته می‌باشد؛ زیرا که پادشاهی حضرت سلیمان به حسب ظاهر دنیا می‌نماید و عین آخرت است، و عبادت کافران و نماز تراویح سنّیان و اعمال صاحبان بدعت و عبادت ریاکاران آخرت می‌نماید و عین دنیا است.

پس باید اول دنیا و آخرت را معلوم کنی، و حقیقت هر دو را بدانی، آنگاه از دنیا رو بگردانی و به آخرت رو کنی، و اگر به نادانی به راه روی، گاه باشد که از آخرت رو به دنیا نیآوری و ندانی.

پس بدان که چنانچه از آیات و اخبار معلوم می‌شود دنیا امری است مرکب از جمیع اموری که آدمی را از خدا و محبت او و تحصیل آخرت بازدارد، و دنیا و

ص: ۷

---

۱-۱) فروع کافی ۷۲/۵ ح ۱۰.

۲-۲) اصول کافی ۱۳۱/۲ ح ۱۱.

آخرت در برابر یکدیگرند، پس هر چیز که باعث قرب به خدا و موجب ثواب آخرت می گردد آخرت است، اگرچه به حسب ظاهر از کارهای دنیا باشد، و هر چیز که برخلاف این باشد دنیا است، پس بسا باشد تاجری تجارتی کند و غرض او تحصیل نفقه واجب، یا اعانت محتاجین و تحصیل ثوابهای آخرت باشد، و آن تجارت عین آخرت باشد، و به حسب ظاهر عوام او را طالب دنیا گویند، و بسیار باشد که شخصی پیوسته عبادت کند و عبادت او بدعت باشد، یا غرض او از آن عبادت تحصیل مال و اعتبار دنیا باشد، عبادت او عین دنیا است.

و گاه باشد عابدی به ظاهر ترک دنیا کرده باشد، و در کناری نشسته باشد، و جامه های پشمینه پوشیده باشد، و غرض او مکر و فریب باشد، و خدا منظورش نباشد، و هر تازی از تارهای خرقة او دام تزویری باشد برای تسخیر دل‌های مردم، و ریسمان وحدتش کمندی باشد برای جمعیت و کثرت مریدان، و پیوسته مشغول بدعتی چند باشد که موجب وزر و وبال او شود، و به مردم نماید که من ترک دنیا کرده ام، و احوال او عین دنیا باشد.

و علم که اشرف کمالات است بسا باشد عالمی آن را وسیله دنیای خود کند، و از جمیع اشقیاء کمتر باشد، و بسا باشد فقیری که مال ندارد محبت مال را زیاده از آن کسی داشته باشد که مال بسیار دارد، و تعلق به آنها نداشته باشد.

پس معلوم شد دنیا و آخرت خصوصیت به وضعی و عملی و جماعتی ندارد، و قاعده کلیش همان است که بیان کردیم، و سابقا معلوم شد که خدا آن قانون را از شریعت مقدس خود می گرداند، و نبوی می توان دانست، پس آنچه از شرع ظاهر شود که خدا از خلق خواسته و موجب خوشنودی اوست اگر با شرایط و اخلاص بجا آورند آخرت است، خواه نماز باشد، و خواه تجارت، و خواه مجامعت، و خواه معاشرت مردم باشد.



و دنیا آن چیزی است که غیر اینها باشد، و آن بر چند قسم است:

دنیای حرامی که آدمی به سبب ارتکاب آن مستحق عقوبت الهی می گردد، و آن به این می شود که مرتکب یکی از محرّمات الهی گردد، خواه در عبادت، و خواه در معاشرت، و خواه در جمع اموال و ارتکاب معاصی و غیر آن.

و دنیای مکروهی می باشد که مرتکب امری چند شود که از آنها نهی کراهت فرموده، و حرام نکرده تحصیل زیادتیه‌های اموال و مساکن و اسباب از ممرّ حلال که آدمی را از کمالات محروم کند، و از تحصیل آخرت باز دارد.

و دنیای مباح مرتکب لذّتهای مباح شدن است، و غیر آن از چیزهایی که نه خدا به آن امر فرموده و نه نهی کرده بلکه حلال کرده، و اینها نیز غالب اوقات چون مانع تحصیل کمالات و سعادات اخروی است به تقسیم دوّم برمی گردد، و گاه باشد کسی اینها را به نیت های صحیح خود وسیله عبادتی و سعادت‌ی گرداند، و به قصد قربت واقع سازد و عبادت شود، و اکثر مباحات را به قصد قربت عبادت می توان کرد، و گاه باشد که ترک این مباحات را بلکه مستحبات را به نادانی خود عبادتی داند و آن را ترک دنیا نام کند، و به سبب آن معاقب شود که بدعتی در دین کرده باشد.

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که فرمود: زهد در دنیا آن نیست که مال خود را ضایع کنی، و نه اینکه حلال را بر خود حرام گردانی، بلکه زهد و ترک دنیا آن است که اعتماد تو بر آنچه در دست داری زیاده نباشد از اعتماد تو بر خدا (۱).

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام منقول است که فرمود: زهد در دنیا آن است که

ص: ۹

طول امل را از خود دور نمائی، و به نعمتهای خدا شکر کنی، و از محرمات الهی بپرهیزی (۱).

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند از معنی زهد، فرمود: آن است که محرمات الهی را ترک نمائی (۲).

و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: مردم بر سه قسمند: زاهد، و صابر، و راغب. اما زاهد پس اندوه و شادی دنیا از دل او به در رفته، پس به چیزی از دنیا که او را حاصل شود شاد نمی شود، و بر چیزی از دنیا که از او فوت شود تأسف نمی خورد و محزون نمی شود. و اما صابر پس آرزوی دنیا در دل او هست، و چون میسر شد نفس خود را لجام می کند و منع می نماید از آن برای عاقبت بدی که از دنیا می داند، و به این سبب آن را دشمن می دارد. و اما راغب در دنیا پس پروا ندارد که از کجا دنیا را اخذ نماید از حلال یا حرام، و پروا نمی کند که در تحصیل دنیا غرض فاسد و باطل شود یا نفسش هلاک شود یا مرورش بر طرف شود، پس این جماعت در گرداب دنیا افتاده اند و دست و پا می زنند و اضطراب می کنند (۳).

پس کسی که خواهد ترک دنیا نماید باید اول تحصیل علم بکند، و معلوم کند خدا کدام عمل را طلبیده، و کدام طریقه را پسندیده، و آثار پیغمبر و اهل بیت او صلوات الله علیهم را تتبع نماید، یا از اهلش معلوم کند، و سنت و طریقه ایشان را پیش گیرد، و واجبات و سنتها را به عمل آورد، و محرمات و مکروهات را ترک نماید، و در هر امری از امور ملاحظه نماید که شارع در آن باب چه تکلیف نموده آن را به عمل آورد، و مباحات خود را به نیتهای صحیح چنانچه در باب نیت بیان کردیم به عبادت برگرداند.

ص: ۱۰

---

۱-۱) بحار الانوار ۳۱۰/۷۰ ح ۳.

۲-۲) بحار الانوار ۳۱۱/۷۰ ح ۷.

۳-۳) اصول کافی ۴۵۶/۲ ح ۱۳.

و چون در ارتکاب این امور شهوات نفسانی و وساوس شیاطین جنّ و انس معارض آدمی می شوند باید به توّسل به جناب مقدّس ایزدی، و تفکّر در قوانین شریعت نبوی، و تحمیل مشقّت طاعات، نفس را رام و منقاد شرع کند، و خیالاتی که مخالف شرع است در هر باب به معارضه و مجادله از نفس بیرون کند، تا به راه حق هدایت یابد، و ترک دنیا کرده باشد، و اگر نه اکثر تارکان دنیا طالبان دنیایند، و به سبب جهالت و نادانی خود را موقّق می دانند، و تفصیل این مطلب موقوف است بر بیان تفصیل آداب و سنن و طریقه اهل بیت علیهم السّلام، و آن در این کتاب میسر نمی شود، انشاء الله کتابی جداگانه نوشته می شود.

و غرض از ذکر این مجمل این بود که اکثر عوام از این راه فریب می خورند کسی را که بر وضع غریبی مخالف وضعهای متعارف می بینند بی آنکه ملاحظه کنند آن وضع موافق شرع است و پسندیده حق است متابعت می نمایند، و به سبب آن گمراه می شوند، شاید کسی را که خدا هدایت او را خواسته باشد به این کلمات هدایت یابد، اما اکثر آن جمعی که ضلالت در نفس ایشان قرار گرفته به اینها هدایت نمی یابند، و باعث زیادتی رسوخ ایشان در باطل می گردد، و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم.

یا أباذر أنّ الله تبارک و تعالی لم یوح الیّ أن أجمع المال، و لکن أوحی الیّ أن سبّح بحمد ربّک و کن من الساجدین، و اعبد ربّک حتّی یأتیک الیقین.

یا أباذر أنّی ألبس الغلیظ، و أجلس علی الأرض، و ألعق أصابعی، و أركب الحمار بغیر سرج، و أردف خلفی، فمن رغب عن سنّتی فلیس منّی.

یا أباذر حبّ المال و الشرف أذهب لدين الرجل من ذئبين ضارين في زرب الغنم، فأغارا فيها حتى أصبحا فما ذا أبقيا منها.

ای ابوذر حق تعالی به سوی من وحی نفرستاده که من جمع مال نمایم، و لیکن به سوی من وحی فرستاد که تسبیح کن پروردگار خود را، و منزّه دان او را و به پاکی یاد کن از هر چیز که در ذات و صفات و افعال شایسته او نیست، و تسبیح را با حمد پروردگار خود بجا آور که او را بر جمیع نعمتها که به تو کرامت فرموده به زبان و دل و اعضاء و جوارح شکر نمائی، یا آنکه چون توفیق تسبیح بیابی آن را از جانب خدا بدان، و او را بر این نعمت شکر کن، و از جمله نماز گزاران باش، یا از جمله سجده کنندگان باش در نماز و غیر نماز، و عبادت پروردگار خود بکن بر هر حالی تا وقتی که در رسد تو را مرگ که متیقن است رسیدن آن به هر زنده ای از مخلوقات، یعنی تا زنده ای ترک بندگی مکن.

ای ابوذر من جامه های کنده می پوشم، و روی خاک می نشینم، و انگشتان خود را در هنگام طعام خوردن می لیسم، و بر الاغ بی زین و پالان سوار می شوم، و دیگری را با خود ردیف می کنم، پس هر که سنت مرا ترک نماید و از آن کراهت داشته باشد از من نیست.

ای ابوذر محبت مال و شرف و بزرگی دنیا دین آدمی را بیشتر تلف و ضایع می کند از تلف کردن دو گرگ گرسنه درنده که در رمه گوسفندی شب در آیند و تا صبح غارت کنند، این دو گرگ از آن گوسفندان چه چیز باقی خواهند گذاشت، همچنین این دو گرگ درنده که یکی محبت مال است و یکی محبت جاه در این شب تار غفلت و جهالت دین آدمی را چنین به غارت می برند، و چون پرده های غفلت را از دیده برمی گیرند بعد از مرگ و صبح آگاهی طلوع می کند به مقتضای

الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا از خواب غفلت بیدار می شوند معلوم می شود که چه ضررها به دین رسانیده اند.

## در بیان سه خصلت در حدیث شریف

### اشاره

این کلمات شریفه مشتمل است بر بیان سه خصلت.

### اول: مذمت محبت دنیا

محبت مال و جمع کردن درهم و دینار از روی حرص، و این بدترین صفات ذمیمه است، و موجب ارتکاب محرمات و ظلم و طغیان و فساد می شود، و چون دل را یک محبوب بیش نمی باشد این محبت باعث می شود که محبت الهی را از دل بیرون کند، و پیوسته در جمیع کارها منظور او مال باشد، و همین است معنی مال پرستیدن، چنانچه در باب نیت بیان کردیم.

و علاج این خصلت آن است که بعد از توسل به جناب مقدس الهی در فنا و نیستی دنیا تفکر نماید، و ملاحظه کند که آنچه جمع می کند به کار او نمی آید، و آنچه در راه خدا صرف می کند ابد الآباد به کار او خواهد آمد، و در عظمت رتبه علم و عبادت و کمالات و آثاری که در دنیا و آخرت بر آنها مترتب می شود فکر کند، تا بر او معلوم شود این امر سهل باطل را که به زودی از آدمی جدا می شود مانع تحصیل آن قسم کمالات ابدی که همیشه با این کس خواهد بود نمی توان نمود، و تأمل نماید در عقوبتهائی که خدا برای کسب مال حرام مقزّر فرموده، و در اینکه مال حلال را هم حساب می باید داد، و در ثواب صرف کردن در راه خدا یک را ده و هفتصد را هفتصد هزار عوض می دهند در روزی که دست آدمی از جمیع وسیله ها کوتاه شده است.

و بدان که حق تعالی ضامن رزق است، و اعتماد بر اوست نه بر مال، و عبرت گیر از احوال جمعی که مالهای بسیار جمع کردند هیچ به کار ایشان نیامد و وبالش از برای ایشان ماند، و جمعی متوجه عبادت و تحصیل آخرت شدند روزگار ایشان به احسن وجوه گذشت.

چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمود: کسی که یقین داند حساب قیامت حق است جمع مال چرا می کند (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: در میان بنی اسرائیل در زمانی قحط عظیم به هم رسید به حدی که قبرهای مرده ها را می شکافتند و گوشتهای ایشان را خوردند، در یکی از آن قبرها لوحی یافتند که بر آن نوشته بود: من فلان پیغمبرم، و قبر مرا فلان حبشی نبش خواهد کرد، بدانید آنچه را پیش فرستاده بودیم یافتیم، و آنچه صرف کرده بودیم بر وجه طاعت سود بردیم، و آنچه از عقب خود گذاشتیم زیان کردیم به ما نفعی نداد (۲).

و از عبد الله بن عباس منقول است که: اول درهم و دیناری را که بر روی زمین سکه زدند شیطان را بر آنها نظر افتاد، پس برداشت و بر دیده گذاشت، و بر سینه خود گرفت، و از شادی فریاد زد و آنها را در بر گرفت و گفت: شماها باعث روشنی چشم من و میوه دل منید، و مردمی که شما را دوست دارند دیگر پروا ندارم از اینکه بت نپرستند، و مرا از ایشان همین کافی است که شما را دوست دارند (۳).

و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: جمع نمی شود مال مگر به چند خصلت زشت: به بخل بسیار، و آرزوهای دراز، و حرصی که بر آدمی غالب باشد، و قطع رحم، و اختیار کردن دنیا بر آخرت (۴).

و منقول است به سند معتبر از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله که به صحابه فرمودند:

کدام یک از شما مال وارث را از مال خود دوست تر می دارید؟ گفتند: یا رسول الله

ص: ۱۴

۱-۱) بحار الانوار ۱۳۷/۷۳ ح ۱.

۲-۲) بحار الانوار ۱۳۷/۷۳ ح ۲.

۳-۳) بحار الانوار ۱۳۷/۷۳ ح ۳.

۴-۴) بحار الانوار ۱۳۸/۷۳ ح ۵.

هیچ یک از ما چنین نیستیم، فرمود: بلکه همه این حال دارید بعد از آن فرمود:

فرزند آدم می گوید مال من و مال من آیا از مال به غیر این از تو هست که طعامی را بخوری و فانی کنی، و جامه ای را بپوشی و کهنه کنی، یا مال را تصدّق کنی و برای خود ذخیره کنی، و آنچه غیر اینهاست مال وارث است (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: هیچ تکلیفی بر بندگان دشوارتر نیست از دادن حقوق اموال (۲).

و فرمود: دینار و درهم هلاک کرد جمعی را که پیش از شما بودند، و شما را نیز هلاک خواهد کرد (۳).

و فرمود: هر که محبت این دو سنگ را بر محبت خدا ترجیح دهد با اینها محشور خواهد شد (۴).

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که: سه چیز است که باعث فتنه و ضلالت مردم می شود: اوّل محبت زنان، و آن شمشیر شیطان است. دوّم: شراب خوردن، و آن تلّه شیطان است. سوّم: محبت دینار و درهم، و آن تیر شیطان است، پس کسی که زنان را دوست دارد به باطل از زندگانی خود منتفع نمی شود، و کسی که شراب را دوست دارد بهشت بر او حرام است، و کسی که دینار و درهم را دوست دارد بنده دنیا است (۵).

و فرمود: حضرت عیسی علیه السلام می فرمود: دینار مرض دین است، و عالم طیب

ص: ۱۵

---

۱-۱) بحار الانوار ۱۳۸/۷۳ ح ۶.

۲-۲) بحار الانوار ۱۳۹/۷۳ ح ۹.

۳-۳) بحار الانوار ۱۳۹/۷۳ ح ۱۰.

۴-۴) بحار الانوار ۱۳۹/۷۳ ح ۱۱.

۵-۵) بحار الانوار ۱۴۰/۷۳ ح ۱۲.

دردهای دین است، پس چون ببینید که طیب مرض را به سوی خود می کشد او را متهم دارید، و با عالمی که محبت دینار و درهم دارد اعتماد مکنید، و بدانید هر گاه او خیر خود را نخواهد خیرخواه دیگران نخواهد بود (۱).

### دوم: مذمت محبت جاه و شهرت

محبت جاه و اعتبارات باطل دنیاست، و این ضررش نسبت به خواص زیاده از محبت دینار و درهم است، و در نفس مخفی می باشد، و بسیار کسی باشد که گمان کند این معنی را از نفس خود زائل کرده، و بعد از مجاهده بسیار بر او ظاهر شود که در نفس او این معنی هست، و از امتهات صفات ذمیمه است، و اخلاص در اعمال را باطل می کند، و آدمی را مردم پرست می کند، و به مهالک عظیمه می اندازد، و مرتکب مناصب باطل می گرداند، و دین حق و خدا را در نظر او سهل می کند، و اعتبارات دنیا را در نفس قوی می کند، و به تدریج آدمی را به کفر می رساند.

و علاج این نیز بعد از توسل به جناب مقدس ایزدی، آن است که در بطالت مردم تفکر نماید، و به تفکر صحیح بیابد که ایشان مالک ضرر و نفع او نیستند، و در دنیا و آخرت کار او با پروردگار اوست، و بداند که اعتبارات دنیا فانی است، و به زودی زائل می شود، و عبرت گیرند از احوال جمعی که دنیا چند روز ایشان را برمی دارد و به زودی بر خاک مذلت می اندازد، و بعد از مردن آن اعتبارات وبال ایشان خواهد بود، و اعتبارات واقعی که از علم و عمل به هم می رسد هرگز زوال ندارد، و همیشه باقی است، و در احادیث اهل بیت علیهم السلام که در این باب وارد شده است تفکر نماید، و از پندهای ایشان مستفیض گردد.

چنانچه منقول است که از حضرت امام زین العابدین علیه السلام پرسیدند کدام عمل نزد

ص: ۱۶



حق تعالی افضل است؟ فرمود: هیچ عملی بعد از معرفت خدا و رسول و ائمه علیهم السّلام بهتر از دشمنی دنیا نیست، به درستی که دنیا را شعبه های بسیار هست و گناهان را نیز شعبه های بسیار هست، پس اوّل معصیتی که از مخلوق سرزد تکبر بود در هنگامی که شیطان از سجده حضرت آدم ابا نمود و تکبر کرد، و از جمله کافران شد.

دیگر حرص بود که آدم و حوّا را باعث شد به این که حق تعالی به ایشان فرمود از هر چه خواهید از میوه های بهشت بخورید و نزدیک شجره منهیّه مروید که از جمله ستمکاران بر خود خواهید بود اگر از آن تناول نمائید، پس با آنکه احتیاج به میوه آن درخت نداشتند خوردند، و این معنی در میان ایشان پیدا شد تا روز قیامت، چنانچه می بینی خطاهائی که فرزندان آدم مرتکب می شوند چیزی چند است که به آنها احتیاج ندارند.

دیگر حسد بود که از قابیل صادر شد، و برادر خود را کشت از روی حسد و رشک، پس از اینها شعبه ها به هم رسید از محبت زنان، و محبت دنیا، و محبت ریاست و بزرگی، و محبت راحت، و محبت سخن گفتن باطل، و محبت تفوق بر مردم و محبت بسیاری اموال و اسباب، پس اینها هفت خصلت بدند که جمع شده اند در محبت دنیا، پس چون پیغمبران و علما این را دانستند گفتند: محبت دنیا سر همه بدیها و گناهان است، و دنیا دو قسم است یکی دنیائی که آدمی را کافی باشد، و زیاده بر آن ملعون است (۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که طلب نماید ریاست و

ص: ۱۷

سرکرده بودن را هلاک می شود (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: زینهار پرهیزید از جماعتی که ریاست می طلبند و بزرگی را بر خود می بندند، و الله صدای کفش بر پشت کسی بلند نمی شود به باطل مگر اینکه خودش هلاک می شود، و دیگران را هلاک می کند (۲).

و به سند صحیح منقول است که: نزد امام موسی کاظم علیه السلام شخصی را نام بردند که او ریاست را دوست می دارد، فرمودند که: دو گرگ درنده در گله گوسفند بیفتند شبانشان حاضر نباشد ضرر به آن گله نمی رسانند آن قدر که طلب ریاست ضرر به دین مسلمانان می رساند (۳).

و به سند معتبر منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که سرداری و ریاست مردم کند ملعون است، و هر که طلب آن نماید ملعون است، و هر که در خاطر خود آن را داشته باشد و محبتش در دلش باشد ملعون است (۴).

و به سند صحیح از محمد بن مسلم منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

گمان مکنید من نیکان و بدان شما را نمی شناسم، و الله بدترین شما کسی است که دوست دارد مردم از پی او راه روند و سرکرده ایشان باشد، به درستی که چنین کسی یا دروغگوست یا بی عقل است (۵).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: اول چیزی که خدا را به آن معصیت کردند شش خصلت بود: محبت دنیا، و محبت ریاست، و محبت

ص: ۱۸

۱-۱) اصول کافی ۲/۲۹۷ ح ۲.

۲-۲) اصول کافی ۲/۲۹۷ ح ۳.

۳-۳) اصول کافی ۲/۲۹۷ ح ۱.

۴-۴) اصول کافی ۲/۲۹۸ ح ۴.

۵-۵) اصول کافی ۲/۲۹۹ ح ۸.

طعام، و محبت زنان، و محبت خواب، و محبت راحت (۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که به سفیان بن خالد فرمود: زینهار طلب ریاست مکن که هیچ کس آن را طلب نکرد مگر آنکه هلاک شد، او گفت: فدای تو گردم پس ما همه هلاک شده ایم، زیرا هیچ یک از ما نیست مگر آنکه می خواهد نامش مذکور شود، و مردم نزد او بیایند، و حدیث از او اخذ نمایند، حضرت فرمود: آن مراد نیست که فهمیدی، آنچه بد است آن است که شخصی را به غیر از امام به حق از برای خود پیشوا قرار دهی، و آنچه از پیش خود گوید تصدیقش نمائی، و مردم را به متابعت گفته او بخوانی (۲).

### سوم: خصلت پسندیده تواضع و فروتنی

تواضع و فروتنی است نزد خدا و خلق، و رفع تکبر از خود نمودن، و این از بهترین صفات کمال است؛ زیرا که ممکن ناچیز و فانی و ذلیل است، و عزت و رفعت و بزرگواری مخصوص خداوند عالمیان است، و چنانکه آدمی شکستگی بیشتر می کند خداوند عالم او را بلند می کند، و قابل کمالات بیشتر می شود، چنانچه خاک به اعتبار پستی و شکستگی که دارد معدن صد هزار الوان معادن و نباتات و میوه ها و گلها و شقایق شده، و از خاک انسانها به ظهور آمده که گلستان انواع کمالات و معارف و حقایق است، و مسجود ملائکه سماوات گردیده، و اشرف مخلوقات در میان ایشان بهم رسید، و آتش که کارش سرکشی و رفعت و نخوت بود از آن شیطان رجیم خلق شد.

پس آدمی باید در جمیع امور از پوشیدن و خوردن و آشامیدن و نشستن و برخاستن و با مردم معاشرت کردن، و بندگی پروردگار خود کردن، در مقام تواضع و

ص: ۱۹

---

۱-۱) بحار الانوار ۱۵۳/۷۳ ح ۹.

۲-۲) بحار الانوار ۱۵۳/۷۳ ح ۱۱.

شکستگی باشد، و در امری رفعت نطلبد، و تفوق در آن امور نجوید، و نظر به اصل و حسب خود بکند، و ملاحظه نماید که اصلش منی گندیده بود، و مدّتی غذایش خون حیض بوده، و بعد از آن تا زنده است حامل انواع کثافات و نجاسات است از خون و بلغم و صفرا و سودا و بول و غایط، و هر یک از آنها که از او جدا می شود خودش از آنها نفرت می کند، و آخر کارش آن است که جیفه گندیده ای می شود که هیچ چیز از آن متعفن تر نمی باشد، و تمام بدنش چرک و ریم و کرم می شود، اینها کثافت‌های بدن آدمی است، و کثافت روح به سبب اخلاق ذمیمه و جهل و نادانی به صد هزار مرتبه از اینها بدتر است.

پس چنین کسی را سزاوار است که به نقص و عجز و شکستگی خود همیشه اعتراف داشته باشد، و چندان که آدمی کامل تر می شود علم او بر زبونی و بیچاره گیش بیشتر می شود، و تواضع و فروتنی او بیشتر می شود، چنانچه از اطوار انبیاء و اوصیاء علیهم السّلام معلوم است، و چون شکستگی کار بنده است، و رفعت و بلندی کار خداوند است، چندان که بنده در کار خود بیشتر می افزاید خداوند کار خود را افزون تر و او را بلندتر می کند، و اگر خود خواهد که خود را بلند کند چون کار او نیست چندان که سعی می کند پست تر می شود.

چنانچه در خبر صحیح از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که: حق تعالی دو ملک موکل گردانیده که هر کس از برای خدا تواضع و فروتنی کند او را بلند کنند، و هر که تکبر کند او را پست و ذلیل کنند (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی به حضرت داود علیه السّلام وحی نمود: ای داود چنانچه نزدیک ترین مردم نزد من تواضع کنند گانند، دورترین مردم از من

ص: ۲۰

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی وحی نمود به حضرت موسی علیه السّلام: ای موسی می دانی چرا تو را از میان سایر مردم برگزیدم و کلیم خود گردانیدم؟ موسی عرض کرد: به چه سبب؟ حق تعالی فرمود: در میان مردمان نظر کردم نیافتم کسی را که مذلت و شکستگی او نزد من زیاده از تو باشد، ای موسی وقتی نماز می کنی پهلوی روی خود را نزد من بر خاک می گذاری (۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که: از جمله تواضع آن است که در مجلس به پست تر از مکان خود راضی شوی، و به هر که برخوردی بر او سلام کنی، و ترک جدل نمائی هر چند محق باشی، و نخواهی که مردم تو را ستایش کنند بر پرهیزکاری خدا (۳).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السّلام منقول است که: تواضع آن است که از حق مردم ادا کنی آن قدر که می خواهی از حق تو ادا کنند (۴).

و در حدیث دیگر منقول است که از آن حضرت پرسیدند کدام است اندازه تواضع که بنده هرگاه به آن متّصف شود او را متواضع گویند؟ فرمود: تواضع را درجات بسیار هست، از جمله آنها آن است که آدمی قدر خود را بلندتر از مرتبه خود قرار ندهد، و دل خود را از کبر و عجب سالم دارد، و نخواهد به کسی برساند مگر چیزی را که خواهد مردم به او برسانند، و اگر بدی از مردم بیند تدارک آن به نیکی و احسان بکند، و مردم از غضب او ایمن باشند، و از بدیهای مردم عفو کند،

ص: ۲۱

---

۱-۱) اصول کافی ۱۲۳/۲-۱۲۴ ح ۱۱.

۲-۲) اصول کافی ۱۲۳/۲ ح ۷.

۳-۳) اصول کافی ۱۲۲/۲-۱۲۳ ح ۶.

۴-۴) اصول کافی ۱۲۴/۲ ح ۱۳.

و خدا نیکوکاران را دوست می دارد (۱).

و در حدیث معتبر دیگر منقول است که حضرت صادق علیه السلام نظر فرمود به شخصی از اهل مدینه که از برای خود چیزی خریده بود و خود برداشته به خانه می برد، چون آن شخص حضرت را دید شرم کرد، حضرت فرمود: برای عیال خود خریده ای، و از برای ایشان برداشته ای که به خانه برسانی، و الله اگر من از زبان اهل مدینه نمی ترسیدم دوست می داشتم که خود چیزی بخرم و از برای ایشان ببرم (۲).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که: روزی حضرت علی بن الحسین علیه السلام بر جماعتی گذشتند که مبتلا به خوره بودند، و حضرت بر الاغی سوار بودند، و ایشان مشغول چاشت خوردن بودند، حضرت را تکلیف کردند به طعام خود، حضرت فرمود: اگر من روزه نبودم اجابت شما می نمودم، چون به خانه تشریف آوردند فرمودند: طعام نیکوئی برای ایشان مهیا کردند، و ایشان را طلبیدند، و با ایشان طعام تناول فرمودند (۳).

و منقول است که: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حضرت امام حسن علیه السلام را وصیت فرمود به تواضع و فروتنی که از بهترین عبادات است (۴).

و به اسانید بسیار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: هیچ کس تواضع و شکستگی نکرد مگر اینکه خدا او را بلند مرتبه گردانید (۵).

و حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: حسبی نیست هیچ قرشی و عربی را مگر

ص: ۲۲

---

۱-۱) اصول کافی ۱۲۴/۲ ذیل ح ۱۳.

۲-۲) اصول کافی ۱۲۳/۲ ح ۱۰.

۳-۳) اصول کافی ۱۲۳/۲ ح ۸.

۴-۴) بحار الانوار ۱۱۹/۷۵ ح ۵.

۵-۵) بحار الانوار ۱۲۰/۷۵ ح ۷ و ۸.

و به سند معتبر منقول است از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که: چون حضرت نوح به کشتی نشست، و آنچه لازم بود به کشتی برد، کشتی مأمور شد به هر جا که خدا فرماید برو، پس به نزد خانه کعبه رفت، و هفت شوط طواف کرد، و آن طواف نساء بود، و دیگر روان شد، پس حق تعالی وحی فرمود به کوهها که من کشتی بنده خالص خود نوح را بر یکی از شماها قرار خواهم داد، پس همه سربلندی و گردن فرازی کردند، و هریک را گمان این بود که کشتی بر روی او خواهد نشست، و جودی که تل نجف اشرف و نزد شماست تواضع و شکستگی کرد، و گفت: من با این پستی کجا قابل آنم که کشتی بر روی من قرار گیرد، پس کشتی به امر الهی آمد و سینه خود را بر جودی گذاشت، پس در آن وقت حضرت نوح به خدا استغاثه نمود به زبان سریانی که یا ماری اَتقن، یعنی: ای پروردگار ما را به اصلاح آور (۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هنگامی که جعفر بن ابی طالب در حبشه بود نجاشی پادشاه حبشه روزی جعفر و یارانش را طلب نمود، چون به نزد او آمدند دیدند که بر روی خاک نشسته، و جامه های کهنه پوشیده است، جعفر فرمود: چون او را بر آن حال دیدم ترسیدم، پس چون دیدند که رنگهای ما از خوف متغیر شد گفت: شکر و سپاس می کنم خداوندی را که پیغمبر خود را بر دشمنان نصرت داده، و دیده او را روشن گردانیده، می خواهید شماها را بشارت دهم؟ گفتیم: بلی.

گفت: در این ساعت یکی از جاسوسان من از جانب ولایت شما آمد، و خبر

۱-۱) بحار الانوار ۱۲۰/۷۵ ح ۱۰.

۲-۲) اصول کافی ۱۲۴/۲ ح ۱۲.

آورد که حق تعالی پیغمبرش را بر دشمنان یاری داد، و دشمنان او را هلاک کرد، و فلان و فلان و جمعی از اسیران بدر را نام برد که اسیر گشتند، و ملاقات ایشان در جائی واقع شده بوده است که آن را بدر می گویند، و درخت اراک بسیار در آنجا هست، و گویا آن موضع الحال در نظر من است که آقائی داشتم و گوسفندان او را در آن وادی می چرانیدم.

پس جعفر گفت: ای پادشاه چرا بر خاک نشسته ای؟ و این جامه های کهنه را پوشیده ای؟ گفت: ای جعفر از جمله آدابی که حق تعالی به حضرت عیسی فرستاده، و از جمله حقوق الهی بر بندگان آن است که چون خدا به ایشان نعمتی تازه کرامت فرماید، تواضع و شکستگی به درگاه او ببرند، پس چون حق تعالی چنین نعمتی به پیغمبر ما کرامت فرموده، من این فروتنی و شکستگی را نزد خدا اظهار می نمایم.

پس چون این خبر به حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید به اصحاب خود فرمود: به درستی که صدقه باعث زیادتی و کثرت مال می شود، پس بسیار تصدق کنید تا خدا شما را رحم فرماید، و تواضع موجب زیادتی رفعت می گردد، پس تواضع و شکستگی را پیشه خود کنید تا خدا در دنیا و آخرت شما را بلند مرتبه گرداند، و از مردم عفو کردن سبب زیادتی عزت است، پس از جرمهای مردم عفو نمائید تا خدا شما را عزیز و غالب گرداند (۱).

و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقول است که: شأن و منزلت آن کس نزد خدا عظیم تر است که حق برادران مؤمن خود را بیشتر شناسد، و حرمت ایشان را بیشتر دارد، و کسی که فروتنی و تواضع کند برای برادران خود، نزد حق تعالی از

ص: ۲۴



جمله صدیقان است، و از شیعه خاص حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است، و به درستی که پدری و پسری از مؤمنان به خانه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام وارد شدند، پس برخاستند و ایشان را گرامی داشتند، و در صدر مجلس ایشان را جا دادند، و نزد ایشان نشستند، و فرمودند طعامی برای ایشان حاضر کردند.

چون ایشان تناول کردند قنبر طشت و ابریق چوبی آورد، و دستمالی که دست را خشک کنند، پس حضرت برخاستند و ابریق را گرفتند که آب بر دست پدر بریزند، او بر خاک افتاد و گفت: یا امیر المؤمنین چگونه من راضی شوم که خدا ببیند تو آب بر دست من بریزی، حضرت فرمود: بنشین و دست بشو که می خواهم خدا ببیند که برادر مؤمن تو خدمت می کند تو را تا حق تعالی او را در بهشت کرامت فرماید مثل ده برابر اهل دنیا از خدمتکاران و غلامان، پس آن مرد نشست حضرت فرمود:

قسم می دهم تو را به حق عظیمی که بر تو دارم با اطمینان خاطر دست بشوئی، چنانچه اگر قنبر دست تو را می شست مطمئن می بودی.

پس چون حضرت فارغ شدند ابریق را به محمد بن حنفیه دادند، و فرمودند:

ای فرزند اگر این پسر با پدرش همراه نمی بود آب بر دست او می ریختم، و لیکن خدا راضی نیست که پدر و پسر را حرمت مساوی دانند چون با یکدیگر باشند، چون پدر آب بر دست پدر ریخت باید پسر بر دست پسر بریزد، محمد بن حنفیه آب بر دست پسر ریخت، پس حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: هر که متابعت امیر المؤمنین علیه السلام کند در این باب شیعه اوست حقا (۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: جامه حضرت رسالت پناهی کهنه شده بود، شخصی دوازده درهم به خدمت آن حضرت آورد به

ص: ۲۵

هدیه، حضرت فرمود: یا علی این درهم را بگیر و برای من جامه ای بخر که بپوشم، حضرت به بازار رفتند، و با آن دوازده درهم پیراهنی خریدند، و به نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آوردند، حضرت فرمودند، یا علی جامه ای از این پست تر مرا خوش تر می آید، گمان داری که صاحبش پس بگیرد، حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

ببینم شاید راضی شود به بازار رفتند، و گفتند: حضرت رسول این جامه را نپسندیده، و جامه ای از این کم قیمت تر می خواهند اگر راضی هستی جامه را بگیر و زر را بده، آن مرد راضی شد و زر را داد.

حضرت آن را به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آوردند، و جناب مقدس نبوی با آن حضرت به اتفاق متوجه بازار شدند، در عرض راه کنیزکی را دیدند که نشسته است و گریه می کند، حضرت رسول از او پرسیدند سبب گریه تو چیست؟ گفت: یا رسول الله صاحب من چهار درهم به من داد که برای او چیزی بخرم گم کردم، و اکنون از ترس به خانه نمی توانم رفت، حضرت چهار درهم به او دادند، و فرمودند:

به خانه خود برگرد، و به بازار تشریف بردند، و پیراهنی به چهار درهم خریدند و پوشیدند، و حمد الهی فرمودند.

و چون از بازار بیرون آمدند مرد عریانی را دیدند که می گوید: هر که بر من جامه بپوشاند حق تعالی از جامه های بهشت بر او پوشاند، حضرت آن پیراهن را کردند و به سائل دادند، و به بازار برگشتند، و پیراهن دیگر به چهار درهم خریدند و پوشیدند، و حمد الهی فرمودند، و به جانب منزل روان شدند، در عرض راه دیدند همان کنیزک نشسته است از او پرسیدند چرا به خانه نرفته ای؟ گفت: یا رسول الله دیر کرده ام می ترسم مرا بزنند، حضرت فرمودند: پیش باش و راه خانه را به من بنما تا بیایم و تو را شفاعت کنم، حضرت رفتند تا بر در خانه ایشان ایستادند، و فرمودند: السلام علیکم ای اهل خانه، ایشان جواب نگفتند، بار دیگر فرمودند

جواب نگفتند، در مرتبه سوم گفتند: علیک السّلام یا رسول الله و رحمه الله و برکاته، حضرت فرمود: چرا در مرتبه اول و دوم جواب نگفتید؟ گفتند: چون سلام تو را شنیدیم از برای برکت خواستیم سلام تو بر ما زیاده گردد، حضرت فرمود: این کنیزک دیر به خانه آمده است او را آزار مکنید، ایشان گفتند: یا رسول الله برای قدم تو او را آزاد کردیم، حضرت فرمود: الحمد لله من هیچ دوازده دره می ندیدم که برکتش از این دوازده درهم بیشتر باشد، خدا به این زر دو مؤمن را پوشانید، و بنده ای را آزاد کرد (۱).

و به سند معتبر منقول است از محمّد بن مسلم که روزی به خدمت حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام رفتم، حضرت طعام تناول می فرمودند، مرا تکلیف نمودند، بعد از آن فرمودند: مگر گمان داری حضرت رسول صلی الله علیه و آله از روزی که مبعوث شد تا روزی که از دنیا رفتند هرگز تکیه زده چیزی تناول فرموده اند، نه و الله هرگز چشمی ندید آن حضرت را که در حال طعام خوردن تکیه فرموده باشد، بعد از آن فرمود: گمان داری که آن حضرت از نان گندم سه روز پی در پی تناول فرموده باشد، نه و الله که سه روز متوالی از نان گندم سیر نشدند از روزی که مبعوث به رسالت شدند تا وقتی که به رحمت ایزدی پیوستند، من نمی گویم که جدم را این مقدور نبوده، بلکه گاه بود به یک کس صد شتر عطا می فرمودند، اگر می خواستند سیر بخورند و طعامهای لذیذ بخورند می توانستند.

و به درستی که جبرئیل کلید گنجهای زمین را برای آن حضرت آورد سه مرتبه، و مخیر کرد آن حضرت را در قبول و رد، و گفت: اگر قبول کنی خدا از درجه تو در قیامت چیزی کم نخواهد کرد، و در هر مرتبه آن حضرت تواضع و شکستگی را

ص: ۲۷

اختیار فرمود، و هرگز از آن حضرت چیزی سؤال نکردند که بفرماید نه، اگر بود عطا می فرمود، و اگر نبود می فرمود چون به هم رسد خواهیم داد، و هرگز چیزی را از جانب حق تعالی عطا نفرمود که عطای او را امضا نکنند، و گاه بود که بهشت را ضامن می شدند و عطا می فرمودند، و حق تعالی برای او تسلیم می نمود.

محمد بن مسلم گوید: بعد از آن حضرت دست مرا گرفتند، و فرمودند: امام شما حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به روش بندگان می نشستند، و به روش بندگان طعام تناول می فرمودند، و به مردم نان گندم و گوشت اطعام می فرمودند، و به خانه می رفتند و خود نان و زیت تناول می فرمودند، و دو پیراهن کنده سنبلانی می خریدند، و بهترش را به غلام خود می پوشانیدند، و زبون تر را خود می پوشیدند، و اگر آستینها از انگشتان می گذشت می بریدند، و اگر پیراهن از کعب بلندتر بود کوتاه می کردند.

و هرگز دو امر بر آن حضرت وارد نشد مگر آنکه آنچه بر بدن دشوارتر بود اختیار می فرمود، و پنج سال پادشاهی مردم کرد از برای خود آجری روی آجری و خشتی روی خشتی نگذاشتند، و هرگز زمینی را به اقطاع خود نگرفتند، و سرخ و سفیدی از آن حضرت به میراث نماند مگر هفتصد درهم که از عطاهاى آن حضرت مانده بود که می خواستند برای خود کنیزکی بخرند، و هیچ کس طاقت عبادت آن حضرت را نیاورد، و حضرت علی بن الحسین علیه السلام مطالعه می فرمودند کتاب احوال حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را و به زمین می گذاشتند و می فرمود: کی طاقت این عمل دارد (۱).

و به سند دیگر منقول است که: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روزی به نزد بزّازی

ص: ۲۸

رفتند، و فرمودند: دو جامه به من بفروش، آن مرد گفت: یا امیر المؤمنین آنچه شما می خواهید من دارم، چون دیدند که آن شخص حضرت را شناخت به دکان دیگر رفتند که پسری در آن دکان بود که حضرت را نمی شناخت، و دو جامه خریدند یکی را به سه درهم - که به حساب این زمان صد و هفتاد و چهار دینار می شود - و یکی را به دو درهم، پس به قنبر فرمود: آن را که به سه درهم خریده ام تو بردار، و این را که به دو درهم خریده ام من بیوشم، قنبر گفت: یا امیر المؤمنین آنکه بهتر است تو به آن سزاوارتری که بر منبر می روی، و در حضور مردم خطبه می خوانی، حضرت فرمود: تو جوانی و جوانان را خواهش این امور می باشد، و من از خدا شرم می دارم که در پوشش خود را بر تو زیادتی دهم، و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: از آنچه می پوشید به غلامان خود بیوشانید، و آنچه می خورید به ایشان بخورانید، چون پیراهن را پوشیدند آستینش را کشیدند دراز بود بریدند، و فرمودند: کلاهی برای فقرا از آن بدوزند.

پس چون پدر آن پسر به دکان آمد یافت که آن حضرت آمده و جامه ای خریده اند، دو درهم را برداشت و به خدمت آن حضرت آمد، و عرض کرد پسر من شما را نشناخته بود و دو درهم را از شما نفع گرفته است، حضرت فرمود: به قیمتی راضی شدیم و خریدیم دیگر چیزی را پس نمی گیریم (۱).

و منقول است که: روزی عمرو بن حریث در موقع چاشت به خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمد دید که فضّه انبانی آورده که مهر مبارک حضرت بر آن بود، چون گشود از آنجا نان خشک پرسبوسی بیرون آورد، عمرو گفت: ای فضّه چرا این آرد را نیخته ای و پاکیزه نکرده ای؟ گفت: پیشتر می کردم مرا منع نمود، و گاهی

ص: ۲۹

طعام لذیذی در این همیان داخل می کردم برای همین مهر بر آن می زنند، پس حضرت آن نان را گرفتند در کاسه ای ریزه کردند آب بر آن ریختند، و نمک بر آن پاشیدند و تناول فرمودند، بعد از آن فرمودند: این محاسن را برای خوردن به آتش جهنم آشنا نمی کنم، و این مرا کافی است (۱).

و در حدیث دیگر منقول است: سوید بن غفله در روز عیدی به خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمد، دید نان خشکی و آردی با شیر پخته نزد حضرت گذاشته است، گفت: یا امیر المؤمنین روز عید این است غذای تو؟ فرمود: این عیدی است برای کسی که از گناه آمرزیده باشد (۲).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هیزم و آب به دوش خود به خانه می بردند، و خانه را جاروب می کردند، و حضرت فاطمه علیها السلام آسیاب می کردند و خمیر می کردند و می پختند (۳).

و به سند دیگر مروی است که: حضرت در کوفه خرمائی خریده بودند، و بر کنار ردا کرده و به خانه می بردند، اصحاب چون دیدند مبادرت نمودند که از آن حضرت بگیرند و به خانه رسانند، حضرت فرمود: صاحب خانه سزاوارتر است به بار ایشان برداشتن از دیگران (۴).

و به روایت دیگر فرمود: از کمال کامل چیزی کم نمی شود که نفعی خود به عیال خود برساند (۵).

ص: ۳۰

---

۱-۱ بحار الانوار ۳۲۵/۴۰.

۲-۲ بحار الانوار ۳۲۶/۴۰.

۳-۳ بحار الانوار ۵۴/۴۱.

۴-۴ بحار الانوار ۵۴/۴۱.

۵-۵ بحار الانوار ۵۴/۴۱.

و در روایات دیگر وارد شده است که: حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام در پنج وقت پای برهنه می رفتند و نعلین را به دست چپ می گرفتند: در عید فطر واضحی که به مصلی می رفتند، و در روز جمعه که به نماز می رفتند، و در موقعی که به عیادت بیماری یا تشییع جنازه می رفتند، و می فرمودند: چون برای خدا می روم می خواهم پابرهنه باشم (۱).

و منقول است که: پیاده و تنها در بازارها راه می رفتند، و اگر کسی راهی را گم کرده بود بر سر راهش می رسانیدند، و اگر به ضعیفی برمی خورد اعانتش می فرمودند، و اگر از مردم کسی قرآن را غلط می خواند می ایستادند تا تعلیمش می فرمودند، و این آیه را می خواندند که مضمونش این است: ما خانه آخرت را برای جماعتی مقّر فرموده ایم که بلندی و فساد در زمین نطلبند، و عاقبت نیکو برای پرهیزکاران است (۲).

و منقول است که ابراهیم بن العباس گفت: ندیدم و نشنیدم کسی را که افضل از حضرت امام رضا علیه السّلام باشد، و هرگز با کسی به خلاف آداب معاشرت نفرمود، و هرگز سخن کسی را قطع نفرمود که در میان سخن او گوید، و هرگز حاجت سائلی را رد نمی نمود، و هرگز در حضور کسی پا دراز نفرمود، و در مجلس تکیه نمی داد، و هرگز خدمتکاران و غلامان خود را دشنام نمی داد، و هرگز در خنده آن حضرت صدا ظاهر نمی شد، و غلامان و مهتران و دربانان و خدمتکاران خود را پیوسته بر سر خوان می نشانید، و خواب بسیار کم می فرمود، و اکثر شبها را تمام به عبادت احیا می فرمود، و روزه بسیار می داشت، و تصدّق بسیار می نمود، و اکثر تصدّقات

ص: ۳۱

---

۱- ۱) بحار الانوار ۵۴/۴۱.

۲- ۲) بحار الانوار ۵۴/۴۱.

آن حضرت در شبهای تار بود (۱).

و از محمّد بن عبّاد منقول است که: حضرت امام رضا علیه السّلام در تابستانها بر روی حصیر می نشستند، و در زمستانها بر روی پلاس، و جامه های کهنه می پوشیدند، و چون به مجلس مردم می آمدند زینت می فرمودند (۲).

و روایت کرده اند که: روزی حضرت امام رضا علیه السّلام داخل حمام شد، شخصی در حمام بود که آن حضرت را نمی شناخت، به حضرت خطاب کرد بیا کیسه بکش، حضرت مبادرت فرمودند و مشغول کیسه کشیدن او شدند، بعد از زمانی مردم در آمدند و حضرت را شناخت، و مشغول معذرت شد، حضرت دلداری او فرمودند، و مشغول بودند تا کیسه او را تمام کشیدند (۳).

و اخبار در بیان توابع ایشان زیاده از آن است که در این کتاب احصا توان نمود.

قال: قلت: يا رسول الله الخائفون الخاضعون المتواضعون الذاكرون الله كثيرا هم يسبقون الناس الى الجنة؟ قال: لا، و لكن فقراء المسلمين، فانهم يتخطون رقاب الناس، فيقول لهم خزنة الجنة: كما انتم حتى تحاسبوا، فيقولون: بم نحاسب، فوالله ما ملكنا فنجور و نعدل، و لا افيض علينا فنفيض و نبسط، و لكننا عبدنا ربنا حتى دعانا فأجبنا.

ابوذر گفت: عرض کردم یا رسول الله صلی الله علیه و آله: آیا جمعی که از خدا خائف و

ص: ۳۲

---

۱-۱) بحار الانوار ۹۰/۴۹-۹۱ ح ۴.

۲-۲) بحار الانوار ۸۹/۴۹ ح ۱.

۳-۳) بحار الانوار ۹۹/۴۹ ح ۱۶.



ترسانند، و پیوسته در مقام خضوع و مذلت و انقیادند نزد خداوند خود، و در مقام تواضع و شکستگی ثابتند با خدا و خلق، و یاد خدا بسیار می کنند، ایشان پیش از دیگران داخل بهشت خواهند شد؟ حضرت فرمود: نه، و لیکن فقرای مسلمان پیش از دیگران داخل بهشت خواهند شد، به درستی که ایشان در محشر پیا بر گردن مردم خواهند گذاشت، و صف های مردم را خواهند شکافت، و رو به بهشت روانه خواهند شد، پس خازنان بهشت به ایشان خواهند گفت: باشید تا حساب شما را بکنند، ایشان در جواب خواهند گفت: به چه چیز حساب ما را می کنند ما حکومت و پادشاهی و منصبی نداشتیم که از ما بپرسند عدالت کرده ایم یا جور و ظلم کرده ایم، و مال زیادی به ما نداده بودند که ما را حساب کنند که عطا کرده ایم یا نگاه داشته ایم، و لیکن در دنیا عبادت پروردگار خود کردیم تا وقتی که خدا ما را به سوی خود خواند، اجابت او کردیم و از دنیا بیرون آمدیم.

### مدح فقر و فقرا و همنشینی ایشان

بدان که احادیث در مدح فقر و فقرا و همنشینی ایشان، و حرمت داشتن و مذمت اهانت و خواری ایشان بسیار است، و احادیث نیز در مذمت فقرا وارد شده است، و همچنین در باب اغنیا احادیث بر مدح و مذمت ایشان وارد شده است.

و اکثر محققین جمع میان این احادیث به این نحو کرده اند: فقری که ممدوح است فقر الی الله است، و فقری که مذموم است فقر الی الناس است، و غنائی که ممدوح است غنای نفس است، و غنائی که مذموم است غنای به کثرت مال است که با حرص و طمع باشد، و از بعضی احادیث ظاهر می شود فقری که مذموم است آن است که آدمی در دین تنگ مایه باشد.

و تحقیق این مقام آن است که: هر چیز که حق سبحانه و تعالی در دنیا خلق فرموده، و در میان مردم مقرر ساخته همه لطف و رحمت است، و چون عالم تکلیف و اختیار است، هر چیز را دو جهت هست، و حق تعالی آن چیز را برای

جهت خیر مقرر فرموده، و مردم وسیله جهت شر می گردانند.

مثل آنکه مال را حق تعالی در دنیا خلق فرموده که آن را وسیله قوت بر عبادت و تحصیل سعادات گردانند، و جمعی به سبب ترک آن به انواع کمالات فائز گردند، پس اگر مال نمی بود قوت بر عبادت به هم نمی رسید، و ثوابی که بر تصدقات و خیرات مترتب می شود حاصل نمی شد، و اگر مال نمی بود ثوابی که بر ترک مال حاصل می شود حاصل نمی شد، و لیکن این مال را فتنه هم ساخته است که به آن تحصیل انواع بدیها می توان نمود، و این جهت را در آن برای این مقرر فرموده است که بر ترکش مثاب شوند، اما جمعی آن را وسیله غیر آن کار می کنند که برای آن مخلوق شده است، و باعث شقاوت ایشان می شود، پی هر جا که مذمت مال و غنا واقع شده است به سبب آن جهت شری است که در آن هست، و مردم آن را جهت شر می کنند، و اگر نه اصل آن جهت را حق تعالی برای وسیله خیر مقرر فرموده است، و هر جا که مدح آن واقع شده است به سبب آن جهات خیری است که در آن هست.

و همچنین فقر و احتیاج وسیله ای است برای تحصیل سعادات که آدمی بر مشقت آن صبر نماید، و به ثوابهای عظیم فائز گردد، و رو به خدا آورد، و از خدا طلب نماید، و به سبب آن او را قرب حاصل شود، و محتاج به محرمات نشود، و از برای خدا ترک نماید، و به اعلی درجه زهد و ورع برسد، و لیکن گاه است که بر آن صبر نمی کنند، و به سبب آن مرتکب سؤال از مخلوق می شوند، و آن از بدترین نقایص و عیبهاست، و گاهی به سبب آن مرتکب محرمات می شوند، و گاهی به سبب آن به خداوند خود بدگمان می شوند و نسبت جور و ظلم به خدا می دهند، و

کافر می شوند، چنانچه در حدیث وارد شده است که: فقر نزدیک است کفر باشد (۱).

پس معلوم شد اصل فقر نعمت و رحمت است، و لیکن گاه هست آدمی به اختیار خود آن را وسیله شقاوت می نماید، پس هر جا که مدح وارد شده است جهت خیرش را مدح فرموده اند، و هر جا که مذمت وارد شده است جهت شرش را مذمت فرموده اند، و چون نسبت به اکثر نفوس فقر و احتیاج موجب صلاح است، و توانگری مورث طغیان و فساد، لهذا مدح فقر بیشتر شده است، و مذمت غنا بیشتر فرموده اند، چنانچه حق تعالی می فرماید: به درستی که آدمی طغیان می کند چون خود را مستغنی و بی نیاز دید، یا گمان کرد که بی نیاز است (۲).

و در این آیه نکته ای به خاطر رسیده: چون محال است که آدمی بی نیاز شود، بلکه هر چند غنی تر می شود احتیاجش بیشتر می شود، لهذا نفرموده وقتی که مستغنی می شود، بلکه فرموده وقتی که خود را مستغنی دانست و گمان کرد مستغنی شده است.

و همچنین عبادات را حق تعالی برای این مقرر فرموده که وسیله سعادات گردانند، گاه باشد کسی عبادتی را وسیله شقاوتی گرداند، و معاصی را برای این مقرر فرمود که ترک آن را وسیله سعادات گردانند، یا اگر به غفلت از ایشان صادر شود به توبه و ندامت از آن به مرتبه عالیة کمالات فائز گردند، و اگر معصیت نمی بود کی مردم به ترک آن ماثب می شدند، و آن شکستگی و انکسار و عجز توبه کاران از کجا به هم می رسید، و اگر ترک اولای حضرت آدم و حضرت داود و

ص: ۳۵

---

۱- ۱) اصول کافی ۳۰۷/۲ ح ۴.

۲- ۲) سوره علق: ۷-۸.

سایر انبیا نمی بود آن گریه و زاریها که موجب قرب و کمالات نامتناهی گردیده از کجا حاصل می شد.

چنانچه واقع شده است که اگر شما گناه نمی کردید، و قادر بر گناه نبودید، خدا خلق دیگر می فرمود که قادر بر گناه باشند، و گناه از ایشان صادر شود، و سخن در اینجا بسیار نازک می شود، و عقلها اکثر از ادراک این معنی قاصر است، مجملا اگر درست تفکر کنی می یابی که هر چیز که حق تعالی در این عالم مقزّر فرموده همه عین صلاح بندگان است، و همه لطف و رحمت است، و لیکن بندگان به غیر مصرفش صرف می کنند.

مثلا اگر بزرگی خانه ای برای کسی بفرماید، و دیوان خانه نفیس برای او مقزّر سازد، و آب ریزی در آنجا بفرماید که برای او بسازند، و انواع ما یحتاج او از مساکن بسازند، اگر دیوان خانه را آب ریز کند، و آب ریز را مسکن خود کند، و برود در میان آب ریز بنشیند، از صاحب خانه تقصیری نخواهد بود، و در این مسائل که فروع مسائل قضا و قدر است تفکر نمودن بهتر است، و مجمل دانستن که حق تعالی علیم حکیم است و ظالم نیست، و آنچه می کند عین عدالت و حکمت است؛ زیرا تفکر در این باب موجب لغزشهاست، و عقل اکثر مردم به آن احاطه نمی تواند کرد، و ائمه از تفکر در این باب نهی فرموده اند، و چون جمع میان اخبار بر وجه اجمال بیان شد بعضی از اخبار را نیز نقل کنیم.

به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فقراء مؤمنان در باغهای بهشت خواهند بود، و تنعم خواهند فرمود پیش از اغنیای ایشان به چهل سال، بعد از آن فرمود: برای تو مثلی بیان کنم مثل فقرا و اغنیا از بابت مثل دو کشتی است که بر عشاری بگذرد، و نظر کند یکی را ببیند خالی است و هیچ چیز ندارد می گوید که برو و نظر کند به دیگری ببیند پر از متاع است می گوید این را نگاه

دارید تا عشورش را حساب کنیم (۱).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: دو چیز است فرزند آدم از آنها کراهت دارد: مرگ را کراهت دارد و راحت مؤمن از بلاها و فتنه ها در مرگ است، و از کمی مال کراهت دارد، و هرچند مال کمتر است حساب سبک تر است (۲).

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هلاک کرد مردمان را دو چیز: خوف درویشی و فقر، و طلب بزرگی و فخر (۳).

و به سند متبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که: خفیف و سبک مشمارید فقیران شیعیان علی بن ابی طالب و فرزندانش را، به درستی که یکی از ایشان در قیامت شفاعت می کند مثل ربیعه و مضر را که دو قبیله عظیمند از قبایل عرب (۴).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: مصیبتهای دنیا عطاهاى حق تعالی است، و فقر را حق تعالی برای مؤمن در خزائن خود ضبط می فرماید (۵).

و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت فرمود: فقر امانتی است که حق تعالی به خلق می سپارد، کسی که آن را پنهان دارد خدا او را مثل ثواب کسی می دهد که روزها به روزه باشد، و شبها به عبادت ایستد، و کسی که آن را اظهار نماید به کسی که قادر باشد بر قضای حاجت او و نکند، پس او را کشته است، و نمی گویم او را به شمشیر و نیزه کشته، و لیکن به سبب جراحتی که به دل او رسانیده

ص: ۳۷

۱-۱) اصول کافی ۲/۲۶۰ ح ۱.

۲-۲) بحار الانوار ۳۹/۷۲ ح ۳۳.

۳-۳) بحار الانوار ۳۹/۷۲ ح ۳۴.

۴-۴) بحار الانوار ۳۵/۷۲ ح ۲۷.

۵-۵) اصول کافی ۲/۲۶۰ ح ۲.

او را کشته است (۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هر چند ایمان آدمی زیاده می شود تنگی معیشت او بیشتر می شود (۲).

و فرمود: اگر نه این بود که مؤمنان در طلب روزی بر خدا الحاح می کردند، هر آینه ایشان را از حالی که دارند به حالی تنگ تر نقل می فرمود، و حق تعالی دنیا را به کسی عطا نفرموده مگر برای عبرت، و از کسی دور نکرده مگر برای آزمایش (۳).

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی برای شیعیان ما در دولت های باطل مقرر نفرموده است مگر قوت ضروری ایشان را، اگر خواهند به مشرق روند، و اگر خواهند به مغرب روند زیاده از این به دستشان نمی آید (۴).

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی روز قیامت التفات می فرماید به سوی فقرای شیعیان، مانند کسی که معذرت از جمعی خواهد- و در حدیث دیگر: مانند برادری که از برادری عذر طلبد- و می فرماید: به عزت و جلال خود قسم که شما را فقیر نکردم در دنیا برای اینکه شما نزد من خوار و ذلیل بودید، و امروز خواهید دانست که با شما چه لطفها خواهم فرمود، هر کس که به شما در دنیا توشه ای داده است و نیکی به شما کرده است دستش را بگیرد داخل بهشت کنید.

پس یکی از فقرا گوید: پروردگارا اهل دنیا در دنیای خود عیشها کردند، و زنان خوب خواستگاری نمودند، و جامه های ملایم نفیس پوشیدند، و طعامهای لذیذ خوردند، و در خانه های نفیس نشستند، و بر اسبان قیمتی سوار شدند، امروز به ما

ص: ۳۸

---

۱-۱) اصول کافی ۲/۲۶۰-۲۶۱ ح ۳.

۲-۲) اصول کافی ۲/۲۶۱ ح ۴.

۳-۳) اصول کافی ۲/۲۶۱ ح ۵ و ۶.

۴-۴) اصول کافی ۲/۲۶۱ ح ۷.

عطا کن آنچه به ایشان عطا فرموده بودی، حق سبحانه و تعالی در جواب فرماید:

برای تو و هریک از یاران و امثال تو از فقرا مقزّر ساخته ام هفتاد برابر آنچه به اهل دنیا عطا کرده بودم از روزی که دنیا را آفریده ام تا انقضای دنیا (۱).

و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که: روزی شخص مال داری با جامه های پاکیزه دربر داشت به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و نشست، و بعد از او مرد پریشانی که جامه های چرکین پوشیده بود آمد و در پهلوی آن مرد غنی نشست، آن مرد جامه های خود را جمع کرد و از زیر دامن او کشید، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: ترسیدی که از فقر او چیزی به تو بچسبد؟ گفت: نه، فرمود:

ترسیدی از توانگری تو چیزی به او برسد؟ گفت: نه، فرمود: ترسیدی جامه ات کثیف و چرکین شود؟ گفت: نه، فرمود: پس چرا چنین کردی؟ گفت: یا رسول الله مرا قرین بدی هست که آن شیطان یا نفس اماره است که هر قبیحی را در نظر من زینت می دهد، و هر حسن و نیکویی را در نظر من قبیح و زشت می نماید، و اینک به تدارک این عمل نصف مال خود را به این مرد فقیر عطا کردم، حضرت از آن مرد پریشان پرسیدند که: قبول می کنی؟ گفت: نه، آن غنی پرسید: چرا قبول نمی کنی؟ گفت: می ترسم به آن بلا مبتلا شوم که تو مبتلا شده ای (۲).

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی به حضرت موسی وحی فرمود: ای موسی هرگاه دیدی که فقر رو به تو آورده است بگو مرحبا به شعار صالحان، و چون دیدی که توانگری رو به تو آورده است بگو گناهی کرده ام که خدا مرا در دنیا به عقوبت آن گرفتار کرده است (۳).

ص: ۳۹

۱-۱) اصول کافی ۲/۲۶۱-۲۶۲ ح ۹ و ص ۲۶۴ ح ۱۸.

۲-۲) اصول کافی ۲/۲۶۲-۲۶۳ ح ۱۱.

۳-۳) اصول کافی ۲/۲۶۳ ح ۱۲.

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: خوشا به حال مساکین که بر فقر خود صبر کنند، ایشانند جمعی که ملکوت آسمان و زمین را مشاهده می کنند (۱).

و فرمود: ای گروه مساکین به فقر خود راضی و خوشنود باشید، و چنان کنید که خدا از دل شما رضا را بیابد، تا حق تعالی شما را ثواب عظیم بدهد بر فقر شما، و اگر چنین نکنید چندان ثواب نخواهید داشت (۲).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: چون روز قیمت شود منادی از جانب حق تعالی ندا کند: کجایند فقرا؟ پس گروه بسیاری از مردم برخیزند، پس حق تعالی ندا فرماید: ای بندگان من؟ گویند: لیبیک ای پروردگار ما، پس فرماید:

شما را در دنیا فقیر نکردم برای اینکه رتبه شما نزد من پست بود، و لیکن می خواستم درجه شما را امروز بلند کنم بروید و صورتهای مردم را ملاحظه کنید، هر کس به شما نیکی و احسان کرده است آن احسان را به من کرده است، از جانب من شما بهشت را به مکافات عمل ایشان بدهید (۳).

و از محمد بن الحسین خزاز منقول است که حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: آیا به بازار می روی میوه ها و غیر آنها از چیزها که می فروشند و قادر بر خریدن آنها نیستی آرزو می کنی؟ گفتم: بلی، فرمود: به عدد هر چیزی که می بینی و قدرت بر خرید آنها نداری یک حسنه در نامه عملت می نویسد (۴).

و به سند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: چون روز

ص: ۴۰

---

۱-۱) اصول کافی ۲/۲۶۳ ح ۱۳.

۲-۲) اصول کافی ۲/۲۶۳ ح ۱۴.

۳-۳) اصول کافی ۲/۲۶۳ ح ۱۵.

۴-۴) اصول کافی ۲/۲۶۴ ح ۱۷.



قیامت می شود گروهی از صحرای محشر برمی خیزند، و می آیند تا در بهشت، و در بهشت را می گویند، پس خازنان بهشت به ایشان می گویند: شما کیستید؟ می گویند: مائیم فقرا، می گویند: آیا پیش از حساب می خواهید داخل بهشت شوید؟ می گویند: چیزی به ما نداده بودند که ما را بر آن حساب کنند، در این حال از جانب ربّ العزّه ندا رسد: راست می گویند ایشان را داخل بهشت کنید (۱).

و حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: حق سبحانه و تعالی می فرماید: من توانگران را غنی نکرده ام برای اینکه نزد من گرامی بودند، و فقیران را فقیر نکردم برای اینکه نزد من بی مقدار بودند، و لیکن فقیران را وسیله ابتلا و امتحان اغنیا گردانیدم، و اگر فقرا در دنیا نمی بودند اغنیا مستوجب بهشت نمی شدند (۲).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: مال داران شیعیان ما امینان مایند بر محتاجان ایشان، پس از برای ما فقیران را محافظت نمائید تا خدا شما را محافظت نماید (۳).

و به سند صحیح منقول است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: فقر و بی چیزی مؤمنان را بیشتر زینت می دهد از لجام نفیسی که عذار اسب را زینت دهد (۴).

و در حدیث دیگر فرمود: فقر مرگ بزرگ است (۵).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: فقر مرگ سرخ است، راوی پرسید: فقر از دینار و درهم را می فرمائید؟ فرمود: نه و لیکن مراد فقر دین است (۶).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هر که سبک شمارد و خفیف کند فقیر

ص: ۴۱

---

۱- ۱) اصول کافی ۲/۲۶۴ ح ۱۹.

۲- ۲) اصول کافی ۲/۲۶۵ ح ۲۰.

۳- ۳) اصول کافی ۲/۲۶۵ ح ۲۱.

۴- ۴) اصول کافی ۲/۲۶۵ ح ۲۲.

۵- ۵) بحار الانوار ۴۵/۷۲ ح ۵۴.

۶- ۶) اصول کافی ۲/۲۶۶ ح ۲.

مسلمانی را، البتّه حق تعالی را سبک شمرده است، و خدا او را در روز قیامت خفیف و سبک می دارد، مگر اینکه از این عمل توبه کند، و هر که فقیر مسلمانی را گرمی دارد، چون خدا را روز قیامت ملاقات نماید از او راضی باشد (۱).

و حضرت امام رضا علیه السّلام فرمود: هر که ملاقات نماید فقیر مسلمانی را و بر او سلام کند برخلاف سلامی که به اغنیا می کند، چون در قیامت خدا را ملاقات نماید یعنی به مقام حساب آید از او در خشم باشد (۲).

یا أباذر إنّ الدنیا مشغله للقلوب و الأبدان، و إنّ الله تبارک و تعالی سائلنا عمّا نَعْمنا فی حلاله، فکیف بما نَعْمنا فی حرامه.

یا أباذر أنّی قد دعوت الله جلّ جلاله أن يجعل رزق من یحبّنی الکفاف، و أن یعطی من یبغضنی کثره المال و الولد.

ای ابوذر دنیا مشغول کننده دلها و بدنهاست از یاد خدا و کار خدا، و به درستی که حق تعالی از ما سؤال خواهد کرد از آنچه تنعم کرده باشیم در حلال او، پس چگونه از ما سؤال ننماید از آنچه تنعم کرده باشیم در حرام او.

### مدح کفاف

ای ابوذر من از خدا سؤال کردم که بگرداند روزی هر کس که مرا دوست دارد به قدر کفاف، و عطا فرماید به کسی که مرا دشمن دارد بسیاری مال و فرزند.

بدان که این حدیث دلالت می کند بر اینکه بر حلال نیز حساب می باشد، و سابقا احادیث گذشت که بر صرف کردن حلال مؤمنان را حساب نمی کنند، و ممکن است مراد از مؤمنان در آنجا مؤمنان خالص باشد، و در اینجا مراد از اینکه از

ص: ۴۲

---

۱- ۱) بحار الانوار ۳۷/۷۲-۳۸ ح ۳۰.

۲- ۲) بحار الانوار ۳۸/۷۲ ح ۳۱.

ما سؤال می کنند این باشد که از بعضی از افراد مسلمانان سؤال می کنند، یا آنکه مراد از حساب نکردن آن باشد که تقاصّ از حسنات ایشان به ازای آن نمی کنند، و مراد از سؤال کردن این باشد که تفحص آنها می فرماید.

و بدان که احادیث در مدح کفاف بسیار واقع شده است.

چنانچه منقول است از حضرت علی بن الحسین علیه السّلام که: رسول خدا صلّی الله علیه و آله گذشتند به شبانی که شتری چند داشت و می چرانید، از او شیر طلبیدند، در جواب گفت: آنچه در پستانهای شتران است چاشت مردم قبیله است، و آنچه در ظرفهاست پسین می خورند، حضرت فرمود: خداوندا مال و فرزندش را بسیار کن، پس گذشتند به شبان دیگر که گوسفندان خود را می چرانید، و از او شیر طلبیدند، او آنچه در پستانهای شتران بود دوشید با آنچه در ظرفها بود خدمت حضرت فرستاد، و یک گوسفند نیز به هدیه فرستاد و گفت: این نزد ما حاضر بود، و اگر زیاده احتیاج است دیگر بفرستم، حضرت فرمود: خداوندا به قدر کفاف او را روزی بده، بعضی از اصحاب عرض کردند: یا رسول الله برای کسی که سؤال تو را رد کرد دعائی کردی که ما همه آن را می خواهیم، و برای کسی که حاجت تو را برآورد دعائی فرمودی که همه ما از آن کراهت داریم، حضرت فرمود: آنچه از دنیا کم و کافی باشد بهتر است از آنچه زیاده باشد و آدمی را از یاد خدا غافل کند، خداوندا محمّد و آل محمّد را به قدر کفاف روزی بده (۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که: حضرت رسول صلّی الله علیه و آله فرمود: خداوندا روزی کن محمّد و آل محمّد را، و هر که ایشان را دوست دارد، عفت از محرّمات و شبهات، و کفاف در روزی، و قسمت کن کسی را که دشمن

ص: ۴۳

محمد و آل او باشد بسیاری مال و فرزند (۱).

و به سند دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: خداوند عزّ و جلّ می فرماید:

بنده مؤمن محزون می شود از اینکه من روزی را بر او تنگ می کنم، و حال آنکه باعث زیادتى قرب او می شود به سوى من، و خوشحال می شود بنده مؤمن که روزی را بر او فراخ گردانم، و حال آنکه باعث دورى او می شود از من (۲).

و در حدیث دیگر فرمود: خداوند عالمیان می فرماید: خوشحال ترین مردم و مقرب ترین ایشان نزد من بنده مؤمنی است که بهره عظیم از صلاح داشته باشد، و نیکو عبادت پروردگار خود کند، و در پنهانی بندگی خدا کند، و در میان مردم گم نام باشد، و انگشت نما نباشد، و روزی او به قدر کفاف باشد، و صبر کند بر آن و به زودی مرگ او رسد و میراثش کم باشد، و گریه کنندگان کم باشند (۳).

یا أباذر طوبى للزاهدين فى الدنيا الراغبين فى الآخرة، الذين اتّخذوا أرض الله بساطا، و ترابها فراشا، و ماءها طيبا، و اتّخذوا كتاب الله شعارا، و دعاءه دثارا، يقرضون الدنيا قرضا.

یا أباذر حرث الآخرة العمل الصالح، و حرث الدنيا المال و البنون.

ای ابوذر خوشا حال جمعی که زهد در دنیا اختیار نموده اند، و ترک دنیا کرده اند، و به سوى آخرت و اعمالی که موجب سعادت آخرت است رغبت نموده اند، و ایشان گروهی اند که زمین خدا را بساط خود ساخته اند، و خاک زمین را

ص: ۴۴

۱-۱) اصول کافی ۱۴۰/۲ ح ۳.

۲-۲) اصول کافی ۱۴۱/۲ ح ۵.

۳-۳) اصول کافی ۱۴۰/۲ ح ۱.

فرش و بستر خود قرار داده اند، و از بوی خوش به آب قناعت کرده اند که خود را به آب از بوهای بد پاک می کنند، و کتاب خدا را پیراهن تن خود گردانیده اند، و پیوسته تلاوت می کنند و به آن عمل می نمایند، و دعا و تضرع به درگاه خدا را لباس خود ساخته اند، که هرگز از خود جدا نمی کنند، و دنیا را از خود بریده اند بریدنی، یا آنکه قرض می دهند قرض دادنی که در آخرت عوض بگیرند.

## ارزش عمل صالح و خالص

ای ابوذر زراعت آخرت عمل صالح است، و زراعت دنیا مال و فرزندان است.

حضرت در اینجا اشاره فرموده به تفسیر آن آیه که مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ (۱)

ترجمه اش این است: هر که اراده نماید در دنیا کشت آخرت را، یعنی عمل چندی را که موجب ثواب آخرت باشد، در این نشأه تحصیل نماید، و تخم ایمان در بوستان دل بکاردهد، و به آب اعمال صالحه آن را پرورش دهد، تا در عرصه قیامت حاصل آن را بردارد، و زیاده کنیم برای او در کشت او، یعنی بدهیم او را به عوض آن از ده تا هفتصد و زیاده بر آن، یا آنکه او را توفیق زیادتی خیرات کرامت کنیم، و هر که اراده نماید زراعت و کشت دنیا را یعنی در اعمال و افعال پیوسته غرضش تحصیل دنیا باشد می دهیم او را بهره و نصیبی از دنیا به قدر مقتضای حکمت و مصلحت، و او را در آخرت بهره ای نخواهد بود.

و حاصلش آن است، هر که عملی برای آخرت کند در عمل خود موفق می شود، و میامین برکات آن به روزگار او عاید می گردد، و در آخرت حسنات او مضاعف می شود، و هر که عمل او از برای دنیا باشد روزی مقرر به او می رسد اما نه

ص: ۴۵

بر وجهی که مدّعی او باشد، و مانند شیطان ثواب خود را در دنیا می یابد، و او را در آخرت هیچ بهره ای نخواهد بود.

و لهذا افعال ریاکاران و اصحاب بدعت در دنیا چند روزی به مدد شیطان به ایشان نفعی می رساند و در آخرت محرومند، و جمعی که نیت خود را برای خدا خالص کرده اند غالب اوقات در دنیا بر اعمال ایشان ثمره ای مترتب نمی شود تا مزد خود را در آخرت کامل بیابند، و در دنیا عمل ایشان مشوب به اغراض فاسده دنیوی نباشد؛ زیرا هیچ عملی را حق تعالی بی مزد نکرده است، حتی کافران هند که زحمتهای ریاضت شاقّه برای امور فاسده دنیا می کشند چنانچه می شنویم به آن مطلب فاسد می رسند، مثل این که می خواهند ایشان را کشف سفلیات حاصل شود، و گاه هست به آن مطلب خود می رسند چون از سعادات آخرت محرومند.

و بسا باشد مسلمانی از روی اخلاص خدا را سالها عبادت کند، و حق تعالی این معنی را به او ندهد؛ زیرا ثواب او را در آخرت ذخیره فرموده، و مصلحت او را نمی داند که در دنیا به او بدهد؛ زیرا این معنی باعث انانیت و عجب او می شود، و از خدا باز می ماند.

حتی آنکه در حدیث وارد شده است: ایمان مؤمن که کامل باشد حق تعالی خواب دیدن را هم از او مسدود می گرداند.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: به درستی که مؤمن نیکی که می کند مردم شکر او نمی کنند، و احسان او در میان خلق مشهور نمی شود؛ زیرا که چون از برای خدا می کند نیکی و معروف او به آسمان بالا می رود، و در زمین پهن نمی شود، و نیکی و احسان کافر را شکر می کنند؛ زیرا که معروف و نیکی او از برای مردم است، و در میان مردم منتشر می شود، و به آسمان بالا نمی رود، و مقبول

و در حدیث دیگر از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله را کفران نعمت می کردند، و شکر احسان او نمی کردند، با اینکه حق نعمت و احسان بر قرشی و عربی و عجمی داشت، و چه کس معروف و نیکیش بر خلق زیاده از آن حضرت بود، و همچنین ما اهل بیت را کفران می کنند، و شکر نیکی و احسان ما را مرعی نمی دارند، و نیکان مؤمنان نیز چنین اند که احسانها و نیکی های ایشان را کسی شکر نمی کند (۲).

و ایضا منقول است که مفضل بن عمر به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمود: جمعی از علمای عامّه که نزد مایند می گویند چون حق تعالی بنده ای را دوست داشت ملکی از آسمان برای رفعت شأن او ندا می کند که خدا فلان شخص را دوست می دارد شما او را دوست دارید، پس محبت او در دل های مردم می افتد، و هر بنده ای را که دشمن داشت منادی از آسمان ندا می کند که حق تعالی فلان شخص را دشمن می دارد شما او را دشمن دارید، پس عداوت او در دل های مردم افتد، چون این را گفتم حضرت راست نشستند، و سه مرتبه به دست اشاره نمودند، و گفتند: نه چنین نیست که ایشان می گویند، و لیکن چون حق تعالی بنده ای را دوست داشت مردم را در زمین وامی دارد که به عداوت و دشمنی او مشغول می شوند، و بد او را می گویند، پس آنها گناهکار می شوند و موجب ثواب و اجر او می شود، و چون بنده ای را دشمن دارد او را محبوب مردم می گرداند که به ناحق مدد او کنند، و او و مدح کنندگان او هر دو گناهکار باشند، بعد از آن فرمود:

---

۱-۱) بحار الانوار ۲۵۹/۶۷ ح ۱.

۲-۲) بحار الانوار ۲۶۰/۶۷ ح ۲.

چه کس نزد خدا محبوب تر از حضرت یحیی بن زکریا بود مردم با او عداوت کردند تا او را کشتند، و کدام بنده نزد خدا محبوب تر از حضرت علی بن ابی طالب بود، از مردم آن آزارها را کشید که می دانی، و چه کس نزد خدا محبوب تر از حضرت حسین بن علی علیه السلام بود، مردم آزار او کردند تا او را شهید نمودند (۱).

و بدان که در فقرات فرمایشات حضرت رسول صلی الله علیه و آله اشعار فرموده اند به فضیلت قرآن بر دعا؛ زیرا فرموده اند: قرآن را شعاع خود کرده اند، و دعا را دثار خود نموده اند، و شعاع جامه ملاصق بدن را می گویند، و دثار را بر جامه دیگر که بر بالای آن پوشند اطلاق می کنند، و جامه ملاصق بدن اختصاصش به آدمی بیشتر می باشد، و احادیث در این باب اختلاف دارد، از بعضی احادیث فضیلت قرآن ظاهر می شود، و از بعضی افضلیت دعا، و بعضی چنین جمع کرده اند که اگر معنی قرآن را یابد قرآن بهتر است، و اگر نه دعا، و بعضی برعکس گفته اند.

و آنچه این خاکسار را به خاطر می رسد آن است که: نسبت به احوال مختلف می باشد، و آدمی باید طیب نفس خود باشد، و در هر حالی آنچه مناسب آن داند خود را بر آن بدارد و گاه است که آدمی را حالتی بهم می رسد که قرآن آدمی را بیشتر مرغوب است، و گاه است که آدمی را دعا بیشتر به اصلاح می آورد، و گاه است که میان دعاها دعای خاصی آدمی را باعث قرب می شود، مثل آنکه گاه هست که آدمی در مقام خوف است، اگر خوف سهلی دارد، مناسب آن است که دعاهائی که مشتمل بر تخویف است بخواند، تا چون ماده اش مستعد شده است باعث کمال آن صفت گردد، و اگر خوف بسیار دارد دعاهای رجا بخواند که خوف بسیار به یأس می انجامد، و همچنین در باب رجا و سایر صفات نفسانی، و همچنین در باب قرآن

ص: ۴۸



خواندن، و بسیار است که آدمی آیه یا دعائی را مکرر خوانده است و چندان در آن تأثیر نکرده است، و در بعضی احوال که موافق حال او افتاد چندان در او تأثیر می کند که فوق او متصوّر نیست، و چندان از آن معارف بر او فائض می شود که احصا نمی توان نمود، و در این باب سخن بسیار و عرصه سخن تنگ است، اگر خدا خواهد در محلّ مناسب بیان شود انشاء الله تعالی.

یا أباذر انّ ربّي أخبرني، فقال: و عزّتی و جلالی ما أدرك العابدون درك البكاء عندی، و انّی لأبني لهم فی الرفیق الأعلى قصرا لا یشرکهم فیہ أحد، قال: قلت: یا رسول الله أيّ المؤمنین أکیس؟ قال: أكثرهم للموت ذاکرا و أحسنهم له استعدادا.

یا أباذر اذا دخل النور القلب انفسح القلب و استوسع، قلت: فما علامه ذلك بأبی أنت و أمّی یا رسول الله؟ قال: الانابه الی دار الخلود، و التجافی عن دار الغرور، و الاستعداد للموت قبل نزوله.

ای ابوذر به درستی که پروردگار من مرا خبر داد و فرمود: به عزّت و جلال خود قسم می خورم که نمی یابند عابدان از هیچ عملی آنچه از گریه می یابند نزد من از ثواب و قرب، و به درستی که من از برای ایشان بنا می کنم در اعلاّی مراتب بهشت در جوار پیغمبران و مقربان خود قصری را که هیچ کس در آن قصر و مرتبه با ایشان شریک نباشد، ابوذر گفت: یا رسول الله کدام یک از مؤمنان زیرک تر و عاقل ترند؟ فرمود: آنان که یاد مرگ بیشتر می کنند، و تهیّه آن را نیکوتر درست می کنند.

ای ابوذر چون نور در دل آدمی داخل شد آن دل گشاده و فراخ می شود، ابوذر گفت: علامت این حال چیست پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله؟ فرمود:

علامت منور بودن و گشادگی دل میل آدمی است به سوی آخرت که خانه جاوید است، و رجوع کردن به کاری که برای آن خانه به کار آید، و پهلو تهی کردن از دنیا که خانه فریب و مکر و غفلت است، و مستعد و مهیا شدن برای مرگ پیش از آنکه برسد.

بدان که احادیث در باب فضل گریستن برای خدا را سابقا ایراد کردیم، و از عقل و شرع معلوم است که تضرع به درگاه بی نیاز مورث سعادت دنیا و آخرت است، و گریه را مراتب بسیار است، و هر کس در خور مرتبه خود از آن بهره ای می برد، یکی می گیرد و نان از خدا می طلبد، و دیگری خلاصی از جهنم می طلبد، و دیگری بهشت می طلبد، و دیگری قرب می طلبد تا به مرتبه محبان که از هر قطره ای صد هزار لذت می برند، و هیچ لذتی را به این برابر نمی کنند، و چنانچه در آخرت کسی شریک قصر ایشان نیست، در دنیا نیز کسی از لذت ایشان خبر ندارد.

و احادیث در باب یاد مرگ کردن، و به اعمال صالحه مهیای آمدن مرگ شدن که چون در رسد آدمی را حسرت نباشد نیز گذشت، و معنی دل را نیز بیان کردیم، و روشنی دل به علم و معرفت و محبت و نیات صادق و صفات حسنه می باشد؛ زیرا چنانچه روشنیهای ظاهری دیده ظاهری را بینا می کند که تمیز کند میان اشیاء و حقیقت الوان و اشخاص را بداند و راههای ظاهری را گم نکند، همچنین علم و معارف موجب این است که دیده دل بینا شود، و نفس ناطقه انسانی که از آن تعبیر به قلب می کنند تمیز میان نیک و بد بکند، و راه حق را بیابد و گم نکند.

و همچنین هر یک از صفات حسنه و نیات صحیح که او را با اعمال شایسته راهنمایی می نمایند به منزله چراغی و مشعلی بلکه خورشیدی اند برای نفس، و با این انوار در دلهای کاملان چراغانی است از علم و معرفت و انواع کمالات روحانی، و گشادگی دل کنایه از استعداد قبول حق و معارف الهی است؛ زیرا که دلهای اشقیاء

مانند ظرفی است میان پر که گنجایش هیچ چیز نداشته باشد، لهذا هیچ هدایتی در آن داخل نمی شود، و قبول هیچ حقی نمی کند.

و دل‌های مؤمنان در گنجایش معارف مختلف است به سبب کمال و نقص ایشان در مراتب ایمان، بعضی از بابت پیاله ای است که گنجایش اندکی از علوم و معارف دارد، و اگر زیاده از قدر حوصله اش بر آن بریزند از سر بدر می رود، و از بسیاری عبادات و کمالات وسعت زیاده می شود، و استعداد قبول معارف بیشتر می شود، تا آنکه به منزله دریائی می شود که هرچند نهرهای حقایق بر آن بریزند مطلقاً او را از خانه بدر نمی برد، و آن انوار معنوی سبب گشادگی می شود، و این گشادگی سبب ادراک قبول می گردد که قبایح دنیا و بدیهای دنیا را بدانند، و ترک آنها نمایند، و محاسن اعمال حسنه و درجات رفیعۀ آخرت و کمالات معنوی را دانسته طالب آنها شود، و به تحصیل آنها خود را مستعدّ مرگ گرداند.

یا أباذر اتق الله و لا تری الناس أنک تخشى الله، فیکرموک و قلبک فاجر.

یا أباذر لیکن لک فی کلّ شیء یتیه حتی فی النوم و الأکل.

یا أباذر لیعظم جلال الله فی صدرک، فلا تذکره کما یذکره الجاهل عند الکلب اللهم اخزه، و عند الخزیر اللهم اخزه.

ای ابوذر از مناهی خدا پرهیز و از خدا بترس، و به مردم چنین منما که از خدا می ترسی برای اینکه تو را گرامی دارند، و دلت مایل به فجور و بدیها باشد.

## مذمت ریا

ای ابوذر باید تو را کاری که کنی یتّی قربتی باشد که همه کارها را از برای خدا کنی حتی خواب کردن و چیز خوردن را.

ای ابوذر باید در دل تو جلال بزرگواری خدا باشد، و او را سبک یاد نکنی چنانچه جاهلان وقتی سگ را دیدند می گویند خدایا آن را خوار کن، و چون به خوک برخوردند می گویند خداوندا آن را خوار کن.

و احادیث در مذمت ریا را در اول کتاب ایراد نمودیم.

و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که: حضرت عیسی علیه السلام به حواریان فرمود: به حق و راستی می گویم به کار شما نمی آید که ظاهر خود را نیک کنید تا خوش آینده باشد، و دلهای شما فاسد باشد، و پست بدن خود را پاکیزه کنید، و دلهای شما کثیف و پرچرک باشد، و مباحثید مثل غربال که آرد خوب را از خود بیرون می کند و نخاله و سبوس را در میان خود نگاه می دارد، همچنین شما کلام حکمت را از دهان خود بیرون می آورید برای مردم و کینه و بدیها را در سینه خود نگاه می دارید، ای بندگان دنیا مثل شما مثل چراغ است که مردم را روشنی می دهد و خود را می سوزاند، ای گروه بنی اسرائیل در مجالس علما بروید و لو اینکه به زانو راه روید خود را به آن مجالس برسانید، به درستی که حق تعالی زنده می کند دلهای مرده را به نور حکمت، چنانچه زنده می کند زمینهای مرده را به بارانهای درشت قطره.

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: خوشا حال بنده گمنامی که مردم اعتنا به شأن او نکنند، او مردم را شناسد و مردم او را نشناسند، و حق تعالی او را شناسد و از او خوشنود باشد، این جماعت چراغهای راه هدایتند که حق تعالی به برکت ایشان دفع می کند هر فتنه و تاریک کننده ای که مرد را به شبهه اندازد، و برای ایشان می گشاید در هر رحمتی را، ایشان افشای اسرار ائمه خود را

نمی کنند، و جفاکار و ریاکننده نیستند (۱).

و بدان که کسی که عظمت الهی در نفس او مستقر گردیده، و پستی دنیا و اهل دنیا بر او ظاهر شده، و قدر اوقات عمر عزیز خود را دانست، در هر امری تا رضای خدا را در آن نداند و نیابد که به کار آخرت او می آید متوجه آن کار نمی شود، و عمر خود را به بطالت ضایع نمی کند.

پس اگر خواهد چیزی بخورد چون منظور اصلی او در تحصیل آخرت است، برای این طعام می خورد که از عبادت الهی ضعیف نشود، و او را قوت بندگی بهم رسد، و اگر این معنی به حسب واقع منظور او باشد فقط گذرانیدن در خاطر نباشد طعام خوردن او به این نیت عبادت است، و این طعام همه نور می شود، و قوتی که از او حاصل می شود صرف بندگی خدا می شود، و همچنین خواب را برای این می کند که در موقع عبادت حضور قلب داشته باشد، و عمل به فرموده الهی کرده باشد تا بدن و عقل او ضعیف نشود، و اگر به بیت الخلا می رود برای این می رود که خود را از کثافات و نجاسات پاکیزه کند، تا در وقت عبادت مطهر و مصفاً باشد، و با حضور قلب نماز تواند کرد.

و مجملی از تحقیق این مقام در اول کتاب گذشت، و در این مقام جناب مقدس نبوی به این معنی اشاره فرموده اند که باید تو را در هر کاری نیتی باشد، و هیچ کار را بی نیت قربت بجا نیاوری، حتی در خواب کردن و طعام خوردن.

و آنچه حضرت فرموده اند که باید عظمت الهی را ملاحظه نمائی، و خدا را در مقامهای سهل ذکر نکنی، مراد این است که از روی بی اعتنائی در هر مقام خدا را یاد نکنی بی آنکه غرض تو یاد خدا یا توسل به او باشد، و اگر نه گذشت که ذکر خدا در

ص: ۵۳

هر حالی خوب است، و در احادیث وارد است که در صغیر و کبیر امور باید به خدا متوسل باشند، و از او استعانت جویند، و جمیع حاجات خود را از خرد و بزرگ از او سؤال نمایند، و این معنی عین تعظیم الهی است، که خود و قدرت و توانائی خود را ناچیز دانند، و در جمیع امور خود را محتاج خداوند خود دانند، و بدانند که حوائج کوچک و بزرگ نزد قدرت او یک نسبت دارد، و تفصیل این معنی انشاء الله بعد از این مذکور خواهد شد.

## توصیف جهنم و عذاب آن

یا أباذر انّ لله ملائکه قیاما من خیفته، ما رفعوا رؤسهم حتّی ینفخ فی الصور النّفخه الآخره، فبقولون جمیعا: سبحانک و بحمدک ما عبدنا کما ینبغی لک أن تعبد. و لو کان لرجل عمل سبعین نبیا لاستقلّ عمله من شدّه ما یری یومئذ، و لو أنّ دلوا صبّت من غسلین فی مطلع الشمس لغلت منه جماجم من فی مغربها، و لو زفرت جهنّم زفره لم یبق ملک مقرّب و لا نبی مرسل الاّ خرّ جاثیا علی رکبته، یقول: ربّی نفسی نفسی حتّی ینسی ابراهیم اسحاق علیهما السّلام یقول: یا ربّ أنا خلیلک ابراهیم فلا تنسّنی.

ای ابوذر به درستی که حق تعالی را ملکی چند هست که پیوسته ایستاده اند از خوف الهی سر بالا نمی کنند، تا روزی که در صور بدمند دمیدن آخر که همگی خلق به آن زنده می شوند، پس جمیع ملائکه در آن حال می گویند: خداوندا تو را منزّه می دانیم از جمیع نقایص و عیبهات، و از اینکه عبادت ما قابل درگاه تو باشد، و تو را بر جمیع نعمتها شکر می کنیم، و عبادت تو نکرده ایم چنانچه سزاوار است تو را عبادت کنند، و اگر شخصی عمل هفتاد پیغمبر داشته باشد عمل خود را سهل

شمارد از شدت احوالی که در آن روز مشاهده می نماید.

و اگر دلوی از غسلین جهنم که چرک و ریم اهل جهنم است که قرنهای در دیگهای جهنم جوشیده است در مشرق آفتاب بریزند از حدت و حرارت آن مغز سر آن جماعتی که در مغرب آفتابند به جوش آید، و چون جهنم در صحرای محشر بخروشد و به صدا آید، نماند احدی نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسلی مگر آنکه به زانو درافتند، و هر یک استغاثه کنند که پروردگارا مرا رحم کن و نجات بخش، و همه در اندیشه خود باشند، حتی ابراهیم خلیل خدا اسحاق فرزند خود را فراموش کند، و به حال خود مشغول باشد، و گوید: ای پروردگار من من خلیل توأم ابراهیم، مرا در این روز از رحمت خود فراموش مکن، و لطف خود را از من باز مگیر.

بدان که از جمله عقایدی که انکار آنها کفر است و اقرار به آنها واجب و از ضروریات مذهب است اقرار کردن به بهشت و دوزخ است، و باید اعتقاد داشت که بهشت و دوزخ الحال موجودند.

چنانچه به سند معتبر منقول است که ابو الصلت هروی از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسید که: بهشت و دوزخ اکنون موجود هستند؟ فرمود: بلی به درستی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله داخل بهشت شدند، و جهنم را مشاهده فرمودند در شب معراج، ابو الصلت گفت: جمعی می گویند که حق تعالی مقدر فرموده است که موجود سازد بهشت و دوزخ را و هنوز خلق نفرموده، حضرت فرمود: جمعی که این سخن را می گویند از ما نیستند، و ما از ایشان نیستیم، و کسی که انکار خلق بهشت و دوزخ کند تکذیب جدّ ما و تکذیب ما کرده است، و هیچ بهره ای از ولایت ما ندارد، و همیشه در آتش جهنم خواهد بود، و بعد از آن حضرت استدلال به

آیات و احادیثی فرمود که دلالت بر خلق آنها می کند (۱).

و به سند معتبر از محمّد بن مسلم منقول است که حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام فرمود: و اللّٰه که بهشت خالی نیست از ارواح مؤمنان از روزی که خدا آن را خلق فرموده است (۲).

و آیات و اخباری که دلالت بر این مطلب کند بسیار است.

و باید اعتقاد داشت که کفّار مخلّدند در عذاب جهنّم، و عذاب از ایشان هرگز برطرف نمی شود، و سنیان و غیر ایشان از فرقه هائی که غیر شیعه اثناعشری اند هر یک در مذهب خود متعصب و راسخند و عقل ایشان کامل است و حجت بر ایشان تمام شده است ایشان نیز در جهنّم مخلّد خواهند بود، و اگر عقل ایشان ضعیف باشد و در مذهب باطل خود راسخ نباشند و محبت اهل بیت علیهم السّلام داشته باشند، مثل زنان و جمعی که ضعیف العقلند، و چندان تمیز میان حق و باطل نمی توانند کرد، حال ایشان موقوف است به امر الهی، ممکن است حق تعالی به فضل خود ایشان را از جهنّم نجات دهد، و فسّاق و صاحبان گناهان کبیره از شیعیان آل عصمت ایشان مستحقّ شفاعت و رحمت هستند، و ممکن است حق تعالی به فضل کامل خود ایشان را بیامرزد و به جهنّم نبرد، و اگر به جهنّم روند البتّه مخلّد نخواهند بود، و آخر نجات می یابند، و داخل بهشت می شوند.

و کسی که منکر ضروری از ضروریات دین باشد، مثل وجوب نماز و روزه و حج و زکات و بهشت و دوزخ و معاد جسمانی، و غیر اینها از اموری که ضروری دین شده است، و هر گاه صاحب آن دین است آن را شنیده است او کافر و مرتدّ است،

ص: ۵۶

---

۱-۱) بحار الانوار ۱۱۹/۸ ح ۶.

۲-۲) بحار الانوار ۲۸۴/۸ ح ۱۰.



و مخلد در آتش جهنم است، هرچند به حسب ظاهر اظهار اسلام کند، و تفصیل این کلام را این مقام گنجایش ندارد.

و به سند صحیح از ابو بصیر منقول است که به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا مرا بترسان از عذاب الهی که دلم بسیار قساوت به هم رسانیده است، فرمود: ای ابو محمد مستعد باش برای زندگانی طولانی که زندگانی آخرت است، و آن را نهایت نیست، و فکر آن زندگانی را بکن و تهیۀ آن را درست کن، به درستی که جبرئیل روزی به نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و آثار اندوه در چهره اش ظاهر بود، و پیش از آن متبسم و خوشحال می آمد، پس حضرت فرمود:

ای جبرئیل چرا امروز چنین غضبناک و محزون آمده ای؟ جبرئیل گفت: امروز دمهایی را که بر آتش جهنم می دمیدند از دست گذاشتند، فرمود: دمه‌های آتش جهنم چیست ای جبرئیل؟

گفت یا رسول الله حق تعالی مرا امر فرمود هزار سال بر آتش جهنم دمیدند تا سفید شد، پس هزار سال دیگر دمیدند تا سرخ شد، پس هزار سال دیگر دمیدند تا سیاه شد، و اکنون سیاه است، و تاریک، و اگر قطره ای از ضریح که عرق اهل جهنم و چرک و ریم فرجهای زناکاران است که در دیگهای جهنم جوشیده و به عوض آب به اهل جهنم می خوراندند در آبهای اهل دنیا بریزد، هرآینه جمیع مردم دنیا از گندش بمیرند، و اگر یک حلقه ای از زنجیری که هفتاد ذرع است و بر گردن اهل جهنم می گذارند بر دنیا بگذارند از گرمی آن تمام دنیا بگدازد، و اگر پیراهنی از پیراهن های اهل آتش را در میان زمین و آسمان بیاورند اهل دنیا از بوی بد آن هلاک شوند.

پس چون جبرئیل اینها را بیان نمود، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و جبرئیل هر دو به گریه در آمدند، پس حق تعالی ملکی فرستاد به سوی ایشان که پروردگار شما سلام می رساند شما را و می فرماید: من شما را ایمن گردانیدم از آنکه گناهی کنید که

مستوجب عذاب شوید، پس بعد از آن هرگاه جبرئیل به خدمت آن حضرت می آمد متبسم و خندان بود.

پس حضرت صادق علیه السلام فرمود: در آن روز اهل آتش عظمت جهنم و عذاب الهی را می دانند، و اهل بهشت عظمت بهشت و نعیم آن را می دانند، و چون اهل جهنم داخل جهنم می شوند هفتاد سال سعی می کنند تا خود را به بالای جهنم می رسانند، پس چون به کنار جهنم می رسند ملائکه گرزهای آهن بر کلمه ایشان می کوبند تا به قعر جهنم برمی گردند، پس پوستهای ایشان را تغییر می دهند، و پوست تازه بر بدن ایشان می پوشانند که عذاب در ایشان بیشتر تأثیر کند، پس حضرت به ابو بصیر گفت: آنچه گفتم تو را کافی است؟ گفت: بس است مرا و کافی است (۱).

و به سند معتبر از عمرو بن ثابت منقول است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: اهل جهنم در آتش فریاد می کنند مانند سگان و گرگان که فریاد کنند از شدت آنچه به ایشان می رسد از الم عذاب الهی، چه گمان داری ای عمرو به گروهی که ایشان را مرگ نمی باشد در جهنم، و عذاب ایشان هرگز سبک نمی شود، و در میان آتش تشنه و گرسنه باشند، و کران و گنگان و کوران باشند، و روهای ایشان سیاه باشد، و محروم و نادم و پشیمان، و غضب کرده پروردگار خود رحم بر ایشان نکنند، و عذاب ایشان را تخفیف ندهند، و آتش بر ایشان افروزند، و از حمیم گرم جهنم به عوض آب آشامند، و از زقوم جهنم به عوض طعام خورند، و به قلابهای آتش بدنهای ایشان را درند، و گرزهای آهن بر سر ایشان کوبند، و ملائکه بسیار غلیظ شدید ایشان را در شکنجه دارند، و بر ایشان رحم نمی کنند، و بر رو ایشان را

ص: ۵۸

در آتش می کشند، و با شیاطین ایشان را در زنجیر و غلها و بندها مقید می سازند، اگر دعا کنند دعای ایشان مستجاب نمی شود، و اگر حاجتی طلبند برآورده نمی شود، این است حال جمعی که به جهنم می روند (۱).

و منقول است در تفسیر این آیه که حق تعالی می فرماید: جبار معاند را بعد از زندگانی به جهنم می برند، و به خورد او می دهند از آبی که روان شود از پوست و گوشت اهل جهنم، از چرک و ریم و زردابه که از تن دوزخیان چکد، و به تکلف و رنج تمام جرعه جرعه می خورند آن را، و به گلوش فرو نمی برد از غایت تلخی و گند، و از همه طرف مرگ به او می رسد و به حال مرگ می باشد، و آرزوی مرگ می کند و لیکن نمی میرد، و بعد از هر عذابی عذابی سخت تر برای او هست، فرمود: آن صدید جهنم را چون نزدیک او آورند رویش بریان می شود، و پوست و گوشت رویش می ریزد، پس چون می خورد جمیع امعا و احشایش پاره پاره می شود، و به زیرش می ریزد، و از هریک از ایشان مانند رودخانه از چرک و ریم روان می شود، و آن قدر می گریند که از آب دیده ایشان نهرها جاری می شود، و در روهای ایشان جویها بهم می رسد، بعد از آن اشک منقطع می شود، و خون به جای اشک می بارد به حدی که کشتیها در آب دیده ایشان جاری می توان کرد (۲).

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: جهنم را هفت در است، از یک در فرعون و هامان و قارون کنایه از ابو بکر و عمر و عثمان است داخل می شوند، و از یک در مشرکان و کافران داخل می شوند از آن جماعتی که هرگز به خدا ایمان نیاورده اند، و از یک در بنی امیه داخل می شوند که مخصوص ایشان

ص: ۵۹

---

۱- ۱) بحار الانوار ۲۸۲/۷۲ ح ۳.

۲- ۲) بحار الانوار ۲۸۸/۸-۲۸۹ ح ۲۵.

است و کسی با ایشان شریک نیست، و یک در دیگر باب لظی است، و یک در دیگر باب سقر است، و یک در دیگر باب هاویه است هر که از آن در داخل شد هفتاد سال در جهنم فرو می رود، پس جهنم جوشی می زند و ایشان را به طبقه بالا می افکند، پس باز هفتاد سال دیگر فرو می روند، و همیشه در جهنم حال ایشان این است، و یک دری است که از آن دشمنان ما و هر که با ما جنگ کرده و هر که یاری ما نکرده داخل جهنم می شوند، و این در بزرگترین درهاست، و گرمی و شدت آن از همه بیشتر است (۱).

و منقول است از ابن عباس که: دو یهودی به خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمدند پرسیدند که: بهشت و دوزخ در کجایند؟ حضرت فرمود: بهشت در آسمان است، و جهنم در زمین است (۲).

و به سند معتبر منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از معنی فلق، فرمود: درّه ای است در جهنم که در آن هفتاد هزار خانه است، و در هر خانه هفتاد هزار یورت است، و در هر یورتی هفتاد هزار مار سیاه است، و در شکم هر ماری هفتاد هزار سبوی زهر است، و جمیع اهل جهنم را بر این درّه گذار می افتد (۳).

و در حدیث دیگر فرمود: این آتش شما که در دنیا هست یک جزو است از هفتاد جزو آتش جهنم که هفتاد مرتبه آن را به آب خاموش کرده اند و باز افروخته شده است، و اگر چنین نمی کردند هیچ کس طاقت نزدیکی آن نداشت، و جهنم فریادی در محشر بر آورد که جمیع ملائکه مقربین و انبیای مرسلین از بیم آن به زانوی

ص: ۶۰

---

۱-۱) بحار الانوار ۲۸۵/۸ ح ۱۱.

۲-۲) بحار الانوار ۲۸۶/۸ ح ۱۳.

۳-۳) بحار الانوار ۲۸۷/۸ ح ۱۷.

و در حدیث دیگر منقول است که: غَسَاقِ وادی است در جهنم که در آن سیصد و سی قصر است، و در هر قصری سیصد خانه است، و در هر خانه ای چهل زاویه است، و در هر زاویه ماری است، و در شکم هر ماری سیصد و سی عقرب است، و در نیش هر عقربی سیصد و سی سبوی زهر است، و اگر یکی از آن عقربها زهر خود را بر جمیع اهل جهنم بریزد از برای هلاک همه کافی است (۲).

و در حدیث دیگر منقول است که: درکات جهنم هفت است: مرتبه اول جحیم است که اهل آن مرتبه را بر سنگهای تافته می دارند که دماغ ایشان مانند دیگ به جوش می آید.

و مرتبه دوم لظی است، که حق تعالی در وصف آن می فرماید: بسیار کشنده است، و دست و پای مشرکان را با پوست سر ایشان را به جانب خود می کشد، و کسی را که پشت کرده بر حق و رو گردانیده از معبود مطلق، و جمع کرده است مالهای دنیا را و حقوق الهی را از آن ادا نکرده.

مرتبه سوم سقر است، که حق تعالی در وصف آن می فرماید: سقر آتشی است که باقی نمی گذارد پوست و گوشت و عروق و اعصاب و عظام را، بلکه همه را می سوزاند، و باز حق تعالی آن اجزا را باز می گرداند، و آتش دست بر نمی دارد، و باز می سوزاند، و آتشی است بسیار سیاه کننده پوست کافران را یا ظالمان را، و هویدا است برای ایشان، و بر آن موکلند نوزده ملک یا نوزده نوع از ملائکه.

و مرتبه چهارم حطمه است، که از آن شرارها جدا می شود، مانند کوشک عظیم

ص: ۶۱

---

۱-۱) بحار الانوار ۲۸۸/۸ ح ۲۱.

۲-۲) بحار الانوار ۳۱۴/۸ ح ۸۹.

که گویا شتران زردند که بر هوا می روند، و هر که را در آن افکند او را درهم می شکنند و می کوبند مانند سرمه، و روح از ایشان مفارقت نمی نماید، و چون مانند سرمه ریزه شدند حق تعالی ایشان را به حالت اول برمی گرداند.

و طبقه پنجم هاویه است که در آنجا گروهی هستند فریاد می کنند: ای مالک به فریاد ما برس، چون مالک به فریاد ایشان می رسد ظرفی از آتش برمی گیرد که مملو است از چرک و خون و عرقی که از بدنهای ایشان جاری شده مانند مسی گداخته، و به ایشان می خوراند، پس چون به نزدیک روی ایشان می آورد پوست و گوشت رویشان در آن می ریزد از شدت حرارت آن، چنانچه حق تعالی می فرماید: برای ستمکاران آماده کرده ایم آتشی را که احاطه کند به ایشان سرا پرده های آن، و اگر استغاثه نمایند از تشنگی به فریاد ایشان می رسند به آبی که مانند مس گداخته باشد، چون پیش دهان ایشان برند بریان کند روهای ایشان را، بد شرابی است مهل از برای ایشان، و بد تکیه گاهی است آتش از برای ایشان، و هر که را در هاویه اندازند هفتاد هزار سال در آتش فرو رود، و هر چند که پوستش بسوزد حق تعالی بدل آن پوست دیگر بر بدنش برویاند.

و طبقه ششم سعیر است که در آن سیصد سرا پرده از آتش هست، و در هر سرا پرده ای سیصد قصر است از آتش، و در هر قصری سیصد خانه از آتش هست، و در هر خانه سیصد نوع از عذاب مقرر است، و در آنجا مارها و عقربها از آتش هست، و کنده ها و زنجیرها و غل ها از آتش برای اهل آن طبقه مهیا کرده اند، چنانچه حق سبحانه و تعالی می فرماید: ما مهیا کرده ایم برای کافران زنجیرها و غل های آتش افروخته.

و طبقه هفتم جهنم است که فلق در آنجاست، و آن چاهی است در جهنم که چون در آن را می گشایند جهنم مشتعل می شود، و این طبقه بدترین طبقات دوزخ

است، و صعودا کوهی است از مس در میان جهنم، و ائاما رودخانه ای است از مس گداخته که بر دور آن کوه جاری است، و این موضع بدترین جاههای این طبقه است (۱).

و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که: در جهنم وادی هست که آن را سقر می نامند، از آن روزی که خدا آن را خلق کرده است نفس نکشیده است، و اگر خدا سقر را رخصت فرماید به قدر سوراخ سوزنی نفس بکشد، جمیع آنچه در روی زمین است بسوزاند، و اهل جهنم به خدا پناه می گیرند از حرارت و گند و بدی و کثافت آن وادی، و آنچه خدا در آنجا برای اهلش مهتیا فرموده از عذاب خود، و در آن وادی کوهی است که جمیع اهل آن وادی پناه می گیرند به خدا از گرمی و تعفن و کثافت آن کوه، و از عذابهایی که خدا در آنجا برای اهلش مقرر فرموده، و در آن کوه درّه ای هست که اهل آن کوه به خدا استعاده می نمایند از گرمی و گند و کثافت آن درّه و عذابهای آن، و در آن وادی چاهی است که اهل آن درّه از گرمی و تعفن و قذارت و عذاب شدید آن چاه به خدا پناه می برند، و در آن چاه ماری هست که جمیع اهل آن چاه از خباثت و تعفن و کثافت آن مار و زهری که خدا در نیشهای آن مقرر فرموده به خدا پناه می برند.

و در شکم آن مار هفت صندوق است که جای پنج کس از امتهای گذشته است، و دو کس از این امت، اما آن پنج کس قاییل است که برادر خود هابیل را کشت، و نمرود است که با ابراهیم منازعه کرد و گفت می میرانم و زنده می گردانم، و فرعون است که دعوی خدائی کرد، و یهودا است که یهود را گمراه کرد، و بولس است که نصارا را گمراه کرد، و از این امت دو اعرابی اند که ایمان به خدا نیاوردند یعنی

ص: ۶۳

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: شبی که به معراج می رفتم در عرض راه صدای مهیبی شنیدم که از آن خائف شدم، جبرئیل گفت: شنیدی یا محمد؟ گفتم: بلی، گفت: این سنگی بود که هفتاد سال قبل از این از کنار جهنم انداخته بودند اکنون به قعرش رسیده است، فرمود:

بعد از آن دیگر آن حضرت را خندان ندیدند تا از دنیا مفارقت فرمود.

پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: چون داخل آسمان اول شدم هر ملکی که مرا دید خندان و خوشحال شد تا رسیدم به ملکی از ملائکه که عظیم تر از او ملکی ندیم با هیئتی بسیار منکر، و غضب از جبینش ظاهر بود، آنچه ملائکه دیگر از تحیت و دعا نسبت به من بجا آوردند او بجا آورد و لکن نخندید، و خوشحالی که دیگران داشتند او نداشت، از جبرئیل پرسیدم، این کیست که من از دیدن او بسیار ترسان شدم؟ گفت: جا دارد از او بترسی، و ما همه از او ترسانیم، این مالک خازن جهنم است هرگز نخندیده است، و از وقتی که حق تعالی او را والی جهنم گردانیده تا حال هر روز خشم و غضبش بر دشمنان خدا و اهل معصیت زیاده می گردد، و خدا این ملک را خواهد فرمود که انتقام از ایشان بکشد، و اگر با کسی به خنده ملاقات کرده بود یا بعد از این می کرد البته بر روی شما می خندید، و از دیدن تو اظهار فرح می نمود، من بر او سلام کردم و رد سلام به من نمود، و مرا بشارت بهشت داد.

پس من به جبرئیل گفتم: چون جمیع اهل سماوات او را اطاعت می کنند بگو آتش دوزخ را به من بنماید، جبرئیل گفت: ای مالک به محمد بنما آتش جهنم را،

ص: ۶۴



پس پرده را برگرفت و دری از درها جهنم را گشود، ناگاه از آن زبانه به آسمان بلند شد و به خروش آمد که در بیم شدم، گفتم: ای جبرئیل بگو پرده را بیاندازد، فی الحال مالک امر فرمود آن زبانه را که به جای خود برگرد، پس فوراً برگشت (۱).

و در حدیث دیگر وارد شده است در تفسیر این آیه که حق تعالی می فرماید:

بریده شده است برای کافران جامه ها از آتش، این آیه برای بنی امیه نازل شده است که آتش ایشان را فراگیرد، پس لب زیرین ایشان چنان بیابويزد که به ناف ایشان رسد، و لب بالای ایشان به میان سر ایشان رسد، و بعد از این آیه حق تعالی می فرماید: بریزند از بالای سر ایشان آبی جوشان که بگدازد از غایت حرارت آنچه در شکم ایشان است از احشا و امعا و پوستهای ایشان را، و برای ایشان گرزها از آهن آماده کرده اند، هرگاه بخوانند بیرون آیند از آتش از کثرت شدت و الم برگردانند ایشان را به آن گرزها در آتش، و گویند به ایشان بچشید عذاب سوزان را (۲).

و در حدیثی وارد شده است که: اگر گزری از آن گرزها را در زمین گذارند، و جمیع انس و جن جمع شوند و بخوانند آن را بردارند نتوانند برداشت (۳).

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود: برای اهل معصیت نقبها در میان آتش زده اند، و پاهای ایشان را در زنجیر کرده اند، و دستهای ایشان را در گردن غل کرده اند، و بر بدنهای ایشان پیراهن ها از مس گداخته پوشانیده اند، و جبّه ها از آتش برای ایشان بسته اند، و در میان عذابی گرفتارند که گرمیش به نهایت رسیده، و درهای جهنم را بر روی ایشان بسته اند، پس هرگز آن درها را

ص: ۶۵

---

۱-۱) بحار الانوار ۲۹۱/۸ ح ۳۰.

۲-۲) بحار الانوار ۲۹۲/۸ ح ۳۲.

۳-۳) بحار الانوار ۲۵۲/۸.

نمی گشایند، و هرگز نسیمی بر ایشان داخل نمی شود، و غمی از ایشان برطرف نمی شود، عذاب ایشان پیوسته شدید است، و عقاب ایشان همیشه تازه است نه خانه ایشان فانی می شود، و نه عمر ایشان به سر می آید، به مالک استغاثه می کنند از پروردگار خود بطلب که ما را بمیراند، در جواب می گوید: همیشه در این عذاب خواهید بود (۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: در جهنم چاهی هست که اهل جهنم از آن استعاذه می نمایند، و آنجای هر متکبر و جبار معاند است، و هر شیطان متمرد، و هر متکبری که ایمان به روز قیامت نداشته باشد، و هر که عداوت آل محمد صلی الله علیه و آله داشته باشد.

و فرمود: کسی که در جهنم عذابش از دیگران سبک تر باشد کسی است که در دریائی از آتش باشد، و دو نعل از آتش در پای او باشد، و بند نعلینش آتش باشد که از شدت حرارت مغز دماغش مانند دیگ در جوش باشد، و گمان کند که از جمیع اهل جهنم عذابش بدتر است، و حال آنکه عذاب او از همه سهل تر باشد (۲).

و در حدیث دیگر وارد است: فلق چاهی است در جهنم که اهل جهنم از شدت حرارت آن استعاذه می نمایند، و از خدا طلب نمود که نفسی بکشد، چون نفس کشید جمیع جهنم را سوزانید، و در آن چاه صندوقی است از آتش که اهل آن چاه از حرارت آن صندوق استعاذه می نمایند، و آن تابوتی است که در آن تابوت شش کس از پیشینیان و شش کس از پسینیان جا دارند، اما شش کس اول پسر آدم است که برادر خود را کشت، و نمرود که ابراهیم را در آتش انداخت، و فرعون و سامری

ص: ۶۶

---

۱- ۱) بحار الانوار ۲۹۲/۸ ح ۳۴.

۲- ۲) بحار الانوار ۲۹۵/۸ ح ۴۴.

که گوساله پرستی را دین خود کرد، و آن کسی که یهود را بعد از پیغمبر ایشان گمراه کرد، و آن کسی که نصارا را بعد از پیغمبرشان گمراه کرد، و آن شش کس آخر ابو بکر است و عمر و عثمان و معاویه و سرکرده خوارج نهروان و ابن ملجم (۱).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: اگر در این مسجد صد هزار نفر یا زیاده باشند، و یکی از اهل جهنم نفس کشد، و اثر آن به ایشان برسد، مسجد و هر که در آن است بسوزد.

و فرمود: در جهنم مارها هست به گندگی گردن شتران، یکی از ایشان که می گزد کسی را چهل قرن یا چهل سال در آن می ماند، و عقربها هست به درشتی قاطر که اثر گزیدن آنها نیز این قدر از مدت می ماند.

و از عبد الله بن عباس منقول است که: جهنم را هفت در است، و بر هر دری هفتاد کوه است، و در هر کوهی هفتاد هزار درّه است، و در هر درّه ای هفتاد هزار وادی است، و در هر وادی هفتاد هزار شکاف است، و در هر شکافی هفتاد هزار خانه است، و در هر خانه هزار مار است، که طول هر ماری سه روز راه است، و نیشهای آن مارها به مثابه نخلهای طولانی است، می آید به نزدیک فرزند آدم و می گیرد پلک چشمانش و لب های او را، و جمیع پوست و گوشت او را از استخوانهایش می کشد، چون می گریزد از آن مار در نهری از نهرهای جهنم می افتد که چهل سال یا چهل قرن در آن نهر فرو می رود.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حق تعالی هیچ کس را خلق نفرموده است مگر آنکه منزلی در بهشت و منزلی در جهنم برای او مقرر فرموده، پس چون اهل بهشت در بهشت قرار می گیرند، و اهل جهنم در جهنم

ص: ۶۷

ساکن می شوند، منادی ندا می کند اهل بهشت را که: نظر کنید به سوی جهنم، پس مشرف می شوند و نظر کنند به سوی جهنم، و منزلهای ایشان را در جهنم به ایشان می نمایند که این منازلی است که اگر معصیت خدا می کردید داخل این منازل می شدید، پس چندان ایشان را فرح و شادی رو دهد که اگر مرگ در بهشت باشد بمیرند از شادی از آنکه از چنین عذابی نجات یافته اند.

پس منادی ندا کند اهل جهنم را که به جانب بالا نظر کنید، چون نظر کنند منازل ایشان را در بهشت و نعمتهائی که در آنجا مقرر شده به ایشان بنماید، و بگویند به ایشان که اگر طاعت الهی می کردید این منازل را متصرف می شدید، پس ایشان را حالی رو دهد از اندوه که اگر مرگ باشد بمیرند، پس منازل اهل جهنم را در بهشت به نیکوکاران دهند، و منازل اهل بهشت را در جهنم به بدکاران دهند، و این است تفسیر این آیه که حق تعالی در شأن اهل بهشت می فرماید: ایشانند وارثان که به میراث می برند بهشت را و در آن مخلد باشند (۱).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون اهل بهشت داخل بهشت می شوند، و اهل جهنم به جهنم در آیند، منادی از جانب ربّ العزّه ندا کند:

ای اهل بهشت و ای اهل جهنم اگر مرگ به صورتی از صورتها درآید خواهید شناخت آن را؟ گویند: نه پس بیارند مرگ را به صورت گوسفندی سیاه و سفید، و در میان بهشت و دوزخ بدارند، و به ایشان گویند: ببینید این مرگ است، پس حق تعالی امر فرماید آن را ذبح نمایند، و فرماید: ای اهل بهشت همیشه در بهشت خواهید بود، و شما را مرگ نیست، و ای اهل جهنم همیشه در جهنم خواهید بود، و این روز است که خداوند عالمیان فرموده است: ای رسول من بترسان ایشان را از

ص: ۶۸

روز حسرت، روزی که کار هر کس منقضی شده باشد، و به پایان رسیده باشد، و ایشان از آن روز غافلند، حضرت فرمود: مراد این روز است که حق تعالی اهل بهشت و جهنم را فرمان دهد همیشه در جای خود باشند، و ایشان را مرگ نباشد، و در آن روز اهل جهنم حسرت برند و سودی ندهد، و امید ایشان منقطع گردد (۱).

### توصیف بهشت و نعیم آن

یا أباذر لو أنّ امرأة من نساء أهل الجنة أطلعت من سماء الدنيا في ليلة ظلماء لأضاءت لها الأرض أفضل ممّا يضيء بالقمر ليلة البدر، و لوجد ريح نشرها جميع أهل الارض، و لو أنّ ثوبا من ثياب أهل الجنة نشر اليوم في الدنيا، لصعق من ينظر اليه و ما حملته أبصارهم.

ای ابوذر اگر زنی از زنان اهل بهشت از آسمان اول مشرف شود و به دنیا نظر کند در شب تاری، هرآینه زمین از نور جمال او روشن می شود بهتر از آنکه روشن می شود از ماه شب چهارده، و بوی خوش او برسد به مشام جمیع اهل زمین، و اگر جامه ای از جامه های اهل بهشت را امروز در دنیا بگشایند، هرآینه هر کس که به سوی آن نظر نماید مدهوش شود، و دیده او تاب دیدن آن نیاورد.

به سند صحیح از ابو بصیر منقول است که: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم:

یا ابن رسول الله چیزی از اوصاف بهشت بفرما که مرا مشتاق گردانی؟ فرمود: ای ابو محمد به درستی که بوی بهشت را از هزار سال راه می شنوند، و پست ترین اهل بهشت را آن قدر می دهند که اگر جمیع انس و جن در منزل او وارد شوند و از طعام و شراب او بخورند همه را کافی باشد، و از او چیزی کم نشود، و سهل ترین اهل

ص: ۶۹

بهشت چون داخل بهشت می شود سه باغ به نظر او می آید، چون داخل پست تر می شود در آن مشاهده می کند از زنان و خدمتکاران و نهرها و میوه ها آن قدر که خدا خواهد، پس چون حمد و شکر الهی بجا می آورد می گویند به او که جانب بالا نظر کن، چون نظر می کند در آنجا نعمت و کرامتی چند مشاهده می نماید که در باغ اول ندیده است، پس گوید پروردگارا این را نیز به من کرامت فرما، خطاب رسد: اگر این را بدهم شاید که باغ دیگری را بطلبی، او گوید نه همین مرا کافی است و از این بهتر نمی باشد.

پس چون به آن حدیقه در آید مسرت و شادی او عظیم شود، و شکر الهی بجا آورد، پس خطاب رسد در جنة الخلد را بر روی او بکشایند، اضعاف آنچه در بهشت دوّم دیده بود در آنجا مشاهده نماید، و فرح و سرورش مضاعف گردد، و بگوید پروردگارا تو را است حمدی که احصای آن نتوان نمود که منت نهادی بر من به بهشت ها، و نجات بخشیدی مرا از آتش.

ابو بصیر گفت: چون این بشارتها را شنیدم گریستم، و گفتم: فدای تو شوم دیگر بفرما، و شوق مرا زیاده کن، فرمود: ای ابو محمّد نهری هست که در طرفین آن نهر کنیزان از زمین روئیده است، چون مؤمن به یکی از آن کنیزان بگذرد، و او را خوش آید او را از زمین می کند، و حق تعالی به جای او دیگری می رویاند.

ابو بصیر گفت: فدای تو کردم دیگر بفرما، فرمود: مؤمن را در بهشت هشتصد دختر باکره و چهار هزار زن ثیبه و دو زن از حور العین کرامت می فرماید. ابو بصیر گفت: فدای تو کردم هشتصد دختر باکره به او می دهند؟ فرمود: بلی با هریک از آنها مقاربت می نماید باکره اند، گفت: حور العین را از چه چیز خلق کرده اند؟ فرمود: از تربت نورانی بهشت مخلوق شده اند که مغز ساقهای ایشان از زیر هفتاد حله نمایان است، و جگر مؤمن آینه حور العین است، و جگر حور العین آینه مؤمن

است که غایت لطافت و صفای چهره خود را در آن می بیند، گفت: فدای تو گردم آیا حور العین را سخنی هست که به آن تکلم نماید؟ فرمود: بلی سخنی می گوید که هرگز خلایق به آن خوبی سخن نشنیده اند.

گفت: سخن ایشان چیست؟ فرمود: می گویند مائیم خالدهات که پیوسته خواهیم بود و مردن ما را نمی باشد، و مائیم تنعم کنندگان و شادمانان که هرگز ما را اندوه نمی باشد، و مائیم که در سرای خلد پیوسته مقیمیم و هرگز از آن بدر نمی رویم، و مائیم که پیوسته راضی و خوشنودیم در هیچ حال به غضب و خشم نمی آئیم، خوشا حال کسی که از برای ما خلق شده است، و خوشا حال کسی که ما از برای او خلق شده ائیم، مائیم آنان که اگر یک تار زلف ما را در میان آسمان بیاویزند نور ما آن دیده ها را خیره کند (۱).

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود: بهشت را هشت در است، از یک در پیغمبران و صدیقان داخل می شوند، و از در دیگر شهیدان و صالحان، و از پنج در شیعیان و دوستان ما داخل می شوند، و من می ایستم بر صراط و دعا می کنم، و می گویم: خداوندا به سلامت بگذران شیعیان و دوستان مرا، و هر که مرا یاری کرده و به امامت من اعتقاد داشته است در دار دنیا، در آن حال ندا از منتهای عرش الهی رسد که: دعای تو را مستجاب کردیم، و تو را شفاعت دادیم در شیعیان تو، پس هر یک از شیعیان و دوستان من و آنان که یاری من کرده اند و با دشمنان من جهاد کرده اند به کردار یا به گفتار، شفاعت کنند هفتاد هزار کس از همسایگان و خویشان و دوستان خود را، و از در هشتم سایر مسلمانان داخل می شوند، از آن جماعتی که اقرار به شهادتین داشته باشند، و در

ص: ۷۱

دل ایشان به قدر ذره ای از بغض ما اهل بیت نباشد (۱).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: حق سبحانه و تعالی در بهشت برای بندگان مؤمن خود در هر جمعه کرامتی مقرر فرموده، پس چون روز جمعه می شود حق تعالی ملکی را نزد بنده مؤمن می فرستد با دو حله، چون آن ملک به در بهشت آن مؤمن می رسد به دربانان می گوید که: از مؤمن رخصت بگیرید تا من به نزد او آییم، دربانان به نزد مؤمن می آیند و می گویند که:

فرستاده پروردگارت بر در ایستاده و رخصت می طلبد، پس او به زبان خود می گوید که: مرا چه باید کرد؟ ایشان می گویند: ای سید و بزرگ و سرور ما به حق آن خداوندی که بهشت را به تصرف تو داده کرامتی برای تو از این بهتر نیست که پروردگار تو پیک و رسول به نزد تو فرستاده.

پس ملک در آید و آن دو حله را بیاورد، مؤمن یکی را بر کمر بندد، و یکی را بر دوش افکند با پیک حق تعالی روان شود، و بر هر چیز که بگذرد از نور او روشن شود، و بیاید تا وعده گاه رحمت و کرامت، پس آنجا مؤمنان همگی مجتمع گردند، حق تعالی نوری از انوار جلال و معرفت خود بر ایشان تجلی فرماید، پس ایشان به سجده در آیند، خطاب رسد: بندگان من سر بردارید که امروز روز سجده و عبادت نیست، و مشقت و کلفت طاعت و تکلیف را از شما برداشته ام، پس ایشان گویند:

ای پروردگار ما چه چیز از این بهتر می باشد که به ما کرامت کرده ای بهشت را به ما عطا فرموده ای، جواب فرماید: به شما عطا کردم هفتاد برابر آنچه اکنون دارید از جمیع نعمتها و کرامتها.

پس در هر جمعه مؤمن برمی گردد با هفتاد برابر آنچه داشته است پیش از آن

ص: ۷۲



جمعه، این است که حق تعالی می فرماید: نزد ما زیادتیه‌های رحمت و کرامت هست، و روز مزید روز جمعه است، و شبش بسیار سفید و پر نور است، و روزش بسیار نورانی است، پس خدا را در این شب و روز تنزیه کنید، مانند گفتن سبحان الله، و به بزرگی یاد کنید به مثل گفتن الله اکبر، و لا اله الا الله بسیار بگوئید، و حمد ثنای الهی بسیار بکنید به گفتن الحمد لله و غیر آن از ثناهای خدا، و صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرستد.

پس چون بنده مؤمن از وعده گاه برمی گردد به هر چیز که می گذرد آن را از نور خود روشن می کند، تا آنکه به نزد زنان خود می آید، زنانش می گویند: به حق آن خداوندی که بهشت را بر ما مباح گردانیده ای سید ما هرگز تو را به حسن امروز ندیده ایم؟ او در جواب گوید که: از تجلی نور جلال پروردگار خود نور و بها و حسن یافته ام، بعد از آن حضرت فرمود: زنان بهشت رشک نمی دارند، و حائض نمی شوند، و بدخوئی ندارند.

راوی گفت: فدای تو کردم می خواهم از چیزی سؤال نمایم و شرم می کنم از آن، آیا در بهشت غنا می باشد؟ حضرت فرمود: در بهشت درختی هست که حق تعالی امر می فرماید بادها را بر آن درخت می وزند، و آن را به حرکت می آورند، و از آن نغمه ای چند صادر می شود که خلایق هرگز به خوبی آن نشنیده اند، پس حضرت فرمود: آن جزای کسی است که در دنیا ترک شنیدن غنا از ترس الهی کرده باشد.

راوی می گوید گفتم: فدای تو کردم دیگر بفرما از اوصاف بهشت، فرمود:

حق تعالی بهشتی به ید قدرت خود خلق کرده که هیچ چشمی آن را ندیده، و مخلوقی بر آن مطلع نگردیده، پروردگار عالم هر صبح آن را می گشاید و می فرماید شمیم و بوی خوش خود را بر اهل بهشت زیاده بفرست، این است که حق تعالی می فرماید: نمی داند هیچ نفس آنچه مخفی شده است برای ایشان از چیزهایی که

موجب روشنی چشم و سرور ایشان است به جزای کارهای خیری که در دنیا می کردند (۱).

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که: طوبی درختی است در بهشت که اصلش در خانه پیغمبر است، و هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه در خانه او شاخی از آن درخت هست، که خواهش هر چیز که در خاطرش درآید آن شاخ برای او حاضر می سازد، و اگر سوار تندروی در سایه آن درخت صد سال بتازد نمی تواند رفت، و اگر کلاغی از ته آن درخت پرواز کند آن قدر که پیر شود و از پیری بیفتد به بالای آن درخت نرسد، پس سعی نمائید در تحصیل چنین کرامتی (۲).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که: در بهشت درختی هست که از بالای آن حله ها می روید، و از پائینش اسبان ابلق زین و لجام کرده بیرون می آید، که بالها دارند و سرگین و بول ندارند، پس دوستان خدا بر آن اسبان سوار می شوند، و آنها پرواز می کنند به هر جایی که ایشان خواهند، پس می گویند: جماعتی که در مرتبه ای از ایشان پست ترند: پروردگارا چه عمل این بندگان تو را به چنین کرامتی رسانیده است؟ خداوند جلیل فرماید که: ایشان شبها به عبادت برمی خاستند، و خواب بسیار نمی کردند، و روزه می داشتند و در روز چیزی نمی خوردند، و با دشمنان من جهاد می کردند و نمی ترسیدند، و تصدق می نمودند و بخل نمی ورزیدند (۳).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: طوبی درختی است در بهشت در خانه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام، و در خانه هر شیعه شاخی از آن درخت

ص: ۷۴

---

۱- ۱) بحار الانوار ۱۲۶/۸-۱۲۷ ح ۲۷.

۲- ۲) بحار الانوار ۳۱/۸ ح ۳۳.

۳- ۳) بحار الانوار ۱۱۸/۸ ح ۴.

هست، و یک برگ آن یک اَمت را سایه می افکند (۱).

و در حدیث دیگر فرمود که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه را بسیار می بوسیدند، و این امر بر طبع عایشه گران بود، روزی در این باب اعتراض کرد، حضرت فرمود: ای عایشه شبی که مرا به معراج بردند داخل بهشت شدم، و جبرئیل مرا نزد درخت طوبی برد، و میوه ای از آن درخت به من داد، پس حق تعالی آن میوه را نطفه کرد در صلب من، و چون به زمین آمدم با خدیجه مقاربت نمودم، و او به فاطمه حامله شد، پس هر مرتبه فاطمه را می بوسم بوی درخت طوبی از او می شنوم (۲).

و در حدیث دیگر فرمود: فاطمه حوری سیرت و انسی صورت است، و هر گاه که مشتاق بوی بهشت می شوم فاطمه را می بویم که از او بوی بهشت بشنوم (۳).

و از عبد الله بن عباس منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: حلقه ای در بهشت از یاقوت سرخ است، و بر روی صحیفه طلا آویخته، پس هر گاه آن حلقه را بر صحیفه می کوبند صدا می کند یا علی (۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: چون مرا به معراج بردند داخل بهشت شدم، در آنجا ملکی چند دیدم بناها می کردند، یک خشت از طلا و یک خشت از نقره، و گاه دست باز می گرفتند، گفتیم به ایشان که: چرا گاهی مشغول می باشید و گاه دست باز می گیرید؟ گفتند: دست که باز می گیریم انتظار خرجی می کشیم، پرسیدم که: خرجی شما چیست؟ گفتند:

ص: ۷۵

۱-۱) بحار الانوار ۱۲۰/۸ ح ۹.

۲-۲) بحار الانوار ۱۲۰/۸ ح ۱۰.

۳-۳) بحار الانوار ۴۳/۴۳.

۴-۴) بحار الانوار ۱۲۲/۸ ح ۱۳.

گفتن مؤمن این کلمات را سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر، هرگاه این کلمات را می گوید ما از برای او بنا می کنیم (۱).

و از جابر بن عبد الله انصاری منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: بر در بهشت نوشته است: لا اله الا الله محمدا رسول الله علی أخو رسول الله، یعنی علی برادر رسول خداست، و این را بر در بهشت نوشته اند پیش از آنکه آسمان و زمین را بیافرینند به دو هزار سال (۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: حق تعالی در بهشت عمودی از یاقوت سرخ خلق فرموده است و بر سر آن هفتاد هزار قصر است، و در هر قصری هفتاد هزار غرفه است، او را از برای جمعی خلق کرده است که در دنیا برای خدا با یکدیگر دوستی کنند و به زیارت یکدیگر روند (۳).

و به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله سؤال نمود از تفسیر این آیه کریمه که حق تعالی می فرماید لَكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعِندَ اللَّهِ لَا يُخْلَفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ (۴) که ترجمه ظاهرش این است: لیکن آنان که پرهیزند از مناهی پروردگار خود، و از عذاب او حذر نمایند، برای ایشان مهیا شده است در بهشت غرفه ها که از بالای آن غرفه ها منزلهائی و غرفه هائی از آن رفیع تر هست که بر غایت استحکام بنا شده، جاری می شود از زیر آن غرفه ها نهرهای بهشت، حق تعالی این منازل و درجات را به متقیان وعده فرموده، و خلاف نمی کند خدا وعده خود را.

ص: ۷۶

۱- ۱) بحار الانوار ۱۲۳/۸ ح ۱۹.

۲- ۲) بحار الانوار ۱۳۱/۸ ح ۳۴.

۳- ۳) بحار الانوار ۱۳۲/۸ ح ۳۵.

۴- ۴) سورة زمر: ۲۰.

پرسید: برای که این غرفه ها را بنا کرده اند یا رسول الله؟ حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی این غرفه ها را حق تعالی بنا کرده است برای دوستانش به مروارید و یاقوت و زبرجد، و سقفهای آنها از طلاست، و به نقره منقش و مزین ساخته اند، و هر غرفه ای هزار در دارد، و بر هر دری ملکی دربان است، و در آن غرفه ها فرشهای عالی بر روی یکدیگر گسترده اند که بسیار بلند شده است از حریر و دیبا و به رنگهای مختلف، و میان آن فرشها مشک و عنبر و کافور بهشت پر کرده اند.

پس چون مؤمن را در بهشت به این منازل درآوردند، تاج پادشاهی و کرامت بر سرش گذارند، و حله های مطرز از طلا و نقره بر او پوشانند، و در زیر تاج اکلیلی مکمل به یاقوت و مروارید بيفکنند، و هفتاد حله به رنگهای مختلف مطرز به طلا و نقره و مکمل به مروارید و یاقوت سرخ در او پوشانند، پس چون مؤمن بر تخت خود بنشیند تخت از شادی به حرکت آید و بر خود ببالد.

پس چون مؤمن در منازل خود قرار گیرد رخصت طلبد ملکی که موکل باغهای او است درآید، و او را تهنیت گوید به کرامتهای الهی، پس خدمتکاران مؤمن از کنیزان و غلامان به آن ملک گویند: زمانی باش که دوست خدا بر تخت خود تکیه فرموده، و زوجه حور العین او مهیای ملاقات او شده، صبر کن تا دوست خدا از شغل خود فارغ شود، پس حوریه ای که برای او در این منزلها مهیا کرده اند از خیمه خود بیرون آید، و رو به تخت مؤمن بخرامد، و کنیزانش بر دور او احاطه کرده باشند، هفتاد حله پوشیده باشد بافته به یاقوت و مروارید و زبرجد، و حله هایش را به مشک و عنبر رنگین کرده باشند، و بر سرش تاج کرامت نهاده و نعلین طلا مکمل به یاقوت و مروارید در پا کشیده باشد، و بند نعلین از یاقوت سرخ آراسته.

پس چون به نزدیک دوست خدا رسد، و خواهد که از شوق برای او برخیزد، گوید: ای دوست خدا امروز روز تعب و مشقت تو نیست بر مخیز که من از برای توام

و تو از برای منی، چون به نزد او آید با یکدیگر معانقه نمایند پانصد سال از سالهای دنیا که هیچ یک را ملال حاصل نشود، پس نظر به گردن حوریّه افکند در گردنش طوقی مشاهده نماید از یاقوت سرخ، و در وسطش لوحی باشد که بر آن لوح نوشته باشد: ای دوست خدا تو محبوب منی و من محبوب توام، شوق من برای تو به نهایت رسیده، و شوق تو برای من به نهایت رسیده.

پس حق تعالی هزار ملک بفرستد که او را تهنیت بهشت بگویند، و حوریّه را به تزویج او در آورند، پس چون به در اول از درهای بهشت آن مؤمن رسند، گویند به ملکی که به آن در موکل است، برو و از دوست خدا رخصت طلب نما که خداوند عالمیان ما را فرستاده است که او را تهنیت و مبارک باد بهشت بگوئیم، آن ملک گوید: باشید تا من به حاجب بگویم تا به مؤمن عرض کند که شما آمده اید، پس آن ملک بیاید به نزد حاجب، و میان او و حاجب سه باغ فاصله باشد، و بگوید که بر در سرا هزار ملک ایستاده اند که پروردگار عالمیان ایشان را برای تهنیت دوست خود فرستاده، و ایشان رخصت دخول می طلبند، حاجب گوید: بر من دشوار است که در این حال رخصت دخول کسی بر دوست خدا بطلبم، و او با زوجه حوریّه خود خلوت کرده است، و میان حاجب و مؤمن دو باغ فاصله است.

پس حاجب آید به نزد قیم و گوید: بر در سرا هزار ملک ایستاده اند که جناب ربّ العزّه ایشان را برای تهنیت فرستاده که رخصت از برای ایشان از دوست خدا بطلب، پس قیم آید به نزد خدمتکاران خاص و گوید، رسولان خداوند جنّار بر در ایستاده اند، و ایشان هزار ملکند، حق تعالی ایشان را برای تهنیت فرستاده به ولیّ خدا عرض کنید، چون ایشان عرض کنند رخصت فرماید که داخل شوند پس ایشان بیایند به نزد غرفه، و آن غرفه را هزار در باشد، و بر هر دری ملکی موکل باشد.

پس چون آن ملائکه را رخصت دخول غرفه بدهد، هر ملکی آن دری را که به آن موکل است بگشاید، پس قَیْم هر ملکی را از دری از درها به غرفه درآورد، و هر یک از ایشان رسالت پروردگار خود را برسانند، و اشاره به این حالت است آنچه حق تعالی می فرماید وَ الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ.

ترجمه اش این است: ملائکه داخل شوند بر ایشان از هر دری از درهای منازل ایشان، و گویند: سلام الهی بر شما باد به سبب آنچه بر مشقتهای طاعات و ترک معاصی و بلاها و محتتها صبر کردید در دار دنیا، پس چه نیکوست عاقبت این سرای شما.

و اشاره به این کرامت است آنچه حق تعالی در سوره هل اُتی فرموده است وَ إِذَا رَأَيْتَ ثُمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا وَ چون نظر کنی در بهشت خواهی دید نعمتهای عظیم که در وصف ننگجد، و ملکی بزرگ و متسع با پادشاهی عظیم، حضرت فرمود: مراد این نعیم و پادشاهی است که حق تعالی به دوست خود کرامت می فرماید، که ملائکه از جانب حق تعالی شأنه به رسالت به نزد او می آیند، و بی رخصت بر او داخل می شوند.

پس فرمود: نهرها از زیر مساکن ایشان جاری است، چنانچه حق تعالی می فرماید تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَ میوه ها به ایشان نزدیک است به حیثیتی که هر میوه را که مؤمن طبعش به آن مایل شود به دهان خود آن را می تواند گرفت، چنانچه تکیه کرده است بی آنکه حرکت کند، و به درستی که انواع میوه ها به سخن می آیند، و هر یک به دوست خدا می گویند: اوّل مرا تناول نما پیش از آنکه دیگری را تناول نمائی.

و فرمود: هیچ مؤمنی در بهشت نیست مگر آنکه او را باغهای بسیار هست

بعضی را داربست کرده، و بعضی درختانش بر زمین خوابیده، و نهرها به او کرامت کرده اند از شراب و نهرها از آب، و نهرها از شیر، و نهرها از عسل، و چون دوست خدا غذائی را میل نماید بی آنکه بگوید آنچه خواهش کرده نزد او می آورند، و گاهی با برادران مؤمن خود خلوت می کنند و صحبت می دارند، و گاهی به دیدن یکدیگر می روند، و در باغهای خود تنعم می کنند و سیر می نمایند، و هوای بهشت پیوسته مانند ما بین طلوع صبح است و طلوع آفتاب، و از آن بسیار نیکوتر و خوش آینده تر، و هر مؤمنی را هفتاد زوجه از حوران می دهند، و چهار زن از آدمیان، و ساعتی با حوریّه صحبت می دارد، و ساعتی با زن دنیا، و ساعتی هم خلوت می کنند با خود، و بر کرسی ها تکیه زده با یکدیگر صحبت می دارند.

و گاه هست که مؤمنی بر تخت خود تکیه زده، ناگاه شعاع نوری او را فرا می گیرد، و در آن حال به خدمتکاران خود می گوید: این شعاع تابان از کجا بود؟ ایشان می گویند: این نور حوریّه ای است که هنوز تو او را ملاقات نکرده ای، از خیمه خود سر بیرون کرد و به تو نظر کرد از شوق لقای تو و خواهان تو شده است، و محبت تو بر او غالب گردیده، و چون تو را دید که بر تخت تکیه داده ای از کثرت شوق و فرح متبسم شد، و آن شعاعی که مشاهده نمودی و نوری که تو را فراگرفت از سفیدی و صفا و پاکی و نزاکت دندانهای او بود، پس دوست خدا گوید: او را رخصت دهید فرود آید و به نزد من آید.

چون دوست خدا این را فرماید، هزار هزار غلام و کنیز مبادرت نمایند، و این بشارت را به حوریّه رسانند و او از خیمه خود فرود آید، و هفتاد حله مطرز به طلا و نقره و مزین به مروارید و یاقوت و زبرجد و ملون به مشک و عنبر به رنگهای مختلف دربر داشته، و از لطافت به حدی باشد که مغز استخوان ساقش از زیر هفتاد حله نماید، و قامتش هفتاد ذراع باشد، و عرض کتف هایش ده ذراع باشد، و چون



نزدیک دوست خدا رسد خادمان ظرف های طلا و نقره پر از یاقوت و زبرجد و مروارید بیاورند و نثار او کنند، و دست در گردن یکدیگر در آورند مدتها و ایشان را ملال حاصل نشود.

بعد از نقل این حدیث حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: بهشتها که حق تعالی در قرآن یاد فرمود: جَنَّةِ عَدْنِ است، و جَنَّةِ الْفَرْدَوْسِ، و جَنَّةِ نَعِيمٍ، و جَنَّةِ الْمَأْوَى، و جز این بهشتها خدا را بهشتهای دیگر هست، و به مؤمن از جَنَّتْهَا و باغستانها می دهند، آن قدر که خواهد، و در آنها تَنَعَم می کند به هر روش که خواهد، و هر چیز که مؤمن در بهشت خواهد طلب کردنش همین است که بگوید سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ، این را که گفت خادمان مبادرت کنند، و آنچه خواهد بدون طلب نزد او حاضر سازند، چنانچه حق تعالی می فرماید دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ یعنی خواندن ایشان در بهشت خدا را یا چیزی را که خواهند چنانچه از این حدیث ظاهر می شود به این وجه باشد که سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ یعنی به پاکی یاد می کنیم تو را از هر چه لایق کبریای تو نیست، و درود ایشان در بهشت بر یکدیگر سلام است، حضرت فرمود: یعنی تحیت خدمتکاران بر ایشان سلام است وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و آخر کلام ایشان است که بگویند الحمد لله رب العالمین حضرت فرمود: مراد آن است که آنچه را طلب نمودند برای ایشان حاصل شد، و لذت خود را یافتند از جماع و خوردن و آشامیدن، و بعد از آنکه فارغ شدند حمد الهی بجا می آورند (۱).

و به سند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: از حضرت پرسیدند از تفسیر این آیه فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ فرمود: ایشان زنان مؤمن عارف

ص: ۸۱

شیعه اند که داخل بهشت می شوند، و ایشان را به مؤمنان تزویج می نمایند، و آنجا که فرموده است حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ مراد حوران بهشتند که در نهایت سفیدی اند، و کمرهای ایشان باریک است، و در میان خیمه های یاقوت و درّ و مرجان نشسته اند، و هر خیمه ای چهار در، و بر هر دری هفتاد دختر باکره رسیده ایستاده اند که دربان ایشانند، و هر روز از خدا کرامتی بر ایشان می رسد، و ایشان را برای این پیشتر خلق فرموده که مؤمنان را به ایشان بشارت فرماید (۱).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که فرمود: گمان نیک به خداوند خود داشته باشید، به درستی که بهشت را هشت در است، و عرض هر دری چهل ساله راه است (۲).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: درختی در بهشت نیست مگر آنکه ساق آن از طلاست. و فرمود: اهل بهشت را بول و غایط نمی باشد، بلکه به عرقی از ایشان دفع می شود از مشک خوشبو تر. و فرمود که: اهل بهشت را هر روز حسن و جمال و صفا و طراوت زیاده می شود، چنانچه اهل دنیا را هر روز پیری و قباحه منظر زیاده می شود. و فرمود: پست ترین اهل بهشت را هشتاد هزار خادم می دهند، و نود و دو مرتبه از مراتب عالی بهشت برای او مقرر می سازند.

و به سند معتبر منقول است که: ملحدی به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد، و سؤال بسیاری کرد، و بعد از جواب شنیدن مسلمان شد، و از جمله سؤالهای او این بود: چگونه است که اهل بهشت هر میوه که از درختان بهشت تناول می نمایند باز آن میوه به همان هیئت برمی گردد؟ فرمود: بلی از بابت چراغ است که هر چند از آن

ص: ۸۲

---

۱- ۱) بحار الانوار ۱۶۱/۸-۱۶۲ ح ۱۰۰.

۲- ۲) بحار الانوار ۱۳۱/۸ ح ۳۲.

چراغ برافروزند از نور آن چیزی کم نمی شود اگرچه عالم پر از چراغ شود، پرسید:

چگونه می شود که اهل بهشت می خورند و می آشامند و ایشان را فضله نمی باشد؟ فرمود: زیرا که غذای ایشان نازک و لطیف است و آن را ثقل نمی باشد، بلکه از بدن ایشان به عرق خوشبو دفع می شود.

پرسید: چگونه است که هرچند حوری را وطی می کنند باز باکره می یابند او را؟ فرمود که: از طینت طیب و پاکیزه مخلوق شده است، و به او آفتی و جراحی نمی رسد، و در سوراخ او چیزی داخل نمی شود، و حیض و کثافات از او دفع نمی شود، پس پیوسته رحم به یکدیگر چسبیده است، و به غیر هنگام مقاربت گشوده نمی شود لهذا چنین است. پرسید: چگونه می شود که مغز ساقش از زیر هفتاد حله نمایان باشد؟ فرمود: درهمی را در آب صافی بیندازی که یک نیزه عمق آن باشد به سبب لطافت می نماید (۱).

و به سند معتبر از عبد الله بن علی منقول است که به خدمت بلال مؤذن حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید: و از وصف بهشت از او پرسید، بلال گفت: از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که حصار بهشت یک خشت از طلاست، و یک خشت از نقره، و یک خشت از یاقوت، و به جای گل در میان آن مشک خوشبو کار کرده اند، و کنگره های آن حصار از یاقوت سرخ و سبز و زرد است.

پرسید: درهای بهشت از چه چیز است؟ بلال گفت: درها مختلف است:

باب الرحمه از یاقوت سرخ است، و باب الصبر در کوچکی است یک لنگ از یاقوت سرخ است و حلقه ندارد، و باب الشکر از یاقوت سفید است و دو لنگ دارد، و وسعت آن در پانصد سال راه است، و آن در را صدا و ناله هست و می گوید:

ص: ۸۳

خداوندا اهل مرا به من برسان، و باب البلا جمعی که در دنیا به بلاها مبتلا شده اند، مانند مصیبتها و دردها و مرضها و خوره و غیر آن از آن در داخل می شوند از یاقوت زرد است، و یک لنگ است، و بسیار کم است کسی که از این در داخل شود؛ زیرا که اجر بلاها را به جزع ضایع می کنند، گفت: دیگر بفرما، گفت: اما در بزرگ پس بندگان شایسته خدا که ترک دنیا کرده اند و از محارم الهی ورع داشته اند و پیوسته به سوی خدا رغبت داشته، و خدا را انیس خود ساخته اند، از آن در داخل می شوند.

پرسید: چون داخل بهشت می شوند چکار می کنند؟ گفت: به کشتیها می نشینند و در دو نهر عظیم بهشت سیر می کنند، و کشتی از یاقوت است، و آنچه کشتی را به آن می رانند از مروارید است، و در آن کشتیها ملائکه از نور هستند، و جامه های بسیار سبز دربر دارند، پرسید که: اسم آن نهر چیست؟ گفت:

جَنَّة المَأْوَى. پرسید آیا در میان بهشت بهشت دیگری هست؟ گفت: جَنَّة عدن در وسط واقع است، و حصارش از یاقوت سرخ است، و سنگ ریزه اش از مروارید است. پرسید: آیا دیگر بهشتی هست؟ گفت: بلی جَنَّة الفردوس هست. پرسید:

حصارش از چه چیز است؟ گفت: دیوارش و غرفه هایش همه از نوری است که حق تعالی خلق فرموده (۱).

ای عزیز وسعت رحمت الهی این است، و شدت غضب الهی آنکه شنیدی، و این عیش های به صد هزار کدورت آلوده، و این دنیای فانی قابل این نیست که خود را از چنین رحمتی محروم سازی، و به چنان عذاب و شدتی مبتلا گردانی، و هیچ کس را راه نجاتی به غیر عمل صالح نداده اند، و از شریف و ضعیف و عالم و جاهل و پیر و جوان عمل طلبیده اند، اگر به رحمت الهی خاطر جمع می کنی گاه باشد که من

ص: ۸۴

و تو قابل رحمت نباشیم، و اگر به شفاعت اعتماد می کنی چه می دانی که قابل شفاعت هستی.

و اگر می گوئی شیعه ام کدام یک از اوصاف شیعیان را که بیان کرده اند داری؟ شیعه به معنی پیرو است، در چه چیز متابعت پیشوایان خود چنانچه باید کرده ایم؟ به آرزوها و غفلتها عمر خود را فانی می کنیم، و چون مرگ در رسد پشیمانی چاره ای ندارد، آخر فکر نمی کنی این بدنی که تاب گرمی آفتاب ندارد چگونه طاقت آن عذاب خواهد داشت، و اگر خاری به دستت می رود یا زنبوری بر تو نیش می زند تاب ندارد، چگونه تاب تحمل زهر آن مارها و عقربها خواهی داشت، امید که خدای تعالی جمیع مؤمنان را از خواب غفلت و حیرت بیدار، و به راه نجات و طریقه حق هدایت نماید، به محمد و آل الطاهرین.

یا أباذر اخفض صوتک عند الجنائز، و عند القتال، و عند القرآن.

یا أباذر اذا اتبعت جنازه فلیکن عملک فیها التفکر و الخشوع، و اعلم أنّک لاحق به.

ای ابوذر صدای خود را پست کن نزد جنازه ها، و نزد قتال با دشمنان، و نزد خواندن قرآن.

ای ابوذر چون از پی جنازه روی باید که کار تو در آن وقت تفکر و خضوع و شکستگی باشد که تفکر نمائی در فنای دنیا، و از حال آن جنازه متنبه شوی، و بدانی که عن قریب به او ملحق خواهی شد.

بدان که ممکن است مراد از پستی صدا آهسته سخن گفتن باشد در این سه وقت، چون هنگام تنبّه و آگاهی است، و فریاد زدن دلالت بر غفلت و بی باکی

می کند، یا کنایه باشد از ترک سخن گفتن به غیر ذکر خدا و دعا.

چنانچه منقول است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که: غنیمت شمارید دعا را در پنج موطن: نزد خواندن قرآن، و نزد گفتن اذان، و نزد آمدن باران، و نزد ملاقات صف مسلمانان با صف کافران، و نزد دعا کردن مظلومان که دعای مظلوم را هیچ چیز مانع نمی شود تا به عرش می رسد (۱).

و احتمال دارد کنایه از ساکت شدن مطلق باشد، چون موقع تشییع جنازه و وقت قتال هنگام تفکر و اعتبار است، پس باید در دل تفکر کنند، و به یاد خدا باشند، و نزد خواندن قرآن باید ساکت باشند و گوش دهند؛ زیرا که ظاهر آیه کریمه و بعضی احادیث آن است که وقتی دیگری قرآن خواند واجب است خاموش شدن و گوش دادن، و حرام است سخن گفتن، و اکثر علما را اعتقاد آن است که وجوبش مخصوص کسی است که اقتدا به پیش نماز کرده باشد و او قرائت بلند خواند واجب است خاموش شدن و گوش دادن، و اگر واجب نباشد البته سنت مؤکد است گوش دادن و خاموش شدن هر وقت که قرآن خوانند و ثواب عظیم دارد.

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که حرفی از کتاب خدا را گوش دهد بدون آنکه بخواند یک ثواب برای او ثبت نماید، و یک گناه از نامه عملش محو نماید، و یک درجه برای او در بهشت بلند گرداند (۲).

و در خصوص جنازه احتمال دارد مراد ترک جزع و فریاد و ناله کردن باشد که منافی صبر و رضاء به قضاء است، چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: دو صداست که خدا دشمن می دارد: یکی فریاد و ناله کردن در مصیبت، و دیگری ساز

ص: ۸۶

۱-۱) اصول کافی ۴۷۷/۲ ح ۳.

۲-۲) اصول کافی ۶۱۲/۲ ح ۶.

نواختن در هنگامی که خدا نعمتی کرامت فرماید.

و منقول است که: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مشایعت جنازه ای می رفتند، شنیدند شخصی از آن جماعتی که مشایعت جنازه می کند می خندد، فرمود: گویا مرگ را در این دنیا بر غیر ما نوشته اند، و گویا حقّ الهی در دنیا بر غیر ما واجب شده است، و گویا این مرده ها که می بینیم مسافری چندند که در اندک زمانی به سوی ما برمی گردند، خود ایشان را در قبرها می نهیم، و میراث ایشان را می خوریم، و گمان می کنیم همیشه بعد از ایشان خواهیم بود، فراموش کرده ایم هر واعظی و پند دهنده ای را، با آنکه به هر بلیّه و مصیبتی گرفتار شده ایم، خوشا حال کسی که نفس خود را ذلیل شمارد، و کسبش حلال باشد، و باطنش شایسته باشد، و خلقش نیکو باشد، و زیادتی مالش را صرف نماید، و زیادتی سخنش را نگاه دارد، و شرّ خود را از مردم دور کند، و به سنّت عمل کند، و میل به بدعت ننماید (۱).

### مذمت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از دو خصلت

#### اشاره

یا أباذر أنّ فیکم خلقین: الضحک من غیر عجب، و الکسل من غیر سهو.

ای ابوذر بدان که در میان شما دو خلق بد هست: خندیدن عبث در غیر هنگام تعجب، و کسل و سستی در عبادات دانسته بدون سهو و فراموشی.

در این فقره حضرت دو خصلت را مذمت فرموده:

#### خصلت اول: بسیار خندیدن

و این از غفلت و غرور ناشی می شود، و گرنه کسی که بر احوال خود و گناهان

ص: ۸۷

خود مطلع باشد، و از احوالی که در پیش دارد در حذر باشد، البته خندیدن او کم و حزن او بسیار می باشد، چنانچه در باب صفات مؤمن وارد شده است که:

خوشحالی او در روی اوست، و اندوه او در دل اوست. و این صفت نیز مذموم است که آدمی پیوسته ترش رو باشد، که مردم از او متفر باشند، بلکه مؤمن می باید گشاده رو و متبسم باشد، و خوش طبعی و مزاح قدری از آن مطلوب است، اما زیادتی در خنده و مزاح هر دو بد و مذموم است.

چنانچه به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: بسیار مزاح آبرو را می برد، و بسیاری خنده ایمان را محو می کند، و بسیاری دروغ بها و حسن را می برد (۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: مزاح مکن که نور تو را می برد (۲).

و در حدیث دیگر فرمود: داود به سلیمان گفت: ای فرزند زنهار خنده بسیار مکن که بسیاری خنده آدمی را در قیامت فقیر می گرداند (۳).

و در حدیث دیگر فرمود: سه چیز است که باعث غضب خدا می گردد: خواب کردن بدون بیداری، و خندیدن از غیر تعجب، و با سیری چیزی خوردن (۴).

و فرمود: احتراز کنید از بسیاری خنده که دل را می میراند (۵).

ص: ۸۸

---

۱-۱) بحار الانوار ۵۸/۷۶ ح ۱.

۲-۲) بحار الانوار ۵۸/۷۶ ح ۲.

۳-۳) بحار الانوار ۵۸/۷۶ ح ۳.

۴-۴) بحار الانوار ۵۸/۷۶ ح ۴.

۵-۵) بحار الانوار ۵۹/۷۶ ح ۶.



و حضرت صادق علیه السلام فرمود: چه بسیار کسی که خنده او در دنیا بسیار باشد از روی لعب و طرب، و در روز قیامت گریه او بسیار باشد، و چه بسیار کسی که گریه او بسیار باشد بر گناهانش از خوف عذاب الهی، و در بهشت سرور و خنده او فراوان باشد (۱).

و فرمود: خنده رسول تبسم بود که صدا از آن ظاهر نمی شد، و روزی به جماعتی از انصار گذشتند ایشان سخن می گفتند، و دهان را از خنده پر می کردند، فرمود: ای گروه کسی از شما که طول امل او را مغرور ساخته باشد، و در اعمال خیر عملش کوتاه باشد، باید به قبرها نظر نماید، و از مبعوث شدن قیامت عبرت گیرد، و مرگ را یاد کند که شکننده جمیع لذتهاست (۲).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: بسیاری خنده ایمان را می گدازد چنانچه آب نمک را می گدازد (۳).

و فرمود: از جهالت است خندیدن بی تعجب، و مکرر می فرمود که: دندان خود را به خنده مگشای، و حال آنکه کارهای رسواکننده کرده ای، و ایمن نیست از شیخون مرگ یا عذاب الهی کسی که گناهان کرده (۴).

و فرمود: کسی را که دوست داری با او مزاح مکن، و با او مجادله و منازعه مکن (۵).

و فرمود: قهقهه از شیطان است (۶).

ص: ۸۹

---

۱- ۱) بحار الانوار ۵۹/۷۶ ح ۷.

۲- ۲) بحار الانوار ۵۹/۷۶ ح ۸.

۳- ۳) اصول کافی ۶۶۴/۲ ح ۶.

۴- ۴) اصول کافی ۶۶۴/۲ ح ۷.

۵- ۵) اصول کافی ۶۶۴/۲ ح ۹.

۶- ۶) اصول کافی ۶۶۴/۲ ح ۱۰.

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام منقول است که فرمود: زینهار مزاح بسیار مکنید که باعث حقد و کینه می شود، و مزاح دشنام کوچک است (۱).

و حضرت امام موسی کاظم علیه السّلام بعضی از فرزندان خود را وصیت فرمودند که:

پرهیز از مزاح که نور ایمانت را می برد، و مرّوت و انسائیت را سبک می کند (۲).

و به سند صحیح از معمر بن خلّاد منقول است که: به خدمت حضرت امام رضا علیه السّلام عرض نمود: گاه هست که شخصی در میان جماعتی می باشد که مزاح می کنند و خنده می کنند، فرمود: باکی نیست تا به فحش نرسد، بعد از آن فرمود:

اعرابی بود و به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله می آمد، و هدیه می آورد و می گفت:

یا رسول الله قیمت هدیه ما را بده، یعنی تبسم فرما، حضرت می خندید، و وقتی که غمی روی می داد می فرمودند: اعرابی کجاست؟ کاش می آمد و ما را می خندانید (۳).

و از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که: هیچ مؤمن نیست مگر آنکه در آن دعابه هست، پرسیدند: دعابه چیست؟ فرمود: مزاح و خوش طبعی (۴).

و منقول است از یونس شیبانی که حضرت صادق علیه السّلام از من پرسید که: چگونه است مداعبه و مطایبه شما با یکدیگر؟ گفتم: کم است: فرمود که: چنین مکنید که خوش طبعی و مداعبه از حسن خلق است، و تو به مداعبه سرور و خوشحالی در دل برادر مؤمن خود داخل می کنی، و حضرت رسول صلی الله علیه و آله بسیار بود که با کسی

ص: ۹۰

---

۱-۱) اصول کافی ۶۶۴/۲ ح ۱۲.

۲-۲) اصول کافی ۶۶۵/۲ ح ۱۹.

۳-۳) اصول کافی ۶۶۳/۲ ح ۱.

۴-۴) اصول کافی ۶۶۳/۲ ح ۲.

خوش طبعی می فرمودند که او را مسرور سازند (۱).

و در حدیث دیگر فرمود که: خنده مؤمن تبسم است (۲).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: چون قهقهه کنی در خنده، بعد از فراغت بگو اللهم لا تمقتنی، یعنی خداوندا مرا دشمن مدار (۳).

و از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که: حضرت یحیی بن زکریا بسیار می گریست و خنده نمی کرد، و حضرت عیسی گاه می گریست و گاه می خندید، و آنچه عیسی می کرد بهتر بود از آنچه یحیی می کرد (۴).

### خصلت دوم: کسل و سستی در عبادت است

#### اشاره

کسل و سستی در عبادت است

و کسل از صفات منافقان است، و از ضعف ایمان و یقین ناشی است، و موجب محرومی از سعادت ابدی می گردد، بلکه مؤمن می باید در عبادت صاحب نشاط باشد، و مردانه متوجه عبادت شود، و کارهای خیر را با شوق و شغف بجا آورد و به تأخیر نیندازد که در تأخیر آفت است.

چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمود: پدرم می فرمود که: هرگاه اراده خیری نمائی مبادرت کن به آن، زیرا نمی دانی بعد از این چه خواهد شد (۵).

ص: ۹۱

---

۱- ۱) اصول کافی ۲/۶۶۳ ح ۳.

۲- ۲) اصول کافی ۲/۶۶۴ ح ۵.

۳- ۳) اصول کافی ۲/۶۶۴ ح ۱۳.

۴- ۴) اصول کافی ۲/۶۶۵ ح ۲۰.

۵- ۵) اصول کافی ۲/۱۴۲ ح ۳.

و در حدیث دیگر فرمود: هرگاه قصد کار خیری کنی به تأخیر مینداز، به درستی که بسیار است که حق تعالی مطلع می شود بر بنده ای که او به طاعتی مشغول است می فرماید: به عزت و جلال خودم قسم بعد از این عمل تو را عذاب نکنم هرگز، و اگر گناهی را قصد کنی آن را ترک کن، زیرا بسیار است که حق تعالی مطلع می شود بر بنده ای و او را مشغول معصیتی می یابد، می فرماید: به عزت و جلال خودم قسم که بعد از این عمل تو را نیامرزم هرگز (۱).

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: کسی که قصد عمل خیر نماید آن را زود بجا آورد که هر چیز که در آن تأخیر شد شیطان را در آن مهلتی و اندیشه ای هست (۲).

و در حدیث دیگر فرمود: خدا خیر را بر اهل دنیا سنگین کرده است، چنانچه در میزان اعمال ایشان در قیامت سنگین است، و شر را بر اهل دنیا سبک کرده است، چنانچه در میزان اعمالشان سبک است (۳).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: پیرهیز از دو خصلت: از ضجر و دلتنگی، و از کسل و تنبلی، به درستی که اگر ضجر می کنی بر هیچ حقی صبر نمی توانی کرد، و اگر کسل می ورزی هیچ حقی را ادا نمی توانی کرد (۴).

یا أباذر رکعتان مقتصدتان فی تفکر خیر من قیام ليله و القلب ساه.

ص: ۹۲

---

۱-۱) اصول کافی ۱۴۳/۲ ح ۷.

۲-۲) اصول کافی ۱۴۳/۲ ح ۹.

۳-۳) اصول کافی ۱۴۳/۲ ح ۱۰.

۴-۴) بحار الانوار ۱۹۵/۷۳ ح ۲.

یا أباذر الحقّ ثقیل مرّ، و الباطل خفیف حلو، و ربّ شهوه ساعه تورث حزنا طویلا.

یا أباذر لا یفقه الرجل کلّ الفقه حتّی یری الناس فی جنب اللّٰه تعالیٰ أمثال الأباعر، ثمّ یرجع الی نفسه، فیکون هو أحقر حاقر لها.

یا أباذر لا تصیب حقیقه الایمان حتّی تری الناس کلّهم حمقى فی دینهم، عقلاء فی دنیاہم.

ای ابوذر دو رکعت نماز میانه که بسیار طول ندهی و بسیار سبک بجایآوری، و با حضور قلب و تفکر باشد، بهتر است از ایستادن یک شب به عبادت که با فراموشی دل باشد، و از آنچه کنی و گوئی دل خبر نداشته باشد.

ای ابوذر حق بر طبعها گران و تلخ است، و باطل سبک و آسان و شیرین است، و بسیار است که شهوت یک ساعت دنیا مورث حزن طولانی آخرت می گردد.

ای ابوذر فقیه نمی باشد آدمی تمام فقه، و چنانچه باید دانا نمی شود، تا آنکه مردم در جنب جلال و عظمت الهی نزد او به مثابه شتران باشند، پس رجوع به نفس خود کند، و خود را از همه کس حقیرتر شمارد.

ای ابوذر به حقیقت ایمان نمی رسی تا همه مردم را بدانی که احمقند در دین خود، و عاقلند در دنیای خود.

و در اول کتاب تحقیق بعضی از شرایط عبادت و حضور قلب گذشت، و بر همگی ظاهر است که کردن و شنیدن حق هر دو بر آدمی گران و دشوار است، چنانچه اکثر مردم اگر کسی خیر ایشان را به ایشان می گوید، هر چند دانند که صلاح ایشان در آن است آزرده می شوند، و کردن باطل خواه در معاصی و شهوات و خواه در اعمال بدعت بر طبعها گوارا و در کامها شیرین است، و شنیدن سخن باطل اکثر

مردم را خوش می آید، چنانچه خوش آمد گفتن ارباب عزّت را خوش می آید هرچند دانند دروغ است، و کارهای بد ایشان را به نیکی یاد کردن و ایشان را به خیر و صلاح ستودن ملایم طبع ایشان است، هرچند می دانند که این گفتن برای خوبی ایشان و کار ایشان نفعی نمی دهد، و دفع عذاب از ایشان نمی کند.

### بی اعتنائی به شأن مردم

و بدان که بی اعتنا به شأن مردم بودن دو جهت دارد: یکی ممدوح است، و دیگری مذموم، آنچه ممدوح است و از ارفع کمالات است آن است که خدا را مالک نفع و ضرر خود داند، و مردم را بی دخل داند، و در عبادات ایشان را منظور ندارد، و در امر خیری که مرتکب شود از ملامت ایشان پروا نکند، و در جائی که میان رضای الهی و رضای مخلوق متردّد شود رضای خدا را اختیار نماید، و این معنی از راه شناسائی عظمت حق تعالی حاصل می شود، و چندان که یقین او زیاده می شود این صفت کامل تر می گردد، و آنچه مذموم است آن است که از راه تکبر مردم را سهل و بی قدر و حقیر شمارد، و این از راه عجب و خودبینی و غافل شدن از عیوب خود و اعتقاد داشتن به خود ناشی می شود، و این از بدترین صفات ذمیمه است.

و حضرت در این کلام معجز نظام به هر دو معنی اشاره فرموده اند که مردم را در جنب خدا از باب شتران داند، که در هنگام طاعت الهی ایشان را ملحوظ ندارد، چنانچه اگر کسی در جائی نماز کند و شتری چند در آنجا باشند البته ایشان را منظور نمی دارد، پس باید در جنب عظمت خدا عظمت مردم را سهل داند، و بعد از آن اشاره به معنی دوّم فرمودند که چون به خود رجوع کند خود را از همه کس حقیرتر شمارد، یعنی باعث او بر عدم اعتنا به شأن مردم عظیم دانستن خودش نباشد.

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که صاحب سلطنتی را

راضی کند به چیزی که خدا را از آن به خشم آورد از دین خدا بدر می رود (۱).

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام منقول است که: دینی نیست کسی را که عمل کند به طاعت مخلوقی در معصیت خالق (۲).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که طلب نماید خوشنودی مردم را به چیزی که موجب سخط الهی می شود، حق تعالی چنین کند که آن جمعی که توقع مدح ایشان دارد مذمت او کنند (۳).

و در حدیث دیگر فرمود: به خشم میاورید خدا را به سبب رضای احدی از خلق او، و تقرّب مجوئید به سوی احدی از خلق به چیزی که موجب دوری از خداست، به درستی که میان خدا و احدی از خلق وسیله ای نیست که به سبب آن خیری برساند، یا شری را برگرداند، مگر اطاعت او و طلب خوشنودی او، به درستی که طاعت الهی موجب فیروزی است به هر چیزی که طلب نمایند، و موجب نجات است از هر شری که از آن حذر کنند، و خدا نگاه می دارد از بدیها کسی را که مطیع او باشد، و کسی که معصیت او کند خود را از عذاب او حفظ نمی تواند نمود، و کسی که از خدا گریزد گریزگاهی نمی یابد، زیرا که امر الهی به خواری او نازل می شود هر چند جمیع خلائق کراهت داشته باشند (۴).

و حق تعالی حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام و خواصّ او را مدح فرموده که جهاد می کنند در راه خدا، و نمی ترسند از ملامت کنندگان.

و حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود که: از ملامت کنندگان پروا مکنید تا

ص: ۹۵

---

۱-۱) اصول کافی ۳۷۳/۲ ح ۵.

۲-۲) بحار الانوار ۳۹۳/۷۳ ح ۶.

۳-۳) اصول کافی ۳۷۲/۲ ح ۱.

۴-۴) بحار الانوار ۳۹۴/۷۳ ح ۱۰.

خدا دفع شرّ دشمنان از شما بکند.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که حقیر شمارد مؤمنی را، خواه مسکین و خواه غیر مسکین، پیوسته حق تعالی تحقیر او نماید و از او در خشم باشد تا از آن عمل برگردد (۱).

احادیث این مطلب بعضی سابقاً مذکور شد، و بعضی بعد از این مذکور خواهد شد، و آنچه حضرت فرمود که مردم را باید احمق در دین و عاقل در دنیا دانست، مراد غالب مردم است، یا مراد از ناس اهل دنیا است، و الله يعلم.

### محاسبه نفس

یا أباذر حاسب نفسك قبل أن تحاسب، فهو أهون لحسابك غدا، وزن نفسك قبل أن توزن، و تجهّز للعرض الأ-كبر يوم تعرض، لا تخفى على الله منك خافية.

ای ابوذر محاسبه نفس خود بکن پیش از آنکه با تو محاسبه کنند، که حساب روز قیامت بر تو آسان شود، و نفس خود را بسنج در مراتب نقص و کمال پیش از آنکه در روز حساب تو را بسنجند، و مهیا شو برای عرض اکبر قیامت در روزی که تو را و اعمال تو را بر خداوندی عرض کنند که هیچ پنهانی از تو بر او پوشیده نیست.

بدان که اگر کسی خواهد از عذاب الهی نجات یابد و به سعادت ابدی فائز گردد، باید از نفس خود ایمن نباشد، و فریب آن را نخورد، و پیوسته در مقام عیب جوئی نفس خود باشد، چنانچه عیوب دشمن خود را تفحص می نماید؛ زیرا که عیوب در نفس مخفی می باشد، و هر عیبی را که شکافت و در مقام ازاله آن برآمد چندین عیب دیگر بر او ظاهر می شود.

ص: ۹۶



چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: مؤمن عیبی را از خود نفی نمی کند مگر آنکه عیب دیگر بر او ظاهر می شود.

و باید پیوسته در مقام محاسبه نفس خود باشد، و داند روزی خواهد بود که حساب اعمال او بکنند، پس در این روز حساب خود را با خود درست کند، و جواب پرسش را مهیا کند؛ زیرا که خود را غافل کردن برای رفع محاسبه آخرت فایده نمی دهد، از بابت مرگی که چون می روند آن را شکار کنند چشم خود را برهم می گذارد.

و بدان که این عمر سرمایه ای است که به آن سعادت ابدی تحصیل می توان نمود، پس در هر روز حساب بگیرد از نفس خود که هر دقیقه را صرف چه کار کرده، اگر صرف طاعتی کرده سودمند ابد شده، و اگر صرف معصیتی کرده زیان کار ابد شده، و اگر صرف هیچ یک نکرده سرمایه را تلف و ضایع کرده و به دزد شیطان داده، پس در صورت اول او را تحسین نماید و ترغیب به زیادتی آن بکند، و در صورت دوم و سوم آن را ملامت و آزار کند، و هر قدر که مقدور باشد از آن تاوان بگیرد، و به توبه و انابه و تدارک آنچه فوت شده به مایه باقی مانده اگرچه تدارک گذشته نمی باشد، زیرا که هر زمانی را بهره ای است از اعمال خیر، پس عملی که در آن زمان کنی حق آن زمان داده ای، و گذشته از کیسه ات رفته است، و اگر قبول نکنند با او مجادله و مجاهده کنی، و به تفکرات صحیح و تذکر آیات و اخبار و وعید او را رهوار گردانی که آدمی به مثابه اسب کور چموش سرکشی است که در صحرائی رود که چندین چاه در هر قدمی در جانب چپ و راست راه بوده باشد، اگر یک لحظه از آن غافل شدی وقتی خبر می شوی که خود را در قعر چاه ضلالت می بینی.

چنانچه به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که فرمود: از ما نیست کسی که محاسبه خود نکند هر روز، پس اگر عمل خیری کرده باشد از خدا

زیادتی آن را بطلبد، و اگر گناهی کرده باشد استغفار و توبه کند (۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که به شخصی فرمود: تو را طیب نفس خود کرده اند، و درد را از برای تو بیان کرده اند، و علامت صحت را به تو شناسانیده اند، و تو را به او راهنمایی کرده اند، پس نظر کن چگونه به کار خود قیام می نمائی (۲).

و در حدیث دیگر فرمود که: دل خود را قرین و مصاحب نیکوکار یا فرزند مهربان خود دان، و عمل خود را پدری دان که متابعت او کنی، و نفس خود را دشمن دان که با او مجاهده کنی، و مال خود را عاریه دان که باید به صاحبش رد نمائی (۳).

و در حدیث دیگر فرمود: نفس خود را حبس کن و منع فرما از چیزی که به آن ضرر می رساند پیش از آنکه از تو مفارقت نماید، و سعی کن که نفس خود را از گرو بیرون آوری، چنانکه سعی می کنی در طلب معاش؛ زیرا نفس تو گرو کرده های تو است (۴).

و در حدیث دیگر فرمود که: از نفس خود از برای خود آنچه می توانی بگیر و غنیمت شمار، و توشه بگیر از نفس خود در صحت پیش از بیماری، و در قوت پیش از ضعف، و در حیات پیش از ممات (۵).

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که: صغیر و خرد نیست چیزی که در قیامت

ص: ۹۸

۱-۱) اصول کافی ۴۵۳/۲ ح ۲.

۲-۲) اصول کافی ۴۵۴/۲ ح ۶.

۳-۳) اصول کافی ۴۵۴/۲-۴۵۵ ح ۷.

۴-۴) اصول کافی ۴۵۵/۲ ح ۸.

۵-۵) اصول کافی ۴۵۵/۲ ح ۱۱.

نفع می دهد، و صغیر و خرد نیست چیزی که در قیامت ضرر می رساند، پس در آنچه شما را خبر داده اند به منزله کسی باشید که به چشم خود معاینه دیده باشد (۱).

و در وصیّتی که حضرت امام حسن علیه السّلام را فرمود می فرماید: ای فرزند مؤمن را سه ساعت می باشد، در یک ساعت با پروردگار خود مناجات می کند، و در ساعت دیگر محاسبه نفس خود می کند، و در ساعت سوّم مشغول لذّتی می شود که حلال باشد، و او را بر آن حمد کنند (۲).

و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: نفس خود را محاسبه کنید پیش از آنکه شما را حساب کنند، به درستی که در قیامت پناه موقوف است، و در هر موقفی هزار سال می دارند (۳).

و حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: کسی که نقصهای نفس خود را پیدا نکند و تفحص ننماید، هواها و خواهشها بر او غالب می شود، و کسی که پیوسته در تفحص باشد مرگ از برای او بهتر است (۴).

و حضرت علی بن الحسین علیه السّلام فرمود: ای فرزند آدم پیوسته احوال تو به خیر و نیکی مقرون است مادام که واعظی از نفس خود داشته باشی، و واعظ خود باشی، و همت تو در محاسبه نفس خود مصروف باشد، و خوف الهی را شعار و پیراهن تن خود کرده باشی، و اندوه را لباس خود ساخته باشی، ای فرزند آدم خواهی مرد و مبعوث خواهی شد، و تو را نزد پروردگار خود به حساب باز خواهند داشت، و از

ص: ۹۹

---

۱-۱) اصول کافی ۴۵۶/۲ ح ۱۴.

۲-۲) بحار الانوار ۶۵/۷۰ ح ۶.

۳-۳) بحار الانوار ۶۴/۷۰ ح ۴.

۴-۴) بحار الانوار ۶۴/۷۰ ح ۳.

اعمال تو سؤال خواهند کرد، پس امروز جوابی برای آن روز مهیا کن (۱).

## اشاره حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به چندین خلق از اخلاق کریمه

### اشاره

یا أباذر استحي من الله، فأنى و الذى نفسى بيده لأظل حين أذهب الى الغائط متقنعا بثوبى أستحيى من الملكين اللذين معى.

یا أباذر أ تحب أن تدخل الجنة؟ قلت: نعم فداك أبى و امى، قال:

فاقصر من الأمل، و اجعل الموت نصب عينيك، و استح من الله حق الحياء، قال: قلت: يا رسول الله كلنا نستحيى من الله، قال: ليس كذلك الحياء، و لكن الحياء أن لا تنسى المقابر و البلى، و الجوف و ما وعى، و الرأس و ما حوى، و من أراد كرامه الآخرة فليدع زينه الدنيا، فاذا كنت كذلك أصبت و لايه الله.

ای ابوذر از خدا حیا کن و شرم بدار، به درستی که من به حق آن خداوندی که جانم در قبضه قدرت اوست چون به بیت الخلا می روم جامه خود را بر سر و روی خود می پوشانم از شرم دو ملکی که با منند.

ای ابوذر می خواهی داخل بهشت شوی؟ گفتم: بلی پدر و مادرم فدای تو باد، فرمود: امل و آرزوی خود را در دنیا کوتاه کن، و مرگ را در برابر چشم خود بدار که پیوسته در یاد مرگ باشی، و از خدا حیا بدار چنانکه سزاوار حیا داشتن است، گفتم، یا رسول الله ما همه از خدا حیا و شرم داریم، فرمود: حیا داشتن چنین نیست و لیکن حیای از خدا آن است که فراموش نکنی قبر و پوسیدن و کهنه شدن در قبر را، و فراموش نکنی جوف و آنچه در جوف است، یعنی شکم و فرج را از حرام و شبهه نگاه داری، و فراموش نکنی آنچه در سر است، یعنی چشم و گوش و زبان و

ص: ۱۰۰

اندیشه، و خیال خود را به معصیت بازداری، و به طاعت مصروف گردانی، و کسی که کرامت و بزرگی آخرت را خواهد باید که زینت دنیا را ترک نماید، پس هرگاه چنین باشی ای ابوذر به درجه ولایت الهی می رسی، و دوست خدا می گردی.

در این مقام حضرت سید الانام به چندین خلق از اخلاق کریمه اشاره فرموده اند.

### خصلت اول: در حیاست

و حیا عبارت از تأثر نفس است از امری که قباحت آن امر بر او ظاهر شود، و باعث انزجار او گردد از آن عمل، و این بر دو قسم است، یکی از افضل صفات کمال است، و مورث فوز به سعادت است، و دیگری موجب حرمان از کمالات است، اما آنچه کمال است آن است که بعد از آنکه به علم تمیز میان نیک و بد و حق و باطل کرده باشد از خدا و خلق شرم کند در ترک کردن عبادات و محاسن آداب شریعت، و از مرتکب شدن معاصی و قبايح آداب که از شرع قباحت آنها معلوم شده باشد، و مجملی از تفسیر حیا در اول کتاب مذکور شد.

و ظاهر است کسی که متّصف به صفت حیا باشد، البتّه هر قبیحی را که اراده می کند اگر تفکّر نماید که حق تعالی حاضر است و بر فعل او مطلع است، و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السّلام مطلع می شوند، و هر روز اعمال امت را بر ایشان عرض می کنند، و دو ملک که پیوسته ملازم اویند البتّه بر عمل او مطلع می شوند، و اگر حق تعالی پرده از او برگیرد ملائکه سماوات بر فعل او مطلع می شوند، و در قیامت در حضور صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و گروهی بی حد و احصا از ملائکه و سایر عباد رسوا خواهد شد، و این معنی از روی یقین و ایمان حالی او

گردد، البته متوجه آن عمل نخواهد شد، و همچنین در فعل طاعات.

و آنچه از حیا مذموم است آن است که امر حقی را به عقل ناقص خود قبیح شمارد و ترک آن کند، و این از جهل ناشی می شود، مثل آنکه مسئله ای بر او مشکل شده است نمی پرسد و حیا می کند و در جهالت می ماند، یا عبادتی را ترک می کند برای اینکه در نظر جمعی از اشقیاء بدنماست، و این حیا موجب محرومی از سعادات است، و حق تعالی می فرماید: **وَ اللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ (۱)** به درستی که حق تعالی حیا نمی کند از بیان حق.

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: حیا دو حیاست: حیای عقل، و حیای حماقت، حیای عقل از علم ناشی می شود، و باعث علم می شود، و حیای حماقت از جهل ناشی می شود و باعث جهالت می گردد (۲).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: حیا از ایمان است، و ایمان موجب دخول بهشت است (۳).

و فرمود: حیا و ایمان هر دو به یک ریسمان بسته اند، هر یک که از آدمی جدا شود دیگری با او می رود (۴).

و در حدیث دیگر فرمود: ایمان ندارد کسی که حیا ندارد (۵).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: چهار خصلت است در هر که باشد آنها اگر از سر تا پا گناه باشد خدا گناهان او را به حسنه بدل می کند: راستگوئی، و حیا، و حسن

ص: ۱۰۲

---

۱-۱) سورة احزاب: ۵۳.

۲-۲) اصول کافی ۱۰۶/۲ ح ۶.

۳-۳) اصول کافی ۱۰۶/۲ ح ۱.

۴-۴) اصول کافی ۱۰۶/۲ ح ۴.

۵-۵) اصول کافی ۱۰۶/۲ ح ۵.

خلق، و شکر (۱).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که روی او تنگ است علم او کم است، پس حیا در طلب علم خوب نیست (۲).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: از امثال حکما و دانایان پیش نمانده مگر یک مثل که اگر حیا نداری آنچه خواهی بکن، یعنی ترک حیا موجب ارتکاب جمیع قبایح می شود (۳).

و در حدیث دیگر فرمود: حیا بر دو وجه است، یکی از ضعف عقل است و سستی رأی است، و دیگر قوت است و اسلام و ایمان است (۴).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: حضرت عیسی می فرمود: کسی که در خانه خود به خلوت بنشیند، باید پرده خانه را بیاویزد، به درستی که حق تعالی حیا را در میان خلق قسمت فرموده چنانچه روزی را قسمت فرموده (۵).

و از این حدیث شریف ظاهر می شود که سنت است کسی که به بیت الخلا رود جامه ای بر سر بیندازد یا پیچد که سر و رو را فراگیرد، چون حالت ناخوشی است مناسب حیا این است که روی خود را بپوشد، یا آنکه چون در این حالت بر عیوب ظاهره خود از فضلات و کثافات مطلع می شود باید که عیوب باطنه و اخلاق ذمیمه و گناهان خود را یاد کند، و از آنها شرم کند که از این کثافت‌های ظاهری بدتر است، و در دعا‌های آداب خلوت اشاره به این معنی هست.

ص: ۱۰۳

---

۱-۱) اصول کافی ۱۰۷/۲ ح ۷.

۲-۲) اصول کافی ۱۰۶/۲ ح ۳.

۳-۳) بحار الانوار ۳۳۳/۷۱ ح ۸.

۴-۴) بحار الانوار ۳۳۴/۷۱ ح ۱۰.

۵-۵) بحار الانوار ۳۳۴/۷۱ ح ۱۱.

و اکثر علما در آداب خلوت نقل کرده اند سنت است سر را پوشیدن که سر برهنه نباشد، و بعضی هر دو معنی را از سنتها شمرده اند، و این معنی متضمن آن نیز هست؛ زیرا در تقنیع که در این حدیث وارد شده سر پوشیدن هم به عمل می آید، و فایده بدنی هم دارد که بوهای بد به دماغ سرایت نکند.

### خصلت دوم: در عفت شکم از محرّمات و مکروهات

و عفت واجب آن است که از خوردن حرام اجتناب نماید، و عفت از چیزهایی که نهی کراهت از آن فرموده اند، و از شبهه ها که به ظاهر شرع حلال باشد، و احتمال بودن حرام در میان آن مال غالب باشد، مثل مال جماعتی که اکثر مکاسب ایشان حرام است، مانند ارباب مناصب مستحب است، و این تکلیف از اعظم تکالیف الهی است، و سعی کردن در تحصیل حلال دشوارترین کارهاست، چنانچه وارد شده است که حلال قوت برگزیدگان است، و در بعضی اخبار وارد شده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برای همین بر انبان غذای خود مهر می زدند که شبهه داخل آن نشود.

و بدان که غذاها را در اعمال و آثار و قرب و بعد به خدا مدخلیت عظیم هست؛ زیرا که قوتهای بدنی آدمی از روح حیوانی است، و روح حیوانی بخاری است که از خون به هم می رسد، و خون از غذا بهم می رسد، پس چون غذای حلال قوت آن به اعضا و جوارح رسید هر یکی را به کاری که پسندیده است می دارد، و همه آن قوت صرف عبادات می شود، و لقمه حرام که در بدن داخل شد، و قوت آن به اعضا و جوارح سرایت کرد، آن قوتها از حرام به هم رسیده حرام زاده اند، و از



حرام زاده کار خوب نمی آید، چون سر از دریچه چشم بدر می کند چشم را به معاصی می دارد و هزار فساد می کند، و اگر سر از دریچه گوش بدر می کند آن را به شنیدن انواع باطلها می دارد، و همچنین در جمیع اعضا و جوارح، و اگر نطفه می شود فرزندی که از آن حاصل می شود به یک معنی حرام زاده است، و مایل به بدیها می باشد.

و آن حدیث که واقع شده است کسی که راغب است به غیبت مسلمانان حلال زاده نیست، ممکن است که بر این معنی محمول باشد، و لقمه حلال همه نور و عبادت و معرفت می شود، و موجب قرب به خدا می شود، و دل را متور می کند، و این معنی به تجربه نیز معلوم شده است.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که خواهد دعایش مستجاب شود باید که کسبش را حلال کند (۱).

و به اسانید معتبره او حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: بهترین عبادتهای خدا عقیف داشتن شکم و فرج است (۲).

و منقول است که: شخصی به آن حضرت گفت: عمل من بسیار ضعیف است، و روزه کم می دارم، اما گمان من این است که نمی خورم مگر از حلال، حضرت فرمود: کدام عبادت بهتر است از عفت شکم و فرج (۳).

و حضرت رسول فرمود: بیشتر چیزی که امت من به سبب آن داخل جهنم می شود دو چیز میان تهی است: شکم، و فرج (۴).

ص: ۱۰۵

---

۱- ۱) بحار الانوار ۳۷۳/۹۳.

۲- ۲) اصول کافی ۷۹/۲ ح ۱ و ۲.

۳- ۳) اصول کافی ۷۹/۲ ح ۴.

۴- ۴) اصول کافی ۷۹/۲ ح ۵.

و به سند معتبر از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله منقول است: هر که از امت من از چهار خصلت سالم باشد بهشت بر او واجب می شود؛ از داخل شدن در دنیا، و متابعت نمودن هواهای نفس، و شهوت شکم، و شهوت فرج (۱).

و به سند معتبر منقول است که حضرت صادق علیه السلام به نجم فرمود: ای نجم تمام شما شیعیان در بهشت با ما خواهید بود، اما چه بسیار قبیح است یکی از شما وقتی داخل بهشت شود که پرده اش دریده شده باشد و عیبش فاش شده باشد، نجم گفت: فدای تو شوم شیعه شما چنین خواهد شد؟ فرمود: بلی اگر شکم و فرج خود را حفظ نکند (۲).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: بیشتر چیزی که بر امت خود می ترسم بعد از خود از کسبهای حرام است، و شهوتهای مخفی، و ربا و سود در بیع و قرض (۳).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: کسی که مالی از غیر حلال کسب کند، و به آن مال به حج رود و تلبیه گوید، ندا می رسد به او لا لئیک و لا سعدیک، یعنی لئیک گفتن تو و اجابت کردن و خدمت کردن تو مقبول درگاه ما نیست، و اگر مال از حلال کسب کند و به حج رود و تلبیه بگوید، در جواب او لئیک و سعدیک می گویند (۴).

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: دنیا به حلال بر جمعی مشرف شد، و حلال را بر ایشان جلوه داد و عرض کرد، آن حلال محض را قبول نکردند تا از دنیا رفتند، پس بر جماعتی حلال و شبهه را باهم عرض کرد، گفتند، ما را به شبهه احتیاجی نیست و حلال را به وسعت صرف کردند و برای جمعی

ص: ۱۰۶

۱-۱) بحار الانوار ۲۷۱/۷۱ ح ۱۴.

۲-۲) بحار الانوار ۲۷۰/۷۱ ح ۹.

۳-۳) فروع کافی ۱۲۴/۵ ح ۱.

۴-۴) فروع کافی ۱۲۴/۵ ح ۳.

حرام و شبهه را جلوه داد، ایشان گفتند: ما را به حرام احتیاجی نیست و در شبهه به فراخی عیش کردند، و خود را به حرام صرف برای جماعتی جلوه داد دنبالش رفتند و به آنچه می خواستند نرسیدند، و مؤمن در دنیا می خورد به قدر حاجت، مثل کسی که به خوردن میته مضطر شده باشد (۱).

و حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: حرام نمو نمی کند و زیاد نمی شود، و اگر نمو کند برکت نمی دارد، و هرچه را در راه خدا انفاق می کند ثواب نمی یابد، و هرچه از عقب خود می گذرد، توشه اوست به سوی آتش جهنم (۲).

و به سند معتبر منقول است از سماعه که به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم:

شخصی از مناصب و اعمال بنی امیه مالی بهم رسانیده است، و از آن مال تصدق می کند، و صله و احسان به خویشان می کند، و حج می کند که آن کارهایش را خدا بیامرزد، و می گوید: خدا فرموده است حسنات گناهان را برطرف می کند، حضرت فرمود: آنچه از مال مردم تصرف می نماید گناه است، و گناه گناه را برطرف نمی کند، و لیکن ثواب گناه را برطرف می کند (۳).

و منقول است در تفسیر این آیه که حق تعالی می فرماید وَ قَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا (۴).

ترجمه ظاهرش این است که: قصد کردیم به سوی آنچه کرده بودند از اعمالی که به صورت عمل خیر بود، پس گردانیدیم آن عمل را مانند ذره های پراکنده در هوا، یا غبار متفرق، یا خاکستر بر باد داده، حضرت صادق علیه السلام فرمود: و الله که اعمالشان

ص: ۱۰۷

---

۱-۱) فروع کافی ۱۲۵/۵ ح ۶.

۲-۲) فروع کافی ۱۲۵/۵ ح ۷.

۳-۳) فروع کافی ۱۲۶/۵ ح ۹.

۴-۴) سورة فرقان: ۲۳.

از جامه های سفید مصری سفیدتر و نورانی تر خواهد بود، پس حق تعالی می فرماید: هباشو پس پراکنده و باطل می شود، برای اینکه چون به حرامی می رسیدند آن را می گرفتند (۱).

### خصلت سوم: در عفت فرج است از محرّمات و مکروهات و شبهات

و این نیز از تکالیف شاقّه الهی است، و تحقیقش همان است که گذشت که احتراز از زناى صرف واجب است، و زنا از گناهان کبیره است، و مکروهاتی که در شرع معلوم شده است عفت از آنها مستحبّ است، و شبهه ها بر دو قسم است:

یکی به اعتبار اشکال در مسئله است، و احتراز از آنها نیز بنا بر مشهور مستحبّ است، و بعضی این احتیاط را واجب می دانند، مگر آنکه طرف حرمت بسیار ضعیف باشد. و قسم دیگر به شبهه برمی گردد، مثل آنکه به زر شبهه کنیزی خریده باشد، یا زر شبهه را مهر کرده باشد، یا مهر زن را غصب کند، یا در دادن با قدرت مضایقه کند، و زنا بر اعضا و جوارح منقسم می شود، زناى فرج معلوم است، و زناى چشم نگاه کردن به پسران به شهوت و به زنان غیر محرم است، و زناى گوش شنیدن آوازی است که باعث شهوت می شود، و زناى دست بازی کردن است با نامحرم، و همچنین در سایر اعضا، و اینها نیز حرامی و شبهه ای می دارد.

چنانچه به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر و امام جعفر صادق علیهما السّلام منقول است که فرمودند: هیچ کس نیست مگر آنکه بهره ای از زنا می یابد، و زناى چشمان

ص: ۱۰۸

نظر کردن است، و زناى دهان بوسیدن است، و زناى دستها لمس کردن است، خواه فرج تصدیق این اعضا بکند، و خواه تکذیب کند، یعنی خواه زناى فرج متحقق شود و خواه نشود (۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: بدترین مردم در عذاب در روز قیامت مردی است که نطفه خود را در رحمی قرار دهد که بر او حرام باشد (۲).

و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که فرمود: پرهیزید از زنا که روزی را برطرف می کند، و دین را باطل می کند (۳).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: در زنا کار شش خصلت می باشد: سه عقوبت در دنیا، و سه عقوبت در آخرت، اما آنچه در دنیاست: نور او را می برد، و فقیرش می کند، فنا و نیستی را نزدیک می کند، و آنچه در آخرت است: غضب پروردگار است، و دشواری حساب، و خلود در جهنم (۴).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: چون زنا بعد از من در میان امت بسیار شود مرگ فجاء بسیار می شود (۵).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: حضرت یعقوب به فرزندش می گفت: ای فرزند زنا مکن که اگر مرغی زنا کند پرهایش می ریزد (۶).

و در حدیث دیگر فرمود: حواریان در خدمت حضرت عیسی علیه السلام جمع شدند،

ص: ۱۰۹

---

۱-۱) فروع کافی ۵/۵۵۹ ح ۱۱.

۲-۲) فروع کافی ۵/۵۴۱ ح ۱.

۳-۳) فروع کافی ۵/۵۴۱ ح ۲.

۴-۴) فروع کافی ۵/۵۴۱ ح ۳.

۵-۵) فروع کافی ۵/۵۴۱ ح ۴.

۶-۶) فروع کافی ۵/۵۴۲ ح ۸.

و گفتند: ای معلّم خیرات ما را ارشاد کن، حضرت عیسی علیه السّلام فرمود: حضرت موسی کلیم خدا شما را امر کرد که قسم دروغ به خدا مخورید، و من امر می کنم شما را که نه قسم راست بخورید، و نه قسم دروغ، و موسی پیغمبر خدا شما را امر می کرد زنا مکنید، و من شما را امر می کنم که در خاطر خود هم زنا مگذرانید چه جای آنکه بجا آورید؛ زیرا کسی که در خاطر خود خیال زنا می گذراند، مثل کسی است که در خانه مزین طلاکاری آتش روشن نماید، و دودش نقشها و زینتها را باطل کند هر چند خانه نسوزد (۱).

و از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که به مفضل بن عمر فرمود: ای مفضل می دانی چرا گفته اند هر که زنا به حرمت مردم می کند، روزی زنا به حرمت او خواهند کرد؟ گفت: نه، فرمود: زن زناکاری در میان بنی اسرائیل بود، و مردی هم در میان ایشان بود که بسیار به قصد زنا به نزد آن زن می رفت، روز آخری که به نزد آن زن آمد خدا بر زبان آن زن جاری کرد که به خانه خود که می روی مردی را با زن خود خواهی دید، آن مرد با خاطر مشوشی از خانه آن زناکار بیرون آمد، و در غیر وقتی که همیشه به خانه می رفت داخل خانه شد بی رخصت، ناگهان مردی را در فراش زن خود دید، هر دو را به خدمت حضرت موسی آورد، و در آن حال جبرئیل نازل شد، و گفت: هر که زنا می کند روزی با حرمت او نیز زنا می کنند، پس حضرت موسی نظر به ایشان کرد و فرمود: عقّت بورزید از زنان مردم تا زنان شما با عقّت باشند (۲).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل مرا خبر داد که بوی بهشت از هزار سال راه

ص: ۱۱۰

---

۱-۱) فروع کافی ۵/۵۴۲ ح ۷.

۲-۲) فروع کافی ۵/۵۵۳ ح ۳.

شنیده می شود، و عاق پدر و مادر و قاطع رحم و مرد پیر زنا کار نمی شنوند (۱).

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که: دروغ می گوید کسی که گمان می کند حلال زاده است و زنا را دوست می دارد (۲).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: نیکی کنید با پدران خود تا فرزندان شما با شما نیکی کنند، و عفت ورزید از زنان مردم تا عفت ورزند زنان شما (۳).

و فرمود: ولد الزنا سه علامت دارد: مردم را در حضور ایشان آزار می کند، و مشتاق است به زنا، و بغض ما اهل بیت دارد (۴).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: چهار چیز است که داخل خانه نمی شود مگر آنکه آن خانه خراب می شود، و هرگز به برکت آباد نمی شود: خیانت در امانت کردن، و دزدی، و شراب خوردن، و زنا کردن (۵).

و در حدیث دیگر فرمود: در شب معراج گذشتم بر زنی چند که ایشان را به پستانها آویخته بودند، پرسیدم از جبرئیل که: ایشان کیستند؟ گفت: اینها زنی چندند که زنا کرده اند، و فرزندان زائیده اند و به شوهرهای خود ملحق ساخته اند، و مال شوهرها به میراث به ایشان رسیده (۶).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که به حرام در دبر زنی جماع کند، یا با مردی یا پسری اغلام کند، خدا او را در قیامت محشور گرداند و از مردار گندیده تر که مردم از بوی او متأذی باشند تا به جهنم داخل شود، و خدا از او قبول نکند هیچ

ص: ۱۱۱

---

۱-۱) بحار الانوار ۱۰۳/۷۳ ح ۹۰.

۲-۲) بحار الانوار ۱۸/۷۹ ح ۱.

۳-۳) بحار الانوار ۱۸/۷۹-۱۹ ح ۲.

۴-۴) بحار الانوار ۱۹/۷۹ ح ۳.

۵-۵) بحار الانوار ۱۹/۷۹ ح ۴.

۶-۶) بحار الانوار ۱۹/۷۹ ح ۶.

عملی را، و اعمالش را همه حبط نماید، و او را در تابوتی داخل کند و بفرماید که او را به میخهای آهن بر تابوت بدوزند، و در عذاب باشد که اگر رگی از رگهای او را بر چهارصد هزار کس بگذارند همه بمیرند، و از همه کس عذابش بیشتر باشد، و کسی که زنا کند با زن یهودی یا نصرانی یا مجوسی یا مسلمان خواه آزاد و خواه بنده خدا بر قبر او سیصد هزار در جهنم بگشاید که از آن درها مارها و عقربها و شهابها از آتش در قبر او داخل شوند و بسوزد تا روز قیامت، و چون محشور شود اهل قیامت از گند فرج او متأذی باشند تا داخل جهنم شود.

و کسی که به خانه همسایه نظر کند، و نظرش بر عورت مردی یا گیسوی زنی یا بدن او افتد، خدا او را داخل جهنم کند با منافقانی که تتبع امور مسلمانان می کردند، و از دنیا بیرون نرود تا رسوا شود، و در آخرت عیوبش فاش شود، و کسی که قدرت بر زنی یا کنیزی که بر او حرام باشد بهم رساند، و از خوف الهی آن را ترک نماید، حق تعالی آتش جهنم را بر او حرام گرداند، و او را از خوف عظیم قیامت ایمن کند و داخل بهشت سازد.

و کسی که به حرام دست به دست زنی رساند چون به صحرای محشر در آید دستش بسته باشد، و کسی که با زنان نامحرمی خوش طبعی کند، حق تعالی به هر کلمه ای هزار سال او را در محشر حبس کند، و اگر زنی راضی شود که مردی به حرام او را در برگیرد یا ببوسد یا به حرام با او ملاقات نماید، یا با او خوش طبعی کند، بر آن زن نیز گناه آن مرد باشد، و اگر مرد او را مجبور سازد گناه هر دو بر مرد باشد.

و کسی که چشمهای خود را بر کند از دیدن زنی به حرام، خدا در قیامت بر چشمانش میخها بدوزد، و چشمش را پر از آتش کند تا از حساب خلائق فارغ شود، پس بفرماید او را به جهنم برند، و هر که با زن شوهرداری زنا کند از فرج آن مرد و زن رودخانه ای از چرک و ریم روان شود پانصد سال راه، و جمیع اهل جهنم از



گند ایشان متأذی باشند، و غضب الهی شدید است بر زنی که شوهر داشته باشد و نظر به غیر محرم خود بکند، و اگر چنین کند خدا ثواب اعمالش را حبط نماید، و اگر زنی مرد بیگانه را به فراش شوهر خود در آورد، بر خدا لازم است که او را به آتش بسوزاند بعد از آنکه در قبر او را عذاب کرده باشد (۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: حرمت اغلام زیاده از زناست؛ زیرا حق تعالی با اغلام امتی را هلاک کرد (یعنی: قوم لوط را) و کسی را به زنا در دنیا هلاک نکرد (۲).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: هر که با پسری جماع کند در روز قیامت جنب محشور شود، و آبهای دنیا او را پاک نکنند، و خدا بر او غضب کند، و او را لعنت کند، و برای او جهنم را مهیا گرداند، و بد محل بازگشتی است جهنم برای او (۳).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: مردی که بر پشت مردی می رود، عرش الهی به لرزه می آید، و مردی که بگذارد با او چنین عمل قبیحی بکنند، خدا او را بر روی جسر جهنم حبس نماید تا از حساب خلایق فارغ شود، پس بفرماید او را به جهنم افکنند، و او را در هر طبقه ای عذاب کند تا به طبقه زیرین جهنم برسد، و از آنجا بدر نیاید (۴).

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: لواط آن است که در پائین تر از دبر با او

ص: ۱۱۳

---

۱- ۱) عقاب الاعمال شیخ صدوق ص ۳۳۲.

۲- ۲) فروع کافی ۵/۵۴۳ ح ۱.

۳- ۳) فروع کافی ۵/۵۴۴ ح ۲.

۴- ۴) فروع کافی ۵/۵۴۴ ذیل ح ۲.

مباشرت کند، و مباشرت کردن در دبر کفر است به خدا (۱).

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: خداوند عالمیان می فرماید: به عزّت و جلال خودم قسم می خورم که بر استبرق و حریر و بهشت نمی نشیند کسی که مردم در دبر او وطی کنند (۲).

و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: چون قیامت قائم شود بیاورند زنانی را که با مثل خود مساحقه کرده اند، جامه ها از آتش در بر و مقنعه ها از آتش بر سر، و زیر جامه ها از آتش پوشیده، و عمودی از آتش در جوف ایشان داخل کنند، و ایشان را به جهنم اندازند (۳).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر که پسری را به شهوت ببوسد حق تعالی در روز قیامت لجامی از آتش بر سر او کند (۴).

### خصلت چهارم: در نگاه داشتن چشم است از محرّمات و مکروهات

و از چشم مفاسد عظیم در نفس آدمی راه می یابد، بلکه دریچه اکثر معاصی چشم است، و از آنجا خیال بسیاری از معاصی در نفس حاصل می شود، و نظر کردن به زنان نامحرم و به فرج غیر زن و متعه و اطفال بسیار حرام است، و همچنین نظر کردن به پسران ساده و مزلف با لذت و شهوت حرام است، و موجب

ص: ۱۱۴

---

۱-۱) فروع کافی ۵/۵۴۴ ح ۳.

۲-۲) فروع کافی ۵/۵۵۰ ح ۸.

۳-۳) فروع کافی ۵/۵۵۲ ح ۲.

۴-۴) فروع کافی ۵/۵۴۸ ح ۱۰.

عشق مجاز که به حقیقت کفر است می گردد؛ زیرا بت پرست می شود و در جمیع احوال آن معشوق در نظرش می باشد و از خدا دور می شود، و به هر فسقی یا کفری که معشوقش مأمورش سازد اطاعت می کند.

چنانچه به سند معتبر منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از عشق، حضرت فرمود: دلهایی که از یاد الهی خالی است حق تعالی محبت غیر خود را به آن دلها می چسباند (۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: زنهار حذر نمائید و بپرهیزید از نظر کردن و صحبت داشتن با فرزندان ساده اغنیا و پادشاهان، که فتنه ایشان بدتر است از فتنه دختران که در پرده می باشند.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: نظر کردن تیری است از تیرهای زهر آلوده شیطان، و هر که ترک کند نظر حرامی را از برای خدا نه از برای غیر او حق تعالی ایمانی به او کرامت فرماید که طعم و لذت آن ایمان را بیابد.

و در حدیث دیگر فرمود: مکرر نظر کردن شهوت را در دل آدمی می کارد و از برای فتنه آدمی و فریفته شدن او همین نظر کردن کافی است.

و در حدیث دیگر فرمود: ایمن نباشند آن جماعت که نظر بر پشت زنان مردم می افکنند از اینکه مردم نیز نظر به عقب زنان ایشان کنند.

و از جمله نظرهائی که بد است و مورث مفاسد می شود از روی خواهش نظر کردن به زینتهای دنیا و اهل دنیا است که باعث میل به دنیا و مرتکب شدن محرمات می گردد، چنانچه حق تعالی می فرماید: **وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا**

ص: ۱۱۵

مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْسَتِهِمْ فِيهِ وَ رِزْقٌ رَّبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى (۱).

خلاصه مضمونش این است که: باز مکن چشمان خود را و نظر مکن به سوی چیزهایی که متمتع و برخوردار ساخته ایم به آنها صنفی چند از اصناف مردم را از زینت و به جهت زندگانی دنیا، تا بیازمائیم ایشان را در آن چیزها و روزی پروردگار تو که روز به روز به تو می رساند، یا روزی غیر متناهی که در آخرت برای تو مقّرر ساخته، یا روزیهای معنوی از معارف و کمالات برای تو بهتر است از مالهای فانی بی اعتبار دنیا و باقی تر و پاینده تر است. و تکالیف زبان و گوش و سایر آنچه سر به آنها محیط است بعضی گذشت، و بعضی انشاء الله در محلّ مناسب بیان خواهد شد.

یا أباذر یکفی من الدعاء ما یکفی الطعام من الملح.

یا أباذر مثل الذی یدعو بغير عمل کمثل الذی یرمی بغير وتر.

ای ابوذر کافی است از دعاها نیکی و اعمال خیر آن قدر که طعام را کافی است از نمک.

ای ابوذر مثل آن کسی که دعا می کند بی آنکه عمل صالحی داشته باشد مانند کسی است که تیر اندازد از کمان بی زه، و توضیح و تنویر این مطالب عالیّه به وسیله سه نجم به حصول می پیوندد.

**در توضیح این مطلب که دعای بدون عمل صالح مانند پرتاب تیر از کمان بی زه است**

**نجم اول: در بیان فضیلت دعا و فواید آن است**

بدان که افضل عبادات و نزدیک ترین راههای قرب بنده به جناب

ص: ۱۱۶

۱-۱) سورة طه: ۱۳۱.

قاضی الحاجات طریقه دعا و تضرع و مناجات است، و به کثرت دعا و مناجات یقین به ذات و صفات کمالیه الهی زیاده می گردد، و توکل و تفویض به جناب مقدس او بیشتر می شود، و موجب قطع طمعها و علائق از خلق می شود، و همین طریقه از جمیع ائمه ما منقول است که بعد از ادای فرایض و سنن پیوسته مشغول تضرع و مناجات بوده اند، خصوصاً سید الساجدین علیه السلام.

چنانچه حق تعالی می فرماید وَ قَالَ رَبُّكُمْ اذْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ اِنَّ الَّذِيْنَ يَسْتَكْبِرُوْنَ عَنْ عِبَادَتِيْ سَيَدْخُلُوْنَ جَهَنَّمَ دَاخِرِيْنَ (۱) یعنی: گفت پروردگار شما که بخوانید مرا در جمیع مطالب تا دعای شما را مستجاب کنم؛ زیرا آن جماعتی که تکبر می نمایند و سرکشی می کنند از عبادت من زود باشد که داخل جهنم شوند با مذلت و خواری.

و در احادیث بسیار از ائمه اطهار علیهم السلام منقول است که: مراد از عبادت در این آیه دعاست (۲).

پس حق تعالی اول امر به دعا فرموده، و دیگر وعده اجابت نموده، و بعد از آن دعا را عبادت شمرده، و ترک دعا را تکبر خوانده، و بر ترکش وعده دخول جهنم فرموده.

و در موضع دیگر می فرماید وَ اِذَا سَأَلَكَ عِبَادِيْ عَنِّيْ فَاِنِّيْ قَرِيْبٌ اُجِيْبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَا فَلَئْسَ تَجِيْبُوْا لِيْ وَا لِيُؤْمِنُوْا بِى لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُوْنَ (۳).

ترجمه اش این است که: چون سؤال نمایند از تو بندگان من از صفت من، یا نزدیکی و دوری من، یا کیفیت دعا کردن من که آهسته دعا کنند یا بلند، پس بگو به

ص: ۱۱۷

۱-۱) سوره غافر: ۶۰.

۲-۲) اصول کافی ۴۶۶/۲-۴۶۷.

۳-۳) سوره بقره: ۱۸۶.

ایشان که من نزدیکم به ایشان به علم و احاطه و لطف و رحمت، مستجاب می‌کنم دعای دعاکننده را وقتی که مرا بخواند، پس باید که بندگان اجابت کنند مرا در دعا کردن که از ایشان طلبیده‌ام، یا آنکه چون من اجابت می‌کنم در دعا باید که ایشان اجابت من کنند در جمیع تکالیف من، و باید که ایمان آورند به وعده من در اجابت دعا، یا در ایمان خود ثابت باشند، شاید که راه راست یابند و به رشد و صلاح خود پی ببرند.

و به سند معتبر منقول است که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدند: کدام عبادت بهتر و افضل است؟ حضرت فرمود: هیچ عبادتی بهتر نیست نزد حق تعالی که از او سؤال نمایند، و از رحمت‌های غیر متناهی که نزد اوست طلب نمایند، و هیچ کس بر خدا دشمن تر و بدتر نیست از کسی که تکبر کند از عبادت الهی که دعاست، و از عطاها و رحمت‌های الهی سؤال ننماید (۱).

و از میسر بن عبد العزیز منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای میسر دعا بکن، و مگو هر چه مقدر شده است خواهد شد، به درستی که نزد خدا منزلتی هست که نمی‌توان رسید مگر به دعا و مسئلت، و اگر کسی دهان خود را ببندد و دعا نکند و سؤال ننماید، از خدا چیزی به او نمی‌دهند، پس بطلب تا عطا کند، ای میسر هر که دری را بسیار می‌کوبد، البته بر رویش می‌گشایند (۲).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که از فضل خدا سؤال ننماید فقیر می‌شود (۳).

و فرمود: بر شما باد به دعا، به درستی که شما را قرب به خدا حاصل نمی‌شود به عبادتی مثل دعا، و ترک مکنید طلب حاجت کوچکی را برای خردی آن

ص: ۱۱۸

۱-۱) اصول کافی ۴۶۶/۲ ح ۲.

۲-۲) اصول کافی ۴۶۶/۲-۴۶۷ ح ۳.

۳-۳) اصول کافی ۴۶۷/۲ ح ۴.

حاجت، به درستی که حاجات کوچک و بزرگ به دست خداست (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرمود که: محبوب ترین اعمال نزد حق تعالی در زمین دعاست، و فرمود: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دعا بسیار می کردند (۲).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: دعا حربۀ مؤمن است برای دفع دشمنان، و عمود دین است که به آن دین مؤمن برپاست، و نور آسمان و زمین است (۳).

و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که به صحابه فرمودند: می خواهید دلالت کنم شما را بر حربۀ و سلاحی که شما را نجات دهد از شرّ دشمنان شما و روزی شما را زیاد کند؟ گفتند: بلی، فرمود، دعا کنید و بخوانید پروردگار خود را در شب و روز به درستی که حربۀ مؤمن دعا است (۴).

و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: دعا از نیزه تیز کارگتر است (۵).

و فرمود: دعا رد می کند قضا را هرچند که از آسمان نازل شده باشد و محکم گردیده باشد (۶).

و فرمود: بسیار دعا کنید که دعا کلید جمیع رحمتهاست، و موجب فیروزی به همه حاجتهاست، و به کرامتهای الهی نمی توان رسید مگر به دعا، و هر دری را که

ص: ۱۱۹

---

۱- ۱) اصول کافی ۴۶۷/۲ ح ۶.

۲- ۲) اصول کافی ۴۶۷/۲-۴۶۸ ح ۸.

۳- ۳) اصول کافی ۴۶۸/۲ ح ۱.

۴- ۴) اصول کافی ۴۶۸/۲ ح ۳.

۵- ۵) اصول کافی ۴۶۹/۲ ح ۶.

۶- ۶) اصول کافی ۴۶۹/۲ ح ۱.

بسیار می‌گویند البتّه بر روی او می‌گشایند (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: بر تو باد به دعا که شفای جمیع دردهاست (۲).

و از حضرت امام موسی کاظم علیه السّلام منقول است که: هر بلائی که بر بنده نازل گردد، خدا او را دعا الهام نماید البتّه آن بلا زود زایل می‌شود، و هر بلائی که بر مؤمن نازل شود و توفیق دعا نیابد و ترک کند، البتّه آن بلا به طول می‌انجامد، پس بر شما باد به دعا و تضرّع به سوی خداوند عالمیان (۳).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: دوا کنید بیماران خود را به تصدّق، و دفع کنید انواع بلاها را به دعا، و حفظ کنید مالهای خود را به دادن زکات، به درستی که هیچ مرغی به دام نمی‌افتد مگر آنکه تسبیح خود را ترک نماید (۴).

و حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: دفع کنید موجهای بلا- را از خود به دعا پیش از آنکه بلا- نازل گردد، به حقّ آن خداوندی که دانه را شکافته، و انواع گیاه را از آن بیرون آورده، و خلائق را خلق فرموده، که بلا به سوی مؤمن تندتر می‌آید از سیلی که از بالای کوه به پائین آید، و از دویدن اسبان تندرو، و هیچ نعمتی و طراوت عیشی از بندگان برطرف نمی‌شود مگر به گناهان ایشان، و اگر استقبال کنند بلا را به دعا و تضرّع و انابه و توبه بر ایشان نازل نخواهد شد، و اگر وقتی که بلا نازل شود و نعمت از ایشان زائل گردد به خدا پناه برند و تضرّع نمایند با یتّهای درست، و سستی نوزند در عبادت و بندگی و ترک گناهان بکنند، البتّه خدا هر فاسدی را برای ایشان به اصلاح می‌آورد، و هر نعمتی را که از ایشان سلب نمود به ایشان

ص: ۱۲۰

۱-۱) اصول کافی ۴۷۰/۲ ح ۷.

۲-۲) اصول کافی ۴۷۰/۲ ح ۱.

۳-۳) اصول کافی ۴۷۱/۲ ح ۲.

۴-۴) بحار الانوار ۲۸۸/۹۳ ح ۳.



برمی گرداند (۱).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: سه چیز است که به آنها هیچ ضرر نمی کنند:

دعا کردن در هنگام بلاها و شدتها، و استغفار کردن بعد از گناه، و شکر کردن در وقت نعمت (۲).

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی روزیهای مؤمنان را از جائی چند مقرر فرموده که گمان نداشته باشند؛ زیرا بنده ای که نداند روزیش از کجا می رسد دعا بسیار می کند (۳).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که را چهار چیز عطا فرمایند او را از چهار چیز محروم نمی کنند: هر که را دعا دادند از اجابت محروم نمی سازند، و هر که را استغفار کرامت کردند توبه اش را قبول می فرمایند، و هر که را شکر عطا کردند نعمتش را زیاد می کنند، و هر که را صبر دادند از اجر و ثواب محروم نمی گردانند (۴).

### نجم دوم: در توضیح مجملی از شرایط و آداب دعاست

بدان که چون دعا مکالمه و سخن گفتن و عرض نیاز کردن است به حضرت قاضی الحاجات، باید که آدمی معنی دعا را بداند، و فهمیده با حضور قلب دعا کند، و لاقلاً آدابی که در حاجت طلبیدن از مخلوقین که در عجز و ناتوانی مثل

ص: ۱۲۱

---

۱-۱) بحار الانوار ۲۸۹/۹۳ ح ۵.

۲-۲) بحار الانوار ۲۸۹/۹۳ ح ۶.

۳-۳) بحار الانوار ۲۹۰/۹۳ ح ۷.

۴-۴) خصال شیخ صدوق ص ۲۰۲ ح ۱۶.

اویند رعایت نمایند همان قدر را در حاجت طلبیدن از خداوند عظیم الشان که خالق و رازق و مالک جمیع امور اوست رعایت کند، و ظاهر است که اگر کسی حاجتی به مخلوقی عرض کند البته چند چیز رعایت می کند:

اول: آنکه بدانند چه می گویند، و اگر از روزی مستی و بی خبری حرفی گویند با بزرگی و دلش از آنچه می گویند خبر نداشته باشد، اگر سیاستش نکنند به سخنش نیز اعتنا نخواهند کرد، پس در هنگام مناجات با خداوند خود باید دلش خبر داشته باشد از آنچه بر زبانش جاری می شود، و از روی جدّ و جهد و اهتمام طلب نماید، و به حاجت خود بی اعتنا نباشد.

چنانچه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که: حق تعالی قبول نمی فرماید دعائی را که از دل غافل صادر شود، و فرمود: چون برای میت خود دعا کنید چنین دعا مکنید که دل شما از آن غافل باشد و خبر نداشته باشد، و لیکن باید که جدّ و سعی کنید از برای او در دعا (۱).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدا مستجاب نمی کند دعائی را که با دل سخت قساوت دعا کنند (۲).

و در حدیث دیگر فرمود: خدا مستجاب نمی کند دعائی را که با دل فراموش کار غافل کنند، پس هرگاه دعا کنید دل خود را با خدا دارید، و یقین کنید که دعای شما مستجاب است (۳).

دوم: آنکه کسی را که شخصی برای دفع شدائد به او پناه می برد، البته پیوسته ملازمت او می کند، و در غیر حال شدت به او پناه می برد تا هنگام شدت و بلائی که

ص: ۱۲۲

---

۱-۱) اصول کافی ۴۷۳/۲ ح ۲.

۲-۲) اصول کافی ۴۷۴/۲ ح ۴.

۳-۳) اصول کافی ۴۷۳/۲ ح ۲.

رو دهد روی آن داشته باشد که به او پناه برد، همچنین باید به درگاه خالق در حالت نعمت دعا و تضرع کند، و خدا را به سبب وفور نعمت فراموش نکند، تا در شدت‌ها و سختی‌ها که پناه به او برد حاجت به زودی برآورده شود، با آنکه هیچ آنی نیست که بنده را صد هزار گونه احتیاج در امور دنیا و آخرت به جناب مقدس ایزدی نباشد.

چنانچه به سند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: کسی که پیش از نزول بلا دعا کند چون بلا نازل شود دعایش مستجاب است، و ملائکه می گویند: این صدای آشنائی است، و دعای او را از آسمان منع نمی کنند، و کسی که پیش از نزول بلا دعا نکند بعد از بلا دعایش مستجاب نمی شود، و ملائکه می گویند که: ما این صدا را نمی شناسیم (۱).

و در حدیث دیگر فرمود که: می گویند: پیش از امروز کجا بودی (۲).

و در حدیث دیگر فرمود: کسی که از نزول بلائی ترسد، و پیش از نزول آن بلا دعا کند برای دفع آن بلا، خدا آن بلا را به او ننماید (۳).

و در حدیث دیگر فرمود: کسی که خواهد دعای او در شدت‌ها مستجاب شود، باید در هنگام رخا و نعمت دعا بسیار بکند (۴).  
و بر این مضمون احادیث بسیار است.

سوّم: آنکه کسی که به مخلوقی حاجت دارد، خدمات شایسته برای او می کند که مرضی طبع او باشد، و از چیزهائی که او کراهت دارد اجتناب می نماید، تا چون حاجتی از او بخواهد برآورده شود، همچنین به درگاه خدا هر که عبادت و بندگی و

ص: ۱۲۳

---

۱-۱) اصول کافی ۴۷۲/۲ ح ۱.

۲-۲) اصول کافی ۴۷۲/۲ ح ۵.

۳-۳) اصول کافی ۴۷۲/۲ ح ۲.

۴-۴) اصول کافی ۴۷۲/۲ ح ۴.

اطاعت الهی بیشتر کرده، دعایش به اجابت نزدیک تر است، چنانچه جناب مقدّس نبوی در این حدیث فرموده اند که: دعای بی عمل صالح از بابت تیر انداختن از کمان بی زه است.

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام منقول است: بهترین دعاها آن است که صادر شود از سینه پاکیزه از عیبها و صفات ذمیمه و دل پرهیزکار، و در مناجات است سبب نجات، و به اخلاص در اعمال خلاصی از عقاب حاصل می شود، پس هر گاه که فزع و خوف شما بسیار شود پناه به خداوند خود برید (۱).

و به سند معتبر منقول است که: شخصی به خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض نمود که: حق تعالی می فرماید: دعا کنید تا دعای شما را مستجاب گردانم، و ما دعا می کنیم و مستجاب نمی شود، حضرت فرمود: دعای شما برای این مستجاب نمی شود که وفا نمی کنید به پیمانهای که حق تعالی از شما گرفته است در عمل نمودن به اوامر و ترک نمودن مناهی، و حق تعالی می فرماید که: وفا کنید به عهد و پیمان من تا وفا کنم به عهد و پیمان شما، و الله که اگر شما وفا کنید از برای خدا خدا نیز وفا می کند از برای شما (۲).

و از نوف بکالی منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: حق تعالی وحی نمود به حضرت عیسی که: بگو به گروه بنی اسرائیل که داخل خانه ای از خانه های من نشوند مگر با دلهای طاهر و پاک و دیده های خاشع، و دستهای پاکیزه از کثافت حرام و شبهه و بگو به ایشان: بدانید که از هیچ یک از شما دعائی مستجاب نمی کنم هر گاه مظلّمه کسی به ظلم در ذمه او باشد (۳).

ص: ۱۲۴

۱- ۱) اصول کافی ۴۶۸/۲ ح ۲.

۲- ۲) بحار الانوار ۳۶۸/۹۳ ح ۳.

۳- ۳) بحار الانوار ۳۵۶/۹۳ ح ۹.

و در ابواب سابقه گذشت حدیثی که هر که خواهد دعایش مستجاب شود باید کسبش را حلال کند، و این امر بسی ظاهر است که هر چند آدمی را قرب زیاده می شود دعایش به قبول نزدیک تر است، چنانچه نزد پادشاهان ظاهر هر که قربش بیشتر است حاجتش رواتر است. و ایضا چنانچه سابقا تحقیق کردیم هر چند مناسبت میان فاعل و قابل بیشتر می شود قابلیت استفاضه زیاده می شود، و مانعی که از فیض هست از طرف قابل است، هر چند قابل کامل تر می شود قابلیت رحمت زیاده می شود، و فیض بیشتر فائض می شود.

چهارم: از شرایط استجاب دعا کمال معرفت آن خداوندی است که از او حاجت می طلبد، و سابقا مجملی اشاره کردیم که هر کس خدا را به قدری از معرفت شناخته، درخور آن معرفت از او فیض می برد، و از خداوند شناخته خود سؤال می کند، پس هر قدر که در مراتب قدرت و رحمت و کرم و عظمت و جلال و سایر صفات کمال تمام تر و کامل تر می شناسد تأثیرات آن صفات به او زیاده عاید می گردد، و به این معنی اشاره دارد آن حدیث که به اسانید بسیار منقول است که:

من نزد گمان نیکوی بنده خودم که به من دارد، و هر قدر که گمان او به من نیکوتر است من با او نیکوتر معامله می نمایم (۱).

و به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که: جماعتی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال نمودند: چه علت دارد که ما دعا می کنیم و دعای ما مستجاب نمی شود؟ حضرت فرمود: زیرا که شما کسی را دعا می کنید که او را نمی شناسید (۲).

ص: ۱۲۵

---

۱- ۱) اصول کافی ۷۲/۲ ح ۳.

۲- ۲) بحار الانوار ۳۶۸/۹۳ ح ۴.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون دعا کنی گمان کن حاجت تو در خانه تو است (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: اگر کسی از شما خواهد که از خدا هر حاجتی بطلبد به او عطا کند، باید از همگی مردم مأیوس و ناامید باشد، و اگر امید از غیر خدا نداشته باشد، پس چون خدا این حالت را از دل او یابد هرچه سؤال کند به او عطا می فرماید (۲).

و این معنی در باب سؤال از مخلوقین هم ظاهر است، هر که عظمت پادشاهی را بیشتر می داند و وسعت ملک و خزانه و کرم او را بیشتر می داند توقع عطا از او زیاده دارد، و پادشاه نیز درخور توقع و شناسائی او به او عطا می کند، و در این باب سخن بسیار است، و این رساله گنجایش تفصیل آن ندارد.

پنجم: از شرایط استجابت مبالغه و الحاح در دعاست، و الحاح نزد مخلوقین به اعتبار تنگی حوصله و قلت کرم ایشان بدنامست، اما حق تعالی دوست می دارد به سبب وسعت لطف و رحمت نامتناهی که نزد او در سؤال مبالغه و الحاح نمایند.

چنانچه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: و الله که الحاح نمی نماید بنده مؤمنی بر خدا در حاجت خود، مگر اینکه حق تعالی حاجت او را برمی آورد (۳).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: حق تعالی مکروه و دشمن می دارد الحاح کردن مردم را بر یکدیگر در سؤال و از برای خود این را پسندیده و دوست می دارد که از او

ص: ۱۲۶

۱-۱) اصول کافی ۴۷۳/۲ ح ۱.

۲-۲) بحار الانوار ۳۵۵/۹۳ ح ۴.

۳-۳) اصول کافی ۴۷۵/۲ ح ۳.

سؤال نمایند، و از آنچه نزد اوست طلب نمایند (۱).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: حق تعالی رحم کند بنده ای را که طلب نماید از حق تعالی حاجتی را، پس الحاج نماید در دعا خواه مستجاب بشود دعای او و خواه نشود (۲).

و حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فرمود که: بنده چون دعا می کند حق تعالی پیوسته در مقام برآوردن حاجت اوست مادام که استعجال نکند (۳).

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی مراد بندگان خود را می داند در هنگامی که او را دعا می کنند، و لیکن دوست می دارد که حاجتهای خود را بیان کنند نزد او (۴).

ششم: از آداب دعا مخفی کردن دعاست؛ زیرا که کریمان مخفی حاجت طلبیدن را دوست تر می دارند، و دعای پنهان به اخلاص نزدیک تر و از ریا دورتر است.

چنانچه از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام منقول است که: یک دعا مخفی بجا آوری بهتر است از هفتاد دعا که اظهار نمائی و علانیه بجا آوری (۵).

و اگر حاجت عظیمی داشته باشد استعانت به دعای مؤمنان بجوید، و در مجامع ایشان دعا کنند نیز خوب است، و اگر منظور ناچیز دانستن خود و حقیر شمردن دعای خود باشد و از ریا ایمن باشد در مجامع دعا کردن بهتر است، و برکات انفس مؤمنان و اجتماعات ایشان بسیار است، و خود را در میان رحمتهای

ص: ۱۲۷

---

۱-۱) اصول کافی ۴۷۵/۲ ح ۴.

۲-۲) اصول کافی ۴۷۵/۲ ح ۶.

۳-۳) اصول کافی ۴۷۴/۲ ح ۱.

۴-۴) اصول کافی ۴۷۶/۲ ح ۱.

۵-۵) اصول کافی ۴۷۶/۲ ح ۱.

عامی که بر ایشان نازل می شود داخل کردن فوز عظیم است.

چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چهل نفر که جمع شوند و دعا کنند، البته دعای ایشان مستجاب است، و اگر چهل نفر بهم نرسد چهار نفر که هر یک ده مرتبه خدا را در حاجتی بخوانند، البته حق تعالی دعای ایشان را مستجاب می کند، و اگر چهار نفر نباشند و یک نفر خدا را چهل مرتبه در حاجتی بخواند، البته خداوند عزیز جبار دعایش را مستجاب می گرداند (۱).

و در حدیث دیگر فرمود که: چهار نفر جمع نمی شوند برای دعا مگر آنکه وقتی متفرق می شوند دعای ایشان مستجاب شده است (۲).

و فرمود: پدرم را که حاجتی رو می داد زنان و اطفال را جمع می نمود و دعا می کرد، و ایشان آمین می گفتند (۳).

و در حدیث دیگر فرمود: دعا خواننده و آمین گوینده در ثواب شریکند (۴).

هفتم: رعایت نمودن اوقاتی است که مظنه استجاب دعاست؛ زیرا حق تعالی بعضی از زمانها و مکانها را در استجابت دخیل کرده است.

چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: طلب نمائید دعا را در چهار ساعت: نزد وزیدن بادهای و گردیدن سایه ها یعنی اول پیشین، و نزد آمدن باران، و نزد ریختن اول قطره ای از خون مؤمنی که شهید شود بر زمین، به درستی که درهای آسمان را در این اوقات می گشایند (۵).

ص: ۱۲۸

- 
- ۱-۱) اصول کافی ۴۸۷/۲ ح ۱.
  - ۲-۲) اصول کافی ۴۸۷/۲ ح ۲.
  - ۳-۳) اصول کافی ۴۸۷/۲ ح ۳.
  - ۴-۴) اصول کافی ۴۸۷/۲ ح ۴.
  - ۵-۵) اصول کافی ۴۷۶-۴۷۷/۲ ح ۱.



و در حدیث دیگر فرمود: دعا در چهار محل مستجاب است: در نماز وتر، و بعد از نماز صبح، و بعد از نماز ظهر، و بعد از نماز شام (۱).

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: غنیمت شمارید دعا را در چهار وقت: نزد خواندن قرآن، و نزد اذان، و نزد آمدن باران، و نزد ملاقات کردن دو صف برای شهادت (۲).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: بهترین وقتها که خدا را بخوانید سحرهاست (۳).

و منقول است که: چون حضرت صادق علیه السلام اراده طلب حاجت داشتند نزد شمس طلب می نمودند، و اول چیزی تصدق می کردند، و خود را به بوی خوشی خوش بو می کردند، و به مسجد می رفتند، و حاجت خود را می طلبیدند (۴).

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: حق تعالی از بندگان خود دوست می دارد هر بنده ای را که بسیار دعا کند، پس بر شما باد به دعا کردن در سحر تا طلوع آفتاب، و به درستی که این ساعتی است که درهای آسمان گشوده می شود، و روزیها قسمت می شود، و حاجتهای عظیم برآورده می شود (۵).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: در شب ساعتی هست هر که توفیق بیابد و در آن ساعت نماز کند و خدا را بخواند، البته دعایش مستجاب است در هر شبی که باشد، و آن بعد از نصف است تا به قدر سدس شب بگذرد (۶).

ص: ۱۲۹

۱-۱) اصول کافی ۴۷۷/۲ ح ۲.

۲-۲) اصول کافی ۴۷۷/۲ ح ۳.

۳-۳) اصول کافی ۴۷۷/۲ ح ۶.

۴-۴) اصول کافی ۴۷۷/۲-۴۷۸ ح ۷.

۵-۵) اصول کافی ۴۷۸/۲ ح ۹.

۶-۶) اصول کافی ۴۷۸/۲ ح ۱۰.

و در حدیث دیگر فرمود: سه وقت است که حاجت بنده از خدا محجوب نمی شود: بعد از نماز واجب، و نزد آمدن باران، و نزد ظاهر شدن معجزه ای از حجت‌های خدا در زمین (۱).

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: کسی را که به سوی پروردگار خود حاجتی باشد در سه ساعت طلب نماید: در ساعتی در روز جمعه، و ساعتی که زوال شمس می شود که در آن وقت بادهای رحمت می وزد، و درهای آسمان گشوده می شود، و رحمت الهی نازل می گردد، و خروس به آواز می آید، و یک ساعت در آخر شب نزدیک طلوع صبح، به درستی که در سحر دو ملک ندا می کنند از جانب حق تعالی: آیا کسی هست که در این وقت توبه کند تا توبه اش را قبول کنیم؟ آیا کسی هست سؤال کند و به او عطا کنیم؟ آیا کسی هست طلب آمرزش کند تا گناهانش را ببامرزیم؟ آیا کسی هست حاجتی داشته باشد و عرض کند تا حاجتش را برآوریم؟ پس اجابت نمائید در آن وقت داعی خدا را، و طلب نمائید روزی را در ما بین طلوع صبح تا طلوع آفتاب که آن دخیل تر است در روزی از سفرها کردن برای تجارت، و آن ساعتی است که خدا قسمت روزی در میان بندگان خود می فرماید.

و فرمود: درهای آسمان را برای شما می گشایند در پنج وقت: نزد آمدن باران، و نزد جهاد فی سبیل الله، و نزد اذان، و نزد خواندن قرآن، و نزد زوال آفتاب، و نزد طلوع صبح (۲).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: ساعتی که در آن ساعت دعا مستجاب می شود در روز جمعه وقتی است که امام از خطبه فارغ شود تا وقتی که مردم به نماز برخیزند،

ص: ۱۳۰

---

۱- ۱) بحار الانوار ۳۴۳/۹۳ ح ۳.

۲- ۲) بحار الانوار ۳۴۳/۹۳-۳۴۴ ح ۴.

و ساعت دیگر آخر روز است تا فرو رفتن آفتاب (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: ساعت استجابت اول زوال است (۲).

و از حضرت امام زین العابدین علیه السّلام منقول است که حضرت فاطمه علیها السّلام فرمود: از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: در روز جمعه ساعتی هست که هر مسلمانی در آن ساعت از خدا چیزی طلب نماید البتّه به او عطا می فرماید، گفتم:

یا رسول الله کدام ساعت است؟ فرمود: وقتی که نصف قرص آفتاب فرو رود، پس حضرت امام زین العابدین علیه السّلام فرمود: حضرت فاطمه علیها السّلام به کنیز خود فرمود که:

برو بر بلندی چون ببینی قرص آفتاب غروب کرده مرا اعلام کن دعا کنم (۳).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که فرمود: بر تو باد به دعا کردن در حال سجده که بنده در سجود از جمیع احوال به خدا نزدیکتر است (۴).

هشتم: از شرایط و آداب دعا تضرّع و زیادتی مذلت و شکستگی است، چنانچه از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که: هرگاه شما را رقت به هم رسد دعا کنید که دل را رقت حاصل نمی شود مگر وقتی که از برای خدا خالص گردد و متوجه خدا شود، و آن علامت استجابت است (۵).

و در حدیث دیگر فرمود: چون بدن به قشعریه آید و لرزد و چشمانت گریان شود، پس در دعا اهتمام کن که رحمت الهی متوجه تو گردیده و هنگام اجابت است (۶).

ص: ۱۳۱

۱-۱ بحار الانوار ۳۴۸/۹۳.

۲-۲ بحار الانوار ۳۴۵/۹۳.

۳-۳ معانی الاخبار شیخ صدوق ص ۳۹۹ ح ۵۹.

۴-۴ بحار الانوار ۳۴۴/۹۳ ح ۷.

۵-۵ اصول کافی ۴۷۷/۲ ح ۵.

۶-۶ اصول کافی ۴۷۸/۲ ح ۸.

و در حدیث دیگر فرمود: اگر از امری خایف باشی یا حاجتی به خدا داشته باشی، پس اوّل خدا را به بزرگی و به عظمت یاد کن، چنانچه او سزاوار است، و صلوات بر محمّد و آل محمد بفرست، و حاجت خود را بطلب، و خود را به گریه بدار، و سعی کن که گریه کنی اگر چه به مقدار سر مگسی باشد، پدرم می فرمود:

نزدیک ترین حالات بنده به خدا در هنگامی است که در سجده باشد و گریان باشد (۱).

و تضرّعاتی که به دست می باشد در حالت دعا موافق احادیث معتبره آن است که: اگر هنگام رغبت و رجا باشد کف دست را به سوی آسمان کنی، چنانچه دست پیش کسی می داری که چیزی به دست دهد، و اگر حالت خوف و بیم باشد پشت دستها را به آسمان می داری، یعنی من از اعمال خود ناامید شدم، و از کثرت بدی اعمال روی طلب از تو ندارم، و در حال تضرّع انگشت سبابه راست به جانب راست و چپ حرکت می دهی که نمی دانم از اصحاب یمنیم یا اصحاب شمال و از نیکوکارانم یا از بدکاران، و در هنگام تبّّل و انقطاع انگشت سبابه دست چپ را بلند می کنی و پست می کنی، مانند کسی که به ابرام چیزی از کسی طلبد، یا اشاره به آن است که نمی دانم مرا بلند خواهی کرد یا پست خواهی گذاشت، و در هنگامی که گریه بسیار شود و اسباب و علامت اجابت ظاهر گردد دستها را از جانب سر خود بلند می کنی، یا از پیش روی خود پیش می بری که گویا حاجتم را داده اند و دست فراز می کنم بگریم (۲).

ای عزیز بین حق تعالی با آن مرتبه و جلال و عظمت و استغنا و بی نیازی با

ص: ۱۳۲

---

۱- ۱) اصول کافی ۴۸۳/۲ ح ۱۰.

۲- ۲) اصول کافی ۴۸۰/۲-۴۸۱.

گدایان خوان احسانش چه نحو سلوک کرده، و ایشان را رخصت چه گستاخیاها داده، و به آن رفعت شأن خود را چه نزدیک گردانیده، و به این وسایل بندگان را به آشنائی خود خوانده، و بندگان با نهایت احتیاج و پستی چه مستغنیانه با پروردگار خود سلوک می نمایند، و از چنین خداوند کریمی که پیوسته خوان احسانش را برای نیکوکاران و بدکاران کشیده رو می گردانند، و رو به عاجزان و لئیمان ممکنات می برند، و از رحمتهای خدا خود را محروم می گردانند.

نهم: بدان که کسی را که حاجتی به درگاه بزرگی باشد اول یساولان و دربانان آن درگاه را خوشنود می گرداند که دخول به مجلس پادشاه او را به آسانی حاصل شود، و حاجتش زود برآورده شود، و دربانان درگاه مالک الملوک فقرا و مساکینند، باید پیش از طلب حاجت تصدقی بکند تا حاجتش زودتر برآورده شود، چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: هرگاه احدی از شما بیمار می شود طیب را می طلبد و به او چیزی می دهد، و اگر حاجتی به پادشاهی دارد به دربانان رشوه می دهد، پس اگر حاجتی به خدا داشته باشد تصدقی بکند خواه کم و خواه بسیار.

دهم: آنکه اگر کسی حاجتی دارد، گاه هست که در نزد کریمان حاجت دیگران را وسیله حاجت خود می کند، به این که یا اول حاجت دیگران را مقدم می دارد که آن کریم را خوش آید که او اهتمام به شأن دیگران زیاده از خود دارد، و این معنی موجب زیادتی روائی حاجت اوست، یا آنکه حاجتی که خود دارد برای دیگران می طلبد تا کریم بداند که با وجود احتیاج خود آن حاجت را برای دیگران می طلبد، پس آن حاجت را برای او نیز بر وجه اکمل روا کند، یا آنکه در هنگام حاجت خواستن دیگران را با خود شریک می کند، و این معنی نیز خوش آینده طبع کریمان است که آدمی فقط در فکر خود نباشد، و دیگران را در وقتی که احسانی به او

می رسد فراموش نکند، چنانچه حق تعالی در سوره فاتحه چنین تعلیم بندگان فرموده است که در عرض عبادت و طلب استعانت دیگران را با خود شریک کنند.

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: چون یکی از شما دعا کند دعا را عام بکند، و مخصوص خود نگرداند که دعا به استجاب نزدیکتر می شود (۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که چهل مؤمن را مقدم دارد، و از برای ایشان دعا کند، دعایش مستجاب می گردد (۲).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: هیچ دعائی زودتر مستجاب نمی شود از دعای غایبی از برای غایبی (۳).

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: نزدیک ترین دعاها به اجابت دعای مؤمنی است که از برای برادر مؤمن خود کند غایبانه، پس ملکی که موکل است به دعای او می گوید: آمین و از برای تو خدا دو برابر آنچه از برای برادر خود دعا کردی عطا می فرماید (۴).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: دعا از برای برادر مؤمن خود غایبانه کردن باعث زیادتى روزى می شود، و بلاها را دفع می کند (۵).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر مؤمنی که از برای مؤمنین و مؤمنات دعا کند، خدا به عدد هر مؤمنی که گذشته است و خواهد آمد از اول تا آخر دنیا به مثل آنچه برای ایشان دعا کرده است به او برمی گرداند، و به درستی که بنده ای را در

ص: ۱۳۴

۱- ۱) اصول کافی ۴۸۷/۲ ح ۱.

۲- ۲) بحار الانوار ۳۱۳/۹۳ و اصول کافی ۵۰۹/۲ ح ۵.

۳- ۳) اصول کافی ۵۱۰/۲ ح ۷.

۴- ۴) اصول کافی ۵۰۷/۲ ح ۳.

۵- ۵) اصول کافی ۵۰۷/۲ ح ۱.

قیامت امر کند به جهنم برند، پس ملائکه او را کشند، در آن حال مؤمنان و مؤمنات گویند: پروردگارا این بنده در دنیا برای ما دعا می کرد، ما را شفاعت ده در حق او، پس خدا ایشان را شفیع او کند، و به شفاعت ایشان نجات یابد (۱).

و از ابراهیم بن هاشم منقول است که گفت: عبد الله بن جندب را در عرفات دیدم، و هیچ کس وقوف را از او بهتر بجا نیاورد، پیوسته دست به آسمان بلند کرده بود، و آب دیده بر دو طرف رویش جاری بود به حدی که بر زمین می ریخت، چون مردم از وقوف فارغ شدند و برگشتند به او گفتم: هرگز وقوفی به خوبی وقوف تو ندیده ام، گفت: و الله دعا نکردم مگر از برای برادران مؤمن خود؛ زیرا از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام شنیدم می فرمود: هر که برای برادر مؤمن خود دعا کند در غیب او، از عرش او را ندا کنند که: از برای تو باد صد هزار برابر آنچه از برای او دعا کردی، و نخواستم که صد هزار برابر محقق ضامن شده را ترک کنم برای یکی که ندانم مستجاب می شود یا نه (۲).

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که: هرگاه ملائکه می شنوند مؤمنی برای برادر مؤمن خود دعا می کند غایبانه، یا او را به نیکی یاد می کند، به او می گویند: نیکو برادری هستی تو از برای برادر خود، دعای خیر از برای او می کنی و او از تو غایب است و او را به نیکی یاد می کنی، حق تعالی به تو عطا فرمود دو برابر آنچه از برای او دعا کردی، و بر تو ثنا گفت دو برابر آنچه تو بر برادر خود ثنا گفتی، و تو راست فضل و زیادتی بر او، و اگر بشنوند که برادر مؤمن خود را به بدی یاد می کند و بر او نفرین می کند، به او می گویند: بد برادری هستی برای برادر خود، باز

ص: ۱۳۵

---

۱- ۱) اصول کافی ۵۰۷/۲-۵۰۸ ح ۵.

۲- ۲) اصول کافی ۵۰۸/۲ ح ۶.

ایست از بدگوئی و نفرین او، ای کسی که خدا گناهان و عیبهای تو را پوشیده است و متوجه احوال خود شو، و به عیوب خود نظر کن، و خدا را شکر کن که عیبهای تو را پوشیده است، و بدان که خدا بنده خود را بهتر از تو می شناسد (۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون ظلمی بر کسی واقع شود، و او نفرین کند بر کسی که بر او ظلم کرده است، حق سبحانه و تعالی می فرماید:

شخصی دیگر هست که گمان می کند تو بر او ظلم کرده ای و تو را نفرین می کند، اگر می خواهی نفرین تو را و او را هر دو مستجاب گردانم، و اگر می خواهی هر دو را تأخیر کنم تا عفو و رحمت من هر دو را فراگیرد (۲).

یازدهم: از جمله آداب دعا آن است که خدا را پیش از طلبیدن حاجت به بزرگواری و عظمت وجود و کرم ستایش کند، و نعمتهای او را بر خود و بر دیگران یاد کند، و او را بر آن نعمتها شکر کند، چنانچه اگر کسی نزد بزرگی می رود که مطلبی عرض کند ابتدا شروع به مطلب نمی کند، بلکه آداب آن است که پیش از مطلب او را ستایشی درخور بزرگواری او بکند، و حق تعالی در سوره کریمه حمد این آداب را تعلیم فرموده است که پیش از عرض حاجت حمد و ثنا فرموده، و خود را به رحمت و رحیمیت و سایر صفات لطف و رحمت ستایش فرموده، و بعد از آن عبادت را به وسیله امام الحاجه عرض کرده؛ زیرا که حاجت طلبان را ارمغانی درخور توانائی خود گذرانیدن مناسب است، و بعد از آن طلب استعانت و هدایت را تعلیم فرموده.

و ایضا حمد الهی بر نعمتهای خود نمودن موافق وعده الهی موجب مزید بر

ص: ۱۳۶

---

۱-۱) اصول کافی ۵۰۸/۲ ح ۷.

۲-۲) اصول کافی ۵۱۱/۲.



نعمت است، و حسن طلبی است که تو خداوندی که پیوسته احسان کرده ای، اکنون نیز احسان نمائی بعید نیست، و نعمتهای خدا را بر دیگران یاد کردن نیز حسن طلبی است که چون به همه مخلوق احسان کرده سزاوار است که به من احسان نکنی، چنانچه شخصی نزد بزرگی می رود، و قصیده ای یا نثری را بر او می خواند، و کرمهای او را یاد می کند که بر او نیز کرم کند، و لهذا وارد شده که بهترین دعاها الحمد لله است.

و ایضا چون گناهان آدمی موجب محرومی از خیرات و سعادات است، پیش از دعا استغفار از گناهان باید کرد تا موجب رفع موانع شود، و به حمد و ثنا او را قربی به جناب مقدس ایزدی حاصل شود که حاجتش زودتر برآورده شود، و بر این مضامین احادیث بسیار است.

چنانچه منقول است که مفضل به حضرت صادق علیه السلام عرض نمود که: دعای جامعی تعلیم من فرما، حضرت فرمود: حمد الهی بکن که چون حمد الهی کردی هر که نماز می کند برای تو دعا می کند می گوید سمع الله لمن حمده، یعنی خدا مستجاب کرد دعای حمد کنندگان خود را (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: هر گاه یکی از شما بخواهد از خداوند خود حاجتی سؤال نماید از حاجت های دنیا و آخرت، باید ابتدا کند به ثنا و مدح خداوند عالمیان و صلوات بر محمد و آل محمد، بعد از آن حاجت خود را بطلبد (۲).

و در حدیث دیگر فرمود: اول خدا را به صفات کمال مدح کن، پس ثنا بگو او را بر نعمتها و شکر کن، پس اقرار به گناه خود بکن، بعد از آن سؤال کن، و الله که هیچ

ص: ۱۳۷

---

۱-۱) اصول کافی ۵۰۳/۲ ح ۱.

۲-۲) اصول کافی ۴۸۴/۲ ح ۱.

بنده ای از گناه بدر نمی آید مگر به اقرار به گناهان (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: هرگاه حاجتی داشته باشید حمد و ثنای پروردگار خود را بگوئید؛ زیرا کسی که حاجتی از پادشاهی طلب می نماید از برای او مهیا می کند از ستایش بهترین سخنانی که بر آن قدرت دارد که او را به آن سخن بستاید (۲).

و فرمود: شخصی داخل مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله شد، دو رکعت نماز کرد و از خدا حاجتی سؤال کرد، حضرت فرمود: این بنده تعجیل کرد بر خداوند خود، و دیگری آمد و دو رکعت نماز گذارد، و بعد از آن خدا را ثنا گفت و صلوات بر پیغمبر فرستاد، حضرت فرمود: حاجت خود را بطلب که خدا عطا می فرماید (۳).

دوازدهم: از شرایط دعا صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد است؛ زیرا اگر کسی حاجتی به درگاه پادشاهی دارد، مناسب این است که تحفه ای برای مقربان آن پادشاه بفرستد تا ایشان شفیع او باشند، و اگر ایشان هم شفاعت نکنند، چون آن پادشاه مطلع می شود که به ایشان تحفه ای داده ای، و مقربان او را نوازش فرموده ای، او را خوش می آید و حاجتش را روا می کند.

و ایضا کسی که محبوب بزرگواری است، نزد آن بزرگوار مدح او کردن و از برای او رفعت طلبیدن هرچند آن محبوب محتاج نباشد، آن بزرگوار را خوش می آید که محبوب او را ستایش می کند، و به این اسباب صلوات موجب قبولی دعا می گردد.

و نکته لطیف کاملی در این باب در بیان شفاعت کبرا گذشت، و تفصیل این سخن را در شرح صحیفه کامله بیان کرده ایم.

ص: ۱۳۸

۱-۱) اصول کافی ۴۸۴/۲ ح ۳.

۲-۲) اصول کافی ۴۸۵/۲ ح ۶.

۳-۳) اصول کافی ۴۸۵/۲-۴۸۶ ح ۷.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که: دعا محجوب است از آسمان، و مستجاب نمی شود تا صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که دعا کند و پیغمبر را یاد نکند، دعا بر بالای سرش ایستاده بال می زند، و چون صلوات فرستاد بالا می رود (۲).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که را به خدا حاجتی باشد اول صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و بعد از آن حاجت خود را بطلبد، پس دعای خود را ختم کند به صلوات بر محمد و آل محمد، به درستی که خدا کریم تر است از اینکه دو طرف دعا را قبول فرماید و میان را رد کند؛ زیرا که صلوات بر محمد و آل محمد البتّه مقبول است و رد نمی شود (۳).

و فرمود: چون نام پیغمبر مذکور شود بسیار بر او صلوات فرستید؛ زیرا هر که یک صلوات بر آن حضرت بفرستد حق تعالی بر او هزار صلوات بفرستد در هزار صف از ملائکه، و هیچ خلقی نماند مگر آنکه بر او صلوات فرستند به سبب صلوات خدا و ملائکه بر او، پس کسی به چنین رحمتی رغبت ننماید او جاهل و غافل است، و خدا و رسول صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام از او بیزارند (۴).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: صلوات بر من و اهل بیت من نفاق را برطرف می گرداند (۵).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام منقول است: هر که صد مرتبه بگوید یا

ص: ۱۳۹

---

۱-۱) اصول کافی ۴۹۱/۲ ح ۱.

۲-۲) اصول کافی ۴۹۱/۲ ح ۲.

۳-۳) اصول کافی ۴۹۴/۲ ح ۱۶.

۴-۴) اصول کافی ۴۹۲/۲ ح ۶.

۵-۵) اصول کافی ۴۹۲/۲ ح ۸.

رَبِّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَدِّ حَاجَتِ او بِرَأْوَدِهِ شُود، كِه سِي حَاجَتِ از حَاجَتِهَاي دُنْيَا بِاشَد (۱).

و به روایت دیگر فرمود: هیچ عملی در میزان اعمال سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست، و شخصی را در قیامت اعمالش را به میزان می گذرانند سبک می آید، حضرت رسول صلی الله علیه و آله صلوات بر خود را در میزان او می گذارد سنگین می شود، و بر اعمال بدش زیادت می کند (۲).

و به سند معتبر منقول است که حضرت صادق به صباح بن سیابه فرمود:

می خواهی تو را چیزی تعلیم نمایم که خدا به سبب آن روی تو را از آتش جهنم نگاه دارد؟ گفت: بلی، فرمود: بعد از صبح صد مرتبه بگو اللهم صل علی محمد و آل محمد، تا خدا روی تو را از گرمی آتش جهنم نگاه دارد (۳).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که روز جمعه صد مرتبه بر من صلوات بفرستد حق تعالی شصت حاجت او را بر آورد، سی حاجت دنیا و سی حاجت آخرت (۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون شب جمعه می شود نازل می شوند از آسمان ملائکه که به عدد ذرات هوا، یا به عدد مورچگان، و قلمهای طلا و لوحهای نقره در دست دارند، و نمی نویسند تا روز شنبه عملی را به غیر از صلوات بر محمد و آل محمد، پس در این شب و روز بسیار صلوات بفرستید (۵).

ص: ۱۴۰

---

۱-۱) اصول کافی ۴۹۳/۲ ح ۹.

۲-۲) اصول کافی ۴۹۴/۲ ح ۱۵.

۳-۳) من لا یحضره الفقیه ۳۱۴/۱ ح ۱۴۲۶.

۴-۴) بحار الانوار ۶۰/۹۴ ح ۴۳.

۵-۵) من لا یحضره الفقیه ۲۷۳/۱ ح ۱۲۵۰.

و فرمود: سنت مؤکد است که در هر روز جمعه بر محمد و اهل بیت او هزار مرتبه صلوات بفرستید، و در روزهای دیگر صد مرتبه (۱).

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هیچ عملی در روز جمعه بهتر نیست از صلوات بر محمد و آل محمد (۲).

و به سند دیگر منقول است: هر که بعد از عصر روز جمعه بگوید: اللهم صلّ علی محمد و آل محمد الأوصیاء المرضیین بأفضل صلواتک، و بارک علیهم بأفضل برکاتک، و السّلام علیهم و علیهم و رحمہ اللّٰه و برکاتہ، حق تعالی صد هزار حسنه در نامه عملش ثبت نماید، و صد هزار گنااهش را محو فرماید، و صد هزار حاجتش را بر آورد، و صد هزار درجه برای او بلند کند (۳).

و روایت دیگر: آن است که اگر هفت مرتبه بخواند خدا به عدد هر بنده ای حسنه ای به او عطا فرماید، و عملش در آن روز مقبول گردد، و چون در قیامت مبعوث شود در میان دو چشمش نوری ساطع باشد (۴).

و در بعضی احادیث این زیادتى هست که و السّلام علیهم و علی ارواحهم و أجسادهم و رحمہ اللّٰه و برکاتہ، و هر یک را که بخوانند خوب است (۵).

و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: هر که قادر نباشد بر چیزی که کفاره گناهان خود را بدهد صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرستد که گناهانش را درهم می شکند (۶).

ص: ۱۴۱

---

۱-۱) فروع کافی ۴۱۶/۳ ح ۱۳.

۲-۲) فروع کافی ۴۲۹/۳ ح ۳.

۳-۳) فروع کافی ۴۲۹/۳ ح ۴.

۴-۴) فروع کافی ۴۲۹/۳ ح ۵.

۵-۵) مستطرفات سرائر ص ۶۰ ح ۳۰.

۶-۶) بحار الانوار ۴۷/۹۴ ح ۲.

و حضرت امام علی النقی علیه السّلام فرمود که: حق تعالی ابراهیم را خلیل خود کرد برای آنکه صلوات بر محمّد و آل محمّد بسیار می فرستاد (۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام منقول است: هر که به این نحو صلوات بر محمّد بفرستد که صلوات اللّٰه و صلوات ملائکته و انبیائه و رسله و جمیع خلقه علی محمّد و آل محمّد، و السّلام علیه و علیهم و رحمہ اللّٰه و برکاته، از گناهان پاک شود مانند روزی که از مادر متولد شده (۲).

و از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام به سندهای معتبر منقول است که: چون عطسه کنید بگوئید الحمد لله رب العالمین و صلّی اللّٰه علی محمّد و اهل بیته (۳).

و به سند دیگر منقول است: کسی که صدای عطسه را بشنود، و حمد الهی بکند، و صلوات بر پیغمبر و اهل بیتش بفرستد، هرگز به درد دندان و درد چشم مبتلا نشود (۴).

و به سندهای بسیار از حضرت رسول صلّی اللّٰه علیه و آله منقول است که فرمود: هر که صلوات بر من بفرستد و بر آل من صلوات نفرستد بوی بهشت را نشنود با آنکه بوی بهشت از پانصد ساله راه شنیده می شود (۵).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که به حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: بشارت می دهم تو را که جبرئیل مرا خبر داد کسی که از امت من صلوات بر من بفرستد، و بعد از آن بر آل من بفرستد، درهای آسمان برای او گشوده می شود،

ص: ۱۴۲

۱- ۱) بحار الانوار ۵۴/۹۴ ح ۲۳.

۲- ۲) بحار الانوار ۵۵/۹۴ ح ۲۷.

۳- ۳) اصول کافی ۶۵۵/۲ ح ۹.

۴- ۴) اصول کافی ۶۵۶/۲ ح ۱۷.

۵- ۵) بحار الانوار ۴۸/۹۴ ح ۴.

و ملائکه هفتاد صلوات بر او می فرستند، و اگر گناهکار باشد گناهانش می ریزد، چنانچه برگ از درختان می ریزد، و حق تعالی می فرماید: لَئِيك اِي بِنْدَةٌ مِّنْ وَ سَعْدِيك تُو رَا اِجَابَت كَرْدَم، و مَدَد و اِعَانَت تُو مِي نَمَائِم، و بَه مَلَائِكَه مِي فَرْمَائِد:

اِي مَلَائِكَه مِّنْ شَمَا هَفْتَاد صَلَوَات بَرِ اُو فَرَسْتَايِد، مِّنْ هَفْتَصَد صَلَوَات بَرِ اُو مِي فَرَسْتَم، و اِگَر بَر مِّنْ صَلَوَات بَفَرَسْتَد و بَر اَهْل بِيْت مِّنْ صَلَوَات نَفَرَسْتَد، مِيَان صَلَوَات اُو و اَسْمَان هَفْتَاد حِجَاب بَه هَم رَسَد، و حَق تَعَالِي فَرْمَائِد كِه لَا لَئِيك و لَا سَعْدِيك، اِجَابَت تُو نَمِي كَنَم و تُو رَا مَدَد و اِعَانَت نَمِي نَمَائِم، اِي مَلَائِكَه مِّنْ دَعَاي اُو رَا بِالَا- مِيَاوَرِيِد، مَگَر اَنَكِه بَه پِيغْمِبَر مِّنْ عَتْرَت اُو رَا مَلْحَق كَنَد، پَس دَعَاي اُو پِيوَسْتَه دَر حِجَاب اَسْت تَا مَلْحَق كَنَد بَه مِّنْ اَهْل بِيْت مَرَا (۱).

و ظَاهِر اِحَادِيْث مَعْتَبِرَه اَن اَسْت كِه هَر وَقْت نَام مَبَارَك اَن حَضْرَت مَذْكُور شُود صَلَوَات بَرِ اُو و اَل اَطْهَار فَرَسْتَادَن وَاِجِب اَسْت (۲).

و دَر اِحَادِيْث مَعْتَبِرَه وَاَرَد اَسْت كِه فَرْمُود: كَسِي كِه مِّنْ نَزْد اُو مَذْكُور شُوم و صَلَوَات بَرِ مِّنْ نَفَرَسْتَد كِه گَنَاهَانَش اَمْرَزِيْدَه شُود، پَس اُو دُور اَسْت اَز رَحْمَتِ اَلْهِي (۳).

و دَر حَدِيْث دِيْگَر فَرْمُود: بَخِيْل و بَدْتَرِيْن بَخِيْلَان كَسِي اَسْت كِه مِّنْ نَزْد اُو مَذْكُور شُوم و صَلَوَات بَرِ مِّنْ نَفَرَسْتَد (۴).

و دَر حَدِيْث دِيْگَر فَرْمُود: هَر كِه صَلَوَات مَرَا فَرَامُوش كَنَد رَاه بَهْشْت رَا كَم كَرْدَه اَسْت (۵).

ص: ۱۴۳

---

۱-۱) بحار الانوار ۵۶/۹۴ ح ۳۰.

۲-۲) بحار الانوار ۴۷/۹۴ باب ۲۹.

۳-۳) بحار الانوار ۴۷/۹۴ ح ۱.

۴-۴) بحار الانوار ۵۵/۹۴ ح ۲۶.

۵-۵) بحار الانوار ۴۹/۹۴ ح ۸.

و به سند معتبر از مالک جهنی منقول است که گفت: من گلی به دست حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دادم، حضرت گرفتند و کردند، و بر دیده های خود گذاشتند، بعد از آن فرمودند: هر که گلی بگیرد و بو کند و بر چشمانش گذارد و بگوید: اللهم صلّ علی محمد و آل محمد هنوز آن گل را بر زمین نگذاشته خدا او را بیامرزد.

### نجم سوم: در بیان علت مستجاب نشدن بعضی از دعاها

بدان که چون حق سبحانه و تعالی وعده فرموده دعای بندگان خود را مستجاب گرداند، البته خلف در وعده الهی نمی باشد، پس اینکه بعضی از دعاها اثر استجابتش ظاهر نمی شود به چند وجه جواب می توان گفت:

اول: آنکه چون حق تعالی حکیم و علیم است، کارهای او البته منوط به حکمت و مصلحت است، پس وعده ای که فرموده مشروط به حکمت است، یعنی اگر مصلحت شما باشد مستجاب می کنم، چنانچه اگر کریمی گوید هر که از من چیزی می طلبد عطا می کنم، و شخصی بیاید و گوید افعی کشنده ای به دست من بده، یا زهر قاتلی را بده که بخورم، و آن سائل ضرر آنها را نداند، و دادن به او موجب هلاک او گردد، البته عطا نکردن در چنین حالی به کرم انطباق است، بلکه عطا کردن جور است، و ظاهر است که اکثر آرزوهای خلاق موجب ضرر ایشان است و نمی دانند، و از روی جهالت سؤال می نمایند، و حضرت امام زین العابدین علیه السلام در دعای طلب حاجات صحیفه کامله به این معنی اشاره فرموده: ای خداوندی که متبدل نمی سازد حکمت او را وسیله ها.



اگر کسی گوید: هر گاه چنین باشد دعا چه فایده دارد؟ زیرا هر چه صلاح بندگان در آن است البتّه حق تعالی به عمل می آورد.

جواب می گوئیم: ممکن است که یک امری بدون دعا مصلحت در عطای آن نباشد، و مصلحت مشروط به دعا باشد، پس امور بر سه قسم است: بعضی آن است که بدون دعا مصلحت در عطای آن هست، آن را بدون دعا کرامت می فرماید. و بعضی هست که با دعا نیز مصلحت در دادن آن نیست، آن را مطلقاً منع می فرماید. و بعضی هست که با دعا مصلحت در عطای آن هست، و بی دعا مصلحت نیست، چنین امری عطایش موقوف به دعاست، و چون آدمی تمیز میان این امور به عقل خود نتواند داد باید دعا بکند، و اگر حاصل نشود از دعا مأیوس نشود، و بداند صلاح او در این چیز نبوده که حق تعالی دعایش را مستجاب نکرده، با آنکه اصل دعا کردن عبادتی است البتّه بهترین عبادت ها، و موجب قرب می شود.

چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمود: دعا کن و مگو که آنچه مقدر شده است خواهد شد؛ زیرا دعا عبادت است (۱).

و تفصیل این کلام بعد از این مذکور خواهد شد.

وجه دوّم: آن است که هر چیز را شرطی چند می باشد، و مانعی چند می باشد.

که تا آن شرایط به عمل نیاید، و آن موانع بر طرف نشود، ثمره بر آن فعل مترتب نمی شود، مثل آنکه حق تعالی فرموده نماز کنید تا شما را بیمارزم، و نماز را شرایط هست که اگر بدون آن شرایط به عمل آورد مقبول نیست، پس اگر کسی نماز بی وضو بکند نماز نکرده است و مستحقّ آمرزش نیست، و همچنین مانعی چند را

ص: ۱۴۵

تأثیر می دارد چنانچه فرموده اند نماز موجب قرب است، اگر کسی نماز کند و جمیع قیایح را بجا آورد تأثیر آن قیایح که موجب بعد و حرمان است مانع است از تأثیر نماز در قرب.

و همچنین اگر طیبی بگوید ریوند (۱) مسهل است، یعنی با شرایطی که مقرر است بخورند و چیزی که منافی عمل او باشد بجا نیاورند کار خود را می کند، پس اگر ریوند را بدون سحق که یکی از شرایط عمل است، یا با یک مثقال تریاک که منافی عمل اوست بخورد و عمل نکند، گفته طیب خطا نشده خواهد بود.

همچنین دعا را شرایط هست، چنانچه سابقا دانستی: از تضرع و زاری، و اهتمام، و خداشناسی، و عبادت، و ترک معاصی، و خوردن حلال، و تقدیم حمد و ثنا و صلوات، و غیر اینها از شرایط، و رفع موانعی که گذشت، پس به هر یک از اینها که اخلال کند و دعایش مستجاب نشود منافات با وعده الهی ندارد، و چون این معنی در ضمن احادیثی که سابقا در باب شرایط مذکور شد به وضوح پیوسته به همین اکتفا می نمائیم.

وجه سوم: آن است که گاه هست حق تعالی دعائی را مستجاب می فرماید، و مصلحت در تأخیر آن می داند، یا برای اینکه در این وقت به او ضرر می رساند، یا می خواهد که او دعا کند و درجات او را در مراتب قرب زیاده گرداند، و اگر به زودی حاجت او را بر آورد ترک دعا می کند، و به آن درجات عالیّه فایز نمی گردد، و بسا باشد که حاجت مؤمنی را مستجاب کند، و بعد از چندین سال به او بدهند.

ص: ۱۴۶

---

۱-۱) ریوند: بیخ ریواس، بیخ چکری، غده ای است به شکل شلغم که در زمین در اطراف ریشه ریواس تولید می شود، این غده ها را از زمین بیرون می آورند و ریزریز و خشک می کنند، و در طب به صورت پودر، کاشه، قرص، به عنوان ملین و مسهل، و محرک اعمال هضم به کار می رود، و رنگ آن سرخ یا زرد مایل به تیرگی و تندبو است.

چنانچه منقول است که از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدند: آیا می شود دعای کسی مستجاب شود و در رسانیدن به او تأخیر شود؟ فرمود بلی تا بیست سال (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: از وقتی که موسی و هارون بر فرعون و قومش نفرین کردند، و حق تعالی فرمود: دعای شما مستجاب شد، تا وقتی که خدا فرعون را هلاک کرد چهل سال گذشت (۲).

و به سند صحیح منقول است که ابن ابی نصر به حضرت امام رضا علیه السّلام عرض کرد، چندین سال است که از خدا حاجتی سؤال می کنم و روا نمی شود، و از دیر شدن این حاجت در دلم چیزی به هم رسیده، حضرت فرمود: ای احمد زینهار شیطان را بر خود راه مده که تو را از رحمت خدا ناامید کند به درستی که امام محمّد باقر علیه السّلام می فرمود: به درستی که مؤمن از حق تعالی حاجتی سؤال می نماید، و خدا تأخیر می کند استجاب آن را برای اینکه دوست می دارد شنیدن آواز دعا و ناله و زاری او را.

پس حضرت امام رضا علیه السّلام فرمود: و الله آنچه خدا تأخیر می کند و از مؤمنان منع می فرماید در دنیا و در آخرت به ایشان می دهد بهتر است از برای ایشان از آنچه در دنیا به ایشان می دهد به درستی که حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام می فرمود: سزاوار نیست که دعای مؤمن در هنگام نعمت و رخا مثل دعای او باشد در وقت شدت و بلا، و چنین نباشد که همین که به او عطا کنند سست شود و دعا را کم کند، پس باید مؤمن را هرگز از دعا ملال حاصل نشود، به درستی که دعا را رتبه و منزلت عظیم نزد خدا هست، و بر تو باد به صبر کردن بر بلاها و تنگیها، و طلب حلال نمودن، و صلّه رحم کردن.

ص: ۱۴۷

---

۱- ۱) اصول کافی ۴۸۹/۲ ح ۴.

۲- ۲) اصول کافی ۴۸۹/۲ ح ۵.

و زینهار پرهیز از عداوت نمودن و معارضه کردن با مردم، به درستی که ما اهل بیت صله می کنیم با کسی که از ما قطع می کند، و احسان می کنیم با کسی که با ما بدی می کند، و الله که در این امر عاقبت نیکو مشاهده می نمائیم، و بدان که صاحب نعمت در دنیا اگر سؤال کند و به او عطا کنند دیگر چیزی غیر او سؤال خواهد کرد و نعمت الهی در نظر او سهل خواهد شد، و چون نعمت الهی بر مسلمانان بسیار شد، او را خطر عظیم هست به جهت حقوقی که از خدا بر او واجب می شود، و بیم آن هست که فریفته شود و حقوق الهی را ادا ننماید، و موجب طغیان او گردد.

بگو به من اگر سخنی به تو بگویم اعتماد بر گفته من خواهی کرد؟ گفتم: فدای تو گردم اگر به فرموده تو اعتماد نکنم به گفته کی اعتماد خواهم کرد، و حال آنکه تو حجت خدائی بر خلق، فرمود: پس اعتماد به فرموده خدا بیشتر داشته باش، به درستی که خدا به تو وعده کرده، آیا خدا نفرموده است در قرآن به رسولش چون بندگان از تو سؤال نمایند از حال من بگو که من به ایشان نزدیکم، مستجاب می کنم دعای دعاکننده ای را که مرا بخواند، و می فرماید که: ناامید مشوید از رحمت الهی، و می فرماید که: خدا وعده می کند شما را مغفرت عظیم از جانب خود و فضل بسیار، پس باید که اعتماد شما بر خدا زیاده باشد از اعتماد بر دیگران، و در خاطر خود راه مدهید به غیر از گمان نیک به خداوند خود تا گناهان شما آمرزیده شود (۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: بسیار است که حق تعالی دعای شخصی

ص: ۱۴۸

را مستجاب می فرماید و تاخیر می نماید تا مدّتی که او زیاده دعا کند (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: گاه باشد که بنده دعا می کند، پس حق تعالی می فرماید به دو ملک که موکلند به او: من حاجت او را روا کردم، و لیکن الحال به او می دهد تا او دعا کند که من دوست می دارم آواز او را بشنوم، و گاه باشد که بنده ای دعا می کند، پس حق تعالی می فرماید: زود حاجتش را بدهید که من صدای او را دشمن می دارم (۲).

و در حدیث دیگر فرمود: پیوسته مؤمن با خیر و حالت نیکوست، و امیدوار به رحمت حق تعالی است مادام که استعجال نکند، مبادا ناامید شود و ترک دعا کند، راوی گفت: چگونه استعجال کند؟ فرمود: استعجال آن است که گوید این قدر مدّت دعا کردم و اجابت را نمی بینم (۳).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: روزی حضرت ابراهیم خلیل الرحمن در کوه بیت المقدس می گشت که چراگاهی برای گوسفندان خود پیدا کند، ناگاه صدای شخصی به گوشش رسید از پی صدا رفت، دید شخصی مشغول نماز است، و طولش دوازده شبر است، چون فارغ شد حضرت خلیل از او پرسید:

ای بنده خدا از برای کی نماز می کنی؟ گفت: از برای خدای آسمان، حضرت ابراهیم علیه السلام پرسید: آیا به غیر تو کسی از قوم تو باقی مانده است؟ گفت: نه، پرسید: خوراک تو از کجا بدست می آید؟ گفت: در تابستان میوه این درخت را جمع می کنم، و در زمستان به آن معاش می کنم، فرمود: منزلت در کجاست؟ اشاره به کوهی کرد که در برابر بود، حضرت ابراهیم فرمود: مرا با خود نمی بری که امشب

ص: ۱۴۹

۱-۱) اصول کافی ۴۸۹/۲ ح ۲.

۲-۲) اصول کافی ۴۸۹/۲ ح ۳.

۳-۳) اصول کافی ۴۹۰/۲ ح ۸.

با تو بسر بریم؟ گفت: در میان راه آب عظیمی هست که نمی توان گذشت، حضرت فرمود: تو چگونه عبور می نمائی؟ گفت: بر روی آب راه می روم، حضرت فرمود:

مرا با خود ببر شاید خدا به من هم این کرامت بفرماید که بر روی آب راه روم چنانکه به تو کرامت فرموده.

پس عابد دست حضرت را گرفت و باهم رفتند، چون به آب رسیدند هر دو بر روی آب روان شدند و گذشتند، چون به خانه عابد رسیدند حضرت ابراهیم فرمود: کدام روز عظیم تر است؟ عابد گفت: روز جزا که مظالم بندگان را از یکدیگر می گیرند، حضرت فرمود: دست برداریم و خدا را بخوانیم که ما را از شر آن روز ایمن گرداند، عابد گفت: دعای مرا چه می کنی و الله سه سال است که برای مطلبی دعا می کنم و هنوز مستجاب نشده است، حضرت ابراهیم فرمود: می خواهی تو را خبر دهم که برای چه دعای تو را حبس کرده اند؟ گفت: بلی: فرمود: حق تعالی چون بنده ای را دوست می دارد دعای او را حبس می نماید، و زود بر نمی آورد تا او بسیار مناجات کند، و از جناب مقدس او سؤال نماید و تضرع کند، و چون بنده ای را دشمن می دارد دعایش را زود مستجاب می کند یا ناامیدی در دل او می افکند که دیگر دعا نکند.

بعد از آن فرمود: بگو حاجت تو چه بود؟ گفت: روزی گله گوسفندی بر من گذشت، و پسری نیکو روی با آن گله بود، آن پسر گیسوی مشک بوئی داشت، پرسیدم: این گوسفندان از کیست؟ گفت: از ابراهیم خلیل الرحمن، پس دعا کردم که خداوندا اگر تو را در زمین خلیلی و دوستی هست به من بنما، ابراهیم فرمود: خدا دعای تو را مستجاب کرد، منم ابراهیم دوست خداوند رحمن، پس حضرت با او

معانقه فرمودند، و چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مبعوث شدند مصافحه مقرر شد (۱).

وجه چهارم: آن است که حق سبحانه و تعالی بعضی از بندگان را که حاجتی طلبند و صلاح ایشان در آن نباشد، اضعاف مضاعفه آن حاجت را در دنیا و آخرت به ایشان کرامت می فرماید، پس دعای ایشان را رد نفرموده، و حاجت ایشان را بر وجه اکمل روا کرده، چنانچه اگر کسی از پادشاه فلسی طلب نماید، و آن پادشاه در عوض جواهری به او عطا کند که صد هزار تومان قیمت آن باشد، هیچ عاقل نمی گوید حاجت او را رد کرده است، بلکه او را مدح می کند که اضعاف آنچه آن سائل طلبیده به او عطا فرموده.

پس در پیشگاه پادشاه پادشاهان این گدایان جاهل و سائلان نادان مطالب خسیسه را منظور نظر خود می گردانند، و از حق تعالی سؤال می نمایند، و آن کریم علی الاطلاق نعمتهای بی انتها و رحمتهای بی حدّ و احصا در برابر عطا می فرماید، و قدر آنها را نمی دانند، و از عدم حصول آن مطلب خسیس شکایت نمی نمایند، امّا آنچه در آخرت به ایشان کرامت می فرماید درجات رفیعه و مراتب عالیّه بهشت است، که نامزد محرومان حاجت دنیا و ناکامان عرصه نیستی و فنا نموده.

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: گاه هست بنده ای در حاجتی خدا را می خواند، و حق تعالی می فرماید: اجابت دعای او را تأخیر کنید که من مشتاق آواز و دعای اویم، پس چون روز قیامت می شود حق تعالی می فرماید: ای بنده من مرا خواندی در دنیا و اجابت تو را تأخیر کردم، و فلان ثواب را به عوض برای تو مقرر ساخته ام، و در فلان حاجت دیگر مرا خواندی و اجابت تو را تأخیر کردم، و فلان ثواب عظیم را به تو دادم، پس آن مؤمن از بسیاری عطاها

ص: ۱۵۱

و ثوابها که مشاهده نماید آرزو می کند که کاشکی هیچ دعای من در دنیا مستجاب نمی شد (۱).

و اما آنچه در دنیا عطا می فرماید مراتب قرب و کمالات نامتناهی است که لازم دعا است.

ای عزیز بدان که حق سبحانه و تعالی بندگان را به نوعی از روی غایت لطف و مهربانی با طبع جهول ایشان مدارا می نماید، و به دام و دانه خواهشهای طبع سرکش ایشان از روی حکمت ایشان را به ساحت کبریای خود می کشاند، چنانچه بلا تشبیه بازی را پادشاهی خواهد شکار کند، اگر اول به او گوید که بیا من تو را بر سر دست خود می گیرم و شهباز اوج عزت می گردانم، هیچ فایده ای در تسخیر آن نمی کند، بلکه اول آن را به طعمه و دانه آشنای دام خود می گرداند، و چون قابل شد بر روی دست خویشش جا می دهد، و به هر جایش که می فرستد به زودی برمی گردد.

و اگر پدر مهربان طفلی را خواهد که به مکتب علوم و حقایق فرستد، اگر صد هزار دلیل و برهان برای او بگوید فایده نمی کند، بلکه اول او را به جوز و مویز و وعده لباسهای رنگین و عبای زرین به مکتب آشنا می کند، و چون لذت فهم حقایق و حکمتها را یافت به سیاستهای عظیم او را از آن شغل باز نمی توان داشت.

همچنین این حیوانات عدیم الشعور و طفل طبعان مغرور، چون فضیلتی و کمالی و لذتی و بهره ای به غیر از خوردنی و پوشیدنی و دینار و درهم و خیل و حشم و سایر لذات جسمانی نیافته اند، حکیم مطلق و کریم لایزال با نهایت رتبه عظمت و استغنا و جلال ایشان را به درگاه خود خوانده، که هرچه خواهید از من

ص: ۱۵۲



بطلبید، و نمک آش خود را از من بخواهید، و سبزی طعام را از من بطلبید، تا آنکه از این راه رو به درگاه او آورند، و از بسیاری دعا و توسل و مناجات با نهایت بیگانگی به مرتبه آشنائی و قرب فائز گردند، و لذت مناجات او را بیابند، و از خلق رو بر تافته در جمیع امور روی به او داشته باشند.

زهی کرم بی انتها که به دام و دانه نمک و سبزی به ساحت قرب خود می رساند، و به وسیله خواهشهای نفسانی مقرب حضرت یزدانی می گرداند و آن جاهل نادان شبهه می کند یا دلگیر است که حاجتم بر نیامد آن انسان لربه لکفور، مگر نمی دانی که اصل دعا عبادت است، و در این ضمن بندگی خدا کرده ای، و با ملک الموت مناجات کرده ای، و ثوابهای آخرت تحصیل نموده ای، و پا بر بساط قرب خداوند جبار گذاشته، و خداوند عالم را انیس و همراز خود گردانیده ای، و به سمع یقین و ایمان لبیک ها از عرش رفعت شنیده ای.

و اگر معنی مناجات و لذت آن را به فهمی و راز نهانی را به گوش دل بشنوی، و لداری و بنده نوازیهای آن محبوب حقیقی را در هنگام تضرع و دعا ادراک نمائی، حاجتها و آرزوهای خود را بلکه خود را گم خواهی کرد، اگر رخصت دخول مجلس پادشاهان عاجز دنیا بیابی، و گوشه چشم الفتاتی از ایشان ببینی، تمام حاجتهای خود را فراموش می کنی، هیئات هیئات جسم خاکی را همین بس نیست که او را با جناب رب الارباب به مشافهه رخصت مکالمه و عرض حاجت داده اند، و کلیدهای خزائن رحمت را به زبانش سپرده اند، و متکفل امور و مصالح او گردیده اند و حضرت رب العزه می فرماید: تو دعا بکن و خیر خود را به من بگذار، و او سرکشی می کند و از روی علم ناقص و جهل کامل خود بر آن جناب گستاخی می کند و تحکم می نماید، اگر غفلت عقلها را پریشان نکرده بود بایست کسی که این احادیث متواتره را بشنود که حضرت عزت می فرماید: حاجت او را بر میاورید که من آواز او

را دوست می دارم، و مشتاق ناله اویم، در ناکامی بر نیامدن حاجت از شوق به کام دل بمیرد، و دیگر دست جانش دامان خواهشی نگیرد، چون سخن نازک شد و عبارت نارسا و مطلب وسیع است، سخن مختصر کرده ختم می کنم این مبحث را به ذکر جماعتی که دعای ایشان مستجاب است، و جمعی که دعای ایشان مستجاب نیست.

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سه کسند که دعای ایشان مستجاب است: کسی که به حج بیت الله الحرام رود دعایش مستجاب است، پس نیک به احوال بازماندگانش برسد تا در حق شما دعا کند، و کسی که به جهاد فی سبیل الله رود، پس نیکو خلافت کنید در اهل ایشان، و کسی که بیمار شد دعایش مستجاب است، پس او را به خشم میاورید و دلتنگ مگردانید (۱).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: پنج دعا است که از پروردگار عالم محبوب نمی گردد: دعای امام عادل، و دعای مظلوم حق تعالی به او می فرماید که البته از برای تو انتقام می کشم اگرچه بعد از مدتی باشد، و دعای فرزند صالح از برای پدر و مادرش، و دعای پدر صالح از برای فرزندش، و دعای مؤمن از برای برادر مؤمن خود غایبانه، حق تعالی می فرماید که تو را دو برابر او کرامت کردم (۲).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: پرهیزید از نفرین مظلوم که دعای او را از حجابها می گذرانند تا آنکه حق تعالی به سوی آن نظر می فرماید، و می گویند:

بلند کنید دعای او را که من مستجاب می کنم، و پرهیزید از نفرین پدر که از شمشیر

ص: ۱۵۴

---

۱-۱) اصول کافی ۵۰۹/۲ ح ۱.

۲-۲) اصول کافی ۵۰۹/۲ ح ۲.

و در حدیث دیگر فرمود: چهار کس اند که دعای ایشان رد نمی شود، تا آنکه درهای آسمان برای ایشان گشوده می شود، و دعای ایشان به عرش می رسد:

دعای پدر از برای فرزند، و نفرین مظلوم بر ظالم، و دعای کسی که به عمره رفته باشد تا برگردد، و دعای روزه دار تا افطار نماید (۲).

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: سه دعاست که از حق تعالی محبوب نمی گردد: دعای پدر برای فرزند اگر به او نیکی کند، و نفرین پدر بر فرزند اگر عاق او گردد، و نفرین مظلوم بر ظالم، و دعای مظلوم بر کسی که او را یاری کند، و حق او را از ظالم بگیرد، و دعای مؤمنی که در حق برادر مؤمنی دعا کند که با او مواسات و احسان کرده باشد برای خوشنودی اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله، و نفرینی که مؤمنی بر کسی کند محتاج به او شده باشد و مضطر باشد، و او قدرت بر مواسات و احسان به او داشته باشد و نکند (۳).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که: پنج کسند دعای ایشان مستجاب نیست: مردی که حق تعالی طلاق زنش را بدست او گذاشته، و آن زن او را آزار می کند، و دارد مالی که مهر او را بدهد و او را رها کند، نمی کند و بر او نفرین می کند، و شخصی که غلامش سه مرتبه بگیرد، و او را نفروشد و بر او نفرین کند، یا چون بار دیگر بگیرد دعا کند که خدا به او برگرداند، و شخصی که در زیر دیوار خم شده شکسته گذرد و دعا کند که بر سرش نیاید، و شخصی که مال به کسی قرض بدهد و گواه نگیرد، و دعا کند که خدا مالش را به او برساند، و شخصی که

ص: ۱۵۵

۱-۱) اصول کافی ۵۰۹/۲ ح ۳.

۲-۲) اصول کافی ۵۱۰/۲ ح ۶.

۳-۳) بحار الانوار ۳۵۶/۹۳ ح ۶.

قدرت بر طلب روزی داشته باشد، و در خانه خود بنشیند و طلب نکند و گوید خدایا مرا روزی بده (۱).

یا ابا ذر انّ الله یصلح بصلاح العبد ولده و ولد ولده، و یحفظه فی دویرته و الدور حوله مادام فیهم.

ای ابوذر به درستی که حق تعالی اصلاح می کند به سبب صلاح و نیکی بنده فرزندان او و فرزندان فرزندان او، و حرمت او را رعایت می فرماید که در اهل خانه های او و در خانه های همسایگان او مادام که در میان ایشان است بلاها را از ایشان رفع می نماید، و عذاب خود را بر ایشان نازل نمی گرداند.

مفاد این کلمات شریفه ترغیب در صلاح و نیکی و بندگی است، کسی که بنده شایسته خداست خدا به برکت او فرزندان او را هم به صلاح و نیکی می دارد که نام خیرش در دنیا و آخرت باقی بماند، و ثمره نیکی ایشان به او عاید گردد، و به برکت او دفع بلاها از خویشان و دوستان و همسایگان او می فرماید، بلکه به برکت نیکان دفع بلاها از دیار ایشان می فرماید.

چنانچه به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: چون حق تعالی می بیند اهل شهری را که از حد تجاوز می کنند در نافرمانی و معصیت، و در آن شهر سه کس از مؤمنان صالح هستند، حق تعالی ایشان را ندا می فرماید که: ای اهل معصیت من اگر در میان شما نمی بودند این مؤمنان که با یکدیگر به مال حلال من دوستی می نمایند، و به صلاح و نیکی و عبادات خود زمین و مسجدهای مرا معمور می دارند، و در سحرها از ترس من استغفار می کنند، هرآینه عذاب خود را

ص: ۱۵۶

بر شما نازل می‌کردم و پروا نمی‌کردم (۱).

يا اباذر ان ربك عز وجل يباهي الملائكة بثلاثه نفر: رجل في أرض قفر، فيؤذن، ثم يقيم، ثم يصلي، فيقول ربك للملائكة:

انظروا الى عبدی يصلي ولا يراه أحد غيري، فينزل سبعين ألف ملك يصلون وراءه، ويستغفرون له الى الغد من ذلك اليوم، و رجل قام من الليل فصلي وحده، فسجد و نام و هو ساجد، فيقول تعالى: انظروا الى عبدی روحه عندي و جسده ساجد، و رجل في زحف يفر أصحابه و يثبت هو يقاتل حتى يقتل.

ای ابوذر به درستی که پروردگار عزیز و بزرگوار تو مباحات می‌نماید با ملائکه به سه نفر: اول شخصی که در بیابانی تنها اذان و اقامه بگوید و نماز گذارد، پروردگار تو به ملائکه می‌فرماید: نظر کنید به سوی بنده من که نماز می‌گذارد، و هیچ کس غیر از من او را نمی‌بیند، و بر نماز او اطلاع ندارد، پس حق تعالی هفتاد هزار ملک را می‌فرستد که در عقب او نماز گذارند، و از برای او استغفار نمایند تا فردای آن روز.

دوم: شخصی که در شب برخیزد و نماز شب بگذارد تنها، و به سجده رود و در سجده خوابش ببرد، در آن حال حق تعالی به ملائکه می‌فرماید: نظر کنید به سوی بنده من که روحش نزد من است و بدنش در سجده. سوم: شخصی است که در جنگی باشد و در راه خدا جهاد کند، رقیقتش بگریزند و او ثابت قدم بماند، و قتال کند تا شهید شود.

بدان که احادیث در مدح اخفا و پنهان کردن عبادت وارد شده است.

ص: ۱۵۷

چنانچه به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: عبادت هر چند مخفی تر است اجرش بیشتر است (۱).

و در حدیث دیگر وارد شده است که: عمل صالح را چون بنده ای از خلق پنهان می کند و مخفی می دارد، خدا البتّه آن را برای مردم ظاهر گرداند که او را در دنیا زینت بخشد به آنچه ذخیره فرموده است از برای او از ثواب آخرت (۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: محبوب ترین اعمال نزد حق سبحانه و تعالی نماز است، و نماز آخر وصیت پیغمبران است، پس چه بسیار نیکوست که شخصی غسل کند یا وضوی کامل بسازد، و به کناری رود که هیچ انسی او را نبیند، پس حق تعالی بر او مطلع می گردد، که گاهی در رکوع است، و گاهی در سجود، به درستی که بنده هرگاه سجده کند و سجده را طول دهد شیطان فریاد می کند که او یلاه فرزندان آدم اطاعت خدا نمودند و من عصیان کردم، ایشان سجده کردند و من از سجده ابا کردم (۳).

و احادیث بسیار دلالت می کند بر اینکه عبادات واجبه را مانند نماز واجب و زکات واجب و غیر آن علانیه کردن بهتر است که آدمی متهم ترک واجبات نشود، و موجب رغبت دیگران شود، و ایضا ریا در آن نمی باشد، چون حق لازم و واجب است، و در اداء حقوق لازمه چندان فخری و ریائی نمی باشد.

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هرچه را خدا فرض و واجب کرد علانیه کردنش بهتر است از پنهان کردن، و هرچه سنت باشد نهان کردنش بهتر است از علانیه کردن، و اگر کسی زکات مالش را بر دوش بگیرد و علانیه

ص: ۱۵۸

۱-۱) بحار الانوار ۲۵۱/۷۰ ح ۱.

۲-۲) بحار الانوار ۴۴۵/۷۸ ح ۱.

۳-۳) فروع کافی ۲۶۴/۳ ح ۲.

قسمت نماید، هر آینه نیکو و جمیل خواهد بود (۱).

و بر این مضمون احادیث بسیار است، خصوصاً نماز واجب که به جماعت واقع ساختن و در مساجد و مجامع بجا آوردن فضیلت نامتناهی دارد، و احادیثی که در باب اخفای عبادت واقع شده است، مراد از آنها عبادت‌های سنت است، یا مراد آن است که از باب سمعۀ خود به مردم نشنوند و افتخار به آنها نکنند، و آنچه در این حدیث وارد شده چون مشتمل بر اذان و اقامه است بر نماز سنت حمل نمی‌توان کرد؛ زیرا که در نماز سنت اذان و اقامه بدعت است.

پس حمل می‌کنیم بر اینکه در چنین صحرائی تنها مانده باشد، و با وجود تنهائی خدا را فراموش نکند، و به آداب و شرایط متوجّه عبادت شود، حق تعالی به سبب این که اذان و اقامه گفته تدارک او می‌فرماید، و ملائکه برای او می‌فرستد که به او اقتدا کنند، تا از ثواب جماعت نیز محروم نباشد، نه اینکه آدمی خود دانسته ترک جماعت کند، و به صحرائی رود که کسی نباشد، و خود را از فضیلت جماعت محروم گرداند.

و بدان که نماز شب سنت است، و طریقه پیغمبران و دوستان خداست، و مشتمل بر فضائل بی انتهاست، و هنگام راز گفتن با قاضی الحاجات است، و چون آدمی را در روز به سبب توجّه به مشاغل دنیوی تشویش بسیار در خاطر بهم می‌رسد، در اعمال روز حضور قلب کمتر می‌باشد، و چون مردم نیز بر احوال آن کس مطلع می‌گردند اخلاص در آن دشوار است، و چون آدمی در اوّل شب خوابیده، چون برمی‌خیزد در آخر شب نفس از خیالات و وساوس خالی است، و حضور قلب آسانتر است، و چون کسی مطلع نیست عمل به اخلاص نزدیک تر است.

ص: ۱۵۹

چنانچه حق تعالی می فرماید إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً (۱).

ترجمه اش آن است: به درستی که نفسی که در شب به عبادت الهی قیام می نماید، یا عبادتی که در شب حادث می شود، یا ساعتها که در شب ناشی می شود، ثبات قدم ورزیدن در آن دشوارتر است، چون ترک خواب نمودن و به عبادت برخاستن دشوار است، یا آنکه موافقت دل با زبان در آن بیشتر است، و دل خبر دارد از آنچه بر زبان جاری می گردد، و سخنش درست است، یعنی دعوای اخلاص که در بندگی خدا می نماید صادق تر است.

چنانچه از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه وارد شده است: مراد آن است که آدمی برخیزد از رختخواب خود، و غرضش رضای خدا باشد، و غیر او منظورش نباشد، با آنکه حق تعالی را در آن تاریکی شب نورها و فیضها و رحمتها هست که لذت آنها را متعبدان می یابند (۲).

و به اسانید بسیار از نبی و ائمه اطهار علیهم السلام منقول است که: شرف مؤمن برخاستن اوست به نماز شب، و عزت مؤمن بازداشتن شرّ خود است از مردم (۳).

و فرمود: نماز شب رو را سفید، و آدمی را خوش خو و خوش رو می گرداند، و سبب مزید روزی می شود (۴).

و در حدیث دیگر فرمود: مال و فرزندان زینت زندگانی دنیا است، و هشت

ص: ۱۶۰

---

۱- ۱) سورة مزمل: ۶.

۲- ۲) بحار الانوار ۱۴۸/۸۷ ح ۲۲.

۳- ۳) فروع کافی ۴۸۸/۳ ح ۹.

۴- ۴) بحار الانوار ۱۴۹/۸۷ ح ۲۵.



رکعت نماز که بنده در آخر شب می گذارد زینت آخرت است (۱).

و به سند معتبر منقول است که: شخصی به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد، و شکایت از احتیاج و بی چیزی کرد، و افراط کرد در شکایت تا آنکه نزدیک بود از گرسنگی شکایت کند، حضرت فرمود: نماز شب می گذاری؟ گفت: بلی، حضرت به اصحاب التفات نمود و فرمودند: دروغ می گوید کسی که دعوی می کند نماز شب می کنم و در روز گرسنه است، حق تعالی نماز شب را ضامن قوت روز گردانیده است (۲).

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: نماز شب موجب صحّت بدن است، و سبب خوشنودی خدا می شود، و تمسک به اخلاق پیغمبران است، و متعرض شدن رحمت الهی است (۳).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: گاه هست که بنده برمی خیزد در شب و خواب بر او غالب می شود، و او را به جانب راست و چپ میل می دهد، و ذقنش به سینه می چسبد، پس حق تعالی امر می فرماید که درهای آسمان را می گشایند، و به ملائکه می فرماید نظر کنید به سوی بنده من که زحمت به خود می رساند در تقرب جستن به من در چیزی که به او واجب نکرده ام، و از من امید یکی از سه چیز دارد: یا گناهانش را بیامرزم، یا توبه اش را تازه گردانم، یا روزیش را زیاد کنم، ای ملائکه شما را گواه می گیرم که هر سه را به او کرامت کردم (۴).

و در حدیث دیگر فرمود: نماز شب رو را نیکو می کند، و خلق را نیکو می کند، و

ص: ۱۶۱

۱-۱) بحار الانوار ۱۵۰/۸۷ ح ۲۶.

۲-۲) بحار الانوار ۱۵۳/۸۷ ح ۳۱.

۳-۳) بحار الانوار ۱۴۴/۸۷ ذیل ح ۱۷.

۴-۴) بحار الانوار ۱۴۸/۸۷ ذیل ح ۲۲.

آدمی را خوش بو می کند، و روزی را زیاد می کند، و باعث ادای قرض می شود، و غمها را زایل می گرداند، و چشم را جلا می دهد (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: خانه هائی که در آن خانه ها نماز شب و تلاوت قرآن در نماز شب می کنند، اهل آسمان را روشنی می دهد، چنانچه ستاره های آسمان اهل زمین را روشنی می دهد (۲).

و به روایت دیگر فرمود: در تفسیر آن آیه که حق تعالی می فرماید: حسنات و نیکیها بدیها و گناهان را برطرف می کند، مراد این است نماز شب که مؤمن می کند گناهان روزش را برطرف می کند (۳).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که خدا او را نماز شب روزی فرماید از مردان یا زنان، و برخیزد خالص از برای خدا و وضوی کامل بسازد، و از برای خدا نماز کند با نیت صادق و دل سالم از بدیها، و بدن با خشوع و چشم گریان، حق تعالی در عقب او نه صف از ملائکه مقرر فرماید که عدد آنچه در هر صفی از ملائکه باشند به غیر خدا احصا نتوانند نمود، و یک طرف صف در مشرق باشد و طرف دیگر در مغرب، پس چون فارغ شود ملائکه از برای او درجات بنویسند (۴).

و به سند دیگر از آن حضرت منقول است که: چون بنده در میان شب تاریک بایستد، و با خداوند خود خلوت کند، و با او مناجات و راز بگوید، حق تعالی نوری در دل او ثابت گرداند، و هر گاه گوید یا رب یا رب خداوند جلیل او را ندا فرماید، لئیک ای بنده من از من سؤال کن تا عطا کنم، و بر من توکل کن تا امور تو را

ص: ۱۶۲

۱-۱) بحار الانوار ۱۵۳/۸۷ ذیل ح ۳۱.

۲-۲) بحار الانوار ۱۵۴/۸۷ ح ۳۲.

۳-۳) بحار الانوار ۱۵۴/۸۷ ح ۳۶.

۴-۴) بحار الانوار ۱۳۶/۸۷-۱۳۷ ح ۳.

کفایت کنم، و به ملائکه فرماید نظر کنید به سوی بنده من که به خلوت و تنها به درگاه من آمده در شب تاریک هنگامی که بطالون از من غافلند و غافلان در خوابند، گواه باشید که گناه او را آمرزیدم (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: جبرئیل علیه السلام پیوسته مرا به نماز شب وصیت می کرد، تا آنکه گمان کردم که نیکان امت من خواب نخواهند کرد، مبادا نماز شب از ایشان فوت شود (۲).

و فرمود: یا علی سه چیز است موجب فرح و شادی مؤمنان است در دنیا:

ملاقات کردن برادران مؤمن، و افطار نمودن از روزه، و تهجد کردن در آخر شب (۳).

و فرمود: حق تعالی ابراهیم را خلیل خود گردانید برای اینکه طعام بسیار به مردم می خورانید، و در شب نماز می کرد در وقتی که مردم خواب بودند (۴).

و به سند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد باید شب او به سر نیاید مگر با نماز و تر (۵).

و منقول است: شخصی خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض نمود: یا علی من محروم شده ام از نماز شب، فرمود: تو مردی که گناهان تو را در بند کرده (۶).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: دو رکعت نماز که در میان شب بکنم محبوب تر است نزد من از دنیا و آنچه در اوست (۷).

ص: ۱۶۳

---

۱-۱) بحار الانوار ۱۳۷/۸۷-۱۳۸ ح ۴.

۲-۲) بحار الانوار ۱۳۹/۸۷ ح ۷.

۳-۳) بحار الانوار ۱۴۲/۸۷ ح ۱۳.

۴-۴) بحار الانوار ۱۴۴/۸۷ ح ۱۸.

۵-۵) بحار الانوار ۱۴۴/۸۷ ذیل ح ۱۸ و ح ۱۹.

۶-۶) بحار الانوار ۱۴۶/۸۷ ذیل ح ۱۹.

۷-۷) بحار الانوار ۱۴۸/۸۷ ح ۲۳.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: مادر سلیمان به سلیمان گفت: زینهار در شب خواب بسیار مکن که بسیاری خواب در شب آدمی را در قیامت فقیر می کند (۱).

و به سند معتبر منقول است که: شخصی خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و از فضیلت نماز کردن در شب و قرآن خواندن در آن سؤال نمود، حضرت فرمود:

بشارت باد تو را هر که ده یک شب را از برای خدا نماز کند از روی اخلاص، و غرضش محض رضای الهی باشد، حق تعالی به ملائکه فرماید: برای این بنده بنویسید به عدد آنچه از آب رود نیل می رود و می روید از دانه و برگ، و به عدد هر درختی و بنی و شاخی و مرغی که بر روی زمین می پرند.

و کسی که نه یک شب را نماز کند، حق تعالی ده دعای او را مستجاب گرداند، و در قیامت نامه اش را به دست راستش دهند. و کسی که هشت یک شب را نماز کند، خداوند عالمیان ثواب شهیدی که در جنگ ثابت مانده باشد، و با نیت راست و درست جهاد کرده تا شهید شده باشد به او کرامت فرماید. و هر که هفت یک شب را نماز کند، چون از قبر مبعوث شود رویش مانند ماه شب چهارده باشد، و از صراط بگذرد با ایمان. و هر که شش یک شب را نماز کند، حق تعالی او را از توبه کاران بنویسد، و گناهان گذشته او را بیامزد. و هر که پنج یک شبی را نماز کند، حق تعالی او را در قتیة ابراهیم خلیل الرحمن در بهشت ساکن گرداند. و هر که چهار یک شب را نماز کند، در قیامت داخل اول فائزان و رستگاران باشد تا از صراط بگذرد مانند باد تند، و داخل بهشت شود بی حساب، و به او گویند: به هر در که می خواهی داخل شو.

ص: ۱۶۴

و هر که در نصف یک شب را نماز کند، اگر هفتاد مرتبه روی زمین را پر از طلا کنند و به او دهند با آن برابری نکنند، و این عمل نزد خدا بهتر باشد از آزاد کردن هفتاد بنده از فرزندان اسماعیل. و هر که دو ثلث یک شب را نماز کند، حق تعالی به او کرامت فرماید از ثواب و حسنه به عدد ریگ بیابان عالج که حسنه کمترش از کوه احد ده مرتبه سنگین تر باشد.

و هر که یک شب تمام را نماز کند، گاه تلاوت قرآن نماید، و گاهی در رکوع، و گاهی در سجود، و گاهی در ذکر خدا باشد، آن قدر از ثواب به او عطا فرمایند که کمترش آن باشد که به سبب آن از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده، و به عدد خلق خدا حسنات در نامه عملش بنویسند، و مثل آن درجات از برای او بلند کنند، و حق تعالی دل او را منور گرداند، و گناه و حسد را از دل او بردارد، و او را از عذاب قبر پناه دهد، و برات بیزاری از آتش جهنم برای او بنویسد، و در قیامت با ایمنی از احوال قیامت محشور شود، و حق تعالی به ملائکه فرماید: ای ملائکه من نظر نمائید به بنده من که یک شب را به عبادت احیا کرد برای طلب خوشنودی من، او را در جنة الفردوس ساکن کنید، و در آن بهشت به او بدهید صد هزار شهر، و در هر شهری جمیع آنچه نفوس خواهش او داشته باشد و دیده ها از آن لذت یابد و به خاطر کسی خطور نکرده باشد برای او مقرر گردانید، سوای آنچه من از برای او مهیا کرده ام از کرامتها، و مزید الطاف، و قرب جناب مقدس (۱).

و در این باب اخبار بسیار است، و کیفیت نماز شب و دعاهای آن در کتابهای دعا و حدیث مذکور است، باید که به آنها رجوع نمایند، و والد فقیر علیه الرحمه و الرضوان رساله های کبیر و صغیر در این باب تألیف نموده اند، باید آنها را تحصیل

ص: ۱۶۵

نمایند، و اگر در این کتاب متوجه کیفیات و احکام عبادات شویم بسیار به طول می انجامد.

یا أبادر ما من رجل يجعل جبهته في بقعه من بقاع الأرض الآ شهدت له بها يوم القيامة، و ما منزل ينزله قوم الآ و أصبح ذلك المنزل يصلّي عليهم أو يلعنهم.

یا أبادر ما من صباح و لا رواح الآ و بقاع الأرض ینادی بعضها بعضا: یا جارتی هل مَرَّ بك ذاكر لله، أو عبد وضع جبهته عليك ساجدا لله، فمن قائله نعم، فاذا قالت: نعم اهتزت و ابتهجت، و ترى أنّ لها الفضل على جارتها.

ای ابوذر هیچ کس پیشانی خود را بر بقعه ای از بقعه های زمین به سجده نمی گذارد، مگر اینکه شهادت می دهد آن بقعه زمین بر سجده او در روز قیامت، و هیچ منزلی نیست که جمعی در آنجا فرود آیند مگر اینکه چون صبح می شود آن منزل یا بر ایشان صلوات می فرستد اگر عبادت الهی در آن کرده باشند، یا بر ایشان لعنت می کند اگر معصیت خدا بر روی آن کرده باشند.

ای ابوذر هیچ صبح و شبی نیست مگر اینکه بقعه ها و قطعه های زمین بعضی از آنها دیگران را ندا می کند که: ای همسایگان من آیا کسی بر شما گذشت که یاد حق تعالی کند، یا بنده ای پیشانی خود را بر روی شما گذاشت که از برای خدا سجده کند؟ بعضی می گویند: بلی، آن قطعه زمینی که می گوید بلی بر خود می بالد، و شادی می کند، و افتخار می نماید، و خود را بر همسایه های خود تفضیل می دهد به سبب اینکه عبادت الهی بر او شده.

بدان که غفلت آدمی را به نحوی مغرور گردانیده که جمادات از او هشیارترند، و قدر عبادت و بندگی خدا را از او بیشتر می دانند، و توجیه این اخبار به چند وجه می توان نمود.

اول: آنکه محمول بر حقیقتش باشد، و جمادات را یک نحو شعور ضعیفی بوده باشد، چنانچه حق تعالی می فرماید که هیچ چیز نیست مگر آنکه حق را تنزیه و تسبیح می کند و متلبس به حمد اوست و لیکن شما تسبیح آنها را نمی فهمید.

دوم: آنکه این سخن بر وجه تقدیر باشد، یعنی اگر شعور می داشتند چنین می گفتند.

سوم: آنکه مراد از قطعه های زمین اهل آن قطعه ها باشد از ملائکه و صالحین جن که در قطعات زمین ساکنند و عبادت می کنند.

و به سند معتبر منقول است: شخصی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال نمود که آدمی نمازهای نافله را در یک موضع بجا آورد بهتر است یا تفریق کند و در مکانهای مختلف واقع سازد؟ حضرت فرمود: بلکه بهتر آن است که در جاهای مختلف بجا آورد؛ زیرا که این مکانها برای او شهادت می دهند در روز قیامت (۱).

و به اسانید معتبره منقول است: هر جماعتی که در مجلسی جمع شوند، و خدا را در آن مجلس یاد نکنند، و صلوات بر پیغمبر و آل اطهار او صلوات الله علیهم اجمعین نفرستند، آن مجلس در قیامت موجب حسرت و وبال ایشان خواهد گردید (۲).

ص: ۱۶۷

---

۱-۱) فروع کافی ۴۵۵/۳ ح ۱۸.

۲-۲) اصول کافی ۴۹۶/۲ ح ۲ و ح ۵.

يا أباذر انّ الله جلّ ثناؤه لمّا خلق الأرض و خلق ما فيها من الشجر، لم تكن في الأرض شجرة يأتيها بنو آدم إلا أصابوا منها منفعه، فلم تزل الأرض و الشجر كذلك، حتّى تتكلم فجره بنى آدم بالكلمه العظيمة قولهم اتّخذ الله ولدا، فلمّا قالوا اقشعرت الأرض، و ذهبت منفعه الأشجار.

ای ابوذر چون حق تعالی زمین را خلق فرمود و آنچه در زمین است از درختان، هیچ درختی در زمین نبود که بنی آدم به نزد آن درخت آیند مگر آنکه از آن منفعتی می یافتند، و پیوسته زمین و درخت چنین پرمفعت بود تا هنگامی که بنی آدم تکلم نمودند به آن کلمه عظیم و ناسزای بزرگ که گفتند خدا فرزند دارد پس چون این را گفتند، زمین بر خود بلرزید، و نفع درختان برطرف شد.

حقّ جل و علا- می فرماید تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَيْدًا أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَعَدًا (۱) ترجمه اش این است: نزدیک است آسمانها از هم شکافته شود از عظمت و شناعت این سخن، و زمین شکافته شود و درافتند کوهها و ریزه ریزه شوند، به جهت آنکه خواندند برای خداوند رحمان فرزندی، و سزاوار نیست خدای را که فرزند بگیرد، بلکه هرچه در آسمان و زمین است همه مملوک و بنده اویند، و این کلمه شنیعه را کفار قریش گفتند که ملائکه دختران خدایند، و یهود گفتند عزیز پسر خداست، و نصارا گفتند عیسی پسر خداست تعالی الله عمّا يقول الظالمون علوا کبیرا.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حق تعالی هیچ درختی را

ص: ۱۶۸



خلق نفرموده مگر آنکه میوه داشت، پس چون مردم گفتند خدا فرزند گرفته است برای خود، نصف درختان میوه ایشان برطرف شد، و چون شریک از برای خدا قرار دادند درختان خار برآوردند (۱).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: بعضی از پیغمبران را به سوی قومش فرستاد، و چهل سال در میان ایشان ماند، و ایشان را دعوت نمود، و هیچ یک از ایشان به او ایمان نیاوردند، و ایشان عیدی داشتند که در آن عید در کنیسه خود جمع می شدند، پس آن پیغمبر در یکی از عیدهای ایشان به کنیسه ایشان رفت، و به ایشان گفت که: ایمان به خدا بیاورید، ایشان گفتند: تو اگر پیغمبر خدائی دعا بکن خدا میوه به ما بدهد به رنگ جامه های ما، و در آن روز جامه های زرد پوشیده بودند، آن پیغمبر رفت و چوب خشکی حاضر کرد، و دعا کرد که آن چوب سبز شد میوه زردآلو داد، ایشان همگی خوردند، هر که خورد و نیت داشت که مسلمان شود بر دست آن پیغمبر هسته زردآلو از دهانش شیرین بیرون افتاد، و هر که نیت داشت مسلمان نشود هسته تلخ از دهانش بیرون می آمد (۲).

حاصل این سخنان این است که آدمی به بدیهای گفتار و کردار، خود را از رحمتهای صوری و معنوی محروم می کند، و چنانچه به بدیهای بنی آدم نفع درختان ظاهری برطرف شده پر خار و خاشاک گردیده، همچنین درختهای معنوی از علم و کمالاتی که از مزارع دلها و بساتین سینه ها می روید بی ثمره و کم فایده گردیده، چنانچه از آن روز که شیطان تصوف باطل را در میان مردم آورد، و جناب مقدس ایزدی را با هر حس و خاشاک متحد دانستند، زمین دلهای دانایان بر خود

ص: ۱۶۹

---

۱-۱) علل الشرائع ص ۵۷۳ ح ۱.

۲-۲) بحار الانوار ۴۵۶/۱۴ ح ۸.

بلرزید، و از ثمرات شجرات علم و دانائی ایشان بهره نبردند، و جهالت در میان مردم کمال شد.

چنانچه حق تعالی مثل زده است سخن نیکو را به درخت، می فرماید: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا - كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ \* تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۱) ترجمه ظاهر لفظش آن است که: آیا نمی بینی چگونه پروردگار تو مثلی زده است کلمه پاکیزه را که ایمان و معارف حق باشد به درخت طیب و نیکویی که بیخش محکم باشد، و شاخش در آسمان کشیده شده باشد، و می دهد میوه خود را در هنگامی به اذن و مشیت و اراده پروردگارش، و می زند خدا مثلها برای مردمان شاید متذکر شوند و بیابند حق را، و بعد از این می فرماید: مثل سخن ناپاک و خبیث که کلمه کفر و عقاید فاسده است، مانند درخت ناپاک تلخی است که از روی زمین بلند شده، و آن را ریشه و شاخی و ثباتی نیست.

و وجه انطباق این تمثیل بر عقلا - ظاهر است، که ایمان و عقاید حق ریشه اش محکم و به تشکیکات و تسویلات متزلزل و برطرف نمی شود، چنانچه ظاهر است که مذهب حق شیعه با آن دشمنان قوی که در هر عصری داشته نتوانستند که آن را زایل کنند، و آن مذهبهای باطل شعله های خس و خاشاک بود که نمایشی کرد و در اندک روزی مضمحل شد، و درخت حق ریشه اش ثابت و محکم است، و سر بر آسمان رفعت کشیده، و به توفیق پروردگارش چه میوه های رنگارنگ از انواع عبادات و معارف و کمالات در هر لحظه ای و ساعتی برای اهلش می دهد، و اشقیا از آنها محرومند.

ص: ۱۷۰

یا أبأذرن الأرض لتبکی علی المؤمن اذا مات أربعین صباحا.

ای ابوذر به درستی که زمین می‌گرید بر مؤمن بعد از فوت او چهل روز.

همان احتمالات فقره سابقه در اینجا جاری است، با آنکه در اینجا مجاز شایع است که می‌تی را که به عظمت یاد می‌کنند می‌گویند آسمان و زمین بر او می‌گرید، و این قسم اخبار را متوجه تأویلشان نشدن و بر ظاهر گذاشتن به احتیاط اقرب است.

و به سند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که: چون مؤمنی می‌میرد، گریه می‌کنند بر او ملائکه و بقعه‌های زمین که در آنها عبادت پروردگار می‌کرده، و درهای آسمان که اعمالش را از آن درها بالا می‌برده‌اند، و از فوت او رخنه در اسلام می‌شود که هیچ چیز آن رخنه را نمی‌بندد؛ زیرا مؤمنان فقیه و عالم حصارهای اسلامند که اسلام را از ضرر منافقان و کافران و شیاطین حفظ می‌کنند، چنانچه حصار شهر را حفظ می‌کنند (۱).

بدان که فضیلت مؤمن زیاده از آن است که حد و احصا توان نمود.

چنانچه به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام منقول است: خداوند عالمیان را وصف نمی‌توان نمود، و چگونه وصف توان کرد؟ و حال آنکه در قرآن می‌فرماید: **وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ (۲) تعظیم نکردند خدا را و عظمت او را ندانستند آنچه سزاوار عظمت اوست، پس خدا را وصف نمی‌کنند به قدرتی مگر آنکه او اعظم است از آنچه ایشان وصف کرده‌اند، و پیغمبر را وصف نمی‌توان کرد، و چگونه وصف توان نمود بنده ای را که خدا از هفت حجاب او را گذرانید، و با او راز گفت،**

ص: ۱۷۱

---

۱- ۱) اصول کافی ۳۸/۲ ح ۳.

۲- ۲) سوره انعام: ۹۱.

و طاعت او را در زمین مانند طاعت خود گردانید، و فرمود: آنچه رسول بفرماید و برای شما بیاورد اخذ کنید و عمل نمائید، و آنچه شما را از آن نهی نماید ترک کنید، و فرمود: هر که اطاعت او کند اطاعت من کرده است، و هر که نافرمانی او کند عصیان من کرده است، و امور دین را به او مفوض گردانید.

و ما اهل بیت را وصف نمی توان نمود، و چگونه وصف توان نمود جمعی را که حق تعالی هر شک و شبهه و گناهی از ایشان برداشته، و ایشان را از جمیع عیبه و بدیها مطهر گردانیده. و مؤمن را وصف نمی توان نمود، به درستی که چون مؤمنی برادر خود را ملاقات می نماید، و با او مصافحه می کند، پیوسته حق تعالی به سوی ایشان نظر رحمت می فرماید، و گناهان از روی ایشان می ریزد، چنانچه برگ از درخت می ریزد (۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون دو مؤمن دست در گردن یکدیگر می کنند، رحمت الهی ایشان را فرو می گیرد، و چون یکدیگر را زیارت می کنند محض رضای خدا که غرضی از اغراض دنیا نداشته باشد، به ایشان می گویند گناهان شما آمرزیده شد عمل را از سر گیرید، و چون با یکدیگر شروع به صحبت می کنند ملائکه کاتبان اعمال به یکدیگر می گویند: دور شوید از ایشان شاید سرّی داشته باشند و خدا سرّ ایشان را پوشیده است.

راوی گفت: عرض کردم سخن ایشان را نمی نویسند، و حال آنکه حق تعالی می فرماید: هیچ سخنی نمی گوید مگر آنکه نگهبانی و حافظ مهبثی هست، حضرت آهی کشیدند و بسیار گریستند، و فرمودند: حق تعالی امر فرموده است ملائکه را که از ایشان دور شوند، چون با یکدیگر ملاقات نمایند برای جلال و

ص: ۱۷۲

حرمت ایشان، اگر چه ایشان نمی یابند و نمی نویسند، اما عالم السرّ و الخفیّات می داند و اعمال گفته های ایشان را حفظ می نماید (۱).

و از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام منقول است که: حق تعالی مؤمن را سه خصلت کرامت فرموده است: عزّت در دنیا، و غلبه و رستگاری در آخرت، و مهابت در سینه های ظالمان (۲).

و حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: مؤمن در پنج نور می گردد: داخل شدنش در امور و مجالس نور است، و بیرون آمدنش نور است، و عملش نور است، و سخنش نور است، و نظرش در قیامت به سوی نور است (۳).

و به سند معتبر منقول است که: جمعی از خواصّ حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام در شب ماهتابی در خدمت آن حضرت نشسته بودند، و گفتند: چه بسیار نیکوست این آسمان، و چه بسیار روشن و نورانیند این ستارگان، حضرت فرمود: شما این را می گوئید و چهار ملک عظیم الشان جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل چون به زمین نظر می کنند و شما و برادران مؤمن شما را در اطراف زمین مشاهده می کنند، نور شما را در آسمان زیاده از این کواکب می یابند، و ایشان می گویند: چه بسیار نورانیند مؤمنان (۴).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: به درستی که مؤمن در آسمان معروف است، و اهل آسمان او را می شناسند، چنانچه آدمی اهل و فرزندان خود را می شناسد، و

ص: ۱۷۳

---

۱-۱) اصول کافی ۱۸۴/۲ ح ۲.

۲-۲) خصال شیخ صدوق ص ۱۵۲ ح ۱۸۷.

۳-۳) خصال ص ۲۷۷ ح ۲۰ و بحار الانوار ۱۷/۶۸ ح ۲۴.

۴-۴) بحار الانوار ۱۸/۶۷ ح ۲۵.

مؤمن گرامی تر است نزد خدا از ملک مقرب (۱).

و به روایت دیگر فرمود مؤمن به نور الهی نظر در چیزها می کند (۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: مؤمن را برای این مؤمن می نامند که امان می دهد از جانب خدا از آتش عذاب الهی خود و دیگران را، و خدا امان او را اجازه می فرماید (۳).

و چنانچه از احادیث معتبره ظاهر می شود اعمال در ایمان دخیل است، و به ارتکاب کبایر و ترک فرایض از ایمان بدر می رود، چنانچه سابقا بر وجه اجمال به این معنی اشاره کردیم، و بنده خالص را گاهی تعبیر از آن به مؤمن می کنند، و گاهی شیعه می گویند، و گاهی ولی خدا می گویند، و گاهی مؤمن و شیعه را بر کسی اطلاق می کنند که اعتقاداتش درست باشد، پس مغرور نمی توان شد به احادیثی که در فضیلت مؤمن و شیعه و ثوابهای ایشان واقع شده است، و اگر کسی رجوع نماید به احادیثی که در باب صفات مؤمنان و شیعیان وارد شده است می داند که مؤمن چه بسیار کم است.

چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: مؤمن نایاب تر است از گوگرد احمر (۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: مؤمن سزاوار آن است که هشت خصلت در او باشد: صاحب وقار باشد نزد فتنه ها که حادث می شود و زود گمراه نشود، و نزد بلاها صابر باشد، و در هنگام نعمت ها شاکر باشد، و به آنچه

ص: ۱۷۴

---

۱- ۱) بحار الانوار ۱۸/۶۷-۱۹ ح ۲۶.

۲- ۲) بحار الانوار ۷۵/۶۷ ح ۹.

۳- ۳) بحار الانوار ۶۰/۶۷ ح ۱.

۴- ۴) بحار الانوار ۱۵۹/۶۷ ح ۳.

خدا به او روزی فرموده قانع باشد، و بر دشمنان خود ظلم نکند، و برای دوستان متحمل گناه و وزر نشود، بدن خود را پیوسته در تعب دارد در عبادت، و مردم از او در راحت باشند، و به درستی که علم خلیل و دوست مؤمن است، و حلم و بردباری وزیر اوست، و صبر سپهسالار لشکر اوست، و رفق و همواری برادر اوست، و نرمی خلق و مدارا پدر اوست (۱).

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که: خاموشی مؤمن برای آن است که از گناه سالم باشد، و سخن گفتن او برای آن است که به غنیمت های ثواب الهی فائز گردد، و سخنی که به او به امانت سپارند به دوستان خود نمی گوید، و شهادت خود را از دشمنان مخفی نمی دارد، و هیچ کاری از کارهای خیر را برای ریا نمی کند، و هیچ طاعتی را برای حیا نمی کند، و اگر نیکی او را گویند از گفته ایشان می ترسد، و استغفار می کند از گناهایی که مدح کنندگان او نمی دانند، او را فریب نمی دهد گفته کسی که بر احوال او مطلع نیست اگر او را مدح نماید، و می ترسد از احصای آن کسی که اعمال او را ضبط و احصاء نموده (۲).

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: مؤمن در امر دین خود قوی است، و به عاقبت امور خود نظر می نماید، و با خلق مدارا می کند، و در ایمان به مرتبه یقین رسیده، و در علم و یاد گرفتن حقایق صاحب حرص است، و در امری که موجب هدایت اوست صاحب نشاط است، و اعمال خیر را با استقامت بجا می آورد، و با وفور علم صاحب حلم و بردباری است، و با زیرکی صاحب رفق و همواری است، و در امور حق صاحب سخاوت و جوانمردی است، و با توانگری میانه رو است.

ص: ۱۷۵

---

۱-۱) بحار الانوار ۶۷/۲۶۸ ح ۱.

۲-۲) بحار الانوار ۶۷/۲۷۰-۲۷۱ ح ۲.

و اگر فقیر است فقر را زینت خود می داند، و به مذلت طمع خود را ضایع نمی گرداند، و با قدر بر انتقام عفو می فرماید، و طاعت خدا می کند، و خیرخواه مسلمانان است، و مردانه از شهوت ها می گذرد، و با وجود رغبت به معاصی ورع و پرهیزکاری می نماید، و در جهاد کردن حریص است، و چون به نماز می ایستد دلش مشغول خداست، و در سختیها صبر می کند، و از فتنه ها زود از جا بدر نمی آید، و در مکروهات شکیبائی دارد، و در نعمتها شکر می نماید، و غیبت نمی کند، و تکبر نمی نماید، و با خویشان بدی نمی کند.

و در نیکیها سستی نمی ورزد، و کج خلق و درشت خو نیست چشمش بر او پیشی نمی گیرد، و تا رضای خدا را در نظر کردن نداند نظر نمی کند، و شکمش او را به فضیحت نمی اندازد که برای شکم مرتکب حرام شود، و در دنیا و آخرت رسوا شود، و فرجش بر او غالب نمی شود که او را به حرام اندازد، و حسد مردم را نمی برد، و او را تعبیر و سرزنش می کند، و او کسی را بر بلائی یا گناهی سرزنش نمی کند، و اسراف نمی کند، و مظلومان را یاری می نماید، و بر مسکینان رحم می کند، خود را به تعب و مردم را به راحت می دارد، و به عزتهای دنیا رغبت نمی نماید، و از مذلت دنیا جزع و بیتابی نمی کند، و مردم همه در کاری چندند و او پیوسته در غم خود و کار خود است، در عملش نقصی مشاهده نمی شود، و در رأیش سستی نمی باشد، دینش را ضایع نمی کند، هر که از او مشورت می کند او را به خیر راهنمایی می کند، و مساعدت و همراهی می کند با هر که از او یاری طلبد، و از فحش و بی خردی کناره می کند (۱).

و به سند معتبر منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله

ص: ۱۷۶



سؤال نمود از صفت مؤمن، حضرت فرمودند: بیست خصلت است در مؤمن که اگر این خصلت ها در او نباشد ایمانش کامل نیست، یا علی از اخلاق مؤمنان این است که به نمازها حاضر شوند، و به دادن زکات مسارع نمایند، و مساکین را اطعام نمایند، و بر سر یتیمان به شفقت دست بمانند، و جامه های کهنه خود را پاک و پاکیزه دارند، و در عبادت دامن بر میان زنند یعنی مردانه عبادت کنند.

مؤمنان جمعی اند که چون سخن گویند دروغ نمی گویند، و چون وعده کنند خلف نمی کنند، و چون ایشان را امین کنند بر چیزی خیانت نمی کنند، و در سخن گفتن راست گویند، و در شبها بیدار و متعبند، و در روزها مانند شیر در اقامه حق مردانه می کوشند، و جهاد می کنند، در روزها روزه اند، و شبها به عبادت برپا ایستاده اند، آزار ایشان به همسایگان نمی رسد، کسی که با ایشان همنشینی کند از ایشان متأذی نمی شود، بر روی زمین به همواری راه می روند، و گام برداشتن ایشان به خانه بیوه زنان است، و در پی جنازه هاست، خدا ما و شما را از جمله پرهیزکاران بدارد (۱).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: شیعه علی جمعی بودند که شکمهای ایشان از گرسنگی بر پشت چسبیده بود، و لبهای ایشان از تشنگی روزه خشک بود، صاحب مهربانی و دانائی و بردباری بودند، و به ترک دنیا و عبادت معروف بودند، پس ما را اعانت و یاری کنید در شفاعت و پرهیزکاری از معاصی و اهتمام در طاعت (۲).

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: مسلمان آن است که مردم از دست و زبان او سالم باشند، و مؤمن آن است که مردم از او ایمن باشند در مال و جان خود (۳).

ص: ۱۷۷

---

۱-۱) بحار الانوار ۲۷۶/۶۷ ح ۴.

۲-۲) بحار الانوار ۱۸۸/۶۸ ح ۴۳.

۳-۳) اصول کافی ۲۳۴/۲ ح ۱۲.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: مؤمنان ملایم طبعان و نرم خویان هموارند، مانند شتر رامی که اگر مهارش را کشند منقاد باشد، و اگر بر روی سنگ سختش بخوابانند بخوابد (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: سه چیز است که از علامات مؤمن است: علم به خدا، و علم به آنچه خدا دوست می دارد، و علم به آنچه خدا دشمن می دارد (۲).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در عراق نماز صبح را خواندند، و بعد از نماز مردم را موعظه فرمودند، و خود گریستند و ایشان را گریانیدند از خوف الهی، بعد از آن فرمودند:

و الله که جمعی را مشاهده نمودم در عهد و زمان خلیل خود رسول خدا صلی الله علیه و آله که صبح و شام می کردند ژولیده مو و گردآلود، و در نهایت لاغری، و شکمهای ایشان بر پشت چسبیده، و در پیشانی ایشان جای سجود پینه کرده مانند زانوی بز، و شبها را برای خدا به روز می آورند به سجده و نماز، و گاه برپا ایستاده بودند و گاه در سجده، و تضرع می نمودند در خلاصی خود از جهنم، و گویا صدای آتش در گوش ایشان بود، و چون نام خدا نزد ایشان مذکور می شد می لرزیدند، مانند شاخهای درخت در هنگام وزیدن بادهای، با این حال پیوسته خائف و ترسان بودند، و این گروه که می بینم همگی در غفلتند، پس به خانه رفتند، و دیگر آن حضرت را کسی خندان ندید تا به شهادت رسیدند (۳).

و در حدیث دیگر فرمود: شیعه جماعتی اند، که مالهای خود را در ولایت ما به دوستان ما بذل نمایند، و به سبب محبت ما با یکدیگر محبت کنند، و برای احیای

ص: ۱۷۸

۱-۱) اصول کافی ۲/۲۳۴ ح ۱۴.

۲-۲) اصول کافی ۲/۲۳۵ ح ۱۵.

۳-۳) اصول کافی ۲/۲۳۶ ح ۲۲.

امر تشیع یکدیگر را زیارت کنند، و چون به غضب آیند ظلم نکنند، و چون کسی را دوست دارند در دوستی از حد بدر نروند، و با برکت باشند بر همسایگان خود، و هر که با ایشان خلطه نماید از شرّ ایشان سالم باشد (۱).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که خدا را شناخت، و عظمت او را دانست، منع می کند دهانش را از سخن لغو، و شکمش را از زیادتی طعام، و خود را به مشقت می اندازد، به روزه و طعام کم خوردن و عبادت، صحابه گفتند: پدران و مادران ما فدای تو باد یا رسول الله ایشان اولیاء الله و دوستان خدایند؟ حضرت فرمود: به درستی که اولیاء الله ساکت شدند، پس سکوت ایشان یاد خدا بود، و نظر کردند پس نظر کردن ایشان عبرت گرفتن بود، و سخن گفتند پس سخن ایشان حکمت بود، و چون در مردم راه می روند رفتار ایشان برکت است از برای مردم، اگر اجلهای ایشان که برایشان نوشته شده است و مقدر گردیده نمی بود، روحهای ایشان در بدن های ایشان قرار نمی گرفت از ترس عذاب و از شوق ثواب نامتناهی (۲).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمودند: چه جماعتند نیکان بندگان خدا؟ فرمود: آن جماعتی که چون حسنه کنند خوشحال شوند، و چون بدی کنند استغفار نمایند، و چون به ایشان حق تعالی چیزی عطا نماید شکر کنند، و چون به بلائی مبتلا شوند صبر کنند، و چون از کسی به خشم آیند عفو کنند (۳).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که به جابر جعفی فرمود: ای جابر

ص: ۱۷۹

---

۱- ۱) اصول کافی ۲/۲۳۶-۲۳۷ ح ۲۴.

۲- ۲) اصول کافی ۲/۲۳۷ ح ۲۵.

۳- ۳) اصول کافی ۲/۲۴۰ ح ۳۱.

آیا همین بس است کسی را که تشیع را بر خود می بندد که دعوی محبت ما اهل بیت را کند، و الله که شیعه ما نیست مگر کسی که اطاعت خدا نماید، و تقوا و پرهیزکاری داشته باشد، ای جابر بیشتر شیعیان را نمی شناختند مگر به تواضع و شکستگی، و بسیاری ذکر خدا، و بسیار نماز و روزه، و تعهد همسایگان نمودن از فقرا و مساکین و قرض داران و یتیمان، و راستی در سخن، و تلاوت قرآن، و زبان بستن از غیر نیکی مردم، و امینان خویشان بودند در جمیع امور.

جابر گفت: یا ابن رسول الله من کسی را در این زمان به این صفات نمی شناسم، حضرت فرمود: ای جابر با این خیالها از راه مرو، مگر همین بس است آدمی را که گوید من علی را دوست می دارم و ولایت او دارم، اگر گوید رسول خدا را دوست می دارم، و حال آنکه آن حضرت بهتر از امیر المؤمنین است، و به اعمال آن حضرت عمل ننماید، و پیروی سنت او نکند، آن محبت هیچ به کار او نمی آید، پس از خدا بترسید و عمل کنید تا ثوابهای الهی را بیابید.

به درستی که میان خدا و احدی از خلق خویشی نیست، و محبوب ترین بندگان نزد خدا کسی است که پرهیزکاری از محارم الهی زیاده کند، و عمل به طاعت الهی بیشتر نماید، و الله که تقرب به خدا نمی توان جست مگر به طاعت او، و ما براتی از آتش جهنم از برای شما نداریم، و هیچ کس را بر خدا حجتی نیست، هر که مطیع خداست ولی و دوست ماست، و هر که معصیت الهی می کند دشمن ماست، و به ولایت ما نمی توان رسید مگر به پرهیزکاری و عمل صالح (۱).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: نیستند شیعه علی علیه السلام مگر نحیفان رنگ، شکستگان لاغر جسمان، خشکیده لبان، تهی شکمان،

ص: ۱۸۰

که رنگشان متغیر و روهایشان زرد گردیده، چون ظلمت شب ایشان را فرا می گیرد زمین را فراش خود می گردانند و زمین را به پیشانی خود استقبال می کنند، سجده ایشان بسیار، و آب دیده ایشان ریزان است، و دعا و گریه ایشان فراوان است، و در هنگامی که مردم شادند ایشان محزون و اندوهناک اند (۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: نیست شیعه جعفر علیه السلام مگر کسی که شکم و فرج خود را از حرام به عفت بدارد، و سعی او در عبادت شدید باشد، و برای آفریدگار خود کار کند، و امید ثواب و ترس عقاب از او داشته باشد، پس اگر این جماعت را ببینی ایشان شیعه منند.

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: یا علی خوشا حال کسی که تو را دوست دارد، و او بر کسی که تو را دشمن دارد و تکذیب تو کند، و دوستان تو معروفند در آسمان هفتم و زمین هفتم و در ما بین این هر دو، و دوستان تو اهل دین و ورع و هیئت نیکویند، و تواضع و شکستگی و فروتنی برای خدا می کنند، دیده های ایشان خاشع و دلهای ایشان ترسان است برای یاد خدا، و حق ولایت را می شناسند، و زبان ایشان پیوسته به فضل تو گویاست، و آب از دیده های ایشان ریزان است به سبب محبت و مهربانی که نسبت به تو و امامان فرزندان تو دارند.

و خدا را عبادت می نمایند به نحوی که در قرآن ایشان را خدا به آن امر فرموده است، و بر هر نهجی که از طریقه پیغمبر بر ایشان ظاهر گردیده، و عمل می نمایند به آنچه اولوالامر و امامان ایشان امر می فرمایند، و با یکدیگر صلح و احسان می نمایند، و از یکدیگر دوری نمی کنند، و باهم دوستند و دشمنی نمی کنند، و

ص: ۱۸۱

ملائکه بر ایشان صلوات می فرستند، و دعای ایشان را آمین می گویند، و از برای گناه کاران ایشان استغفار می نمایند، و در مجامع ایشان حاضر می شوند، و بر مرگ ایشان گریه می کنند تا روز قیامت (۱).

و در روایتی آمده که: شبی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از مسجد بیرون آمدند، و به جانب صحرای نجف روان شدند، و شب ماهتابی بود، در اثنای راه دیدند جمعی از عقب آن حضرت می روند، ایستادند و پرسیدند کیستید شما؟ گفتند:

شیعه توایم یا امیر المؤمنین، حضرت در روهای ایشان نظر فرمود، و گفت: چرا بر شما سیمای شیعیان مشاهده نمی کنم؟ گفتند: سیمای شیعیان چیست یا امیر المؤمنین؟ فرمود: روهای ایشان زرد است، و از بیداری شب چشمهای ایشان کوروش است از بسیاری گریه، و پشتهای ایشان خم است از بسیاری نماز، و شکمهای ایشان بر پشت چسبیده از بسیاری روزه، و لبهای ایشان خشک است از بسیار دعا، پیوسته آثار خاشعان از ایشان هویدا است (۲).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود که: مؤمن به ایمان متّصف نمی شود تا عقلش کامل نباشد، و عقلش کامل نیست تا در او ده خصلت نباشد: مردم امید خیر از او داشته باشند، و از شرّش ایمن باشند، و خیر بسیار را از خود اندک شمارد، و اندک خیری از دیگران را بسیار شمارد، و اندکی از عمل شرّ خود را بسیار داند، و شرّ بسیار دیگران را اندک داند، و از حاجتهای بسیار که از او طلب نمایند دلتنگ نشود، و ملال بهم نرساند از طلب علم در تمام عمرش، و مذلت را دوست تر دارد از عزّت، و فقر نزد او محبوب تر باشد از توانگری، و از دنیا به قوت ضروری اکتفا نماید، و

ص: ۱۸۲

---

۱-۱) بحار الانوار ۱۵۰/۶۸ ح ۳.

۲-۲) بحار الانوار ۱۵۰/۶۸-۱۵۱ ح ۴.

دهم از همه دشوارتر است که هر که را ببیند گوید که از من بهتر و پرهیزکارتر است.

و به درستی که مردم بر دو قسمند: شخصی هست که از او بهتر و پرهیزکارتر است، و شخصی که از او بدتر و پست تر است، پس چون می بیند آن شخص را که از او بهتر است، نزد او تواضع و فروتنی می کند، و سعی می کند که در خوبی به او ملحق گردد، و چون می بیند آن شخص را که از او پست تر است، می گوید شاید بدی این مرد ظاهر باشد و نیکیش پنهان باشد، پس چون چنین کند بلند مرتبه می شود، و بزرگ اهل زمانش می شود (۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله روزی ملاقات نمودند حارثه بن نعمان انصاری را، و فرمودند: بر چه حال صبح کرده ای؟ حارثه گفت: صبح کردم یا رسول الله با ایمان محقق و ثابت، حضرت فرمود: هر چیزی را حقیقتی و دلیلی است، حقیقت ایمان تو چیست؟ گفت: دلم از دنیا افسرده شده است، و به دنیا رغبت ندارم، ایمانم باعث بیداری شبهای من به عبادت و روزهای من به روزه و تشنگی شده، و گویا عرش پروردگار خود را می بینم که برای حساب نصب کرده اند، و گویا اهل بهشت را می بینم که به زیارت یکدیگر می روند، و گویا اهل جهنم را می بینم که در جهنم معذبند، فرمود: توئی مؤمنی که خدا دلت را به ایمان منور ساخته است، بر این حال ثابت باش خدا تو را ثابت بدارد، حارثه گفت:

بر نفس خود از هیچ چیز آن قدر اندیشه ندارم که باعث هلاک من گردد مگر از چشم خود، حضرت از برای او دعا فرمود بینائی چشمش برطرف شد (۲).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله در بعضی

ص: ۱۸۳

۱-۱) بحار الانوار ۲۹۶/۶۷-۲۹۷ ح ۲۱.

۲-۲) بحار الانوار ۲۹۹/۶۷-۳۰۰ ح ۲۵.

از سفرها بودند، در عرض راه جمعی از سواران به ملازمت آن حضرت رسیدند و سلام کردند، حضرت پرسیدند: کیستید شما؟ گفتند: ما مؤمنانیم، فرمود:

حقیقت و دلیل ایمان شما چیست؟ گفتند: به قضاهای الهی راضی شده ایم، و اوامر الهی را منقاد گردیده ایم، و امور خود را به خدا تفویض نموده بر او توکل کرده ایم، حضرت فرمود: دانایانند حکیمانند، نزدیک است که از حکمت و دانائی به درجه پیغمبران برسند، اگر راست می گوئید بنا مکنید خانه ای چند را که همیشه در آنها سکنی نخواهید داشت، و جمع مکنید مالی را که نخواهید خورد، و بپرهیزید از مخالفت خداوندی که بازگشت شما به سوی اوست (۱).

و اخبار در این باب زیاده از حدّ و احصاست، و بهترین اخبار در این باب حدیث همام است، که والد فقیر رحمه الله الملك المنان، شرح وافی بر آن نوشته اند، امید که حق تعالی جمیع مؤمنان را توفیق اکتساب این کمالات و فوز به این سعادات روزی گرداند.

یا أباذر إذا كان العبد في أرض قى، فتوضأ أو تيمم، ثم أذن و أقام و صلّى، أمر الله عزّ و جلّ الملائكة فصفّوا خلفه صفّاً لا يرى طرفاه، يركعون بركوعه، و يسجدون بسجوده، و يؤمنون على دعاه.

یا أباذر من أقام و لم يؤذّن، لم يصلّ معه الا ملكاه اللذان معه.

ای ابوذر چون بنده ای در بیابانی تنها بوده باشد وضو بسازد یا تیمم کند اگر آب نداشته باشد، پس اذان و اقامه بگوید و نماز گذارد، حق تعالی ملائکه را امر فرماید که در عقب او صف بکشند، صفی که در دو طرف آن صف را نتوان دید، رکوع کنند

ص: ۱۸۴



آن ملائکه با رکوع او، و سجود کنند با سجود او، و آمین گویند نزد دعای او.

ای ابوذر هر که اقامه گوید و اذان نگوید با او نماز نکنند از ملائکه مگر دو ملکی که با او می باشند.

بدان که اذان و اقامه از سنت های مؤکد حضرت رسول صلی الله علیه و آله، و احادیث در فضیلت هر دو بی حد و احصاست، و بعضی از علما در نماز جماعت واجب دانسته اند هر دو را، و بعضی اقامه را در همه نمازها و اذان را در نماز صبح و شام واجب می دانند، و احتیاط در آن است که اقامه را مطلقاً ترک ننمایند، و اذان را در نماز صبح و شام تا ممکن باشد ترک ننمایند، و احتیاط آن است شرایطی که در نماز رعایت می باید کرد از ایستادن و رو به قبله بودن و با طهارت بودن و سخن نگفتن و حرکت نکردن، همه را در اقامه رعایت بکنند، و اذان و اقامه مخصوص نمازهای واجب پنج گانه است، و در غیر آنها از نمازهای واجب و سنت بدعت است.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که خالص از برای خدا اذان بگوید، حق تعالی ثواب چهل هزار شهید، و چهل هزار صدیق به او کرامت فرماید، و به شفاعت او چهل هزار گناهکار را داخل بهشت کند، به درستی که چون مؤذن می گوید *أشهد أن لا اله الا الله*، نود هزار ملک بر او صلوات می فرستند، و از برای او استغفار می کنند، و در قیامت در سایه عرش الهی خواهد بود، تا حق تعالی از حساب خلائق فارغ شود، و ثواب گفتن *أشهد أن محمدا رسول الله* را چهل هزار ملک بنویسند، و هر که به نماز جماعت حاضر شود و محافظت نماید بر صف اول و تکبیر اول امام را دریابد و آزار مسلمانی نکند، خدا ثواب مؤذنان را در دنیا و آخرت به او کرامت فرماید (۱).

ص: ۱۸۵

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام منقول است: هر که ده سال از برای خدا اذان بگوید، حق تعالی بیامرزد گناهان او را به قدر آنچه دیده اش می بیند، و صدایش در آسمان بلند می شود، و هر تر و خشکی که صدای او را بشنود تصدیق او نمایند در آنچه می گوید، و از ثواب هر کس که در آن مسجد با او به جماعت نماز می کند بهره ای به او بدهند، و به عدد هر که به صدای اذان او نماز می کند حسنه بیاید (۱).

و در حدیث بلال از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: مؤذنان امینان مسلمانانند بر نماز و روزه ایشان و بر گوشت و خون ایشان، از حق تعالی چیزی سؤال نمی نمایند مگر آنکه به ایشان عطا می فرماید، و در هیچ امری شفاعت نمی کنند مگر آنکه شفاعت ایشان را قبول می کند.

و فرمود: هر که چهل سال از برای خدا اذان بگوید، خدا او را روز قیامت با عمل چهل صدیق محشور گرداند، و هر که بیست سال اذان بگوید، در قیامت به قدر آسمان اول او را نور کرامت فرماید، و هر که ده سال اذان بگوید، خدا او را در قبه ابراهیم خلیل علیه السلام ساکن گرداند، و هر که یک سال اذان بگوید، حق تعالی در قیامت گناهانش را بیامرزد اگرچه به سنگینی کوه احد باشد، و هر که خالص از برای رضای خدا برای یک نماز اذان بگوید، حق تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد و در بقیه عمر او را از گناه حفظ نماید، و در بهشت او را در درجه شهیدان جا دهد (۲).

و به روایت دیگر از آن حضرت منقول است که فرمود: مؤذن را در ما بین اذان و اقامه حق تعالی ثواب شهیدی کرامت فرماید که در خون خود دست و پا زند (۳).

ص: ۱۸۶

- 
- ۱-۱) بحار الانوار ۱۰۴/۸۴ ح ۱.
  - ۲-۲) بحار الانوار ۱۲۴/۸۴-۱۲۵.
  - ۳-۳) بحار الانوار ۱۴۹/۸۴ ذیل ح ۴۳.

و در حدیث دیگر فرمود: هر که یک سال در شهری از شهرهای مسلمانان اذان بگوید بهشت او را واجب شود (۱).

و به سند معتبر منقول است که: هشام بن ابراهیم به حضرت امام رضا علیه السلام شکایت نمود از بیماری، و از این که او را فرزند نمی شد، حضرت فرمود: صدای خود را در خانه به اذان بلند کن، راوی گفت: چنین کردم خدا بیماریم را به صحت مبدل گردانید، و فرزندانم بسیار شدند (۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون غول متعرض شما شود اذان بگوئید (۳).

و در احادیث صحیحه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هر که با اذان و اقامه نماز گذارد، در عقب او دو صف از ملائکه نماز کنند، و اگر با اقامه تنها نماز کند یک صف از ملائکه در عقب او نماز کنند (۴).

و در بعضی احادیث آن است که: طول هر صفی از ما بین مشرق و مغرب باشد.

و در بعضی اخبار وارد شده است که صف کمترش ما بین مشرق و مغرب باشد، و بیشترش ما بین زمین و آسمان است (۵).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است: هر که اذان و اقامه بگوید دو صف از ملائکه در عقب او نماز کنند، و هر که اقامه تنها بگوید یک ملک از جانب راست و یک ملک از جانب چپ او نماز کنند (۶).

ص: ۱۸۷

---

۱- ۱) بحار الانوار ۱۴۷/۸۴ ذیل ح ۴۰.

۲- ۲) فروع کافی ۱۰/۶ ح ۹.

۳- ۳) بحار الانوار ۱۴۹/۸۴ ذیل ح ۴۳.

۴- ۴) بحار الانوار ۱۱۶/۸۴ ح ۱۲.

۵- ۵) بحار الانوار ۱۴۸/۸۴ ذیل ح ۴۱.

۶- ۶) من لا یحضره الفقیه ۲۸۷/۱ ح ۸۸۸.

و در حدیث دیگر از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام منقول است که: اگر به اقامه تنها نماز کند یک ملک در عقب او نماز کند (۱).

و جمع میان اخبار به این نحو ممکن است که: دو صف در اذان کامل باشد، و یک صف در غیر کامل، و اختلاف اقامه محمول باشد بر اختلاف عذرها که اگر ترک اذان به سبب عذر قوی باشد یک صف با او نماز کنند، و اگر به عذر سهلی ترک کرده باشد دو ملک با او نماز کنند، و اگر به غیر عذر ترک کرده یک ملک با او نماز کند، و الله تعالی يعلم.

یا أباذر ما من شابّ يدع لله الدنيا و لهوها، و أهرم شبابه في طاعه الله، إلا أعطاه الله أجر اثنين و سبعين صدّيقاً.

یا أباذر الذاکر فی الغافلین کالمقاتل فی الفارین.

ای ابوذر هر جوانی که ترک کند از برای خدا دنیا و لهوهای دنیا را، و جوانی خود را به پیری رساند در طاعت الهی، البته حق تعالی به او عطا فرماید ثواب هفتاد و دو صدّیق را.

ای ابوذر کسی که خدا را یاد کند در میان غافلان مثل کسی است که جهاد کند در میان گریختگان. صدّیق کسی را می گویند که تصدیق پیغمبران و متابعت ایشان در اقوال و افعال بیشتر و بیشتر از دیگران بکند، و این قسم احادیث که در باب ثواب اعمال وارد شده است به دو وجه توجیه می توان نمود:

اول: آنکه مراد صدّیق از امتهای دیگر باشد، یعنی ثواب یک جوان صالح این امت برابر است با ثواب هفتاد و دو صدّیق از امتهای دیگر.

ص: ۱۸۸

دوم: آنکه هر عملی موجب استحقاق قدری از ثواب می گردد، و حق تعالی به فضل خود اضعاف آن را کرامت می فرماید، پس مراد آن است که آنچه حق تعالی به آن جوان تفضل می فرماید برابر است با ثواب استحقاق هفتاد و دو صدیق، و وجوه دیگر نیز می توان گفت، و چون این دو وجه ظاهرتر بود به همین اکتفا کردیم.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سه کسند که حق تعالی ایشان را بی حساب داخل بهشت می کند: امام عادل، و تاجر راست گو، و پیری که عمر خود را در طاعت الهی صرف نموده باشد (۱).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هفت کسند که در سایه عرش الهی خواهند بود روزی که به غیر آن سایه ای نیست: امام عادل، و جوانی که در عبادت الهی نشو و نما کرده باشد، و شخصی که دلش به مسجد متعلق باشد وقتی که بیرون آید از مسجد تا بازگردد، و دو نفر که در طاعت الهی با یکدیگر باشند تا مفارقت نمایند، و شخصی که در خلوت خدا را یاد کند و آب از چشمانش جاری شود از خوف الهی، و شخصی که زن صاحب جمالی او را به حرام به سوی خود بخواند و او از ترس خدا مرتکب او نشود، و شخصی که تصدقی بدهد مخفی که دست چپش نداند که از دست راست چه چیز داده است (۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که قرآن بخواند، و او جوان و با ایمان باشد، قرآن با گوشت و خون او مخلوط گردد، و حق تعالی او را با رسولان و نیکوکاران ملائکه محشور گرداند، و قرآن در قیامت از جانب او حجّت تمام کند، و گوید: خداوند هر عمل کننده ای مزد عمل خود را یافت، من مزد عمل کننده خود

ص: ۱۸۹

---

۱-۱) خصال شیخ صدوق ص ۸۰ ح ۱۰.

۲-۲) خصال شیخ صدوق ص ۳۴۳ ح ۷.

را می خواهیم، پس حق تعالی دو حله از حله های بهشت در او پوشانند، و تاج کرامت بر سر او گذارد، پس به قرآن خطاب فرماید که: آیا راضی شدی؟ قرآن گوید که:

زیاده از این از برای او امید داشتم، پس حق تعالی برات ایمنی را به دست راستش دهد، و برات مخمّد بودن در بهشت را به دست چپش دهد، و او را داخل بهشت کنند، پس به او گویند که: یک آیه بخوان و یک درجه بالا- رو، پس به قرآن فرماید که: راضی شدی؟ گوید: بلی، و کسی که بر او حفظ قرآن دشوار باشد مکرّر خواند تا حفظ کند، حق تعالی این ثواب را مضاعف به او کرامت فرماید (۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: کسی که در میان غافلان به یاد خدا باشد مانند کسی است که به عوض گریختگان جهاد کند، و کسی که بعد از گریختن لشکر جهاد کند بهشت از برای او واجب است (۲). و احادیث بر این مضامین بسیار است.

يا أباذر الجليس الصالح خير من الوحده، و الوحده خير من السكوت، و السكوت خير من املاء الشر.

يا أباذر لا تصاحب إلا مؤمنا، و لا يأكل طعامك، إلا تقى، و لا تأكل طعام الفاسقين.

يا أباذر أطمع طعامك من تحبه في الله، و كل طعام من يحبك في الله عزّ و جلّ.

ای ابوذر همنشینی با مصاحب صالح و نیکو بهتر است از تنهایی، و تنهایی بهتر

ص: ۱۹۰

---

۱-۱) اصول کافی ۶۰۳/۲-۶۰۴ ح ۴.

۲-۲) اصول کافی ۵۰۲/۲ ح ۲.

از خاموشی، و خاموشی بهتر است از سخن بد گفتن.

بدان که املا در لغت به معنی آن است که شخصی سخنی بگوید که دیگری بنویسد، و حضرت در اینجا گفتن شر را به این عبارت تعبیر فرمودند، برای اشعار به آنکه آنچه از سخنان لغو و باطل می گوئی بر کاتبان اعمال خود املا می کنی که ایشان بنویسند، چنانچه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود به شخصی که سخنان لغو می گفت که: ای مرد بر کاتبان خود نامه املا می کنی.

ای ابوذر مصاحبت مکن مگر با مؤمن، و نباید طعام خود را بخورانی مگر به پرهیزکاری، و مخور طعام فاسقان را.

ای ابوذر بخوران طعام خود را به کسی که از برای خدا تو را دوست دارد، و بخور طعام کسی را که تو را از برای خدا دوست دارد.

بدان که به حسب تجربه معلوم است که مصاحبت را در اخلاق و اعمال دخل عظیم هست، پس باید که آدمی در مصاحبت نیکان اهتمام نماید، که شاید اطوار مرضیه ایشان در او تأثیر نماید، و به اخلاق پسندیده ایشان متّصف گردد، و از مصاحبت بدان احتراز نماید، که مبادا بدیهای ایشان در او تأثیر کند، و مصاحبین بد که از شیاطین انسند ضرر بیشتر می رسانند از شیاطین جن؛ زیرا آدمی از مشاغل و مجانس خود بیشتر قبول می کند تا از غیر مجانس خود، بلکه اکثر اغوای شیاطین انس می شود.

چنانچه از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که: حضرت عیسی گفت:

مصاحب بد همنشین خود را به درد خود مبتلا می گرداند، و قرین بد آدمی را هلاک می کند، پس ببینید با کی همنشینی می کنید (۱).

ص: ۱۹۱

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: پدرم حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: ای فرزند با پنج کس مصاحبت و هم زبانی و رفاقت مکن، گفتم:

ای پدر ایشان را به من بشناسان، فرمود: زینهار با دروغ گو مصاحبت مکن که مانند سراب تو را فریب می دهد، و نزدیک را برای تو دور می گرداند، و دور را برای تو نزدیک می کند، و با فاسق مصاحبت مکن که تو را به یک لقمه یا کمتر می فروشد و دیگری را اختیار می کند، و زینهار با بخیل مصاحبت مکن که تو را در مال خود فرو می گذارد و یاری نمی کند در هنگامی که نهایت احتیاج داری، و زینهار با احمق مصاحب مباش که اگر خواهد به تو نفع رساند ضرر می زند، و زینهار که با قطع کننده رحم مصاحبت مکن که حق تعالی در سه جای قرآن او را لعنت فرموده (۱).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: مصاحبت مکنید با صاحبان بدعتها، و با ایشان همنشینی مکنید که نزد مردم مثل یکی از ایشان خواهید بود، و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: آدمی بر دین یار و همنشین خود است (۲).

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که مکرر در خطبه ها می فرمودند: مسلمان را سزاوار آن است که اجتناب نماید از برادری سه طایفه:

فاجران بی باک، و احمقان، و دروغگویان.

اما بدکار بی پروا، پس زینت می دهد برای تو کارهای بد خود را، و می خواهد که مثل او باشی، و تو را اعانت نمی کند بر امر دین تو و بر کاری که در قیامت به کار تو آید، و نزدیکی او موجب جفا و خلاف آداب است، و صحبت او سبب قساوت دل

ص: ۱۹۲

---

۱-۱) اصول کافی ۶۴۱/۲ ح ۷.

۲-۲) اصول کافی ۶۴۲/۲ ح ۱۰.



می شود، و آمدوشد او نزد تو موجب عار و بدنامی توست.

و اما احمق، پس او هرگز تو را به چیزی دلالت نمی کند، و امید دفع شرّی از او نمی توان داشت، و هرچند سعی کند هم از او خیری نمی آید، و گاه باشد که خواهد به تو نفع رساند و ضرر برساند، پس مردن او بهتر است از زندگی او، و خاموشی او بهتر است از حرف گفتن او، و دوری او بهتر است از نزدیکی او.

و امّا دروغگو، پس در مصاحبت او هیچ عیشی برای تو گوارا نیست، سخن تو را به دروغ به مردم نقل می کند، و از مردم به دروغ سخن به تو نقل می کند، و هر دروغی را که تمام کرد از پی دروغ دیگر ابتدا می کند، تا به حدّی که اگر راستی گوید باور نمی توان کرد، و در میان مردم به نقل کذب دشمنی می افکنند، و کینه ها در سینه ها می رویانند، پس از خدا بپرهیزید و ملاحظه نمائید که با کی مصاحبت می کنید (۱).

و حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام فرمود که: متابعت کن کسی را که تو را می گریانند، و خیرخواه توست، و متابعت مکن کسی را که تو را می خندانند، و فریب می دهد، و عن قریب بازگشت همه به سوی خداست (۲).

و حضرت صادق علیه السّلام فرمود که: محبوب ترین برادران به سوی من کسی است که عیبهای مرا به من بگوید (۳).

و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: صداقت و دوستی حدّی چند دارند که در هر که آنها نیست او بهره ای از صداقت ندارد: اوّل: آنکه آشکار و پنهان او با تو موافق باشد. دوّم: آنکه زینت تو را زینت خود داند، و عیب تو را عیب خود داند. سوّم:

ص: ۱۹۳

---

۱-۱) اصول کافی ۶۳۹/۲-۶۴۰ ح ۱.

۲-۲) اصول کافی ۶۳۸/۲ ح ۲.

۳-۳) اصول کافی ۶۳۹/۲ ح ۵.

آنکه اگر حکومتی یا مالی به هم رساند با تو تغییر سلوک نکند. چهارم: آنکه از تو منع نماید هرچه را بر آن قدرت داشته باشد. پنجم: خصلتی است که جمیع خصلتهای گذشته در آن جمع است، آن است که تو را در حوادث روزگار که رو دهد وانگذارد (۱).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: سعادتمندترین مردم کسی است که با نیکان مردم خلطه نماید (۲).

و منقول است که: حواریان از حضرت عیسی علیه السلام پرسیدند: با که همنشینی کنیم؟ فرمود: با کسی که خدا را به یاد شما آورد دیدن او، و در علم شما بیفزاید، سخن گفتن او، و شما را راغب به آخرت کند کردار او (۳).

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هر که خود را به محلّ تهمت می دارد، ملامت نکند کسی را که گمان بد به او می برد، و هر که سرّ خود را پنهان دارد اختیارش به دست خود اوست، و هر سرّی که از دو لب درگذشت فاش می شود، و کارهای برادر مؤمن خود را حمل بر محمل نیک کن تا محمل یابی، و سخنی که از او صادر شود بر معنی بدی حمل مکن تا محمل خیر از برای او یابی، و بر تو باد به برادران نیک، و بسیار از ایشان تحصیل کن که ایشان تهیه اند در هنگام نعمت، و سپرند در هنگام بلا، و در امری که خواهی مشورت کنی با جمعی مشورت کن که از خدا ترسند، و برادران خود را به قدر پرهیزکاری ایشان دوست دار، و از زنان بد پرهیز، و از نیکان ایشان برحذر باشید، و اگر شما را به نیکی امر کنند مخالفت

ص: ۱۹۴

---

۱-۱) اصول کافی ۶۳۹/۲ ح ۶.

۲-۲) بحار الانوار ۱۸۵/۷۴-۱۸۶ ح ۲.

۳-۳) بحار الانوار ۱۸۶/۷۴ ح ۳.

ایشان نمائید که به طمع نیفتند در بدیها (۱).

و در حدیث دیگر از آن حضرت پرسیدند که: بدترین مصاحبان کیست؟ فرمود: کسی که معصیت خدا را نزد تو زینت دهد (۲).

و در حدیث دیگر فرمود که: همنشینی بدان مورث بدگمانی به نیکان است (۳).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: نظر کن هر که را بینی که نفعی در دین به تو نمی رساند اعتنا به آشنائی او مکن، و به صحبت او رغبت منما، به درستی که آنچه غیر خداست همه باطل است، و کاری که برای خدا نیست عاقبتش نیکو نیست (۴).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: سه کسند که مجالست ایشان دل را می میراند: مجالست مردم پست دنی، و سخن گفتن با زنان، و همنشینی اغنیا و مال داران (۵).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: چهار چیز است که ضایع می شود به بطالت:

دوستی که صرف بی وفائی کنی، و نیکی و احسان به کسی کنی که شکر تو نکند، و علمی که به کسی گوئی که گوش ندهد، و سرّی که به کسی بسپاری و حفظ نکند (۶).

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که: با اغنیا همنشینی مکن؛ زیرا کسی که با آنها همنشینی می کند اول که با ایشان نشیند چنان می داند خدا را بر او نعمتها هست، و چون پاره ای نشست گمان می کند که خدا هیچ نعمت بر او ندارد (۷).

ص: ۱۹۵

۱-۱ بحار الانوار ۱۸۷/۷۴ ح ۷.

۲-۲ بحار الانوار ۱۹۰/۷۴-۱۹۱ ح ۳.

۳-۳ بحار الانوار ۱۹۱/۷۴ ح ۴.

۴-۴ بحار الانوار ۱۹۱/۷۴ ح ۵.

۵-۵ بحار الانوار ۱۹۱/۷۴ ح ۶.

۶-۶ بحار الانوار ۱۹۴/۷۴ ح ۲۰.

۷-۷ بحار الانوار ۱۹۴/۷۴ ح ۲۱.

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: چهار چیز است که دل را می میراند: گناه بعد از گناه، و با زنان بسیار سخن گفتن، و با احمق مجادله کردن که او گوید و تو گوئی و به خیر برنگردد، و مجالست نمودن با مردگان، پرسیدند: کیستند مردگان؟ فرمود: هر مال داری که نعمت او را طاغی کرده باشد (۱).

و بدان که اطعام مؤمنان فضیلت بسیار دارد، و اطعام بسیار می باید کرد، شاید که در آن میان مؤمنی باشد و فضیلت اطعام مؤمن را دریابند.

چنانچه به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: هر که مؤمن گرسنه ای را اطعام نماید، حق تعالی او را از میوه های بهشت اطعام نماید، و هر که مؤمن عریانی را پوشاند، حق تعالی از استبرق و حریر بهشت بر او پوشاند، و ملائکه بر او صلوات فرستند مادام که از آن جامه رشته ای باقی باشد، و هر که مؤمن تشنه ای را شربت آبی بخوراند، خدا از شراب سر به مهر بهشت به او بخوراند، و کسی که اعانت مؤمنی کند یا غمی از او زایل گرداند، خدا او را در سایه عرش خود جا دهد در روزی که به غیر سایه عرش سایه ای نباشد (۲).

و به سند معتبر از حضرت امام علی النقی علیه السلام منقول است که: حضرت موسی بن عمران علی نبینا و آله و علیه السلام از خداوند خود سؤال کرد: الهی چه چیز است جزای کسی که مسکینی را اطعام نماید خالص از برای تو؟ خطاب رسید: یا موسی روز قیامت امر می کنم منادی را که در میان خلایق ندا کند که او از آزاد کرده های خداست از آتش جهنم (۳).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: سه چیز است که موجب رفع

ص: ۱۹۶

---

۱-۱) بحار الانوار ۱۹۴/۷۴-۱۹۵ ح ۲۲.

۲-۲) بحار الانوار ۳۸۲/۷۴ ح ۸۸.

۳-۳) بحار الانوار ۳۸۲/۷۴ ح ۸۹.

درجات مؤمن می گردد به همه کس: سلام کردن، و طعام به مردم خورانییدن، و در شب موقعی که مردم در خوابند نماز کردن  
(۱).

و فرمود: اگر من شخصی را از مؤمنان اطعام کنم نزد من بهتر است از این که صد هزار کس یا زیاده از غیر مؤمن را اطعام کنم  
(۲).

و به سند صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که سه نفر از مسلمانان را اطعام نماید، حق تعالی او را از سه بهشت اطعام نماید در ملکوت آسمان: از جنة الفردوس، و جنة عدن، و طوبی که درختی است در بهشت که حق تعالی در جنة عدن به ید قدرت خود غرس نموده (۳).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که مؤمنی را اطعام نماید تا او را سیر کند، هیچ یک از خلق خدا احصای ثواب آن نتوانند نمود، نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل مگر خداوند عالمیان، بعد از آن فرمود: از جمله چیزهایی که مغفرت را واجب و لازم می گرداند اطعام مسلمانان گرسنه است (۴).

و به سند معتبر منقول است حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر که مؤمنی را شربتی از آب بدهد از جائی که قدرت بر آب داشته باشد، حق تعالی به هر شربتی هفتاد هزار حسنه به او کرامت فرماید، و اگر در جائی باشد که آب کم باشد چنان باشد که دو بنده از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده باشد (۵).

ص: ۱۹۷

---

۱-۱) بحار الانوار ۳۸۳/۷۴ ح ۹۱.

۲-۳) اصول کافی ۲۰۰/۲ ح ۲.

۳-۴) اصول کافی ۲۰۰/۲-۲۰۱ ح ۳.

۴-۵) اصول کافی ۲۰۱/۲ ح ۶.

۵-۶) اصول کافی ۲۰۱/۲ ح ۷.

و به سند معتبر از حسین بن نعیم منقول است: حضرت صادق علیه السلام از من پرسید که آیا برادران مؤمن خود را دوست می داری؟ گفتم: بلی، فرمود: به فقیران ایشان نفع می رسانی؟ گفتم: بلی، فرمود: بر تو لازم است که دوست داری کسی را که خدا او را دوست می دارد، و الله که تا ایشان را دوست نداری نفع به ایشان نمی توانی رسانیدن، آیا ایشان را به منزل خود دعوت می نمائی؟ گفتم: بلی، هر وقت که چیزی می خورم البته دو کس یا سه کس یا کمتر یا بیشتر از ایشان با من می باشند، فرمود: فضل ایشان بر تو زیاده است از فضل تو بر ایشان، گفتم: فدای تو گردم طعام خود را به ایشان می خورانم و بر بساط خود ایشان را می نشانم، و فضل ایشان بر من عظیم تر است، فرمود: بلی چون ایشان داخل خانه تو می شوند داخل می شوند به آمرزش گناهان تو و عیال تو، و چون بیرون می روند می برند گناهان تو و عیال تو را (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: داخل می شوند با روزی فراوان، و بیرون می روند با مغفرت گناهان تو (۲).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که مؤمن مال داری را طعام بخوراند برابر است با اینکه یکی از فرزندان اسماعیل را از کشتن خلاص کند، و هر که مؤمن محتاجی را اطعام نماید چنان است که صد کس از فرزندان اسماعیل را از کشتن خلاص کرده باشد (۳).

و در حدیث دیگر فرمود: اطعام یک مؤمن نزد من بهتر است از آزاد کردن ده

ص: ۱۹۸

---

۱- ۱) اصول کافی ۲۰۱/۲-۲۰۲ ح ۸.

۲- ۲) اصول کافی ۲۰۲/۲ ح ۹.

۳- ۳) اصول کافی ۲۰۳/۲ ح ۱۹.

یا أباذر انّ الله عزّ و جلّ عند لسان كلّ قائل، فليتق الله أمره، و ليعلم ما يقول.

یا أباذر اترك فضول الكلام، و حسبك من الكلام ما تبلغ به حاجتك.

یا أباذر كفى بالمرء كذبا أن يحدث بكلّ ما يسمع.

یا أباذر ما من شيء أحقّ بطول السجن من اللسان.

ای ابوذر حق تعالی نزد هر گوینده ای است، یعنی بر گفتار هر کس مطلع است، پس باید آدمی از خدا بترسد، و بداند که چه می گوید، مبادا چیزی بگوید که موجب غضب الهی گردد.

ای ابوذر ترک کن سخنهای زیادتی و لغو را، و کافی است تو را از سخن آن قدر که به سبب آن به حاجت خود برسی.

ای ابوذر از برای دروغ گفتن گوینده همین بس است که هرچه بشنود نقل کند.

ای ابوذر هیچ چیز سزاوارتر نیست به بسیار محبوس داشتن و زندان کردن از زبان.

و سخن در فضل سکوت و ترک سخن باطل سابقا مذکور شد، و آنچه حضرت فرمودند که هر شنیده ای را نقل کردن دروغ است، ممکن است مراد آن باشد که اگر به جزم نقل کند دروغ است، بلکه اگر نقل کند باید به قائلش نسبت دهند.

چنانچه به سند معتبر از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که: چون حدیثی یا

سخنی نقل کنید، آن را نسبت دهید به آن کس که به شما حدیث کرده است، اگر حق باشد ثوابش از شما باشد، و اگر باطل و دروغ باشد گناهش بر او باشد (۱).

و محتمل است مراد آن باشد که نزد مردم دروغ گو می شوید، و به کذب مشهور می شوید هرچند که به قائلش نسبت دهید دروغ نیست، اما کسی که بسیار سخن نقل کرد و دروغ برآمد، اعماد بر قولش نمی کنند و ممکن است که مراد آن باشد که می باید سخنی که نقل کنید مأخذش را معلوم کنید، و از مردمی که بر قولشان اعتمادی نیست سخن نقل نکنید که حرفهای بی اصل را شنیدن و نقل کردن به منزله دروغ است در قباحت و شناعة، و الله تعالی يعلم.

یا أباذر أنّ من اجلال الله تعالی اکرام ذی الشیبه المسلم، و اکرام حمله القرآن العالمین به، و اکرام السلطان المقسط.

ای ابوذر از جمله اجلال و تعظیم حق سبحانه و تعالی است گرامی داشتن مسلمانی که ریشش سفید شده باشد، و گرامی داشتن حاملان قرآن که به احکام قرآن عمل نمایند، و گرامی داشتن پادشاه عادل.

مضامین این کلمات شریفه در ضمن سه ینوع روشن می گردد.

**در توضیح مضامین حدیث احترام به مسلمان ریش سفید و حاملان عامل به احکام قرآن و پادشاه عادل از جمله تعظیم حق تعالی است**

**ینوع اول: در بیان اکرام پیران مسلمانان است**

بدان که گرامی داشتن مسلمانان همگی لازم است خصوصاً پیران ایشان، چون موی سفید در سر اثر رحمت الهی است، و حق تعالی آن را حرمت می دارد، پس

ص: ۲۰۰



حرمت داشتن آن تعظیم الهی نمودن است، چنانچه در خطب و احادیث بسیار وارد شده است که رحم کنید خردان خود را، و توقیر نمائید پیران خود را.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: تبجیل و تعظیم نمائید مشایخ و پیران خود را که از تعظیم خداست تعظیم ایشان (۱).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است: هر که فضل و حرمت مرد پیری را بداند، و او را توقیر و تعظیم نماید، حق تعالی او را از فزع اکبر روز قیامت ایمن گرداند (۲).

و از حضرت صادق علیه السلام به سند معتبر منقول است: سه کسند که به حق و حرمت ایشان جاهل نمی باشد مگر منافقی که نفاقش معروف و ظاهر باشد: کسی که در اسلام ریشش سفید شده باشد، و حامل قرآن، و امام عادل (۳).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که مؤمنی را گرامی دارد، اول خدا را گرامی داشته بعد از آن مؤمن را، و هر که استخفاف کند به مؤمن ریش سفیدی، حق تعالی کسی را بر او بگمارد که پیش از مردن به او استخفاف نماید (۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حق تعالی گرامی می دارد مرد هفتاد ساله را، و شرم می کند از پیر هشتاد ساله که او را عذاب کند.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که چهل سال عمر کرد از دیوانگی و خوره و پیسی خدا او را ایمن می گرداند، و هر که پنجاه سال عمر کرد خدا حسابش را در قیامت سبک و آسان می کند، و چون به شصت سال رسید خدا

ص: ۲۰۱

۱- ۱) اصول کافی ۱۶۵/۲ ح ۱.

۲- ۲) بحار الانوار ۱۳۷/۷۵ ح ۳.

۳- ۳) بحار الانوار ۱۳۷/۷۵ ح ۵.

۴- ۴) اصول کافی ۶۵۸/۲ ح ۵.

او را توبه روزی می کند، و چون به هفتاد رسید اهل آسمان او را دوست می دارند، و چون به هشتاد سال رسید حق تعالی می فرماید که حسناتش را بنویسند، و چون به نود سال رسید گناهان گذشته و آینده اش را می آمرزد، و می نویسند که او اسیر خدا است در زمین، و او را شفیع می گردانند در اهل بیتش.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: اول کسی که موی سفید در ریشش بهم رسید حضرت ابراهیم بود، چون دید گفت: خداوندا این چیست؟ وحی آمد که این نور است و موجب توقیر است، گفت: خداوندا زیاده گردان (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که یک موی سفید در ریش او بهم رسد، در اسلام آن موی سفید نوری خواهد بود برای او در قیامت.

## بنوع دوم: در بیان فضیلت قرآن و حامل آن

### اشاره

در بیان فضیلت قرآن و حامل آن

و بعضی از فضائل آیات و سوره است

و این مشتمل است بر چند ساقیه:

### ساقیه اول: در فضیلت قرآن است

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هرگاه ملتبس و مشتبه شود بر شما فتنه ها مانند پاره های شب تار، پس بر شما باد به قرآن، به درستی که قرآن

ص: ۲۰۲

شفاعت کننده ای است که شفاعتش را قبول می کنند، و با هر که مجادله نماید و حجّت بر او تمام کند تصدیقش می نمایند، و هر که او را پیشوای خود گرداند او را به بهشت می رساند، و هر که او را به پشت سر اندازد و به آن عمل ننماید او را به سوی جهنّم می راند، راهنمایی است که به بهترین راهها دلالت می کند.

و کتابی است که در آن تفصیل و بیان جمیع احکام است، آن را ظاهری است و باطنی است، ظاهرش احکام الهی است، و باطنش علوم نامتناهی است، ظاهرش خوش آینده است و باطنش عمیق است، آن را نجوم و کواکب هست که بر احکام الهی دلیلند، و بر آن نجوم دیگر هستند که مردم را به آن احکام می رسانند - یعنی: ائمه معصومین علیهم السلام که علم قرآن نزد ایشان است - عجایب قرآن را احصا نمی توان کرد، و غرائب آن هرگز کهنه نمی شود.

و در آن چراغهای هدایت افروخته است، و انوار حکمت از آن ظاهر است، راهنماست به سوی آموزش گناهان کسی را که از آن بیابد اوصاف آموزش را، پس باید هر کس دیده خود را در قرآن به جولان در آورده، و دیده دل خود را برای مطالعه انوار آن بگشاید تا از هلاک نجات یابد، و از ورطه های ضلالت خلاص شود، به درستی که تفکر نمودن موجب زندگانی دل‌های بیناست، و در تاریکیهای جهالت نور تفکر راهنماست، پس نیکو خود را خلاص کنید، و در فتنه ها خود را مگذارید (۱).

و در حدیث دیگر فرمود که: قرآن هادی است در ضلالت، و بیان کننده است در کوری جهالت، و دست گیرنده است در لغزشها، و نور است در ظلمتها، و ظاهر کننده بدعتهاست، و نگاه دارنده از مهالک است، و در گمراهی ها راهنماست،

ص: ۲۰۳

و بیان کننده فتنه هاست، و رساننده است از دنیا به آخرت، و کمال دین شما در قرآن است، و هیچ کس از آن عدول ننمود مگر به سوی آتش (۱).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند عزیز جبار کتاب خود را به سوی شما فرستاده است، راست گوئی است که به وعده های خود وفا می نماید، و مشتمل است بر احوال و اخبار شما، و اخبار گذشته ها، و اخبار آینده ها، و اخبار آسمان و زمین، اگر آن کسی که عملش را می داند شما را خبر دهد به آنچه در قرآن است از اخبار غیب و علومی بی انتها تعجب خواهید کرد (۲).

و به اسانید متواتره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: از میان شما می روم و دو چیز عظیم در میان شما می گذارم: یکی کتاب خدا که ریسمانی است آویخته از آسمان به زمین، و دیگری عترت و اهل بیت من، پس ببینید که با ایشان چگونه سلوک خواهید کرد، و حرمت ایشان را چگونه خواهید داشت (۳).

### ساقیه دوم: در بیان فضیلت حاملان قرآن است

به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: دیوانها که در قیامت حساب می کنند سه دیوان است: دیوان نعمتها، و دیوان حسنات، و دیوان گناهان، پس چون دیوان نعمت و دیوان حسنات را برابر کنند نعمتها تمام حسنات

ص: ۲۰۴

---

۱- ۱) اصول کافی ۶۰۰/۲-۶۰۱ ح ۸.

۲- ۲) اصول کافی ۵۹۹/۲ ح ۳.

۳- ۳) برای دستیابی به مصادر این حدیث مراجعه شود به کتاب احقاق الحق ۳۰۹/۹-۳۷۵ و بحار الانوار ۱۰۴/۲۳-۱۶۶.

را فراگیرد، و دیوان گناهان باقی ماند، پس فرزند آدم را طلبند و گناهانش را حساب کنند، در این حال قرآن به بهترین صورتها بیاید، و در پیش آن مرد روان شود، و گوید: خداوند! منم قرآن، و این بنده مؤمن توست که خود را به تعب می انداخت به تلاوت من، و در طول شب مرا به ترتیل می خواند، و چون مرا در تهجد می خواند آب از دیده اش جاری می شد، خداوند او را راضی کن چنانچه مرا راضی کرده، پس خداوند عزیز جبار فرماید که: ای بنده من دست راست را بگشا، پس پر کند حق تعالی آن را از رضا و خوشنودی خود، و دست چپش را پر کند از رحمت خود، پس به او گوید: اینک بهشت از برای تو مباح است قرآن بخوان و بالا رو، پس هر یک آیه را که بخواند یک درجه بالا رود (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی به قرآن خطاب فرماید: به عزت و جلال خودم قسم که امروز گرامی دارم هر که تو را گرامی داشته، و خوار کنم هر که تو را خوار کرده (۲).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: قرآن را یاد گیرید به درستی که قرآن در قیامت می آید به نزد حامل خود به صورت جوان بسیار خوش رو، و می گوید منم آن قرآنی که به سبب من شبها بیدار می بودی، و روزها به سبب روزه خود را تشنه می داشتی، و به سبب کثرت تلاوت من آب دهانت خشک و آب دیده ات جاری می شد، امروز با تو آم، هر جا که می روی، و هر که تجارتی کرده امروز پی تجارت خود می رود، و من به عوض تجارت جمیع تاجرانم، برای تو بشارت باد تو را که به زودی کرامت الهی به تو می رسد، پس تاجی می آورند و بر

ص: ۲۰۵

---

۱-۱) اصول کافی ۶۰۲/۲ ح ۱۲.

۲-۲) اصول کافی ۶۰۲/۲ ح ۱۴.

سرش می گذارند، و نامه امان از عذاب را به دست راستش می دهند، و نامه مخلص بودن در بهشت را به دست چپش می دهند، و دو حله بر او می پوشانند، و به او می گویند که قرآن بخوان و بالا رو، و به عدد هر آیه به درجه ای بالا می رود، و پدر و مادرش را دو حله می پوشانند اگر مؤمن باشند، و می گویند به ایشان: این برای آن است که به فرزند خود تعلیم قرآن کردید [\(۱\)](#).

و حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: بر شما باد به قرآن، به درستی که حق تعالی بهشت را یک خشت از طلا و یک خشت از نقره خلق فرموده، و به جای گل مشک خوشبو، و به عوض خاک زعفران، و به جای سنگ ریزه مروارید، در آن مقزّر گردانیده، و درجاتش را به عدد آیات قرآن گردانیده، پس کسی که قرآن خوانده باشد به او می گویند: بخوان و بالا رو، و هیچ کس را در بهشت درجه ای از آن بالاتر نیست مگر پیغمبران و صدیقان.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: اشراف و بزرگان امت من حاملان قرآنند، و جمعی که در شب عبادت می کنند [\(۲\)](#).

و در حدیث دیگر فرمود: حاملان قرآن بزرگان اهل بهشت اند [\(۳\)](#).

و فرمود: خدا عذاب نمی فرماید دلی را که قرآن را حفظ نماید [\(۴\)](#).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که: اهل قرآن در اعلاّی درجات بهشتند بعد از پیغمبران، پس ضعیف و حقیر شمارید اهل قرآن را، و حق ایشان را

ص: ۲۰۶

---

۱-۱) اصول کافی ۶۰۳/۲ ح ۳.

۲-۲) بحار الانوار ۱۷۷/۹۲ ح ۲.

۳-۳) بحار الانوار ۱۷۷/۹۲ ح ۳.

۴-۴) بحار الانوار ۱۷۸/۹۲ ح ۶.

سهل بدانید که ایشان را نزد حق تعالی منزلت رفیع هست (۱).

### ساقیه سوّم: در بیان صفات قراء قرآن و اصناف ایشان است

بدان که حامل قرآن را بر چند معنی اطلاق می کنند، و چند قسم می باشند:

اوّل: آن است که لفظ قرآن را درست یاد گیرد، و این اوّل مراتب حاملان قرآن است، و در این مرتبه تفاضل به زیادتی علم قرائت و دانستن آداب و محسنات قرائت می باشد، و به زیادتی حفظ کردن و در خاطر داشتن سوره و آیات قرآن.

دوّم: دانستن معانی قرآن است، و در زمان سابق چنین مقررّ بوده است که قاریان قرآن تعلیم معانی او نیز می نموده اند، و این مرتبه از دانستن لفظ بالاتر است، و تفاضل در این مرتبه به زیادتی و نقصان فهم معانی قرآن از ظهور و بطون می باشد.

سوّم: عمل نمودن به احکام قرآن، و متخلّق شدن به اخلاقی است که قرآن بر مدح آنها دلالت دارد، و خالی شدن از صفاتی است که بر مذمت آنها دلالت دارد، پس حامل حقیقی قرآن کسی است که حامل الفاظ و معانی آن باشد، و به صفات حسنّه آن خود را آراسته باشد.

و بدان که قرآن احسان معنوی خداوند رحمان است، چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: القرآن مأدبه الله. یعنی: قرآن خوان نعمت خدا است، و خوان کریمان جامع می باشد، و درخور هر کس نعمت در آن می باشد، سبزی و تره و الوان حلوا و نفایس در او هست، و هیچ کس نیست که از قرآن بهره ای نداشته

ص: ۲۰۷

باشد، جمعی کثیر از راه کتابت لفظش بهره های دنیوی و اخروی می برند، حتی آن کس که مرکبش را به عمل می آورد، و آن کسی که کاغذش را می سازد، و آن کاتبی که می نویسد، و کارفرمائی که مزد می دهد، و غیر ایشان از جماعتی که در کتاب قرآن دخیل می باشند، و اگر از برای خدا کنند بهره دنیا و آخرت می برند، و اگر از برای دنیا کنند بهره دنیوی می برند، و جمعی از تعلیم و تعلم لفظش بهره های دنیوی و اخروی می برند.

و صاحبان هر علم از علوم نامتناهی را بهره ای از قرآن هست، چنانچه صرفی از وجوه تصاریف و اشتقاقاتش استنباط می نماید، و نحوی از انحای تراکیش استشهاد می نماید، و معانی بیانی از نکات غریبه اش فایده مند می شود، و اصحاب بلاها از برکات آیات کریمه اش به تلاوت کردن و نوشتن نفع می یابند، و ارباب مطالب دنیوی و اخروی به آیات و سورش پناه می برند و مطلب خود را می یابند، و یک راه اعجاز قرآن تأثیرات غریبه و آیات و سور آن است، و ارباب تکسیر و اصحاب عدد و غیر ایشان همه پناه به قرآن می برند.

و از راه معانی غریبه اش جمیع صاحبان علوم مختلفه منتفع می شوند از متکلم، و حکیم، و فقیه، و اصحاب ریاضی، و صاحبان علوم اخلاق، و طبیبان، و اصحاب اکسیر، و منشیان، و شعرا، و ادبا، و غیر ایشان از جماعتی که از ظاهر قرآن بهره دارند، و از هر بطنی از بطون قرآن جمعی که قابل آن هستند از اصحاب عرفان و ارباب ایقان فواید و حکم و معارف نامتناهی می یابند.

پس حامل کامل قرآن مجید جمعی اند که جمیع بهره های قرآن را بر وجه کمال داشته باشند، و ایشان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و اهل بیت کرام اند؛ زیرا که معلوم است به احادیث متواتره که لفظ قرآن مخصوص ایشان است، و قرآن تمام کامل نزد ایشان است، و علوم قرآنی که در میان است هم به اتفاق به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منسوب است.



و ایضا احادیث متواتره وارد است که معنی قرآن را کسی به غیر ایشان نمی داند، و علم ما کان و ما یکون تا روز قیامت، و جمیع شرایط و احکام در قرآن هست، و عملش نزد ایشان مخزون است، و قرآن را هفت بطن یا هفتاد بطن است، و علم جمیع آن بطون نزد ایشان است، و همچنین عمل نمودن به جمیع احکام و شرایع قرآن مخصوص ایشان است، چون از جمیع خطاها معصومند، و به جمیع کمالات بشری متصفند.

و ایضا اکثر قرآن در مدح ایشان و مذمت مخالفان ایشان است، چنانچه وارد شده است که ثلث قرآن در شأن ماست، و ثلث آن در مذمت دشمنان ماست، و ثلث دیگر فرایض و احکام است (۱).

و این معنی نیز ظاهر است که مدح هر صفت کمالی که در قرآن واقع است به مدح صاحب آن صفت برمی گردد، و صاحب آن صفت بر وجه کمال ایشانند، و مذمت هر صفت نقصی که وارد شده است به مذمت صاحبان آن صفات برمی گردد که دشمنان ایشانند، و چون قرآن شخصی نیست قائم به ذات، بلکه عرضی است که در محال مختلفه ظهورات مختلف می دارد، چنانچه پیوسته در علم واجب الوجود بوده، و از آنجا به لوح ظاهر گردیده، و از آنجا به روح و حضرت جبرئیل منتقل گردیده، و از جانب خدا بلاواسطه و به واسطه جبرئیل در نفس مقدس نبوی ظاهر گردیده، و از آنجا به قلوب اوصیاء و مؤمنان درآمده، و در صورت کتابتی ظهور نمود.

پس اصل قرآن را حرمتی است، و به سبب آن در هر جا که ظهور کرده آن محل را حرمتی بخشیده، و در هر جا که ظهورش زیاده است موجب حرمت آن چیز بیشتر

ص: ۲۰۹

شده، پس هرگاه آن نقشهای مرکب و لوح و کاغذی که بر آن نقش بسته، و جلدی که مجاور آنها گردیده، با اینکه پست ترین ظهورات اوست، آن قدر حرمت به او بخشیده باشد، اگر کسی خلاف آدابی نسبت به آنها به عمل آورد کافر می شود.

پس قلب مؤمنی که حامل قرآن گردیده حرمتش زیاده از نقش و کاغذ قرآن خواهد بود، چنانچه وارد شده است که مؤمن حرمتش از قرآن بیشتر است، و از مضامین و اخلاق حسنه قرآن هر چند در مؤمن بیشتر ظهور کرده موجب احترام او زیاده گردیده، و هر چند خلاف آن اوصاف از نقایص و معاصی و اخلاق ذمیمه ظهور کرده موجب نقصان ظهورات قرآن و نقص حرمت مؤمن شده، پس این مراتب ظهورات قرآن و اوصاف آن زیاده می گردد، تا چون به مرتبه جناب با رفعت نبوی و اهل بیت گرام او می رسد مرتبه ظهورش به نهایت می رسد، چنانچه در وصف حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد شده است که: کان خلقه القرآن، یعنی خلق آن حضرت قرآن بود.

بلکه اگر به حقیقت نظر کنی قرآن حقیقی ایشانند که محلّ لفظ قرآن و معنی قرآن و اخلاق قرآنند، چنانچه دانستی که قرآن چیزی را می گویند که نقش قرآن در آن باشد، و نقش کامل قرآن به حسب معنی و لفظ در قلوب مطهّره ایشان حاصل است.

چنانچه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بسیار می فرمودند که: منم کلام الله ناطق.

و این است معنی آن حدیث که حضرت صادق علیه السلام بسیار فرمود در حدیث طولانی که: قرآن به صورت نیکوئی به صحرای محشر خواهد آمد، و شفاعت حاملان خود خواهد کرد، راوی پرسید که: آیا قرآن سخن می تواند گفت؟ حضرت تبسم نمود و فرمود: خدا رحم کند ضعیفان شیعه ما را که هر چه از ما می شنوند تسلیم می کنند و اذعان می نمایند، بعد از آن فرمود که: نماز شخصی است و

صورتی دارد و خلقتی دارد و امر و نهی می کند، راوی می گوید که: صورت من متغیر شد و گفتم: این سخن را در میان مردم نقل نمی توانم کرد، حضرت فرمود:

هر که ما را به نماز نشناسد، حق ما را نشناخته، و انکار حق ما کرده، بعد از آن فرمود که: می خواهی سخن قرآن را به تو بشنوانم؟ گفت: بلی، فرمود که: در قرآن است که نماز نهی می کند از فحشاء و منکر و ذکر خدا بزرگ تر است، حضرت فرمود:

چون نماز نهی می کند پس نماز سخن می گوید و فحشا و منکر مردی چندند، و مائیم ذکر خدا و بزرگتریم (۱).

چون این مطلب در حلّ اخبار اهل بیت علیه السلام بسیار دخیل است، اگر زیاده از این توضیح نمائیم اصوب است. بدان که هر چیزی را صورتی و معنی و جسدی و روحی هست، خواه اخلاق و خواه غیر آنها، و جمعی که حشوّه اند به ظاهرها دست زده اند، و پا از آن بدر نمی گذارند، و خود را از بسیاری از حقایق محروم کرده اند، و جمعی به بواطن و معانی چسبیده اند و از ظواهر دست برداشته اند، و به سبب این ملحد شده اند، و صاحب دین آن است که هر دو به سمع یقین بشنود، و هر دو را اذعان نماید.

مثل آنکه بهشت را صورتی است که عبارت از در و دیوار و درخت و انهار و حور و قصور است، و معنی بهشت کمالات و معارف و قرب و لذّات معنوی است که در بهشت صوری می باشد، حشوی می گوید که: در بهشت به غیر لذّت خوردن و آشامیدن و جماع کردن معنی ندارد، ملحد می گوید که: بهشت در و دیوار و درختی نمی دارد، همان لذّتهای معنوی را به این عبارت تعبیر کرده اند، و به این سبب منکر ضروری دین گردیده و کافر شده است، اما صاحب یقین می داند که هر دو حقّ

ص: ۲۱۱

است، و در ضمن آن لذت‌های صوری لذت‌های معنوی حاصل می‌شود، چنانچه در اوّل کتاب اشاره به این معنی کردیم.

و همچنین در باب صراط واقع شده است که صراط دین حق است، و واقع شده است که اهل بیت صراط مستقیم اند، و وارد شده است که صراط محبت علی بن ابی طالب علیه السّلام است، و واقع شده است که صراط جسری است بر روی جهنّم، همه حقّ است زیرا که صراط آخرت نمونه صراط دنیاست، و در دنیا فرموده اند که بر صراط دین حق و ولایت اهل بیت مستقیم می‌باید بود، و از چپ و راست شعبه‌های بسیار از مذاهب مختلفه و گناهان کبیره هست که هر که متوجّه آنها می‌شود از این صراط بدر می‌رود.

و این صراط راهی است در نهایت باریکی و دقّت و نازکی، و کمین‌گاهها دارد که شیاطین بر آن رخنه‌ها در کمین نشسته اند، و عقبه‌ها از عبادات شاقّه و ترک معاصی دارد که بسیار کسی از آن عقبه‌ها راه را گم کرده اند، و نمونه این صراط به عینه صراط آخرت است که در نهایت باریکی و دشواری است بر روی جهنّم می‌گذارند، پس کسی که پیوسته در این صراط مستقیم بوده در آن صراط راست به بهشت می‌رود، و هر که به سبب اعتقاد فاسدی یا کبیره‌ای هلاک کننده‌ای از این صراط بدر رفته به همان عقبه و کمین‌گاه که می‌رسد پایش از آن صراط می‌لغزد و به جهنّم می‌افتد.

و همچنین مارها و عقرب‌های دوزخ صورت اخلاق ذمیمه است، و درختها و حور و قصور صورت و ثمره افعال حسنه است.

و همچنین نماز را در دنیا روحی و بدنی هست، بدن نماز آن افعال مخصوصه است، و روح نماز ولایت علی بن ابی طالب و اولاد اوست، و کار روح آن است که جسد را باقی می‌دارد، و منشأ حرکات و آثار بدن می‌گردد، پس نماز بی ولایت موجب کمالی نمی‌گردد، و باعث قرب نمی‌شود، و از عذاب نجات نمی‌بخشد،

مانند بدن مرده است، پس ولایت روح آن است، و چون نماز کامل از ایشان صادر می شود، و اگر از دیگری صادر شود به برکت ایشان می شود، پس بقای نماز به ایشان است، و به این سبب خود روح نمازند، و چون وصف نماز در ایشان کامل گردیده و خلق ایشان شده گویا با نماز متحدند.

پس همچنان که لفظ انسان را بر بدن و بر روح آدمی یا به روح یا بدن هر سه اطلاق می نمایند، همچنین نماز را بر این افعال و بر آن ذوات مقدسه و بر آن ذوات با ائتصاف به این صفت اطلاق می نمایند، پس نماز که در قرآن واقع شده ظاهرش این افعال مراد است، و باطنش که ولایت است مراد است، و منافات با یکدیگر ندارند.

و جمعی از ملاحده اسماعیلیه به سبب اینکه این احادیث را نفهمیده اند انکار عبادات کرده و کافر شده اند، و می گویند: نماز کنایه از شخصی است، و روزه کنایه از شخصی است، و این اعمال در کار نیست. و جمعی از حشویه به جانب تفریط افتاده، و انکار این احادیث کرده و رد کرده اند.

و همچنین ایمان چون به حضرت امیر المؤمنین کامل گردیده، و آن حضرت بر وجه کمال به آن متصف است، و بقای ایمان به برکت آن حضرت است، و ولایتش رکن اعظم ایمان است، و ایمان در جمیع اعضا و جوارحش سرایت کرده، و پیوسته از آثار و افعالش انوار ایمان مشاهده می شود، و اگر ایمان را بر آن حضرت اطلاق کنند در بطن قرآن بعید نیست. و همچنین مخالفان ایشان در باب کفر و معاصی چنینند.

پس روح و معنی و محلّ حقیقی صلاه و ایمان و زکات و غیر آنها از عبادات علی بن ابی طالب و فرزندان اویند، و محلّ حقیقی فحشا و منکر و کفر و فسوق و عصیان ابو بکر و عمر و عثمان و سایر دشمنان ایشانند، که به سبب ایشان کفر و معاصی باقی مانده و در ایشان کامل بوده.

و همچنین کعبه را فضیلت ایشان داده اند برای اینکه محلّ فیوض الهی، و معبد دوستان خداست، و دل‌های ائمه معصومین و دوستان ایشان که محلّ معرفت و محبت و یاد خداست از کعبه اشرف است، و کعبه حقیقی ایشانند، اما نباید کسی انکار حرمت این کعبه ظاهر کند، یا انکار حج کند تا کافر شود، بلکه می باید اول به کعبه ظاهر رود، و بعد از آن به کعبه باطن رود، و از انوار هر دو بهره مند شود.

چنانچه به اسانید معتبره از حضرت امام جعفر صادق و امام محمد باقر علیهما السلام منقول است که فرمودند: این سنگها را برای این بنا کرده اند که مردم بیابند به طواف و به وسیله این طواف خدمت ما برسند، و معالم دین خود را از ما یاد گیرند، و ولایت خود را بر ما عرض نمایند (۱).

زیاده از این معنی را در این مقام بسط نمی توان داد، اما اگر ادراک این معنی درست نمودی، بسیاری از مشکلات اخبار بر تو ظاهر می گردد، و معنی نهی کردن نماز را می فهمی که هم نماز خودش در کسی که کامل شد موجب قرب می شود، و از معاصی و متابعت ارباب معاصی نهی می فرماید و منع می کند، و هم ائمه معصومین که روح نمازند نهی می کنند، بلکه همان معنی نمازی که در ایشان کامل گردیده، و موجب اعلاّی مراتب قرب ایشان گردیده، به زبان ایشان متکلم است، و تو را منع می نماید. زیاده از این سخن در این مقامات گفتن موهّم معانی کفرآمیز می شود، رجوع می کنیم به نقل اخباری که در وصف حاملان قرآن وارد شده است.

به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: قاریان قرآن بر سه قسمند: یکی شخصی است که قرآن خوانده است، و آن را سرمایه دنیای خود کرده است، و وسیله جلب فواید و اموال از پادشاهان گردانیده، و به قرآن بر مردم

ص: ۲۱۴

استطاله و زیادتی و فخر می کند. و شخصی دیگر آن است که قرآن خوانده است، و حروف آن را حفظ و ضبط نموده، و حدود و احکامش را ضایع گذاشته، و همین در راست کردن لفظش سعی می نماید، خدا این جماعت را در میان حاملان قرآن بسیار نکند.

و شخصی دیگر آن است که قرآن خوانده، و دوی قرآن را بر دردهای دل خود گذاشته، و شبهایش را به قرآن بیدار داشته، و به سبب قرآن روزها تشنه مانده به روزه داشتن، و به قرآن برپا ایستاده است در مساجد و جاهای نماز، و در شبها پهلو از رختخواب تهی کرده است به سبب قرآن، پس به برکت این جماعت خداوند عزیز جبار رفع می نماید بلاها را، و به این جماعت غلبه می دهد مسلمانان را بر دشمنان، و به این جماعت حق تعالی باران از آسمان می فرستد، و الله که این جماعت در میان قاریان کمترند از گوگرد احمر (۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: سزاوارترین مردم به تخشع و تضرع در آشکار و پنهان حامل قرآن است، و سزاوارترین مردم در پنهان و آشکار به نماز و روزه حامل قرآن است، بعد از آن به آواز بلند ندا فرمودند که: ای حامل قرآن تواضع و فروتنی کن تا خدا تو را بلند مرتبه گرداند، و به قرآن طلب عزت از مردم مکن که خدا تو را ذلیل می گرداند، و متزین شو به قرآن از برای خدا تا تو را زینت بخشد، و آن را برای مردم زینت خود مکن که خدا تو را معیوب و بدنما گرداند.

به درستی که هر که قرآن را ختم نماید چنان است که گویا پیغمبری را میان دو پهلو او جا داده اند بدون آنکه وحی به او بیاید، و کسی که تمام قرآن را خوانده

ص: ۲۱۵

باشد، سزاوار از برای او آن است که با جاهلان جهالت نکند، و در میان جمعی که به غضب می آیند او به غضب نیاید و از جا بدر نرود، بلکه باید عفو کند و بیوشاند و در گذرد و حلم کند از برای تعظیم قرآن، و کسی را که قرآن به او عطا کرده باشند، و گمان کند که خدا به کسی از خلق چیزی بهتر از آنچه به او کرامت فرموده داده است از اموال و اسباب دنیا، پس به تحقیق که عظیم شمرده است چیزی را که خدا حقیر شمرده است، و حقیر دانسته است چیزی را که خدا عظیم گردانیده است (۱).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: هر که قرآن را بخواند، و با خواندن قرآن حرامی بیاشامد، یا محبت دنیا و زینتهای آن را بر قرآن اختیار کند، مستوجب غضب الهی گردد، مگر اینکه توبه کند، و اگر بی توبه بمیرد در قیامت بر او حجت خود را تمام کند که او را عذری نماند (۲).

### ساقیه چهارم: در بیان آداب خواندن قرآن است

و آن مشتمل است بر شرایط بسیار:

اول: ترتیل در قرآن، چنانچه حق تعالی در قرآن می فرماید وَ رَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً (۳). ترتیل کن در قرائت قرآن ترتیل کردنی. و ترتیل قدری از آن واجب است، و قدری مستحب است. ترتیل واجب به حسب مشهور آن است که حروف را از مخارج ادا نماید، و حفظ احکام و وقف و وصل بکند، که اگر دو کلمه را به

ص: ۲۱۶

---

۱-۱) اصول کافی ۶۰۴/۲ ح ۵.

۲-۲) بحار الانوار ۱۸۰/۹۲ ح ۱۳.

۳-۳) سوره مزمل: ۴.



یکدیگر خوانده و فاصله در میان به قطع نفس یا سکوت طویل نکند کلمه اول را ساکن بخواند، بلکه آخرش را به اول کلمه لاحق وصل کند، و اگر وقف کند بر کلمه وقف به حرکت نکند.

چنانچه منقول است که: از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سؤال نمودند از معنی ترتیل، فرمود که: ترتیل حفظ وقفهاست، و ادا نمودن حرفها از مخارج (۱).

و ترتیل مستحب شمرده خواندن، و به تأنی خواندن قرآن است، به حیثیتی که حروف در یکدیگر داخل نشود که خوب ممتاز نشود، و بسیار هم پاشان نخواند که حروف از هم بیاشد، و اتصال کلام بر طرف شود، با رعایت صفات حروف و مدها و اقسام وقفها که از کتب قرائت تفصیل آنها معلوم می شود، و این معانی را نیز داخل در آنچه حضرت فرموده اند می توان کرد.

و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که از تفسیر ترتیل پرسیدند فرمودند که حروف را خوب ظاهر کن، و تند مخوان به نحوی که عربان شعر را می خوانند، و از هم میاش حرفها را مانند ریگی که پاشند، و لیکن به فرع و خوف آورید یا بگریید یا بگریانید به خواندن قرآن دلهای سخت را، و چنان نباشد که همت بر آخر سوره گمارید و تند بخوانید که زود تمام شود (۲).

شرط دوم: به تدبّر و تفکر خواندن، و متوجه معانی آن گردیدن، و به رقت و خشوع خواندن است، و باید که از مواظب قرآن متذکر شود، و از احوال گذشتگان عبرت گیرد، و چون به آیه رحمتی رسد از خدا بطلبد، و چون به آیه عذابی رسد استعاده نماید.

ص: ۲۱۷

---

۱-۱) اصول کافی ۶۱۴/۲ ذیل صفحه.

۲-۲) اصول کافی ۶۱۴/۲ ح ۱.

چنانچه به اسانید بسیار از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام و سایر ائمّه صلوات الله علیهم منقول است که: خیری نیست در قرآنتی که در آن تدبّر نباشد.

و از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که: قرآن به حزن نازل شده است، پس آن را به حزن بخوانید (۱).

و از حفص منقول است که: حضرت امام موسی علیه السّلام از شخصی پرسیدند که: بقا در دنیا را می خواهی؟ گفت: بلی، فرمود: چرا؟ گفت: از برای خواندن قل هو الله أحد، پس حضرت بعد از زمانی فرمودند: ای حفص هر که از دوستان و شیعیان ما بمیرد و قرآن نداند، در قبر حق تعالی او را تعلیم می فرماید تا درجات او را بلند گرداند؛ زیرا که درجات بهشت به قدر آیات قرآن است، به قاری می گویند بخوان و بالا رو، پس هر آینه که می خواند یک درجه بالا می رود، حفص گفت: کسی را ندیدم که خوفش با امیدش زیاده از آن حضرت باشد، و چون قرآن می خواند به حزن و اندوه می خواند، و به نحوی می خواند که گویا به مشافهه با کسی خطاب می کنند (۲).

و از رجاء بن ضحاک منقول است که: حضرت امام رضا علیه السّلام در راه خراسان چون به میان رختخواب می رفتند، تلاوت بسیار می فرمودند، و چون به آیه ای می رسیدند که در آن ذکر بهشت یا دوزخ بود می گریستند، و از خدا سؤال بهشت و استعاده از جهنّم می نمودند، و چون در نماز سوره قل هو الله أحد می خواندند بعد از احد آهسته می گفتند الله احد، و چون سوره را تمام می کردند سه مرتبه می گفتند کذلک الله ربنا، و چون سوره قل یا ایها الکافرون می خواندند بعد از لفظ کافرون

ص: ۲۱۸

---

۱- ۱) اصول کافی ۶۱۴/۲ ح ۲.

۲- ۲) بحار الانوار ۱۸۸/۹۲ ح ۱۰.

آهسته می گفتند یا ایها الکافرون، و چون از سوره فارغ می شدند، سه مرتبه می فرمودند: رَبِّيَ اللهُ دینی الاسلام.

و چون از سوره و التین و الزیتون فارغ می شدند، می خواندند، بعد از فارغ شدن می خواندند که: بلی و أنا علی ذلک من الشاهدین، و چون سوره لا اقسام بیوم القیامه می خواندند، بعد از فارغ شدن می فرمودند: سبحانک اللهم بلی، و چون از سوره فاتحه فارغ می شدند، می فرمودند: الحمد لله رب العالمین، و چون سبح اسم ربک الاعلی می خواندند، بعد از اعلی آهسته می فرمودند: لئیک اللهم لئیک (۱).

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که: هرگاه یکی از مسبحات را بخوانید، بگوئید سبحان الله الاعلی، و مسبحات سوره ای چندند که اولشان یسبح یا بسبح است، و چون بخوانید، ان الله و ملائکته یصلون علی النبی صلوات بفرستید خواه در نماز باشد و خواه در غیر نماز، و چون سوره و التین بخوانید، در آخرش بگوئید: و نحن علی ذلک من الشاهدین، و چون قولوا آمنا بخوانید، بگوئید آمنا بالله، و تتمه آیه را بخوانید تا مسلمین (۲).

و به سند معتبر دیگر منقول است که: حضرت امام رضا علیه السلام در هر سه روز یک ختم قرآن می فرمودند، و می گفتند: اگر خواهم در کمتر از سه روز ختم می توانم کرد، و لیکن به هیچ آیه نمی گذرم هرگز مگر آنکه در معنی آن آیه تفکر می نمایم، و در سبب نزولش تأمل می کنم، و به یاد می آورم که در چه وقت نازل گردیده، لهذا در هر سه روز یک ختم می کنم (۳).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون سوره قل یا ایها

ص: ۲۱۹

۱-۱) بحار الانوار ۲۱۸/۹۲-۲۱۹ ح ۲.

۲-۲) بحار الانوار ۲۱۷/۹۲ ح ۱.

۳-۳) بحار الانوار ۲۰۴/۹۲ ح ۱.

الکافرون می خوانند بعد از لا اعبد و ما تعبدون می گفتند اُعبد ربّی، و بعد از اتمام سوره می فرمودند: دینی الاسلام علیه احیا و علیه اُموت انشاء الله (۱).

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که: آیات قرآنی خزینه های حکمت ربّانی است، پس در هر خزانه را که می گشائی باید که در آن نظر نمائی، و به تفکر جواهر معانی و حکمتها را بیرون آوری (۲).

و در روایت دیگر از آن حضرت منقول است که فرمود: اگر هر که در ما بین مشرق و مغرب است بمیرد بعد از آنکه قرآن با من باشد وحشت ندارم، و چون آن حضرت مالک یوم الدین را می خواند تکرار می فرمود به حدّی که نزدیک بود هلاک شوند (۳).

و الحق چگونه وحشت به هم رساند کسی که انیس او خداوند عالمیان باشد، و چون خواهد سخن بگوید با خداوند خود سخن گوید و مناجات کند و راز بگوید، و اگر خواهد کسی با او سخن گوید قرآن بخواند که گاهی خدا به او خطاب فرماید، و خود را مخاطب به آن خطابها دانسته لبتیک در جواب گوید، و گاهی پیغمبران با او سخن گویند، و خطابهای ایشان را چنان داند که از ایشان می شنود، بلکه آن جماعت که پیغمبران با ایشان سخن می گفته اند کور و کری چند بوده اند، و کسی که آگاه است مخاطب به خطاب ایشان بیشتر است؛ زیرا که خطابهای ایشان بر جمیع عالمیان عام است.

و گاهی حق تعالی برای او قصّه می خواند و احوال گذشتگان را برای او نقل می کند، و از شادی این کرامت نزدیک است قالب تهی کند. و گاهی خوان نعمتهای الوان بهشت از برایش می گسترند، و آنکه عارف است چون از نعمتهای بهشت

ص: ۲۲۰

۱-۱) بحار الانوار ۳۳۹/۹۲ ح ۱.

۲-۲) اصول کافی ۶۰۹/۲ ح ۲.

۳-۳) اصول کافی ۶۰۲/۲ ح ۱۳.

برای این لذت می برد که از دوست به او می رسد، از وعده اش نیز همین لذت می برد، بلکه بیشتر، و محبتان نشاء شراب طهور بهشت را در این نشاء بیشتر می یابند.

و گاهی اوصاف خود را برای او بیان می فرماید، و او را در گلستانهای صفات کمائیة خود به سیر می دارد، گاهی در گلستان رحمانیت تکلیف سیر می کند که چه خوانها مملو از الوان نعمت برای کافر و مسلمان کشیده، و چه نعمتهای خفی و جلی بر عاصیان و گناه کاران دارد، و گاهی به سیر گلستان رحیمیت می فرستد که چه لطفهای خاص و شفقتهای بی اندازه نسبت به دوستان خود فرموده، و گاهی به سیر بوستان رازقیت می برد او را که هیچ برگ و گیاهی نیست که بهره خاصی از خوان رازقیت او نداشته باشد، حتی آن برگ ضعیفی که در منتهای درخت است قدری از روزی بر آن مقدر کرده است که از ریشه ای که ده گز در زمین فرورفته و دهان گشاده از آب و خاک به دهان خود می کشد، چقدر به آن برسد و زیاده و کم نرسد.

و گاهی به سیر گلستان قدرتهای نامتناهی می برد، و گاهی درهای گنجهای علوم و معارف نامتناهی را بر رویش می گشاید، و از انواع جواهر حقایق آنچه دیده اش تاب آورد بر او عرض می نماید، و همچنین در صفات جلال و جمال و رفعت و کمال، و گاهی احوال دوستان خود و کمالات ایشان را برای او نقل می کند، و از بنده نوازیهای خود امیدوار می کند، که دوستان چندین هزار سال گذشته را احوال ایشان را به چه مهربانی نقل می فرماید، و نعمتها که خود به ایشان عطا فرموده ایشان را به آنها می ستاید، و بیان شکیبائی ایشان و مشقتها که در راه او کشیده اند می فرماید، و بعد از آن بیان تدارک فرمودن خود می نماید، و از بیان فرمودن وسعت حلم و مزید کرامتهای خود نسبت به گذشته ها دستگاه امید را وسیع می گرداند.

زهی پروردگار کریم که با غایت لطف و مدارا، مانند پدر مشفق و ادیب و مهربان

برای تکمیل بندگان، گاهی به وعده حور و قصور طعام و شراب تطمیع می نماید، و گاهی به وعید انواع زجر و عذاب تهدید می فرماید، پس کسی که از روی تبتّه و آگاهی و تفکر قرآن بخواند، و درهای گلستانهای فیض نامتناهی یزدانی بر روی عقل او مفتوح گردیده باشد، و دیده دلش را نور ادراک معارف داده باشند، در هر صفحه ای از صفحات قرآن که نظر می فرماید گلستانی از شقایق حقایق برایش مرتّب ساخته اند، و چراغانی از الوان انوار معارف و هدایت برایش مهیا کرده اند، و محفلی مملوّ از دوستان و برگزیدگان خدا برای انس و الفت او نشانیده اند، و انواع نعمتهای روحانی و اصناف لذّتهای عقلانی برایش حاضر ساخته، و قدحهای مردآزما از شراب طهور لطف و محبّت برایش پر کرده اند، میزبانش خداوند مهربان است، و مصاحبش پیغمبران و اوصیا و صدیقان، در چنین بزمی اگر کسی از شادی و سرور نمیرد وحشت چرا نگیرد.

سوّم: با طهارت بودن است در هنگام تلاوت.

چنانچه از محمّد بن الفضیل منقول است که به حضرت امام رضا علیه السّلام گفت: من قرآن می خوانم و مرا بول می گیرد، برمی خیزم و بول و استنجا می کنم و برمی گردم و شروع به تلاوت می کنم، حضرت فرمود: نخوان تا وضو نسازی (۱).

و این شرط بر سبیل استجاب است، بلکه ظاهر احادیث معتبره آن است که جنب و حیض را نیز تلاوت غیر سوره های سجده مستحب است، و بعضی زیاده از هفت آیه را مکروه دانسته اند، و زیاده از هفتاد گفته اند کراهیتش بیشتر است، و لیکن احادیث صحیحه دلالت دارد بر اینکه هر چقدر قرآن که خواهند می توانند خوانند به غیر از سوره های سجده، و تلاوت سوره های سجده واجب بر ایشان حرام است.

ص: ۲۲۲

و خلافی نیست در اینکه هر وقت که شروع به قرائت کنند استعاذه مستحب است، و در کیفیت آن میان قراء خلافی هست، و مشهور میان علماء شیعه یکی از دو صورت است: اول: أعوذ بالله من الشیطان الرجیم، و این میان شیعه و سنی مشهورتر است. دوم: أعوذ بالله السميع العليم من الشیطان الرجیم، و در بعضی از روایات شیعه بعد از این و أعوذ بالله أن یحضرین وارد شده است و در بعضی از روایات: أستعید بالله من الشیطان الرجیم تنها وارد شده است و در بعضی: انّ الله هو السميع العليم وارد شده است.

و در بعضی به جای أستعید أعوذ وارد شده است.

و در بعضی روایات أعوذ بالله من الشیطان الرجیم انّ الله هو الفتاح العليم وارد شده است (۱). و آن در دو وجه اول اشهر و اولی است.

#### ساقیه ششم: رو به جانب قبله بودن است

در وقت قرآن در مجالس و غیر مجالس، چنانکه منقول است که: بهترین مجالس آن است که آدمی رو به قبله باشد. و بعضی دیگر از آداب در کتب تفسیر و قرائت مذکور است، و ذکر آنها در این مقام موجب تطویل می گردد.

ص: ۲۲۳

به سند معتبر منقول است که: شخصی به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمود که: من در یک شب قرآن را ختم می‌کنم، حضرت فرمود: مرا خوش نمی‌آید که در کمتر از یک ماه ختم کنی (۱).

و به سند معتبر منقول است که ابو بصیر به حضرت صادق علیه السلام عرض نمود که:

من قرآن را در یک شب ختم می‌کنم؟ فرمود: نه، گفت، در دو شب؟ فرمود: نه، تا به شش شب رسانید، حضرت اشاره فرمودند: بلی بعد از آن فرمودند: جمعی که پیش از شما بودند قرآن را در یک ماه و کمتر ختم می‌کردند، و به درستی که قرآن را نمی‌باید خواند به نحوی که حروفش گم شوند در یکدیگر، و لیکن به ترتیل می‌باید خواند، و چون به آیه ای گذری که در آن یاد بهشت باشد توقّف کن و از خدا بهشت را طلب کن، و چون به آیه ای گذری که در آن ذکر آتش جهنّم باشد توقّف کن و به خدا از آتش جهنم پناه ببر، پس ابو بصیر پرسید: در ماه رمضان در یک شب ختم بکنم؟ فرمود: نه، پرسید: در دو شب ختم بکنم؟ فرمود: نه، پرسید: در سه شب ختم بکنم؟ اشاره فرمود بلی ماه رمضان را حق و حرمت دیگر هست که ماههای دیگر به آن شباهت ندارند، و در آن ماه نماز بسیار بکن (۲).

و به سند معتبر دیگر منقول است که: از آن حضرت سؤال نمودند در چند روز قرآن را ختم کنیم؟ فرمود: پنج قسمت کنید، یا هفت قسمت، و نزد من قرآنی

ص: ۲۲۴

---

۱- ۱) اصول کافی ۶۱۷/۲ ح ۱.

۲- ۲) اصول کافی ۶۱۸/۲-۶۱۹ ح ۵.



هست که دوازده قسمت کرده اند (۱).

و علی بن مغیره به حضرت صادق علیه السلام عرض نمود: پدرم از جدت سؤال نموده بود از ختم کردن قرآن در هر شب، حضرت فرموده بودند: بلی، و پدرم در ماه مبارک رمضان چهل ختم می کرد، و من گاهی چهل ختم می کنم، و گاهی زیاده، و گاهی کمتر به قدر آنچه فراغ و مجال داشته باشم، پس چون روز فطر می شود یک ختم را از برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله قرار می دهم، و یکی را از برای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام، و یکی از برای حضرت فاطمه، و دیگر از برای هر یک از ائمه یکی، و یکی از برای شما، و تا حال پیوسته چنین کرده ام، چه ثواب از برای من خواهد بود به سبب این عمل؟ حضرت فرمود: خدا به سبب این عمل چنین خواهد کرد که در قیامت تو با ایشان باشی، راوی گفت: الله اکبر چنین ثوابی برای من خواهد بود؟ حضرت سه مرتبه فرمود: بلی (۲).

### ساقیه هشتم: در تعلیم و تعلم و حفظ قرآن است

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هر که حافظه اش کم باشد، و قرآن را به مشقت حفظ نماید، حق تعالی دو اجر به او کرامت می فرماید (۳).

و در حدیث دیگر فرمود: سزاوار این است که مؤمن نمیرد مگر آنکه قرآن را

ص: ۲۲۵

---

۱-۱) اصول کافی ۶۱۸/۲ ح ۳، و در کافی در آخرش دارد: چهارده قسمت کرده اند.

۲-۲) اصول کافی ۶۱۸/۲ ح ۴.

۳-۳) اصول کافی ۶۰۶/۲ ح ۱.

یاد گرفته باشد، یا مشغول یاد گرفتن باشد (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که یاد گرفتن قرآن بر او دشوار باشد و به مشقت یاد گیرد او را دو اجر است (۲).

و به سند معتبر از یعقوب احمر منقول است که به حضرت صادق علیه السلام عرض نمودم: مرا غمها رو داده که آنچه در خاطر داشتم فراموش کرده ام، حتی بسیاری از قرآن را نیز فراموش کرده ام، چون نام قرآن را بر دم حضرت را فرعی و خوفی حاصل شد، و فرمود: به درستی که شخصی که فراموش کرده است سوره قرآن را، آن سوره در قیامت از درجه بلندی از درجات بهشت بر او مشرف می شود، و می گوید: السلام علیک، او در جواب می گوید: و علیک السلام تو کیستی؟ می گوید: من فلان سوره ام که مر ضایع کردی و ترک نمودی، اگر به من متمسک می شدی، و مرا از دست نمی دادی امروز تو را به این درجه می رسانیدم.

بعد از آن فرمود: بر شما باد به یاد گرفتن قرآن، به درستی که جمعی قرآن را یاد می گیرند که ایشان را قاری بگویند، و جمعی قرآن را یاد می گیرند که به آواز خوش بخوانند، تا مردم بگویند خوش آوازند، و در این دو طایفه خیری نیست، و جمعی قرآن را یاد می گیرند که شب و روز در نمازها بخوانند، و پروا ندارند کسی بداند یا نداند (۳).

و احادیث بسیار موافق این حدیث در مذمت فراموش کردن قرآن وارد شده است، که ظاهر بعضی فراموش کردن لفظ است، و ظاهر بعضی ترک عمل نمودن به معانی آن، و معنی دوم ظاهر است که بد است، و اول اگر از روی بی اعتنائی

ص: ۲۲۶

۱-۱) اصول کافی ۶۰۷/۲ ح ۳.

۲-۲) اصول کافی ۶۰۷/۲ ح ۲.

۳-۳) اصول کافی ۶۰۷/۲ ح ۱.

باشد بد است، و اگر بی اختیار به سبب ضعف حافظه از خاطرش محو شود قصور ندارد، و بعضی احادیث که وارد شده است قصور ندارد بر این معنی محمول است.

چنانچه از پیغمبر صلی الله علیه و آله منقول است: هر که قرآن را یاد گیرد و عمدا فراموش کند، چون به محشر درآید دستش در گردنش بسته باشد، و خدا به عدد هر آیه ماری بر او مسلط گرداند که در آتش جهنم قرین او باشد، مگر آنکه خدا او را بیامزد (۱).

و فرمود: نیکان شما گروهی اند که قرآن را یاد گیرند و یاد دهند (۲).

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که: حق تعالی گاه هست قصد می فرماید عذاب اهل زمین را که یکی از ایشان را استثنا نفرماید به سبب بسیاری گناهان ایشان پس چون نظر می فرماید به پیران که قدم برمی دارند به سوی نماز و اطفال که قرآن را یاد می گیرند، ایشان را رحم می فرماید، و عذاب را از ایشان تأخیر می نماید (۳).

### ساقیه نهم: در ثواب قرائت قرآن است

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: قرآن عهدنامه الهی است به سوی بندگان، پس سزاوار این است که هر مسلمانی در فرمان الهی نظر نماید، و هر

ص: ۲۲۷

---

۱-۱) بحار الانوار ۱۸۷/۹۲ ح ۵.

۲-۲) بحار الانوار ۱۸۶/۹۲ ح ۲.

۳-۳) بحار الانوار ۱۸۵/۹۲ ح ۱.

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام منقول است که: خانه ای که در آن قرآن خوانده می شود، و یاد خدا در آن می شود، برکت در آن خانه بسیار می شود، و ملائکه در آنجا بسیار می شوند، و شیاطین از آن خانه دور می شوند، و روشنی می دهد آن خانه اهل آسمان را چنانکه کواکب روشنی می دهند اهل زمین را، و خانه ای که در آن قرآن خوانده نمی شود و یاد خدا در آن نمی کنند، برکت آن خانه کم است، و ملائکه از آن خانه دوری می کنند، و شیاطین در آن خانه حاضر می شوند (۲).

و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خانه ای که در آن مسلمانی قرآن بخواند، اهل آسمان آن خانه را به یکدیگر می نمایند، چنانچه اهل دنیا ستاره های روشن را به یکدیگر می نمایند (۳).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام منقول است: هر که قرآن را ایستاه بخواند، حق تعالی به عدد هر حرفی صد حسنه در نامه عملش بنویسد، و اگر نشسته در نماز بخواند به هر حرفی پنجاه حسنه از برایش بنویسد، و اگر در غیر نماز بخواند به هر حرفی ده حسنه از برایش بنویسد (۴).

و به سند صحیح از آن حضرت منقول است که فرمود: چه چیز مانع می شود تاجران را که مشغولند در بازار از اینکه چون به خانه برگردند نخوانند تا سوره ای از قرآن بخوانند، تا حق تعالی به جای هر آیه ده حسنه از برای ایشان بنویسد، و ده

ص: ۲۲۸

---

۱-۱) اصول کافی ۶۰۹/۲ ح ۱.

۲-۲) اصول کافی ۶۱۰/۲ ح ۳.

۳-۳) اصول کافی ۶۱۰/۲ ح ۲.

۴-۴) اصول کافی ۶۱۱/۲ ح ۱.

و از بشر بن غالب منقول است که حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: هر که آیه ای از کتاب خدا ایستاده بخواند حق تعالی به هر حرفی حسنه ای از برای او بنویسد، و اگر در غیر نماز بخواند به هر حرفی ده حسنه از برایش بنویسد، و اگر گوش دهد آن را به هر حرفی حسنه از برایش بنویسد، و اگر در شب قرآن را ختم نماید ملائکه تا صبح بر او صلوات فرستند، و اگر در روز ختم کند ملائکه کاتبان اعمال تا شام بر او صلوات فرستند، و البته بعد از ختم قرآن یک دعای مستجاب از برای او هست، و ختم قرآن از برای او بهتر است از ما بین آسمان و زمین که پر از ثواب باشد. راوی عرض نمود: اگر قرآن نخوانده باشد چه کند؟ فرمود: حق تعالی بخشنده و کریم است، اگر هر چه می داند بخواند خدا او را ثواب می دهد (۲).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که ختم کند قرآن را از جمعه ای تا جمعه یا بیشتر یا کمتر و ختمش در روز جمعه باشد، حق تعالی اجر و ثواب از برای او بنویسد از اول جمعه که در دنیا بوده است تا آخر جمعه ای که خواهد بود، و همچنین اگر در روزهای دیگر ختم نماید (۳).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که در شبی ده آیه بخواند او را از غافلان ننویسند، و اگر در شبی پنجاه آیه بخواند او را از ذاکران بنویسند، و اگر صد آیه بخواند او را از قانتان بنویسند، و اگر دو صد آیه بخواند او را از خاشعان بنویسند، و اگر سیصد آیه بخواند او را از رستگاران و فائزان بنویسند، و اگر پانصد آیه بخواند او را از جماعتی بنویسند که سعی بسیار در عبادت کرده باشند، و اگر

۱- ۱) اصول کافی ۶۱۱/۲ ح ۲.

۲- ۲) اصول کافی ۶۱۱/۲ ح ۳.

۳- ۳) اصول کافی ۶۱۲/۲ ح ۴.

هزار آیه بخواند برای او قنطاری از نیکی بنویسند، که هر قنطاری پانزده هزار مثقال از طلا باشد، و هر مثقالی بیست و چهار قیراط باشد، و قیراط کوچکش مثل کوه احد باشد، و قیراط بزرگش مثل ما بین آسمان و زمین باشد (۱).

و از حضرت علی بن الحسین علیهما السّلام منقول است، هر که حرفی از کتاب خدا را گوش دهد بی آنکه بخواند، حق تعالی برای او حسنه ای بنویسد، و گناهی از او محو نماید، و درجه ای برای او بلند گرداند، و کسی که حرفی از قرآن را یاد گیرد حق تعالی ده حسنه برای او بنویسد، و ده سیئه از او محو نماید، و ده درجه برای او بلند گرداند.

و فرمود: نمی گویم به هر آیه به او این ثواب می دهند، بلکه به هر حرفی از مانند «با» و «تا» هر که حرفی از قرآن را در نماز نشسته بخواند، خداوند عالمیان پنجاه حسنه برای او ثبت نماید، و پنجاه گناه از او محو فرماید، و پنجاه درجه از برای او بلند گرداند، و هر که حرفی را ایستاده در نماز بخواند حق تعالی صد حسنه برای او ثبت نماید، و صد سیئه از او محو فرماید، و صد درجه برای او بلند گرداند، و کسی که قرآن را ختم نماید حق تعالی به او یک دعای مستجاب عطا فرماید از برای دنیا یا آخرت (۲).

و حضرت امام موسی کاظم علیه السّلام فرموده: اگر کسی به آیه ای از قرآن پناه برد از شرّ دشمنان، اگر از مشرق تا مغرب دشمن او باشند از شرّ همه ایمن گردد، اگر با یقین و اعتقاد بخواند (۳).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که: شخصی به حضرت

ص: ۲۳۰

---

۱-۱) اصول کافی ۶۱۲/۲ ح ۵.

۲-۲) اصول کافی ۶۱۲/۲-۶۱۳ ح ۶.

۳-۳) اصول کافی ۶۲۳/۲ ح ۱۸.

رسول صلی الله علیه و آله شکایت نمود درد سینۀ خود را، حضرت فرمود که: به خواندن قرآن طلب شفا کن؛ زیرا که حق تعالی می فرماید: قرآن شفای دردهائی است که در سینه هاست (۱).

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام منقول است: هر که صد آیه بخواند از هر جای قرآن که باشد، و بعد از آن هفت مرتبه یا الله بگوید، اگر بر سنگی دعا کند خدا آن را بشکافد (۲).

و به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السّلام منقول است: هر که از بلّیه ای ترسد، و صد آیه بخواند از هر جای قرآن که خواهد، بعد از آن بگوید اللهم اکشف عني البلاء سه مرتبه، خدا آن بلا را دفع نماید (۳).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام منقول است که: هر چیزی را بهاری است، و بهار قرآن ماه مبارک رمضان است (۴).

### ساقیه دهم: در بیان فضیلت تلاوت از قرآن و نگاه داشتن قرآن است

از حضرت جعفر بن محمد علیه السّلام منقول است: هر که از مصحف تلاوت نماید از چشمش برخوردار شود، و عذاب پدر و مادرش را تخفیف دهند هر چند که کافر باشند (۵).

ص: ۲۳۱

---

۱-۱) اصول کافی ۲/۶۰۰ ح ۷.

۲-۲) بحار الانوار ۱۷۶/۹۲ ح ۱.

۳-۳) بحار الانوار ۱۷۶/۹۲ ذیل ح ۱.

۴-۴) اصول کافی ۲/۶۳۰ ح ۱۰.

۵-۵) اصول کافی ۲/۶۱۳ ح ۱.

و به روایت دیگر فرمود: دوست می دارم در خانه مصحفی باشد که حق تعالی به برکت آن مصحف شیاطین را از آن خانه دفع نماید (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: سه چیز است که به خدا شکایت خواهند کرد: مسجد خرابی که اهلش در آن نماز نکنند، و عالمی که در میان جهال باشد و حرمتش را نگاه ندارند، و مصحفی که آویخته باشند و غبار بر آن نشسته باشد، و از آن تلاوت نمایند (۲).

و از اسحاق منقول است که به آن حضرت عرض نمود: من قرآن را حفظ دارم از حفظ بخوانم بهتر است یا نظر در مصحف کنم و بخوانم؟ فرمود: از مصحف بخوان بهتر است، مگر نمی دانی که نظر کردن در قرآن عبادت است (۳).

و در حدیث دیگر فرمود: شش چیز است که مؤمن به آنها منتفع می شود بعد از مرگش فرزند صالحی که از برای او استغفار نماید، و مصحفی که از او بماند که دیگران تلاوت نمایند، و چاهی که از برای خدا بکند، و درختی که از برای خدا بنشانند، و صدقه آبی که جاری گرداند، و سنت نیکویی که بگذارد بعد از او مردم به آن سنت عمل نمایند (۴).

و در حدیث مناهی نبی صلی الله علیه و آله وارد است که: نهی فرمود از این که قرآن را به آب دهن محو نمایند، یا به آب دهان بنویسند (۵).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: نظر کردن بر روی علی بن ابی طالب علیه السلام

ص: ۲۳۲

۱-۱) اصول کافی ۶۱۳/۲ ح ۲.

۲-۲) اصول کافی ۶۱۳/۲ ح ۳.

۳-۳) اصول کافی ۶۱۴/۲ ح ۵.

۴-۴) خصال شیخ صدوق ص ۳۲۳ ح ۹.

۵-۵) من لا یحضره الفقیه ۵/۴.



عبادت است، و نظر بر روی پدر و مادر به مهربانی و شفقت کردن عبادت است، و نظر به مصحف کردن عبادت است، و نظر به کعبه کردن عبادت است (۱).

### ساقیه یازدهم: در بیان فضائل و فوائد بعضی از آیات و سوره کریمه قرآنی است

سوره الفاتحه: به سند معتبر منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: بسم الله الرحمن الرحيم نزدیکتر است به اسم اعظم الهی از سیاهی چشم به سفیدی چشم (۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که را علتی عارض شود، در همان وقت هفت مرتبه سوره حمد را بخواند، اگر علتش برطرف شد اکتفا نماید، و اگر نه هفتاد مرتبه بخواند، و من ضامنم از برای او عافیت را (۳).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که سوره حمد را بخواند، حق تعالی به عدد هر آیه که از آسمان نازل شده است ثواب به او کرامت فرماید (۴).

و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند عالمیان می فرماید: من قسمت کرده ام از سوره فاتحه الكتاب را میان خود و بنده خود، پس نصف آن سوره از من است، و نصف آن از بنده من است، و آنچه بنده در آن سوره سؤال می نماید به او عطا می فرمایم، چون می گوید بسم الله

ص: ۲۳۳

۱-۱) بحار الانوار ۱۹۹/۹۲ ح ۱۴.

۲-۲) بحار الانوار ۲۳۳/۹۲ ح ۱۵.

۳-۳) بحار الانوار ۲۳۴/۹۲ ح ۱۷ و ص ۲۳۱ ح ۱۳.

۴-۴) بحار الانوار ۲۲۸/۹۲ ذیل ح ۷.

الرحمن الرحيم، خدا می فرماید که: ابتدا کرده بنده من به نام من، و بر من لازم است که کارهای او را به اتمام رسانم، و در جميع احوال بر او برکت فرستم.

پس چون بگويد الحمد لله رب العالمين، حق تعالى فرمايد: بنده من حمد من كرد، و دانست که نعمتها که نزد اوست همه از جانب من است، و بلاها که از او دور شده است همه به تطول و احسان من است، ای ملائکه شما را گواه می گیرم که از برای او اضافه کردم به نعمتهای دنیا نعمتهای آخرت را، و دلخ کردم از او بلاهای آخرت را، چنانچه بلاهای دنیا را از او دفع کرده ام. و چون الرحمن الرحيم می گوید، حق تعالى می فرماید: بنده من برای من شهادت داد که من رحمان و رحيمم، ای ملائکه شما را گواه می گیرم که بهره او را بسيار کردم، و نصيب او را از عطاهاى خود عظيم گردانيدم.

و چون گوید مالک يوم الدين، خداوند عالم می فرماید: ای ملائکه گواه می گیرم شما را چنانچه اعتراف کرد که من مالک روز جزایم، من در روز حساب حساب او را آسان کنم، و از گناهانش درگذرم، و چون ایاک نعبد گوید، حق جل و علا فرماید: راست گفت بنده من مرا عبادت کرد، پس گواه می گیرم شما را که او را برای این عبادت ثوابی کرامت فرمایم که جميع مخالفان او آرزوی منزل او نمایند.

و چون و ایاک نستعین گوید، حق تعالى فرماید: بنده من به من استعانت جست، و التجا به من آورد، گواه می گیرم شما را که در جميع امور او را اعانت نمایم، و در جميع شدايد به فریاد او رسم، و در روز بلاها و سختیها دست او را بگیرم، پس چون اهدنا الصراط المستقیم بگوید تا آخر سوره، حق تعالى فرماید:

آنچه از من طلبید به او کرامت کردم، و آنچه آرزو کرد به او عطا نمودم، و از آنچه

ترسید او را ایمن گردانیدم (۱).

و به سند دیگر منقول است که: سوره حمد را بر دردی هفتاد مرتبه نمی خوانند مگر آنکه آن درد ساکن می شود (۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که اگر سوره حمد را بر مئیتی هفتاد مرتبه بخوانند و روح به او برگردد عجب نخواهد بود (۳).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: هر که را سوره حمد عافیت ندهد او را هیچ چیز عافیت نمی دهد (۴).

و ایضا منقول است که حضرت صادق علیه السلام به بعضی از اصحاب خود که شکایت کرد از تب فرمود: بندهای پیراهنت را بگشای، و سر در گریبان کن اذان و اقامه بگو، و هفت مرتبه سوره حمد را بخوان، آن شخص چنان کرد شفا یافت (۵).

و در حدیث دیگر منقول است که: شخصی از صداع شکایت کرد، حضرت فرمود: دست خود را بگذار بر موضعی که درد می کند، سوره حمد و آیه الکرسی را بخوان، و بگو الله أكبر الله أكبر، لا اله الا الله و الله أكبر، أجل و أكبر ممّا أخاف و أحذر، أعوذ بالله من عرق نعار، و أعوذ بالله من حرّ النار.

سوره البقره و آل عمران: به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره البقره و آل عمران را بخواند، این دو سوره در قیامت بر او سایه افکنند مانند دو ابر یا دو عبا (۶).

ص: ۲۳۵

۱- ۱) بحار الانوار ۲۲۶/۹۲-۲۲۷ ح ۳.

۲- ۲) بحار الانوار ۲۳۵/۹۲ ح ۲۱.

۳- ۳) بحار الانوار ۲۵۷/۹۲ ح ۵۰.

۴- ۴) اصول کافی ۶۲۶/۲ ح ۲۲.

۵- ۵) بحار الانوار ۲۳۵/۹۲ ح ۲۰.

۶- ۶) بحار الانوار ۲۶۵/۹۲ ح ۸.

و به سند معتبر از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر که چهار آیه از اول سوره بقره و آیه الکرسی تا العلی العظیم، با دو آیه بعد از آن، و سه آیه آخر سوره بقره را بخواند، بدی در خود و در مالش نبیند، و شیطان به نزدیک او نیاید، و قرآن را فراموش نکند (۱).

و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است: هر که آیه الکرسی را در وقت خواب بخواند از فالج ایمن گردد، و هر که بعد از نماز بخواند هیچ صاحب نیشی به او ضرر نرساند (۲).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که یک مرتبه آیه الکرسی بخواند، حق تعالی از او برگرداند هزار بلا، از بلاهای دنیا، و هزار بلا، از بلاهای آخرت را که سهل ترین بلاهای دنیا فقر و احتیاج باشد، و کمترین بلاهای آخرت عذاب قبر باشد (۳).

و منقول است که ابوذر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید: کدام آیه عظیم ترین آیاتی است که بر تو نازل گردیده است؟ فرمود: آیه الکرسی (۴).

و به سند دیگر منقول است که: شخصی به حضرت صادق علیه السلام از تب شکایت کرد، حضرت فرمود: آیه الکرسی را در ظرفی بنویس، و به آب حل کن و بخور (۵).

و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که: یکی از پدرانم شنید کسی سوره فاتحه می خواند، فرمود: شکر خدا کرد و مزد یافت، بعد از آن شنید که قل هو الله

ص: ۲۳۶

۱-۱) بحار الانوار ۲۶۵/۹۲ ح ۹.

۲-۲) بحار الانوار ۲۶۶/۹۲ ح ۱۰.

۳-۳) بحار الانوار ۲۶۲/۹۲ ح ۱.

۴-۴) بحار الانوار ۲۶۲/۹۲ ح ۳.

۵-۵) بحار الانوار ۲۴/۹۵.

أحد می خواند، فرمود: ایمان آورد و ایمن شد، بعد از آن شنید سوره انا انزلناه می خواند، فرمود: تصدیق پیغمبر کرد آمرزیده شد، بعد از آن شنید آیه الکرسی می خواند، فرمود به به نازل شد برات بیزاری این مرد از جهنم (۱).

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: کسی که چشمش آزاری داشته باشد آیه الکرسی بخواند و در خاطر خود قرار دهد برطرف می شود به توفیق الهی عافیت می یابد انشاء الله، و هر که پیش از طلوع آفتاب یازده مرتبه سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و یازده مرتبه سوره اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ و یازده مرتبه آیه الکرسی بخواند خدا مالش را از تلف حفظ نماید، و چون کسی خواهد از خانه بیرون رود چند آیه آل عمران را یعنی اِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ تَا آخِر سوره با آیه الکرسی و سوره اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ و سوره حمد بخواند که موجب قضای حاجتهای دنیا و آخرت می گردد (۲).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر که صد مرتبه آیه الکرسی بخواند، چنان باشد که مدّت حیات خود عبادت کرده باشد (۳).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: حق تعالی فرمود: به تو و امت تو گنجی از گنجهای عرش خود را کرامت کرده ام، فاتحه الکتب و خاتمه سوره بقره یعنی آمن الرسول تا آخر سوره (۴).

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است فرمود: گمان ندارم کسی در اسلام

ص: ۲۳۷

۱-۱) بحار الانوار ۲۶۲/۹۲ ح ۲.

۲-۲) بحار الانوار ۲۶۲/۹۲-۲۶۳ ح ۴.

۳-۳) بحار الانوار ۲۶۳/۹۲ ح ۵.

۴-۴) نور الثقلین ۳۰۸/۱.

عقلش کامل شده باشد و شبی بدون خواند آیه الکرسی بسر آورد، بعد از آن فرمود: اگر بدانید چه فضیلت دارد هیچ وقت آن را ترک نمی کنید، به درستی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرا خبر داد که آیه الکرسی را از گنج زیر عرش به من کرامت کرده اند، و به پیغمبر دیگر چنین کرامتی نداده بودند، بعد از آن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: از آن روز که این را از حضرت شنیده ام تا حال یک شب ترک آن نکرده ام، سه مرتبه می خوانم در هر شبی یک مرتبه بعد از نماز خفتن پیش از نافله (۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که بعد از نماز واجب آیه الکرسی بخواند تا وقت نماز دیگر در امان خدا باشد (۲).

و در حدیث دیگر منقول است که فرمود: یا علی بر تو باشد به تلاوت آیه الکرسی بعد از نماز فریضه، به درستی که محافظت و مداومت نمی نماید بر خواندن آن مگر پیغمبری یا صدیقی یا شهیدی (۳).

و به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: چون حق تعالی امر فرمود که سوره فاتحه و آیه شهد الله و آیه الکرسی و قل اللهم مالک الملک را به زمین آورند، ایشان در عرش الهی در آویختند، و گفتند: پروردگارا ما را به کجا می فرستی، به نزد اهل خطاها و گناهان می فرستی، حق تعالی وحی فرمود به ایشان که: بروید به زمین به عزت و جلال خود قسم می خورم هر که از آل محمد صلی الله علیه و آله و شیعیان ایشان شماها را تلاوت نمایند بعد از نمازهای واجب، البته به سوی او نظر نمایم به نظر مخفی خود، یعنی الطاف خاصه خود را شامل حال او گردانم هر روز

ص: ۲۳۸

---

۱- ۱) بحار الانوار ۲۶۴/۹۲ ح ۷.

۲- ۲) بحار الانوار ۳۴/۸۶ ح ۳۹.

۳- ۳) بحار الانوار ۲۴/۸۶ ح ۲۴.

هفتاد نظر، و در هر نظر کردنی هفتاد حاجت او را بر آورم، و توبه او را قبول کنم هر چند معصیت بسیار کرده باشند (۱).

و به سند معتبر از حضرت امام علی نقی علیه السّلام منقول است که اشجع سلمی به حضرت صادق علیه السلام گفت: بسیار سفر می کنم، و در بیابانهای مخوف واقع می شوم، می خواهم چیزی تعلیم من فرمائی که موجب ایمنی من گردد، حضرت فرمود:

هر گاه خوف بر تو غالب گردد دست راست خود را بر بالای سر خود بگذار و به آواز بلند این آیه را بخوان **أَفَغَيْرِ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ** (۲) اشجع گفت: چون به سفر رفتم به وادی رسیدم که می گفتند: جن در آنجا بسیار است، ناگاه شنیدم شخصی می گوید: بگیریدش: من آیه را خواندم، دیگری گفت: چگونه بگیریمش و حال آنکه پناه به آیه طیبه برد (۳).

سوره النساء: از امیر المؤمنین منقول است: هر که سوره نساء را در هر جمعه بخواند، از ضغظه یعنی فشار قبر ایمن گردد (۴).

سوره المائده: به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام منقول است: هر که سوره مائده را در هر روز پنجشنبه بخواند، ایمانش به ظلم و گناه آلوده نشود، و هرگز به خدا مشرک نشود (۵).

سوره انعام: به سند معتبر از امام صادق علیه السّلام منقول است: سوره انعام یک دفعه نازل شد، و هفتاد هزار ملک آن را مشایعت کردند تا نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله

ص: ۲۳۹

۱- ۱) بحار الانوار ۲۶۹/۹۲ ح ۱۸.

۲- ۲) سوره آل عمران: ۸۳.

۳- ۳) نور الثقلین ۳۶۰/۱ ح ۲۲۳.

۴- ۴) بحار الانوار ۲۷۳/۹۲ ح ۱.

۵- ۵) بحار الانوار ۲۷۳/۹۲ ح ۱.

آوردند، پس این سوره را تعظیم نمائید و بزرگ دارید، که اسم اعظم الهی در هفتاد موضع این سوره هست، و اگر مردم بدانند در قرائتش چه فضیلت و ثواب هست هرگز ترک نمایند قرائتش را (۱).

و از عبد الله بن عباس منقول است: کسی که سوره انعام را هر شب بخواند، در روز قیامت از جمله ایمنان باشد، و به دیده خود هرگز جهنم را نبیند (۲).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: سوره انعام را یک دفعه نازل ساختند، و هفتاد هزار ملک مشایعت آن کردند، و آواز بلند کرده بودند به تسبیح و تکبیر و تهلیل تا نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آوردند پس هر که این سوره را بخواند آن هفتاد هزار ملک تسبیح بگویند از برای او تا روز قیامت (۳).

و از امام محمد باقر علیه السلام منقول است: اگر علتی داشته باشی که خوف هلاک از آن داشته باشی، سوره انعام را بخوان که مکروهی به تو نمی رسد از آن علت (۴).

سوره الاعراف: به سند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره اعراف را در هر ماه بخواند، در روز قیامت از جمله جماعتی باشد از دوستان خدا که حق تعالی در شأن ایشان فرموده است که خوفی بر ایشان نیست و اندوهناک نمی شوند، و اگر در هر جمعه بخواند او را در قیامت حساب نکنند، و به درستی که آیات محکمت در آن بسیار است، پس قرائت این سوره را ترک نمائید که گواهی می دهد در قیامت برای کسی که آن را خوانده باشد (۵).

ص: ۲۴۰

۱-۱) بحار الانوار ۲۷۵/۹۲ ح ۶.

۲-۲) بحار الانوار ۲۷۴/۹۲ ح ۲.

۳-۳) بحار الانوار ۲۷۴/۹۲ ح ۱.

۴-۴) بحار الانوار ۲۷۵/۹۲ ح ۴.

۵-۵) بحار الانوار ۲۷۶/۹۲ ح ۱.



و به سند معتبر از اصیغ بن نباته منقول است که: روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: به حق خداوندی که محمد را به راستی فرستاده است، و اهل بیتش را گرامی داشته است، آنچه مردم طلب نمایند از حرزها برای حفظ از سوختن یا غرق شدن یا دزدی یا گریختن چهارپا یا کنیز و غلام البته در قرآن هست، پس هر که خواهد از من سؤال نماید.

پس شخصی برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین چیزی را از قرآن به من تعلیم نما که مرا ایمن گرداند از سوختن و غرق شدن، فرمود: این دو آیه را بخوان **إِنَّ وَلِيِّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّيِّحِينَ (۱)** وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۲) هر که این دو آیه را بخواند از سوختن و غرق شدن ایمن شود، پس شخصی خواند و آتش در خانه های همسایگان او افتاد او سالم ماند و به خانه او آتش نیفتاد.

شخصی دیگر برخاست، و گفت: یا امیر المؤمنین چهارپائی دارم چموشی می کند و من از او می ترسم، حضرت فرمود: در گوش راستش این آیه را بخوان **وَ لَهُ أَسْلِمٌ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۳)** آن شخص چنین کرد چهارپایش نرم و هموار شد.

شخصی دیگر برخاست، و گفت: یا امیر المؤمنین در آن زمین که من می باشم حیوانات درنده بسیارند، و به خانه من داخل می شوند، و تا حیوان را ضایع نکنند بدر نمی روند، حضرت فرمود که: این دو آیه را بخوان **لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ**

ص: ۲۴۱

---

۱-۱) سوره اعراف: ۱۹۶.

۲-۲) سوره زمر: ۶۷.

۳-۳) سوره آل عمران: ۸۳.

أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ\* فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۱) آن مرد این دو آیه را خواند، دیگر درنده ها به خانه اش نیامدند.

شخصی دیگر برخاست، و گفت: یا امیر المؤمنین در شکم من صفرائی بهم رسیده است، آیتی هست که موجب شفا گردد، حضرت فرمود: بلی بی آنکه دینار و درهمی خرج کنی، بر شکم خود آیه الکرسی بنویس و بشور آن آب را بخور، که این ذخیره باشد در شکم تو، و باعث شفا می گردد به قدرت الهی.

شخصی دیگر برخاست، و گفت: یا امیر المؤمنین برای گمشده چیزی بفرما، حضرت فرمود: دو رکعت نماز بگذار، و در هر رکعت سوره یاسین بخوان، و بعد از آن بگو یا هادی الضالّه ردّ علی ضالّتی، آن مرد چنین کرد، حق تعالی گم شده اش را به او برگردانید.

پس شخص دیگر برخاست، و گفت: یا امیر المؤمنین بنده ای از من گریخته است، فرمود: این آیه را بخوان أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَيَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ (۲) چون این آیه را خواند غلامش برگشت.

پس شخص دیگر برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین حرزی برای دزدی بفرما که دزد مال مرا بسیار می برد در شب، حضرت فرمود: چون به میان رختخواب می روی این دو آیه را بخوان قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ تا آخر سوره بنی اسرائیل، بعد از آن حضرت فرمود: کسی که شب تنها در بیابانی باشد، و آیه

ص: ۲۴۲

۱-۱) سوره آل عمران: ۱۲۸-۱۲۹.

۲-۲) سوره نور: ۴۰.

سخره إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ - تبارك الله رب العالمين بخواند ملائکه او را محافظت و حراست نمایند و شیاطین از او دور شوند.

شخصی این را شنید، و شبی به ده خرابی افتاد، شب در آنجا ماند و فراموش کرد که این آیه را بخواند، چون خوابید دو شیطان آمدند و یکی دهانش را گرفت رقیقش به او گفت که: دست از او بردار و او را مهلت ده، چون دست برداشت آن مرد بیدار شد و آیه سخره را خواند، آن شیطان که دهانش را گرفته بود به دیگری گفت: من دست برداشتم و آیه را خواند خدا بینی تو را به خاک مالده، الحال حراست و نگهبانیش بکن تا صبح، و چون صبح شد به خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و گفت: در سخن تو شفا و راستی دیدم، و حال شب خود را نقل کرد بعد از طلوع آفتاب به آن محلی که شب خوابیده بود برگشت اثر موی شیطان بر زمین ظاهر بود که موی خود را بر خاک کشیده و رفته بود (۱).

سوره الأنفال و سوره البرائه: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره انفال و سوره توبه را در هر ماه بخواند، هرگز نفاق بر او راه نیابد، و از شیعه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام باشد (۲).

سوره یونس: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره یونس را هر دو ماه یا سه ماه یک بار بخواند، بیم آن نیست که از جمله جاهلان گردد، و در قیامت از جمله مقربان باشد (۳).

سوره هود: از امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که سوره هود را در هر جمعه بخواند، حق تعالی او را در قیامت در زمره پیغمبران مبعوث گرداند، و در قیامت

ص: ۲۴۳

۱-۱) اصول کافی ۲/۶۲۴-۶۲۶ ح ۲۱.

۲-۲) بحار الانوار ۹۲/۲۷۷ ح ۱.

۳-۳) بحار الانوار ۹۲/۲۷۸ ح ۱.

گناهی از او ظاهر نشود (۱).

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام منقول است: هر که از غرق ترسد این آیات را بخواند بِسْمِ اللّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۲) بِسْمِ اللّهِ الْمَلِكِ الْحَقِّ الْمُبِينِ وَ مَا قَدَرُوا اللّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۳) (۴).

سوره یوسف: از امام صادق علیه السّلام منقول است: هر که سوره یوسف را بخواند در هر روز یا در هر شب، چون در قیامت مبعوث شود جمال او مانند جمال حضرت یوسف باشد، و در آن روز به او فرعی و خوفی نرسد، و از همسایگان بندگان صالح خدا باشد (۵).

سوره الرعد: از حضرت صادق علیه السّلام منقول است: هر که بسیار سوره رعد را بخواند، هرگز صاعقه ای به او نرسد اگر چه ناصبی باشد، و اگر مؤمن باشد خدا او را داخل بهشت گرداند بی حساب، و شفاعت او را قبول فرماید در اهل بیت و برادران مؤمنش (۶).

سوره ابراهیم و سوره حجر: از امام صادق علیه السّلام منقول است: هر که سوره ابراهیم و سوره حجر را در دو رکعت نماز در هر جمعه بخواند، هرگز به او فقر و دیوانگی و بلایه عظیمی نرسد (۷).

ص: ۲۴۴

۱-۱) بحار الانوار ۲۷۸/۹۲-۲۷۹ ح ۱.

۲-۲) سوره هود: ۴۱.

۳-۳) سوره زمر: ۶۷.

۴-۴) نور الثقلین ۳۶۰/۲ ح ۱۰۳.

۵-۵) بحار الانوار ۲۷۹/۹۲ ح ۲.

۶-۶) بحار الانوار ۲۸۰/۹۲ ح ۱.

۷-۷) بحار الانوار ۲۸۰/۹۲ ح ۱.

سوره نحل: از حضرت صادق علیه السّلام منقول است: هر که سوره نحل را در هر ماه بخواند، در دنیا به قرض مبتلا نشود، و هفتاد نوع از بلا از او دور گردد که سهل تر آنها دیوانگی و خوره و پیسی باشد، و مسکن او در جنت عدن باشد که در میان بهشت ها واقع است (۱).

سوره بنی اسرائیل: از حضرت صادق علیه السّلام منقول است: هر که سوره بنی اسرائیل را در هر شب جمعه بخواند، نمیرد تا قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله را دریابد، و از اصحاب او باشد (۲).

و منقول است که عمر بن حنظله به حضرت صادق علیه السّلام شکایت نمود از صداع حضرت فرمود: دست بر بالای سرت بگذار، و این دو آیه را بخوان قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا لَا بُدَّغُوا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلاً (۳) وَإِذَا قِيلَ لَهُم تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُوداً (۴) (۵).

سوره الکهف: از حضرت صادق علیه السّلام منقول است: هر که سوره کهف را در هر شب جمعه بخواند، نمیرد مگر شهید، و خدا او را در زمره شهدا محشور گرداند، و در قیامت با شهیدان بایستد (۶).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است: هر که سوره کهف را در شب جمعه بخواند، کفّاره گناهانی باشد که جمعه تا جمعه کرده است (۷).

ص: ۲۴۵

- ۱-۱) بحار الانوار ۲۸۱/۹۲ ح ۱.
- ۲-۲) بحار الانوار ۲۸۱/۹۲ ح ۱.
- ۳-۳) سوره اسرا: ۴۲.
- ۴-۴) سوره نساء: ۶۱.
- ۵-۵) بحار الانوار ۵۸/۹۵.
- ۶-۶) بحار الانوار ۲۸۲/۹۲ ح ۱.
- ۷-۷) بحار الانوار ۲۸۳/۹۲ ذیل ح ۱.

و در روایت دیگر وارد شده است که: کسی که در روز جمعه بعد از نماز ظهر و عصر بخواند همین ثواب داشته باشد (۱).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که آیه قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ را تا آخر سوره بخواند در وقت خواب از خوابگاه او تا کعبه نوری ساطع گردد که میان او پر باشد از ملائکه، و استغفار از برای او کنند تا صبح (۲).

و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام وارد شده است: هر که این آیه را در وقت خواب بخواند در هر وقت که خواهد بیدار شود (۳).

سوره مریم: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که مداومت نماید بر سوره مریم، نمیرد تا آنچه خواهد در خود و مال و فرزند ببیند، و در آخرت به او بدهند مثل ملکی که حضرت سلیمان علیه السلام در دنیا داشته است (۴).

سوره طه: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: ترک مکنید سوره طه را که خدا این سوره را دوست می دارد، و هر که این سوره را می خواند دوست می دارد، و کسی که بر قرائتش مداومت نماید حق تعالی در قیامت نامه اش را به دست راستش دهد، و او را بر گناهای که در اسلام کرده حساب کنند، و در آخرت آن قدر مزد به او عطا فرماید که او راضی شود (۵).

سوره الأنبياء: از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که سوره انبیا را بخواند از روی محبت و خواهش، در باغستانهای بهشت با همه پیغمبران رفاقت کند، و در

ص: ۲۴۶

- 
- ۱-۱) فروع کافی ۴۲۹/۳ ح ۷.
  - ۲-۲) بحار الانوار ۲۸۲/۹۲ ح ۲.
  - ۳-۳) اصول کافی ۶۳۲/۲ ح ۲۱.
  - ۴-۴) بحار الانوار ۲۸۴/۹۲ ح ۱.
  - ۵-۵) بحار الانوار ۲۸۴/۹۲-۲۸۵ ح ۱.

دنیا در نظر مردم با هیبت باشد (۱).

سوره الحج: از حضرت صادق علیه السلام مروی است: هر که سوره حج را در هر سه روز یک مرتبه بخواند، در آن سال توفیق حج بیابد، و اگر در آن سفر بمیرد داخل بهشت شود، راوی پرسید که: اگر سنی باشد چون است؟ فرمود که: عذابش تخفیف می یابد (۲).

سوره المؤمنون: از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که در هر جمعه سوره مؤمنین را بخواند، حق تعالی خاتمه او را به خیر گرداند، و در فردوس اعلا منزلش با منزل پیغمبران باشد (۳).

سوره النور: از حضرت صادق علیه السلام منقول است فرمود: حفظ نمائید اموال و فروج خود را از حرام به تلاوت کردن سوره نور، و به این سوره زنان خود را نیز از حرام حفظ نمائید، به درستی که هر که این سوره را در هر شب یا در هر روز مداومت نماید، هیچ یک از اهل خانه او زنا نکند تا او بمیرد، و چون بمیرد هفتاد هزار ملک تا قبر او را مشایعت نمایند، و از برای او دعا کنند و استغفار نمایند تا به قبرش گذارند (۴).

و به سند معتبر منقول است که: شخصی از وجع و ضعف چشم به حضرت امام موسی علیه السلام شکایت نمود، حضرت فرمود: آیه نور را سه مرتبه در جامی بنویس، پس آن را بشور در شیشه ای ضبط کن و مکرر به دیده بکش، راوی گفت که: صد

ص: ۲۴۷

---

۱-۱) بحار الانوار ۲۸۵/۹۲ ح ۱.

۲-۲) بحار الانوار ۲۸۵/۹۲ ح ۱.

۳-۳) بحار الانوار ۲۸۵/۹۲ ح ۱.

۴-۴) بحار الانوار ۲۸۶/۹۲ ح ۱.

میل کمتر کشیدم که دیده ام صحیح تر از اوّل شد (۱).

سوره الفرقان: از امام موسی علیه السّلام منقول است که: ترک مکن تلاوت سوره فرقان را، به درستی که هر که در هر شب این سوره را بخواند حق تعالی او را حساب و عذاب نکند، و منزلش در فردوس اعلا باشد (۲).

سوره الطّوآسین: از امام صادق علیه السّلام منقول است: هر که سه طس را در هر شب جمعه بخواند، از اولیا و دوستان خدا باشد، و در حفظ و حراست الهی باشد، و در دنیا فقر و بدحالی به او نرسد، و در آخرت از بهشت به او آن قدر بدهند که راضی شود، و زیاده از رضای او به او عطا فرمایند، و حق تعالی صد زن از حور العین به او کرامت فرماید (۳).

سوره العنکبوت و الروم: به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام منقول است:

هر که سوره عنکبوت و روم را در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان بخواند، و الله که اهل بهشت است، و در این حکم استثنا نمی کنم، و نمی ترسم که خدا در این قسم بر من گناهی بنویسد، و این دو سوره را نزد حق تعالی منزلت عظیم هست (۴).

سوره لقمان: از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام منقول است: هر که سوره لقمان را در شب بخواند، حق تعالی در آن شب ملکی چند موکل گرداند که بر او که او را از شیطان و لشکرهایش حفظ کنند تا صبح، و اگر در روز بخواند او را از شیطان و لشکرهایش حفظ نماید تا شب (۵).

ص: ۲۴۸

---

۱-۱) بحار الانوار ۸۹/۹۵.

۲-۲) بحار الانوار ۲۸۶/۹۲ ح ۱.

۳-۳) بحار الانوار ۲۸۶/۹۲ ح ۱.

۴-۴) بحار الانوار ۲۸۷/۹۲ ح ۱.

۵-۵) بحار الانوار ۲۸۷/۹۲ ح ۱.



سوره السجده: از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که سوره سجده را در هر شب جمعه بخواند، حق تعالی نامه اش را به دست راست او دهد، و او را حساب نفرماید هر چند گناه کار شد، و در بهشت از رفقای محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او صلوات الله عليهم بوده باشد (۱).

سوره الأحزاب: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره احزاب را بسیار تلاوت نماید، در قیامت در جوار حضرت رسول صلی الله علیه و آله باشد، بعد از آن فرمود: در سوره احزاب فضایح بسیاری از مردان و زنان قریش و غیر ایشان بود، و درازتر از سوره بقره بود، و لیکن کم کردند و تحریف دادند (۲).

سوره سبأ و فاطر: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره سبأ و سوره فاطر را در شب بخواند، در آن شب در حفظ الهی باشد، و اگر در روز بخواند در آن روز مکروهی به او نرسد، و حق تعالی از خیر دنیا و آخرت آن قدر به او کرامت فرماید که در خاطرش خطور نکرده باشد، و آرزویش به آن نرسیده باشد (۳).

و به سند معتبر از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است: هر که در وقت خواب این آیه را بخواند إِنَّ اللَّهَ يُمِصُّكَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (۴) خانه بر سرش خراب نشود (۵).

و به سند دیگر منقول است که: شخصی از اهل مرو به حضرت صادق علیه السلام شکایت نمود از درد سر، حضرت فرمود: نزدیک بیا، پس دست بر سر او

ص: ۲۴۹

۱-۱) بحار الانوار ۲۸۷/۹۲ ح ۱.

۲-۲) بحار الانوار ۲۸۸/۹۲ ح ۱.

۳-۳) بحار الانوار ۲۸۸/۹۲ ح ۱.

۴-۴) سوره فاطر: ۴۱.

۵-۵) نور الثقلین ۳۸۶/۴ ح ۱۱۱.

گذاشتند، و آیه بالا را خواندند «إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ» تا آخر (۱).

سوره یس: از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هر چیز را قلبی است، و قلب قرآن سوره یس است، هر که این سوره را در روز پیش از شام بخواند در آن روز از بلاها محفوظ باشد، و خدا او را روزی فراوان عطا فرماید تا شام، و کسی که در شب پیش از خواب بخواند، حق تعالی هزار ملک را به او موکل گرداند که او را از شرّ هر شیطان مردودی و هر آفتی حفظ نمایند، و اگر در آن روز بمیرد حق تعالی او را داخل بهشت گرداند، و در غسل او سی هزار ملک حاضر شوند که استغفار از برای او کنند، و مشایعت او نمایند تا قبرش با استغفار، و چون در لحدش گذارند آن ملائکه را در میان قبرش ساکن گرداند، و عبادت الهی کنند، و ثواب عبادت ایشان از او باشد، و قبرش را فراخ کنند تا چشم کار کند، و او را ایمن گردانند از فشار قبر، و پیوسته از قبر او نور ساطع باشد تا اطراف آسمان؛ تا وقتی که از قبر بیرون آید.

پس چون حق تعالی او را از قبر بیرون آورد، آن سی هزار ملک با او باشند، و مشایعت او نمایند، و با او سخن گویند، و بر رویش خنده کنند، و به هر چیزی او را بشارت دهند تا او را از صراط و میزان بگذرانند، و او را در مقام قرب به محلی بدارند که هیچ خلقی قبرش از او بیشتر نباشد، مگر ملائکه مقرب و پیغمبران مرسل، و او با پیغمبران بایستد نزد حق تعالی.

و هنگامی که مردم اندوه داشته باشند او اندوه نداشته باشد، و در حالتی که مردم جزع نمایند او جزع نکند، پس پروردگار عالم به او خطاب فرماید: ای بنده من هر که را خواهی شفاعت کن که شفاعت تو را قبول می‌نمایم، و هر سؤالی که خواهی از من بکن که سؤالت را رد نمی‌کنم، پس او شفاعت کند و خدا قبول

ص: ۲۵۰

نماید، و او سؤال کند و خدا عطا فرماید، و دیگران را حساب کنند و او را حساب نکنند، و با دیگران در مقام حسابش باز ندارند، و مذلت و خواری در آن صحرا به او نرسد، و به هیچ گناهی از گناهان او را نگیرند، پس نامه خود را بگیرد و به جانب بهشت روان شود، پس مردم تعجب کنند که سبحان الله این بنده را هیچ گناهی نبوده، و از رفیقان پیغمبر آخرالزمان صلی الله علیه و آله باشد (۱).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که در عمر خود یک مرتبه سوره یس بخواند، حق تعالی به عدد هر خلقی که در دنیا است، و هر خلقی که در آخرت است، و هر خلقی که در آسمان است، به عدد هر یک از ایشان دو هزار حسنه از برای او بنویسد، و دو هزار گناه از او محو فرماید: و به فقر و قرض و خانه فرود آمدن و به تعب و مشقت و دیوانگی و خوره و وسواس و دردهای ضرر رساننده مبتلا نشود، و حق تعالی سکرات و احوال مرگ را از او تخفیف دهد، و خود قبض روح او نماید، و ضامن شود از برای او فراخی روزی را، و در قیامت او را شاد گرداند، و چندان ثواب به او کرامت فرماید که او راضی شود، و حق تعالی فرماید به ملائکه آسمانها و زمین که: من از فلان بنده راضی شدم برای او استغفار نمائید (۲).

و به سند دیگر منقول است که: شخصی به خدمت حضرت امام رضا علیه السلام از بواسیر شکایت نمود، حضرت فرمود: یس را با غسل بنویس و حل کن و بخور (۳).

و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: از برای دفع لکهای

ص: ۲۵۱

۱- ۱) بحار الانوار ۲۸۸/۹۲-۲۸۹ ح ۱.

۲- ۲) بحار الانوار ۲۸۹/۹۲-۲۹۰ ح ۲.

۳- ۳) بحار الانوار ۸۲/۹۵ ح ۲.

سفید و برص که در بدن به هم رسد سوره یس را به غسل بنویسند و بیاشامند (۱).

سوره الصافات: از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره صافات را در هر روز جمعه بخواند، پیوسته از جمیع آفتها و بلاها محفوظ باشد، و در دنیا روزیش فراخ باشد، و به بدن و مال و فرزندانش مکره‌هی نرسد، نه از شیطان مردودی و نه از جبار معاندی، و اگر در آن روز و در آن شب بمیرد حق تعالی او را شهید بمیراند، و شهید مبعوث کند، و با شهیدان او را داخل بهشت گرداند، و در درجه شهیدان او را جا دهد (۲).

و به سند معتبر از سلیمان جعفری منقول است که: حضرت امام موسی علیه السلام به فرزند خود قاسم فرمود: برخیز ای فرزند و بر بالای سر برادرت سوره «و الصافات صفا» را بخوان تا تمام کنی، او شروع به خواندن کرد چون به آیه «أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا» رسید قبض روحش شد، چون جامه بر روی میت کشیدند و بیرون آمدند، یعقوب بن جعفر به حضرت عرض کرد: ما چنین می دانستیم که برای آسانی جان کندن سوره یس می باید خواند، شما فرمودید و الصافات بخوان، حضرت فرمود: و الصافات را بر سر هر کس که به شدت جان کندن گرفتار باشد بخوانند حق تعالی راحتش را نزدیک می گرداند (۳).

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است: هر که از گزیدن عقرب ترسد این آیه را بخواند سَلامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ \* إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ \* إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۴).

ص: ۲۵۲

۱-۱) بحار الانوار ۸۰/۹۵ ح ۵.

۲-۲) بحار الانوار ۲۹۶/۹۲ ح ۱.

۳-۳) فروع کافی ۱۲۶/۳ ح ۵.

۴-۴) تفسیر نور الثقلین ۴۰۵/۴ ح ۳۸.

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام منقول است: کسی که خواهد او را در قیامت اجر وافی و ثوابی کامل بدهند، بعد از هر نماز این آیه را بخواند سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ\* وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ\* وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱).

و در حدیث دیگر وارد شده است: از هر مجلسی که برخیزند این آیه را بخوانند کفاره گناهان اهل آن مجلس می گردد (۲).

سوره ص: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که سوره ص را در شب جمعه بخواند، حق تعالی از خیر دنیا و آخرت آن قدر به او عطا فرماید که به احدی از خلق عطا نفرموده باشد، مگر به پیغمبر مرسلی یا ملک مقرب، و او را داخل بهشت گرداند، و هر که را او خواهد از اهل خانه اش حتی خادم که او را خدمت می کرده است (۳).

سوره الزمر: از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره زمر را بخواند، حق تعالی شرف دنیا و آخرت به او کرامت فرماید، و او را عزیز گرداند بی مال و خویشان، به حدی که هر که او را بیند از او مهابتی در دلش به هم رسد، و بدنش را بر آتش جهنم حرام گرداند، و در بهشت از برای او هزار شهر بنا کند که در هر شهری هزار قصر باشد، و در هر قصری صد حوریّه، و از چشمه ها و حوران و درختان و میوه ها آنچه در قرآن وصف فرموده به او کرامت فرماید (۴).

سوره المؤمن: از امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که سوره حم مؤمن را در هر شب بخواند، خدا گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد، و ایمان را از او سلب

ص: ۲۵۳

---

۱-۱) نور الثقلین ۴/۴۴۱ ح ۱۳۴.

۲-۲) اصول کافی ۲/۴۹۶ ح ۳.

۳-۳) بحار الانوار ۲۹۷/۹۲ ح ۱.

۴-۴) بحار الانوار ۲۹۷/۹۲ ح ۱.

نمایید، و آخرت او را بهتر از دنیا گرداند برای او (۱).

سوره السجده: از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره حم سجده را بخواند، حق تعالی در قیامت او را نوری عطا فرماید آن قدر که چشم کار کند، و او را سرور و شادی در آن روز کرامت فرماید، و در دنیا به حالی باشد که دیگران آرزوی حال او کنند (۲).

سوره الشوری: از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که مداومت نماید بر تلاوت سوره حم عسق، چون در قیامت مبعوث شود روی او مانند برف سفید باشد، و مانند آفتاب نورانی باشد، و چون به نزد عرش آید حق تعالی فرماید: ای بنده مؤمن مداومت نمودی بر قرائت حم عسق و نمی دانستی چه ثواب دارد، اگر منزلت آن سوره و ثوابش را می دانستی هرگز از خواندن آن ملول نمی شدی، و اکنون جزای خود را خواهی دانست، ای ملائکه او را داخل بهشت گردانید، و از برای او قصری مقرر ساخته ام از یاقوت سرخ، و درها و کنگره ها و درجه هایش از یاقوت سرخ است، و از لطافت از اندرون بیرون را می توان دید، و از بیرون اندرون را می توان دید، و در آن قصر دختران باکره جوان از حورالعین و هزار کنیز و هزار غلام از پسران گوشواره در گوش پیوسته در حسن پاینده به او عطا کرده ام (۳).

سوره الزخرف: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که مداومت نماید بر قرائت سوره حم زخرف، خدا او را در قبر از جانوران زمین و از فشار قبر ایمن گرداند، و چون او را به مقام حساب بیاورند آن سوره بیاید و به امر الهی او را

ص: ۲۵۴

---

۱-۱) بحار الانوار ۲۹۸/۹۲ ح ۲۱.

۲-۲) بحار الانوار ۲۹۸/۹۲ ح ۱.

۳-۳) بحار الانوار ۲۹۸/۹۲ ح ۱.

داخل بهشت گرداند (۱).

سوره الدخان: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که سوره دخان را در نمازهای واجب و سنت بخواند، حق تعالی او را در زمرة ایمنان مبعوث گرداند، و او را در سایه عرش خود جا دهد، و حساب او را آسان کند، و نامه او را به دست راست او دهد (۲).

و به سند معتبر منقول است: شخصی به حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض نمود چگونه شب قدر را بشناسم؟ فرمود: چون ماه رمضان بیاید هر شب صد مرتبه سوره دخان را بخوان، و چون شب بیست و سوم شود تصدیق خواهی کرد به آنچه سؤال نمودی (۳).

سوره الجاثیه: از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره جاثیه را بخواند، ثوابش آن است که جهنم را نبیند، و آواز و خروشش را نشنود، و با رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده باشد (۴).

سوره أحقاف: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که در هر شب یا هر جمعه سوره أحقاف را بخواند، در دنیا خوفی به او نرسد، و از فزع روز قیامت ایمن گردد (۵).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: سوره های حم ریاحین بهشتند، پس چون توفیق خواندن آنها بیاید خدا را حمد و شکر و سپاس بسیار کنید که توفیق

ص: ۲۵۵

- ۱-۱) بحار الانوار ۲۹۹/۹۲ ح ۱.
- ۲-۲) بحار الانوار ۲۹۹/۹۲ ح ۱.
- ۳-۳) نور الثقلین ۴/۶۲۰ ح ۶.
- ۴-۴) بحار الانوار ۳۰۱/۹۲ ح ۱.
- ۵-۵) بحار الانوار ۳۰۱/۹۲ ح ۱.

تلاوت آنها به شما کرامت فرموده است، به درستی که بنده ای که از خواب برخیزد و در نماز حم بخواند، از دهانش نسیمی خوشبوتر از مشک خوش بو و عنبر بیرون آید، و حق تعالی رحم می کند تلاوت کننده و خواننده این سوره ها را، و رحم می کند همسایگان و آشنایان و مصاحبان و خویشان او را در قیامت و عرش و کرسی، و ملائکه مقرب از برای او استغفار می نمایند (۱).

سوره محمد صلی الله علیه و آله: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره الذین کفروا را بخواند گناه نکند، و در دین خود هرگز شک بهم نرساند، و به فقر هرگز مبتلا نشود، و هرگز از پادشاهی خوفی به او نرسد، و همیشه از شک و کفر محفوظ باشد تا بمیرد، و چون بمیرد حق تعالی هزار ملک به قبر او فرستد که نماز کنند، و ثواب نماز ایشان از او باشد، و چون از قبر بیرون آید آن هزار ملک او را مشایعت نمایند تا او را به محل ایمنان از خوفهای قیامت بدارند، و در امان خدا و رسول باشد (۲).

سوره الفتح: از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حفظ نمائید اموال و زنان و بنده های خود را به خواندن سوره انا فتحنا، البتة کسی که بر خواندن این سوره مداومت نماید در روز قیامت منادی از جانب رب العزه او را ندائی کند که همه خلائق بشنوند که: تو از بندگان مخلص مائی، ای ملائکه او را ملحق گردانید به بندگان شایسته من، و او را داخل بهشت کنید، و از شراب سر به مهر بهشت که به کافور ممزوج است به او بخورانید (۳).

سوره الحجرات: از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره حجرات را بخواند در هر شبی یا در هر روزی، در بهشت از جماعتی باشد که به زیارت رسول صلی الله علیه و آله

ص: ۲۵۶

۱-۱) بحار الانوار ۳۰۱/۹۲-۳۰۲ ح ۱.

۲-۲) بحار الانوار ۳۰۳/۹۲ ح ۱.

۳-۳) بحار الانوار ۳۰۳/۹۲ ح ۱.



سوره ق: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که مداومت نماید سوره ق را در نمازهای واجب و سنت، خدا روزی او را فراخ گرداند، و نامه اش را به دست راست او دهد، و او را حساب آسان بکند (۲).

سوره الذاریات: از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره ذاریات را در روز یا در شب بخواند، خدا امر معیشت او را به اصلاح آورد، و وسعت دهد روزی او را، و منور گرداند قبر او را به چراغی که نور بخشد تا روز قیامت (۳).

سوره الطور: از امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره طور را بخواند، حق تعالی خیر دنیا و آخرت را برای او جمع نماید (۴).

سوره النجم: از حضرت از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره نجم را در هر شب یا در هر روز بخواند، در میان مردم به خیر و نام نیک تعیش نماید، و گناهانش آمرزیده شود، و محبوب دل‌های مردم گردد (۵).

سوره اقتربت: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره اقتربت الساعه را بخواند، چون از قبر بیرون آید بر ناقه ای از ناقه های بهشت سوار شود (۶).

سوره الرحمن: از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: ترک مکنید قرائت سوره رحمان را و خواندن آن را در نماز، به درستی که این سوره در دل منافقان قرار نمی گیرد، و حق تعالی این سوره را در روز قیامت به بهترین صورتهای در نهایت

۱-۱) بحار الانوار ۳۰۳/۹۲ ح ۱.

۱-۲) بحار الانوار ۳۰۴/۹۲ ح ۱.

۱-۳) بحار الانوار ۳۰۴/۹۲ ح ۱.

۱-۴) بحار الانوار ۳۰۴/۹۲ ح ۱.

۱-۵) بحار الانوار ۳۰۵/۹۲ ح ۱.

۱-۶) بحار الانوار ۳۰۵/۹۲ ح ۱.

خوشبوئی به صحرای محشر حاضر می گرداند، و می آید در محلّ قرب و کرامت می ایستد، حق تعالی به او خطاب می فرماید که: کی در زندگانی دنیا تو را در نماز می خواند، و مداومت می نمود خواندن تو را؟ می گوید: خداوند فلان و فلان، پس حق تعالی روهای ایشان را سفید می گرداند، و می فرماید: هر که را خواهید شفاعت نمائید، ایشان آن قدر که خواهند شفاعت می نمایند، پس به ایشان می گویند: داخل بهشت شوید و در هر جا که خواهید ساکن شوید (۱).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که: مستحبّ است بعد از نماز صبح در روز جمعه سوره الرحمن را بخوانی، و هر مرتبه که بگوئی فبأی آلاء ربّکما تکذّبان، بگوئی لا بشیء من آلائک ربّ اکذب (۲).

و در حدیث معتبر دیگر فرمود: هر که سوره الرحمن را بخواند، در هر مرتبه که بگوید فبأی آلاء ربّکما تکذّبان، بگوید لا بشیء من آلائک ربّ اکذب، اگر در شب بخواند و در آن شب بمیرد شهید مرده باشد، و اگر در روز بخواند و در آن روز بمیرد شهید مرده باشد (۳).

سوره الواقعة: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که در هر شب جمعه سوره واقعه را بخواند خدا او را دوست دارد، و مردم را دوست او گرداند، و در دنیا بدحالی و فقر و احتیاج نبیند، و به هیچ آفتی و بلائی مبتلا نشود، و از رفقای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام باشد، و این سوره مخصوص آن حضرت است (۴).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هر که مشتاق بهشت و وصف

ص: ۲۵۸

۱-۱) بحار الانوار ۳۰۶/۹۲ ح ۱.

۲-۲) بحار الانوار ۳۰۶/۹۲ ح ۳.

۳-۳) بحار الانوار ۳۰۶/۹۲ ح ۲.

۴-۴) بحار الانوار ۳۰۷/۹۲ ح ۱.

آن باشد سوره اذا وقعت را بخواند، و هر که خواهد وصف جهنم را ملاحظه نماید سوره الم سجده را بخواند (۱).

و به سند صحیح از امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که سوره واقعه را هر شب پیش از آنکه بخوابد بخواند، در قیامت روی او مانند ماه شب چهارده نورانی باشد (۲).

و به سند معتبر از اسماعیل بن عبد الخالق منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: پدرم بعد از نماز خفتن دو رکعت نماز نشسته می کردند، و در آن صد آیه می خواندند، و می فرمودند: هر که این دو رکعت را بکند، و صد آیه در این دو رکعت بخواند او را در آن شب از غافلان نویسند، اسماعیل گفت: حضرت امام محمد باقر علیه السلام در این دو رکعت و تیره سوره اذا وقعت و قل هو الله احد می خواندند (۳).

سوره الحديد و المجادله: از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره حديد و مجادله را در نماز فریضه بخواند و مداومت نماید، خدا او را عذاب نکند، و در خودش و اهلش بدحالی و احتیاج نبیند (۴).

سوره الحشر: از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که سوره حشر را بخواند، جمیع خلق خدا از بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و حجب و آسمانهای هفت گانه و زمین های هفت گانه و هوا و باد و مرغان و درختان و کوهها و آفتاب و ماه و ملائکه همه بر او صلوات فرستند، و از برای او استغفار کنند، و اگر در آن روز یا در آن شب

ص: ۲۵۹

---

۱-۱) بحار الانوار ۳۰۷/۹۲ ح ۲.

۲-۲) بحار الانوار ۳۰۷/۹۲ ح ۳.

۳-۳) بحار الانوار ۱۰۸/۸۷ ح ۵.

۴-۴) بحار الانوار ۳۰۷/۹۲ ح ۱.

بمیرد با شهادت مرده باشد (۱).

سوره الممتحنه: از حضرت علی بن الحسین علیهما السّلام منقول است: هر که سوره ممتحنه را در نمازهای واجب و سنّت بخواند، خدا دل او را به ایمان امتحان نماید، و دیده اش را نور بدهد، و خود و فرزندانش به دیوانگی و فقر مبتلا نشوند (۲).

سوره الصف: از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام منقول است: هر که مداومت نماید بر خواندن سوره صف در نمازهای واجب و سنّت، خدا او را در صف ملائکه و انبیاء جا دهد (۳).

سوره الجمعه و المنافقین: از امام صادق علیه السّلام منقول است: واجب و لازم است بر هر که از شیعه ما باشد که در نماز شام و خفتن شب جمعه سبّح اسم ربّک الأعلی بخواند، و در نماز ظهر سوره جمعه و منافقین بخواند، و چون چنین کند چنان باشد که به عمل حضرت رسول صلی الله علیه و آله عمل نموده باشد، و ثواب او نزد خدا بهشت باشد (۴).

سوره التغابن: از حضرت صادق علیه السّلام منقول است: هر که سوره تغابن را در نماز واجبی بخواند، آن سوره در روز قیامت شفیع او باشد، و گواه عادل باشد که شهادت دهد برای او نزد کسی که شهادت او را قبول فرماید، و از او جدا نشود تا او را داخل بهشت گرداند (۵).

ص: ۲۶۰

۱-۱) بحار الانوار ۳۰۸/۹۲ ح ۱.

۲-۲) بحار الانوار ۳۱۰/۹۲ ح ۱.

۳-۳) بحار الانوار ۳۱۰/۹۲ ح ۱.

۴-۴) بحار الانوار ۳۱۱/۹۲ ح ۱.

۵-۵) بحار الانوار ۳۱۲/۹۲ ح ۱.

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که سوره های مسبّحات را همه شب پیش از خواب بخواند، نمیرد تا قائم علیه السلام را ادراک نماید، و اگر بمیرد او را در جوار حضرت رسول صلی الله علیه و آله جا دهند (۱).

سوره الطلاق و التحريم: از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره طلاق و تحريم را در نماز واجبی بخواند، خدا او را در قیامت پناه دهد از خوف و اندوه، و از آتش جهنّم عافیت یابد، و او را داخل بهشت گردانند به سبب تلاوت کردن و محافظت نمودن حرمت این دو سوره؛ زیرا که این دو سوره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله اند (۲).

سوره الملک: از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره تبارک الذی بیده الملک را در شب در نماز واجب پیش از خواب بخواند، پیوسته در امان الهی باشد تا صبح شود، و روز قیامت در امان الهی باشد تا داخل بهشت شود (۳).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: سوره ملک مانع است که عذاب قبر را منع می کند، و نامش در تورات سوره الملک است، و هر که در شب بخواند بسیار عبادت و تلاوت کرده و نیکو کرده است، و در آن شب او را از غافلان ننویسند، و به درستی که من در نماز و تیره بعد از نماز خفتن نشسته می خوانم، و پدرم در روز و شب هر دو می خواند، و هر که این سوره را بخواند چون نکیر و منکر به قبر او در آیند چون از جانب پاهایش بیایند پاهایش به ایشان بگویند شما را از جانب ما راهی نیست؛ زیرا که این بنده هر شب و روز بر ما می ایستاد و سوره ملک را می خواند، و چون از جانب شکمش بیایند شکمش به ایشان خطاب

ص: ۲۶۱

---

۱-۱) بحار الانوار ۳۱۲/۹۲ ح ۱.

۲-۲) بحار الانوار ۳۱۲/۹۲ ح ۱.

۳-۳) بحار الانوار ۳۱۳/۹۲ ح ۱.

نماید که شما را از جانب من راهی نیست؛ زیرا که این بنده هر شب و روز سوره ملک را تلاوت می نمود و بر من جاری می ساخت (۱).

سوره ن و القلم: از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره ن و القلم را در فریضه یا نافله بخواند، خدا او را ایمن گرداند، و هرگز به فقر مبتلا نشود، و چون بمیرد او را از فشار قبر نجات دهد (۲).

سوره الحاقه: از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: بسیار بخوانید سوره حاقه را، به درستی که خواندنش در فرایض و نوافل از ایمان به خدا و رسول است؛ زیرا که این سوره در واقعه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و معاویه علیه اللعنه نازل شده است، و هر که این سوره را بخواند ایمان از او برطرف نشود تا هنگام مردن (۳).

سوره المعارج: از امام صادق علیه السلام منقول است که: بسیار بخوانید سوره سئل سائل را، هر که این سوره را بسیار بخواند حق تعالی در قیامت از هیچ گناه او سؤال ننماید، و او را در بهشت با رسول خدا صلی الله علیه و آله ساکن گرداند (۴).

سوره نوح: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که ایمان به خدا و به خواندن قرآن دارد، باید سوره نوح را ترک ننماید، زیرا هر بنده ای که این سوره را از برای خدا در نماز واجبی و سنتی بخواند، خدا او را در مساکن نیکوکاران ساکن گرداند، و سه بهشت دیگر او را کرامت فرماید، و دویست حوریّه و چهار هزار زن به او تزویج فرماید (۵).

ص: ۲۶۲

---

۱-۱) اصول کافی ۶۳۳/۲ ح ۲۶.

۲-۲) بحار الانوار ۳۱۶/۹۲ ح ۱.

۳-۳) بحار الانوار ۳۱۷/۹۲ ح ۱.

۴-۴) بحار الانوار ۳۱۷/۹۲ ح ۱.

۵-۵) بحار الانوار ۳۱۷/۹۲ ح ۱.

سوره العنّ: از امام صادق علیه السّلام منقول است: هر که سوره جن را بسیار بخواند، در دنیا از چشم جنیان و دمیذنها و سحر و مکر ایشان محفوظ باشد، و در بهشت از رفقای حضرت رسول صلی الله علیه و آله باشد (۱).

سوره المزمّل: از حضرت صادق علیه السّلام منقول است: هر که سوره مزمل را در نماز خفتن بخواند یا در نماز شب بخواند، شب و روز و آن سوره هر سه شاهد و گواه او باشند در قیامت، و خدا او را به زندگانی نیکو زنده دارد، و به مردن نیکو بمیراند (۲).

سوره المدثر: از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام منقول است: هر که در نماز واجب سوره مدثر را بخواند، بر خدا لازم است که او را در جوار حضرت رسول صلی الله علیه و آله جا دهد، و در زندگانی دنیا هرگز شقاوت او را در نیابد (۳).

سوره لا اقسام: از حضرت صادق علیه السّلام منقول است: هر که مداومت نماید بر سوره لا اقسام و به آن عمل نماید، خدا او را با رسول صلی الله علیه و آله محشور گرداند به بهترین صورتهای، و آن حضرت او را بشارت فرماید و بر رویش خندند تا از صراط و میزان بگذرد (۴).

سوره الدهر: از امام محمد باقر علیه السّلام منقول است: هر که سوره هل اتی علی الانسان را در هر صبح پنجشنبه بخواند، خدا به او هشتصد دختر باکره و چهار هزار زن و حور العین کرامت فرماید، و با حضرت رسول صلی الله علیه و آله باشد (۵).

ص: ۲۶۳

- ۱-۱) بحار الانوار ۳۱۸/۹۲ ح ۱.
- ۲-۲) بحار الانوار ۳۱۸/۹۲ ح ۱.
- ۳-۳) بحار الانوار ۳۱۸/۹۲ ح ۱.
- ۴-۴) بحار الانوار ۳۱۹/۹۲ ح ۱.
- ۵-۵) بحار الانوار ۳۱۹/۹۲ ح ۱.

و به سند معتبر از علی بن عمر منقول است که: به خدمت حضرت امام علی النقی علیه السّلام رفتم در روز سه شنبه، حضرت فرمود: دیروز تو را ندیدم، گفتم:

نخواستم که روز دوشنبه حرکت کنم، فرمود: هر که خواهد که خدا او را از شرّ روز دوشنبه نگاه دارد، باید در رکعت اوّل نماز صبح آن روز سوره هل اتی علی الانسان بخواند، چنانکه حق تعالی در آن سوره می فرماید که خدا ایشان را نگاه داشت از شرّ آن روز، و به استقبال ایشان فرستاد نصرت و خوشحالی و سرور و شادی را (۱).

و در حدیث رجا بن ضحاک وارد شده است که: حضرت امام رضا علیه السّلام در صبح روز دوشنبه در رکعت اوّل سوره هل اتی علی الانسان می خواندند، و در رکعت دوّم سوره هل اتیک حدیث الغاشیه (۲).

سوره و المرسلات و عمّ و النازعات: از امام صادق علیه السّلام منقول است: هر که سوره و المرسلات را بخواند، حق تعالی میان او و حضرت رسول صلی الله علیه و آله آشنائی بیندازد، و هر که هر روز سوره عمّ یتسائلون را بخواند از دنیا نرود تا توفیق زیارت کعبه را بیابد، و هر که سوره نازعات را بخواند نمیرد مگر سیراب، و مبعوث نشود مگر سیراب، و داخل بهشت نشود مگر سیراب (۳).

سوره عبس و کوّرت: از امام صادق علیه السّلام منقول است: هر که سوره عبس و تولّی و سوره اذا الشمس کوّرت را بخواند در حفظ الهی باشد از خیانت، و در سایه کرامت و مرحمت الهی باشد تا زنده باشد (۴).

سوره الانفطار و المطفّین و الانشاق: از امام صادق علیه السّلام منقول است: هر که

ص: ۲۶۴

---

۱-۱) نور الثقلین ۴۶۷/۵ ح ۴.

۲-۲) عیون اخبار الرضا ۱۸۲/۲.

۳-۳) بحار الانوار ۳۱۹/۹۲-۳۲۰ ح ۱.

۴-۴) بحار الانوار ۳۲۰/۹۲ ح ۱.



سوره اذا السماء انفطرت و سوره اذا السماء انشقت را در فریضه و نافله بسیار بخواند، و خدا هیچ حاجت او را رد ننماید، و او را هیچ مانعی از خدا دور نگرداند در آخرت، و پیوسته او نظر به کرامتهای الهی نماید، و خدا نظر رحمت به او بدارد تا از حساب خلاق فارغ شود (۱).

و به سند دیگر از آن حضرت منقول است: هر که در نماز واجب سوره ویل للمطففین بسیار بخواند، خدا در قیامت برات ایمنی از آتش جهنم به او کرامت فرماید، و او را بی حساب به بهشت برد (۲).

سوره البروج: از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره و السماء ذات البروج را در فرایض بخواند، چون سوره پیغمبران است حق تعالی او را در قیامت با پیغمبران و مرسلان و صالحان محشور گرداند، و با ایشان او را باز دارد (۳).

سوره الطارق: از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره و السماء و الطارق را در فرایض بخواند، او را در قیامت نزد خدا قدر و منزلت عظیم بوده باشد، و از رفقای پیغمبران باشد در بهشت (۴).

سوره الأعلى: از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره سبح اسم ربك الأعلى را در فریضه یا نافله بخواند، در روز قیامت به او گویند که از هر در از درهای بهشت که می خواهی داخل شو (۵).

سوره الغاشیه: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که مداومت نماید بر

ص: ۲۶۵

---

۱-۱) بحار الانوار ۳۲۰/۹۲-۳۲۱ ح ۱.

۲-۲) بحار الانوار ۳۲۱/۹۲ ح ۱.

۳-۳) بحار الانوار ۳۲۱/۹۲ ح ۱.

۴-۴) بحار الانوار ۳۲۲/۹۲ ح ۱.

۵-۵) بحار الانوار ۳۲۲/۹۲ ح ۱.

خواندن سوره هل أتيك حديث الغاشيه در نماز واجب يا سنت، خدا او را فرو گیرد به رحمت دنيا و آخرت و روز قيامت يرات ايمنى از عذاب به او كرامت فرمايد (۱).

سوره الفجر: از امام صادق عليه السلام منقول است كه: بخوانيد سوره فجر را در نمازهاى فريضة و نافله كه آن سوره امام حسين عليه السلام است، و هر كه اين سوره را بخواند در بهشت در جوار آن حضرت باشد (۲).

سوره البلد: از امام صادق عليه السلام منقول است: هر كه سوره لا اقسام بهذا البلد را در نماز واجب بخواند، در دنيا از جمله صالحان معروف شود، و در آخرت معروف گردد كه او را منزلت عظيم نزد حق تعالى هست، و در قيامت از رفقاى پيغمبران و شهيدان و صالحان باشد (۳).

سوره الشمس و الليل و الضحى و ألم نشرح: از امام صادق عليه السلام منقول است: هر كه بسيار بخواند در روزى يا در شبى سوره الشمس و سوره و اللّيل إذا يغشى و سوره و الضحى و ألم نشرح را، هر چيز كه نزد او حاضر باشند در قيامت براى او شهادت بدهند، حتى مو و پوست و گوشت و خون و عروق و عصبها و استخوانها و جميع اعضاى او، و حق تعالى بفرمايد من شهادت شما را قبول كردم از براى بنده خود، اى ملائكه بريد او را به بهشت، و هر جا كه او اختيار نمايد به او عطا كنيد، گوارا باد فضل و رحمت من از براى بنده من (۴).

سوره و التين: از امام صادق عليه السلام منقول است: هر كه سوره و التين را در فرايض و

ص: ۲۶۶

۱-۱) بحار الانوار ۳۲۳/۹۲ ح ۱.

۲-۲) بحار الانوار ۳۲۳-۳۲۴/۹۲ ح ۱.

۳-۳) بحار الانوار ۳۲۴/۹۲ ح ۱.

۴-۴) بحار الانوار ۳۲۴/۹۲ ح ۱.

نوافل خود بخواند، عطا فرمایند از بهشت به او هر جا که بپسندد (۱).

سوره العلق: از امام صادق علیه السّلام مروی است: هر که در روز یا شب سوره اقرأ باسم ربّک بخواند، و در آن روز یا در آن شب بمیرد، چنان باشد که شهید مرده باشد، و خدا او را با شهیدان محشور گرداند، و چنان باشد که در راه خدا در لشکر رسول صلی الله علیه و آله جهاد کرده باشد (۲).

سوره القدر: به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام منقول است: هر که سوره انا أنزلناه فی ليله القدر را بلند بخواند، چنان باشد که در راه خدا شهید شده باشد، و در خون خود دست و پا می زند و هر که ده بار بخواند خدا هزار گناه از گناهان او را محو نماید (۳).

و به روایت دیگر از آن حضرت منقول است که: هر که سوره انا أنزلناه را در نماز فریضه بخواند، منادی از جانب حق تعالی او را ندا فرماید: خدا گناهان گذشته تو را آمرزید عمل را از سر بگیر (۴).

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است: هر که پیش از طلوع آفتاب قل هو الله أحد و انا أنزلناه را بخواند، در آن روز به گناهی مبتلا نشود هر چند شیطان سعی نماید (۵).

و به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السّلام منقول است: به درستی که حق تعالی را در روز جمعه هزار نفعه و نسیم از رحمت خود هست، هر بنده را آنچه

ص: ۲۶۷

- ۱-۱) بحار الانوار ۳۲۶/۹۲ ح ۱.
- ۲-۲) بحار الانوار ۳۲۶/۹۲ ح ۱.
- ۳-۳) بحار الانوار ۳۲۷/۹۲ ح ۲.
- ۴-۴) بحار الانوار ۳۲۷/۹۲ ح ۳.
- ۵-۵) نور الثقلین ۶۱۵/۵ ح ۱۷.

خواهد از آن عطا می فرماید، پس هر که سوره انا انزلناه فی ليله القدر را بعد از عصر روز جمعه صد مرتبه بخواند حق تعالی آن نفعه رحمت را و مثل آن را به او عطا فرماید (۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون ماه مبارک رمضان در آید هر شب هزار مرتبه سوره انا انزلناه را بخوان، و چون بیست و سوم شود دل خود را محکم بدار و گوشه‌های خود را بگشا از برای شنیدن عجایب از آنچه خواهی دید.

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که: اگر کسی در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان سوره انا انزلناه را هزار مرتبه بخواند، چون صبح کند یقین او محکم و شدید شده باشد به اعتراف نمودن به چیزی که مخصوص ماست از غریب و فضایل، و نیست این مگر به سبب چیزی که در خواب مشاهده نماید (۲).

و به سند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که جامه نوبی ببرد، و سوره انا انزلناه را سی و شش مرتبه بخواند در هر مرتبه چون برسد به تنزل الملائکه اندکی آب بردارد و بر جامه بپاشد پاشیدن سهلی، پس دو رکعت نماز در آن جامه بکند و دعا کند، در دعا بگوید: الحمد لله الذی رزقنی ما أتجمل به فی الناس و اوارى به عورتی و اصلی فیہ لربّه و حمد الهی بکند، پیوسته در فراخی نعمت باشد تا آن جامه کهنه شود (۳).

و به سند معتبر منقول است که چون حضرت امام رضا علیه السلام جامه نوبی می پوشیدند قدحی از آب می طلبیدند، و ده مرتبه سوره انا انزلناه، و ده مرتبه سوره قل هو الله أحد، و ده مرتبه سوره قل یا ایها الکافرون بر آن ظرف می خواندند، و

ص: ۲۶۸

۱-۱) بحار الانوار ۳۲۷/۹۲ ح ۱.

۲-۲) مصباح شیخ طوسی ص ۵۷۱.

۳-۳) بحار الانوار ۳۸۳/۹۱ ح ۱۱.

بعد از آن آب را بر جامه می پاشیدند، و می فرمودند: هر که پیش از پوشیدن جامه چنین کند پیوسته در فراخی عیش باشد مادام که تازی از آن جامه باقی باشد (۱).

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که: چون حق تعالی جامه نوبی به کسی عطا فرماید، باید که وضو بسازد، و دو رکعت نماز بگذارد، و در هر رکعتی سوره حمد و آیه الکرسی و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بِخَوَانِد، بعد از آن حمد کند خداوندی را که عورت او را به جامه پوشیده، و او را در میان مردم زینت بخشیده، و بسیار بگوید لا حول و لا قوه الا بالله، و کسی که چنین کند در آن جامه معصیت خدا نکند، و از برای او استغفار نماید، و بر او دعا و ترحم کند (۲).

و در روایت دیگر وارد شده است: هر که قدحی برگیرد، و آبی در آن قدح بریزد، و سی و پنج مرتبه سوره انا انزلناه را بر آن قدح بخواند، و آب را بر جامه خود بپاشد، پیوسته در وسعت باشد تا آن جامه کهنه شود (۳).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: از برای عوده از بلاها سبوی تازه می گیری و از آب پر می کنی، و سی مرتبه سوره انا انزلناه را بر آن سبوه می خوانی، پس آن سبو را می آویزی و از آن آب می خوری و وضو می سازی، و پیش از آنکه آبش تمام شود دیگر آب بر رویش می ریزی (۴).

و به سند معتبر منقول است که: شخصی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که:

هشت دختر مرا بهم رسید، و روی پسر تا حال ندیده ام، دعا فرما که خدا مرا پسری کرامت فرماید، حضرت فرمود که: چون می نشینی که مشغول جماع شوی دست

ص: ۲۶۹

۱-۱) عیون اخبار الرضا ۱/۲۴۵ ح ۹۱.

۲-۲) بحار الانوار ۳۸۷/۹۱ ح ۲۱.

۳-۳) بحار الانوار ۳۲۹/۹۲ ح ۱۰.

۴-۴) اصول کافی ۲/۶۲۴ ح ۱۹.

راست خود را بر طرف راست ناف زن بگذار، و هفت مرتبه سوره انا انزلناه را بخوان، و بعد از آن مشغول شو، و چون حمل ظاهر شود در هر شب هر وقت که از پهلو به پهلو گردی باز دست بر جانب راست نافش بگذار، و هفت مرتبه آن سوره را بخوان، آن شخص گفت چنین کردم هفت پسر از پی یکدیگر خدا مرا روزی کرد (۱).

و به سند معتبر منقول است از ابی عمرو که گفت: بسیار حالم پریشان شد از فقر و احتیاج، به خدمت حضرت امام محمد تقی علیه السلام نوشتم حال خود را، حضرت فرمود که: مداومت کن بر قرائت سوره انا ارسلنا نوحا الی قومه، من یک سال خواندم و اثری ندیدم، بار دیگر به خدمت حضرت نوشتم حال خود را، و عرض کردم که از خواندن آن سوره نفعی به من نرسید، حضرت به من نوشتند: آن را که یک سال خوانده ای کافی است، الحال سوره انا انزلناه بخوان، من چنین کردم بعد از اندک زمانی ابن ابی داود قرضم را ادا کرد، و وظیفه برای من و عیالم مقرّر کرد، و مرا وکیل کرد، و به بصره فرستاد، و پانصد درهم برای من مقرّری قرار داد.

و من از بصره نامه نوشتم به خدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام و به علی بن مهزیار دادم و فرستادم، و در آن نامه نوشتم که به پدرت حال خود را عرض کردم، و به من چنین نوشتند و عمل کردم، و حالم خوب شده است، می خواهم بفرمائید آیا اکتفا کنم در خواندن سوره انا انزلناه در نمازهای واجب و سنت یا در غیر نماز هم می باید خواند، اندازه و قدرش را بفرمائی که چه مقدار می باید خواند؟ حضرت نوشتند که: هیچ سوره از قرآن را ترک مکن نه کوچک و نه بزرگ، و از خواندن انا انزلناه در شبانه روزی صد مرتبه کافی است (۲).

ص: ۲۷۰

---

۱- ۱) بحار الانوار ۸۶/۱۰۴ ح ۵۰.

۲- ۲) بحار الانوار ۳۲۸/۹۲ ح ۷ و ۸۰/۸۶ ح ۷.

و به سند متبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: هر که ده مرتبه بعد از نماز عصر سوره انا انزلناه بخواند، مثل اعمال جمیع خلائق از ثواب به او کرامت می فرماید (۱).

و به سند معتبر منقول است که: حضرت امام محمد تقی علیه السلام چون در ماه تازه داخل می شدند، در روز اول ماه دو رکعت نماز می کردند، در رکعت اول بعد از حمد سی مرتبه قل هو الله احد، و در رکعت دوم بعد از حمد سی مرتبه انا انزلناه فی ليله القدر می خواندند، و بعد از نماز به آنچه میسر بود تصدق می نمودند، و سلامتی آن ماه را به این عمل می خریدند (۲).

و به سند معتبر منقول است که ابو علی بن راشد به خدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام عرض نمود که: شما به محمد بن الفرج نوشته بودید، بهترین سوره ها که در نماز واجب خوانند انا انزلناه و قل هو الله احد است، و بر من دشوار است این دو سوره در نماز صبح بخوانم، حضرت فرمود: بر تو گران نباشد و الله که فضیلت در این دو سوره است (۳).

و به سند صحیح منقول است که: حمیری به خدمت حضرت صاحب الامر نوشت که: از آباء شما به ما رسیده است حدیثی که عجب دارم از کسی که انا انزلناه در نمازش نمی خواند چگونه نمازش مقبول می شود، و روایت دیگر رسیده است که: نمازی که در آن قل هو الله احد نخوانند مزگی و مقبول نیست، و روایت دیگر رسیده است: هر که در نمازهای واجبی سوره همزه را بخواند خیر دنیا به او می دهند، پس آیا جایز است که همزه را بخواند و آن دو سوره را ترک نماید؟

ص: ۲۷۱

---

۱-۱) بحار الانوار ۹۵/۹۰ ح ۱۱.

۲-۲) بحار الانوار ۳۸۱/۹۱ ح ۱.

۳-۳) فروع کافی ۳۱۵/۳ ح ۱۹.

حضرت در جواب نوشتند که: ثواب این سوره ها که به شما رسیده است حق است، و اگر سوره ای را که ثوابی در آن به شما رسیده باشد ترک کنید و قل هو الله احد و انا انزلناه بخوانید از برای فضیلت این دو سوره، ثواب این دو سوره را می یابید با ثواب آن سوره ای که ترک کرده اید، و اگر غیر این دو سوره را بخوانید هم جایز است و نماز شما تمام و کامل است، و لیکن ترک افضل کرده خواهید بود (۱).

سوره البینه: از امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که سوره لم یکن را بخواند از شرک بیزار شود، و دین پیغمبر صلی الله علیه و آله برای او کامل شود، و در قیامت داخل مؤمنان کامل مبعوث شود، و خدا او را حساب آسان نماید (۲).

سوره الزلزله: به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: ملائکه بهم رسانید از خواندن اذا زلزلت الارض زلزلهها، به درستی که هر که در نمازهای نافله این سوره را بخواند هرگز خدا او را به زلزله و به صاعقه و به آفتهای عظیم دنیا مبتلا نگرداند، و او را به این آفتها نماند، و در وقت جان کندن ملک بزرگواری از جانب پروردگارش به نزد او بیاید و بالای سرش بنشیند، و به ملک موت از جانب حق تعالی بگوید به رفیق و مدارا سر کن با دوست خدا که خدا را به خواندن سوره اذا زلزلت بسیار یاد می کرد، و آن سوره نیز سفارش به ملک موت کند.

پس ملک موت گوید: حق تعالی مرا امر کرده است که سخن او را بشنوم، و اطاعت او بکنم، و تا مرا امر نکند قبض روحش ننمایم، پس ملک موت نزد او باشد تا پرده ای از پیش دیده آن مؤمن برگیرند و جای خود را در بهشت ببیند، و بعد از دیدن او را امر نماید که قبض روحم بکن، پس ملک موت در نهایت ملایمت و

ص: ۲۷۲

---

۱- ۱) بحار الانوار ۳۱/۸۵ ح ۲۱.

۲- ۲) بحار الانوار ۳۳۲/۹۲ ح ۱.



آسانی قبض روح او بکند، و هفتاد هزار ملک روح او را مشایعت کنند، و به زودی به بهشت رسانند (۱).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر که چهار مرتبه سوره اذا زلزلت بخواند، چنان است که تمام قرآن را خوانده است (۲).

سوره العادیات: از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که مداومت نماید بر خواند سوره و العادیات، با حضرت امیر المؤمنین علیه السلام محشور شود، و در بهشت از رفقای آن حضرت باشد (۳).

سوره القارعه: از امام محمد باقر علیه السلام مروی است: هر که سوره قارعه را بسیار تلاوت نماید، خدا او را از فتنه دجال در دنیا و از حرارت جهنم در آخرت امان بخشد (۴).

سوره التکاثر: از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره تکاثر را در نماز واجب بخواند، حق تعالی ثواب صد شهید برای او بنویسد، و هر که در نافله بخواند ثواب پنجاه شهید برای او بنویسد، و در نماز واجبش چهل صف از ملائکه با او نماز کنند (۵).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر که سوره الهیکم التکاثر را در وقت خواب بخواند، خدا او را از عذاب قبر نگاه دارد (۶).

ص: ۲۷۳

۱-۱) اصول کافی ۶۲۶/۲ ح ۲۴.

۲-۲) بحار الانوار ۳۳۳/۹۲ ح ۱.

۳-۳) بحار الانوار ۳۳۵/۹۲ ح ۱.

۴-۴) بحار الانوار ۳۳۵/۹۲ ح ۱.

۵-۵) بحار الانوار ۳۳۶/۹۲ ح ۱.

۶-۶) بحار الانوار ۳۳۶/۹۲ ح ۲.

سوره العصر: از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که سوره و العصر را در نمازهای نافله بخواند، خدا در روز قیامت با روی نورانی و دندان خندان و چشم روشن و خوشحال مبعوث گرداند تا او را داخل بهشت کند (۱).

سوره الهمزة: از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره ویل لکل همزه را در نمازهای فریضه بخواند، خدا فقر را از او دور کند، و روزی او را فراخ گرداند، و او را به مرگ بد نمراند (۲).

سوره الفیل و قریش: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که در نمازهای واجب سوره ألم تر کیف را بخواند، برای او شهادت دهند در قیامت هر دشت و کوهی و کلوخی که او از جمله نماز گزارندگان بوده است، و حق تعالی ندا فرماید:

راست گفتید شهادت شما را قبول کردم، ای ملائکه او را بی حساب به بهشت برید که من او را و عمل او را دوست می دارم (۳).

و ایضا از آن حضرت منقول است: هر که سوره لایلاف را بسیار تلاوت نماید، چون مبعوث شود بر اسبی از اسبان بهشت سوار شود تا بر مائده نور بنشیند (۴).

بدان که مشهور میان علما آن است که یکی از این دو سوره را به تنهایی در نماز واجب نمی توان خواند، بلکه اگر خوانند باهم می باید خواند، و همچنین است حکم و الضحی و ألم نشرح.

سوره الماعون: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که سوره أ رأیت الذی یکذب بالذین را در نمازهای فریضه و نافله بخواند، از جماعتی باشد

ص: ۲۷۴

۱-۱) بحار الانوار ۳۳۶/۹۲ ح ۱.

۱-۲) بحار الانوار ۳۳۷/۹۲ ح ۱.

۱-۳) بحار الانوار ۳۳۷/۹۲ ح ۱.

۲-۴) بحار الانوار ۳۳۷/۹۲ ح ۲.

که خدا نماز و روزه ایشان را قبول فرموده است، و او را در قیامت به اعمال دنیا حساب نکند (۱).

سوره الکوثر: از حضرت جعفر صادق علیه السّلام منقول است: هر که سوره انا أعطیناک الکوثر را در نمازهای فریضه و نافله بسیار بخواند، خدا در قیامت او را از حوض کوثر آب دهد، و او را زیر درخت طوبی در جوار حضرت رسول صلی الله علیه و آله جا دهد (۲).

سوره الجحد: از امام صادق علیه السّلام منقول است: هر که سوره قل یا ایها الکافرون و قل هو الله أحد را در نماز فریضه بخواند، خدا او را و پدر و مادرش را بیمارزد، و اگر شقی باشد نام او را از دیوان اشقیاء محو و در دیوان سعدا بنویسد، و او را در دنیا سعادت مند بدارد، و شهید بمیراند، و شهید مبعوث کند (۳).

و به سند صحیح از امام صادق علیه السّلام منقول است: پدرم می فرمود: قل هو الله أحد ثلث قرآن است، و قل یا ایها الکافرون ربع قرآن است (۴).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است: هر که وقتی که به رخت خواب رود قل یا ایها الکافرون و قل هو الله أحد بخواند، خدا برات بیزاری از شرک از برای او بنویسد (۵).

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام منقول است که: حضرت رسول علیه السّلام در سفری نماز کردند، و ما به آن حضرت اقتدا کردیم، در رکعت اول قل یا ایها

ص: ۲۷۵

- ۱-۱) بحار الانوار ۳۳۸/۹۲ ح ۱.
- ۲-۲) بحار الانوار ۳۳۸/۹۲ ح ۱.
- ۳-۳) بحار الانوار ۳۴۰/۹۲ ح ۵.
- ۴-۴) اصول کافی ۶۲۱/۲ ح ۷.
- ۵-۵) اصول کافی ۶۲۶/۲ ح ۲۳.

الکافرون خواندند، و در رکعت دوم قل هو الله أحد، و چون فارغ شدند فرمودند:

از برای شما ثلث قرآن و ربع قرآن را خواندم (۱).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: ترک مکن خواندن قل هو الله أحد و قل یا ایها الکافرون را در هفت نماز: در نافله صبح، و دو رکعت اول نافله ظهر، و دو رکعت اول نافله شب، و نماز احرام، و نماز صبح اگر هوا بسیار روشن شده باشد و سوره طولانی نتوانی خواند، و نماز طواف (۲).

و در روایت دیگر وارد شده است که: در این نمازها همه در رکعت اول قل هو الله أحد می خواند مگر نافله صبح که در رکعت اول قل یا ایها الکافرون می خواند (۳).

سوره النصر: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره اذا جاء نصر الله را در نماز فریضه یا نافله بخواند، خدا او را بر جمیع دشمنان نصرت دهد، و چون از قبر بیرون آید با او نامه ای باشد گویا، و در آن نامه امان از صراط و از آتش جهنم و صدای جهنم بوده باشد، و بر هر چیز که بگذرد او را بشارت به نیکی دهند تا داخل بهشت شود، و از برای او در دنیا از اسباب خیر آن قدر حق تعالی بگشاید که به خاطرش خطور نکرده و آرزوی آن نداشته باشد (۴).

سوره تبت: از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون سوره تبت یدای لیب را بخوانید، لعن و نفرین کنید بر ابو لهب که او از جمله تکذیب کنندگان بود، و

ص: ۲۷۶

۱-۱) بحار الانوار ۳۳۹/۹۲ ح ۲.

۲-۲) فروع کافی ۳۱۶/۳ ح ۲۲.

۳-۳) فروع کافی ۳۱۶/۳ ذیل ح ۲۲.

۴-۴) بحار الانوار ۳۴۳/۹۲ ح ۱.

تکذیب پیغمبر و آنچه آورده است می نمود (۱).

سوره الاخلاص: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره قل هو الله احد را یک مرتبه بخواند، حق تعالی بر او برکت فرستد، و هر که دو مرتبه بخواند حق تعالی به او و بر اهلش برکت فرستد، و هر که سه مرتبه بخواند حق تعالی به او و به اهلش و به همسایگانش برکت دهد، و هر که دوازده مرتبه بخواند خدا در بهشت دوازده قصر از برای او بنا کند، و کاتبان اعمال به یکدیگر گویند بیائید برویم و به قصرهای برادر خود نظر کنیم، و هر که صد مرتبه بخواند خداوند عالمیان گناهان بیست و پنج سال او را بیامزد به غیر خون ناحق و مال مردم، و کسی که چهارصد مرتبه بخواند خدا او را اجر چهارصد شهید کرامت فرماید، از شهیدانی که اسبانشان را پی کرده باشند و خونشان را ریخته باشند، و کسی که هزار مرتبه بخواند در یک شبانه روز، نمیرد تا جای خود را در بهشت ببیند، یا دیگری برای او ببیند (۲).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بر سعد بن معاذ نماز خواند، فرمودند: هفتاد هزار ملک بر او نماز کردند که جبرئیل در میان ایشان بود، از جبرئیل پرسیدم: به چه عمل مستحق این شده بود که شما بر او نماز کنید؟ گفت: به سبب اینکه قل هو الله احد می خواند ایستاده و نشسته و سواره و پیاده و در رفتن و در برگشتن (۳).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که صد مرتبه قل هو الله

ص: ۲۷۷

۱-۱) بحار الانوار ۳۴۳/۹۲-۳۴۴ ح ۱.

۲-۲) اصول کافی ۶۱۹/۲-۶۲۰ ح ۱.

۳-۳) بحار الانوار ۳۴۶/۹۲-۳۴۷ ح ۶.

احد را در وقت خواب بخواند، خدا گناه پنجاه ساله او را بیامرزد (۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: خود را حفظ نمائید از شرّ مردم به خواندن سوره قل هو الله احد، رو به جانب راست خود کن و بخوان، و به جانب چپ رو کن و بخوان، و به جانب راه خود رو کن و بخوان، و رو به پشت سر کن و بخوان، و به جانب بالایی سر کن و بخوان، و به جانب پائین نظر کن و بخوان، و اگر خواهی که نزد حاکمی بروی چون نظرت بر او افتد سه مرتبه بخوان، و هریک مرتبه که بخوانی یک انگشت را عقد کن از دست چپ، و انگشتان را چنین نگاه دار تا از نزد او بیرون آئی (۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که یک روز بر او بگذرد و پنج نماز بکند، و در آن پنج نماز قل هو الله احد نخواند، به او خطاب کنند که: ای بنده خدا تو از نماز گزاران نیستی (۳).

و به سند دیگر از آن حضرت منقول است: هر که بر او یک هفته بگذرد، و قل هو الله احد در آن هفته نخواند و بمیرد، بر دین ابو لهب مرده باشد (۴).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که او را مرضی پیش آید یا شدتی رو دهد، و قل هو الله احد را از برای دفع آن نخواند، او از اهل آتش است (۵).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشد، باید که بعد از نماز واجب خواندن قل هو الله احد را ترک نکند، به درستی که هر که بعد از

ص: ۲۷۸

۱-۱) اصول کافی ۵۳۹/۲ ح ۱۵ و بحار الانوار ۳۴۸/۹۲ ح ۱۳.

۲-۲) بحار الانوار ۳۵۱/۹۲ ح ۲۲.

۳-۳) بحار الانوار ۳۴۴/۹۲ ح ۱.

۴-۴) بحار الانوار ۳۴۴/۹۲ ح ۲.

۵-۵) بحار الانوار ۳۴۵/۹۲ ح ۳.

نماز فریضه قل هو الله احد بخواند خدا به او خیر دنیا و آخرت کرامت فرماید، و گناه او و پدر و مادر او و فرزندان پدر و مادر او را بیامزد (۱).

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: هر که سوره قل هو الله احد را بعد از نماز صبح یازده مرتبه بخواند، در آن روز گناهی بر او لازم نشود هر چند بینی شیطان بر خاک مالیده شود (۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: کسی که به رختخواب رود و یازده مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند، خدا خانه او و خانه همسایگانش را حفظ نماید (۳).

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: هر که در وقت خواب قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بخواند، حق تعالی پنجاه هزار ملک موکل گرداند که او را حراست نمایند در آن شب (۴).

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر که در وقت خواب سوره قل هو الله احد را بخواند، گناه پنجاه ساله اش آمرزیده شود (۵).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که یک مرتبه قل هو الله احد را بخواند، چنان باشد که ثلث قرآن و ثلث تورات و ثلث انجیل و ثلث زبور را خوانده باشد (۶).

ص: ۲۷۹

---

۱-۱) بحار الانوار ۳۴۵/۹۲ ح ۴.

۲-۲) بحار الانوار ۳۴۹/۹۲ ح ۱۵.

۳-۳) بحار الانوار ۳۴۹/۹۲ ح ۱۴.

۴-۴) بحار الانوار ۳۵۱/۹۲ ذیل ح ۲۲.

۵-۵) بحار الانوار ۳۴۸/۹۲ ح ۱۳.

۶-۶) بحار الانوار ۳۴۸/۹۲ ح ۱۱.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حق تعالی به عوض فدک به حضرت فاطمه علیه السلام اطاعت تب را کرامت فرمود که تب مطیع آن حضرت باشد، پس هر که حضرت فاطمه علیه السلام و فرزندان او را دوست دارد و تبی بهم رساند، و هزار مرتبه سوره قل هو الله احد را بخواند، و به حق فاطمه علیه السلام سؤال نماید زوال تب را، به امر الهی زایل می گردد (۱).

و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: هر که را صداعی یا غیر آن عارض شود دستهای خود را بگشاید و سوره فاتحه و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق بخواند و دست بر روی خود بکشد آن آزار برطرف شود (۲).

سوره المعوذتین: به سند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است که: سبب نزول معوذتین آن بود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله تب به هم رسانیدند، جبرئیل این دو سوره را آورد و تعویذ آن حضرت کرد (۳).

و به سند معتبر از صابر منقول است که: حضرت صادق علیه السلام امامت کردند در نماز شام و معوذتین خواندند، و بعد از فارغ شدن فرمودند که: این دو سوره از قرآن است (۴).

و از حضرت امام رضا علیه السلام به سند معتبر منقول است: هر که در حد صباوت و طفولیت تعهد نماید در هر شبی خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را هر یک سه مرتبه، و قل هو الله را صد مرتبه و اگر نتواند پنجاه مرتبه، حق تعالی از او دور گرداند دیوانگی و مرضهائی را که عارض اطفال می شود، و استسقا و فساد

ص: ۲۸۰

---

۱-۱) مکارم الاخلاق ص ۳۹۳.

۲-۲) بحار الانوار ۱۲۹/۹۵ و ۳۶۴/۹۲ ح ۴.

۳-۳) بحار الانوار ۳۶۳/۹۲ ح ۱ و ص ۳۶۴ ح ۵.

۴-۴) فروع کافی ۳/۳۱۷ ح ۲۶.



معهده و غلبه خون را تا سن پیری، مادام که تعهد و مداومت بر این نماید (۱).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که در سه رکعت وتر معوذتین و قل هو الله احد بخواند، به او خطاب کنند که: ای بنده خدا بشارت باد تو را که خدا وتر تو را قبول کرد (۲).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که بعد از نماز جمعه سوره حمد را یک مرتبه، و هر یک از معوذتین و قل هو الله احد را هفت مرتبه، و آیه الکرسی، و آیه سخره، و آخر سوره براهه لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ تا آخر سوره هر یک را یک مرتبه بخواند، کفاره گناهان او باشد از جمعه تا جمعه (۳).

و از معمر بن خلاد منقول است که: در خدمت حضرت امام رضا علیه السلام بودم در راه خراسان، و وکیل خرج آن حضرت بودم، مرا امر فرمود که غالیه ای درست کن، چون درست کردم و در شیشه کردم، حضرت را بسیار خوش آمد، فرمود: ای معمر چشم حق است از برای رفع تأثیر چشم در کاغذی سوره حمد و قل هو الله احد و معوذتین را بنویس، و در غلاف شیشه غالیه بگذار (۴).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: تأثیر چشم زدن حق است، و ایمن نیستی که چشم تو در خودت یا در دیگری تأثیر کند، پس اگر از تأثیر چشم ترسی، سه مرتبه بگو ما شاء الله لا قوة الا بالله العلی العظیم، و اگر یکی از شما زینتی کند خوش آینده باشد، چون از منزل خود بیرون رود قل اعوذ برب الفلق و

ص: ۲۸۱

- ۱-۱) اصول کافی ۲/۶۲۳ ح ۱۷.
- ۲-۲) بحار الانوار ۹۲/۳۶۴ ح ۳.
- ۳-۳) بحار الانوار ۹۰/۶۲ ح ۵.
- ۴-۴) بحار الانوار ۶۳/۲۵-۲۶ ح ۲۲.

قل اعوذ برب الناس بخواند که از چشم به او ضرر نرسد (۱).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: کسی که در خواب ترسد، در وقت خواب معوذتین و آیه الکرسی بخواند (۲).

## ینوع سوّم: در بیان مجملی از احوال سلاطین و امرا

### اشاره

در بیان مجملی از احوال سلاطین و امرا

و معاشرت نمودن با ایشان و عدل و جور ایشان است

و ذکر آن در چندین جدول جاری می گردد:

### جدول اوّل: در بیان عدل و جور ایشان است

بدان که عدل ملوک و امرا از اعظم مصالح ناس است، و عدل و صلاح ایشان موجب صلاح جمیع عباد و معموری بلاد است، و فسق و فجور ایشان مورش اختلال نظام امور اکثر عالمیان، و میل اکثر ناس به طور ایشان می گردد.

چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله به سند معتبر منقول است که: دو صنفند از امت من اگر ایشان صالح و شایسته اند امت من نیز صالحند، و اگر ایشان فاسدند امت من نیز فاسدند، صحابه پرسیدند: کیستند ایشان یا رسول الله؟ فرمود: فقها، و امرا (۳).

و به سند دیگر منقول است از آن حضرت که فرمود: دو کسند که به شفاعت

ص: ۲۸۲

۱-۱) بحار الانوار ۲۶/۶۳ ح ۲۳.

۲-۲) بحار الانوار ۱۷۴/۸۷ و ۱۷۶.

۳-۳) بحار الانوار ۳۳۶/۷۵ ح ۱.

نمی رسند: صاحب سلطنتی که ظلم و جور و تعدی کند، و کسی که در دین غلو کند و از دین خارج شود (۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: امید نجات دارم از برای جمعی از این امت که حق ما را شناسند، مگر یکی از سه طایفه: صاحب سلطنتی که جور کند، و کسی که به خواهش خود بدعتها در دین کند، و فاسقی که علانیه گناهان کند و پروا نکند (۲).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: در قیامت آتش جهنم با سه کس سخن خواهد گفت: با امیر، و قاری، و صاحب مال، به امیر خواهد گفت:

ای آن کسی که خدا تو را سلطنت و استیلا داد و بر زیر دستان خود عدالت نکردی، پس او را می رباید مانند مرغی که دانه کنجد را بر بارید. و به قاری می گوید: ای آن کسی که خود را در نظر مردم زینت به خوبی می دادی، و در حضور الهی معصیت او می نمودی، پس او را می رباید. و به مال دارد می گوید: ای آن کسی که خدا به تو دنیای واسع و مال بسیار داده بود، و اندکی از آن را از تو قرض طلبید ندادی و بخل ورزیدی، پس او را می رباید (۳).

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که: بر دین خود حذر نمائید از صاحب سلطنتی که گمان کند طاعت او طاعت خداست، و معصیت او معصیت خداست، و دروغ می گوید؛ زیرا که طاعت مخلوق جایز در معصیت خالق، و طاعتی لازم نیست از برای کسی که معصیت خدا کند، و وجوب اطاعت مخصوص خدا و رسول صلی الله علیه و آله و اولوالامر است که ائمة معصومین علیهم السلام اند، و حق تعالی برای

ص: ۲۸۳

۱-۱) بحار الانوار ۳۳۶/۷۵ ح ۳.

۲-۲) بحار الانوار ۳۳۷/۷۵ ح ۶.

۳-۳) بحار الانوار ۳۳۷/۷۵ ح ۷.

این امر فرموده است به اطاعت رسول صلی الله علیه و آله؛ زیرا که او معصوم و مطهر است از گناه، و امر به معصیت نمی کند، و امر به اطاعت اولوالامر نموده است برای آنکه ایشان معصوم و مطهرند از بدیها و گناهان، و مردم را امر به معصیت نمی کنند (۱).

و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که فرمود: در جهنم آسیائی هست که در گردش است، پرسیدند: چه چیز را خرد می کند یا امیر المؤمنین؟ فرمود:

علمای فاجر، و قاریان فاسق، و جباران ظالم، و وزیران خائن، و رؤساء و سرکرده های کذاب را (۲).

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی شش کس را به شش خصلت عذاب می کند: عربان را به تعصب، و اربابان و اصحاب مزارع را به تکبر، و امرا و سلاطین را به جور و ستم، و فقها و علما را به حسد، و تاجران را به خیانت، و اهل روستا را به نادانی و جهالت (۳).

و به اسانید معتبره منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هفت کس را من لعن کرده ام، و هر پیغمبر اجابت کرده شده ای که پیش از من بوده است بر ایشان لعنت کرده اند: کسی که در کتاب خدا چیزی زیاده کند، و کسی که قضا و قدر خدا را تکذیب نماید، و کسی که مخالفت سنت من نماید و بدعت پیدا کند، و کسی که چیزی را حلال گرداند از ظلم بر عترت من و غضب حق ایشان کند که خدا حرام گردانیده است، و کسی که به جبر تسلط بر مردم به هم رساند، برای آنکه عزیز کند جمعی را که خدا ایشان را ذلیل گردانیده، و ذلیل کند جمعی را که خدا عزیز گردانیده، و کسی که اموال مشترک مسلمانان را به تنهایی متصرف شود و این را

ص: ۲۸۴

۱-۱) بحار الانوار ۳۳۷/۷۵-۳۳۸ ح ۸.

۲-۲) بحار الانوار ۳۳۸/۷۵-۳۳۹ ح ۱۴.

۳-۳) بحار الانوار ۳۳۹/۷۵ ح ۱۵.

حلال داند، و کسی که حرام گرداند امری را که خدا حلال گردانیده است (۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: اوّل کسی که داخل جهنّم می شود امیر صاحب تسلطی است که عدل نکند، و مال داری است که حق خدا را ندهد، و فقیری است که فخر و تکبر کند (۲).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: چون والیان دروغ می گویند و حکم ناحق می کنند، باران از آسمان محبوس می شود، و چون پادشاهان جور و ظلم می کنند دولتشان پست می شود، و چون مردم منع زکات می نمایند چهارپایان هلاک می شوند (۳).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: امیر نمی شود کسی بر ده کس یا زیاده مگر آنکه چون او را به قیامت بیاورند دستش در گردنش غل باشد، پس اگر نیکوکار باشد دستش را می گشایند، و اگر بدکار و ظالم باشد غل دیگر بر او می افزایند (۴).

و به سند دیگر از آن حضرت منقول است: هر کس سرکرده جماعتی شود، و در میان ایشان نیکو سلوک نکند، خدا او را در کنار جهنّم به هر روزی که حاکم ایشان بوده است هزار سال حبس نماید (۵).

و به سند معتبر منقول است که زیاد قندی به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد، حضرت از او پرسیدند: ای زیاد از جانب خلفای جور والی شده ای؟ گفت: بلی یا این رسول الله مرا مروّتی هست و مالی جمع نمی کنم، و آنچه به هم می رسانم با

ص: ۲۸۵

۱- ۱) بحار الانوار ۳۳۹/۷۵ ح ۱۶ و ۱۷.

۲- ۲) بحار الانوار ۳۴۱/۷۵ ح ۲۲.

۳- ۳) بحار الانوار ۳۴۱/۷۵ ح ۲۳.

۴- ۴) بحار الانوار ۳۴۱/۷۵ ح ۲۴.

۵- ۵) بحار الانوار ۳۴۳/۷۵ ح ۳۴.

برادران مؤمن خود مواساه می کنم، و برادرانه با ایشان صرف می کنم، حضرت فرمود: اگر چنین می کنی در هنگامی که نفس تو را به ظلم بر مردم خواند و قدرت بر ایشان داشته باشی یاد آور قدرت خدا را بر عقوبت تو در روزی که آنچه به مردم کرده ای از ظلم از ایشان گذشته است، و گنااهش برای تو باقی مانده است (۱).

و به سند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است: خدا برای کسی که سلطنتی به او داده مدتی از شبها و روزها و ماهها و سالها مقرر فرموده است، پس اگر در میان مردم عدالت می کند حق تعالی امر می فرماید ملکی را که به فلک دولت ایشان موکل است که فلک ایشان را دیر بگرداند، و به این سبب دراز می شود روزها و شبها و ماهها و سالهای دولت ایشان، و آنها که جور و ظلم می کنند و عدالت نمی کنند، امر می فرماید زود بگرداند، پس به زودی روزها و ماهها و سالهای دولت ایشان منقضی می شود (۲).

و به سند معتبر منقول است که امیر المؤمنین علیه السلام به نوف بکالی فرمود: وصیت مرا قبول کن، هرگز نقیب و سرکرده و صاحب حکم و عشار و طمغاچی مشو (۳).

و به سند معتبر منقول است حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که: عدالت و نیکی کردن علامت دوام نعمت است (۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سه کسند که ایشان مقرب ترین خلق خواهند بود نزد حق تعالی در روز قیامت تا خدا از حساب خلائق فارغ گردد: شخصی که قدرتش در حالت غضب باعث نشود که ظلم کند بر کسی که زیر دست اوست، و شخصی که در میان دو کس حکم کند یا راه رود و یک جو به

ص: ۲۸۶

۱-۱) بحار الانوار ۳۴۱/۷۵ ح ۲۶.

۲-۲) بحار الانوار ۳۴۲/۷۵ ح ۲۹.

۳-۳) بحار الانوار ۳۴۳/۷۵ ح ۳۳. و طمغاچی به معنی نامه رسان و پستی.

۴-۴) بحار الانوار ۲۶/۷۵ ح ۹.

طرف هیچ یک مایل نکند، و شخصی که حق را بگوید خواه بر ضرر خواه بر نفع خود (۱).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که: عدل شیرین تر و گواراتر است از آبی که تشنه بیابد، و چه بسیار فراخ است و موجب وسعت و رفاهیت می گردد عدل اگرچه اندکی باشد (۲).

و در حدیث دیگر فرمود: عدالت از غسل شیرین تر، و از کره نرم تر، و از مشک خوشبو تر است (۳).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: پدرم در وقت فوت مرا وصیت فرمود: ای فرزند زنهار پرهیز از ظلم کسی که یاوری بر تو به غیر از خدا نیابد (۴).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که صبح کند و قصد ظلم کسی در خاطر نداشته باشد، خدا گناهان او را در آن روز بیامرزد، مگر آنکه خونی را به ناحق بریزد، یا مال یتیمی را به حرام بخورد (۵).

و به اسانید صحیحه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: پرهیزید از ظلم که ظلمات روز قیامت است، یعنی موجب تاریکی آن روز می گردد (۶).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هیچ احدی ظلم نمی کند مگر آنکه خدا او را به سبب آن ظلم مبتلا می گرداند در خودش یا در مالش یا فرزندانش (۷).

ص: ۲۸۷

۱-۱) بحار الانوار ۳۳/۷۵ ح ۲۶.

۲-۲) بحار الانوار ۳۶/۷۵ ح ۳۲.

۳-۳) بحار الانوار ۳۹/۷۵ ح ۳۷.

۴-۴) بحار الانوار ۳۰۸/۷۵ ح ۱.

۵-۵) بحار الانوار ۳۲۴/۷۵ ح ۵۵.

۶-۶) بحار الانوار ۳۳۰/۷۵ ح ۶۳.

۷-۷) بحار الانوار ۳۳۱/۷۵ ح ۶۴.

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی وحی نمود به پیغمبری از پیغمبرانش که در مملکت پادشاه جباری بود که برو بنزد این جبار و بگو من تو را عامل نکرده ام بر ریختن خونها و گرفتن اموال مردم، بلکه تو را برای این قدرت داده ام که بازداری از من صدای نالهٔ مظلومان را، به درستی که من ترک نخواهم کرد فریادرسی ایشان را در ظلمی که بر ایشان شده است اگرچه کافر باشند (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: که مظلوم از دین ظالم بیشتر می گیرد از آنچه ظالم از مال مظلوم می گیرد، بعد از آن فرمود: کسی که بدی به مردم می کند بداند که بدی نسبت به او هم واقع شده، به درستی که نمی درود فرزند آدم مگر چیزی را که می کارد، هیچ کس از تلخ شیرین ندرویده و از شیرین تلخ ندرویده است (۲).

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که: بد توشه ای است برای روز قیامت تعدی نمودن، و ظلم کردن بر مردم (۳).

و به سند معتبر منقول است که: شخصی به حضرت امام محمد باقر علیه السلام گفت:

از زمان حجّاج تا حال من والی مردم شده ام، آیا توبهٔ من قبول هست؟ حضرت جواب فرمودند، بار دیگر اعادهٔ سؤال کرد، حضرت فرمودند: توبه ات مقبول نیست تا به هر صاحب حقی حقّش را ادا نمائی (۴).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که ظالمی بر کسی کرده باشد و او را نیابد که تدارک آن بکند، از برای او استغفار نماید تا کفّارهٔ آن ظالم شود (۵).

ص: ۲۸۸

۱- ۱) بحار الانوار ۳۳۱/۷۵ ح ۶۵.

۲- ۲) بحار الانوار ۳۲۸/۷۵ ح ۵۸.

۳- ۳) بحار الانوار ۳۰۹/۷۵ ح ۴.

۴- ۴) بحار الانوار ۳۲۹/۷۵ ح ۵۹.

۵- ۵) بحار الانوار ۳۱۳/۷۵ ح ۲۷.



## جدول دوم: در بیان کیفیت معاشرت ارباب حکم است با رعایا،

و بیان حقی چند که رعایا بر ایشان دارند

به سند معتبر از امام علی بن الحسین علیهما السلام منقول است که: حَقِّ رَعِيَّتِ بر پادشاه آن است که پادشاه بداند که ایشان برای این رعیت شده اند که ایشان را خدا ضعیف گردانیده و او را قوت داده است، پس واجب است بر او که در میان ایشان به عدالت سلوک کند، و از برای ایشان مانند پدر مهربان باشد، و اگر از ایشان به جهالت چیزی صادر شود ببخشد، و مبادرت به عقوبت ایشان ننماید، و شکر کند خدا را بر آن قوتی که او را بر ایشان داده است (۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که متولی امری از امور مسلمانان شود و عدالت نماید، و در خانه خود را بگشاید، و پرده حجاب از میان خود و مردم رفع کند، و در امور مردم نظر نماید، و به کارهای ایشان برسد، بر خدا لازم است که خوف او را در قیامت به ایمنی مبدل گرداند، و او را داخل بهشت کند (۲).

و به سند معتبر منقول است که: حضرت امام محمد باقر علیه السلام نزد عمر بن عبد العزیز رفتند، او گفت مرا موعظه کن، حضرت فرمود: ای عمر درهای خانه خود را بگشا، و در میان خود و مردم حاجبی قرار مده، و مظلومان را یاری کن، و مظلوم مردم را به ایشان رد کن (۳).

ص: ۲۸۹

---

۱- ۱) بحار الانوار ۵/۷۴.

۲- ۲) بحار الانوار ۳۴۰/۷۵ ح ۱۸.

۳- ۳) بحار الانوار ۳۴۴/۷۵ ح ۳۶.

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام منقول است: هر والی که محتجب شود از مردم که کارسازی ایشان نکند، حق تعالی در قیامت حوائج او را بر نیاورد، و اگر هدیه ای از مردم بگیرد دزدی کرده است، و اگر رشوه بگیرد مشرک است (۱).

و از حضرت صادق علیه السّلام منقول است: هر که متولی امری از امور مسلمانان بشود، و ایشان را ضایع بگذارد، خدا او را ضایع بگذارد (۲).

و در این باب احادیث بسیار است، و چون به عامه خلق فایده ندارد، در این باب به همین اکتفا می نمائیم، و کسی که آداب امر و حکام خواهد رجوع نماید به نامه های شافیه که حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام به عمال و امرای اطراف نوشته اند، خصوصاً نامه طولانی که برای مالک اشتر نوشته اند، و نامه ای که به سهل بن حنیف، و به محمد بن ابی بکر نوشته اند.

و بدان که حق تعالی هر کس را در این دنیا سلطنتی داده، چنانچه منقول است که: کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیت، در قیامت از سلوک او با رعیتش سؤال خواهد فرمود، چنانچه پادشاهان را بر رعایای خود استیلا- داده، و امیران و وزیران را بر بعضی از رعایا استیلا- داده، و ارباب مزارع و اموال را بر جمعی از برزگران، و اصحاب بیوت و خدم و ازواج و اولاد را بر غلامان و کنیزان و خدمتکاران و زنان و فرزندان حکم و زیادتی کرامت فرموده، و او را واسطه رزق ایشان گردانیده، و علما را راعی طالبان علم ساخته، و ایشان را رعیت علما گردانیده، و هر کس را بر بعضی از حیوانات مسلط کرده، و هر شخصی را بر قوی و اعضا و جوارح خود والی ساخته که ایشان را به امری بدارد که موجب عقوبت ایشان در آخرت نشود، و

ص: ۲۹۰

۱- ۱) بحار الانوار ۳۴۵/۷۵ ح ۴۲.

۲- ۲) بحار الانوار ۳۴۵/۷۵ ح ۴۱.

اعمال و اخلاق و عبادات را نیز محکوم هر کس ساخته و امر به رعایت آنها نموده.

پس هیچ کس در دنیا نیست که بهره ای از ولایت و حکومت نداشته باشد، و جمعی در تحت فرمان او داخل نباشد، و در معاشرت با هر صنفی از ایشان عدلی و جوری می باشد، و هر کس درخور آنچه او را استیلا داده اند نعمتی به او کرامت نموده اند، و درخور آن نعمت شکر از او طلبیده اند، و شکر هر نعمتی موجب مزید و فور آن نعمت می گردد، و شکر هر یک از اینها آن است به نحوی که خدا فرموده با آنها معاشرت نماید، و حقوقی که حق تعالی برای ایشان مقرر فرموده رعایت نماید، و چون چنین کند حق تعالی آن نعمت را زیاده می گرداند، و اگر کفران کند سلب می نماید.

چنانچه پادشاهان اگر در قدرت و استیلا خود شکر کنند، و رعایت حال رعیت و حقوق ایشان بکنند ملک ایشان پاینده می ماند، و الاّ به زودی زایل می گردد، چنانچه گفته اند که ملک با کفر باقی می ماند، و با ظلم باقی نمی ماند. و همچنین در باب کسی که صاحب غلامان و خدمتکاران باشد، اگر با ایشان ظلم کند و حقّ ایشان را مرعی ندارد به زودی استیلا او بر ایشان برطرف می شود، و اگر عالمی با رعیت خود بد سلوک نماید به زودی علم را از او سلب می نمایند، و الاّ علمش را می افزایند، و اگر آدمی اعضا و جوارح خود را به معاصی الهی بدارد به زودی آن اعضا به بلاها مبتلا می شود و از او زایل می شود انتفاع از آنها، و عقاب و ثواب آخرت از برای هر یک از رعایت و عدم رعایت این حقوق است.

و اگر کسی تفصیل این حقوق را خواهد رجوع نماید به حدیث طویلی که از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام در باب حقوق وارد شده است، و ترجمه ای که والد فقیر علیه الرحمه و الغفران در شرح من لا یحضر آن حدیث را نموده اند که بر جمیع حقوق مشتمل است، و این رساله گنجایش زیاده از این بسط ندارد.

## جدول سوّم: در بیان ثواب اعانت مؤمنان و ادخال سرور در قلب ایشان

و دفع ظلم از ایشان نمودن است و مذمت کسی که قادر بر

نفع ایشان باشد و به ایشان نفع نرساند

به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام منقول است که: تبسّم بر روی مؤمن کردن حسنه است، و خاشاکی از روی او برداشتن حسنه است، و هیچ عبادتی نزد خدا محبوب تر نیست از داخل کردن سرور و خوشحالی بر مؤمن (۱).

و در حدیث دیگر فرمود که: حق تعالی به حضرت موسی وحی فرمود: ای موسی مرا بندگان هستند که بهشت را برای ایشان مباح می کنم، و ایشان را در بهشت حاکم و مختار می کنم، موسی گفت: پروردگار ایشان چه جماعتند؟ فرمود:

کسی که برادر مؤمن خود را خوشحال کند، بعد از آن حضرت فرمود: مؤمنی بود در مملکت پادشاه جباری، و او در مقام ایذاء آن مؤمن برآمد، آن مؤمن گریخت و به بلاد شرک رفت، و به یکی از مشرکان پناه برد، آن مشرک او را به خانه در آورد، و با او مهربانی کرد، و او را ضیافت نمود، چون آن مشرک مرد حق تعالی به او وحی نمود که: به عزّت و جلال خودم سوگند اگر تو را در بهشت جائی بود تو را در بهشت ساکن می گردانیدم، و لیکن بهشت حرام است بر کسی که با شرک مرده باشد، و لیکن ای آتش او را بترسان اما مسوزان و آزارش مکن، و در دو طرف روز روزی او را خدا می فرستد، سائل پرسید که از بهشت می فرستد؟ فرمود: از هر جا

ص: ۲۹۲

که خدا خواهد می فرستد (۱).

و به اسانید معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حق تعالی وحی نمود به حضرت داود که: بنده ای از بندگان حسنه ای می کند، و به سبب آن بهشت را برای او مباح می گردانم، داود گفت: خداوند آن حسنه کدام است؟ فرمود: بر بنده مؤمن من خوشحالی و سروری داخل گرداند اگرچه به یک دانه خرما باشد، داود گفت: خداوند سزاوار است کسی را که تو را شناسد که امید خود را از تو قطع نکند (۲).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هر که مؤمنی را خوشحال کند حضرت رسول صلی الله علیه و آله را خوشحال کرده، و هر که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را خوشحال و مسرور کند خدا را مسرور و خوشنود کرده است، و همچنین اگر مؤمنی را غمگین و آزرده کند خدا و رسول را به خشم آورده است (۳).

و در حدیث دیگر فرمود: محبوب ترین اعمال نزد حق تعالی ادخال سرور است بر مؤمن، به اینکه در گرسنگی او را سیر گرداند، یا کربی و غمی را از خاطر او رفع نماید، یا قرضش را ادا کند (۴).

و از سدید صرّاف منقول است که: در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم، حق مؤمن نزد آن حضرت مذکور شد، حضرت رو به من کردند و فرمودند: می خواهی برای تو بیان کنم مرتبه و منزلت مؤمن را نزد خدا؟ گفتم: بلی، فرمود: چون حق تعالی قبض روح بنده مؤمن می فرماید دو ملک که بر او موکل بوده اند به آسمان

ص: ۲۹۳

---

۱-۱) اصول کافی ۱۸۸/۲-۱۸۹ ح ۳.

۲-۲) اصول کافی ۱۸۹/۲ ح ۵.

۳-۳) اصول کافی ۱۹۲/۲ ح ۱۴.

۴-۴) اصول کافی ۱۹۲/۲ ح ۱۶.

می روند و می گویند: پروردگارا این بنده تو نیکو بنده ای بود، به طاعت تو مسارعت می نمود، و از معصیت تو احتراز می کرد، و تو قبض روح او نمودی، ما را بعد از او به چه چیز امر می فرمائی؟ خداوند عظیم الشان فرماید که: بروید به دنیا و نزد قبر بنده من باشید، و تمجید و تسبیح و تهلیل و تکبیر من کنید، و ثواب آنها را برای بنده من بنویسید تا او را از قبر مبعوث گردانم.

پس فرمود: می خواهی دیگر بگویم از فضیلت مؤمن؟ گفتم: بلی، فرمود: چون حق تعالی مؤمن را از قبرش مبعوث می گرداند، با او از قبرش مثالی و صورتی بیرون می آید، و پیش او روان می شود، پس مؤمن هر هولی از احوال قیامت را که می بیند آن مثال به او می گوید جزع مکن و مترس و اندوهناک مشو، بشارت باد تو را به سرور و کرامت از جانب حق تعالی، و با او می آید تا به مقام حساب، و حق تعالی او را حساب آسان می فرماید، و امر می فرماید او را به بهشت برید، و باز آن مثال در پیش او می رود، پس مؤمن به او می گوید: خدا تو را رحم کند چه نیکو مصاحبی بودی که با من از قبر بیرون آمدی پیوسته مرا بشارت می دادی به سرور و کرامت از جانب خدا تا آنکه مرا به بهشت رسانیدی تو کیستی؟ آن مثال گوید: من آن سرورم که بر برادر مؤمن داخل کردی در دنیا، خدا مرا از آن سرور خلق نموده که تو را بشارت دهم (۱).

و به سند معتبر از مشمعل منقول است که: سالی به حج رفتم، و به خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم، فرمود: از کجا می آئی؟ گفتم: به حج آمده بودم، فرمود: می دانی که حج چه ثواب دارد؟ گفتم: نه مگر آنکه بفرمائی، فرمود: بنده چون هفت شوط طواف این خانه می کند و دو رکعت نماز طواف می گذارد، و سعی

ص: ۲۹۴

میان صفا و مروه می کند، حق تعالی از برای او شش هزار حسنه می نویسد، و شش هزار گناه از او محو نماید، و شش هزار درجه از برای او بلند می کند، و شش هزار حاجت از حاجت های دنیا و آخرت او را برمی آورد، گفتم: فدای تو کردم چه بسیار است این ثواب؟ فرمود: می خواهی تو را خیر دهم به چیزی که ثوابش از این بیشتر است؟ گفتم: بلی، فرمود: قضای حاجت مؤمن بهتر است از ده حج (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که حاجت مؤمنی را برآورد حق تعالی او را ندا فرماید که: بر من است ثواب تو، و راضی نمی شوم از برای تو به غیر بهشت (۲).

و به سند معتبر از مفضل منقول است که امام صادق علیه السلام فرمود که: بشنو آنچه می گویم و عمل نما به آن، و خبر ده به آن بلند مرتبگان برادران مؤمن را، گفتم:

فدای تو کردم کیستند ایشان؟ فرمود: آنها که رغبت می نمایند در قضای حوائج برادران مؤمن خود، بعد از این فرمود: هر که یک حاجت برادر مؤمن خود را روا کند حق تعالی در قیامت صد هزار حاجت او را روا کند که یکی از آنها دخول بهشت باشد، و یکی دیگر آن باشد که خویشان و آشنایان و برادران خود را که ناصبی نباشند داخل بهشت کند (۳).

و در حدیث دیگر منقول است که به مفضل فرمود: حق تعالی جمعی از خلقش را برگزیده است از برای قضای حوائج فقیران شیعیان ما که ثواب ایشان را بهشت کرامت فرماید، اگر می توانی خود را از آن جماعت کن (۴).

و به روایت دیگر فرمود: قضای حاجت مؤمن بهتر است نزد من از بیست حج

ص: ۲۹۵

۱- ۱) بحار الانوار ۲۸۴/۷۴-۲۸۵ ح ۴.

۲- ۲) بحار الانوار ۲۸۵/۷۴ ح ۸.

۳- ۳) اصول کافی ۱۹۲/۲-۱۹۳ ح ۱.

۴- ۴) اصول کافی ۱۹۳/۲ ح ۲.

که در هر حجّی صاحبش بیست هزار درهم صرف نماید (۱).

و به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السّلام منقول است: کسی که برادر مؤمنش در حاجتی به نزد او بیاید رحمتی است از خدا به جانب او فرستاده است، پس اگر قبول کند موجب دوستی و ولایت ما می گردد، و ولایت ما به ولایت خدا موصول است، و اگر او را رد کند و حاجتش را برنیاورد، و قدرت بر آن داشته باشد، حق تعالی در قبرش بر او ماری از آتش مسلّط کند که ابهامش را گزد تا روز قیامت، خواه در قیامت خدا او را عذاب کند خواه بیامرزد، و اگر آن طالب حاجت او را معذور دارد حالش بدتر خواهد بود (۲).

و از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام منقول است: مؤمنی که حاجتی از برادر مؤمنش بر او وارد شود، و قدرت بر روا کردن حاجت او نداشته باشد، و دلش غمگین شود بر اینکه قدرت بر قضای حاجت برادر مؤمن خود ندارد، حق تعالی به سبب آن غم و اهتمام او را داخل بهشت کند (۳).

و از حضرت امام موسی کاظم علیه السّلام منقول است: خدا را بندگان در زمین هست که سعی می کنند در قضای حاجتهای مردم، ایشان ایمانند در روز قیامت، و هر که برادر مؤمن خود را خوشحال و شاد کند خدا دل او را در قیامت فرح و شادی کرامت فرماید (۴).

و از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام منقول است: هر که راه رود در حاجت برادر مؤمنش هفتاد و پنج هزار ملک بال مرحمت بر او بگسترانند، و هر قدمی که بردارد

ص: ۲۹۶

---

۱-۱) اصول کافی ۱۹۳/۲ ح ۴.

۲-۲) اصول کافی ۱۹۶/۲ ح ۱۳.

۳-۳) اصول کافی ۱۹۶/۲ ح ۱۴.

۴-۴) اصول کافی ۱۹۷/۲ ح ۲.



حق تعالی حسنه ای در نامه عملش بنویسد، و گناهی از او کم کند، و درجه ای از برای او بلند کند، و چون از حاجت او فارغ شود ثواب حجّی و عمره ای به او کرامت فرماید (۱).

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: هر که اعانت نماید و به فریاد رسد برادر مؤمن غمگین مضطر خود را در هنگامی که بسیار به مشقت و سختی افتاده باشد، و غم او را زایل کند، و اعانت او نماید بر آوردن حاجتش، حق تعالی برای او واجب کند هفتاد و دو رحمت را که به یک رحمت امور معیشت دنیای او را به اصلاح آورد، و هفتاد و یک رحمت دیگر را از برای او ذخیره نماید که به آنها دفع نماید از او فزعهها و احوال روز قیامت را (۲).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که اعانت نماید مؤمنی را، حق تعالی از او دفع نماید هفتاد و سه کرب و مشقت را، یکی را در دنیا، و هفتاد و دو کرب از کربهای عظیم قیامت در هنگامی که همه کس مشغول حال خود باشند (۳).

و در حدیث دیگر فرمود: کسی که غمی و مشقتی از خاطر برادران مؤمن پریشان خود بردارد، خدا حاجتهای دنیا و آخرتش را بر آورد، و کسی که عیب مؤمنی را بپوشاند، حق تعالی هفتاد عیب از عیبهای دنیا و آخرت او را بپوشاند، و خدا در اعانت مؤمن است مادامی که مؤمن در اعانت برادر مؤمن خود است، پس منتفع شوید به موعظه ها، و رغبت نمائید در خیرات (۴).

و به سند معتبر دیگر فرمود: هر که ترک یاری برادر مؤمن خود بکند، و قدرت بر

ص: ۲۹۷

---

۱-۱) اصول کافی ۱۹۷/۲ ح ۳.

۲-۲) اصول کافی ۱۹۹/۲ ح ۱.

۳-۳) اصول کافی ۱۹۹/۲ ح ۲.

۴-۴) اصول کافی ۲۰۰/۲ ح ۵.

آن داشته باشد، البتّه خدا او را در دنیا و آخرت خوار کند (۱).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که از مؤمنی شدتی و المی از شدتهای دنیا را بردارد، حق تعالی هفتاد و دو شدت و الم از المهای دنیا را از او دور گرداند (۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چهارکس اند که حق تعالی در قیامت نظر رحمت به سوی ایشان می فرماید: کسی که شخصی از او چیزی خریده باشد و پشیمان شده رد کند و او قبول نماید، و کسی که مضطری را فریاد رسد، و کسی که بنده ای را آزاد کند، و کسی که عزبی را کدخدا کند (۳).

و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هر که رد نماید از مسلمانان ضرر آبی را یا ضرر آتشی را یا ضرر دشمنی را، خدا گناهان او را بیامزد (۴).

و از امام صادق علیه السلام منقول است: شخصی را ملائکه در قبرش زنده کردند و نشانیدند و گفتند که: ما صد تازیانه از عذاب الهی بر تو می زنیم، گفت: طاقت ندارم، ایشان یکی کم کردند گفت: طاقت ندارم، و همچنین کم می کردند تا به یک تازیانه رسید، و گفتند: از این یک تازیانه چاره ای نیست، پرسید: به چه سبب این تازیانه را بر من می زنید؟ گفتند: برای آنکه روزی بی وضو نماز کردی، و بر ضعیفی گذشتی او را یاری نکردی، پس تازیانه از عذاب بر او زدند که قبرش پر از آتش شد (۵).

ص: ۲۹۸

۱-۱) بحار الانوار ۱۷/۷۵ ح ۱.

۲-۲) بحار الانوار ۱۸/۷۵ ح ۸.

۳-۳) بحار الانوار ۱۹/۷۵ ح ۱۳.

۴-۴) بحار الانوار ۲۰/۷۵ ح ۱۴.

۵-۵) بحار الانوار ۱۸/۷۵ ح ۴.

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هر مسلمانی که نزد مسلمانی بیاید در حاجتی، و او قادر بر قضای حاجت باشد و نکند، حق تعالی او را در قیامت سرزنش و تعبیر شدید بکند، و به او بگوید که: برادر مؤمن من آمد به نزد تو در حاجتی که قضای آن حاجت را به دست تو گذاشته بودم، و قادر بر آن بودی و نکردی، به سبب کمی رغبت و خواهش ثواب آن، به عزت خود که به سوی تو نظر نمی کنم در هیچ حاجتی، خواه تو را عذاب کنم و خواه بیامرزم (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی قسم به ذات مقدّس خود خورده است که خائنی را در جوار رحمت خود جا ندهد، سائل پرسید خائن کیست؟ فرمود: کسی که از مؤمنی ذخیره نماید در همی را یا منع نماید از او چیزی از امور دنیا را، راوی گفت: پناه می برم به خدا از غضب او، حضرت فرمود: خدا قسم خورده است که سه طایفه را در بهشت ساکن نگرداند، کسی که بر خدا رد کند و سخن او را قبول ننماید، یا کسی که سخن امام حقی را رد نماید، یا کسی که حق مؤمنی را حبس نماید، راوی گفت که: زیادتی مال خود را به او بدهد؟ فرمود که: از جان خود و روح خود به او بدهد، و اگر جان خود را بخل کند بر برادر مؤمن خود، یعنی ملاحظه عرض و اعتبار خود نماید و حاجت او را بر نیاورد، شیطان در نطفه او شریک شده بوده است (۲).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که منع نماید از مؤمنی چیزی را که به آن محتاج باشد آن مؤمن، و او قادر باشد که آن چیز را از جانب خود یا از جانب غیر به او برساند، حق تعالی او را در صحرای محشر بدارد با روی سیاه و چشمان ازرق و

ص: ۲۹۹

---

۱- ۱) بحار الانوار ۱۷۳/۷۵ ح ۱.

۲- ۲) بحار الانوار ۱۷۳/۷۵-۱۷۴ ح ۳.

دستهای در گردن بسته، پس گویند که: این خائنی است که با خدا و رسول خیانت کرده است، بعد از آن فرماید او را به جهنم برند (۱).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که منع کند صاحب حاجتی را، و قادر بر قضای حاجت او باشد، مثل گناه گمرکچیان بر آن لازم شود، پرسیدند: گناه گمرکچی چیست؟ فرمود که: در هر شب و روزی خدا و ملائکه و جمیع خلق او را لعنت می کنند، و کسی که خدا او را لعنت کند او را یآوری نیست (۲).

### جدول چهارم: در بیان مذمت تحقیر و ایزای مؤمنان و راندن ایشان

از درگاه خود و دشنام دادن و اهانت نمودن

و زدن و سایر انواع ظلم است

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که میان او و مؤمنی حاجبی باشد که مانع از دخول او گردد، خدا میان او و بهشت هفتاد هزار حصار مقزّر فرماید که از هر حصاری تا حصاری هزار سال راه باشد (۳).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: در زمان بنی اسرائیل چهار نفر از مؤمنان بودند، سه نفر از ایشان در خانه ای بودند و با یکدیگر سخنی داشتند، آن مؤمن دیگر به در خانه آمد در را کوفت، غلامی بیرون آمد پرسید که:

مولای تو کجاست؟ گفت: در خانه نیست، آن مؤمن رفت و غلام برگشت و مولا از

ص: ۳۰۰

---

۱- ۱) بحار الانوار ۱۷۴/۷۵ ح ۴.

۲- ۲) بحار الانوار ۱۷۸/۷۵.

۳- ۳) بحار الانوار ۱۸۹/۷۵ ح ۱.

او پرسید بر در چه کس بود؟ گفت: آن مؤمن بود گفتم مولایم در خانه نیست، آن مولا ساکت شد و پروائی نکرد از برگشتن آن مؤمن، و غلام خود را ملامتی نکرد بر آن کار، و هیچ یک از آن سه نفر آزرده نشدند از برگشتن آن مؤمن، و مشغول سخن خود شدند.

چون روز دیگر شد بامداد آن مؤمن باز به در خانه آمد، دید که ایشان از خانه بیرون آمده اند، و به جانب مزرعه خود می روند، بر ایشان سلام کرد و گفت: من با شما بیایم؟ گفتند: بلی و عذری از او نخواستند از برگشتن روز گذشته، و آن مؤمن مرد پریشان محتاج فقیری بود، در اثنای راه ابری بر بالای سر ایشان پیدا شد، گمان کردند باران خواهد آمد به سرعت روان شدند، ناگاه منادی از میان ابر ندا کرد: ای آتش ایشان را بگیر، و من جبرئیلم رسول پروردگار عالمیان، ناگاه آتشی از میان ابر نازل شد آن سه نفر را ربود و سوخت، آن مرد فقیر ترسان و حیران و متعجب ماند، و سبب آن واقعه را ندانست.

پس برگشت و به خدمت حضرت یوشع آمد، و قصه را نقل کرد، یوشع گفت:

خدا بر ایشان غضب کرد بعد از آنکه از ایشان راضی بود به سبب کاری که نسبت به تو کردند، و واقعه ایشان را نقل فرمود، آن مرد گفت: من ایشان را حلال کردم، و از ایشان عفو نمودم، یوشع فرمود: اگر این عفو تو پیش از نزول عذاب بود نفع می کرد، اما در این ساعت نفعی نمی کند، شاید بعد از آن نفعی به ایشان برساند (۱).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر مسلمانی که به نزد مسلمانی بیاید به زیارت او، یا حاجتی به او داشته باشد و او در خانه باشد، و رخصت ندهد که او داخل خانه شود و برای او بیرون نیاید، پیوسته در لعنت خدا

ص: ۳۰۱

باشد تا آن مؤمن را ملاقات نماید (۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که نظر کند به سوی مؤمنی که او را بترساند، خدا او را بترساند در روزی که پناهی و سایه ای غیر از سایهٔ مرحمت او نباشد (۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که بترساند مؤمنی را به سلطنت و استیلائی خود برای اینکه مکروهی به او برساند، جای او در آتش جهنم است، و اگر بترساند و مکروه را برساند در جهنم با فرعون و آل فرعون باشد (۳).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که اطاعت نماید بر ضرر مؤمنی به نصف کلمه در قیامت چون در آید حق تعالی در میان دو چشمش نوشته باشد که او ناامید است از رحمت من (۴).

و به اسانید معتبره منقول است که حق تعالی می فرماید: هر که بندهٔ مؤمن مرا ذلیل کند چنان است که علانیه با من محاربه و جنگ کرده است (۵).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: در جهنم کوهی هست که آن را صعدا می گویند، و در صعدا وادی هست که آن را سقر می نامند، و در سقر چاهی هست که آن را ههب می گویند، و هر وقت که پرده از آن چاه برمی گیرند اهل جهنم از گرمی آن به فریاد می آیند، و در آن چاه است منازل جبّاران (۶).

ص: ۳۰۲

۱-۱) اصول کافی ۳۶۵/۲ ح ۴.

۱-۲) اصول کافی ۳۶۸/۲ ح ۱.

۲-۳) اصول کافی ۳۶۸/۲ ح ۲.

۳-۴) اصول کافی ۳۶۸/۲ ح ۳.

۴-۵) بحار الانوار ۱۴۲/۷۵ ح ۳.

۵-۶) بحار الانوار ۲۹۷/۸ ح ۴۹.

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: حلال نیست مسلمانی را که مسلمانی را بترساند (۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که دستی بر مؤمنی زند که او را ذلیل گرداند، یا طپانچه بر روی او زند، یا چیزی نسبت به او واقع سازد که کراهت از آن داشته باشد، ملائکه او را لعنت کنند تا او را راضی گرداند و توبه و استغفار کند، پس زینهار تعجیل مکنید در ایدای احدی از خلق شاید که او مؤمن باشد و شما ندانید، و بر شما باد به تائی و نرمی که تندی کردن از حربه های شیطان است، و هیچ چیز نزد خدا محبوب تر نیست از حلم و نرمی و تائی (۲).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که بر روی مسلمانی طپانچه بزند، حق تعالی در قیامت استخوانهای او را از هم پاشد، و آتش را بر او مسلط کند، و او را غل کرده به آتش جهنم براند، و هر که تازیانه ای در پیش پادشاه جابری یا حاکم ظالمی به دست گیرد، خدا آن تازیانه را در قیامت ماری کند که طولش هفتاد هزار ذرع باشد، و در جهنم بر او مسلط گرداند، و کسی که سعی نماید در ضرر مؤمنی به سوی ظالمی، و بد او را بگوید، و به او مکروهی نرسد، حق تعالی اعمالش را حبط نماید، و اگر مکروهی یا آزاری به او برسد، خدا او را در طبقه هامن در جهنم جا دهد (۳).

و به سند معتبر منقول است که: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید: چه حال دارد صاحب حکمی که جور کند بر رعیت خود و اصلاح ایشان ننماید؟ فرمود: چهارم شیطان و قابیل و فرعون خواهد بود.

ص: ۳۰۳

۱-۱) بحار الانوار ۱۴۷/۷۵ ح ۱.

۲-۲) بحار الانوار ۱۴۸/۷۵ ح ۴.

۳-۳) بحار الانوار ۳۶۹/۷۵ ح ۳.

و از حضرت صادق علیه السّلام منقول است: شخصی که مؤمنی را بکشد به ناحق، وقت مردن به او می گویند: اگر خواهی یهودی بمیر، و اگر خواهی نصرانی بمیر، و اگر خواهی مجوسی بمیر (۱).

و به سندهای معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: گناهکارترین مردم نزد خدا کسی است که کسی را به ناحق بزند یا بکشد (۲).

و در حدیث دیگر فرمود: شما را فریب ندهد حال کسی که دست به خون مسلمان گشوده، به درستی که او را کشته ای هست که هرگز نمی میرد که آن آتش جهنّم است (۳).

و از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که: آدمی در دین خود هست مادام که مرتکب خون حرامی نشود، و کسی که عمدا مؤمنی را بکشد توفیق توبه نمی یابد (۴).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام منقول است که: شخصی را در قیامت خواهند آورد با قدر محجمه ای از خون، پس او گوید: من و الله کسی را نکشته ام، و شریک در خون کسی نگشته ام، حق تعالی به او فرماید که: فلان بنده مرا به بد یاد کردی و آن سخن شهرت کرد و باعث کشتن او شد (۵).

و از حضرت صادق علیه السّلام منقول است: سه کسند که داخل بهشت نمی شوند:

کسی که خونی بریزد، یا شراب بخورد، یا سخن چینی بکند (۶).

ص: ۳۰۴

۱- ۱) بحار الانوار ۳۷۷/۱۰۴ ح ۳۸.

۲- ۲) بحار الانوار ۳۶۹/۱۰۴ ح ۱.

۳- ۳) بحار الانوار ۳۷۳/۱۰۴ ح ۲۰.

۴- ۴) بحار الانوار ۳۷۸/۱۰۴ ح ۴۶.

۵- ۵) بحار الانوار ۳۸۳/۱۰۴ ح ۴.

۶- ۶) بحار الانوار ۳۷۲/۱۰۴ ح ۱۲.



و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: اول چیزی که حق تعالی در آن حکم می فرماید در قیامت خون مسلمانان است، پس اول مرتبه دو پسر آدم را حاضر می کنند در میان ایشان حکم می کنند، دیگر هر که خونی کرده باشد بعد از آن در میان مردم حکم می کنند، و هر که کشته شده قاتل خود را می آورد، و خونش را بر روی او می ریزد، و می گوید که: این مرا کشته، پس او انکار نمی تواند کرد (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی وحی فرمود به حضرت موسی علیه السلام که: بگو به گروه بنی اسرائیل زینهار اجتناب نمائید از کشتن کسی به غیر حق، هر که یک کسی را در دنیا می کشد من در جهنم او را صد هزار مرتبه می کشم مثل آن کشتن (۲).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که مؤمنی را عمدا بکشد، خدا جمیع گناهان کشته شده را بر کشته اش بنویسد، و کشته شده از گناهان بدر آید (۳).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است فرمود: به حق خداوندی که مرا به حق فرستاده است، اگر جمیع اهل آسمان و زمین شریک شوند در خون مسلمانی یا راضی باشند به آن، خدا همه را بر رو در آتش جهنم افکند (۴).

و از امام صادق علیه السلام منقول است که: شخصی در قیامت به نزد شخصی بیاید در هنگامی که مردم در حساب باشند و او را به خون آلوده کند، او گوید: ای بنده خدا مرا با تو چکار بود؟ گوید: در فلان روز یک کلمه گفتم و اعانت بر کشتن من کردی (۵).

ص: ۳۰۵

۱-۱) بحار الانوار ۱۰۴/۳۷۶ ح ۳۵.

۲-۲) بحار الانوار ۱۰۴/۳۷۷ ح ۴۰.

۳-۳) بحار الانوار ۱۰۴/۳۷۷ ح ۴۲.

۴-۴) بحار الانوار ۱۰۴/۳۸۲ ح ۷۰.

۵-۵) بحار الانوار ۱۰۴/۳۸۳ ح ۲.

## جدول پنجم: در حقوق پادشاهان و رعایت نمودن ایشان و دعا کردن

برای صلاح ایشان و متعرض سطوات ایشان نشدن است

بدان که پادشاهانی که بر دین حق باشند ایشان را بر رعیت حقوق بسیار هست که حفظ و حراست ایشان می نمایند، و دفع دشمنان دین از ایشان می کنند، و دین و جان و مال و عرض ایشان به حمایت پادشاهان محفوظ می باشد، پس ایشان را دعا باید کرد، و حق ایشان را باید شناخت، خصوصاً در هنگامی که به عدالت سلوک نمایند، چنانچه حضرت در این حدیث شریف فرموده اند که: از اجلال و تعظیم خداست پادشاه عادل، اگرچه ظاهرش این است که مراد امام و منسوبان آن حضرت باشد، چنانچه در حدیث دیگر همین مضمون وارد شده است و به جای سلطان عادل امام عادل واقع شده است، اما احادیث عام بعد از این مذکور خواهد شد.

و اگر پادشاهان برخلاف نهج صلاح و عدالت باشند، دعا برای اصلاح ایشان می باید کرد، یا خود را اصلاح می باید نمود که خدا ایشان را به اصلاح آورد؛ زیرا که دل‌های پادشاهان و جمیع خلائق به دست خداست، و مطلق پادشاهان جابر و ظالمان را نیز رعایت می باید کرد، و تقیّه از ایشان واجب است، و خود را از ضرر ایشان حفظ کنند، و مورد قهر ایشان ن سازند.

چنانچه حضرت سید الساجدین علیه السلام در حدیث حقوق می فرماید: حقّ پادشاه بر تو آن است که بدانی خدا تو را فتنه او ساخته است، و او را امتحان نموده که بر تو استیلا و سلطنت داده است، و بدانی بر تو لازم است که خود را در معرض غضب و خشم او در نیاوری که خود را به هلاک اندازی، و شریک گناه او باشی در آنچه

نسبت به تو واقع می سازد از اضرار و عقوبت (۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون نمرود حضرت ابراهیم علیه السلام را بعد از انداختن به آتش از ملک خود بیرون کرد، داخل ملک پادشاهی از پادشاهان قبط شد، و صندوقی ساخته بود، و حضرت ساره را در صندوق کرده بود که کسی را بر او نظر نیفتد، در ملک آن پادشاه به عشاری رسید، چون آمد که عشاء مال حضرت ابراهیم را بگیرد، گفت: در صندوق را بگشا ببینم در صندوق چه چیز هست؟ حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: هرچه خواهی حساب کن و عشاءش را بگیر، او گفت: راضی نمی شوم تا در صندوق را نگشائی، چون صندوق را گشود پرسید: این کیست؟ فرمود که: زن من و دختر خاله من است، عشاء چون حسن و جمال او را مشاهده نمود حقیقت حال را به پادشاه عرض نمود، پادشاه گفت: همه را به حضور آور.

چون حضرت ابراهیم علیه السلام به مجلس پادشاه داخل شد، پادشاه گفت: در صندوق را بگشا، فرمود: حرمت و دختر خاله من در این صندوق است، و هرچه با خود دارم فدا می دهم که در صندوق را باز نکنم، پادشاه مغالبه نمود و در صندوق را گشود، چون حسن و جمال حضرت ساره را مشاهده نمود دست دراز کرد، حضرت ابراهیم عرض کرد: خداوندا دست او را از حرمت من حبس کن، در حال دست پادشاه خشک شد نتوانست که به ساره رساند، و نتوانست که به سوی خود برگرداند، پادشاه گفت: خدای تو با دست من چنین کرده؟ ابراهیم علیه السلام گفت: بلی خداوند من صاحب غیرت است، و حرام را دشمن می دارد، و او حائل شد میان تو و حرمت من، گفت: دعا کن خدا دست مرا برگرداند اگر اجابت تو بکند من

ص: ۳۰۷

متعرض زن تو نشوم، حضرت دعا فرمود دستش صحیح شد.

باز نظر کرد به ساره دست دراز کرد، باز حضرت ابراهیم علیه السلام دعا کرد، دستش خشکید تا سه مرتبه چنین شد، در مرتبه سوم که دستش برگشت، حضرت ابراهیم را تعظیم و تکریم بسیار نمود، و گفت به هر جا که خواهی برو، امّا از تو حاجتی دارم، ابراهیم علیه السلام فرمود: چه حاجت است؟ گفت کنیزک قبٹیۀ خوش روی عاقلی دارم می خواهم رخصت فرمائی که او را به ساره دهم خدمت او کند، پس هاجر مادر اسماعیل را به ساره بخشید، و حضرت ابراهیم روانه شد، پادشاه به مشایعت ابراهیم علیه السلام بیرون آمد، و ابراهیم پیش می رفت و پادشاه از عقب می رفت از برای تعظیم حضرت ابراهیم علیه السلام، در اثنای راه وحی رسید به حضرت ابراهیم که:

بایست و پیش روی پادشاه جبار راه مرو، حضرت ایستاد و به پادشاه گفت:

خداوندم در این ساعت به من وحی فرستاد که تو را تعظیم کنم و مقدم دارم و از عقب تو راه روم، پادشاه گفت: شهادت می دهم که خداوند تو مهربان و بردبار و صاحب کرم است (۱).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله به حضرت امیر المؤمنین وصیت نمود که: هشت کسند اگر ذلیل و خوار شوند ملامت نکنند مگر خود را: کسی که به سفره ای حاضر شود که او را نخوانده باشند، و مهمانی که بر صاحب خانه تحکم کند، و کسی که طلب خیر از دشمنان خود نماید، و کسی که از ایشان طلب فضل و احسان نماید، و کسی که خود را در میان دو کس داخل کند در سری که در میان ایشان باشد و او را داخل در آن سر نکرده باشند، و کسی که استخفاف نماید به پادشاه و صاحب سلطنتی، و کسی که در جایی نشیند که اهل بیت نشستن در آنجا نداشته باشد، و کسی که با

ص: ۳۰۸

کسی سخن گوید که او گوش ندهد و از او سخن نشنود (۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سه کس اند که هر که با ایشان مبالغه و منازعه می کند ذلیل می شود: پدر، و پادشاه، و قرض خواه (۲).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: حق سبحانه و تعالی می فرماید: منم خداوندی که به جز من خداوندی نیست، و من خلق کرده ام پادشاهان را، و دل‌های ایشان در دست من است، هر قومی که اطاعت من می کنند دل‌های پادشاهان را بر ایشان مهربان می کنم، و هر قومی که معصیت من می کنند، دل‌های پادشاهان را بر ایشان به خشم می آورم، پس مشغول مشوید به نفرین و دشنام ایشان، و توبه کنید به درگاه من از گناهان خود تا دل‌های ایشان را به سوی شما میل دهم و مهربان گردانم (۳).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون خدا خیر رعیتی را می خواهد بر ایشان پادشاه مهربانی می گمارد، و از برای او وزیر عادل می‌پیا و میسر می گرداند (۴).

و به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که به شیعیان خود فرمود: ای گروه شیعیان خود را ذلیل مکنید به ترک اطاعت پادشاه خود، پس اگر عادل باشد دعا کنید خدا او را باقی بدارد، و اگر جابر و ظالم باشد از خدا سؤال نمائید که او را اصلاح نماید، به درستی که صلاح شما در صلاح شما است، و به درستی که پادشاه عادل به منزله پدر مهربان است، پس نخواهید از برای او آنچه از

ص: ۳۰۹

---

۱-۱) خصال شیخ صدوق ص ۴۱۰ ح ۱۲.

۲-۲) بحار الانوار ۳۳۸/۷۵ ح ۱۰.

۳-۳) بحار الانوار ۳۴۰/۷۵-۳۴۱ ح ۲۱.

۴-۴) بحار الانوار ۳۴۰/۷۵ ح ۱۹.

برای خود می خواهید، و دشمن دارید از برای او آنچه از برای خود دشمن می دارید (۱).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که اطاعت پادشاه نمی کند اطاعت خدا نکرده است؛ زیرا که حق تعالی می فرماید: خود را به مهلکه میندازید (۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که متعرض پادشاه جابری شود، و به سبب آن به بلیه مبتلا شود، خدا او را در آن بلا اجر ندهد، و بر آن شدت او را صبر عطا نفرماید (۳).

### جدول ششم: در بیان مفسد قرب پادشاهان و عدم اعتماد بر تقرّب ایشان،

و نهی از اعانت ظالمان، و راضی بودن به ظلم ایشان،

و خوردن طعام های ایشان، و مدح کردن ایشان است

بدان که تقرّب ملوک و امرا موجب خسران دنیا و عقبا است، و در دنیا چند روزی اعتباری آلوده به صد هزار مذلت و محنت هست و به زودی برطرف می شود، و در دنیا منکوب و در آخرت مغضوب می ماند، و از برای دانستن این امر مشاهده احوال مختلفه ارباب دولت و سرعت انقضای دولتهای ایشان کافی است، و اگر کسی بر احوال ایشان اطلاعی داشته باشد می داند که در عین اعتبار یک لحظه رفاهیت ندارند، و حسرت بر حال فقرا و بیچاره ها می برند، و مفسد قرب ایشان بسیار است.

ص: ۳۱۰

---

۱-۱) بحار الانوار ۳۶۹/۷۵ ح ۲.

۲-۲) بحار الانوار ۳۶۸/۷۵ ح ۱.

۳-۳) بحار الانوار ۳۷۲/۷۵ ح ۱۶.

اول: اعانت ایشان در ظلم نمودن، چه بسیار ظاهر است که بسیاری خلطه با ایشان بدون اعانت ایشان در بعضی از ظلمها میسر نمی شود.

دوم: میل قلبی و محبت ایشان چه به کثرت معاشرت دوستی و محبت بهم می رسد، و حق تعالی می فرماید که: رکون و میل مکنید به سوی ظالمان که آتش شما را مس می کند، و اخبار در نهی از مراوده ایشان بسیار است.

سوم: راضی بودن به افعال قبیحه ایشان، و این نیز به کثرت معاشرت حاصل می شود، و کسی که به ظلمی راضی می شود در آن ظلم شریک است.

چهارم: آنکه به کثرت مشاهده اطوار ناپسندیده ایشان قبیح احوالشان از نظرشان محو می شود، بلکه مستحسن می نماید، و موجب میل و رغبت این کس به آن اعمال و افعال می شود، و به زودی این کس به آنها مبتلا می شود.

پنجم: آنکه در مجالس ایشان نامتعارف بودن خوش نما نیست به حسب عرف، و تعارف مجلس ایشان آن است که هر باطلی که بگویند، و هر قبیحی که اراده نمایند، ایشان را مدح و تحسین کنند، و این عین نفاق و افتراء بر خدا و رسول است.

ششم: آنکه اگر ظلمی در مجلس ایشان شود منع نمی توان نمود عرفاً، و کسی که خواهد مصاحب هم شرب باشد مؤید قول ایشان نیز می باید بگوید، و در این ضمن ترک نهی از منکر به عمل می آید که از جمله گناهان کبیره است.

هفتم: آنکه بقای ایشان را بر ظلم می خواهد تا خود نزد ایشان معزز باشد، یا به سبب محبت ایشان عزت می خواهد و این نیز جایز نیست.

هشتم: آنکه در خانه های شبهه ایشان داخل می باید شد، و بر بساطهای شبهه ایشان می باید رفت، و از لقمه های شبهه ایشان می باید خورد، و اینها همه موجب قساوت قلب است، بلکه به کثرت خلطه و مصاحبت علم به حرمت آنها بهم

می رسد و بی شبهه حرام می شود، و باز می باید تصرف کرده اغماص نمود، و مفسد دیگر بسیار است که این رساله گنجایش ذکر آنها را ندارد، و بر این مضامین احادیث بسیار است.

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که: بخیل را راحت نمی باشد، و حسود را لذت نمی باشد، و پادشاهان را وفا نمی باشد، و دروغگو را مروّت نمی باشد، و سفیه و بی خرد را بزرگی نمی باشد (۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: پادشاهان از جمیع مردمان بی وفاترند، و دوست و یار ایشان از همه کس کمتر است (۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که: اگر دوستی داشته باشی و به ولایت و حکومتی برسد، و او را برده یک آنچه بیشتر با تو سلوک می کرد بیابی، پس او دوست بد نیست برای تو (۳).

و به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السّلام منقول است که: چهار چیز است که دل را فاسد می کند، و موجب قساوت قلب می شود، و نفاق را بر دل می رویاند، چنانچه آب درخت را می رویاند: لهُو و ساز و غنا شنیدن، و فحش گفتن، و در خانه پادشاهان رفتن، و طلب صید کردن (۴).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که ملازم پادشاهان شود مفتن می گردد، و هر قدر به پادشاهان نزدیک تر می شود از خدا دورتر می گردد (۵).

ص: ۳۱۲

---

۱-۱) بحار الانوار ۳۳۸/۷۵ ح ۱۳.

۲-۲) بحار الانوار ۳۴۰/۷۵ ح ۱۷.

۳-۳) بحار الانوار ۳۴۱/۷۵ ح ۲۵.

۴-۴) بحار الانوار ۳۷۰/۷۵-۳۷۱ ح ۱۰.

۵-۵) بحار الانوار ۳۷۱/۷۵ ح ۱۳.



و از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که: صاحب ورع و پرهیزکار آن است که از محارم الهی بپرهیزد، و از شبهه ها اجتناب نماید، و اگر از شبهه ها اجتناب ننماید به حرام می افتد به نادانی، و کسی که منکری را ببیند و انکار آن نکند با آنکه قادر بر آن باشد، پس دوست داشته است که خدا را معصیت کنند، و هر که دوست دارد خدا را معصیت کنند با خدا علانیه دشمنی کرده است، و کسی که بقای ظالمان را خواهد، پس دوست می دارد که خدا را معصیت کنند، و حال آنکه حق تعالی حمد کرده است خود را بر هلاک کردن ظالمان (۱).

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام منقول است: ظلم کننده و کسی که در ظلم اعانت او می نماید و کسی که به ظلم او راضی است هر سه شریکند در ظلم (۲).

و از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که حضرت عیسی فرمود به گروه بنی اسرائیل: اعانت می کنید ظالم را بر ظلم که فضل شما باطل می شود (۳).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که مدح کند پادشاه جابری را و نزد او فروتنی و شکستگی کند از برای طمع دنیا، قرین آن ظالم باشد در جهنّم، و هر که دلالت کند ظالمی را بر ظلمی قرین همامان باشد در جهنّم، و هر که از جانب ظالمی خصومت کند یا اعانت او نماید، چون ملک موت به نزد او بیاید بگوید بشارت باد تو را به لعنت خدا و آتش جهنّم (۴).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام منقول است که: حاضر مباشید در

ص: ۳۱۳

۱-۱) بحار الانوار ۳۷۰/۷۵ ح ۵.

۲-۲) بحار الانوار ۳۱۲/۷۵ ح ۱۶.

۳-۳) بحار الانوار ۳۷۰/۷۵ ح ۶.

۴-۴) بحار الانوار ۳۶۹/۷۵ ح ۳.

مجلسی که پادشاه جابری به ظلم و عدوان کسی را زند یا کشد، یا ظلمی بر او کند اگر یاری او نکید؛ زیرا که یاری و نصرت مؤمن بر مؤمن واجب است در هنگامی که حاضر باشید، و اگر حاضر نباشید و مطلع نشوید بر شما حجت تمام نخواهد بود (۱).

و به سند معتبر از محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام روزی گذشتند دیدند که من نزد قاضی از قاضیان مدینه نشسته ام، روز دیگر به خدمت آن حضرت رفتم، فرمود: آن چه مجلس بود که دیروز نشسته بودی؟ گفتم:

فدای تو کردم آن قاضی مرا اکرام می نماید، و گاهی نزد او می نشینم، حضرت فرمود: چه چیز تو را ایمن کرده است از اینکه لعنتی بر او نازل شود از جانب خدا و جمیع اهل آن مجلس را فرا گیرد.

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در وقت وفات امام حسن علیه السلام را وصیت فرمود که:

صالح را دوست دار برای صلاحش، و با فاسق مدارا کن که دین خود را از شر او حفظ نمائی و در دل او را دشمن دار (۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که ظالمی را معذور دارد در ظلمش خدا مسلط کند بر او کسی را که بر او ظلم کند، و اگر دعا کند برای دفع آن ظلم دعایش را مستجاب نکند، و او را بر آن مظلوم بدون اجر ندهد (۳).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که: اعوان ظالمان در قیامت در سراپرده های آتش خواهند بود تا حق تعالی از حساب خلائق فارغ شود (۴).

ص: ۳۱۴

---

۱-۱) بحار الانوار ۱۷/۷۵ ح ۲.

۲-۲) بحار الانوار ۳۶۹/۷۵ ح ۴.

۳-۳) بحار الانوار ۳۷۲/۷۵-۳۷۳ ح ۲۱.

۴-۴) فروع کافی ۱۰۷/۵ ح ۷.

و در حدیث دیگر فرمود: از جمله رکون به ظلمه است که به نزد پادشاه جابری برود، و آن قدر حیات او را خواهد که دست به کیسه کند و به او عطا کند (۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: چون روز قیامت می شود منادی از جانب حق تعالی ندا می کند که: کجایند ظالمان و اعوان ایشان؟ و هر که لایق ای در دوات ایشان گذاشته، یا سر کیسه ای برای ایشان بسته، یا مدی به ایشان داده، ایشان را با ظالمان محشور کنند (۲).

و فرمود: هیچ بنده ای نزد پادشاه مقرب نمی شود مگر آنکه از خدا دور می شود، و هیچ بنده ای مالش زیاد نمی شود مگر آنکه شیاطین او بیشتر می شوند (۳).

و در حدیث دیگر فرمود: زینهار احتراز نمائید از درگاه پادشاهان و حوالی و حواشی ایشان که هر که به درگاه ایشان و حواشی و اتباع ایشان نزدیک تر است از خدا دورتر است، و هر که پادشاه را بر خدا اختیار نماید خدا ورع را از او بردارد، و او را حیران گرداند (۴).

و از حضرت صادق علیه السلام به سند معتبر منقول است که: فرمود حفظ نمائید دین خود را به ورع و پرهیزکاری، و تقویت کنید دین خود را به تقیه، و مستغنی شوید به خدا از طلب نمودن حاجت ها از پادشاهان، و بدانید که هر مؤمنی که خضوع و شکستگی اظهار کند نزد صاحب سلطنتی، یا کسی که در دین مخالف او باشد از برای طمع آنچه در دست اوست از دنیا، خدا او را گم نام گرداند، و او را دشمن دارد

ص: ۳۱۵

۱-۱) بحار الانوار ۳۷۶/۷۵ ح ۳۴.

۲-۲) بحار الانوار ۳۷۲/۷۵ ح ۱۷.

۳-۳) بحار الانوار ۳۷۲/۷۵ ح ۱۸.

۴-۴) بحار الانوار ۳۷۲/۷۵ ح ۱۹.

و به خود واگذارد، و اگر چیزی از دنیای او به دستش آید حق تعالی برکت را از آن چیز بردارد، و هرچه را از آن مال در حج و عمره و بنده آزاد کردن صرف نماید او را ثواب ندهد (۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که اعانت نماید ظالمی را بر مظلومی، پیوسته حق تعالی از او در غضب و خشم باشد تا دست از آن بردارد (۲).

### جدول هفتم: در بیان جهتی چند است که به آن جهات

به خانه حکام و امرا می توان رفتن

بدان که گاه هست که معاشرت با ایشان و تردد کردن به خانه های ایشان واجب می شود به سببی چند:

اول: تقیّه چنانچه سابقاً مذکور شد، پس اگر کسی از ندیدن ایشان خوف ضرر نفس یا مال یا عرض داشته باشد، برای دفع آن ضرر دیدن ایشان لازم است، و حضرات ائمه معصومین صلوات الله عليهم به خانه خلفای بنی امیه و بنی عباس عليهم اللعنه و منسوبان ایشان به تقیّه تردد می نموده اند، و ملائمت و مدارا با ایشان می فرموده اند.

دوم: آنکه به قصد این رود که دفع ضرری از مظلومی بکند، یا نفعی به مؤمنی برساند، و به این سبب نیز گاهی واجب و لازم می شود، چنانچه احادیث گذشت

ص: ۳۱۶

---

۱-۱) بحار الانوار ۳۷۱/۷۵-۳۷۲ ح ۱۵.

۲-۲) بحار الانوار ۳۷۳/۷۵ ح ۲۲.

در باب فریادرسی مظلومان و قضای حوائج مؤمنان، بلکه اگر کسی قادر بر رفع ظلمی از مؤمنی باشد، و رعایت عزت و اعتبار خود بکند و متوجه آن نشود، شریک آن ظلم خواهد بود، و معاقب خواهد گردید، و حق تعالی او را ذلیل خواهد کرد، چنانچه در احادیث وارد شده است که هر چیز را زکاتی است و زکات جاه و اعتبار آن است که آن را صرف قضای حوائج برادران مؤمن کند، چنانچه به دادن زکات مال زیاد می شود به صرف کردن جاه و عزت خود در راه خدا آن نیز زیاده می شود، و چنانچه به ترک زکات مال تلف می شود همچنین به ترک صرف کردن اعتبار برطرف می شود، و خدا او را ذلیل می گرداند.

چنانچه به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: به من برسائید حاجت کسی را که نمی تواند حاجت خود را به من رسانیدن، به درستی که کسی که به صاحب سلطنتی برسائید حاجت کسی را که قادر بر رسانیدن آن حاجت نباشد، حق تعالی در روز قیامت قدمش را بر صراط ثابت بدارد (۱).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که فرمود: اگر از کوهی به زیر افتم و پاره پاره شوم، دوست تر می دارم از آنکه متولّی عملی از اعمال ظالمان شوم، یا بر بساط یکی از ایشان راه روم، مگر از برای آنکه غمی از مؤمنی بردارم، یا اسیر و محبوسی را خلاص کنم، یا قرض مؤمنی را ادا نمایم، به درستی که کمتر چیزی که به اعوان ظالمان می کنند آن است که بر سر ایشان سراپرده ای از آتش می زنند تا حق تعالی از حساب خلائق فارغ شود، ای زیاد اگر متولّی عملی از اعمال ایشان بشوی با برادران مؤمن خود احسان کن که شاید باعث تخفیف گناه تو شود (۲).

ص: ۳۱۷

---

۱- ۱) بحار الانوار ۳۸۴/۷۵ ح ۳.

۲- ۲) فروع کافی ۱۰۹/۵-۱۱۰ ح ۱.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که: هیچ جباری نیست مگر آنکه با او مؤمنی می باشد که خدا به سبب آن مؤمن دفع ضرر آن جبار از شیعیان می نماید، و بهره آن مؤمن در آخرت کمتر از جمیع مؤمنان خواهد بود به سبب مصاحبت آن جبار (۱).

و به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السّلام منقول است که: خدا را با پادشاهان دوستان می باشد که به سبب ایشان دفع ضرر از دوستان خود می نماید (۲).

سوّم: آنکه به قصد هدایت ایشان اگر قابل هدایت باشند به نزد ایشان برود که شاید یکی از ایشان را هدایت نماید، یا عبرت از احوال ایشان بگیرد.

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که: حضرت لقمان به خانه قضات و پادشاهان و امرا و سلاطین می رفتند، و ایشان را موعظه می کردند، و بر ایشان ترخّم می کردند به سبب بلائی که ایشان به آن مبتلا گردیده اند، و دل به اعتبارات فانی دنیا بسته اند، و عبرت از احوال ایشان می گرفتند، و از اطوار ایشان چیزی چند اخذ می نمودند که به آن غالب می شدند بر نفس و مجاهده با هوا و خواهشهای نفس می کند.

ای عزیز بدان که جوهری که مذکور شد با جوه دیگر که ذکرش موجب طول کلام است، گاه باشد که غرض واقعی آدمی است، و اکثر اوقات نفس غرضهای فاسد و خیالات باطل خود را از محبت جاه و عزّت و اعتبار و مال و منصب را به این صورتها در نظر آدمی درمی آورد، و آدمی را فریب می دهد، و گمان می کند که

ص: ۳۱۸

---

۱-۱) فروع کافی ۱۱۱/۵ ح ۵.

۲-۲) فروع کافی ۱۱۲/۵ ح ۷.

از برای خداست، آری چون بشکافد معلومش می شود که غرضش محض دنیا بوده است، و در این قسم امور هواهای نفسانی با اغراض صحیحه انسانی بسیار مشتبه می شود، پس فریب نفس و شیطان را نباید خورد، و خود را در معرض چنین مهالک بدر نباید آورد هدانا الله و جمیع المؤمنین الی مسالک الیقین.

یا أباذر لا یزال العبد یزداد من الله بعدا ما سیئ خلقه.

ای ابوذر پیوسته آدمی از خدا دور می شود مادام که خلقش بد است.

بدان که خلق صفتی را می گویند که ملکه نفس و عادت او شده باشد، و اخلاق حسنه نزد حق تعالی بهتر است از اعمال حسنه، و همچنین خلقهای بد بدتر است از عملهای بد، و بسا باشد که صاحب خلق بدی عبادت بسیار کند، و صاحب خلق نیکی آن عبادت را نکند، و درجه او نزد خدا رفیع تر باشد، و بر اخلاق اعتماد می باشد، چون خلق بد عادت نفس شده و به زودی از او منفک نمی شود، و بر اعمالی که بواعث آنها ملکات نفس نشده باشد اعتمادی نیست و زود متبدل می شود، و خلق فطری می باشد که حق تعالی در اصل فطرت نفس را چنین خلق فرموده باشد، و کسبی نیز می باشد و آن به کثرت ممارست بر اعمال خیر حاصل می شود.

مثل آنکه سخاوت در بعضی مردم فطری است که چنین خلق شده اند، و بعضی هستند که در طبعشان بخلی هست، اگر در مقام ازاله آن برآید ازاله اش به این می شود که مکرر خود را بدارد بر احسان کردن، و بر نفس خود زور آورد به ملاحظه ثواب و عقاب، و تفکر در حسن احسان نمودن و قبح بخل ورزیدن، و هرچند بیشتر از او صادر می شود بر نفس آسان تر می شود، تا آنکه عادت نفس می شود که

بالطبع مایل می شود به سخاوت، و گریزان می شود از بخل، و به این مرتبه که رسید خلق می شود، و همچنین گناه هست که جمعی طبعشان به حسب اصل خلقت به سخاوت مایل است، و خود را به اغواء شیطان بر بخل می دارند تا عادت ایشان می شود.

و همچنین در سایر اخلاق حسنه، و آن کسی که صاحب خلق حسنی شده است کمالش بیشتر است، اما آن کسی که به مشقت بر خود می گذارد امری را چون بر او دشوارتر است از این جهت ثوابش ممکن است که زیاده باشد.

و خلق حسن که در احادیث وارد شده است گاهی بر مطلق صفات حسنه که ملکه نفس شده باشد اطلاق می کنند، و گاهی بر خصوص خلق معاشرت با خلق اطلاق می کنند، و همچنین خلق سیئی.

و بدان که بدخلقی بدترین صفات ذمیمه است، و پیوسته خود و اکثر خلق از او در آزارند، و خوش خلقی بهترین صفات حسنه است، و جمیع معایب را می پوشاند، و از اعظم ارکان ایمان است.

چنانچه به سند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: از مؤمنان کسی ایمانش کامل تر است که خلقش نیکوتر است (۱).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: روز قیامت در میزان عمل چیزی بهتر از خلق حسن نیست (۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هیچ عملی نزد حق تعالی محبوب تر نیست از اینکه مردم را فراگیرد به خلق نیکوی خود (۳).

ص: ۳۲۰

---

۱-۱) اصول کافی ۹۹/۲ ح ۱.

۲-۲) اصول کافی ۹۹/۲ ح ۲.

۳-۳) اصول کافی ۱۰۰/۲ ح ۴.



و در حدیث دیگر فرمود که: خلق نیکو آدمی را می‌رساند به درجه کسی که روزها روزه دارد و شبها به عبادت خدا ایستد (۱).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: بیشتر چیزی که امیت من به سبب آن داخل بهشت می‌شوند پرهیزکاری از محرّمات الهی است و خلق نیکو (۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: خلق نیکو گناهان را می‌گدازد چنانچه آفتاب یخ را می‌گدازد (۳).

و فرمود که: نیکی کردن و به خلق نیک با مردم معاشرت نمودن خانه‌ها را معمور و آبادان می‌کند و عمرها را دراز می‌کند (۴).

و در حدیث دیگر فرمود: به درستی که خلق عطیه‌ای است از جانب حق تعالی که به خلق خود عطا می‌فرماید، و بعضی از آن سجّیه و طبیعت آدمی است، و بعضی آن است که آدمی نیت و عزم خود را بر آن می‌دارد، راوی پرسید: کدام یک بهتر است؟ حضرت فرمود که: صاحب سجّیه را چنین خلق کرده‌اند و غیر آن نمی‌تواند کرد، و صاحب نیت و عزم صبر می‌کند به سبب اطاعت خدا، و خود را به جبر بر نیکی خلق می‌دارد، این بهتر است و ثوابش بیشتر است (۵).

و به روایت دیگر فرمود: حق تعالی بنده‌ای را بر حسن خلق ثواب مجاهد فی سبیل الله کرامت می‌فرماید (۶).

و به سند معتبر از علاء بن کامل منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون

ص: ۳۲۱

۱-۱) اصول کافی ۱۰۰/۲ ح ۵.

۲-۲) اصول کافی ۱۰۰/۲ ح ۶.

۳-۳) اصول کافی ۱۰۰/۲ ح ۷.

۴-۴) اصول کافی ۱۰۰/۲ ح ۸.

۵-۵) اصول کافی ۱۰۱/۲ ح ۱۱.

۶-۶) اصول کافی ۱۰۱/۲ ح ۱۲.

با مردم خلطه نمائی اگر توانی چنین کن با هر که مخالطه کنی دست تو بر بالای دست او باشد، و احسان تو به او زیاده باشد از احسان او، به درستی که گاه هست بنده ای در عبادت تقصیر دارد و خلق نیکوئی دارد، خدا او را به آن خلق نیکو به مرتبه و درجه جماعتی می رساند که روزها روزه دارند و شبها عبادت می کنند (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بودند، کنیزکی از انصار آمد و کنار جامه حضرت را گرفت، حضرت برخاستند که شاید سخنی یا کاری داشته باشد، چون برخاستند او ساکت شد و هیچ نگفت، حضرت نشستند باز دست به کنار جامه حضرت دراز کرد، باز حضرت برخاستند تا سه مرتبه چنین کردند، و در مرتبه چهارم که حضرت برخاستند، اندکی از کنار جامه حضرت را جدا کرد و روانه شد، صحابه آن کنیزک را ملامت کردند، که چرا این قدر آزار آن حضرت کردی؟ و چه کار داشتی؟ گفت: در خانه ما بیماری بود، و مردم آن خانه مرا فرستاده بودند که پاره ای از جامه آن حضرت را برای شفا بگیرم، چون دست گذاشتم حضرت برخاستند، حیا کردم که بگیرم و نخواستم که حضرت را تکلیف نمایم یا رخصت بگیرم، در آخر خود جدا کردم و رفتم (۲).

و به اسانید بسیار از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: بدی خلق فاسد می کند ایمان و اعمال خیر را، چنانکه سرکه غسل را ضایع می کند (۳).

و فرمود: کسی که خلقش بد است خود را پیوسته در عذاب دارد (۴).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: توبه صاحب خلق بد

ص: ۳۲۲

---

۱-۱) اصول کافی ۱۰۲/۲ ح ۱۴.

۲-۲) اصول کافی ۱۰۲/۲ ح ۱۵.

۳-۳) اصول کافی ۳۲۱/۲ ح ۱ و ۲ و ۵.

۴-۴) اصول کافی ۳۲۱/۲ ح ۴.

مقبول نمی شود؛ زیرا که اگر از یک گناه توبه می کند به گناهی از آن بدتر گرفتار می شود (۱).

و در حدیث دیگر فرمود که: مؤمن هموار و نرم و ملایم و با سماحت و صاحب خلق نیکو است، و کافر درشت و غلیظ و بدخلق و متجبر است (۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: حق تعالی دین اسلام را برای شما شیعیان پسندیده است، پس نیکو مصاحبت نمائید با آن به سخاوت و حسن خلق (۳).

و در حدیث دیگر از آن حضرت پرسیدند که: چقدر است اندازه خلق نیکو؟ فرمود: آن است که پهلوی خود را نرم کنی که از پهلوی تو کسی آزار نبیند، و سخت را ملایم و نیکو کنی، و چون به برادران مؤمن خود بررسی به خوش روئی و خوشحالی با ایشان ملاقات نمائی (۴).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل از جانب پروردگار عالمیان به نزد من آمد، و گفت: یا محمد بر تو باد به حسن خلق که خیر و دنیا و آخرت با حسن خلق است (۵).

و فرمود که: شبیه ترین شما به من کسی است که خلقش نیکوتر باشد (۶).

و در حدیث دیگر فرمود: نزدیک ترین شما در قیامت کسی است که خلقش

ص: ۳۲۳

- 
- ۱-۱) اصول کافی ۲/۳۲۱ ح ۲.
  - ۲-۲) بحار الانوار ۷۱/۳۹۱ ح ۵۳.
  - ۳-۳) بحار الانوار ۷۱/۳۹۱ ح ۵۰.
  - ۴-۴) بحار الانوار ۷۱/۳۸۹ ح ۴۲.
  - ۵-۵) بحار الانوار ۷۱/۳۸۷ ح ۳۵.
  - ۶-۶) بحار الانوار ۷۱/۳۸۷ ذیل ح ۳۴.

نیکوتر باشد، و با اهلش بهتر سلوک نماید (۱).

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود: نمی توانید همه مردم را به مال خود فراگیرید، پس همه را فراگیرید به خوش روئی و نیکو ملاقات نمودن (۲).

و در حدیث دیگر به نوف بکالی فرمود که: خلق خود را نیکو کن تا خدا حسابت را سبک کند (۳).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون خبر فوت سعد بن معاذ انصاری را به حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسانیدند، حضرت با صحابه به جنازه او حاضر شدند، و در هنگام غسل ایستادند نزد او تا از غسل فارغ شدند، و چون جنازه اش را برداشتند حضرت بی کفش و ردا به طریق اصحاب مصیبت از پی جنازه او روان شدند، و گاهی جانب راست تابوت را می گرفتند، و گاهی جانب چپ را، و چون به نزد قبرش گذاشتند حضرت داخل قبرش شدند، و به دست مبارک خود او را در لحد گذاشتند، و خشت را بر او چیدند، و به گل رخنه های خشتها را مسدود کردند.

و چون بیرون آمدند و خاک بر قبرش می ریختند فرمودند: می دانم که بدن سعد خواهد پوسید، اما حق تعالی دوست می دارد که بنده هر کاری کند محکم بکند، و موقعی که حضرت قبرش را هموار می کردند، مادر سعد گفت: ای سعد گوارا باد بهشت از برای تو، حضرت فرمود: ای مادر سعد خاموش باش و جزم مکن بر پروردگار خود، به درستی که به سعد در قبرش فشاری رسید.

چون حضرت برگشتند صحابه گفتند: یا رسول الله در جنازه سعد کاری چند

ص: ۳۲۴

---

۱- ۱) بحار الانوار ۳۸۷/۷۱ ذیل ح ۳۴.

۲- ۲) بحار الانوار ۳۸۴/۷۱ ح ۲۲.

۳- ۳) بحار الانوار ۳۸۳/۷۱ ح ۲۰.

کردی که در جنازه هیچ کس ندیدیم چنین کنی، در جنازه اش بی ردا و کفش رفتی؟ فرمود: ملائکه را دیدم که در جنازه او صاحب تعزیه اند و بی ردا و کفش آمده اند، من نیز تأسی به ملائکه کردم، گفتند: گاهی جانب راست جنازه را می گرفتی و گاهی جانب چپ را، فرمود: دستم با دست جبرئیل بود، هر جا را که او می گرفت من می گرفتم، گفتند که: خود در غسلش حاضر شدی و بر جنازه اش نماز کردی، و به دست خود در لحدش گذاشتی، و بعد از آن فرمود که به او فشار قبر رسید، فرمود:

برای این فشار قبر به او رسید که با اهل و یارانش کج خلقی می کرد (۱).

و حضرت رسول فرمود: دو خصلت است که در مسلمان جمع نمی شود: بخیل بودن، و کج خلق بودن (۲).

یا أباذر الکلمه الطیبه صدقه، و کلّ خطوه تخطوها الی الصلاه صدقه.

یا أباذر من أجاب داعی الله و أحسن عماره مساجد الله، کان ثوابه من الله الجنّه، فقلت: بأبی أنت و امی یا رسول الله کیف نعمر مساجد الله؟ قال: لا - ترفع فیها الأصوات، و لا - یخاض فیها بالباطل، و لا یشتری فیها و لا یبایع، و اترك اللغو ما دمت فیها، فان لم تفعل فلا تلومنّ یوم القیامه الا نفسک.

یا أباذر انّ الله تعالی یعطیک ما دمت جالسا فی المسجد بكلّ نفس تنفس فیہ درجه فی الجنّه، و تصلی علیک الملائکه و تکتب لک بكلّ

ص: ۳۲۵

۱- ۱) بحار الانوار ۲۹۸/۷۳-۲۹۹ ح ۱۱.

۲- ۲) بحار الانوار ۲۹۷/۷۳ ح ۵.

نفس تنفست فيه عشر حسنات، و تمحى عنك عشر سيئات.

يا أباذر أتعلم فى أى شىء أنزلت هذه الآيه «اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» قلت: لا فداك أبى و امى، قال:

فى انتظار الصلاه خلف الصلاه.

يا أباذر اسباغ الوضوء فى المكاره من الكفارات، و كثره الاختلاف الى المسجد، فذلکم الرباط.

يا أباذر يقول الله تبارك و تعالى: انّ أحبّ العباد الى المتحابّون من أجلى المتعلّقه قلوبهم بالمساجد، و المستغفرون بالأسحار، اولئك اذا أردت بأهل الأرض عقوبه ذكرتهم، فصرفت العقوبه عنهم.

يا أباذر كلّ جلوس فى المسجد لغو الا ثلاثه: قرائه مصلّ، أو ذكر الله، أو سائل عن علم.

ای ابوذر کلمه پاکیزه و نیکو صدقه است، یعنی سخنی که بگوئی و به سبب آن نفعی به مؤمنی برسد ثواب تصدق دارد، یا سخن خوب هرچه باشد از قرآن و ادعیه و اذکار و حکم و معارف همه صدقه است، زیرا چنانچه سابقاً دانستی صدقه هر نعمتی آن است که آن را در راه رضای حق تعالی صرف نمائید، پس صدقه زبان آن است که آن را به طالبانش بذل کنند، و صدقه پا آن است که در راه قرب خدا سعی نمایند، چنانچه بعد از این فرمود: هر گامی که به سوی نماز جماعت در مساجد یا مطلق نماز برمی داری صدقه است.

ای ابوذر هر که اجابت نماید داعی خدا را یعنی مؤذن را که از جانب خدا مردم را به نماز می خوانند، و نیکو آبادان کند و معمور گرداند مساجد الهی را، ثوابش از جانب خدا بهشت است. ابوذر گفت: پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله چگونه

آبادان کنیم مساجد الهی را؟ فرمود: صدای مسجدها بلند نکنند، و مشغول سخن لغو و باطل نشوند، و چیزی نخرند و نفروشند، و ترک نمایند سخن لغو و بی فایده را مادام که در مسجدی، و اگر آنچه نهی شده بکنی در قیامت ملامت نخواهی کرد مگر خود را.

ای ابوذر به درستی که مادام که در مسجد نشسته ای حق تعالی به هر نفسی که می کشی درجه ای در بهشت به تو عطا می فرماید، و بر تو صلوات می فرستند ملائکه، و طلب رحمت از برای تو می نمایند، و به هر نفسی که در مسجد می کشی ده حسنه در نامه عملت ثبت می کنند، و دو گناه محو می نمایند.

ای ابوذر می دانی که این آیه در چه چیز نازل شده است *إِصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ* ترجمه اش به قول اکثر مفسرین آن است که: ای گروه مؤمنان صبر کنید بر مشقت طاعات، و بر آنچه به شما می رسد از سختیهای دنیا، و شکیبائی ورزید بر شداید حرب با دشمنان دین، یا با نفس و شیطان قدم استوار دارید در میدان محاربه، و ساخته و مهیا و آماده باشید در سرحدات برای دفع دشمنان دین از مسلمانان، و بترسید از خدا و پرهیزید از معاصی شاید که رستگار شوید. ابوذر گفت: نمی دانم پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله.

فرمود: این آیه در باب انتظار کشیدن نماز نازل شده است، یعنی کسی که از نماز ظهر مثلا فارغ شود در مسجد بماند و مشغول تعقیب و یاد خدا باشد تا وقت فضیلت نماز دیگر داخل شود و آن را به جماعت بجا آورد، و میان این دو نماز مشغول کار دنیا نشود، و صبر کرده است بر مشقت طاعات و قدم استوار کرده است در معارضه نفس و شیطان، و خود را مربوط ساخته و بسته است بر عبادات، و انتظار برده که در نماز دیگر با نفس و شیطان بار دیگر مجادله نماید، و مهیای محاربه ایشان بوده است، و در کمین شیطان بوده که در حصار ایمانش رخنه نکند،

و همچنین در ما بین نماز عصر و شام، و ما بین نماز شام و خفتن و سایر نمازها، اگر کسی را شغل ضروری نبوده باشد.

و ممکن است که مراد حضرت این باشد که هر که شامل این عمل نیز هست، گویا شامل جهاد با دشمنان ظاهری نیز بوده باشد، و ممکن است که آیه در خصوص این امر نازل شده باشد.

ای ابوذر وضو را کامل و تمام با شرایط و آداب و سنتها بجا آوردن در سختیها و هوای سرد از کفارات است که موجب کفاره گناهان می گردد، و بسیار به مسجدها رفتن و ملازم مساجد بودن رباط است که حق تعالی در این آیه به آن امر فرموده است.

ای ابوذر حق تعالی می فرماید: به درستی که محبوب ترین بندگان به سوی من گروهی اند که با یکدیگر دوستی می کنند به مال حلالی که من به ایشان داده ام، و دلهای ایشان بسته است به مساجد، و از گناهان خود استغفار می نمایند در سحرها، این جماعتند که هر گاه اراده می نمایم که به اهل زمین عذابی بفرستم به برکت ایشان عقوبت خود را از اهل زمین باز می دارم.

ای ابوذر هر نشستی و بودنی در مسجد لغو و بی فایده است مگر برای سه چیز:

نماز گذارنده ای که در نماز خود قرائت قرآن کند، یا کسی که به یاد خدا مشغول باشد، یا کسی که علم و مسائل دین خود را از علما سؤال نماید.

بدان که هر یک از مفاد مضامین مذکوره در احادیث بسیار منقول است، و بعضی سابقا مذکور شد در ضمن بیان فضل مساجد و غیر آن. و باید دانست که ممکنات محتاج به مکان را یک خانه و یک بارگاه و یک درگاه و یک تخت و یک کرسی می باشد، امّا خداوند بی نیاز چون در مکان نیست، و نسبت همه مکانها به او مساوی است، برای طالبان عبادت و معرفت و قرب خویش بارگاهها و منظره ها و



جلوه گاه ها مقرر فرموده، چنانچه بلا تشبیه پادشاهان را عرشی می باشد که جلوه بزرگی و کمال خود را برای مردم بر آن عرش می کنند.

خداوند ذو الجلال را عرشها است، و در هیچ یک محتاج نیست، یک عرش او جمیع ممکنات است که مستقر قدرت و عظمت اویند، و در هر ذره از ذرات ممکنات که نظر می کنی صفات کمالش بر تو جلوه ها می کند، و اثر قدرتش در آن ظاهر، و اثر علم و حکمتش باهر، و اثر لطف و مرحمتش در آن هویدا است، نه به آن معنی باطلی که آن ملحد می گوید که با همه چیز یکی است و همه چیز اوست تعالی شأنه عمّا یقولون، بلکه آثار صفات کمالیه خود را در همه چیز ظاهر گردانیده، و در هر چیز که نظر می کنی چندین هزار آثار قدرت و علم و لطف و رحمت او مشاهده می نمائی.

و از این عرشها یک عرش که از همه بزرگ تر است، و آثار قدرت او در آن بیشتر است، آن را عظیم و اعظم فرموده، و دوستان خاص خود را به مشاهده آن عرش برده، و اگر نه نسبت او به آن عرش و زمین و آسمان و دریا و صحرا یکی است، و یک عرش دیگر محبت و معرفت اوست، یعنی دلهای دوستان و مقربانش که آن دلها را برگزیده و مستقر بارگاه عظمت و جلال محبت و معرفت صفات کمال و جلال و جمال خود گردانیده، چنانچه منقول است که دل مؤمن عرش خداوند رحمان است.

و دیگر برای طالبان عبادت و قرب خویش بارگاهها مقرر فرموده، و آن بارگاهها را مهبط فیضهای بی نهایت و رحمتهای بی اندازه خود گردانیده، بارگاه اعظمش عرش اعلا است که خاص الخاص خود را به آن بارگاه راه داد. و در زمین بارگاهها مقرر فرمود، و بسان بارگاه ناقصان و عاجزان به طلا و نقره و یاقوت و مروارید نیاراسته؛ زیرا که حسن ذاتی را آرایشی نمی باید، اینان زشت های معیوب خود را

به زیورهای دنی می آریند، و چندان که بیشتر می آریند وقاحتشان بیشتر ظاهر می شود.

و لیکن قادر ذو الجلال سنگ سیاهی چندی را بر روی یکدیگر می گذارد، و صد هزار نور معنوی در آن سنگها از فیوض نامتناهی تعبیه می فرماید، و عالمیان را از اطراف و جوانب به درگاه خود می خواند، می روند و رو بر آن سنگ و خاک می مالند، و از آن نورهای معنوی بهره‌های نامتناهی می برند، و اگر خانه کعبه را از یک دانه یاقوت می ساخت مردم به سیر یاقوت می رفتند نه به فرمان حی لا یموت، و بزرگواری و نفاذ حکمش ظاهر نمی شد.

بعد از آن بارگاهها بسان بارگاه خود بی پیرایه و کم زینت برای مقربان خاص خود مقرر فرمود، و از نور جلال خود چندان در آنجا جلوه داده که پادشاهان با شوکت و نخوت چون به آن آستانها می رسند بی اختیار بر خاک می افتند، و جبین را فرش آن زمین می کنند، و کسی را که اندک بصیرتی داشته باشد می داند که به عوض طلا و مروارید و یاقوت بر آن در و دیوارها چه نورها و فیضهای روحانی به کار رفته که دیده عقلها را خیره می کند.

دیگر از بارگاههای قربش مساجد است، که آنها را محلّ قرب و فیض خود گردانیده، و انّ بیوتی فی الأرض المساجد در شأن آنها فرموده، و بر روی بوریاهای کهنه برای دوستان خود که دیده بصیرتشان را جلا داده فرشهای زراندود عزّت و مکرمت بر روی خزّ و پرنیان لطف و مرحمت گسترده، و در شبهای تار مشعلهای نور و هدایت و محرابهای عبادت برای ایشان افروخته است، و دلهای ایشان را چنان مایل به آن مکان عالیشان گردانیده است که یک تار بوریای کهنه آن را به ملک قیصر و خاقان نمی فروشند، و اگر به ضرورت زمانی دور می شوند مانند ماهی که از آب جدا شود قرار نمی گیرند تا باز خود را به آن محل انس و راحت رسانند.

و از جمله فواید عظیمه مساجد اجتماع و ملاقات برادران مؤمن است که با یکدیگر ملاقات می کنند، و از فواید یکدیگر بهره مند می شوند، و در سلوک راه بندگی معین یکدیگر می گردند، و در نماز به برکت یکدیگر به فضیلت جماعت فائز می شوند.

و نمازها را به جماعت ادا نمودن از سنن مؤکد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله است، و بر آن فواید بی غایت مترتب می شود، و به قبول اقرب است، زیرا ظاهر است که اگر شخصی تنها به درگاه پادشاهی رود حاجتش به حصول آن قدر نزدیک نیست که با جمعی کثیر برود، و این نیز معلوم است که دأب بزرگان نیست که چون جمعی به درگاه ایشان روند و عمل یکی شایسته باشد عمل او را قبول کنند و دیگران را محروم برگردانند.

و ایضا چنانچه آدمی در نمازی یا کاری که به تنهایی کند، به گوش و چشم و زبان و سایر اعضا و جوارح احتیاج دارد، و از هر یک کاری می آید که از عضو دیگر نمی آید، و از مجموع اینها مطلوب به عمل می آید، همچنین در میان افراد انسان کامل من جمیع الوجوه نایاب است، پس جمعی که در یکجا مجتمع می شوند یکی علم دارد، و یکی پرهیزکاری دارد، و یکی رقت دارد، و یکی حضور قلب دارد، و همچنین سایر صفات، چون همه باهم در عبادت شریک شدند، و عمل خود را یکی کردند، معجون تام الاجزائی به هم می رسد که خاصیت آن قبول و استجاب دعا و قرب و سایر فواید عظیمه است.

و ایضا به تجربه و اخبار معلوم است که این شرکت موجب کسب کمالات از یکدیگر می شود، و دلها را به یکدیگر راهی بهم می رسد، چنانچه به تجربه ظاهر شده است که اگر یک صاحب رقتی در میان جماعتی که با یکدیگر نماز کنند باشد همه را به رقت می آورد. و یک فایده دیگر آن است که این جمعیت لشکر صف

بسته آراسته اند در برابر شیطان و لشکر او که جرأت نمی کنند که بر ایشان مسلط شوند، چنانچه وارد شده است که رخنه در میان صفها مگذارید که شیطان جا می کند، و ایضا مروی است که جدا از صف تنها مایستید که گرگ گوسفند از گله جدا مانده را می خورد. و فواید نماز جماعت بی نهایت است، و به ذکر همه آنها سخن به طول می کشد، در این باب به ذکر چند حدیث در فضیلت نماز جماعت و تعقیب اکتفا می نمائیم.

به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: صفوف امت من در زمین مانند صفهای ملائکه است در آسمان، و یک رکعت نماز جماعت برابر است با بیست و چهار رکعت که در هر رکعتی نزد حق تعالی محبوب تر باشد از عبادت چهل سال، و در روزی که حق تعالی اولین و آخرین را برای حساب جمع نماید، هر که قدم به سوی جماعت برداشته باشد خدا هولهای قیامت را بر او آسان کند، و او را به بهشت رساند (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که نماز صبح را به جماعت بگذارد، و بنشیند به تعقیب و مشغول ذکر الهی باشد تا آفتاب طالع شود، حق تعالی در جنت الفردوس هفتاد درجه به او کرامت فرماید که از هر درجه تا درجه دیگر هفتاد سال راه باشد به دویدن اسب فربه تندرو، و هر که نماز ظهر را با جماعت بجا آورد حق تعالی در جنت عدن پنجاه درجه به او کرامت و عطا فرماید که از هر درجه تا درجه پنجاه سال راه باشد به دویدن اسب تندرو، و هر که نماز عصر را با جماعت بکند چنان باشد که هشت نفر از فرزند اسماعیل را از بندگی آزاد کرده باشد، و کسی که نماز خفتن را به جماعت بکند ثواب یک حج میبرور و یک عمره مقبول برای او نوشته

ص: ۳۳۲

شود، و هر که نماز خفتن را به جماعت بکند ثواب عبادت شب قدر به او عطا فرمایند (۱).

و در حدیث دیگر منقول است که به صحابه فرمود: می خواهید شما را دلالت کنم بر عملی که کفاره گناهان شما باشد، و به سبب آن حق تعالی حسنات شما را زیاده گرداند؟ گفتند: بلی یا رسول الله، فرمود: وضو را کامل ساختن با دشواری و شدت، و بسیار گام برداشتن به سوی مسجدها، و انتظار کشیدن نماز بعد از نماز، و هر که از شما از خانه خود با وضو بیرون آید، و نماز را در مسجد با مسلمانان به جماعت ادا نماید، و انتظار نماز دیگر برد، ملائکه از برای او دعا کنند که خدایا او را بیامرز، خدایا او را رحم کن و بر او رحمت فرست (۲).

و در حدیث معتبر دیگر فرمود: هر که پیش نمازی جماعتی بکند به رخصت ایشان، و راضی به امامت او باشند، و در حاضر شدن به نماز رعایت اعتدال نماید، و نماز نیکو موافق حال ایشان بجا آورد، حق تعالی مثل ثواب آن جماعت به او عطا فرماید بی آنکه از ثواب ایشان چیزی کم شود، و هر که به پای خود به سوی مسجد برود برای نماز جماعت، به هر گامی که بردارد هفتاد هزار حسنه در نامه عملش بنویسند، و هفتاد هزار درجه برایش بلند کنند، و اگر بر این عمل باشد تا بمیرد حق تعالی هفتاد هزار ملک بر او موکل فرماید که در قبر او را عیادت کنند، و در تنهائی قبر مونس او باشند، و از برای او استغفار نمایند تا از قبرش مبعوث شود (۳).

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام وصیت فرمود که: سه چیز است باعث رفع درجات می شود: کامل ساختن وضو در هوای سرد، و انتظار کشیدن نماز بعد از نماز، و در

ص: ۳۳۳

۱-۱) بحار الانوار ۶/۸۸ ح ۷.

۲-۲) بحار الانوار ۷/۸۸ ح ۹.

۳-۳) بحار الانوار ۸/۸۸ ح ۱۱.

شب و روز قدم برداشتن به جهت نمازهای جماعت (۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله شرط نمود با همسایگان مسجد که به نماز جماعت حاضر شوند، و فرمود: جمعی که به نماز جماعت حاضر نمی شوند یا این عمل را ترک کنند، امر می کنم مؤذن را که اذان و اقامه بگوید، و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را می فرستم که هر که به نماز حاضر نشده باشد خانه های ایشان را بسوزاند با ایشان (۲).

و در حدیث دیگر فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر که اذان جماعت را بشنود در مسجد، و بی عذری از مسجد بیرون رود منافق است، مگر آنکه اراده بر گشتن داشته باشد (۳).

و به سند معتبر از حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام منقول است: هر که نمازهای پنج گانه را با جماعت ادا نماید، شما گمان نیک به او ببرید، و شهادت او را قبول نمائید (۴).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که نماز خفتن را با جماعت بکند در امان خدا است، و هر که بر او ظلم کند چنان است که بر خدا ظلم کرده است، و هر که پیمان او را بشکند پیمان خدا را شکسته است (۵).

و به سندهای معتبر منقول است که: نماز جماعت برابر بیست و پنج نماز تنهاست (۶).

ص: ۳۳۴

۱-۱) بحار الانوار ۱۰/۸۸ ح ۱۶.

۲-۲) بحار الانوار ۸/۸۸ ذیل ح ۱۱.

۳-۳) بحار الانوار ۹/۸۸ ح ۱۳.

۴-۴) بحار الانوار ۸/۸۸ ح ۱۱.

۵-۵) بحار الانوار ۱۲/۸۸-۱۳ ح ۲۲.

۶-۶) بحار الانوار ۱۲/۸۸ ح ۲۱.

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام منقول است: کسی که انتظار نماز کشد بعد از نماز، او از جمله زایران خدا است، و بر خدا لازم است که زایر خود را گرامی دارد، و آنچه او بطلبد عطا فرماید. و فرمود: طلب روزی نمائید در ما بین طلوع صبح و طلوع آفتاب که آن تأثیرش در روزی زیاده از سفرها کردن است برای تجارت (۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: حق سبحانه و تعالی می فرماید: ای فرزند آدم مرا یاد کن بعد از نماز صبح یک ساعت، و بعد از نماز عصر یک ساعت، تا من مهمّات تو را کفایت کنم، و حاجات تو را بر آورم (۲).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که بعد از نماز صبح در جای نماز خود بنشیند و به یاد خدا مشغول باشد تا آفتاب بر آید، حق تعالی او را از آتش جهنّم مستور کند (۳).

و در حدیث دیگر فرمود: ثواب حجّ بیت الله الحرام به او کرامت فرماید، و گناهانش را بیامزد (۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که: حق تعالی نمازهای پنج گانه را در بهترین ساعتها بر شما واجب گردانیده است، پس بر شما باد به دعا کردن بعد از نمازها (۵).

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام منقول است که: تعقیب خواندن بعد از نماز صبح و نماز عصر موجب زیادتی روزی است (۶).

ص: ۳۳۵

- ۱-۱) بحار الانوار ۳۱۸/۸۸ ح ۲.
- ۲-۲) بحار الانوار ۳۱۹/۸۵ ذیل ح ۳.
- ۳-۳) بحار الانوار ۳۲۰/۸۵ ح ۴.
- ۴-۴) بحار الانوار ۳۲۰/۸۵ ح ۵.
- ۵-۵) بحار الانوار ۳۲۰/۸۵ ح ۶.
- ۶-۶) بحار الانوار ۳۲۱/۸۵ ذیل ح ۶.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که: آدمی را بعد از هر نماز البتّه یک دعای مستجاب هست (۱).

بدان که احادیث در فضیلت تعقیب بسیار است، و تعقیبات مخصوص از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام وارد شده است، باید که آنها را تحصیل نمایند، و بر آنها مداومت کنند، و کسی که آنها را نیابد قرآن خواندن و هر ذکری که داند خواندن ثواب تعقیب دارد، و به هر زبانی که داند حاجات و مطالب خود را از خدا بطلبد بعد از نمازها.

یا أباذر کن بالعمل بالتقوی أشدّ اهتماما منك بالعمل، فأنه لا یقلّ عمل بالتقوی، و کیف یقلّ عمل یتقبّل، یقول الله عزّ و جلّ «إِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» .

یا أباذر لا- یكون الرجل من المتّقین حتّی یحاسب نفسه أشدّ من محاسبه الشریک شریکه، فیعلم من این مطعمه، و من این مشربه، و من این ملبسه، أم من حلّ ذلك أم من حرام.

یا أباذر من لم یبال من این اکتسب المال، لم یبال الله عزّ و جلّ من این ادخله النار.

یا أباذر من سرّه أن یكون أکرم الناس، فلیتق الله عزّ و جلّ.

یا أباذر انّ أحبکم الی الله جلّ ثناؤه أكثرکم ذکرا له، و أکرمکم عند الله عزّ و جلّ أنقاکم له، و أنجاکم من عذاب الله أشدّکم له خوفا.

ص: ۳۳۶



يا اباذر انّ المتّقين الذين يتّقون الله عزّ و جلّ من الشّيء الذي لا يتّقى منه خوفا من الدخول في الشبهه.

يا اباذر من أطاع الله عزّ و جلّ، فقد ذكر الله و ان قلت صلاته و صيامه و تلاوته للقرآن.

يا اباذر أصل الدين الورع، و رأسه الطاعه.

يا اباذر كن ورعا تكن أعبد الناس، و خير دينكم الورع.

يا اباذر فضل العلم خير من فضل العباده، و اعلم أنّكم لو صلّيتم حتّى تكونوا كالحنايا، و صمتم حتّى تكونوا كالأوتار، ما ينفعكم الا بورع.

يا اباذر انّ أهل الورع و الزهد في الدنيا هم أولياء الله حقّا.

ای ابوذر باید که اهتمام کردن تو به عمل با تقوا زیاده باشد از اهتمام تو به اصل عمل و بسیاری آن، به درستی که اندک نیست عملی که با تقوا و پرهیزکاری باشد، و چگونه اندک باشد عملی که مقبول در گاه الهی باشد، و عمل با تقوا مقبول است، چنانچه حق تعالی می فرماید که: خدا قبول نمی فرماید عملها را مگر از متّقیان و پرهیزکاران.

ای ابوذر آدمی از متّقیان نمی شود تا محاسبه نفس خود نکند شدیدتر و به دقت تر از محاسبه شریکی که در مال شریک خود می کند، تا آنکه به سبب محاسبه نفس از احوال خود آگاه شود، و بداند که خوراکش از کجا به هم می رسد، و آشامیدنش از کجاست، و پوششش از کجا به او می رسد، آیا از حلال بهم می رسد یا از حرام، پس سعی کند که اینها همه از حلال باشد.

ای ابوذر کسی که پروا نکند که مالش را از کجا کسب می کند، و از حرام پروا

نداشته باشد، حق تعالی پروا نکند که از کجا او را داخل جهنم کند.

ای ابوذر کسی که خواهد گرامی ترین مردم باشد پس تقوا را پیشه خود کند، و از خدا پرهیزد.

ای ابوذر محبوب ترین شما نزد حق تعالی کسی است که خدا را بیشتر یاد کند، پس تقوا را پیشه خود کنید، و از خدا پرهیزید، و گرامی ترین شما نزد حق سبحانه و تعالی کسی است که پرهیزکاری از برای خدا بیشتر کند، و کسی از شما نجاتش از عذاب الهی بیشتر است که ترس از خدا بیشتر داشته باشد.

ای ابوذر متقیان جماعتی اند که از خدا می ترسند، و احتراز می نمایند از مرتکب شدن چیزهایی که از آنها اجتناب لازم نیست و حلال است از ترس آنکه مبادا در شبهه داخل شوند.

ای ابوذر هر که اطاعت خدا می کند در فعل طاعات و ترک محرمات، پس به تحقیق که یاد خدا و ذکر خدا بسیار کرده است، هرچند نماز و روزه و تلاوت قرآنش کم باشد.

ای ابوذر اصل دین ورع و ترک محرمات است، و سر دین طاعت خداست.

ای ابوذر صاحب ورع باش تا عابدترین مردم باشی، و بهترین اعمال دین شما ورع از منهیات خداست.

ای ابوذر فضیلت عمل زیاده و بهتر است از فضیلت عبادت، و بدان که اگر آن قدر نماز کنید که مانند کمان خم شوید، و آن قدر روزه بدارید که مانند زه کمان باریک شوید، به شما نفع نخواهد کرد مگر با ورع.

ای ابوذر آنان که ورع از محرمات ورزیده اند و زهد و ترک دنیا اختیار کرده اند ایشان به حق و راستی اولیا و دوستان خدایند.

بدان که تقوا سرمایه جمیع سعادات است، و یک شرط عظیم از شرایط قبول

طاعات است، چنانچه نصّ قرآن بر آن دلالت کرده است، و تقوا در اصطلاح خود را محافظت نمودن و نگاه داشتن است از هر چه در آخرت ضرر به آدمی رساند.

و مراتب آن بسیار است: مرتبه اول تقوا از شرک و کفر است که موجب همیشه بودن در جهنّم می شود، و بدون این تقوا هیچ عملی و عبادتی صحیح نیست.

مرتبه دوم: تقوا از جمیع محرمات و بجا آوردن جمیع واجبات است. مرتبه سوم:

تقوا از فعل مکروهات و بجای آوردن مستحبات است، و این مرتبه به تدریج کامل می گردد تا به مرتبه ای که متوجه غیر معبود حقیقی شدن منافی این مرتبه است.

و این دو مرتبه که هر یک بر مراتب بسیار مشتملند در کمال و قبول عمل دخیلند، و هر چند آدمی در این مراتب کامل تر می شود عملش به قبول نزدیک تر می گردد، و فواید و آثار از قرب و محبت و معرفت و انصاف به اخلاق حسنه بیشتر بر اعمالش مترتب می شود، و به این مرتبه آخر اشاره است آنچه حق تعالی فرموده است که **إِتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ** (۱) از خدا پرهیزید آنچه سزاوار تقوا و پرهیزکاری است.

و ورع به حسنات معنا نزدیک است به تقوا، و گاهی ورع را بر ترک محرمات اطلاق می کنند، و گاهی بر ترک محرمات و شبهات، و گاهی بر معانی تقوا نیز اطلاق می کنند.

و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از تفسیر این آیه که **إِتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ** حضرت فرمود که: تقوا و پرهیزکاری آن است که خدا را اطاعت نمایند و معصیت او نکنند، و پیوسته در یاد خدا باشند، و خدا را در هیچ حالی فراموش نکنند، و

ص: ۳۳۹

شکر نعمت او نمایند و کفران نکنند (۱).

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند که: کدام عمل بهترین اعمال است؟ فرمود: تقوا و پرهیزکاری (۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: اندک عملی که با تقوا باشد بهتر است از عمل بسیاری که بی تقوا باشد، راوی پرسید که: چگونه می شود عمل بسیاری که بی تقوا باشد؟ فرمود: مثل شخصی که طعام بسیار اطعام می کند، و به همسایگانش نیکی و احسان می کند، و پیوسته میهمانان به خانه اش می آیند، اما اگر حرامی او را میسر شود مرتکب می شود، این است عمل صالح بدون تقوا، و عمل اندک با تقوا آن است که آن قدر که او می کند از طعام و احسان و خیران نمی کند، اما چون دری از درهای حرام بر او گشوده شد داخل آن نمی شود (۳).

و به سند معتبر منقول است که عمرو بن سعید به خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض نمود: من بعد از سالها شما را ملازمت می کنم می خواهم مرا وصیتی بفرمائید که به آن عمل نمایم، حضرت فرمود: تو را وصیت می کنم به تقوا و پرهیزکاری، و ورع نمودن از منہیات خدا، و سعی و اهتمام نمودن در عبادات، و بدان که اهتمام در عبادت نفع نمی کند مگر با ورع و پرهیزکاری (۴).

و در حدیث دیگر فرمود که: از خدا پرهیزید و حفظ کنید دین خود را به ورع (۵).

ص: ۳۴۰

۱-۱) بحار الانوار ۲۹۱/۷۰-۲۹۲ ح ۳۱.

۲-۲) بحار الانوار ۲۸۸/۷۰ ح ۱۶.

۳-۳) اصول کافی ۷۶/۲ ح ۷.

۴-۴) اصول کافی ۷۶/۲ ح ۱.

۵-۵) اصول کافی ۷۶/۲ ح ۲.

و در حدیث دیگر فرمود: بر شما باد به ورع که نمی توان رسید به آنچه نزد خدا است از ثوابها و درجات رفیعه مگر به ورع (۱).

و از امام محمد باقر علیه السلام منقول است: دشوارترین عبادتها ورع است (۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که به ابی الصباح فرمود که: چه بسیار کم است در میان شما کسی که متابعت جعفر نماید، از اصحاب من نیست مگر کسی که ورعش شدید و عظیم باشد، و از برای خالق و آفریدگارش عبادت کند، و امید ثواب از او داشته باشد، این جماعت اصحاب منند (۳).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: حق تعالی می فرماید: ای فرزند آدم اجتناب کن از آنچه بر تو حرام کرده ام تا پرهیزکارترین مردم باشی (۴).

و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که: صاحب ورع از مردمان کیست؟ فرمود:

کسی که پرهیزد از چیزهایی که خدا حرام کرده است (۵).

و در حدیث دیگر فرمود که: ما آدمی را مؤمن نمی شماریم مگر آنکه جمیع اوامر ما را متابعت نماید، و اراده و خواهش فرموده های ما داشته باشد، و از جمله متابعت و اراده امر ما ورع و پرهیزکاری است، پس ورع را زینت خود گردانید تا مورد رحمت الهی گردید، و به ورع دفع کید و مکر دشمنان ما از خود نمائید تا خدا شما را بلند مرتبه گرداند (۶).

و در حدیث دیگر فرمود: صاحب ورع ترین مردم کسی است که نزد شبهه ها

ص: ۳۴۱

---

۱-۱) اصول کافی ۷۶/۲ ح ۳.

۲-۲) اصول کافی ۷۷/۲ ح ۵.

۳-۳) اصول کافی ۷۷/۲ ح ۶.

۴-۴) اصول کافی ۷۷/۲ ح ۷.

۵-۵) اصول کافی ۷۷/۲ ح ۸.

۶-۶) اصول کافی ۷۸/۲ ح ۱۳.

توقف نماید، و از شبهه احتراز کند، و عابدترین مردم کسی است که فرایض و واجبات الهی را برپا دارد، و نیکو به عمل آورد، و زاهدترین مردم کسی است که حرام را ترک نماید، و عابدترین مردم کسی است که گناهان را ترک نماید (۱).

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: هر که ما را دوست دارد باید که به اعمال ما عمل نماید، و استعانت جوید به ورع، به درستی که بهتر چیزی که در امر دنیا و آخرت به او استعانت توان جست ورع است (۲).

و فرمود که: شکر هر نعمتی ورع از محارم الهی است (۳).

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: بر شما باد به ورع و ترک محرمات و شبهات، به درستی که ورع دینی است که ما پیوسته ملازم آن می باشیم، و خدا را به آن عبادت می کنیم، و آن را اراده می نمائیم از موالیان و شیعیان خود، پس ما را به تعب می اندازد در شفاعت خود به اینکه مرتکب محرمات شوید، و بر ما دشوار باشد شفاعت شما (۴).

یا أباذر من لم یأت یوم القیامه بثلاث فقد خسر، قلت: و ما الثلاث فداک اَبی و اُمی؟ قال: ورع یحجزه عما حرّم الله عزّ و جلّ علیه، و حلم یرد به جهل السفیه، و خلق یداری به الناس.

ای ابوذر هر که در روز قیامت نیاید با سه خصلت، پس به تحقیق که او خاسر و زیان کار است، ابوذر گفت که: آن سه خصلت کدام است پدر و مادرم فدای تو باد؟

ص: ۳۴۲

۱- ۱) بحار الانوار ۳۰۵/۷۰-۳۰۶ ح ۲۵.

۲- ۲) بحار الانوار ۳۰۶/۷۰-۳۰۷ ح ۳۰.

۳- ۳) بحار الانوار ۳۰۷/۷۰ ح ۳۱.

۴- ۴) بحار الانوار ۳۰۶/۷۰ ح ۲۹.

فرمود: و رعی او را مانع شود از مرتکب شدن چیزهایی که حق تعالی بر او حرام گردانیده است، و حلمی که به آن رد کند و دفع نماید جهالت و سفاهت بی خردان را، و خلقی که به آن مدارا نماید با مردم.

بدان که حلم و بردباری نمودن و خشم خود را فرو خوردن، و از تندبها و بدبهای مردم عفو نمودن، از صفات پیغمبران و ائمه صلوات الله علیهم و دوستان خداست، و عقل و شرع بر حسن و نیکی این صفات جمیله شهادت داده است.

چنانچه به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که در خطبه ای فرمودند: می خواهید خبر دهم شما را به بهترین خلقهای دنیا و آخرت، عفو نمائید از کسی که بر شما ظلم کند، و صله و نیکی کنید با کسی که شما را محروم گرداند (۱).

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که: چون روز قیامت حق تعالی اولین و آخرین را در یک زمین جمع نماید، منادی ندا کند که: کجایند اهل فضل؟ پس عده ای از مردم برخیزند، ملائکه به ایشان گویند که: چه چیز بود فضل شما؟ گویند که: ما صله می کردیم با کسی که با ما قطع می کرد، و عطا می کردیم به کسی که ما را محروم می کرد، و عفو می نمودیم از کسی که با ما ظلم می کرد، پس به ایشان گویند که: راست گفتید داخل بهشت شوید (۲).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: پشیمانی بر عفو خوردن بهتر و آسان تر است از پشیمانی بر عقوبت (۳).

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که: هیچ جرعه ای نزد من

ص: ۳۴۳

۱-۱) اصول کافی ۱۰۷/۲ ح ۱.

۲-۲) اصول کافی ۱۰۷/۲-۱۰۸ ح ۴.

۳-۳) اصول کافی ۱۰۸/۲ ح ۶.

محبوب تر نیست از جرعه خشمی که فروبرم، و صاحبش را به آن مکافات نکنم (۱).

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که پدرم می فرمود که: هیچ چیز موجب خوشحالی و روشنی چشم پدر تو نمی شود مانند جرعه خشمی که عاقبتش صبر است (۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هیچ بنده ای خشم خود را فرو نمی خورد مگر آنکه حق تعالی عزت او را در دنیا و آخرت زیاده می گرداند، و حق تعالی فرموده است در مقام مدح جماعتی که آن جماعت خشم خود را فرو می خورند: و عفو می کند از مردم و خدا دوست می دارد نیکوکاران را، و حق تعالی او را زیاده بر آن عزت در آخرت ثواب عظیم کرامت می فرماید (۳).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: هر که خشمی را فرو خورد، و قدرت بر انتقام داشته باشد، حق تعالی در قیامت دل او را پر کند از ایمنی و ایمان و رضا و خوشنودی (۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: صبر کن بر جور دشمنان نعمت خدا بر خود، به درستی که مکافات از برای کسی که در حق تو معصیت خدا می کند بهتر از این نیست که تو در حق او اطاعت خدا کنی (۵).

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که فرمود: خوش می آید مرا کسی که حلمش در هنگام غضب او را دریابد (۶).

ص: ۳۴۴

---

۱-۱) اصول کافی ۱۰۹/۲ ح ۱.

۲-۲) اصول کافی ۱۱۰/۲ ح ۱۰.

۳-۳) اصول کافی ۱۱۰/۲ ح ۵.

۴-۴) اصول کافی ۱۱۰/۲ ح ۷.

۵-۵) اصول کافی ۱۱۰/۲ ح ۸.

۶-۶) اصول کافی ۱۱۲/۲ ح ۳.



و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: حق تعالی دوست می دارد صاحب حیای صاحب حلم بردبار را (۱).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: حق تعالی هرگز کسی را به جهالت و تندخویی عزیز نکرده است، و هرگز کسی را به حلم و بردباری ذلیل نکرده است (۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حلم بس است معین و یاور آدمی، و اگر صاحب حلم نباشی خود را بر حلم بدار (۳).

و در حدیث دیگر فرمود که: چون در میان دو کس منازعه می شود دو ملک نازل می شوند، و به آن یکی که سفاهت و تندی و هرزه گوئی کرده می گویند که: گفتی و گفتی و خود سزاواری آنچه را گفتی، و عن قریب جزای گفته های خود را خواهی یافت، و به آن دیگری که حلم کرده می گویند: حلم کردی و صبر کردی، و به زودی خدا تو را خواهد آمرزید اگر حلم خود را به اتمام رسانی، و اگر آن دیگری هم ترک حلم کرد و هرزه های او را جواب گفت: آن دو ملک به بالا می روند، و ایشان را به کاتبان اعمال می گذارند (۴).

و در حدیث دیگر فرمود: ما اهل بیتیم که مروّت ما آن است که عفو می کنیم از کسی که بر ما ظلم کند (۵).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: حضرت عیسی به حضرت یحیی

ص: ۳۴۵

---

۱-۱) اصول کافی ۱۱۲/۲ ح ۴.

۲-۲) اصول کافی ۱۱۲/۲ ح ۵.

۳-۳) اصول کافی ۱۱۲/۲ ح ۶.

۴-۴) اصول کافی ۱۱۲/۲-۱۱۳ ح ۹.

۵-۵) بحار الانوار ۴۱۴/۷۱ ح ۳۱.

نصیحت فرمود که: هر گاه مردم در حق تو بدی بگویند که در تو باشد، بدان که گناهی را به یاد تو آورده اند از آن گناه استغفار کن، و اگر بدی گویند که در تو نباشد بدان که بی تعب تو از برای تو ثوابی نوشته شده است (۱).

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: سه کس اند که می باید از سه کس انتقام نکشند: شریف و بلند مرتبه از وضع و دون مرتبه، و حلیم و بردبار از سفیه و بی خرد، و صالح و نیکوکار از فاجر و بد کردار (۲).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: سه خصلت است که در هر که باشد حق تعالی او را از حورالعین تزویج نماید به هر نحوی که خواهد: فرو خوردن خشم، و صبر کردن بر دم شمشیر در راه خدا، و شخصی که مال حرامی او را میسر شود و از برای خدا ترک نماید (۳).

و در حدیث دیگر فرمود: سه خصلت است که در هر که باشد آن خصلتها ایمان را در خود کامل گردانیده است: کسی که صبر کند بر ظلم، و خشم خود را فرو نشاند از برای خدا، و عفو کند از تقصیر مردم، حق تعالی او را داخل بهشت کند بی حساب، و شفاعت کند در مثل ربیعه و مضر که دو قبیله عظیمند (۴).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: هر که خود را نگاه دارد در هنگام خواهش و در هنگام ترس و غضب، حق تعالی بدن او را بر آتش جهنم حرام گرداند (۵).

ص: ۳۴۶

۱-۱) بحار الانوار ۴۱۵/۷۱ ح ۳۷.

۲-۲) بحار الانوار ۴۱۷/۷۱ ح ۴۲.

۳-۳) بحار الانوار ۴۱۷/۷۱ ح ۴۳.

۴-۴) بحار الانوار ۴۱۷/۷۱ ح ۴۴.

۵-۵) بحار الانوار ۴۱۷/۷۱ ح ۴۵.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: سه خصلت است هر که این سه خصلت در او نباشد از من نیست و از خدا نیست، یعنی از ائمت پسندیده من و بنده خالص خدا نیست، پرسیدند که آن خصلتها چیست؟ فرمود: حلمی که به آن رد کند جهالت و بی خردی جاهلان را، و خلق نیکی که به آن در میان مردم تعیش نماید، و ورعی که او را مانع شود از ارتکاب معصیتهای خدا (۱).

و در حدیث دیگر فرمود که: عفو کردن از مردم موجب زیادتی عزت است، پس عفو کنید تا حق تعالی شما را عزیز گرداند (۲).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که خشمی را فرو برد حق تعالی دلش را پر از ایمان کند، و هر که از ظلمی که بر او واقع شده عفو نماید حق تعالی او را در دنیا و آخرت عزیز گرداند (۳).

و به سند معتبر منقول است که از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند: کدام یک از خلق قوی تر و تواناترند؟ فرمود: هر که حلیم تر و بردبارتر است، پرسیدند که:

بردبارترین مردم کیست؟ فرمود: آنکه هرگز به غضب نیاید (۴).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: سزاوارترین مردم به عفو کردن کسی است که قدرتش بر عقوبت بیشتر باشد، و دورانیش ترین مردم کسی است که خشم خود را فرو خورد (۵).

و به سندهای معتبره منقول است در تفسیر صفتح جمیل که حق تعالی به آن امر

ص: ۳۴۷

---

۱- ۱) بحار الانوار ۴۱۸/۷۱ ح ۴۶.

۲- ۲) بحار الانوار ۴۱۹/۷۱ ح ۴۹.

۳- ۳) بحار الانوار ۴۱۹/۷۱-۴۲۰ ح ۵۱.

۴- ۴) بحار الانوار ۴۲۰/۷۱ ح ۵۲.

۵- ۵) بحار الانوار ۴۲۱/۷۱ ح ۵۵.

فرموده است، مراد آن است که عفو کنی بی آنکه عتاب کنی صاحب جرم را (۱).

و به سند معتبر از امام علی النقی علیه السّلام منقول است که: حضرت موسی از حق تعالی سؤال نمود که: الهی چه چیز است جزای کسی که صبر نماید بر آزار مردم و دشنام ایشان در راه رضای تو؟ فرمود: او را اعانت می نمایم در هولهای روز قیامت (۲).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السّلام منقول است که: حق تعالی به پیغمبری از پیغمبرانش وحی فرمود که: چون صبح بیرون می روی اوّل چیزی که به نظرت می آید آن را بخور، و دوّم را که می بینی آن را بپوشان، و سوّم را قبول کن، و چهارم را مأیوس از خود مکن، و از پنجم بگریز.

چون صبح شد و بیرون آمد، کوه عظیمی را دید که در برابرش می نماید ایستاد و متفکّر شد که حق تعالی فرموده است که این را بخورم و حیران ماند، بعد از آن با خود اندیشه کرد که البتّه حق تعالی مرا امر نمی کند به چیزی که من طاقت آن نداشته باشم، پس به جانب آن کوه روانه شد که آن را بخورد، هر چند نزدیکتر می رفت آن کوه کوچکتر می شد، تا چون به نزد آن رسید آن را به قدر لقمه ای یافت آن را خورد، چون خود آن قدر لذّت از آن یافت که هرگز از هیچ چیز نیافته بود.

دیگر پاره ای راه رفت طشت طلائی دید، چون مأمور شده بود آن را بپوشاند، گودی کند و آن را در خاک پنهان کرد و روانه شد، چون به عقب نظر کرد دید آن طشت از خاک بیرون افتاده و ظاهر شده، گفت: آنچه خدا فرموده بود کردم دیگر مرا کاری نیست.

ص: ۳۴۸

۱-۱) بحار الانوار ۴۲۱/۷۱ ح ۵۶.

۲-۲) بحار الانوار ۴۲۱/۷۱ ح ۵۷.

چون پاره ای راه رفت، مرغی را دید که از عقبش بازی می آید، و قصد شکار آن مرغ نموده، مرغ به او پناه آورد، چون حق تعالی امر فرمود بود که آن را قبول کند، آستین خود را گشود تا مرغ داخل آستین او شد، پس باز از عقب رسید، و گفت:

شکار مرا از دست من گرفتی، و من چند روز است که از پی این شکار می دوم، چون حق تعالی امر فرموده بود که آن را مأیوس نگرداند پاره ای از گوشت ران خود را برید و نزد آن افکند.

چون پاره ای دیگر راه رفت گوشت مردار گندیده کرم افتاده ای دید، چون مأمور بود که از آن بگریزد گریخت و برگشت، شب در خواب به او گفتند که: آنچه مأمور شده بودی کردی، دانستی که آنها چه بود؟ گفت: نه: گفتند: آن کوه صورت غضب بود، به درستی که آدمی که غضبناک شد خود را نمی بیند، و از بسیاری غضب خود را نمی شناسد، و چون خود را ضبط کرد و قدر خود را شناخت و غضبش ساکن شد، عاقبتش مثل آن لقمه طیب و لذیذی است که خوردی.

و اما آن طشت، پس آن عمل صالح است که چون بنده آن را می پوشاند و مخفی می گرداند حق تعالی البته آن را ظاهر می گرداند، برای آنکه در دنیا او را زینت دهد به آنچه از برای او ذخیره می نماید از ثواب آخرت. و اما مرغ، پس آن مثل شخصی است که تو را نصیحت می کند باید نصیحت او را قبول نمائی. و اما باز مثل شخصی است که از تو حاجتی طلب می نماید او را مأیوس مکن. و اما گوشت مردار گندیده آن غیبت است از آن بگریز (۱).

ای عزیز اگر خواهی فضیلت حلم و کظم غیظ را بدانی نظر به احوال پیغمبران خدا که از امتهای خود چه مشقتها کشیدند، و از درشتیهای خوی گمراهان چه

ص: ۳۴۹

آزارها متحمل شدند و حلم فرمودند، خصوصاً حضرت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ که از کفار قریش و غیر ایشان چه خشونت‌ها دیدند، و چه محنت‌ها کشیدند، و یک مرتبه بر ایشان نفرین نکردند، و آن معدن آداب و مفخر اولوالالباب با اجلاف عرب چگونه سلوک فرمود، و از آن جماعت چه بی‌آدابیها و گستاخیها نسبت به آن جناب صادر شد و حضرت عفو فرمودند.

چنانچه نقل کرده اند که روزی آن حضرت به راهی می‌رفتند، اعرابی آمد از پشت سر ردای آن حضرت را گرفت و کشید چندان که اثر آن در گردن مبارک حضرت ماند، و گفت: ای محمد عطائی به من بده، حضرت رو به سوی او کردند و تبسم فرمودند و به او عطای جزیل نمودند، مقارن این حال حق تعالی در نعمت آن جناب فرستاد إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ (۱) به درستی که تو بر خلق عظیمی (۲).

و با آن بدیها که قریش به آن حضرت کرده بودند، چون در فتح مکه اسیر آن حضرت شدند، و همه در مسجد الحرام بی‌حربه و سلاح حاضر شدند، حضرت بر در کعبه ایستادند، و هر یک از ایشان منتظر عقوبت‌ها بودند، پرسیدند که: با ما چه خواهی کرد؟ فرمود: آن می‌کنم که یوسف با برادرانش کرد بر شما ملامتی نیست، و اگر مسلمان شوید خدا شما را می‌آمرزد.

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: آن زن یهودیه را که گوسفند از برای حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به زهر بریان کرده بود که حضرت را هلاک کند به خدمت حضرت آوردند، حضرت فرمود: چرا چنین کردی؟ گفت: با خود اندیشه کردم که اگر پیغمبر است ضرر نخواهد رسانید، و اگر پادشاه است مردم را از

ص: ۳۵۰

---

۱-۱) سورة قلم: ۴.

۲-۲) تفسیر برهان ۴/۳۶۹ ح ۵.

او راحت می دهم، و با آن عمل حضرت از او عفو فرمودند (۱).

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام منقول است که یهودی چند دینار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله می طلبید روزی آمد و طلب نمود، حضرت فرمود: ای یهودی حاضر ندارم که بدهم، گفت: ای محمّد از تو جدا نمی شوم تا از تو بگیرم، حضرت فرمود: من نزد تو می نشینم تا بهم رسد، پس حضرت در همان موضع با او نشستند تا ظهر شد، و نگذاشت که حضرت به نماز روند، نماز ظهر را همانجا کردند، و با او نشستند تا وقت نماز عصر و نماز عصر را نیز در آنجا ادا فرمودند، و با او نشستند تا نماز شام و خفتن را نیز در همان موضع کردند، و شب در آنجا ماندند تا صبح و نماز شب را نیز در آنجا کردند، و یهودی ملازم آن حضرت بود و جدا نمی شد.

صحابه او را تهدید و وعید می نمودند، حضرت خطاب به صحابه فرمود و گفت: چه می خواهید از او؟ گفتند: یا رسول الله یهودی تو را این قدر زمان حبس کرده است، فرمود، خدا مرا مبعوث نکرده که ظلم کنم نه بر کسی که در امان باشد و نه بر کسی که در امان نباشد، چون روز بلند شد یهودی شهادت گفت و مسلمان شد، و گفت: نصف مال خود را می دهم که در راه خدا صرف نمائی، و الله که من این کار را کردم تا پیغمبری تو بر من ظاهر شود؛ زیرا که نعت تو را در تورات خوانده ام، که محمّد بن عبد الله مولد او مکه است، و محلّ هجرت او مدینه است، و درشت خو نیست، و غلیظ نیست، و صدا بر روی مردم بلند نمی کند، و فحش و دشنام نمی گوید، اینک من شهادت می دهم که خدا یکی است، و تو فرستاده اوئی، و اینک مال من برای تو است هرچه خواهی در مال من بکن، آن یهودی مال بسیار داشت.

ص: ۳۵۱

بعد از آن حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود که: فرارش حضرت رسول صلی الله علیه و آله عبائی بود، و بالمش تکیه حضرت پوستی بود که در میانش لیف خرما پر کرده بودند، شبی آن عبا را دوته کردند برای آن حضرت که راحت بیشتر باشد، چون صبح شد فرمود: دیشب به سبب نرمی فرارش دیر به نماز برخاستم، دیگر یکنه بیندازید (۱).

و حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام چه محنتها از صحابه رسول صلی الله علیه و آله و از صحابه خود کشیدند، و در هنگام قدرت از همه عفو فرمودند، چنانچه در جنگ جمل همه شمشیر به رویش کشیدند و اصحابش را کشتند و مجروح کردند، و همین که دست بر ایشان یافت عفو فرمود، و عایشه را با نهایت حرمت به مدینه فرستاد، و هفتاد زن با عایشه همراه کرد، و مروان بن الحکم را با آن آزارها که به آن حضرت رسانیده بود رها کرد، و عبد الله بن زبیر را با آن شدت عداوت و آزارها که به آن جناب رساند و هرزه ها که گفت بعد از اسیر شدن رها کرد.

و همچنین در باب اصحاب نهروان و غیر ایشان بعد از ضربت زدن ابن ملجم او را به کشتن امر فرمودند، و حضرت امام حسن علیه السّلام را وصیت فرمود که او را یک ضربت بیش مزیند، و گوش و بینی او را مبرید، و از طعام و آبی که من می خورم به او بدهید، و چندین هزار خارجی در میان اصحابش بودند، و آن مفخر اهل ایمان را به کفر علانیه نسبت می دادند، و کنایه ها می گفتند، و عفو می فرمود و متعرض ایشان نمی شد.

و نقل کرده اند که: روزی آن حضرت در بازار خرمافروشان می گذشتند، کنیزکی را دیدند گریه می کند، پرسیدند: چرا گریه می کنی؟ گفت: مولای من مرا فرستاده بود یک درهم خرما بخرم و از این مرد خریدم، و چون بردم ایشان نپسندیدند،

ص: ۳۵۲



الحال پس آوردم و این مرد قبول نمی کند، حضرت فرمودند: ای بنده خدا این کنیز کی است و اختیاری ندارد درهمش را رد کن و خرما را بگیر، آن مرد حضرت را نشناخت برخاست و دستی بر سینه آن حضرت زد، مردم به او گفتند که:

امیر المؤمنین است، آن مرد به لرزه آمد و رنگش زرد شد، و خرما را گرفت، و درهم را پس داد، و گفت: یا امیر المؤمنین از من راضی شو، فرمود: چون حق مردم را به مردم رسانیدی پس از تو راضیم (۱).

و به روایت دیگر منقول است که: آن حضرت غلامی داشتند، و مکرر او را طلبیدند و او جواب نگفت، چون بیرون آمدند دیدند که در بیرون ایستاده است، فرمودند: چرا جواب نگفتی؟ گفت: تنبلی مرا مانع شد از جواب گفتن، و از عقوبت شما ایمن بودم، حضرت فرمود: حمد و سپاس خداوندی را که مرا چنین کرده که خلقش از عقوبت من ایمنند، و در همان ساعت غلام را آزاد کردند (۲).

و به روایت دیگر منقول است که: چون حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به جنگ عمرو بن عبد ود رفتند، دفعه اول که بر او ظفر یافتند شمشیر بر او نزدند، صحابه بعضی حضرت را طعن کردند که فرصت را فوت کردی، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: سبب توقّف و تأخیر را بیان خواهد کرد از برای شما، چون بار دیگر آن حضرت بر او ظفر یافتند او را کشتند و برگشتند، حضرت رسول صلی الله علیه و آله از علت توقّف و تأخیر سؤال فرمودند، حضرت جواب داد که: او در اوّل فحش گفت، و آب دهان بر روی من انداخت، ترسیدم مبادا کشتن او از روی غضب باشد و مراد نفس باشد نه از برای خدا، صبر کردم تا غضب فرو نشست، و خالص از برای رضای خدا او را کشتم (۳).

ص: ۳۵۳

۱-۱) بحار الانوار ۴۸/۴۱ ح ۱.

۲-۲) بحار الانوار ۴۸/۴۱ ذیل ح ۱.

۳-۳) بحار الانوار ۴۱/۵۰-۵۱.

و به روایت دیگر منقول است که: روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام زنی را دیدند که مشک آبی بر دوش دارد و می برد، مشک را از او گرفتند و با او رفتند به آنجائی که او می خواست برساند، و در راه احوال او را سؤال نمودند، گفت: علی بن ابی طالب شوهر مرا به بعضی از سرردها فرستاد و او کشته شد، و یتیمی چند نزد من گذاشته، و من چیزی ندارم و مضطر شده ام، و خدمت مردم می کنم، حضرت برگشتند، و در آن شب اضطراب داشتند تا صبح، و چون صبح شد زنی بزرگی پر از آرد و گوشت و خرما و انواع طعامها کردند و رو به خانه آن زن روان شدند، بعضی از اصحاب التماس کردند که به ما دهید همراه شما بیاوریم، فرمود: کسی حامل وزر من در آخرت نخواهد بود.

چون به خانه آن زن رسیدند در را کوفتند، زن گفت، کیست؟ فرمود که، من آن بنده ام که دیروز مشک را برای تو برداشتم در را بگشا که برای اطفال تو چیزی آورده ام، آن زن گفت: خدا از تو راضی شود و میان من و علی بن ابی طالب حکم کند، چون در را گشود حضرت فرمودند: می خواهم من کسب ثواب بکنم، یا بگذارم من خمیر کنم و نان بپزم و تو اطفال را محافظت نما، یا من اطفال را محافظت نمایم و تسلی کنم تو نان بپز، گفت: من در نان پختن صاحب وقوف ترم شما اطفال را نگهداری کنید.

پس آن زن آرد را خمیر کرد، و حضرت گوشت را پختند، و گوشت و خرما و غیر آن لقمه می کردند و به دهان اطفال می گذاشتند، و هر لقمه ای که به ایشان می دادند می فرمودند که: ای فرزند علی بن ابی طالب را حلال کن، و چون خمیر برآمد زن گفت که: ای بنده خدا بیا و تنور را برافروز، حضرت متوجه برافروختن تنور شدند،

در آن حال زنی به آن خانه آمد و حضرت را شناخت، به آن زن گفت: این (۱) امیر المؤمنین و پادشاه مسلمانان است که تو را خدمت می کند، پس آن زن دوید به خدمت آن حضرت و فریاد برآورد که من از شرمندگی تو چگونه بیرون آیم، حضرت فرمود که: من از شرمندگی تو چگونه بیرون آیم که در حق تو تقصیری کرده ام (۲).

و به روایت دیگر منقول است که ضرار بن ضمیره به نزد معاویه علیه اللعنه آمد، معاویه به او گفت که: علی را برای من وصف کن، گفت: مرا معاف دار از این امر، معاویه گفت: نمی دارم، ضرار گفت: و الله که صاحب اندیشه های دور و دراز بود، و در راه خدا قوی و تنومند بود، آنچه می فرمود همه حق بود، و آنچه حکم می کرد همه عدل بود، پیوسته نهرهای علوم الهی از جوانبش جاری بود، و سخنان حکمت از اطراف و نواحیش می جوشید، از دنیا و زینتهای او وحشت می نمود، و به شبها و تاریکیهای شب انس می گرفت، و الله که پیوسته آب دیده اش روان بود، و فکرهایش دور و دراز بود، و پیوسته در تفکر بود، و دست راست را حرکت می داد و با خود مخاطبه ها می فرمود، و با پروردگار خود مناجات می کرد، از جامه ها هرچه درشت تر بود او را خوش تر می آمد، و از خوردنیها هرچه لذتش کمتر بود بر او گواراتر بود.

و الله که در میان ما مثل یکی از ما بود، و خود را بر ما زیادتی نمی داد، و چون به نزد او می رفتیم ما را نزدیک خود می نشانید، و هرگاه که سؤال می کردیم جواب می فرمود، و با آنکه با ما این روش سلوک می فرمود از مهابت و جلالت او با او

ص: ۳۵۵

---

۱- ۱) از اینجا با نسخه اصل که به خط علامه مجلسی قدس سره می باشد مقابله و تصحیح گردید.

۲- ۲) بحار الانوار ۵۲/۴۱.

سخن نمی توانستیم گفت، و از عظمت و شوکت او نظر بر رویش نمی توانستیم کرد، چون تبسم می کرد دندانهای مبارکش مانند مروارید ظاهر می شد، اهل دین و ورع را تعظیم می فرمود، و مساکین و درویشان را دوست می داشت، مردم صاحب قوت و دولت طمع نمی کردند از او که میل به جانب ایشان نماید، و ضعیفان و بیچارگان از عدالتش مأیوس نبودند.

قسم می خورم به خدا که در بعضی از شبها او را می دیدم در عین تاریکی شب در محراب ایستاده بود، و نزد پروردگار خود استغاثه می کرد مانند کسی که ماری یا عقربی او را گزیده باشد، و گریه می کرد مانند کسی که مصیبت عظیمی به او رسیده باشد، و گویا در گوش من است که مکرر می فرمود: ای دنیا آمده ای متعرض من شوی و مرا مشتاق خود کنی، هیهات هیهات برو دیگری را فریب بده که مرا با تو کاری نیست، و تو را سه طلاق گفته ام، مرا به تو رجوعی نیست، عمر تو کوتاه است، و امر تو سهل است، و آرزوهای تو بی قدر است، آه آه از کمی توشه و درازی سفر، و وحشت و تنهایی راه، و عظمت اهوالی که بر آنها وارد می باید شد، پس آب چشم معاویه علیه اللعنه در این حال بر ریش نحسش جاری شد، و خروش از اهل مجلس برخاست، معاویه گفت: و الله ابو الحسن چنین بود که می گوئی، بگو از مفارقت او چه حال داری؟ گفت: از باب کسی ام که فرزند یگانه اش را بر روی سینه اش کشته باشند، پس برخاست گریان از مجلس آن ملعون بیرون آمد (۱).

و به سند معتبر منقول است از ابوذر که جعفر بن ابی طالب کنیزکی از حبشه از برای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به هدیه آورد که چهار هزار درهم قیمت او بود، و در خانه آن حضرت خدمت می کرد، روزی حضرت فاطمه علیها السلام داخل شد دید سر

ص: ۳۵۶

حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام در دامن آن کنیز است، حضرت فاطمه فرمود: چیزی واقع شد؟ حضرت فرمود: نه و الله ای دختر محمّد هیچ واقع نشده است، حضرت فاطمه گفت: مرا رخصت ده به خانه پدر خود روم، فرمود که: اختیار داری مأذونی، چون متوجه خانه حضرت رسول صلی الله علیه و آله شد، جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمّد پروردگارت سلام می رساند و می فرماید که اینک فاطمه به شکایت علی می آید، در باب علی چیزی قبول مکن.

در این حال حضرت فاطمه علیها السّلام رسید، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: آمده ای که شکایت علی را بکنی؟ گفت: بلی به ربّ کعبه، فرمود: برگرد و بگو که من به رضای تو راضیم هر چند بر من دشوار باشد، حضرت فاطمه برگشتند، و سه مرتبه مفاد این سخن را فرمودند، حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: شکایت مرا به خلیل من و حبیب من کردی، من از شرمندگی آن حضرت چون کنم، خدا را گواه گرفتم ای فاطمه که این کنیزک را از برای خدا آزاد کردم، و چهارصد درهم که از عطاهاى من زیاده آمده تصدّق کردم بر فقیران اهل مدینه.

پس جامه پوشید، و متوجه خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله شد، در آن حال جبرئیل نازل شد، و گفت: یا محمّد پروردگارت سلام می رساند و می فرماید: به علی بگو بهشت را به تو دادم به سبب آنکه کنیزک را از برای خوشنودی فاطمه آزاد کردی، و اختیار جهنّم را به تو گذاشتم برای چهارصد درهم که تصدّق کردی، پس هر که را خواهی به رحمت من داخل بهشت کن، و هر که را خواهی به عفو من از جهنّم بیرون آور، پس در آن وقت حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود که: منم قسمت کننده بهشت و دوزخ (۱).

ص: ۳۵۷

و به روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام منقول است که: روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه علیها السّلام را دیدند که عبای گنده ای از قبیل جلهای شتر دربر دارد، و در اثنای شیر دادن فرزند خود به دست مبارک خود آسیا می کند، حضرت گریان شدند و فرمودند: ای فرزند صبر کن بر تلخیها و مشقتهای دنیا برای حلاوتها و راحتهای آخرت، حضرت فاطمه علیها السّلام عرض کرد: یا رسول الله حمد می کنم خدا را بر نعمتهای او، و شکر می کنم او را بر احسانهای او، در این حال حق تعالی بر حضرت این آیه را فرستاد زود باشد که پروردگار تو از کرامتهای خود به تو آن قدر بدهد که راضی شوی (۱).

و به سند معتبر منقول است که: شامی در مدینه امام حسن علیه السّلام را دید که سواره می رود، زبان به لعن و طعن امام گشود، چون فارغ شد حضرت امام حسن علیه السّلام رو به او کرده و بر او سلام کردند و تبسم نمودند، و فرمودند: ای شیخ گمان دارم که تو غریبی و شاید بر تو اشتباهی شده باشد، اگر توانگری می خواهی تو را توانگر می گردانم، و هرچه سؤال می نمائی به تو عطا می کنیم، و اگر راه هدایت می خواهی تو را راهنمائی می کنیم، و اگر مرکب سواری می خواهی به تو می دهیم، و اگر گرسنه ای سیرت می کنیم، و اگر عریانی تو را می پوشانیم، و اگر محتاجی تو را غنی می کنیم، و اگر رانده شده ای تو را پناه می دهیم، و هر حاجتی که داری برمی آوریم، اگر بیائی به خانه ما و تا هنگام رفتن میهمان ما باشی از برای تو بهتر است؛ زیرا که خانه گشاده ای داریم، و آنچه می خواهی از مال و اسباب میسر است.

چون آن شامی این نوع مکالمه از آن حضرت شنید گریست و گفت: گواهی می دهم که تو خلیفه خدائی در زمین، و دانستم که خدا بهتر می داند که رسالت و

ص: ۳۵۸

خلافت را به کی دهد، و تو و پدرت دشمن ترین خلق بودید نزد من، اکنون تو محبوب ترین خلق خدائی نزد من، و بار خود را به خانه آن حضرت برد، و تا در مدینه بود میهمان آن حضرت بود، و دوستدار اهل بیت شد (۱).

و در روایتی وارد شده است که: در میان محمّد بن الحنفیه و حضرت امام حسن صلوات الله علیه منازعه ای بود، محمّد بن حنفیه به حضرت نوشت که: ای برادر من پدر من و تو علی بن ابی طالب است، و مادر تو فاطمه دختر حضرت رسول صلی الله علیه و آله است، و اگر تمام عالم پر از طلا می شد و مادر من مالک آنها می بود به فضل مادر تو نمی رسید، همین که نامه مرا می خوانی به زودی نزد من بیا تا مرا راضی کنی که تو اولائی به فضل و احسان از من و السلام، حضرت چون نامه را خواند به زودی به دیدن او مبادرت نمودند، و دیگر میان ایشان چیزی واقع نشد (۲).

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که: چون با پدرم امام حسین علیه السلام به سفر کربلا می رفتیم در هیچ منزلی فرود نمی آمدیم و بار نمی کردیم مگر آنکه حضرت یحیی را یاد می کردند، روزی فرمودند: سبب خواری و بی اعتباری دنیا نزد خدا آن است که سر حضرت یحیی را به هدیه نزد فاحشه ای از فاحشه های بنی اسرائیل بردند (۳).

و از وفور حلم آن معدن جود و کرم آن بود با آنکه فرزندان و برادران و دوستان آن عالی جناب را در برابرش شهید کردند، و حق تعالی ملائکه آسمان و زمین و جنّ و انس و وحوش و طیور و جمیع مخلوقات را در فرمان آن حضرت کرده بود، بر ایشان نفرین نکرد و عذاب از برای ایشان نطلبید.

ص: ۳۵۹

---

۱- ۱) بحار الانوار ۳۴۴/۴۳.

۲- ۲) بحار الانوار ۱۹۱/۴۴.

۳- ۳) بحار الانوار ۸۹/۴۵-۹۰ ح ۳۸.

و به روایتی: سیصد و شصت زخم، و به روایت دیگر: هزار و نهصد جراحت. و به روایت دیگر: صد و هشتاد زخم شمشیر و نیزه و چهار هزار زخم تیر به بدن مبارکش رسید، و باز بر آن گروه اشقیا ترحم می فرمود، و در هدایت ایشان سعی می نمود، و به قوت ربّانی و زور بازوی اسداللهی گروهی از ایشان را به شمشیر و نیزه به جهنم فرستاد، چنانچه در بعضی از روایات آمده است که هزار و نهصد و پنجاه کس را به دست مبارک خود کشت به غیر آن جماعت را که مجروح گردانید.

و به سند معتبر دیگر منقول است که: چون آن عالی جناب به شهادت فائز گردید، در پشت دوش مبارک آن حضرت پینه ها و اثرها بود، از حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه از سبب آن پرسیدند: فرمود: این اثرها و پینه ها از بسیاری برداشتن بارهای گران و انبان های سنگین بود که شبها بر دوش مبارک خود به خانه های بیوه زنان و یتیمان و مسکینان می برد (۱).

و در روایت دیگر وارد شده است که: حضرت امام حسین علیه السلام در جای تاریکی نشسته بودند، از نور جبین و گردن آن آفتاب برج امامت می دانستند که آن حضرت در آنجا نشسته (۲).

و به سند معتبر منقول است که: روزی کنیزکی آب بر دست مبارک حضرت امام زین العابدین علیه السلام می ریخت، ابریق از دستش افتاد و سر مبارک آن حضرت را مجروح کرد، حضرت سر مبارک بالا کردند، آن کنیز گفت حق تعالی می فرماید **الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ** فرمود: خشم خود را فرو خوردم، باز گفت: **وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ** فرمود: از تو عفو کردم، باز گفت: **وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ** فرمود: برو تو

ص: ۳۶۰

---

۱- ۱) بحار الانوار ۴۴/۱۹۰-۱۹۱.

۲- ۲) بحار الانوار ۴۴/۱۹۴.



را آزاد کردم از برای خدا (۱).

و به روایت دیگر منقول است که: کنیزکی از کنیزان آن حضرت کاسه ای را شکست، که در آن کاسه طعامی بود، و از ترس رنگش زرد شد، حضرت فرمود:

برو تو را آزاد کردم از برای خدا (۲).

و به روایت دیگر وارد شده است که: شخصی آن حضرت را دشنام داد، غلامان آن حضرت قصد او کردند، حضرت فرمود: بگذاریدش که آنچه از بدیهای ما پوشیده است زیاده از آن است که به ما نسبت می دهند، پس رو به آن شخص کردند و فرمودند: آیا تو را به ما حاجتی هست؟ آن مرد خجل شد، حضرت فرمود:

جامه ای با هزار درهم به او عطا کردند، آن مرد گریان شد و برگشت، و فریاد می کرد: گواهی می دهم که تو فرزند رسول خدائی (۳).

و به روایت دیگر منقول است که: شخصی آن حضرت را دشنام داد، حضرت فرمود: ای جوان عقبه بسیار دشواری در آخرت در پیش داریم، اگر من از آن عقبه خواهم گذشت از گفته تو پروا ندارم، و اگر در آن عقبه حیران خواهم ماند من بدترم از آنچه تو می گوئی (۴).

و در روایت دیگر آمده است که: شخصی به آن جناب ناسزا می گفت، و حضرت ملتفت او نمی شدند، آن ملعون گفت که: تو را می گویم، حضرت فرمود:

من هم از تو عفو می کنم و می گذرم (۵).

ص: ۳۶۱

۱-۱) بحار الانوار ۶۸/۴۶ ح ۳۶.

۲-۲) بحار الانوار ۹۶/۴۶.

۳-۳) بحار الانوار ۹۵/۴۶.

۴-۴) بحار الانوار ۹۶/۴۶.

۵-۵) بحار الانوار ۹۶/۴۶.

و به سند دیگر منقول است که: حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه غلام آزاد کرده ای داشتند که سر کار بعضی از مزارع آن حضرت بود، روزی به آن مزرعه رفتند دیدند خرابی و فساد بسیار در آن مزرعه کرده است، یک تازیانه بر او زدند، و بعد از زدن نادم شدند، چون به خانه برگشتند به طلب آن غلام فرستادند، چون غلام حاضر شد دید که جامه از بدن مبارک دور کرده، و تازیانه در پیش آن حضرت گذاشته است، گمان کرد که حضرت اراده سیاست و تنبیه او دارد بسیار ترسان شد، پس حضرت تازیانه را برگرفتند و به دست او دادند، و فرمودند که: امروز از من لغزشی صادر شد که هرگز از من صادر نشده بود، بگیر این تازیانه را و به قصاص آن بر من بزن، غلام گفت: ای مولای من گمان من این بود که مرا دیگر عقوبت خواهی کرد، و مستحق هستم آنچه نسبت به من بجا آوردی، باز حضرت مبالغه فرمود، او گفت، به خدا پناه می برم از چنین عملی و شما را حلال کردم، باز مکرر فرمود، و چون آن غلام راضی نشد فرمود: چون این را نمی کنی به تدارک آن تازیانه مزرعه را از برای خدا به تو بخشیدم (۱).

و ایضا منقول است که: روزی جمعی در خانه آن حضرت میهمان بودند، غلام بریانی که در تنور بود بیرون آورد، و خواست که به تعجیل بر سفره آورد خوان از دستش افتاد و بر سر طفل صغیر آن حضرت خورد، و آن پسر کشته شد، غلام متحیر و مضطرب گشت، امام علیه السلام چون اضطراب غلام را دیدند گفتند: تو عمدا این عمل را نکردی مضطرب مباش تو را آزاد کردم، و متحیر مشو و از روی بشاشت طعام را به حصار خورانیده، و بعد از آن به دفن طفل مشغول شد (۲).

ص: ۳۶۲

---

۱-۱) بحار الانوار ۹۶/۴۶.

۲-۲) بحار الانوار ۹۹/۴۶.

و در روایت دیگر وارد شده است که: آن حضرت بر جماعتی گذشتند، شنیدند که غیبت آن حضرت می کنند، ایستادند و فرمودند: اگر راست می گوئید خدا مرا بیامرزد، و اگر دروغ می گوئید خدا شما را بیامرزد (۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حضرت صادق علیه السلام غلامی از غلامان خود را پی کاری فرستادند دیر برگشت، حضرت از عقبش بیرون آمدند، دیدند که خوابیده است بر بالای سرش نشستند، و به بادزنی که در دست داشتند او را باد زدند تا بیدار شد، چون بیدار شد فرمودند که: ای فلان و الله که تو را نیست که شب و روز هر دو را بخوابی شب از برای تو و روز از برای ما (۲).

و از سفیان منقول است که: روزی به خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم، رنگ مبارک حضرت را متغیر یافتم، پرسیدم: چرا احوال شما متغیر است؟ فرمود: من سفارش کرده بودم کنیزان و مردم خانه را که بر بام بالا نروند، داخل خانه شدم دیدم کنیزکی که تربیت یکی از فرزندان من می کرد بر نردبانی بالا می رود و آن پسر را بر دوش دارد، چون مرا دید لرزید و طفل از دستش افتاد و فوت شد، و من از برای مردن طفل متغیر نیستم از برای ترسی که از من بر آن کنیز مستولی شده متغیرم، با آنکه حضرت در آن حال دو مرتبه فرمود بودند که تو را آزاد کردم از برای خدا بر تو باکی نیست (۳).

و در روایتی وارد شده است که شخصی از حاجیان در مدینه به خواب رفت، چون بیدار شد همیان زرش را نیافت، گمان کرد که دزدیده اند، بیرون آمد حضرت

ص: ۳۶۳

۱- ۱) بحار الانوار ۹۶/۴۶.

۲- ۲) بحار الانوار ۵۶/۴۷ ح ۹۷.

۳- ۳) بحار الانوار ۲۴/۴۷.

صادق علیه السلام را دید که نماز می خواند، حضرت را نشناخت به حضرت گفت: تو همیان مرا برداشته ای؟ حضرت فرمود که: چقدر زر در آن همیان بود؟ گفت هزار دینار، حضرت او را به خانه بردند و هزار دینار به او دادند، آن مرد چون به خانه خود برگشت همیان زر خود را یافت برگشت و به خدمت حضرت آمد به عذرخواهی و زر را پس آورد، حضرت فرمود: چیزی که از دست ما بدر رفت دیگر به دست ما بر نمی گردد، بعد از آن آن مرد پرسید که این بزرگوار حمیده اطوار کیست؟ گفتند: جعفر صادق علیه السلام است، گفت، چنین کاری کار مثل اوست (۱).

و حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در کظم غیظ و حلم مشهور آفاق گردید، و اخبار مکارم اخلاقش به مسامع خاص و عام رسیده، و هریک از ائمه ما صلوات الله علیهم به جمیع محاسن شیم و محامد خصال مقبول خاص و عام بوده اند، و دوست و دشمن به جمیع کمالات ایشان معترفند، و آب دریاها اگر مداد شوند از عهده ذکر فضائل ایشان بیرون نمی توانند آمد، و انشاء الله اگر اجل مهلت دهد در خاطر هست که کتابی در بیان سیر و سنن ایشان نوشته شود.

و غرض از ذکر این چند حدیث این بود که ملاحظه نمائی پیشوایان تو که زبده مکنوناتند در حلم و بردباری و شکستگی چگونه بوده اند، و با خلق به چه نحو سلوک می کرده اند، تا تو هم به ایشان تأسی نمائی، و باد نخوت و غرور را از سر بدر کنی، و گول شیطان نخوریم ما و تو که حرمت خود را نگاه می باید داشت، و علم را خفیف نمی باید کرد، و فلان عمل مناسب شأن ما نیست، و اهانت فلان مؤمن موجب نقص قدماست، نعوذ بالله من وساوسه و شروره.

ص: ۳۶۴

يا أباذر انّ سرّك أن تكون أقوى الناس، فتوكل على الله. و ان سرّك أن تكون أكرم الناس، فاتق الله. و ان سرّك أن تكون أغنى الناس، فكن بما في يد الله عزّ و جلّ أوثق منك بما في يدك.

يا أباذر لو أنّ الناس كلّهم أخذوا بهذه الآية لكفتهم «و من يتق الله يجعل له مخرجاً\* و يزقّه من حيث لا يحتسب و من يتوكل على الله فهو حسبه إنّ الله بالغ أمره قد جعل الله لكلّ شيء قدراً» (۱).

يا أباذر يقول الله جلّ ثناؤه: و عزّتی و جلالی لا- یؤثر عبدي هوای علی هواه الا- جعلت غناه فی نفسه، و همومه فی آخرته، و ضمنت السماوات و الأرض رزقه، و كفت علیه ضيعته، و كنت له من وراء تجاره كلّ تاجر.

ای ابوذر اگر خواهی که قوی ترین مردم باشی، پس توکل کن بر خدا، و اگر خواهی که گرامی ترین مردم باشی، پس تقوا را پیشه خود کن و به پرهیز از خدا، و اگر خواهی که غنی تر و بی نیازترین مردم باشی، پس اعتماد بر آنچه نزد خداست و در دست قدرت اوست بیشتر داشته باش از آنچه در دست توست.

ای ابوذر اگر همه مردم این آیه را اخذ کنند و عمل نمایند ایشان را کافی است، و ترجمه ظاهر لفظ آیه این است که: هر که بترسید از خدا و بپرهیزد از مناهی او، و صاحب درجه تقوا شود، حق تعالی مقّرر فرماید برای او راه بیرون شدنی و چاره ای

ص: ۳۶۵

در هر کار و در هر امری از امور دنیا و آخرت او، و روزی دهد او را از جائی که گمان نداشته باشد و به خاطرش خطور نکند، و هر که توکل کند بر حق تعالی و کارهای خود را به او گذارد، پس خدا کافی است برای او، و بس است از جهت تمسیت و کفایت مهمات او، به درستی که حق تعالی امور و ارادات خود را بر وجه کمال به مشیت می رساند، و از برای هر چیز اندازه ای مقرر فرموده است موافق حکمت و مصلحت.

ای ابوذر حق تعالی می فرماید که: به عزّت و جلال خود قسم می خورم که اختیار نمی نماید بنده خواهش و فرموده مرا بر خواهشها و هواهای نفسانی خودش، مگر آنکه غنای او را در نفس او می گذارم، و نفس او را غنی می گردانم از خلق، و چنان می کنم که فکر و اندیشه و هم او برای امور آخرتش باشد، و آسمانها و زمین را ضامن روزی او می گردانم، و معیشت او را بر او گرد می آورم، و برای او مهتیا می گردانم، و تجارت هر تجارت کننده ای را به سوی او می رسانم، یا من از برای او هستم به عوض آنکه تجارت تاجران باطل را ترک کرده و رضای مرا اختیار نموده.

بدان که توکل و تفویض و رضا و تسلیم ارکان عظیمه ایمانند، و آیات و اخبار در فضیلت این اخلاق پسندیده فوق حدّ و احصا است.

چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: سر طاعت خدا صبر است، و راضی بودن از خدا در آنچه بنده خواهد یا کراهت از آن داشته باشد، و چون راضی شود البتّه آنچه خیر است برای او میسر خواهد شد (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: خداشناس ترین مردم کسی است که به قضاهای خدا

ص: ۳۶۶

بیشتر راضی باشد (۱).

و در حدیث دیگر فرمود که: حق تعالی به حضرت رسول صلی الله علیه و آله وحی نمود که:

بنده مؤمن خود را هر چیز که از او منع می نمایم البته خیرش در آن است، پس باید که راضی باشد به قضای من، و صبر کند بر بلای من، و شکر کند نعمت های مرا، تا او را از جمله صدیقان بنویسم نزد خود (۲).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: سزاوارترین خلق به تسلیم نمودن و راضی شدن به قضاها حق تعالی، کسی است که خدا را شناخته باشد، و کسی که به قضاها خدا راضی می شود قضا بر او جاری می شود، و اجرش را عظیم می گرداند، و کسی که از قضای الهی به خشم می آید قضا بر او جاری می شود، و اجرش بر طرف می شود (۳).

و به روایت دیگر منقول است از امام صادق علیه السلام پرسیدند: به چه چیز مؤمن را می توان شناخت که او مؤمن است؟ فرمود: به منقاد بودن او امر الهی، و راضی بودن به هر چه بر او وارد شود از خوشحالی و آزردهی (۴).

و در حدیث دیگر فرمود: هرگز رسول خدا صلی الله علیه و آله در امری که واقع می شد نمی فرمود کاش روش دیگر می شد (۵).

و در حدیث دیگر فرمود: چگونه کسی مؤمن باشد که از قسمتهای پروردگارش به خشم آید، و منزلت خود را حقیر شمارد، و حال آنکه اینها از جانب خدا برای او

ص: ۳۶۷

۱-۱) اصول کافی ۶۰/۲ ح ۲.

۲-۲) اصول کافی ۶۱/۲ ح ۶.

۳-۳) اصول کافی ۶۲/۲ ح ۹.

۴-۴) اصول کافی ۶۲/۲-۶۳ ح ۱۲.

۵-۵) اصول کافی ۶۳/۲ ح ۱۳.

مقرر شده است، و من ضامنم از برای کسی که در خاطرش بجز رضا و خوشنودی خدا در نیاید که چون دعا کند دعایش مستجاب شود (۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: حق تعالی می فرماید: ای فرزند آدم اطاعت من کن در آنچه تو را به آن امر می فرمایم، و به یاد من مده چیزی را که صلاح تو در آن است که من از تو بهتر می دانم (۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: غنا و عزت می گردند، و در هر جا که توکل را می یابند آنجا قرار می گیرند و وطن می کنند (۳).

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی به حضرت داود علیه السلام وحی نمود: هر بنده ای که بر من توکل و اعتماد کند و رو از خلق برگرداند، و من از نیت او بیابم که راست می گوید، پس اگر آسمانها و زمینها و آنچه در آنهاست با او در مقام کید و مکر در آیند، البته از برای او بدر روی و راه خلاصی مقرر سازم، و هر بنده ای که متوسل به احدی از خلق شود و همگی اعتماد خود را بر او کند، و من از دل او این را بیابم، البته اسباب و وسیله های آسمانها را از دست او قطع نمایم، و راههای زمین را بر او ببندم، و پروا نکنم که در کدام وادی هلاک شود (۴).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که متوجه امری شود که خدا دوست می دارد، البته خدا متوجه امری شود که او دوست می دارد، و برای او مهتا گرداند، و هر که طلب عصمت و نگهداری از خدا بکند خدا او را محافظت نماید، و کسی که حق تعالی متوجه احوال او گردد او را نگاه دارد، پروا نکند اگر آسمان بر زمین افتد، یا بلیه ای

ص: ۳۶۸

۱-۱) اصول کافی ۶۲/۲ ح ۱۱.

۲-۲) بحار الانوار ۱۳۵/۷۱ ح ۱۲.

۳-۳) اصول کافی ۶۵/۲ ح ۳.

۴-۴) اصول کافی ۶۳/۲ ح ۱.



از آسمان نازل شود و عالم را فرو گیرد؛ زیرا که او به سبب تقوا داخل گروه ایمنان خداست از هر بلائی، نمی بینی که خدا می فرماید إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ به درستی که متقیان در مقامیند صاحب ایمنی (۱).

و به سند معتبر منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: امید به آنچه گمان نداری بیش تر داشته باش از آنچه گمان داری، به درستی که حضرت موسی علیه السلام رفت که برای اهلش آتش بیاورد کلیم خدا شد، و به مرتبه پیغمبری فائز گردید، و ملکه سبا به قصد ملک بیرون آمد، و به شرف اسلام مشرف شد، و سحره فرعون به قصد عزت فرعون بیرون آمدند و با ایمان برگشتند (۲).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت موسی علیه السلام گفت: ای پروردگار من مرا می بری و اطفال صغار مرا می گذاری، حق تعالی فرمود: ای موسی راضی نیستی که من روزی دهنده و نگاه دارنده ایشان باشم؟ گفت: بلی پروردگار من تو نیکو و کیلی و نیکو کفالت کننده ای (۳).

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که: حضرت لقمان پسرش را وصیت فرمود: ای فرزند باید که عبرت بگیرد کسی که در طلب روزی یقین او به خدا قاصر باشد، و تبت و اعتمادش ضعیف باشد، به اینکه تفکر نماید که حق تعالی او را خلق فرموده، و در سه حالت او را روزی داده است که در هیچ یک از آن سه حالت او را وسیله ای میسر نبوده، پس بداند که البته در حال چهارم هم او را روزی کرامت خواهد کرد.

اما حالت اول، پس در شکم مادر او را در محل استقرار و راحت جا داده در

ص: ۳۶۹

۱-۱) اصول کافی ۶۵/۲ ح ۴.

۲-۲) بحار الانوار ۱۳۴/۷۱ ح ۹.

۳-۳) بحار الانوار ۱۳۴/۷۱ ح ۱۰.

جائی که نه سرما به او ضرر می رسانید و نه گرما، و در آنجا او را روزی داد، دیگر از آنجا بیرون آورد او را و روزی به قدرت کفایت او از شیر مادر برای او جاری گردانید که موجب تعیش و قوت و نشو و نمای او گردد، و او را در این حال حیل و قوتی نبود، و باز چون از شیرش باز گرفتند پدر و مادر را بر او مهربان کرد، و از کسب پدر و مادر روزی را برای او مقرر فرمود که با نهایت مهربانی و شفقت صرف او نمایند، و او را بر خود اختیار کنند.

تا آنکه چون بزرگ شد و عاقل شد و قدرت بر کسب و روزی بهم رسانید کار را بر خود تنگ گرفت، و گمانهای بد به پروردگار خود برد، و حقوق خدا را در مال خود انکار کرد و ادا نمود، و روزی را بر خود و بر عیالش تنگ گرفت از ترس اینکه مبادا روزی بر او تنگ شود، و یقینش سست شد به عوض دادن خدا آنچه را در راه او صرف نماید در دنیا و آخرت، پس چنین بنده بد بنده ای است ای فرزند (۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: شیطان گفت پنج کسند که مرا در باب ایشان چاره و حیل ای نیست، و سایر مردم در قبضه منند: کسی که به خدا متوسل شود به نیت درست، و در جمیع امور خود بر او توکل نماید، و کسی که تسبیح و ذکر خدا در شب و روز بسیار کند، و کسی که از برای برادر مؤمن بپسندد آنچه را از برای خود می پسندد، و کسی که چون مصیبتی به او برسد جزع نکند، و کسی که به قسمت خدا راضی باشد، و از برای روزی غم نخورد (۲).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: حضرت صادق علیه السلام احوال یکی از اصحاب خود را پرسیدند، اهل مجلس گفتند: بیمار است، حضرت

ص: ۳۷۰

۱- ۱) بحار الانوار ۱۳۶/۷۱ ح ۱۷.

۲- ۲) بحار الانوار ۱۳۶/۷۱ ح ۱۸.

به عیادت او رفتند، و بر بالای سرش نشستند، او را قریب به وفات یافتند، فرمود:

گمان خود را نیکو کن به خداوند خود، گفت: گمان من به خدا نیکوست اما غم من از برای دختران من است، و غم آنها مرا بیمار کرده است.

حضرت فرمود: آن کسی را که از برای مضاعف گردانیدن حسنات و محو کردن گناهان از او امید داری از برای اصلاح حال دخترانت نیز به او امید بدار، مگر نمی دانی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: چون از اصل سدره المنتهی گذشتم، و به شاخها و ترکهای آن رسیدم دیدم از بعضی ترکها پستانها آویخته و شیر از آنها می چکد، از بعضی عسل، و از بعضی روغن، و از بعضی آرد، و از بعضی میوه به جانب زمین می ریزد، در خاطر خود گفتم که: آیا اینها به کجا می رود؟ و جبرئیل همراه نبود که از او سؤال نمایم؛ زیرا که از درجه و مرتبه او گذشته بودم، پس حق تعالی در دل من ندا درداد: ای محمد اینها را در این مکان رفیع رویانیده ام که دختران و پسران امت تو را به اینها غذا و روزی دهم، بگو به پدرهای دختران که بر فقر و فاقه ایشان دلنگ نباشند که من چنانچه ایشان را خلق کرده ام روزی می دهم (۱).

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که: حق تعالی به حضرت داود وحی فرمود: ای داود تو اراده می نمائی و من اراده می نمایم، و نمی شود مگر آنچه من اراده می نمایم، پس اگر منقاد اراده های من می شوی و راضی به آنها می باشی آنچه مراد توست به تو عطا می فرمایم، و اگر راضی نمی شوی تو را به تعب می اندازم در سعی نمودن در تحصیل مراد خود، و آخر

ص: ۳۷۱

نمی شود مگر آنچه من اراده نموده ام (۱).

و به سندهای معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: حق سبحانه و تعالی فرموده است: هر که راضی به قضای من نیست، و به تقدیرات من ایمان ندارد، خدائی به غیر از من طلب نماید (۲).

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: کسی که به قسمت خدا راضی شود بدنش به راحت می افتد (۳).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: دنیا را به نوبت و به اندازه قسمت کرده اند، پس آنچه از برای تو مقرّر کرده اند هر چند ضعیف باشی به تو می رسد، و آنچه از بلاها بر تو مقرّر شده است به قوت خود دفع نمی توانی کرد، و هر که قطع کند امید خود را از آنچه از او فوت شده است بدنش به راحت می افتد، و هر که به روزی خدا راضی شود پیوسته خوشحال و چشم روشن می باشد (۴).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: بنده در میان بلا و قضا و نعمت الهی است، پس در بلای خدا صبر بر او واجب است، و در قضای خدا تسلیم و رضا واجب است، و در نعمت خدا شکر واجب است (۵).

و بدان که احادیث در فضیلت این خصال حمیده، و تحریص و ترغیب بر اینها بسیار است، و مجملی از تحقیق معانی اینها لازم است.

بدان که توکل عبارت از آن است که آدمی امور خود را به پروردگار خود بگذارد،

ص: ۳۷۲

۱- ۱) بحار الانوار ۱۳۸/۷۱ ح ۲۴.

۲- ۲) بحار الانوار ۱۳۹/۷۱ ح ۲۵.

۳- ۳) بحار الانوار ۱۳۹/۷۱ ح ۲۷.

۴- ۴) بحار الانوار ۱۳۹/۷۱ ح ۲۹.

۵- ۵) بحار الانوار ۱۴۲/۷۱ ح ۳۵.

و از او امید خیرات و دفع شرور داشته باشد، و بداند که هرچه واقع می شود به تقدیر الهی می شود، و اگر خدا خواهد که نفعی به کسی برسد هیچ کس منع آن نفع از او نمی تواند کرد، و خدا قدرتش از همه کس بیشتر است، و اگر خیری و نفعی را از تو منع نماید و نخواهد که به او برسد جمیع عالم اگر متفق شوند به او نمی توانند رسانید.

و تفویض نیز نزدیک به این معنی است، و باید که به این سبب از مخلوقین مأیوس شود، و رضای ایشان را بر رضای خدا اختیار نکند، و در جمیع امور بر خود و بر دیگران اعتماد نکند، و همگی اعتمادش بر خدا باشد، و این اعلائی مراتب یگانه پرستی است، که قدرت و تصرف و تدبیر را مخصوص خدا داند، و قدرتهای مخلوقین را همه مقهور قدرت حق تعالی داند.

چنانچه به سند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است که شرک خفی تر است در آدمی از جای پای مورچه، و از جمله شرک است انگشتر را از انگشت به انگشت دیگر کردن برای اینکه امری یادش بماند، و مثل این از چیزهای دیگر.

و این معنی برای این شرک است که اعتماد بر خداوند نکرده و بر او توکل نکرده است، و بر انگشتر گردانیدن اعتماد کرده، و حاصل آن است که هر رو گردانیدن از خدا و متوسل شدن و اعتماد نمودن بر غیر او یک مرتبه از مراتب شرک است.

و به سند معتبر منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله از جبرئیل سؤال نمودند از معنی توکل بر خدا، جبرئیل گفت: توکل آن است که بدانند مخلوقین ضرر و نفع نمی رسانند، و در عطا و منع مستقل نیستند، و از مخلوقین مأیوس شوند، پس چون بنده ای چنین باشد از برای غیر خدا کار نمی کند، و امید ندارد از غیر او، و

طمع از غیر او نمی کند، این است معنی توکل (۱).

و از حضرت رضا علیه السلام سؤال نمودند از معنی توکل، فرمود: آن است که چون دانستی خدا با تو است از غیر او نترسی (۲).

و معنی رضا به قضا آن است که بعد از آنکه توکل بر خدا کرده باشد، و در هر بابی به آنچه موافق فرموده خداست عمل کرده باشد، دیگر آنچه واقع شود از عافیت و بلا و شدت و رخا بداند که البته خیر او در آن چیزی است که واقع شد؛ زیرا که این امر به تقدیر الهی واقع شده، و حق تعالی قادر بر دفع این امر بوده، و حق تعالی ظالم نیست که خواهد بر او ظلم کند، و بخیل نیست که نخواهد خیر به او برسد، و نادان نیست که مصلحت او را نداند تا بنده کاری را به یاد خدا دهد، و عاجز نیست که آنچه خیر است به او نتواند رسانید، پس کمال ایمان به این صفات کمالیه الهی مقتضی آن است که به هر چه از جانب خدا به او رسد از صمیم قلب راضی باشد، و جزع و شکایت نکند و بداند که عین خیر و صلاح اوست.

چنانچه به سند معتبر منقول است که: از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام سؤال نمودند از تفسیر وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ حضرت فرمود: توکل بر خدا چندین درجه دارد، و از جمله درجه های توکل آن است که در جمیع امور خود بر خدا توکل نمائی، پس آنچه بکند از او راضی باشی، و بدانی که او در خیر تو تقصیر نمی کند، و فضل خود را از تو دریغ نمی دارد، و بدانی که این امر به حکم و فرمان او واقع شده است، پس توکل بر خدا کن، و تفویض امر خود به او کن، و در جمیع امور بر او اعتماد داشته باش.

ص: ۳۷۴

---

۱- ۱) بحار الانوار ۱۳۸/۷۱ ح ۲۳.

۲- ۲) بحار الانوار ۱۳۴/۷۱ ح ۱۱.

و تسلیم عبارت از آن است که آنچه از خدا و رسول و ائمه به او رسد از احکام و اوامر و نواهی و غیر آنها بر طبعش گران نباشد، و همه را حسن و نیک دانند، و در عمل کردن به آنها منقاد و ذلیل باشند، و سرکشی نکنند و از احکام الهی ناراضی نباشد، چنانچه حق تعالی به حضرت رسول صلی الله علیه و آله خطاب فرموده در آیه ای که مضمونش این است که: نه به حق پروردگار تو ایمان نمی آورند و مؤمن نیستند به آنچه تو آورده ای تا آنکه تو را حکم گردانند در هر منازعه ای که در میان ایشان واقع شود، پس چون حکم کنی در میان ایشان در نفس خود هر حرجی و دشواری و دلتنگی نیابند در آنچه حکم کرده ای، و تسلیم کنند و منقاد شوند تسلیم کردن نیکو (۱).

و بدان که به این سبب این صفات از اصول ارکان ایمانند که اکثر اعمال و اخلاق به اینها بسته است؛ زیرا که توکل در کسی که کامل شد از خلق مأیوس می شود، و به سبب آن اکثر معاصی را که از راه امید به مخلوقین بهم می رسد ترک می نماید، و از برای خوشنودی ایشان معصیت خدا را اختیار نمی نماید، و مداهنه در دین نمی کند، و در جاری کردن فرموده های الهی جرأت می نماید، و از خوف برطرف شدن نفع مخلوق ترک امر به معروف و نهی از منکر نمی کند، و از برای خوش آمد ایشان احکام خدا را تغییر نمی دهد.

و چون روزی را از خدا دانست در تحصیل روزی مرتکب حرام نمی شود، و در سؤال خود را نزد خلق ذلیل نمی کند، و رفته رفته خدا در نظرش عظیم می شود و مخلوق سهل می نماید، و چون خدا را معطی خود می داند پیوسته به سبب هر نعمتی که به او می رسد محبت خدا در دلش زیاد می شود، و فواید این خصلت بی نهایت است.

ص: ۳۷۵

و چون به قضای الهی راضی شد، و دانست که این امور از جانب خداست، و محضت خیر او است، او را راحت و اطمینان حاصل می شود، و در بلاها جزع نمی کند، و صابر بلکه شاکر می باشد، و المها او را حیران نمی کند، و از عبادت خدا باز نمی دارد، و با مردم دشمن نمی شود که چرا به من عطا نکردند، و به محبت مردم مفتون نمی شود، و به سبب عطای سهل که به او بکنند خدا را فراموش نمی کند، و حسد مردم نمی برد چرا زیاده از او دارند، و با مردم منازعه و مجادله در امور دنیا نمی کند، و با همه مساوات و محبت خدائی بهم می رساند، و عبادتش از ریا خالص می شود، و از تغییر احوال روزگار کدر نمی باشد.

چنانچه منقول است از بهلول پرسیدند: چه حال داری؟ گفت: چه حال داشته باشد کسی که آسمانها به رضای او گردند، و زمین به رضای او ساکن باشد، و هرچه در آسمانها و زمینها واقع شود همه به تجویز و رضای او شود، گفتند: خوش دعوی بلندی می کنی، گفت: ما در روز اول دانستیم که آنچه خداوند قادر حکیم می کند همه خیر و نیک و صلاح است، و به این سبب رضای خود را با رضای او موافق کردیم، و زمام امور خود را به او گذاشتیم، و اراده خود را با اراده او پیوستیم، دیگر آنچه می شود به رضا و خواهش ما می شود.

و فواید این خصلت نیز نامتناهی است، و چون احکام الهی را منقاد شدی شک و شبهه از خاطرت بیرون می رود، و آنچه از خدا و حجتهای او به تو می رسد از آیات و اخبار به تسلیم و انقیاد قبول می کنی، و چون و چرا که عمده رخنه های شیطان است از ایمان دور می کنی، و این رکن عمده ای است از ارکان ایمان، و اکثر خلق به سبب ترک این خصلت گمراه شده اند، و سابقا مجملی مذکور شد.

و باید دانست که توکل نه این معنی دارد که در خانه را بر روی خود ببندی، و در خانه بنشین و دست از کار و کسب برداری و بگوئی توکل کرده ام؛ زیرا این تحکم



است نه توکل، و نه آن است که خود را به چاه اندازی یا در مهلکه ها افکنی و بگوئی توکل کرده ام، بلکه توکل آن است که سعی خود را چنانچه خدا فرموده است و به راهی که او فرموده است بجا آوری، و طلب حرام نکنی، و ترک واجبات و مستحبات نکنی، و زیاده از قدر ضرورت به حرص جمع نکنی، و باوجود سعی اعتماد بر کسب خود نداشته باشی، و بدانی که اگر خدا خواهد چشم و گوش و زبان و دست و پا و عقل و روح و سایر قوا و اعضای تو را می تواند گرفت، پس سعی تو به اسباب و آلات اوست.

و بدانی که اگر خدا تو را به راه نفع تو هدایت نفرماید عاجزی، و آن مشتری که به در دکان تو می آید بدانی که رازق حقیقی از روز اول چنین مقدر کرده است پیش از خلق تو به چندین هزار سال که امروز این مشتری به در دکان تو بیاید، و ده یک روزی امروز تو از نفع سودای او به تو برسد، و اگر به دکان نمی رفتی به تو نمی رسید، و باوجود رفتن به دکان اگر خدا نمی خواست آن چند کس به در دکان تو نمی آمدند، و اگر خدا به دل آن مرد بزرگ نمی انداخت دست به کیسه نمی کرد که آن زر را به تو دهد، چنانچه فرموده اند: در دکان خود را بگشا و بساط خود را پهن کن و بر خدا توکل کن.

و اگر ترک طلب ضروری کنی آثم و گناهکاری، و اگر خود را به دست خود به مهلکه اندازی خلاف فرموده خدا کرده ای و مستحق عقاب می شوی؛ زیرا که خدا فرموده است: تقیه بکن و حفظ نفس بکن، و چون به سفر روی با رفیق برو، و چون بیمار شوی به طبیب برو، اما باوجود اینها بدان که اگر خدا حفظ نمی کرد آن حفظ تو بی فایده بود، چه ظاهر است که جمعی زیاده بر آن محافظت می کنند به ناگاه کشته می شوند.

و بسیار است که با هزار نفر به سفر می روند و مالشان به غارت می رود و کشته

می شوند، و صد طیب حاذق بر سرشان می آیند و همه خطا می کنند و می میرند، با اینکه این اسباب حفظ و حربه و سلاح و رفیق و خلق کردن طیب و مهربان کردن و مشفق گردانیدن نفر و ملازم که حمایت این کس کنند همه از خداوند است، و همچنین در باب حفظ کردن مال و اسباب و امتعه و حیوانات نباید آنها را به میان صحرا انداخت و توکل کرد، بلکه با شرایط حفظ توکل می باید کرد.

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: ترک مکن طلب روزی را از حلال، به درستی که معین توست بر دین تو، و پای چهارپایت را ببند، و توکل بر خدا کن (۱).

و همچنین در باب عبادت و بندگی خدا سعی خود را بکن، و بعد از آنکه کردی بدان که اعضا و جوارح و مشاعر و قوا و روزی و مسکن و لباس و قوت و سایر چیزهایی که این عمل بر آنها موقوف بوده از خدا به تو رسیده، و هدایت الهی را نیز در کار خود دخیل بدان، اما قدرت خود را بالکلیه نفی مکن، و معاصی را از خود بدان، و معترف به گناه و بدی خود باش، و خود را مستحق عقاب بدان، و از مسئله قضا و قدر همین قدر که پیشوایان دین برای تو بیان کرده اند بدان و بفهم، و زیاده از این فکر مکن که موجب ضلالت و گمراهی است، و ائمه علیهم السلام ما را از این نهی کرده اند، و کم کسی در این مسئله فکر کرده است از فحول علما و غیر ایشان که گمراه نشده باشند.

و یکی از فروع خصلت تسلیم این است که مردم در مسائل مشکله که عقل از احاطه به آنها قاصر باشد در مقام تسلیم و انقیاد باشند، و به آنچه مجمل فرموده اند به نحوی که فرموده ایمان بیاورید، و مانند شیطان به چون و چرا ملعون ازل و ابد

ص: ۳۷۸

نشوند، در این باب سخن بسیار است، و این رساله که بر وجه استعجال با تشویش احوال نوشته می شود گنجایش زیاده از این سخن ندارد، و اگر در این نوشته ها خطائی رود امید عفو از برای خود و هر که خواند از کرم پروردگار کریم خود دارم، و به شفاعت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السّلام که به کلام ایشان در هر باب پناه برده ام امیدوارم، و الحمد لله علی نعمائه علینا و علی جمیع خلقه کما هو أهله.

یا أباذر لو أنّ ابن آدم فرّ من رزقه کما یفرّ من الموت لأدرکه رزقه، کما یدرکه الموت.

یا أباذر ألاّ اعلمک کلمات ینفعک الله عزّ و جلّ بهنّ؟ قلت: بلی یا رسول الله، قال: احفظ الله تجده أمامک، تعرف الی الله فی الرخاء یعرفک فی الشدّه، و اذا سألت فاسئل الله عزّ و جلّ، و اذا استعنت فاستعن بالله، فقد جرى القلم بما هو کائن الی یوم القیامه، فلو أنّ الخلق کلّهم جهدوا أن ینفکوک بشیء لم یکتب لک ما قدروا علیه، و لو جهدوا أن یضروک بشیء لم یکتبه الله علیک ما قدروا علیه، فان استطعت أن تعمل لله عزّ و جلّ بالرضا و الیقین فافعل، و ان لم تستطع فانّ فی الصبر علی ما تکره خیرا کثیرا، و أنّ النصر مع الصبر، و الفرج مع الكرب، و أنّ مع العسر یسرا.

ای ابوذر اگر فرزند آدم بگریزد از روزیش چنانچه می گریزد از مرگ، هرآینه روزی او را درمی یابد، چنانچه مرگ او را درمی یابد.

ای ابوذر آیا تعلیم کنم تو را کلمه ای چند که حق تعالی تو را به آنها منتفع گرداند؟ ابوذر گفت: بلی یا رسول الله، فرمود: ای ابوذر حرمت الهی را در اوامر و نواهی او

نگاهداری، تا خدا را پیش روی خود یابی، یعنی هر امری که صلاح تو در آن باشد پیش از آنکه متوجه آن امر شوی خدا برای تو میسر گرداند، و خود را بشناسان به خدا، و راه آشنائی میان خود و خدا بگشا در حالت رخا و نعمت، به اینکه در آن حال خدا را عبادت کنی.

و به سبب وفور نعمت پروردگار خود را فراموش نکنی، تا در هنگام شدت و بلا خدا تو را بشناسد، یعنی در سختیها چون پناه به او بری دعایت را مستجاب گرداند، و هرگاه خواهی چیزی را از کسی سؤال کنی از خداوند عزیز جلیل سؤال کن، و اگر خواهی از کسی استعانت جوئی به خداوند استعانت بجو، به درستی که قلم تقدیر الهی جاری شده است به آنچه واقع خواهد شد تا روز قیامت.

پس اگر جمیع خلق جهد کنند و سعی نمایند که نفع رسانند به تو یک چیزی که از برای تو نوشته نشده باشد قدرت بر آن ندارند، و هر عباداتی را که توانی از برای خدا بجا آوری با رضا و خوشنودی از قضاهاى خدا و یقین به قضا و قدر با احوال آخرت بکن، و از خلق پروا مکن، و هرچه را نتوانی کرد پس صبر کن، به درستی که در صبر کردن بر مکروهات و بلاها خیر و نفع و ثواب بسیار هست، و به درستی که با هر دشواری و تنگی آسانی و راحتی در دنیا یا در آخرت می باشد، و حق تعالی همین فقره را در سوره ألم نشرح برای تسلی پیغمبرش نازل گردانیده است.

و چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله به علم ربّانی می دانست که ابوذر به چه مشقتها و شدتها گرفتار خواهد شد به سبب جور منافقان امتش، تعلیم او فرمودند که تا تواند اظهار حق بکند، و در هنگامی که عاجز شود صبر کند، و او را تسلی فرمودند که صبر بر آن مشقتها آسان شود بر او، و بداند که بعد از آن شدتها راحتیهای عظیم هست، و به آنچه فرمودند ابوذر رحمه الله علیه عمل نمود، چنانچه در اوّل کتاب مذکور شد.

و بدان که صبر از جمله فروع رضاء به قضاست، و موجب فرج و راحت دنیا و عقبا و ثوابهای بی انتهاست، و بهترین صبرها صبر بر مشقت ترک گناهان است که بر نفس بسیار دشوار و گران است، و بعد از آن صبر بر مشقت کردن طاعات است، و بعد از آن صبر بر بلاها و معصیتهاست.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: صبر از ایمان به منزله سر است از بدن، چنانچه به جدائی سر بدن برطرف می شود و بی جان می گردد، همچنین با رفتن صبر ایمان برطرف و ضایع می شود (۱). و این مضمون در احادیث بسیار وارد شده است (۲).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: بهشت محفوظ است به مکاره، و صبر بر مکاره، پس هر که صبر کند بر مکاره در دنیا داخل بهشت می شود، و جهنم محفوظ است به لذتها و شهوتها و خواهشها، پس هر که به نفس بدهد لذتها و خواهشهای او را داخل جهنم می شود (۳).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون مؤمن را داخل قبر می کنند، نماز از جانب راستش می ایستد، و زکات از جانب چپش، و نیکی و احسان به پدر و مادر و غیر ایشان بر او مشرف می شوند بر بالای سرش، و صبر در کناری می ایستد، پس چون منکر و نکیر داخل قبرش می شوند از او سؤال کنند صبر به نماز و زکات و نیکی می گوید که: شما مدد صاحب خود بکنید، و اگر شما عاجز شوید من او را درمی یابم و اعانت او می نمایم (۴).

ص: ۳۸۱

---

۱-۱) اصول کافی ۸۷/۲ ح ۲.

۲-۲) اصول کافی ۸۹/۲ ح ۴ و ۵.

۳-۳) اصول کافی ۸۹/۲-۹۰ ح ۷.

۴-۴) اصول کافی ۹۰/۲ ح ۸.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: زمانی خواهد آمد که در آن زمان ملک و پادشاهی میسر نشود مگر به کشتن و تجبر و تکبر، و توانگری میسر نشود مگر به غصب کردن مال مردم و بخل ورزیدن، و محبت و دوستی مردم حاصل نشود مگر به بیرون رفتن از دین و متابعت هواها و خواهشهای ایشان، پس کسی که آن زمان را دریابد و صبر کند بر فقر با آنکه قادر باشد بر غنی شدن به غصب و بخل، و صبر کند بر دشمنی مردم نسبت به او به سبب تابع حق بودن و حال آنکه قادر باشد بر کسب محبت ایشان به متابعت نمودن هواهای ایشان، و صبر کند بر مذلت با آنکه قادر باشد بر عزت به متابعت اهل باطل، حق تعالی ثواب پنجاه صدیق که تصدیق من کرده باشند به او کرامت فرماید (۱).

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که: پدرم در هنگام وفات مرا در بر گرفت، و گفت: ای فرزند صبر کن بر حق هر چند تلخ باشد (۲).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: صبر بر سه قسم است: صبر بر طاعت، و صبر از معصیت، و صبر بر مصیبت، پس کسی که صبر کند بر مصیبت تا آنکه به شکیبائی نیکوالم آن مصیبت را از خود رد کند، حق تعالی برای او سیصد درجه بنویسد، که از هر درجه ای تا درجه ای مثل ما بین آسمان و زمین باشد، و کسی که صبر کند بر مشقت طاعات الهی، حق تعالی از برای او ششصد درجه بنویسد که از هر درجه ای تا درجه ای مانند منتهای زمین باشد تا ابتدای عرش، و کسی که صبر کند بر ترک معصیت حق تعالی برای او نهصد درجه بنویسد که از هر درجه ای تا درجه ای مانند ما بین منتهای زمین باشد تا منتهای عرش (۳).

ص: ۳۸۲

---

۱-۱) اصول کافی ۹۱/۲ ح ۱۲.

۲-۲) اصول کافی ۹۱/۲ ح ۱۳.

۳-۳) اصول کافی ۹۱/۲ ح ۱۵.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هر که از مؤمنان به بلائی مبتلا شود و صبر کند، حق تعالی به او مثل ثواب هزار شهید کرامت فرماید (۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: چون حق تعالی در قیامت جمیع خلائق را در یک زمین جمع کند، منادی از جانب حق تعالی ندا کند که جمیع خلائق بشنوند که: کجايند اهل صبر، پس گروهی از مردم برخیزند، پس استقبال کنند ایشان را گروهی از ملائکه، و به ایشان گویند که: بر چه چیز صبر کرده اید شما؟ ایشان گویند که: ما نفسهای خود را بر مشقت طاعت الهی صبر می فرمودیم، و بر مشقت ترک معصیت صبر کردیم، پس منادی از جانب حق تعالی ندا کند که:

بندگان من راست می گویند بگذارید ایشان را که بی حساب به بهشت روند (۲).

و بدان که یقین اعلا درجات ایمان است، و یقین را بر چند معنی اطلاق می کنند:

اول: یقین به قضا و قدر است به حدی که بر آن آثار ایمان مترتب شود، و مورث انقطاع به خدا و توکل و تفویض و رضا و تسلیم گردد.

چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هر چیز را اندازه و حدی هست، راوی گفت: فدای تو شوم کدام است حد توکل؟ فرمود که: اندازه و حد توکل یقین است، و حد یقین آن است که از غیر خدا نترسی (۳).

و در حدیث دیگر فرمود که: از صحت یقین آدمی آن است که راضی نکند مردم را به چیزی که موجب خشم خدا گردد، و ملامت نکند مردم را بر چیزی که خدا به او نداده است؛ به درستی که رزق را نمی کشاند حرص حریصی، و رد نمی کند

ص: ۳۸۳

---

۱- ۱) اصول کافی ۹۲/۲ ح ۱۷.

۲- ۲) بحار الانوار ۸۶/۷۱-۸۷ ح ۳۶.

۳- ۳) اصول کافی ۵۷/۲ ح ۱.

روزی را کراهت کسی که نخواهد، و اگر کسی از روزی بگریزد چنانچه از مرگ می گریزد، هرآینه روزی او را دریابد چنانچه مرگ او را درمی یابد، بعد از آن فرمود:

حق تعالی به عدالت خود روح و راحت و شادی را در یقین و رضا قرار داده است، و اندوه و حزن را در شک و آزردهی از قضاهای الهی مقّر فرموده است (۱).

و فرمود: عمل اندکی که بر آن مداومت نمایند با یقین بهتر است از عمل بسیاری که بر غیر حالت یقین باشد (۲).

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که: هیچ یک از شما مژّه ایمان را نمی یابد مگر آنکه بداند آنچه به او می رسد از نعمت و بلا و غیر آن چون مقدر شده است البته از او در نمی گذرد، و آنچه از او می گذرد به او نمی رسد، چون مقدر نشده است ممکن نیست که به سعی او یا دیگران به او برسد، و ضرر رساننده و نفع رساننده خداست (۳).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در زیر دیوار شکسته خم شده ای نشسته بودند، و در میان مردم حکم می فرمودند، شخصی به آن حضرت گفت: این دیوار شکسته است در زیر آن منشینید، حضرت فرمود:

هرکس را اجلش حفظ می کند، پس چون حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برخاست، و از زیر دیوار بیرون آمد، دیوار فرود آمد، حضرت صادق علیه السلام فرمود: جدم از این باب کارها بسیار می کردند، و این است مرتبه یقین (۴).

و از سعید بن قیس منقول است که: در جنگ گاه نظر کردم شخصی را دیدم دو

ص: ۳۸۴

۱-۱) اصول کافی ۵۷/۲ ح ۲.

۲-۲) اصول کافی ۵۷/۲ ح ۳.

۳-۳) اصول کافی ۵۸/۲ ح ۴.

۴-۴) اصول کافی ۵۸/۲ ح ۵.



جامه پوشیده و در میان معرکه است، پس اسب را پیش راندم دیدم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است، گفتم: یا امیر المؤمنین به چنین معرکه با این قدر دشمن یک ته پیراهن آمده ای؟ فرمود: بلی ای سعید هر که هست البتّه حق تعالی چند ملک بر او موکل فرموده که اعمالش را می نویسند، و دو ملک با او هستند که او را محافظت می نمایند، از آنکه از کوهی به زیر افتد یا به چاهی درافتد و از سایر بلاهای کشنده، پس چون قضای الهی نازل شد و اجلش رسید او را به هر بلائی وامی گذارند (۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: قنبر غلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آن حضرت را بسیار دوست می داشت، و هر گاه که حضرت از خانه بیرون می رفتند شمشیر برمی داشت و از پی آن حضرت می رفت، مبادا ضرری از دشمنان به آن حضرت برسد، در شب مهتابی آن حضرت بیرون رفتند نظر به عقب کردند قنبر را دیدند پرسیدند چکار داری؟ گفت: آمده ام که از پشت سر شما بیایم که مبادا آسیبی به شما برسد، حضرت فرمود: مرا از اهل آسمان حراست می کنی یا از اهل زمین؟ گفت: بلکه از اهل زمین می خواهم تو را حراست نمایم، فرمود: اهل زمین ضرری نمی توانند رسانند تا مقدر آسمانی نباشد برگردد، پس قنبر برگشت (۲).

دوم: یقین به ثواب و عقاب آخرت است، به حدّی که اثرش بر وجه کمال بر اعضا و جوارح ظاهر گردد، چنانچه از بعضی روایات حارثه ظاهر می شود که در وصف یقین خود گفت: گویا می بینم که عرش الهی را برپا کرده اند برای حساب، و گویا اهل جهنّم را در جهنّم می بینم، چنانچه سابقا گذشت.

سوم: یقین در جمیع اموری است که به آنها ایمان می باید آورد، و ایمان در هر

ص: ۳۸۵

---

۱- ۱) اصول کافی ۵۹/۲ ح ۸.

۲- ۲) اصول کافی ۵۹/۲ ح ۱۰.

چیز که به حد کمال رسید و اثرش بر اعضا و جوارح ظاهر گردید و از شوایب خالص شد آن را یقین می گویند.

چنانچه از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: ایمان افضل است از اسلام به یک درجه، و تقوا افضل است از ایمان به یک درجه، و یقین افضل است از تقوا به یک درجه، و هیچ چیز در میان بنی آدم کمتر از یقین قسمت نشده است (۱).

و به سند معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله تفسیر یقین را از جبرئیل پرسیدند، جبرئیل گفت: یقین آن است که مؤمن از برای خدا چنان عبادت کند که گویا او را می بیند، پس اگر او خدا را نمی بیند خدا او را می بیند، و آن است که به یقین بداند آنچه به او می رسد البته از او در نمی گذرد، و آنچه از او می گذرد البته به او نمی رسد (۲).

و از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال نمودند از معنی یقین، فرمود: توکل کردن بر خداست، و تسلیم کردن و منقاد شدن از برای خداست، و راضی شدن به قضای خداست، و تفویض کردن امور است به سوی خدا.

و از یکی از صحابه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که گفت: روزی در جنگ صفین حضرت امیر المؤمنین علیه السلام تهیه لشکر می فرمودند، و بر اسب مرتجز حضرت رسالت صلی الله علیه و آله سوار بودند، و ذو الفقار را بر خود آویخته بودند، و نیزه حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در دست داشتند، و معاویه ملعون در برابر آن حضرت بر اسبی سوار بود، و اسبش علف می خورد، و آهسته آهسته پیش می آمد، پس شخصی از اصحاب آن حضرت عرض کرد: باخبر باشید و خود را محافظت نمائید

ص: ۳۸۶

---

۱-۱) اصول کافی ۵۱/۲ ح ۲.

۲-۲) بحار الانوار ۱۷۳/۷۰ ح ۲۷.

که مبادا این ملعون به ناگاه ضرری به شما برساند.

حضرت فرمود که: از شقاوت و کفر این ملعون بعید نیست؛ زیرا که شقی ترین قاسطان و ملعون ترین جماعتی است که بر امامان هدایت خروج کرده اند، و لیکن اجل کافی است برای حراست، و احدی از خلق نیست مگر آنکه با او ملکی چند هستند که او را محافظت می نمایند از اینکه به چاهی بیفتد، یا دیواری بر سرش آید، یا بدی به او برسد، پس چون وقت اجلش رسید او را می گذارند با هر چیزی که برای او مقدر شده است از بلاها، و همچنین من وقتی که هنگام اجلم می رسد برانگیخته می شود شقی ترین این امت، و ریشم را از خون سرم خضاب خواهد کرد، عهدهی است که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله به من رسیده است، و وعده ای است که در آن دروغ نمی باشد (۱).

و این معنی آخر چون شامل ترین معانی است، یقین را بر این معنی حمل کردن ظاهرتر است، و احادیثی که بر معنی اول و دوم دلالت می کنند بر این حمل می توان کرد که مراد بیان یک فرد است از افراد یقین، و چون در بیان معنی ایمان مجملی از این معانی به وضوح پیوسته در این مقام به همین اکتفا می نمائیم.

یا أباذر استغن بغنی الله، فقلت: ما هو یا رسول الله؟ قال: غداء یوم و عشاء لیله، فمن قنع بما رزقه الله یا أباذر فهو أغنی الناس.

ای ابوذر مستغنی شو به غنا و توانگری که خدا به تو کرامت فرماید، و به آنچه بدهد قانع شو، و خود را محتاج مردم مکن، تا خدا تو را غنی و بی نیاز گرداند، ابوذر پرسید: غنای الهی کدام است یا رسول الله؟ فرمود چاشت یک روز و شام

ص: ۳۸۷

یک شب، یعنی همین که خدا این را به تو بدهد خود را غنی بدان، و دیگر محتاج خلق مشو، و از ایشان سؤال مکن تا این را داری، پس هر که قانع شود به آنچه خدا به او روزی کرده است او غنی ترین مردم است.

بدان که غنا و بی نیازی بدون قناعت حاصل نمی شود، و غنا بی نیازی نفس است، و بسیار است که کسی به غنای نفس و قناعت با عدم مال غنی است و بر خدا توکل دارد، و طبعش مایل به مال و جمع مال نیست، و از مردم مأیوس است، و بسیار است که کسی مالک خزائن است، و به اعتبار حرص عجز و تذلل به مردم بیشتر می کند، و سعی در تحصیل مال بیشتر می کند، و درخور خواهش و میل نفسش از همه کس محتاج تر است، بلکه غالب اوقات چنین است.

چنانچه گذشت که دنیا از بابت آب شور دریاست، که هر چند بیشتر می خورند تشنه تر می شوند، همچنین طالب دنیا هر چند بیشتر جمع می کند حرصش بیشتر می شود.

و به سند معتبر منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود:

هر که راضی می شود از دنیا به آنچه او را کافی است، اندک چیزی از دنیا او را کافی است، و کسی که راضی نمی شود از دنیا به آنچه او را کافی است تمام دنیا او را کافی نیست (۱).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که از خدا به اندکی از معاش راضی شود خدا از او به اندکی از عمل راضی می شود (۲).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که قانع شود به آنچه خدا به او روزی کرده است او

ص: ۳۸۸

---

۱-۱) اصول کافی ۱۴۰/۲ ح ۱۱.

۲-۲) اصول کافی ۱۳۸/۲ ح ۳.

غنی ترین مردم است (۱).

و احادیث در این باب بسیار است، و ما به همین قناعت می نمائیم؛ و کسی که همین قدر او را کافی نباشد زیاده از این هم او را کافی نخواهد بود.

یا أباذر انّ الله عزّ و جلّ يقول: انّی لست کلام الحکیم أتقبل و لکن همّه و هواه، فان کان همّه و هواه فیما أحبّ و أرضی، جعلت صمته حمدا لی و وقارا و ان لم یتکلم.

یا أباذر انّ الله تبارک و تعالی لا ینظر الی صورکم و الی أموالکم، و لکن ینظر الی قلوبکم و أعمالکم.

یا أباذر التقوی هاهنا، التقوی هاهنا، و أشار الی صدره.

ای ابوذر به درستی که خدای تعالی می گوید که: من سخن حکیم را قبول نمی کنم که به زبان کلمات حکمت گوید و دلش از آنها خبر نداشته باشد و به آنها عمل ننماید، و لیکن قصد او و خواهش او را قبول می کنم اگر همّت و خواهش او در چیزی است که من دوست می دارم و می پسندم، من خاموشی او را حمد خود می گردانم، و به حمد خود قبول می کنم، و وقار او را می دانم هرچند سخن نگوید.

ای ابوذر به درستی که حق تعالی نظر نمی کند به صورتهای شما، و نه به مالهای شما، و لیکن نظر می کند به دلهای شما و عملهای شما.

ای ابوذر تقوا در اینجاست تقوا در اینجاست و اشاره به سینه خود فرمودند.

بدان که مفاد این کلمات شریفه همان است که سابقا مکرّر مذکور شد در تحقیق نیت و غیر آنکه اصل در ذکر شکر و حمد و حکمت و معرفت و تقوا همه امری

ص: ۳۸۹

است که در دل آدمی قرار می گیرد، و به محض زبان حکمتی را بیان کردن که آدمی خود به آن متّصف نباشد و دل از آن خیر نداشته باشد ریا و خودنمایی است، و از برای خدا نیست، و هیچ نفعی به حال او و دیگران نمی کند.

و اگر آدمی به آن کلمات حکمتی که تکلم به آنها می نماید متّصف باشد و جبلّی او شده باشد سخنش حکمت است، و مردم منتفع می شوند، و خاموشیش حکمت است، و افعال و اطوارش همه واعظ مردمند، و جمیع اعضاء و جوارحش به زبان حال به حکمت گویانند، و از دلش چشمه های حکمت می جوشد، و به زبان و سایر اعضا و جوارحش جاری می شود، و فیض آن چشمه ها به عالمیان می رسد، و از دیدنش عالمی هدایت می یابند.

چنانچه در احادیث معتبره وارد شده است که شما داعیان مردم باشید به راه خدا به غیر زبانهای خود، بلکه با اعمال خود که از برای خدا بجا آوردید مردم را راغب به خیرات گردانید (۱).

و همچنین تقوای حقیقی آن است که از دل ناشی شود، و کمال ایمان و تصدیق بزرگواری خدا و امور آخرت و نهایت درجه خوف و رجا موجب پرهیزکاری او شده باشد از بری خدا در آشکار و پنهان، و اگر خود تشنیع خلق یا اغراض فاسده دنیا باعث ترک معاصی یا فعل طاعات گردد آن محض شرک و ریاست نه پرهیزکاری و تقوا، و حق تعالی تقوا را به دل نسبت داده است، و فرموده است که: تعظیم شعایر الهی از تقوای دلهاست، و چون مثل این سخنان مکرر مذکور شده است، و بسط این سخن بسیار به طول می انجامد در این باب سخن را مجمل می گذاریم.

ص: ۳۹۰

یا اباذر أربع لا یصیبهنّ الا مؤمن: الصمت و هو اول العبادہ، و التواضع لله سبحانہ، و ذکر الله تعالی علی کلّ حال، و قلبه الشیء یعنی قلبه المال.

یا اباذر همّ بالحسنه و ان لم تعملها، لکیلا تکتب من الغافلین.

یا اباذر من ملک ما بین فخذیه و ما بین لحيیه دخل الجنّه، قلت: یا رسول الله انا لتؤخذ بما تنطق به ألسنتا، قال: یا اباذر و هل یکبّ الناس علی مناخرهم فی النار الا حصائد ألسنتهم، انک لا تزال سالما ما سکت، فان تکلّمت کتب لک أو علیک.

یا اباذر انّ الرجل یتکلم بالكلمه فی المجلس لیضحکهم بها، فیهوی فی جهنّم ما بین السماء و الارض.

یا اباذر ویل للذی یحدّث فیکذب لیضحک به القوم ویل له.

یا اباذر من صمت نجا، فعلیک بالصدق، لا تخرجنّ من فیک کذبه أبدا، قلت: یا رسول الله فما توبه الرجل الذی یکذب متعمّدا؟ فقال: الاستغفار و الصلوات الخمس تغسل ذلک.

ای ابوذر چهار خصلت است که نمی یابد آنها را و متّصف به آنها نمی گردد مگر مؤمن کاملی: خاموشی و آن اول عبادت های خداست، و تواضع و شکستگی نزد خدا، یا از برای خدا نزد خدا و خلق، و ذکر و یاد خدا کردن بر هر حالی، و کمی چیزی یعنی کمی مال و فقر و درویشی.

ای ابوذر قصد کن حسنه را و کار خیر را هرچند که آن را به عمل نیاوری تا نوشته نشوی از جمله غافلان.

ای ابوذر کسی که مالک شود و حفظ نماید آنچه در میان دو ران اوست یعنی فرجش را از حرام و آنچه در میان دو لحيه اوست یعنی زبانش را از لغو و باطل، داخل بهشت می شود، ابوذر پرسید که: یا رسول الله آیا ما را مؤاخذه می نمایند به آنچه گویا می شود به آن زبانهای ما؟ حضرت فرمود: ای ابوذر مگر مردم را می اندازد بر رو در آتش جهنم چیزی به غیر از درو کرده های زبانهای ایشان، به درستی که تو پیوسته به سلامتی از شر زبان مدام که ساکتی، پس چون سخن گفتی اگر سخن خیری می گوئی از برای تو ثواب نوشته می شود، و اگر سخن بد می گوئی بر تو گناه نوشته می شود.

ای ابوذر به درستی که شخصی در مجلسی تکلم می نماید به کلمه ای که اهل آن مجلس را بخنداند، پس به سبب آن فرو می رود در طبقات جهنم به قدر ما بین آسمان و زمین.

ای ابوذر وای بر کسی که سخن دروغ گوید برای آنکه جماعتی بخندند، وای بر او وای بر او و جهنم از برای اوست.

ای ابوذر هر که خاموش شد نجات یافت، و اگر سخن گوئی بر تو باد به راست گوئی، و از دهان خود بیرون مکن دروغی را هرگز، ابوذر گفت: یا رسول الله چه چیز است توبه کسی که عمدا دروغ گوید؟ فرمود: استغفار نمودن، و نمازهای پنجگانه لوث این گناه را می شویند.

بدان که صدق و راست گوئی از جمله صفات جامعه است که بر اکثر صفات و اعمال حسنه اشتمال دارد؛ زیرا که صدق در گفتار و در کردار هر دو می باشد، راستی گفتار آن است که با خدا و خلق در هیچ سخنی دروغ نگویید، و کردارش مخالف گفتارش نباشد، پس یکی از لوازم صدق آن است که هرگز مرتکب هیچ گناهی نشود، و ترک هیچ طاعتی نکند؛ زیرا که مؤمن دعوی می کند که من بزرگی



خدا را می دانم، و یقین به بهشت و دوزخ دارم، راستی این سخن مقتضی آن است که هرگز معصیت نکند؛ زیرا که هر معصیتی منافات با یقین به بزرگواری خدای تعالی و یقین به بهشت و دوزخ دارد.

و یکی دیگر از لوازم صدق آن است که مستحبی را ترک نکند، و مکروهی را به فعل نیاورد؛ زیرا کسی نیست که دعوی این نکند که ما تابع رضای الهی هستیم و از بدیها گریزانیم.

و ایضا تصدیق به بهشت و عظمت الهی و اطلاع او بر دقائق امور، مقتضی آن است که چنانچه در خدمت عظیمان مخلوقین از برای رعایت عظمت ایشان و توقّع نفع قلیلی از ایشان مرتکب خلاف آداب و ترک اولی نمی شوند، پس در حضور پادشاه پادشاهان و اعظم عظمای باید مرتکب هیچ ترک اولائی نشوند تا قرب او بیشتر حاصل شود، و فواید و منافع نامتناهی بیشتر عاید گردد، پس هر ترک اولائی بلکه متوجه غیر جناب مقدّس او شدن منافات با این تصدیق دارد.

و ایضا آدمی در هر روزی اقلّاده مرتبه در نمازها نزد خدا می گوید: تو را عبادت می کنیم و بس، و استعانت از تو می جوئیم و بس، پس اگر یک معصیت بکند که عبادت شیطان است، یا در یک امر متوجه غیر خدا شود و یاری از غیر خدا بجوید، در آن قول کاذب است، و همچنین اظهار ورع نمودن به ریا و عبادت را در حضور مردم به شرایط بجا آوردن، و در خلوت روش دیگر بودن و سایر افعالی که اخلاص در آنها نباشد، دروغ فعلی است؛ زیرا که آدمی به این فعل اظهار حالی از برای خود می کند که متّصف به آن نیست، و اگر کسی از این راه ملاحظه نماید می داند که جمیع اخلاق و افعال حسنه به صدق و راستی برمی گردد، و حق تعالی مدح صادقان بسیار نموده، و فرموده است که: خدا با راستگویان است.

و همچنین کذب و دروغ اصل اکثر صفات ذمیمه است، و ظاهر بسیاری از اخبار

و قول بعضی از اصحاب آن است که از گناهان کبیره است، و از بسیار از اخبار ظاهر می شود که دروغ را به جد و به خوش طبعی و هزل گفتن هر دو حرام است، امّا بعضی از افراد صدق هست که بد است، و بعضی از افراد کذب هست که خوب است، بلکه واجب می شود گاهی، مانند راستی که باعث ضرری شود به مؤمنی، و موجب کشتن نفس محترمی شود، این چنین راستی را حرام است گفتن، و دروغی که باعث نجات مؤمنی شود از کشتن یا از ضرری واجب است گفتن.

و همچنین اگر مالی را مؤمنی به ما به امانت سپرده است، و ظالمی از ما می طلبد، ما را واجب است که انکار کنیم، بلکه قسم هم می توانیم خورد که مالی از آن مرد نزد ما نیست، و در چنین جاها اگر توریه توان کرد لازم است، به اینکه قصد کند مالی که مرا به تو باید داد نزد من نیست و مانند این.

و همچنین نزد عشاری یا ظالمی یا حاکمی که به اقرار او مؤاخذه کند و مالی از او فوت شود جایز است دروغ گفتن، و در اصلاح میان دو مؤمن دروغ گفتن جایز است، مثل آنکه به هریک نقل کنیم که دیگری حرف خیر شما می گفت و تعریف شما می کرد، هر چند او مذمت کرده باشد و دشنام داده باشد.

و همچنین تجویز دروغ کرده اند در خلف وعده کردن با زنان که توقعات زیاد از این کس کنند، هر چند اطلاق دروغ بر این معنی مجاز است، و در ضمن احادیث بعضی از این تفصیل ظاهر خواهد شد.

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که زبانش راستگوست عملش پاکیزه و مقبول است (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام صاحب آن مرتبه شد نزد

ص: ۳۹۴



و در حدیث دیگر فرمود: دروغ باعث خرابی ایمان است (۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که دروغ بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله از گناهان کبیره است (۲).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: اول کسی که دروغ گو را تکذیب می نماید خداست، دیگر دو ملکی که بر او موکلند و با او می باشند، دیگر خود می داند که دروغ می گوید (۳).

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که: هیچ بنده ای مزد ایمان را نمی یابد تا ترک نکند دروغ را جدش را و هزلش را (۴).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حضرت عیسی فرمود: هر که دروغ بسیار می گوید بها و حسنش برطرف می شود (۵).

و در حدیث دیگر فرمود که: حق تعالی دروغگویان را به فراموشی مبتلا کرده است که زود رسوا شوند (۶).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سخن بر سه قسم است: راست، و دروغ، و اصلاح میان مردم، راوی عرض کرد: کدام است اصلاح میان مردم؟ فرمود: آن است که شخصی شنیده است که شخصی بدی در حق او گفته است و از او آزرده شده است، تو می گوئی که از او شنیدم که تو را به نیکی یاد می کند خلاف آنچه از او شنیده ای (۷).

ص: ۳۹۶

---

۱-۱) اصول کافی ۳۳۹/۲ ح ۴.

۲-۲) اصول کافی ۳۳۹/۲ ح ۵.

۳-۳) اصول کافی ۳۳۹/۲ ح ۶.

۴-۴) اصول کافی ۳۴۰/۲ ح ۱۱.

۵-۵) اصول کافی ۳۴۱/۲ ح ۱۳.

۶-۶) اصول کافی ۳۴۱/۲ ح ۱۵.

۷-۷) اصول کافی ۳۴۱/۲ ح ۱۶.

و در حدیث دیگر فرمود: خدا دوست می دارد دروغ را در اصلاح دیگران (۱).

و فرمود: هر دروغی را از صاحبش سؤال خواهند کرد روز قیامت، مگر دروغی که در یکی از سه چیز باشد: کسی که در جنگ گاه خواهد که با دشمنان مکرری کند که بر ایان غالب شود، چون از برای مصلحت دین است بر او گناهی نیست، یا کسی که در میان دو کس خواهد اصلاح کند به هریک چیزی می گوید که نزاع از میان ایشان برطرف شود، و کسی که وعده ای با اهل خود می کند و مصلحت نمی داند و نمی خواهد که به آن وفا کند (۲).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که اصلاح کند هرچه گوید دروغگو نیست (۳).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: سه محلّ است که دروغ گفتن در آنها حسن و نیکو است: مکرری که در جنگ کنند، یا وعده ای که با زن کنند، یا اصلاحی که در میان مردم کنند. و سه محلّ است راست گفتن در آنها قبیح است:

سخن چینی کردن که باعث دشمنی مردم شود، و کسی را از احوال اهلش به چیزی خبر دادن که باعث آزرده گی او شود، و تکذیب کردن شخصی را که خبری نقل کند و دروغ باشد (۴).

و احادیث در باب خاموشی بیشتر مذکور شد، و تهدیدی که در باب خندانیدن مردم واقع شده است ممکن است که محمول باشد بر صورتی که دروغی گوید، یا غیبت مسلمانی کند.

و باید دانست که از جمله چیزهایی که مذموم است بلکه دغدغه حرمت در آن

ص: ۳۹۷

---

۱-۱) اصول کافی ۳۴۲/۲ ح ۱۷.

۲-۲) اصول کافی ۳۴۲/۲ ح ۱۸.

۳-۳) اصول کافی ۳۴۲/۲ ح ۱۹.

۴-۴) بحار الانوار ۸/۷۱-۹ ح ۱۱.

می شود نقل دروغ است، مانند قصه حمزه و سایر قصه های دروغ.

چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: بدترین روایتها روایت دروغ است (۱).

بلکه قصه های راستی که لغو و باطل باشد مانند شاه نامه و غیر آن از قصه های مجوس و کفار، بعضی از علما گفته اند حرام است.

چنانچه در بعضی از کتب معتبره امامیه مسطور و مروی است از حضرت امام محمد تقی علیه السلام که آن حضرت نقل نمود از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که آن حضرت فرمود: ذکر علی بن ابی طالب عبادت، و من علامات المنافق أن یتنفر عن ذکره، و یختار استماع القصص الکاذبه و اساطیر المجوس علی استماع فضائله، ثم قرأ علیه السلام «وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (۲) فسئل صلوات الله علیه عن تفسیرها، قال: أما تدرون أن رسول الله صلی الله علیه و آله کان یقول: اذکروا علی بن ابی طالب فی مجالسکم، فإن ذکره ذکره، و ذکر علی ذکره، فالذین اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُهُمْ عن ذکره و استبشروا عن ذکر غیره اولئک الذین لا یؤمنون بالآخره و لهم عذاب مهین.

یعنی: یاد کردن علی ابی طالب عبادت است، و از علامات منافق است که می رمد و تنفر می نماید از یاد کردن او، و اختیار می کند شنیدن قصه های دروغ و افسونهای مجوس را بر شنیدن فضائل آن حضرت، بعد از آن امام خواندند آیه وافی هدایه را که إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ تا به آخر، پس پرسیدند از آن حضرت از تفسیر این آیه، فرمود: آیا نمی دانید که پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرمود: یاد کنید علی بن

ص: ۳۹۸

۱- ۱) بحار الانوار ۲۵۹/۷۲ ح ۲۵.

۲- ۲) سوره زمر: ۴۵.

ابی طالب علیه السّلام را در مجلسهای خود، پس به درستی که یاد کردن علی بن ابی طالب علیه السّلام یاد کردن من است، و یاد کردن من یاد کردن خدا است، پس آن کسانی که می رمنند و گرفته می شود دلهای ایشان از یاد کردن علی بن ابی طالب و شادمان می شوند از یاد کردن غیر او، ایشان آنانند که ایمان ندارند به آخرت، و مر ایشان را است عذاب خوارکننده.

و قال علیه السّلام: من أصغى الى ناطق فقد عبده، فان كان الناطق عن الله فقد عبد الله، و ان كان ناطق عن ابليس فقد عبد ابليس (۱).

یعنی: پرسیدند از امام صادق علیه السّلام از قصّه خوانان که آیا گوش دادن به ایشان حلال است؟ آن حضرت فرمود: نه حلال نیست، و فرمود: هر کس گوش بدارد به ناطقی به تحقیق او را پرستیده، و اگر از ابلیس سخن گوید یعنی دروغ و باطل گوید، پس آن گوش کننده ابلیس را پرستیده.

و کلینی همین مضمون را از امام محمّد باقر علیه السّلام روایت کرده است.

یا أباذر ایّاک و الغیبه، فانّ الغیبه أشدّ من الزنا، قلت: یا رسول الله و لم ذلک بأبی أنت و امّی؟ قال: لأنّ الرجل یزنی فیتوب الله علیه، و الغیبه لا تغفر حتّی یغفرها صاحبها.

یا أباذر سباب المسلم فوق، و قتاله کفر، و أکل لحمه من معاصی الله، و حرمة ماله کحرمة دمه، قلت: یا رسول الله و ما الغیبه؟ قال: ذکرك أخاک بما یکره، قلت: یا رسول الله فان کان فیہ ذاک

ص: ۳۹۹

الذی یذکر به؟ قال: العم أنك اذا ذکرته بما هو فیہ فقد اغتبتہ، و اذا ذکرته بما لیس فیہ بہتہ.

یا أباذر من ذبّ عن أخیه المسلم الغیبہ، کان حقاً علی اللّٰہ عزّ و جلّ أن یعتقہ من النار.

یا أباذر من اغتیب عنده أخوه المسلم، و هو یستطیع نصره فنصره، نصره اللّٰہ عزّ و جلّ فی الدنیا و الآخره، و ان خذله و هو یستطیع نصره، خذله اللّٰہ فی الدنیا و الآخره.

ای ابوذر حذر نما از غیبت کردن، پس به درستی که غیبت بدتر است از زنا، گفتم: یا رسول اللّٰہ چرا چنین است پدر و مادرم فدای تو باد، فرمود: برای آنکه مردی زنا می کند پس توبه می کند به سوی خدا، پس خدا توبه او را قبول می نماید، و غیبت آمرزیده نمی شود تا بیا مرزد صاحب غیبت.

ای ابوذر دشنام دادن مسلمان گناه بزرگ است، و با او جنگ و قتال کردن و در مرتبه کفر است، و گوشتش را خوردن به غیبت از معصیتهای خداست، و حرمت مال او مانند حرمت خون اوست، گفتم: یا رسول اللّٰہ غیبت چیست؟ فرمود: آن است که یاد کنی برادر مؤمن خود را به چیزی که او را بد آید، گفتم: یا رسول اللّٰہ اگر در او باشد آن عیب که یاد کرده می شود به آن، فرمود: بدان به درستی که اگر او را یاد کنی به آنچه در او هست، پس به تحقیق که او را غیبت کرده ای، و اگر یاد کنی او را به آنچه در او نیست بهتان بسته ای بر او.

ای ابوذر هر که دفع کند از برادر مسلمان خود غیبت را، لازم است برای خدا عزّ و جلّ که او را آزاد گرداند از آتش جهنّم.

ای ابوذر هر که غیبت کرده شود نزد او برادر مسلمان او و او را تواند یاری کند،



پس یاری کند او را، خدای عزّ و جلّ او را یاری کند در دنیا و آخرت، و اگر او را یاری نکرد و تواند او را یاری کند، خدا او را یاری نکند در دنیا و آخرت.

توضیح این مطالب در ضمن چند فصل به عمل می آید.

## در توضیح حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مورد مذمت غیبت و شقوق آن و بهتان بر مسلمان

### فصل اول: در بیان مذمت و حرمت غیبت است

بدان که در حرمت غیبت مسلمانان در میان علما خلافتی نیست، و آیه و احادیث متواتره بر حرمت آن دلالت دارد، و ظاهر بعضی از احادیث آن است که از جمله گناهان کبیره است، و جمعی از علما نیز کبیره می دانند، و ظاهر این حدیث شریف که حضرت فرمود از زنا بدتر است دلالت می کند بر آنکه از اکبر کبایر است، و از جمیع گناهان شیوعش بیشتر است.

زیرا صفات ذمیمه ای که باعث غیبت می باشد از حسد و کینه و عداوت در اکثر خلق بر وجه کمال می باشند، و خصوصیتی به پیر و جوان، و عالم و جاهل شریف و وضع ندارد، چه ظاهر است که هر کس را دشمنی و همچشمی و همکاری می باشد و مانعی که در گناهان دیگر می باشد در اینجا نیست؛ زیرا که مانع اکثر ناس در عدم ارتکاب گناهان یا قباحات عرفی است یا عدم قدرت، و در این گناه قباحت بالکلیه بر طرف شده است بلکه یک جزو از اجزای استعداد در این زمانها این است که کسی خوش نقل و شیرین زبان و چرب و نرم باشد، و غیبت را بر وجه کمال تواند کرد.

و ایضا شیطان لباسها برای تجویز این عمل پیدا کرده است که اهل علم و صلاح در آن لباسها پخته و ناصحانه و مشفقانه غیبت می کنند از روی نهایت محبت و

دینداری و خداترسی، و عدم قدرت نیز در این گناه نیست؛ زیرا که احتیاج به زری و پولی و معینی و آلاتی ندارد، و سخن گفتن در نهایت آسانی است، و به این سببها شیوعش از جمیع گناهان دیگر بیشتر است، با آنکه تهدید و تحذیر در این گناه زیاده از گناهان دیگر وارد شده است.

چنانچه در قرآن فرموده یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ (۱).

ای گروه مؤمنان اجتناب نمائید و ترک کنید بسیاری از گمانها را، به درستی که بعضی از گمانها گناه است، و تجسس و تفحص عیبهای مردم مکنید و غیبت نکنند بعضی از شما بعضی را، یعنی یکدیگر را غیبت مکنید و به بدی یاد مکنید، آیا دوست می دارد احدی از شما که گوشت مرده برادر مؤمن خود را بخورد، به تحقیق از خوردن گوشت مرده برادر مؤمن خود کراهت دارید، پس از غیبت نیز کراهت داشته باشید که در آن مرتبه است، و بترسید، و پرهیزید از عقوبات الهی، به درستی که خدا بسیار قبول کننده توبه هاست، و بسیار مهربان است به بندگان.

و به سند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که بگوید در شأن مؤمنی چیزی را که چشمش دیده و گوشهایش شنیده باشد، پس آن داخل است در آن جماعت که خدا مذمت ایشان فرموده است إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲).

یعنی: آنان که دوست می دارند فاش شود خصلتهای بد و عیبها در شأن

ص: ۴۰۲

۱-۱) سوره حجرات: ۱۲.

۲-۲) سوره نور: ۱۹.

جماعتی که ایمان آورده اند، مرایشان را است عذابی دردناک (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: غیبت دین مردم مسلمان را تندتر و زودتر فاسد می کند از خوره که در اندرون آدم به هم می رسد. و فرمود:

نشستن در مسجد برای انتظار نماز عبادت است، مادامی که غیبت مسلمانی نکنند (۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که روایت کند بر مؤمنی روایتی که خواهد در آن نقل عیب او را ظاهر گرداند، و مروّتش را درهم شکند، و از دیده های مردم او را بیندازد، خدا او را از ولایت خود بیرون کند و به ولایت شیطان داخل کند، پس شیطان او را قبول نکند، یعنی خدا او را دوست ندارد و یاری نکند، و او را به شیطان واگذارد (۳).

و در روایت دیگر منقول است که از آن حضرت پرسیدند از تفسیر این حدیث که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند که عورت مؤمن بر مؤمن حرام است، فرمود: تنها مراد آن نیست که عورت ظاهرش را ببینی، بلکه مراد آن است که سرش را فاش کنی و عیبش را تفحص کنی و نقل کنی که او را رسوا کنی (۴).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشد ننشیند در مجلسی که در آن مجلس امامی را دشنام دهند، یا مسلمانی را غیبت کنند (۵).

ص: ۴۰۳

۱-۱) اصول کافی ۳۵۷/۲ ح ۲.

۱-۲) اصول کافی ۳۵۷/۲ ح ۱.

۱-۳) اصول کافی ۳۵۸/۲ ح ۱.

۳-۴) اصول کافی ۳۵۸/۲ ح ۳.

۵-۵) بحار الانوار ۲۴۶/۷۵ ح ۹.

و در حدیث دیگر فرمود: هر که مسلمانی را غیبت کند روزه اش باطل می شود، و وضویش می شکند، و در قیامت گندی از او ظاهر خواهد شد بدتر از گند مردار که اهل محشر از گند او متأذی شوند، و اگر پیش از توبه بمیرد مرده خواهد بود در حالتی که حلال دانسته چیزی را که خدا حرام کرده است (۱).

و فرمود: هر که تطول و احسان کند بر برادر مؤمنش در غیبتی که بشنود در مجلسی او را می کنند، به اینکه مانع شود و رد آن غیبت کند، حق تعالی از او هزار نوع از بدی را در دنیا و آخرت دفع کند، و اگر رد نکند و حال آنکه قادر بر رد باشد، مثل گناه آن غیبت کننده بر او لازم شود هفتاد مرتبه (۲).

و بدان که باطل شدن روزه و وضو را حمل بر این کرده اند که کمال روزه و وضویش زایل می شود، نه اینکه باید قضا یا اعاده کردن.

و به سند صحیح دیگر از آن حضرت منقول است که: سزاوارترین مردم به گناه کار بودن سفیه و بی خرد است که غیبت مسلمانان کند، و ذلیل ترین مردم کسی است که مردم را خوار کند (۳).

و به سند معتبر منقول است که شخصی به حضرت علی بن الحسین علیه السلام گفت:

فلان شخص شخص شما را نسبت می دهد به اینکه گمراهید و صاحب بدعتید، حضرت فرمود: حق همنشینی آن شخص را رعایت نکردی که سخن او را به ما نقل کردی، و حق ما را رعایت نکردی که از برادر ما چیزی به ما نقل کردی که ما نمی دانستیم، به درستی که مرگ همه را در خواهد یافت، و در روز بعث همه در یکجا حاضر خواهیم شد، و وعده گاه همه قیامت است، و خدا در میان همه حکم

ص: ۴۰۴

۱-۱) بحار الانوار ۲۴۷/۷۵ ح ۱۰.

۲-۲) بحار الانوار ۲۴۷/۷۵ ذیل ح ۱۰.

۳-۳) بحار الانوار ۲۴۷/۷۵ ح ۱۱.

خواهد کرد، و زینهار احتراز کن از غیبت که آن نان و خورش سگان جهنم است، و بدان کسی که ذکر عیوب مردم بسیار می کند، این بسیار گفتن گواهی می دهد که در او عیب بسیار هست (۱).

و به سند معتبر منقول است از علقمه که به حضرت صادق علیه السلام گفتم: یا ابن رسول الله بفرما که کیست که گواهی را قبول می توان کرد؟ حضرت فرمود: ای علقمه هر که بر فطرت اسلام باشد گواهیش جایز و مقبول است، گفتم: قبول می توان کرد شهادت کسی را که گناهان کند؟ فرمود: ای علقمه اگر شهادت آنها را قبول نتوان کرد پس قبول نمی توان کرد مگر شهادت پیغمبران و اوصیای ایشان را؛ زیرا که ایشان معصومند و بس نه سایر خلق، پس هر که را به چشم خود نبینی که گناهی می کند و دو گواه بر او شهادت ندهند که گناهی کرده است او از اهل عدالت و ستر است، و گواهیش مقبول است هر چند در واقع گناه کار باشد، و هر که او را غیبت کند بر گناهان مخفی او از ولایت خدا بیرون است، و در ولایت شیطان داخل است.

و به تحقیق پدرم روایت نمود از پدرانش که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر که غیبت کند مؤمنی را به خصلتی که در او باشد، خدا در میان ایشان در بهشت هرگز جمع نکند، و هر که غیبت کند مؤمنی را به خصلتی که در او نباشد، عصمت ایمانی از میان ایشان منقطع گردد، و آنکه غیبت کرده است در آتش باشد همیشه، و بد جایگاهی است جایگاه او (۲).

و به سند دیگر منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به نوف بکالی فرمود:

ص: ۴۰۵

---

۱- ۱) بحار الانوار ۲۴۶/۷۵ ح ۸.

۲- ۲) بحار الانوار ۲۴۷/۷۵-۲۴۸ ح ۱۲.

اجتناب کن از غیبت که نان خورش سگان جهنم است، بعد از آن فرمود: ای نوف دروغ می گوید کسی که گمان می کند که او از حلال متولد شده است و گوشت مردم را به غیبت می خورد (۱).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: غیبت مکن که چون غیبت مردم می کنی تو را غیبت می کنند، و از برای برادر خود کوی (۲) مکن که خود در آن کوی می افتی، و هر کار که می کنی با مردم جزای خود را می یابی (۳).

و در حدیث دیگر منقول است که: از صفات منافقان آن است که اگر مخالفت ایشان می کنی تو را غیبت می کنند (۴).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: روزه دار در عبادت خداست مادامی که غیبت مسلمانی نکند (۵).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: کسی که برادر مؤمنش را روبرو مدح گوید و در پشت سرش غیبت کند، عصمت ایمانی از میان ایشان برطرف می شود (۶).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که غیبت کند برادر مؤمن خود را بی آنکه عداوتی در میان ایشان باشد، پس شیطان در نطفه او شریک بوده است (۷).

ص: ۴۰۶

---

۱- ۱) بحار الانوار ۲۴۸/۷۵ ح ۱۳.

۲- ۲) کوی به معنی چاه است.

۳- ۳) بحار الانوار ۲۴۸/۷۵-۲۴۹ ح ۱۶.

۴- ۴) بحار الانوار ۲۴۹/۷۵.

۵- ۵) بحار الانوار ۲۴۹/۷۵ ح ۱۸.

۶- ۶) بحار الانوار ۲۴۹/۷۵ ح ۱۹.

۷- ۷) بحار الانوار ۲۵۰/۷۵ ح ۲۱.

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام منقول است: زینهار اجتناب نمائید از غیبت مسلمان، به درستی که مسلمان غیبت برادر خود نمی کند و حال آنکه خدا در قرآن او را نهی فرموده است. و فرمود: هر که بگوید از برای برادر مؤمنی سخنی که خواهد مروّت و قدر او را درهم شکند خدا او را حبس کند در طینت خبال، یعنی در جائی که چرک و ریم فرجهای زناکاران در آنجا جمع می شود، تا از عهده آن سخن بیرون آید (۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که: حق تعالی دشمن می دارد خانه پرگوشت را و گوشت فربه را، بعضی از صحابه عرض کردند که: یا ابن رسول الله ما دوست می داریم گوشت را، و خانه های ما از گوشت خالی نیست، حضرت فرمود: این مراد نیست که فهمیدی، مراد از خانه پرگوشت خانه ای است که در آن خانه گوشتهای مردم را به غیبت می خورند، و گوشت فربه صاحب تجبّر متکبری است که در راه رفتن خیلا و تکبّر کند (۲).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: بپرهیزند از گمان بد به مردم بردن، به درستی که گمان بد بدترین دروغهاست، و برادران باشید در راه خدا، چنانچه خدا شما را به آن امر فرموده است، و به لقبهای بد یکدیگر را یاد مکنید، و تجسس و تفحص عیبهای مردم مکنید، و فحش به یکدیگر مگوئید، و غیبت یکدیگر مکنید، و منازعه و دشمنی مکنید، و حسد یکدیگر را مبرید، به درستی که حسد ایمان را می خورد چنانچه آتش هیزم خشک را می خورد (۳).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام منقول است: که یاد کنید برادر مؤمن خود

ص: ۴۰۷

۱- ۱) بحار الانوار ۲۵۰/۷۵ ح ۲۲.

۲- ۲) بحار الانوار ۲۵۱/۷۵ ح ۲۴.

۳- ۳) بحار الانوار ۲۵۲/۷۵ ح ۲۸.

را در هنگامی که از شما غایب باشد، با حسن و جوهی که می خواهید او شما را به آن وجه یاد کند در وقتی که شما از او غایب باشید (۱).

و به سند دیگر فرمود که: هیچ ورعی نافع تر نیست از اجتناب کردن از محارم الهی، و خود را بازداشتن از آزار مسلمانان و غیبت ایشان (۲).

و در حدیث دیگر منقول است که: خدا وحی فرمود به حضرت موسی بن عمران علی نبینا و آله و علیه السلام که: صاحب غیبت اگر توبه کند آخر کسی خواهد بود که داخل بهشت شود، و اگر توبه نکند اول کسی خواهد بود که داخل جهنم شود.

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: چهار کسند آزار می رسانند به اهل جهنم به آزاری که خود دارند، و از حمیم جهنم به خورد ایشان می دهند، و او یلاه و وا ثوراه فریاد می کنند، و اهل جهنم بعضی به بعضی می گویند که چرا این چهار طایفه ما را آزار می کنند، به آزاری که خود داریم: یکی از ایشان شخصی است که در تابوتی از آتش آویخته است، و یکی شخصی است که امعایش را از اندرونش می کشند، و یکی شخصی است که چرک و خون از دهانش جاری است، و یکی شخصی است که گوشت خود را می خورد.

پس از حال صاحب تابوت می پرسند که این بدبخت چرا این قدر آزارش به ما می رسد؟ می گویند که: او مرده بود و مال های مردم در گردنش بود، و چیزی هم از او نمانده بود که حق مردم را ادا کنند. بعد از آن می پرسند از حال کسی که امعایش را می کشند، می گویند که: پروا نمی کرد از بول به هر جای بدنش که می رسید، پس

ص: ۴۰۸

---

۱-۱) بحار الانوار ۲۵۳/۷۵ ح ۳۰.

۲-۲) بحار الانوار ۲۵۳/۷۵ ح ۳۱.



می پرسند از حال کسی که از دهانش چرک و خون جاری است می گویند که: او نظر می کرد و هر سخن بدی که از مردم می شنید نقل می کرد، و به ایشان نسبت می داد.

بعد از آن می پرسند از حال کسی که گوشت خود را می خورد که این بدبخت چرا آزارش به ما می رسد به آزاری که ما خود داریم؟ می گویند که: این گوشت مردم را به غیبت می خورد، و سخن چینی می کرد (۱).

و احادیث در این باب بسیار است و ما به نقل احادیثی که سندش معتبر بود اکتفا نمودیم.

### فصل دوم: در بیان معنی غیبت است

و بعضی نزدیک به همین عبارت تعریف کرده اند که در حدیث واقع شده است که: یاد کردن مؤمن است در حال غیبت او به نحوی که اگر بشنود خوشش نیاید و آزرده شود.

و اکثر تعریف غیبت چنین کرده اند که تنبیه کردن است در حال غیبت انسان معین، یا آنکه در حکم معین باشد، بر امری که او کراهت داشته باشد که آن امر را به او نسبت دهند، و آن امر در او باشد، و آن امر را به حسب عرف نقص و عیب شمارند، خواه این تنبیه به گفتن باشد، و خواه به اشاره کردن باشد، و خواه به کنایه باشد، و خواه به صریح، و خواه به نوشتن.

و قید کردیم به انسان معین از برای آنکه اگر معین نباشد غیبت نیست، مثل آنکه

ص: ۴۰۹

گوید: یکی از اهل این شهر چنین عیبی دارد، این حرام نیست مگر آنکه به نحوی گوید که به قرینه سامع بیابد آن غیبت است هر چند نام نبرد. و در حکم معین آن است که گوید زید و عمرو یکی از ایشان فلان عیب را دارد، و بعضی این قسم سخن را غیبت آن هر دو شخص می دانند؛ زیرا که هریک را در معرض این احتمال در آوردن نقص شأن اوست، و اگر بشنود آزرده می شود.

و اینکه گفتیم آن دو امر در او باشد، برای اینکه بهتان بدر رود؛ زیرا مشهور این است غیبت و بهتان غیر یکدیگرند هر چند بهتان بدتر است، و غیبت آن است که بیان عیبی کنند که در او باشد، و بهتان آن است که عیبی از برای او اثبات کنند که در او نباشد.

چنانچه به سند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است: از جمله غیبت آن است که در شأن برادر خود بگوئی چیزی را که خدا بر او پوشیده است، و از جمله بهتان آن است که در حق برادر مؤمن خود چیزی بگوئی که در او نباشد (۱).

و گاه هست که غیبت را بر معنی اطلاق می کنند که شامل بهتان نیز هست.

چنانچه به سند معتبر از داود بن سرحان منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از غیبت، فرمود: آن است که به برادر مؤمن بدی را نسبت دهی که او نکرده باشد، یا آنکه بدی را از او فاش کنی که خدا بر او پوشانیده باشد، و به گواه ثابت نشده باشد نزد حاکم شرع که حدی بر او لازم شود (۲).

و قید کردیم که آن امر به حسب عرف عیب باشد، برای آنکه اگر ما کمالی از برای کسی اثبات کنیم و او بدش آید غیبت نیست، مثل آنکه می گوئیم که فلان

ص: ۴۱۰

---

۱- ۱) اصول کافی ۳۵۸/۲ ح ۷ و بحار الانوار ۲۴۸/۷۵ ح ۱۵.

۲- ۲) اصول کافی ۳۵۷/۲ ح ۳.

شخص نماز شب می کند و او بدش می آید، امّا اگر عیب باشد هر قسم عیبی که باشد که ذکرش آزرده گی او شود غیبت است، خواه در خلقت بدنش و خواه در اخلاقش و خواه در اعمالش و خواه در نسبش، مثل آنکه گویند: دنی زاده است، یا جولاه زاده است، مگر عیوب ظاهره که بعد از این بیان خواهد شد.

و از تعریف ظاهر شد که غیبت مخصوص گفتن صریح نیست، پس اگر به کنایه گوید هم غیبت است، مثل آنکه حرف کسی مذکور شود بگوید: الحمد لله که ما به محبت ریاست مبتلا نیستیم، و غرضش کنایه به آن شخص باشد که مبتلاست، یا آنکه گوید: خدا ما را و او را از محبت دنیا نجات دهد، و غرضش اثبات این عیب باشد برای او، و خود را برای رفع مظنه شریک کند. و امثال این سخنان از تلبیساتی که در باب غیبت شایع گردیده است که در ضمن حمد و ثنای الهی و اظهار شکستگی و فروتنی خود را ناصح مردم بودن بر وجه اتم و اکمل عیوب مردم را فاش می کنند.

و همچنین ظاهر شد که مخصوص گفتن نیست، بلکه اگر مذمت شخصی را به دیگری بنویسند، داخل است در غیبت. و همچنین اگر عیب کسی را به اشاره چشم و ابرو و یا دست اظهار کنند، یا در حرف، یا در راه رفتن، یا غیر آن از اشارات و حرکات اظهار نقص شخصی کنند و تقلید او نمایند، غیبت است.

### **فصل سوم: در بیان فردی چند از غیبت است که علماء استثنا کرده اند**

و آن ده قسم است:

اول: تظلم مظلوم است که کسی بر او ظلمی کرده باشد و او به نزد شخصی آید،

ص: ۴۱۱

و اظهار ظلم آن ظالم کند که این شخص دفع آن ظلم از او بکند، و این قسم را علما تجویز کرده اند که تظلم کردن مظلوم و شنیدن آن شخص هر دو جایز است، امّا در صورتی که آن شخص قادر بر دفع آن ظلم باشد و غرضش از شنیدن رفع ظلم باشد، و غرض قائل نیز همین باشد، و نزد همان شخص که توقع این نفع از او دارد بگوید و نزد دیگران نگوید.

دوم: نهی از منکر است که شخصی بدی از کسی می داند، و می خواهد که به این گفتن و نقل کردن شاید او ترک نماید، و این مشروط است به شرایط نهی از منکر که بدانند فعل آن شخص بد است، و منکر است، و تجویز تأثیر بکند، و خوف ضرر نداشته باشد، و به کمتر از این داند که او برطرف نمی کند، پس اگر نداند آن کاری که او می کند بد است، به اینکه مثلاً مسئله خلافی باشد، و احتمال دهد که او به رأی مجتهدی عمل می کند که آن فعل را حلال می داند، مذمت او بر این فعل نمی تواند کرد.

و همچنین اگر داند که این گفتن فایده نمی کند، و باعث این نمی شود که آن شخص آن فعل را ترک کند نمی باید گفت، و همچنین اگر خوف ضرری به بدن او یا مال او یا عرض او یا احدی از مؤمنین و مؤمنات داشته باشد جایز نیست گفتن، و همچنین اگر ممکن باشد که در خلوت او را نصیحت کند و داند که به آن نصیحت او برطرف می کند جایز نیست که او را در مجالس رسوا کند، و با تحقق شرایط باید که سعی کند که غرض او رضای الهی و ترک معصیت خدا باشد، و عداوتها و کینه ها و حسدها باعث نباشد که نهی از منکر را وسیله تدارک کینه خود کرده باشد، و غرض باطل خود را در نظر مردم چنین صورت دهد.

سوم: آن است که به عنوان فتوا خواهد که از عالمی مسئله ای پرسد، و در آن ضمن مذمت کسی مذکور شود، مثل آنکه می پرسد پدرم مال مرا برداشته آیا

می توانم با او دعوا کنم، و در این فرد هم تا ممکن باشد به نحوی سؤال کند که نفهمند پدر خودش مراد است، به این گونه بگویند که اگر پدری با فرزندى چنین معامله نموده باشد چون است می باید چنین کند، و اگر به این نحو بیان نتواند کرد می باید سعی کند که به غیر آن عالم دیگری نشود.

چهارم: نصیحت مستشیر است، مثل آنکه شخصی با کسی مشورت می کند که مال خود را به فلان شخص بدهم به قرض یا به مضاربه بدهم یا نه، یا دختر خود را می خواهم به او تزویج نمایم، در این صورت واجب است که آنچه خیر او را داند بگوید، و اگر داند که به مجمل بگوید که مکن او ترک می نماید به همین اکتفا نماید، و اگر او راضی نشود مگر به تفصیل همان عیبی که در همان معامله دخیل است بگوید و زیاده از آن نگوید، و اگر از او سؤال ننماید و به اعتبار اخوت و خیرخواهی او را منع کند از معامله با آن شخص از برای خدا خوب است، در صورتی که داند ضرر عظیم به او می رسد از معامله آن شخص.

پنجم: بیان بدعت ارباب بدع است که ضرر به دین مردم رسانند، و مردم را فریب دهند و گمراه کنند، بیان بدعت ایشان کردن واجب است، و مردم را منع از متابعت ایشان کردن لازم است خصوصاً بر علما.

چنانکه به سند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه ببینید اهل ریب و بدعتها را بعد از من، پس اظهار کنید بیزاری از ایشان را، و ایشان را دشنام زیاد بدهید، و در مذمت و بطلان ایشان سخن بسیار بگوئید، بلکه اگر ضرر شود بهتان هم نسبت به ایشان بگوئید تا طمع نکنند در فاسد کردن اسلام، و مردم از ایشان حذر نمایند، و از بدعتهاى ایشان یاد نگیرند، تا حق تعالی از برای شما به سبب این رفع بدعت حسنات بسیار

بنویسد، و بلند کند درجات شما را در آخرت (۱).

و در حدیث صحیح دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: مصاحبت مکنید با اهل بدعت، و با ایشان همنشینی مکنید که نزد مردم مثل یکی از ایشان خواهید بود، چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: آدمی بر دین دوست خود است (۲).

و احادیث در این باب بسیار است، و بعضی در باب بدعت گذشت، و ضرر هیچ طایفه نسبت به ایمان و اهل ایمان مثل ضرر ارباب بدعت نیست؛ زیرا که کفار بحت چون کفر ایشان ظاهر است مردم از ایشان احتراز می نمایند، اما ارباب بدعت چون در لباس مسلمانند و به تصنع و ریا خود را از اهل خیر می نمایند مردم فریب ایشان را می خورند، پس علما و غیر ایشان واجب است که اظهار بطلان ایشان بکنند، و در خرابی بنیان ایشان سعی نمایند که اهل جهالت به متابعت ایشان گمراه نشوند.

ششم: بیان خطای اجتهاد مجتهدین است، که مجتهدی رأی اختیار کرده باشد، و مجتهد دیگری رأی او را خطا داند، جایز است که بیان خطای او بکند، و دلایل بر بطلان رأی او بگوید، چنانچه همیشه علمای سلف رضوان الله علیهم بیان خطای معاصرین و علمای گذشته می کرده اند، و این باعث نقص هیچ یک از ایشان نیست، و هر یک به سعی جمیل خود که در احیای دین کرده اند مثاب و مأجورند، اما می باید که به قدر ضرورت از بیان خطای در آن مسئله اکتفا نمایند، و مبالغه در

ص: ۴۱۴

---

۱- ۱) اصول کافی ۳۷۵/۲ ح ۴.

۲- ۲) اصول کافی ۳۷۵/۲ ح ۳.

تشیع و مذمت نکنند، و غرض محض بیان حق و رضای الهی باشد، و حقد و حسد و اغراض باطله دیگر باعث نباشد، و در اینجا شیطان را راهها و حیلها بسیار است.

هفتم: در بیان جرح راویان اخبار و احادیث است، چنانچه علمای ما در کتابهای رجال مذمت بعضی از راویان نموده اند برای حفظ سنت و شریعت، و تمیز میان صحیح و غیر صحیح، و معتبر و غیر معتبر از احادیث، و چون غرض دینی متعلق است به این امر لهذا جایز دانسته اند.

هشتم: اگر شخصی به وصفی مشهور باشد که آن صفت در او ظاهر باشد، و برای تمیز و معرفت او را به آن وصف ذکر کنند، مثلاً فلان اعرج یا اعمی یا اشل یا اعور، و بعضی مطلقاً تجویز کرده اند ذکر این عیوب ظاهره را، و بعضی گفته اند در صورتی جایز است که تمیز آن شخص منحصر در ذکر آن وصف باشد، و احتیاط در آن است که تا ممکن باشد به عبارتی نگویند که اگر او بشنود آزرده شود، و موجب نقص او باشد عرفاً، مثل اینکه بگویند فلان کوره؛ زیرا که به جای این عبارت دیگر می توان گفت که مستلزم تحقیر او نباشد، و بر استثناء این فرد مجملاً بعضی از اخبار معتبره دلالت دارد.

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: غیبت آن است که در حق برادر خود چیزی بگوئی که خدا بر او پوشیده است، اما امری که در او ظاهر باشد مانند حدت و غضب و مبادرت در امور پس آن غیبت نیست، و بهتان آن است که چیزی بگوئی که در او نیست (۱).

ص: ۴۱۵

نهم: غیبت جماعتی است که گناهان را علانیه مرتکب باشند، و تظاهر به آنها نمایند، مانند ارباب مناصب جور که مناصب ایشان فسق است، و علانیه مرتکب آنها هستند، پس اگر همان گناه را که علانیه می کنند، و همه کس می دانند، و ایشان پروائی هم از گفتن دیگران ندارند بگویند، البته غیبت نیست، مثل آنکه بگویند فلان شخص حاکم فلان شهر است، اگر آن شخص بشنود او را خوش می آید.

و در غیبت مأخوذ است که او کراهت داشته باشد، و اگر گناهی را به علانیه کند و از ذکرش آزرده شود، مثل آنکه کسی در مجامع گناهی را می کند و اخفا نمی کند، اما اگر آن گناه را ذکر کنند آزرده می شود، این نیز مشهور آن است که غیبت نیست، اما اگر او را مذمت کنند، و عیبهای دیگرش که مخفی باشد بیان کنند، با آنکه متجاهر به بعضی از کبایر باشد خلاف است، و دور نیست که مذمتش بر آن گناهانی که علانیه می کند توان کردن، هرچند شرایط نهی از منکر متحقق نباشد، اما گناهان مخفیش را ذکر نکردن اولی و احوط است، و بر استثناء این فرد مجمل احادیث بسیار وارد است.

چنانچه به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که: هر که در غیبت کسی او را به چیزی یاد کند که مردم ندانند غیبت کرده است، و اگر او را به چیزی یاد کند که در او نباشد بهتان بر او زده است (۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هر گاه فاسق متجاهر به فسق باشد و علانیه گناه کند، او را حرمت نیست و غیبت او حرام نیست (۲).

ص: ۴۱۶

---

۱- ۱) اصول کافی ۳۵۸/۲ ح ۶.

۲- ۲) بحار الانوار ۲۵۳/۷۵ ح ۳۲.



و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: سه کسند که ایشان را حرمتی نیست: صاحب بدعتی که به خواهش خود بدعتی در دین پیدا کرده باشد، و امام جائز، و فاسقی که علانیه فسق کند (۱).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حرمت فاسق از همه کس کمتر است (۲).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که با مردم معامله کند و ظلم بر ایشان نکنند، و با ایشان سخن گوید و دروغ نگوید، و با ایشان وعده کند و خلف وعده نکند، پس او مروّتش کامل گردیده، و عدالتش ظاهر شده، و برادریش واجب گردیده، و غیبتش حرام گردیده است (۳).

و به سند معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام مثل این مضمون منقول است (۴).

و یک فرد دیگر نزدیک به این فرد علما استثنا کرده اند، که هر گاه دو کس مطلع بر عیب شخصی شده باشند، و آن را با یکدیگر تکرار کنند بدون آنکه ثالثی مطلع شود، اکثر گفته اند که غیبت نیست، و بعضی این را حایز ندانسته، و احتیاط در ترک است.

دهم: آنکه جمعی مطلع شوند بر گناهی که موجب حد و تعزیز شرعی باشد، و عدد ایشان آن قدر باشد که به گواهی ایشان نزد حاکم شرع ثابت شود، جایز است که نزد حاکم شرع شهادت دهند نه نزد سایر ناس و حکام جور.

ص: ۴۱۷

---

۱- ۱) بحار الانوار ۲۵۳/۷۵ ح ۳۳.

۲- ۲) بحار الانوار ۲۴۷/۷۵ ح ۱۱.

۳- ۳) بحار الانوار ۲۵۲/۷۵ ح ۲۶.

۴- ۴) بحار الانوار ۲۵۱/۷۵-۲۵۲ ح ۲۵.

## فصل چهارم: در حکم شنیدن غیبت است

و مشهور میان علما این است که اگر تصدیق کند یا گوش دهد از روی رضا و خواهش، او نیز در گناه مثل غیبت کننده است.

چنانچه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که شنونده غیبت یکی از دو غیبت کننده است.

و ظاهر بعضی از احادیث معتبره و کلام بسیاری از علما آن است که تا ممکن باشد می باید رد آن غیبت بکند، و منع نماید، و برادر مؤمن خود را یاری کند، و اگر نتواند برخیزد، و اگر قدرت بر برخاستن هم نداشته باشد به دل کراهت داشته باشد و راضی به آن نباشد.

چنانچه به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که برادر مؤمن او را نزد او غیبت کنند، و او را به منع کردن غیبت کننده نصرت و یاری کند خدا او را در دنیا و آخرت یاری کند، و هر که او را یاری نکند و دفع غیبت از او نکند و حال آنکه قدرت نصرت و اعانت او داشته باشد، خدا او را پست کند در دنیا و آخرت (۱).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که رد کند غیبت را از عرض برادر مؤمن خود، آن عمل برای او حجابی گردد از آتش جهنم (۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که، حضرت رسول صلی الله علیه و آله

ص: ۴۱۸

---

۱- ۱) بحار الانوار ۲۵۵/۷۵ ح ۳۸.

۲- ۲) بحار الانوار ۲۵۳/۷۵ ح ۳۴.

فرمود: هر که رد کند از عرض برادر مؤمن خود، خدا بهشت را برای او بنویسد البتّه (۱).

و بعضی از علما گفته اند که: هر گاه شخصی غیبت شخصی کند، و ما ندانیم که آن شخص استحقاق غیبت دارد یا نه، جایز نیست که گوینده را نهی کنیم و حکم به فسق او کنیم؛ زیرا که احوال مسلمانان محمول بر صحت است، و گاه باشد که غرض صحیحی در این غیبت داشته باشد، و نهی کردن او ایذاء مسلم است، و تا معلوم نشود که آنچه او می کند فسق است ایذاء او جایز نیست.

و دور نیست که در این باب به تفصیلی قائل توان شد که اگر قائل شخصی باشد که ظاهر احوال او این باشد که غرض صحیحی ندارد منعش توان کرد، و اگر قائل از اهل صلاح و ورع باشد، و بنای اکثر امورش بر تدبیر باشد و محامل صحیح درباره او بسیار باشد، اگر ممکن باشد بر وجه حسنی او را بازدارند که او آزرده نشود، به اینکه توجیهی برای فعل آن شخص غایب پیدا کنند یا به نحو دیگر بکنند، و الا ساکت شوند و حکم به فسق قائل نکنند، و در این باب رعایت احتیاط مهما ممکن از طرفین لازم است، و الله یعلم.

### فصل پنجم: در کفّاره غیبت و توبه از آن است

و شرایطی که در توبه های دیگر معتبر است و گذشت در اینجا نیز معتبر است، و چون حقّ الناس است باید غیبت کننده نزد هر کس که هتک عرض او کرده است تا

ص: ۴۱۹

ممکن باشد او را به ذکر جمیل یاد کند، و آن معایب را از خاطر آنها بدر کند، و در باب ابراء ذمّت از او طلبیدن احادیث مختلفی دارد.

چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: غیبت بدتر از زناست، پرسیدند: چرا یا رسول الله؟ فرمود: زیرا که زناکار توبه می کند و خدا توبه اش را قبول می کند، و غیبت کننده توبه اش مقبول نیست تا آنکه صاحب حق او را حلال کند [\(۱\)](#).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند کفّاره غیبت چیست؟ فرمود: آن است که استغفار کنی از خدا از برای او هرگاه که او را یاد کنی [\(۲\)](#).

و به سند دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: کفّاره غیبت آن است که استغفار کنی از برای کسی که غیبت او کرده ای [\(۳\)](#).

و جمع میان این احادیث به این نحو کرده اند که: اگر صاحب حق شنیده باشد، و ممکن باشد از او ابراء ذمه خواستن می باید طلبید، و اگر نشنیده باشد یا اگر شنیده باشد و ابراء ذمه از او نتوان طلبید، به اینکه مرده باشد یا غایب باشد از برای او استغفار باید کرد، و احتیاط آن است که اگر نشنیده باشد هم از او حلیت بطلبند، مگر آنکه باعث آزرده شدن او شود و ایدای او باشد، و اگر در این صورت مجمل از او ابراء ذمه توان طلبید که او آزرده نشود و نداند احوط آن است که ترک نکند، و الله تعالی اعلم.

ص: ۴۲۰

---

۱-۱) بحار الانوار ۲۵۲/۷۵ ح ۲۷.

۲-۲) اصول کافی ۳۵۷/۲ ح ۴.

۳-۳) بحار الانوار ۲۵۲/۷۵-۲۵۳ ح ۲۹.

و گمان بد بردن به ایشان است

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که مؤمن یا مؤمنه را بهتان زند به چیزی که در او نباشد، حق تعالی او را در طینت خبال بدارد تا از عهده گفته خود بیرون آید، پرسیدند که: طینت خبال چیست؟ فرمود: چرکی است که از فرجهای زناکاران بیرون می آید (۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که بهتان زند بر مؤمنی یا مؤمنه ای، و بگوید در حق او چیزی که در او نباشد، خدا او را روز قیامت بر تلی از آتش نگه دارد تا از عهده سخن خود بدر آید (۲).

و در حدیث دیگر فرمود: زینهار پرهیزید از گمان بد به مردم بردن که گمان بد بدترین دروغهاست (۳).

و به سند معتبر منقول است که: از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند میان حق و باطل چقدر فاصله است؟ حضرت فرمود: چهار انگشت، بعد از آن چهار انگشت را گذاشتند بر میان چشم و گوش و بعد از آن فرمود که: هرچه را به چشم خود می بینی حق است، و آنچه را به گوش خود می شنوی اکثرش باطل است (۴).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هر که متهم دارد برادر مؤمن

ص: ۴۲۱

۱- ۱) اصول کافی ۳۵۷/۲-۳۵۸ ح ۵.

۲- ۲) بحار الانوار ۱۹۴/۷۵ ح ۵.

۳- ۳) بحار الانوار ۱۹۵/۷۵ ح ۸.

۴- ۴) بحار الانوار ۱۹۶/۷۵ ح ۹.

خود را، ایمان در دلش می‌گذارد چنانکه نمک در آب می‌گذارد (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که متهم سازد برادر دینی خودش را، حرمت ایمانی از میان ایشان زایل می‌گردد (۲).

و به سندهای معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که: کارهای برادر مؤمن خود را بر محمل نیک حمل کن تا وقتی که دیگر محملی نیابی، و گمان بد مبر به کلمه ای که از برادر مؤمنت صادر شود تا محمل خیری از برایش یابی (۳).

و در حدیث دیگر فرمود که: از برای کارهای برادر خود عذری طلب کن، پس اگر عذری نیابی باز طلب کن شاید بیابی (۴).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: تعجیل مکنید در حکم کردن به بدی شیعیان ما که اگر یک قدم ایشان می‌لغزد قدم دیگر ایشان ثابت می‌ماند.

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: خوشا حال کسی که مشغول سازد او را عیبهای خود از عیبهای مردم (۵).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: نزدیک ترین احوال آدمی به کفر آن است که با کسی برادری کند در دین، و عیبها و لغزشها و گناهان او را حفظ کند که یک روزی او را بر آنها ملامت کند (۶).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: ای گروهی که به

ص: ۴۲۲

---

۱-۱) اصول کافی ۳۶۱/۲ ح ۱.

۲-۲) اصول کافی ۳۶۱/۲ ح ۲.

۳-۳) اصول کافی ۳۶۲/۲ ح ۳.

۴-۴) بحار الانوار ۱۹۷/۷۵ ح ۱۵.

۵-۵) نهج البلاغه ص ۲۵۵ خطبه ۱۷۶.

۶-۶) اصول کافی ۳۵۴/۲ ح ۱.

زبان مسلمان شده آید، و ایمان به دل شما نرسیده است، مذمت مکنید مسلمانان را، و تتبع عیبهای ایشان مکنید، که هر که تتبع عیبهای مخفی مسلمانان بکند خدا عیبهای او را تتبع کند، و او را رسوا کند اگر چه در میان خانه اش باشد (۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که گناه مؤمنی را فاش کند، چنان باشد که خود آن گناه را کرده باشد، و هر که مؤمنی را بر گناهی سرزنش کند، نمیرد تا مرتکب آن بشود (۲).

و در حدیث دیگر منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که مؤمنی را ملامت و سرزنش کند، خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش و ملامت کند (۳).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: همین بس است عیب از برای آدمی که نظر کند به عیبی چند از مردم که در خودش هست و از آنها غافل است، و ملامت کند مردم را برای امری چند که خود ترک آنها نمی تواند کرد، و آزار کند کسی را که با او همنشینی می کند (۴).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: اگر شخصی بر دست راست تو باشد، و بر امری و رأیی باشد و بر دست چپ تو بیاید در حق او به غیر سخن خیر مگو، و از او بیزاری مجو تا همان سخن را بار دیگر از او نشنوی، به درستی که دلها در میان دو انگشت از انگشتان قدرت خداست، به هر نحو که می خواهد می گرداند، یک ساعت چنان و یک ساعت چنین، و بسیار است که بنده توفیق خیری می یابد.

ص: ۴۲۳

---

۱-۱) اصول کافی ۳۵۴/۲ ح ۲.

۲-۲) اصول کافی ۳۵۶/۲ ح ۲.

۳-۳) اصول کافی ۳۵۶/۲ ح ۱.

۴-۴) اصول کافی ۳۱۵/۲ ح ۱۵.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که نفس خود را دشمن دارد نه مردم را خدا او را از ترس عظیم قیامت ایمن گرداند.

بدان که گمان بد به مردم بردن بد است، و خود را در مواضع تهمت داشتن و در معرض گمانهای بد مردم در آوردن بد است. چنانچه به سند معتبر منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: پدرم می فرمود: ای فرزند هر که با مصاحب بد مصاحبت می کند سالم نمی ماند، و هر که در جای بد داخل می شود متهم می گردد، و هر که زبان خود را مالک نیست پشیمانی می کشد (۱).

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در هنگام وفات وصیت فرمود: ای فرزند زینهار پرهیز از محللای تهمت، و از مجالسی که گمان بد به اهلش می برند، به درستی که همنشین بد فریب می دهد کسی را که با او می نشیند (۲).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: سزاوارترین مردم به تهمت کسی است که با اهل تهمت همنشینی می کند (۳).

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: هر که خود را در محلّ تهمت بدارد ملامت نکند کسی را که گمان بد به او می برد (۴).

و بر این مضمون احادیث بسیار است.

ص: ۴۲۴

---

۱-۱) بحار الانوار ۹۰/۷۵ ح ۱.

۲-۲) بحار الانوار ۹۰/۷۵ ح ۲.

۳-۳) بحار الانوار ۹۰/۷۵ ح ۳.

۴-۴) بحار الانوار ۹۰/۷۵ ح ۴.



که منشأ اصلی غیبت در اکثر ناس همین است. بدان که حسد بدترین صفات ذمیه نفسانی است، و اوّل معصیتی که حق تعالی را در زمین کردند معصیت شیطان بود که باعث حسد بود. و مشهور این است که اظهارش از گناهان کبیره است، و منافی عدالت است، و اصلش از گناهان قلب و امراض نفس است، و آدمی در دنیا نیز به اصل این خصلت معذب است، و اکثر ملکات بد چنین است که آدمی قطع نظر از عقوبت آخرت در دنیا نیز به آن معذب است.

و حسد آن است که زوال نعمت را از محسود خواهد، و اگر از برای خود مثل آنچه او دارد یا بیشتر خواهد و از داشتن او مضایقه نداشته باشد این غبطه است، و اگر در صفات حسنه باشد ممدوح است، و صاحب حسد چون زوال نعمت را از محسود می خواهد، هر کس را که در نعمتی می بیند آزرده است از اینکه این نعمت را او چرا دارد، و این ممکن نیست که نعمت خدا را از همه کس برطرف شود؛ لہذا او همیشه از خلق بد خود در شکنجه و محنت است.

و همچنین صاحب حرص می خواهد که جمیع مالهای عالم از او باشد، و این مطلب هرگز او را میسر نیست؛ لہذا پیوسته در الم است و صاحب خلق بد پیوسته با خلق در منازعه است، و این میسر نمی شود که همیشه او غالب باشد؛ لہذا پیوسته در تعب است، و جمیع اخلاق سیئه چنین اند.

و صاحب حسد باید تفکر نماید که صاحبان نعمتها از مقدار او چیزی کم نکرده اند، و خداوندی که آن نعمت ها را به آنها داده است قادر است که اضعاف آن نعمتها را به او دهد بی آنکه از آنها چیزی کم کند، و بداند که خیر او در آنها نبوده که به او نداده است، و اگر به او میداد از برای او وبال بود، و فکر کند که این حسد بردن

و غم خوردن به محسود او هیچ ضرر نمی رساند، و ضرر دنیا و عقبا به خودش می رسد، و با این تفکرات صحیح به خدا متوسل شود، و با نفس معارضه و مجادله کند تا حق تعالی او را از این صفت ذمیمه نجات بخشد، که هیچ صفت به حسب عقل و شرع از این بدتر نیست.

چنانچه به سندهای معتبر از ائمه صلوات الله علیهم منقول است که: حسد ایمان را می خورد چنانچه آتش هیزم را می خورد (۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: حق تعالی به حضرت موسی و حی فرمود: ای پسر عمران حسد مردم مبر بر آنچه عطا کرده ام ایشان را از فضل خود، و نظر خود را به سوی آنها میفکن، و نفس خود را از پی آنها مفرست؛ به درستی که کسی که حسد مردم می برد دشمن نعمتهای من، و منع کننده قسمتتهای من است، که قسمت کرده ام میان بندگان خود، و کسی که چنین باشد من از او نیستم و او از من نیست (۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: مؤمن غبطه می کند اما حسد نمی برد، و منافق حسد می برد و غبطه نمی کند (۳).

و در حدیث دیگر فرمود: حضرت لقمان پسر خود را وصیت فرمود که: حسود را سه علامت است: چون غایب شد غیبت می کند، و چون حاضر شد تملق می کند، و چون مصیبتی به محسود رسید شماتت می کند (۴).

و در حدیث دیگر فرمود که: حسود را راحت نمی باشد (۵).

ص: ۴۲۶

۱-۱) اصول کافی ۳۰۶/۲ ح ۱ و ۲.

۲-۲) اصول کافی ۳۰۷/۲ ح ۶.

۳-۳) اصول کافی ۳۰۷/۲ ح ۷.

۴-۴) بحار الانوار ۲۵۱/۷۳ ح ۱۱.

۵-۵) بحار الانوار ۲۵۲/۷۳ ح ۱۲.

یا أباذر لا یدخل الجنه قنات، قلت، و ما القنات؟ قال: النمام.

یا أباذر صاحب النمیمه لا یستریح من عذاب الله عزّ و جلّ فی الآخره.

ای ابوذر داخل بهشت نمی شود قنات، ابوذر پرسید: کیست قنات؟ فرمود: نمام و سخن چین که سخنهاى مردم را نزد دیگران نقل کند تا در میان ایشان عداوت پیدا کند.

ای ابوذر صاحب نیمه و سخن چین راحت نمی یابد از عذاب خدا در آخرت.

به سند صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که به صحابه فرمودند:

می خواهید خبر دهم شما را به بدترین شما؟ گفتند: بلی یا رسول الله، فرمود:

جماعتی اند که راه می روند در میان مردم به سخن چینی، و جدائی می افکنند میان دوستان، و طلب می کنند عیبهای برای جماعتی که بری اند از عیب (۱).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: بهشت حرام است بر سخن چینانی که در میان مردم نمامی می کنند (۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چهار کسند داخل بهشت نمی شوند: کاهن که خبر از جن می دهد، و منافق، و کسی که مداومت کند بر خوردن شراب، و سخن چین (۳).

و در حدیث دیگر فرمود: حضرت موسی در حالی که با خداوند خود مناجات

ص: ۴۲۷

---

۱-۱) اصول کافی ۳۶۹/۲ ح ۱.

۲-۲) اصول کافی ۳۶۹/۲ ح ۲.

۳-۳) بحار الانوار ۲۶۳/۷۵ ح ۱.

می فرمود، نظر کرد شخصی را در زیر عرش الهی دید، گفت: پروردگارا این کیست که عرش تو بر او سایه کرده است؟ خطاب رسید این نیکوکار بود به پدر و مادر و تمامی نمی کرد (۱).

و به سند معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از سخن چینی، و گوش دادن به آن، و فرمود: نَمَام داخل بهشت نمی شود، و فرمود: حق تعالی بهشت را حرام کرده است بر کسی که مَنّت بر مرد بسیار گذارد، و بر بخیل، و بر نَمَام (۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سه کسند که داخل بهشت نمی شوند: کسی که خون مسلمانان را ریزد، و شراب خوار، و سخن چین (۳).

و به سند صحیح منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: شب معراج زنی را دیدم که سرش مانند سر خوک بود، و بدنش مانند خر، و به هزار نوع از عذاب معذب بود، صحابه پرسیدند: عمل آن زن چه بود که مستحق آن عذاب شده بود؟ فرمود: سخن چین و دروغگو بود (۴).

يا اباذر من كان ذا وجهين و لسانين في الدنيا، فهو ذو لسانين في النار.

ای ابوذر هر که صاحب دو رو و دو زبان باشد در دنیا، پس او صاحب دو زبان یا دو رو خواهد بود در آتش جهنم.

ص: ۴۲۸

---

۱- ۱) بحار الانوار ۲۶۳/۷۵ ح ۲.

۲- ۲) بحار الانوار ۲۶۴/۷۵ ح ۴.

۳- ۳) بحار الانوار ۲۶۴/۷۵ ح ۵.

۴- ۴) بحار الانوار ۲۶۴/۷۵ ح ۷.

بدان که از جمله منافقان آن است که با مردم به زبان نیک و روی خوش ملاقات نمایند، و اظهار محبت کنند، و در غیبت ایشان در مقام عداوت باشند، و مذمت ایشان کنند، و این خسیس ترین صفات ذمیه است.

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: بد بنده ای است بنده ای که مصاحب دو رو و دو زبان باشد، و در حضور مبالغه نماید در مدح، و در غیبت گوشت او را خورد، و اگر عطائی به او کنند حسد برد، و اگر به بلائی مبتلا شود او را واگذارد و یاری او نکند (۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که ملاقات کند مسلمانان را به دو رو و دو زبان، چون در صحرای محشر حاضر شود دو زبان از آتش داشته باشد (۲).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: آدم دو رو در قیامت می آید یک زبان از پشت سر و یک زبان از پیش رو و آویخته، که از هر دو زبانش آتش شعله کشد تا آتش در بدنش افتد، بعد از آن ندا کنند در آن صحرا: این است که در دنیا دو رو و دو زبان داشت تا روز قیامت به این صفت معروف شود (۳).

و در حدیث دیگر منقول است که: حق تعالی به حضرت عیسی علیه السلام وحی فرمود: یا عیسی باید که زبان تو در آشکار و نهان یکی باشد، و همچنین دلت باید یکی باشد، تو را می ترسانم از بدیهای نفس خودت، و من عالمم به بدیهای نفس، سزاوار نیست دو زبان در یک دهان، و دو شمشیر در یک غلاف، و دو دل در یک

ص: ۴۲۹

---

۱-۱) اصول کافی ۳۴۳/۲ ح ۲.

۲-۲) اصول کافی ۲۴۳/۲ ح ۱.

۳-۳) بحار الانوار ۲۰۳/۷۵ ح ۵.

یا أباذر المجالس بالأمانه، و افشاء سرّ أخیک خیانه، فاجتنب مجلس العشیره.

ای ابوذر مجالس می باید به امانت باشد، و حرفی که در آنجا مذکور شود و احتمال ضرری نسبت به صاحبان مجلس داشته باشد نقل کردن آن حرف نباید در جائی نقل کنند، و افشا کردن سرّی که برادر مؤمن در پنهانی به تو گفته باشد و راضی به نقل آن نباشد خیانت است، پس اجتناب کن در فاش کردن راز برادر خود، و اجتناب کن از مجلسی که خویشان با یکدیگر می نشینند و بد مردم را می گویند، یا افتخار به پدران می کنند، یا به نفاق با یکدیگر می نشینند، و چون جدا شدند راز یکدیگر را فاش می کنند.

بدان که از آداب مجالس و مصاحبتها آن است که رازهای آن مجلس را فاش نکنند که مفسد عظیمه بر این مترتب می شود، و حرفهای مخفی در میان مصاحبان بسیار می گذرد که اعتماد بر دوستی و آشنائی کرده از یکدیگر مخفی نمی دارند، و گاه باشد که ذکرش موجب قتل نفوس و تلف اموال و احداث عداوتهای عظیم شود، و این نیز قسمی است از سخن چینی.

و همچنین سرّی که برادر مؤمنی به این کس بسپارد امانتی است از او، و آن را نقل کردن بدترین خیانتهاست؛ زیرا چنانچه تو سرّ برادر خود را نگاه نداشتی آن دیگر هم سرّ تو را نگاه نخواهد داشت، و آن دوست را هم دوستی است، و دوست گاه باشد که دشمن این کس باشد، و در اندک زمانی سخن فاش می شود. بلی اگر

ص: ۴۳۰

غرض دینی متعلق باشد به ذکر کردن آنچه در آن مجلس گذشته است جایز است نقل کردن.

چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: آنچه در مجالس می گذرد امانت است مگر سه مجلس: مجلسی که در آن خونی به حرام ریخته شود، و مجلسی که در آن فرج حرامی را حلال کنند، و مجلسی که در آن مالی را به ناحق و حرام ببرند (۱).

و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است: سه کس اند که در سایه عرش الهی اند در روزی که به غیر سایه عرش سایه ای نیست: شخصی که برادر مؤمن خود را کخدا کند، یا او را خادمی بدهد، یا سرّی از اسرار او را بپوشاند (۲).

و بدان که چنانچه کتمان اسرار مؤمنان لازم است، کتمان اسرار خود نیز لازم است، و مردم را بر امور مخفی خود که از افشای آنها خوف ضرری باشد زود به زود مطلع نمی باید کرد، و به هر دوستی اعتماد نمی توان کرد.

چنانچه به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که: هر که سرّ خود را پنهان داشت اختیار به دست اوست، و هر سرّی که از دو کس تجاوز کرد فاش می شود (۳).

و بعضی گفته اند که: مراد آن است که هر سرّی که از دو لب آدمی گذشت فاش می شود.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: به بعضی از اصحاب خود فرمود:

مطلع مکن دوست خود را بر سرّ خود، مگر بر چیزی که اگر دشمنت بداند به تو

ص: ۴۳۱

---

۱-۱ بحار الانوار ۴۶۵/۷۵ ح ۷.

۲-۲ بحار الانوار ۷۰/۷۵ ح ۱۰.

۳-۳ بحار الانوار ۶۸/۷۵ ح ۱.

ضرر نرسد؛ زیرا که دوست یک روزی دشمن می شود (۱).

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که: با دوست خود به همواری دوستی کن شاید که روزی دشمن شود، و با دشمن خود به همواری دشمنی کن شاید که روزی دوست تو بشود (۲).

یا أباذر تعرض من أعمال أهل الدنيا على الله من الجمعة الى الجمعة في يومين الاثنين و الخميس، فيغفر كل عبد مؤمن الا عبدا كانت بينه و بين أخيه شحنا، فيقال: اتركوا عمل هذين حتى يصلحا.

یا أباذر ایاک و هجران أخیک، فانّ العمل لا يتقبل مع الهجران.

یا أباذر أنهاک عن الهجران، و ان كنت لا بدّ فاعلا فلا تهجره ثلاثة أيام کملا، فمن مات فيها مهاجرا لأخيه كانت النار أولى به.

ای ابوذر عرض می کنند اعمال اهل دنیا را بر خدا آنچه کرده اند از جمعه تا جمعه در هر روز دوشنبه و روز پنجشنبه، پس می آرزند گناه هر بنده مؤمنی را مگر بنده ای که میان او و برادر مؤمنش کینه و عداوتی بوده باشد، پس می گویند:

و اگذارید عمل این دو مؤمن را تا با یکدیگر صلح کنند، و کینه از میان ایشان برطرف شود.

ای ابوذر بپرهیز از دوری کردن از برادر مؤمن خود به آزرده گی، به درستی که با هجران و دوری از برادر مؤمن عملی مقبول نمی شود.

ای ابوذر تو را نهی می کنم از هجران از برادر مؤمن، و اگر به ناچار دوری کنی تا

ص: ۴۳۲

---

۱-۱) بحار الانوار ۷۱/۷۵ ح ۱۲.

۲-۲) بحار الانوار ۱۷۷/۷۴ ح ۱۴.



سه روز تمام مکن، و کسی که سه روز از برادر خود به خشم و غضب کناره کند، و در آن سه روز به آن حال بمیرد آتش جهنم اولاست به او.

و به سند معتبر منقول است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: می خواهید خبر دهم شما را به بدترین مردم؟ گفتند: بلی یا رسول الله، فرمود: بدترین مردم کسی است که مردم را دشمن دارد و مردم او را دشمن دارند (۱).

و به سند دیگر منقول است که امیر المؤمنین علیه السلام به فرزندان خود فرمود: ای فرزندان زینهار بپرهیزید از دشمنی کردن با مردم؛ زیرا که ایشان از دو قسم بیرون نیستند: یا عاقلی است که مکر می کند به شما و شما را به مکر مغلوب می گرداند، یا جاهلی است که به زودی در برابر معارضه و سفاهت می کند (۲).

و در حدیث دیگر وارد است که: چهار چیزند که اندک آنها بسیار است: آتش اندکی از آن بسیار است، و خواب اندکی از آن بسیار است، و بیماری اندکی از آن بسیار است، و عداوت اندکی از آن بسیار است (۳).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که هم و اندوه او بسیار است بدنش پیوسته بیمار است، و هر که خلقش بد است خودش پیوسته در عذاب است، و هر که با مردم منازعه بسیار می کند مرّوت و انسائیتش برطرف می شود، و کرامت و عزّتش زائل می گردد، بعد از آن فرمود: پیوسته جبرئیل مرا نهی می کرد از منازعه کردن با مردم، چنانچه نهی می کرد از شراب خوردن و بت پرستیدن (۴).

و در حدیث دیگر فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله

ص: ۴۳۳

۱-۱) بحار الانوار ۲۱۰/۷۵.

۲-۲) بحار الانوار ۲۰۹/۷۵ ح ۱.

۳-۳) بحار الانوار ۲۱۰/۷۵ ح ۲.

۴-۴) بحار الانوار ۲۱۰/۷۵ ح ۴.

فرمود: جبرئیل مرا وصیتی کرد که زینهار با مردم مخاصمه و منازعه مکن که عیبها را ظاهر می کند، و عزت را برطرف می کند (۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: هجرت و دوری بیش از سه روز نمی باشد (۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: دو کس جدا نمی شوند از یکدیگر مگر آنکه یکی مستوجب بیزاری از رحمت خدا و لعنت الهی می گردد، و گاه باشد که هر دو مستحق گردند، شخصی عرض کرد: فدای تو کردم مظلوم چرا مستحق لعنت گردد؟ فرمود: زیرا که برادر مؤمن خود را نمی خواند به صلّه و احسان، و از سخن زشت او تغافل نمی کند، از پدرم شنیدم می فرمود: چون دو کس با یکدیگر منازعه کنند، و یکی بر دیگری جور و زیادتی کند، باید که مظلوم برگردد به سوی آن دیگری که بر او ظلم کرده است، و بگوید: ای برادر مؤمن بر تو ظلم کرده ام تا هجران از میان او و برادر مؤمنش قطع شود، به درستی که حق تعالی حکم کننده عادل است، و حق مظلوم را از ظالم خواهد گرفت (۳).

و در حدیث دیگر فرمود: که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر دو مسلمان که از یکدیگر دوری کنند و سه روز بر آن حال بمانند و صلح نکنند از اسلام بدر می روند، و از میان ایشان ولایت برطرف می شود، و هر یک از ایشان که سبقت گیرد در سخن گفتن با برادرش روز قیامت زودتر داخل بهشت می شود (۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: پیوسته شیطان خوشحال است مادام که دو مسلمان از یکدیگر کناره می گیرند، چون با یکدیگر ملاقات

ص: ۴۳۴

۱-۱) بحار الانوار ۲۱۰/۷۵ ح ۳.

۲-۲) اصول کافی ۳۴۴/۲ ح ۲.

۳-۳) اصول کافی ۳۴۴/۲ ح ۱.

۴-۴) اصول کافی ۳۴۵/۲ ح ۵.

کردند زانوهایش به لرزه می آید، و بندهایش از هم جدا می شود، و فریاد می کند وای بر من این چه مصیبت بود که به من وارد آمد (۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: صدقه ای که خدا آن را دوست می دارد اصلاح مردم است هنگامی که فساد و نزاع در میان ایشان باشد، و نزدیک گردانیدن ایشان است به یکدیگر هنگامی که از هم دوری کنند (۲).

و در حدیث دیگر فرمود که: در میان دو کس اصلاح کنم نزد من بهتر است از اینکه دو دینار تصدق نمایم (۳).

یا أباذر من أحب أن يتمثل له قياما، فليتوب مقلده من النار.

یا أباذر من مات و فی قلبه مثقال ذره من کبر لم یجد رائحه الجنه، الا أن یتوب قبل ذلك، فقال رجل: یا رسول الله انی لیعجبنی الجمال حتی وددت أن علاقته سوطی و قبال نعلی حسن، فهل یرهب علی ذلك؟ قال: کیف تجد قلبک؟ قال: أجده عارفا للحق مطمئنا الیه، قال: لیس ذلك بالكبر، و لكن الکبر أن تترك الحق، و تتجاوزه الی غیره، و تنظر الی الناس، و لا ترى أن أحدا عرضه کعرضک و لا دمه کدمک.

یا أباذر أكثر من یدخل النار المستکبرون، فقال رجل: و هل ینجو من الکبر أحد یا رسول الله؟ قال: نعم من لبس الصوف، و ركب

ص: ۴۳۵

۱-۱) اصول کافی ۲/۳۴۶ ح ۷.

۲-۲) اصول کافی ۲/۲۰۹ ح ۱.

۳-۳) اصول کافی ۲/۲۰۹ ح ۲.

الحمار، و حلب العنز، و جالس المساكين.

يا أباذر من حمل بضاعته، فقد برئ من الكبر، يعنى ما يشتري من السوق.

يا أباذر من جرّ ثوبه خيلاء لم ينظر الله عزّ و جلّ اليه يوم القيامة.

يا أباذر من رفع ذيله و خصف نعله و عفر وجهه، فقد برئ من الكبر.

يا أباذر من كان له قميصان، فليلبس أحدهما و ليلبس فى الآخر أخاه.

يا أباذر سيكون ناس من امتى يولدون فى النعيم و يغذون به، و همّتهم ألوان الطعام و الشراب، و يمدحون بالقول، اولئك شرار امتى.

يا أباذر من ترك لبس الجمال و هو يقدر عليه تواضعا لله عزّ و جلّ، فقد كساه الله الكرامه.

يا أباذر طوبى لمن تواضع لله تعالى فى غير منقصه، و أذلّ نفسه فى غير مسكنه، و أنفق مالا - جمعه فى غير معصيه، و رحم أهل الذلّ و المسكنه، و خالط أهل الفقه و الحكمة، طوبى لمن صلحت سريرته، و حسنت علانيته، و عزل عن الناس شرّه، طوبى لمن عمل بعلمه، و أنفق الفضل من ماله، و أمسك الفضل من قوله.

يا أباذر البس الخشن من اللباس، و الصفيق من الثياب لئلاّ تجد الفخر فيك مسلكا.

ای ابوذر هر که دوست دارد که مردم در برابرش بایستند، پس جای خود را در آتش جهنم مهیا کند، و بداند که از اهل جهنم است.

ای ابوذر هر که بمیرد و در دلش به قدر سنگینی ذره ای از کبر باشد نشنود بوی بهشت را، مگر آنکه پیش از مردن توبه کند، شخصی گفت: یا رسول الله مرا خوش می آید جمال و دوست می دارم زینت را، حتی آنکه می خواهم علاقه تازیانه ام و بند نعلم نیکو باشد، آیا به سبب این حال بر من خوف این هست که تکبر داشته باشم؟ حضرت فرمود: دل خود را چگونه می یابی؟ گفت: دل خود را عارف و دانا می یابم به حق، و اطمینان و قرار دارد به سوی حق، و از قبول حق ابا ندارد، و شک و تزلزل در آن نیست، فرمود: پس این حال کبر نیست، و لیکن کبر آن است که حق را ترک کنی، و از حق در گذری به سوی غیر حق، و نظر کنی به مردم و چنین دانی که هیچ کس عرضش مثل عرض تو نیست، و خونس مثل خون تو نیست، یعنی خود را در هر باب بر مردم زیادتی دهی، و مردم را حقیر شماری.

ای ابوذر اکثر جماعتی که داخل آتش جهنم می شوند متکبرانند، پس شخصی عرض کرد که: آیا از کبر کسی نجات دارد یا رسول الله؟ فرمود: بلی کسی که پشم بپوشد، و بر الاغ سوار شود، و بز را به دست خود بدوشد، و با مسکینان و فقیران همنشینی کند.

ای ابوذر هر که بضاعت خود را - یعنی چیزی که از بازار برای عیال خود می خرد - خود ببرد بری می شود از تکبر.

ای ابوذر هر که جامه خود را بر زمین بکشد از روی خیلا و تکبر، حق تعالی نظر رحمت به سوی او نکند در قیامت.

ای ابوذر هر که دامن جامه اش را بردارد به اینکه جامه را کوتاه بدوزد، یا اگر بلند باشد بر زند و بر زمین نکشد، چنانکه متکبران عرب می کرده اند، و نعلش را پینه

بزند، و رویش را نزد خدا بر خاک بمالد، بری می شود از کبر.

ای ابوذر هر که دو پیراهن داشته باشد، باید یکی را خود بپوشد، و یکی را به برادر مؤمن خود بپوشاند.

ای ابوذر زود باشد که جمعی در میان امت من به هم رسند که در نعمت و لذت متولد شوند، و به غذاهای لذیذ و نعمتها نشو و نما کنند، و همت ایشان مصروف باشد بر تحصیل کردن و خوردن الوان طعامها و شربتها، و مردم ایشان را به سخنان و اشعار مدح نمایند، ایشان بدان امت منند.

ای ابوذر هر که ترک نماید جمال و زینت را، و حال آنکه قدرت بر آن داشته باشد از روی تواضع و فروتنی از برای خداوند عزیز جلیل، خدا بر او حله کرامت بپوشاند.

ای ابوذر خوشا حال کسی که تواضع و شکستگی کند از برای خدا نزد مردم بی آنکه او را منقصبه ای باشد، و نقص دنیائی باعث آن شکستگی شده باشد، یا بدون آنکه در آن تواضع نقصی در دین او به هم رسد، یا بدون آنکه مذلتی در آن شکستگی برای او باشد، یا بدون آنکه خیانتی کرده باشد و به آن سبب تذلل نماید و ذلیل گرداند نفس خود را، نه مذلتی که از راه مسکنت و احتیاج باشد، و انفاق کند و صرف نماید مالی را که جمع کرده باشد در طاعت خدا، و رحم کند بر اهل مذلت و خواری و مسکنت، و مخالطه و مصاحبت کند با اهل فقه و دانش و حکمت، خوشا حال کسی که به صلاح و نیکی باشد پنهان او و نیکو باشد علانیة او، دور گرداند از مردم شرّ و بدی و ضرر خود را، خوشا حال کسی که عمل نماید به علم خود، و انفاق نماید زیادتى مال خود را در راه خدا، و نگاه دارد زیادتى سخن خود را.

ای ابوذر لباسهای درشت بپوش، و جامه های گنده دربر کن تا فخر و تکبر به تو راه نیابد.

چون اکثر مطالب این فقرات شریفه سابقاً به وضوح پیوسته بقیه مطالب را به نور چند مصباح ایضاح می نماید.

### مصباح اول: در مذمت تکبر است

قدری از این مطلب در بیان معنی تواضع مذکور شد، بدان که تکبر بدترین صفات ذمیمه است، و موجب مذلت دنیا و آخرت می گردد، و کفر و عناد کفار هر قومی از روی تکبر صادر شده است، و اول معصیتی که خدا را کردند معصیت شیطان بود که تکبر کرد از سجده حضرت آدم و ملعون ابد شد.

چنانچه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه قاصعه می فرماید: حمد و سپاس خداوندی را که لباس خود گردانید عزت و کبریا را، و این دو صفت را از برای خود اختیار نمود، و قورق خود گردانید و بر غیر خود حرام کرد، و این دو صفت را از برای خود برگزید، و لعنت خود را مقرر ساخت برای کسی از بندگان که با او در این دو صفت منازعه نماید.

پس اول مرتبه در این باب ملائکه را امتحان فرمود، با اینکه عالم بود به آنچه در دلهای ایشان مخفی بود پس فرمود: من بشری خلق می کنم از گل، پس هرگاه خلقت او را درست کنم، و از روح خود بدمم در او، همه از برای او سجده کنید از روی تعظیم، پس ملائکه همه سجده کردند، به غیر ابلیس که حمیت او را دریافت، و افتخار کرد بر آدم به خلق خود، و تعصب کرد بر آدم به اصل خود که اصل من از آتش است، و اصل آدم از خاک است، و من از او بهترم، پس و الله که او پیشوای متعصبان شد، و سلف متکبران گردید، که اول مرتبه اساس تعصب را او

گذاشت، و با خدا نزاع کرد در رداء تجبیر که مخصوص خداست، و پوشید لباس تعزز را و از سر افکند قناع تذلل و انقیاد را، آیا نمی بینید که او را به سبب تکبر حقیر کرد، و به سبب ترفع او را پست کرد، و در دنیا او را ملعون گردانید، و در آخرت آتش جهنم از برای او مهیا نمود. و اگر خدا می خواست که آدم را از نوری خلق کند که روشنی او دیده ها را خیره کند، و ضیاء او عقلها را حیران گرداند، و بوی خوش او نفسها را تنگ کند می توانست کرد، و اگر چنین می کرد هر آینه گردنها برای او خاضع می گردید، و اطاعت بر ملائکه آسان می شد، و لیکن حق تعالی ابتلا می فرماید خلقتش را به بعضی از چیزها که اصلش و علتش بر ایشان مخفی است، تا آنکه با آزمایش مطیع و عاصی از یکدیگر جدا شوند، و تکبر از ایشان زایل گردد، و خیلا از ایشان دور شود.

پس عبرت بگیرید به آنچه حق تعالی به ابلیس کرد به سبب تکبر در هنگامی که نافرمانی کرد عمل طویل و سعی بسیار او را حبط کرد، با آنکه شش هزار سال عبادت خدا کرده بود، پس کی سالم می ماند بعد از شیطان با آن عبادت اگر مثل تکبر او را به عمل آورد.

پس حذر نمائید از این دشمن خدا که شما را به بلای خود مبتلا گرداند، و پرهیزید از مکرها و حيله های او، و تذلل و اطاعت را بر سر خود بگیرید، و تعزز و تجبیر را در زیر پای خود در آورید، و تکبر را از گردن خون بیفکنید، و تواضع را صلاح و حربۀ خود کنید در دفع دشمن خود شیطان و لشکرهای او، به درستی که او را از هر اُمّیتی لشکرها و اعوان و پیادگان و سواران هست، و مباشید از قبیل قایل که تکبر کرد بر برادر خود بدون فضیلتی که خدا از برای او مقرر ساخته باشد، بلکه عظمت را بر خود بست، و حسد برادر خود برد، و حمیت در دلش غضب را برافروخت، و شیطان باد کبر در دماغش دمید تا برادر خود را کشت، و به ندامت



ابدی گرفتار شد، و گناه کشندگان را تا روز قیامت بر خود لازم گردانید.

پس از خدا بترسید، و دشمنی با نعمتهای خدا مکنید، و حسد مبرید بر فضل صاحبان فضل، و عبر بگیریید به آنچه رسید به متکبران امتهای پیش از غضبها و عذابهای الهی، و پند بگیریید از قبرهای ایشان که روها و پهلوهای ایشان را به خاک گذاشته اند، و پناه بگیریید به خدا از چیزهایی که موجب کبر است، چنانچه از بلاهای دهر پناه می گیریید.

به درستی که اگر خدا رخصت تکبیر برای احدی از خلقش می داد، هر آینده از برای پیغمبران و رسولانش رخصت می فرمود، و لیکن حق سبحانه و تعالی تکبیر را از برای ایشان نپسندیده، و تواضع و فروتنی از برای ایشان پسندیده، پهلوهای روی خود را بر زمین می گذاشتند، و روی خود را نزد خدا بر خاک می مالیدند، و بال مرحمت و مسکنت برای مؤمنان می گسترانیدند.

و جماعتی بودند که در زمین ایشان را ضعیف می شمردند، و خدا ایشان را ممتحن ساخته بود به گرسنگی، و مبتلا ساخته بود به مشقتها، و به محنت می داشت ایشان را بترس و بیم از دشمنان، و در بوتۀ مکروهات ایشان را مصفّی و خالص می گردانید، پس خوشنودی و غضب خدا را از مردم به بسیاری مال و فرزندان می دانید؛ زیرا که غنا و توانگری فتنۀ الهی است، و فقر و درویشی امتحان خداست، به درستی که حق تعالی امتحان می فرماید بندگان متکبرش را به دوستان خود که در نظر ضعیف و حقیر می نمایند.

و به تحقیق که موسی بن عمران و برادرش هارون داخل شدند بر فرعون، و پیراهن های پشم پوشیده بودند، و عصاها در دست داشتند، پس شرط کردند از برای او که اگر مسلمان شود ملکش باقی و عزّتش دائمی باشد، فرعون گفت:

تعجب نمی کنید از این دو مرد ضعیف که از برای من شرط دوام عزّت و بقای ملک

می کنند، و خود با این حالند از فقر و مذلت، چرا دست رنجهای طلا در دست ندارند، چون طلا و جمع کردن آن در نظرش عظیم بود، و جامهٔ پشم و پوشیدن آن در دیده اش حقیر می نمود.

و اگر حق تعالی می خواست در هنگامی که پیغمبرانش را مبعوث می کرد از برای ایشان گنجها و معدنهای طلا بگشاید، و باغها و بوستانها به ایشان عطا فرماید که مرغان آسمان و وحشیان زمین را بر ایشان جمع آورد، هرآینه می کرد، و اگر چنین می کرد ابتلا و امتحان برطرف می شد، و استحقاق جزا نمی ماند، و آنها که قبول رسالتهای ایشان می کردند اجرهای امتحان کرده شدگان را نمی داشتند، و مؤمنان استحقاق ثوابهای نیکوکاران نمی افتند.

و لیکن خدا پیغمبران را با عزمهای قوی فرستاد، و به حالی ایشان را داشت که به ظاهر در نظرها ضعیف نمایند، با قناعتی که دیده ها و دلها پر بود از بی نیازی ایشان، و با فقری که گوشها و چشمها مملو بود از محنتهای ایشان، و اگر پیغمبران صاحب قوتی می بودند که هیچ کس ضرر ایشان نتواند کرد، و با عزت و غلبه می بودند که مغلوب هیچ کس نتوانند شد، و ملک و پادشاهی می داشتند که مردم گردنها به سوی آن دراز کنند، و به طمع مال و عزت از اطراف عالم به سوی آن پادشاهی بار بندند، هرآینه اطاعت ایشان بر خلق بسیار آسان بود، و از تکبر کردن ایشان دور بود، و ایمان می آوردند یا از ترسی که ایشان را قهر می نمود، یا از طمع و رغبتی که ایشان را مایل می کرد، پیش نیتها برای خدا خالص نمی شد، و حسنات میان رضای خدا و خواهشهای نفس مشترک می بود.

و لیکن حق تعالی می خواست که متابعت پیغمبران او، و تصدیق به کتابهای او، و خشوع نزد ذات مقدّس او، و شکستگی در اطاعت امر او، و منقاد شدن نزد طاعت او، امری چند باشد مخصوص او و خالص از برای او که شائبهٔ دیگر به آنها

مخلوط نشود، و هر چند امتحان و اختبار بیشتر است ثواب و جزا عظیم تر است.

نمی بینید که حق سبحانه و تعالی اولین و آخرین را از آدم تا خاتم امتحان کرده است به سنگی چند که ضرر و نفعی به ظاهر نمی رسانند، و نمی بینند و نمی شنوند، و آنها را خانه خود نام کرده و محترم گردانیده، و بقای آنها را موجب صلاح خلائق گردانیده، و آن خانه را در سنگستانی گذاشته از همه جای زمین ناهموارتر، در درّه بسیار تنگ، در میان کوههای درشت و ریگهای نرم که عبور از هر دو مشکل است، و چشمه ها و چاه های کم آب، و شهرهای دور از یکدیگر که در آن وادی هیچ حیوانی نشو و نما نمی تواند کرد.

پس امر کرد حق تعالی آدم و ذریتش را که متوجه آن خانه شوند در هر جا که باشند، و قطع کنند بیابانهای خالی و درّه های عمیق را بر پای خود ژولیده مو و گرد آلوده بر گرد آن خانه بدونند و طواف کنند، در حالتی که جامه های معتاد خود را کنده باشند، و به دراز کردن موهای مختلف خود را قبیح کرده باشند، و این ابتلائی است عظیم، و امتحانی است دشوار که حق تعالی آن را سبب رحمت و وسیله جنت خود کرده است، و اگر می خواست بیت الحرام و مشاعر عظام را در میان باغستانها و نهرها و زمینهای نرم و هموار قرار دهد، که اشجارش بسیار و میوه هایش نزدیک، و شهرها و بناهایش متصل به یکدیگر باشد، و راهش همه آبادان و معمور باشد، می توانست کرد.

و لیکن چون امتحان کمتر بود ثواب کمتر می بود، و اگر اساس خانه کعبه و سنگهای بنایش از زمرد سبز بود یا از یاقوت سرخ با نور و روشنی و ضیاء، هر آینه شک از دلها بسته می شد، و مجاهده شیطان از دلها برمی خاست، و خلجان شک از خاطره ها برطرف می شد، و لیکن حق تعالی امتحان می فرماید بندگانش را به انواع شداید، و از ایشان بندگی می طلبد به الوان مجاهده، و مبتلا می سازد ایشان را به

اقسام مکاره برای اینکه تکبر را از دل‌های ایشان بیرون کند، و تذلل و انقیاد را در نفوس ایشان جا دهد، و این عبادت‌های صعب را در‌های گشوده گردانیده است به سوی فضلش، و سببهای مهیا گردانیده ساخته است برای عفو.

و از این باب است آنچه حر است فرموده است حق تعالی بندگان مؤمنش را به نمازها و زکات‌ها و مشقت روزه‌ها در روزهایی که واجب گردانیده است، برای اینکه اعضا و جوارح ایشان را ساکن گرداند و ذلیل سازد، و دیده‌های ایشان را خاشع گرداند، و نفوس ایشان را ذلیل گرداند، و دل‌های ایشان را پست کند، و خیلا و تکبر را از ایشان بردارد، به سبب اینکه روهای کریم خود را بر خاک بمالند نزد خدا از روی تواضع و فروتنی، و بهترین جوارح و اعضای خود را بر زمین گذارند از روی تصاغر و شکستگی، و شکمها بر پشتها بچسبند از روزه برای تذلل و انقیاد امر الهی، یا آنچه در زکات هست از صرف کردن میوه‌های زمین و غیر آن بر فقرا و مساکین، نظر کنید به آنچه در این اعمال حق تعالی مقرر فرموده است از کندن و براندوختن ماده‌های فخر و تکبر.

چون خطبه قاصعه بسیار طولانی است، حاصل مضمون چند فقره را در این مقام درج کردیم برای کثرت فواید این مضامین عالیّه، و اگر کسی خواهد بر مفاسد تکبر کما هو حقّه مطلع گردد باید که سراسر آن خطبه شریفه را مطالعه فرماید (۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که پرسیدند از ادنی مراتب الحاد، فرمود: تکبر ادنای مراتب الحاد است (۲).

و در حدیث دیگر فرمود: کبر در بدان خلق می باشد از هر جنسی که باشند، و

ص: ۴۴۴

---

۱- ۱) نهج البلاغه ص ۲۸۵-۳۰۲ خطبه ۱۹۲.

۲- ۲) اصول کافی ۳۰۹/۲ ح ۱.

کبر ردای خداست یعنی مخصوص اوست، هر که با خدا منازعه کند در ردای او خدا زیاده کند پستی او را (۱).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: عزت ردای خداست، و کبر ازار خداست، هر که چیزی از این دو صفت را بر خود می بندد خدا او را سرنگون در جهنم افکند (۲).

و در حدیث دیگر فرمود: کسی داخل بهشت نمی شود که در دل او به قدر سنگینی ذره ای از کبر باشد (۳).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: در جهنم وادی هست برای متکبران که آن را سقر می گویند، شکایت کرد به حق تعالی از بسیاری گرمی خود، و رخصت نفس کشیدن خواست، پس چون نفس کشید جهنم از نفس او سوخت (۴).

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی متکبران را در روز قیامت به صورت مورچه های ریزه خواهد کرد که پامال خلایق باشند تا حق تعالی از حساب ایشان فارغ شود (۵).

و به روایت دیگر فرمود که: هیچ بنده ای نیست مگر آنکه در سرش لجامی هست، و ملکی آن را در دست دارد، پس اگر تکبر می کند آن ملک بر دهانش می زند که پست شو خدا تو را پست کند، پس پیوسته نزد خود از همه کس عظیم تر است و به چشم مردم از همه کس حقیرتر است، و اگر تواضع و فروتنی کند آن ملک

ص: ۴۴۵

۱-۱) اصول کافی ۳۰۹/۲ ح ۲.

۲-۲) اصول کافی ۳۰۹/۲ ح ۳.

۳-۳) اصول کافی ۳۱۰/۲ ح ۶.

۴-۴) اصول کافی ۳۱۰/۲ ح ۱۰.

۵-۵) اصول کافی ۳۱۱/۲ ح ۱۱.

به او می گوید: بلند شو که خدا تو را بلند گرداند، پس او پیوسته حقیرترین مردم است در نفس خود، و رفیع ترین خلق است در دیده مردم (۱).

### مصباح دوم: در بیان انواع تکبر است

بدان که تکبر خود را بزرگ دانستن، و اظهار کبریا و عظمت کردن، و بزرگی را بر خود بستن است، و این انواع دارد.

یک نوعش که از همه بدتر است و موجب کفر است، و در بسیاری از احادیث تکبر را به آن تفسیر کرده اند آن است که: هر که تکبر کند از بندگی خدا و از تابع شدن پیغمبران و اوصیا و علما و اهل حق و از متابعت حق و از قبول کردن فضیلت جماعتی که حق تعالی ایشان را تفضیل داده است، مانند تکبری که کفار می کردند از متابعت پیغمبران، و منافقین می کردند از متابعت اوصیای ایشان، به اعتبار اینکه نخوت ایشان مانع بود از اینکه تابع شخصی شوند، که به حسب عقل ناقص و دیده های کور ایشان از ایشان حقیرتر است، و اقرار به فضیلت او بکنند چنانچه در خطبه قاصعه گذشت.

نوع دیگرش: حقیر شمردن مردم، و خود را از دیگران بهتر دانستن.

نوع دیگرش که از نوع سابق حاصل می شود: خانه های رفیع ساختن است برای اظهار زیادتی، و جامه های نفیس پوشیدن، و بر اسبان نفیس سوار شدن، و خادمان بسیار داشتن به قصد تفوق و رفعت بر امثال و اقربان و فقرا و مساکین.

ص: ۴۴۶

نوع دیگر آن است که: از مردم توقع تواضع و شکستگی نمایند، و خود نسبت به ایشان ترفع کنند، و طبعشان مایل باشد که مردم دلیل ایشان باشند، و خواهش عزت و رفعت داشته باشند، و در راه رفتن و نشستن و برخاستن و سایر حرکات و سکناات تمکین و وقار بر خود بندند، و گردن کشی کنند، و در مجالس بالانشینی طلبند، و از اعمال خیری که منافی وقار ایشان است ابا نمایند. این انواع همه به یکدیگر نزدیک است و بر یکدیگر بسته اند، و انواع دیگر هست که به اینها برمی گردد، و اخبار بر این مضامین بسیار است.

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: اعظم افراد کبر آن است که سفاهت شماری حق را، و حقیر شماری مردم را، پرسیدند که: سفیه شمردن حق کدام است؟ فرمود: آن است که جاهل باشی به حق، و طعن کنی اهل حق را (۱).

و در حدیث دیگر منقول است که: شخصی به آن حضرت عرض نمود که: من طعام نیکو می خورم، و بوی خوش می بویم، و بر اسب نفیس سوار می شوم، و غلام از پی خود می برم، آیا در اینها تجبر و تکبر هست؟ حضرت فرمود: جبار ملعون آن است که مردم را حقیر داند، و حق را به جهالت شمارد، راوی گفت که:

من حق را جهالت نمی شمارم، اما تحقیر مردم را نمی دانم، فرمود: کسی که مردم را سهل شمارد، و تجبر و زیادتی کند اوست جبار (۲).

و در حدیث دیگر فرمود: داخل بهشت نمی شود کسی که به قدر سنگینی یک حبه خردل از کبر در دلش باشد، راوی گفت: انا لله و انا الیه راجعون، فرمود: چرا

ص: ۴۴۷

---

۱-۱) اصول کافی ۳۱۱/۲ ح ۱۲.

۲-۲) اصول کافی ۳۱۱/۲ ح ۱۳.

استرجاع می کنی؟ گفت: برای اینکه می فرمائی و حال آنکه کسی نیست که تکبر نداشته باشد، فرمود: درست نفهمیدی تکبر که من گفتم مراد انکار حق است (۱).

و به سند معتبر منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله روزی بر جماعتی گذشتند که در یکجا مجتمع شده بودند، حضرت پرسیدند: برای چه در اینجا جمع شده اید؟ گفتند: دیوانه ای در اینجا هست و از روی صرع و جنون حرکاتی می کند، فرمود: این مجنون نیست بلکه مبتلا شده است به بلائی، و مجنونی که سزاوار است که او را مجنون گویند آن است که در راه رفتن خود تبختر کند، و به سبب عجب به راست و چپ خود نظر کند و بر خود بالد، و دوشها و پهلوهای خود را متکبرانه حرکت دهد، و تمنای بهشت از خدا نماید، با آنکه مشغول معصیت خدا باشد، و مردم از شرش ایمن نباشند، و امید خیر از او نداشته باشند، این است دیوانه، و آنکه شما می گوئید مبتلا است (۲).

و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است: وقتی که امت من به تبختر راه روند، و دستها را در راه رفتن دراز کشند، و غلامان فارسی و رومی خدمت ایشان کنند، جنگ و نزاع در میان ایشان بهم خواهد رسید، و به دفع یکدیگر مشغول خواهند شد (۳).

و به سند معتبر دیگر منقول است آن حضرت فرمود: جبرئیل مرا خبر داد که بوی بهشت از هزار سال راه شنیده می شود، و نمی شنود آن را عاق پدر و مادر، و قطع کننده رحم، و پیر زناکار، و کسی که جامه خود را به خیلا و تکبر بر زمین کشد، و کسی که مردم را فتنه کند و گمراه کند، و کسی که منت بسیار بر مردم گذارد، و

ص: ۴۴۸

---

۱- ۱) اصول کافی ۳۱۰/۲ ح ۷.

۲- ۲) بحار الانوار ۲۳۳/۷۳ ح ۳۲.

۳- ۳) بحار الانوار ۲۳۴/۷۳ ح ۳۵.



صاحب حرصی که از دنیا سیر نشود (۱).

و به سند دیگر از آن حضرت منقول است: هر که بنا کند بنائی را از برای ریا و سمعه، حق تعالی در روز قیامت آن خانه را تا هفتم طبقه زمین طوقی کند از آتش و در گردن او افکند، و او را در جهنم اندازد، صحابه گفتند: یا رسول الله چگونه است بنا کردن به ریا و سمعه، فرمود: آن است که زیاده از قدر حاجت بنا کند برای مباهات و مفاخرت بر دیگران (۲).

و نهی فرمود از اینکه کسی از روی خیلا و تکبر راه رود، و فرمود: هر که جامه ای بپوشد و در آن جامه تکبر کند خدا او را از کنار جهنم فرو برد و قرین قارون باشد در جهنم؛ زیرا او اول کسی است که خیلا و تکبر کرد، و به سبب آن خدا او را و خانه اش را به زمین فرو برد، و هر که اختیال کند به خدا منازعه کرده است در جبروت خدا، و فرمود: هر که بغی و تطاول کند بر فقیری یا او را حقیر شمارد، حق تعالی او را حشر نماید در روز قیامت به قدر مورچه های ریزه به صورت آدم تا داخل جهنم شود (۳).

### مصباح سوم: در علاج تکبر است

بدان که علاج تکبر چند چیز می شود:

اول: به تفکر در دنائت اصل خود و عاقبت خود، و خست احوال و تزلزل بنیان

ص: ۴۴۹

۱-۱) بحار الانوار ۲۳۷/۷۳ ح ۴۵.

۲-۲) بحار الانوار ۱۴۹/۷۶ ح ۴.

۳-۳) امالی شیخ صدوق ص ۳۸۴ ب ۶۶.

بدن، و عدم اعتماد بر حیات، و در معرض فنا و نیستی بودن، و تأمل در بدیها و صفات ذمیمه و ناتوانی و جهل و نادانی خود می شود.

چنانچه به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: عجب دارم از متکبر فخر کنند، و حال آنکه از نطفه خلق شده است، و در آخر جیفه و مردار گندیده می شود، و در میان این دو حال نمی داند که با او چه می کنند، و چه بر سر او می آید (۱).

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: عجب دارم از فرزند آدم که اولش نطفه است، و آخرش مردار گندیده، و در میان این دو حال ظرف بول و غایط است، و با این حال تکبر می کنند (۲).

دوم: به ممارست امری چند که موجب ملکه تواضع است، مثل پس نشستن در مجالس، و صحبت داشتن با فقرا و مساکین، و ترک صحبت اغنیا، و مرتکب کارهائی شدن که منافی تکبر است، چنانچه منقول است کسی که از کبر ترسد با خادم خود چیزی بخورد، و گوسفند را به دست خود بدوشد.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که گریبان خود را پینه کند، و بر نعلین خود پینه زند، و هر چه از بازار بخرد خود به خانه برد از کبر ایمن می شود (۳).

سوم: تفکر در این است که تکبر نتیجه خلاف مقصود آدمی را می دهد؛ زیرا که در تکبر عزت مطلوب می باشد، و به خبر مخبر صادق علیه السلام و به تجربه معلوم است که متکبران در دنیا و آخرت ذلیل ترین مردم، و متواضعان عزیزترین خلقند. و ایضا

ص: ۴۵۰

۱-۱) اصول کافی ۳۲۸/۲ ح ۱.

۲-۲) نهج البلاغه ص ۴۱۹ ح ۱۲۶ و بحار الانوار ۲۳۴/۷۳ ح ۳۳.

۳-۳) بحار الانوار ۲۳۳/۷۳ ح ۳۰.

تفکر نماید در اطوار پیشوایان دین که چگونه تواضع و شکستگی می نموده اند، و متذکر شود احادیثی را که در مذمت تکبر وارد شده است، و برخی از این سخن در باب تواضع مذکور شد.

### مصباح چهارم: در اصلاح سریره است

یعنی باطن خود را نیک کردن، و اکتفا به نیکی ظاهر نمودن، چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله به این معنی اشاره فرموده، و در پنهان بد بودن و باطن را بد داشتن و ظاهر را به نیکی آراستن شعبه ای است از نفاق.

چنانچه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که به نوف بکالی فرمود: ای نوف زینهار چنین مباش که خود را برای مردم زینت دهی به نیکبها، و چون تنها باشی از خدا پروا نکنی در معصیتها، اگر چنین کنی خدا تو را رسوا کند در روز قیامت (۱).

و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است: هر که پنهان خود را اصلاح کند، حق تعالی آشکار او را اصلاح نماید، و هر که میان خود و خدا اصلاح نماید حق تعالی در میان او و مردم اصلاح نماید (۲).

و به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که ظاهرش بهتر از باطنش باشد میزان عملش در قیامت سبک خواهد بود (۳).

ص: ۴۵۱

۱-۱ بحار الانوار ۳۶۴/۷۱ ح ۶.

۲-۲ بحار الانوار ۳۶۴/۷۱ ح ۷.

۳-۳ بحار الانوار ۳۶۵/۷۱ ح ۹.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که پنهان دارد چیزی را که خدا از آن خشنود می شود، خدا بر او ظاهر می گرداند چیزی را که موجب سرور و خوشحالی اوست، و هر که پنهان دارد امری را که موجب غضب الهی است، خدا ظاهر گرداند چیزی که باعث خواری اوست (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که خود را برای مردم زینت دهد به چیزهایی که خدا دوست می دارد آنها را، و در پنهان از خدا پروا نکند و کاری چند کند که خدا دشمن می دارد آنها را، در قیامت چون خدا را ملاقات نماید از او در خشم باشد (۲).

و احادیث بر این مضمون بسیار است. و بدان که آدمی مأمور است به اینکه ظاهر و باطن خود را هر دو نیکو کند، و باید سعی کند که باطن خود را در نیکی موافق ظاهر گرداند، نه اینکه ظاهر را بد کند مثل باطن یا بدتر از باطن کند، یا خود را در معرض تهمتها در آورد که خلق خدا از او بدگمان شوند، چنانچه به ملامتیه از صوفیه نسبت می دهند؛ زیرا گناه آشکار بدتر از گناهان پنهان است، و گناه پنهان زودتر آمرزیده می شود از گناه آشکار، و احادیث در این باب بسیار است و بعضی گذشت.

و عقل نیز حکم می کند بنده ای که معصیت آقا را در خلوت کند آقا از او آن قدر در خشم نمی شود مثل آنکه علانیه و بی پروا در حضور مردم کند، و خود را عاصی آقا به همه کس بشناساند، و ایضا نهی از متهم ساختن خود و داخل شدن در مواظن تهمت بسیار است، و در این فصل نیز احادیث در این باب گذشت.

ص: ۴۵۲

---

۱-۱) بحار الانوار ۳۶۵/۷۱ ح ۱۰.

۲-۲) بحار الانوار ۳۶۴/۷۱ ح ۴.

بدان که احادیث در باب پشم پوشیدن اختلافی دارد، و در احادیث سنّیان مدح پشم پوشی وارد شده است، و اکثر احادیث شیعه دلالت بر مذمت می کند، و بعضی که دلالت بر مدح می کند محمول بر تقیه است، و این حدیث شریف و بعضی از اخبار دیگر دلالت بر وجه جمعی می کند که اگر از برای تواضع و شکستگی گاهی در هنگام عبادت یا غیر آن پوشند، یا از برای دفع سرما، یا از برای این که ارزانتر تمام می شود قصور ندارد، امّا مداومت بر این نمودن، و این را لباس مخصوص خود گردانیدن، و به این سبب خود را بر دیگران ترجیح دادن، و این را جهت امتیاز خود ساختن به دو مذموم است، چنانچه از فقره بعد از این ظاهر می شود.

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که:

پوشید جامه پنبه ای، به درستی که آن لباس رسول خدا صلی الله علیه و آله و لباس ما اهل بیت است، و حضرت رسول صلی الله علیه و آله جامه مو و پشم نمی پوشیدند مگر به سبب عذری و علتی (۱).

و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: جامه پشم و مو را نمی باید پوشید مگر به سبب علتی (۲).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: پنج چیز است تا مردن ترک نمی کنم:

ص: ۴۵۳

---

۱-۱) فروع کافی ۴۵۰/۶ ح ۲.

۲-۲) فروع کافی ۴۴۹/۶ ح ۱.

بر روی زمین با بندگان چیزی خوردن، و بر خر جل پالان دار سوار شدن، و بز را به دست خود دوشیدن، و پشم پوشیدن، و بر اطفال سلام کردن تا سنتی گردد بعد از من (۱).

و از محمد بن حسین بن کثیر منقول است که: دیدم حضرت صادق علیه السلام جبّه صوفی با دو پیراهن گنده پوشیده اند از سبب آن حال پرسیدم، فرمود: پدرم می پوشید، و ما چون می خواهیم نماز کنیم گنده ترین جامه های خود را می پوشیم (۲).

و از اکثر احادیث معتبره که در باب زنی و لباس رسول صلی الله علیه و آله و ائمه صلوات الله علیهم به نظر رسیده، و بعضی را در لمعات ذکر کردیم، ظاهر می شود که لباس معهود و متعارف ایشان غیر پشم و مو بوده، و اگر بعضی اخبار دلالت کند که گاهی بر سیل ندرت می پوشیده اند بر یکی از چند وجه محمول است که در این باب و در لمعات بیان کردیم.

یا أباذر یکون فی آخر الزمان قوم یلبسون الصوف فی صیفهم و شتائهم، و یرون أنّ لهم الفضل بذلک علی غیرهم، أو لئیک یلعنهم ملائکة السماوات و الأرض.

یا أباذر ألا أخبرک بأهل الجنة؟ قلت: بلی یا رسول الله، قال: کلّ أشعث أغبر ذی طمرین لا یؤبه به لو أقسم علی الله لأبزه (۳).

ص: ۴۵۴

---

۱-۱) خصال شیخ صدوق ص ۲۷۱ ح ۱۲ و ۱۳.

۲-۲) فروع کافی ۴۵۰/۶ ح ۴.

۳-۳) تا اینجا متن حدیث ابی ذر تمام گردید، مراجعه شود به بحار ح ۷۷ ص ۷۴-۹۱.

ای ابوذر در آخرالزمان جماعتی خواهند بود که پشم پوشند در تابستان و زمستان، و گمان کنند که ایشان را به سبب این پشم پوشیدن فضل و زیادتی بر دیگران هست، این گروه را لعنت می کنند ملائکه آسمانها و زمین.

ای ابوذر آیا تو را خبر دهم به اهل بهشت؟ ابوذر گفت: بلی یا رسول الله، فرمود:

ژولیده موی گردآلوده که دو جامه کهنه پوشیده باشد، و مردم او را حقیر شمارند و اعتنا به شأن او نکنند، و اگر بر خدا قسم دهد در امری خدا قسم او را البته قبول فرماید و حاجتش را رد نکند.

بدان که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله به وحی الهی بر جمیع علوم آینده و رموز غیبی مطلعند، و بیان مدح تواضع و شکستگی و شال پوشی نمودند، و می دانستند که جمعی از اصحاب بدعت و ضلالت بعد از آن حضرت پیدا می شوند که در این لباس به تزویر و مکر مردم را فریب دهند، لهذا متصل به آن فرمودند که: جماعتی پیدا خواهند شد علامت ایشان این است که به چنین لباسی ممتاز خواهند بود، آن گروه ملعونند تا مردم فریب نخورند، و غیر فرقه ضالّه مبتدعه صوفیه دیگر کسی این علامت را ندارند، و این یکی از معجزات عظیمه حضرت رسالت پناهی است که از وجود ایشان خبر داده اند، و سخن را در مذمت ایشان مقرون به اعجاز ساخته اند که کسی را شبهه ای در حقیقت این کلام معجز نظام نماند، و هر که باوجود این آیه بینه انکار نماید به لعنت خدا و رسول گرفتار گردد.

و آنچه حضرت فرموده اند از پشم پوشی منشأ لعن ایشان همین نیست، بلکه چون آن جناب به وحی الهی می دانسته اند که ایشان شرع آن حضرت را باطل خواهند کرد، و اساس دین آن حضرت را خراب خواهند نمود، و در عقاید به کفر و زندقه قائل خواهند شد، و در اعمال ترک عبادت الهی کرده به مخترعات بدعتهای خود عمل نموده مردم را از عبادت باز خواهند داشت، لعن ایشان فرموده، و این

هیئات و لباس را علامتی برای ایشان بیان فرموده که به آن علامت ایشان را بشناسند.

ای عزیز اگر عصابهٔ عصبیت از دیده بگشائی، و به عین انصاف نظر نمائی، همین فقره ای که در همین حدیث شریف وارد شده است برای ظهور بطلان طایفهٔ مبتدعهٔ صوفیه کافی است، قطع نظر از احادیث بسیار که صریحا و ضمنا بر بطلان اطوار و اعمال ایشان و مذمت مشایخ و اکابر ایشان وارد شده است.

و اکثر قدما و متأخرین علمای شیعه رضوان الله علیهم مذمت ایشان کرده اند، و بعضی کتابها بر رد ایشان نوشته اند، مثل علی بن بابویه که نامه ها به حضرت صاحب الامر علیه السلام می نوشته و جواب او می رسیده، و فرزند سعادت مندش محمد بن بابویه که رئیس محدثین شیعه است، و به دعای حضرت صاحب الامر علیه السلام متولد شده، و آن دعا مشتمل بر مدح او نیز هست، و مثل شیخ مفید که عماد مذهب شیعه بوده، و اکثر محدثین و فضلاء نامدار از شاگردان اویند، و توفیق حضرت صاحب الامر علیه السلام برای او بیرون آمده مشتمل بر مدح او، و او کتابی مبسوط بر رد ایشان نوشته، و مثل شیخ طوسی که شیخ و بزرگ طایفه شیعه است، و اکثر احادیث شیعه به او منسوب است.

و مثل علامهٔ حلّی رحمه الله که در علم و فضل مشهور آفاق است، و مثل شیخ علی در کتاب مطاعن مجرمیه، و فرزند او شیخ حسن در کتاب عمده المقال، و شیخ عالی قدر جعفر بن محمد دوریستی در کتاب اعتقاد، و ابن حمزه در چند کتاب، و سید مرتضی رازی در چند کتاب، و زبده العلماء و المتوزعین مولانا احمد اردبیلی قدس الله ارواحهم و شکر الله مساعیهم، و غیر ایشان از علمای شیعه رضوان الله علیهم، و ذکر سخنان این فضلاء عظیم الشأن، و اخباری که در این مطلب ایراد نموده اند، موجب تطویل مقال است انشاء الله کتابی علی حده در این مطلب نوشته می شود.



پس اگر اعتقاد به روز جزا دارای امروز حجت خود را درست کن، که چون فردا حق تعالی از تو حجت طلبد جواب شافی و عذر پسندیده داشته باشی، و نمی دانم بعد از ورود احادیث صحیحه از اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم و شهادت این بزرگواران از علمای شیعه رضوان الله علیهم بر بطلان این طائفه و طریقه ایشان در متابعت ایشان نزد حق تعالی چه عذر خواهد داشت.

آیا خواهی گفت متابعت حسن بصری کردم که چند حدیث در لعن او وارد شده است، یا متابعت سفیان ثوری کردم که با امام جعفر صادق علیه السلام دشمنی می کرده، و پیوسته معارض آن حضرت می شده است، و بعضی از احوال او را در اول این کتاب بیان کردیم، یا متابعت غزالی را عذر خود خواهی گفت که به یقین ناصبی بوده، و می گوید در کتابهای خود به همان معنی که مرتضی علی امام است من هم امامم، و می گوید: هر کس یزید را لعنت می کند گناهکار است، و کتابها در لعن و رد شیعه نوشته، مانند کتاب المنقذ من الضلال و غیر آن، یا متابعت برادر ملعونش احمد غزالی را حجت خواهی کرد که می گوید: شیطان از اکابر اولیاء الله است.

یا ملای روم را شفیع خواهی کرد که می گوید: ابن ملجم را حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شفاعت می کند و به بهشت خواهد رفت، و حضرت امیر به او گفت که: تو گناهی نداری چنین مقدر شده بود و تو در آن عمل مجبور بودی و می گوید.

چونکه بی رنگی اسیر رنگ شد موسی با موسی در جنگ شد

و در هیچ صفحه ای از صفحه های مثنوی نیست که اشعار به جبر یا وحدت وجود یا سقوط عبادات یا غیر آنها از اعتقادات فاسده نکرده باشد، و چنانچه مشهور است و پیروانش قبول دارند ساز و دف و نی شنیدن را عبادت می دانسته است.

یا پناه به محی الدین خواهی برد، که هرزه هایش را در اوّل و آخر این کتاب شنیدی، و می گوید: جمعی از اولیاء الله هستند که رافضیان را به صورت خوک می بینند، و می گوید: به معراج که رفتم مرتبه علی علیه السلام را از مرتبه ابو بکر و عثمان پست تر دیدم، و ابو بکر را در عرش دیدم، چون برگشتم به علی گفتم: چون بود که در دنیا دعوی می کردی که من از آنها بهترم الحال دیدم مرتبه تو را که از همه پست تری. و او و غیر او از این تزریقات بسیار دارند، که متوجه آنها شدن موجب طول سخن می شود.

و اگر از دعوای بلند ایشان فریب می خوری، آخر فکر نمی کنی که بلکه از برای حبّ دنیا اینها را بر خود بندند، اگر خواهی او را امتحان کنی که می گوید من جمیع اسرار غیبی را می دانم و همه چیز بر من منکشف می شود، و شبی ده بار به عرش می روم، یک مسئله از شکایات نماز، یا یک مسئله مشکل از میراث و غیر آن، یا یک حدیث مشکل از او بپرس، اگر آنها را راست می گوید این را هم برای تو بیان می کند.

چنانچه به سند صحیح از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: علامت کذاب و دروغگو آن است که تو را خبر می دهد به چیزهای آسمان و زمین و مشرق و مغرب، و چون از حلال و حرام خدا مسئله ای از او می پرسی نمی داند (۱).

آخر این مردی که دعوی می کند مسئله غامض وحدت وجود را فهمیده ام، و عقلهای جمیع فضلا از فهمیدن آن قاصر است، چرا یک معنی سهلی را اگر پنجاه مرتبه خاطر نشین او کنند نمی فهمد، و آنهایی که دقایق معانی را می فهمند آنچه او فهمیده است چرا نمی فهمند. و باز هرگاه خود معترف باشند که کشف با کفر جمع

ص: ۴۵۸

می شود، و کفار هند صاحب کشف می باشند، پس بر تقدیری که کشف ایشان واقعی باشد و تو را فریب نداده باشند، کی دلالت بر خوبی ایشان می کند.

و چون دستگاه این سخن بسیار وسیع است، و قلیلی که برای هدایت طالبان حق کافی باشد در اول این کتاب، و در لمعات، و در چند موضع دیگر بیان کردم، و در این موضع اختصار نموده ختم می کنم این فصل را به ایراد حدیثی چند که فی الجمله مناسب این مطلب است.

شیخ طبرسی در کتاب احتجاجات روایت کرده است که: در بصره حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر حسن بصری گذشتند و او وضو می ساخت، فرمودند که: وضو را کامل بجا آور ای حسن، گفت: یا امیر المؤمنین دیروز جماعتی را کشتی که شهادتین می گفتند و وضو را کامل می ساختند، حضرت فرمود: چرا به مدد آنها نیامدی؟ گفت: و الله که روز اول غسل کردم حنوط بر خود پاشیدم و سلاح پوشیدم، و هیچ شک نداشتم که تخلف ورزیدن از عایشه کفر است، در عرض راه مرا کسی ندا کرد: کجا می روی برگرد هر که می کشد و هر که کشته می شود به جهنم می رود، و من ترسان برگشتم و در خانه نشستم، و در روز دوم باز به مدد عایشه مهیا شدم و روانه شدم، و در راه همان ندا شنیدم و برگشتم، حضرت فرمود: راست می گوئی می دانی آن منادی کی بود؟ گفت: نه، فرمود: آن برادرت شیطان بود و به تو راست گفت قاتل و مقتول لشکر عایشه در جهنم اند (۱).

و در حدیث دیگر روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به حسن بصری خطاب فرمود: هر امتی را سامری می باشد، و سامری این امت توئی که

ص: ۴۵۹

می گوئی جنگ نمی باید کرد (۱).

و چند قصه طولانی در مباحثه امام زین العابدین و امام محمد باقر علیهما السلام به او نقل کرده است که دلالت بر شقاوت او می کند (۲).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: اگر حسن خواهد به جانب راست برود، و اگر خواهد به جانب چپ علم یافت نمی شود مگر نزد ما اهل بیت (۳).

بدان که یکی از اکابر صوفیه که اکثر احادیث از او است، و خود را به او منسوب می سازند حسن بصری است که مجملی از احوالش مذکور شد. و یکی از مشایخ ایشان عبّاد بصری است، و در باب لمعات و غیر آن بعضی از بی ادبیها و معارضات آن ملعون را ذکر کردیم که با حضرت علی بن الحسین علیه السلام در باب جهاد و غیر آن معارضه نموده، و بر آن حضرت طعن زده.

و در کتاب کافی از فضل منقول است که: روزی عبّاد بصری به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد، و حضرت طعام تناول می فرمودند، و بر دست تکیه نموده بودند، عبّاد گفت: مگر نمی دانی که پیغمبر از این نحو طعام خوردن نهی کرده است، بعد از چند مرتبه که این هرزه را گفت: حضرت فرمود: و الله که هرگز پیغمبر از این نهی نفرموده (۴).

و ایضا به سند صحیح روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام به عبّاد بن کثیر بصری صوفی خطاب فرمود: ای عبّاد مغرور شده ای که شکم و فرج خود را از

ص: ۴۶۰

۱-۱) بحار الانوار ۱۴۱/۴۲-۱۴۲ ح ۲.

۲-۲) احتجاج شیخ طبرسی ۶۲/۲-۶۳.

۳-۳) بحار الانوار ۱۴۲/۴۲ ح ۳.

۴-۴) فروع کافی ۲۷۱/۶ ح ۵.

حرام نگاه داشته‌ای، به درستی که حق تعالی در کتاب خود می‌فرماید ای گروه مؤمنان از خدا بپرهیزید و قول سدید بگوئید، یعنی به اعتقاد درست قائل شوید تا خدا اعمال شما را به اصلاح آورد، ای عبّاد بدان که خدا عمل تو را قبول نمی‌کند تا به حق قائل نشوی و ایمان نیاوری (۱).

و در کتاب احتجاجات از ثابت بنانی روایت کرده است که گفت: من با جماعتی از عبّاد بصره، مثل ایوب سجستانی، و صالح مری و عتبه و حبیب فارسی و مالک بن دینار و ابو صالح اعمی و جعفر بن سلیمان و رابعه و سعدانه به حج رفته بودیم، چون داخل مکه شدیم آب بسیار بر اهل مکه تنگ شده بود، از تشنگی به فریاد آمده بودند، به ما پناه آوردند که برای ایشان دعا کنیم، ما به نزد کعبه آمدیم و مشغول دعا شدیم، و چندان که تضرّع کردیم اثری ظاهر نشد.

ناگاه جوان محزون گریانی پیدا شد، و چند شوط طواف کرد، بعد از آن رو به ما کرد و یک یک ما را نام برد، گفتیم: لَبَّيْكَ ای جوان، گفت: آیا در میان شما کسی هست که خدا را دوست دارد؟ گفتیم: ای جوان بر ماست دعا و بر خداست اجابت، گفت: دور شوید از کعبه، اگر کسی در میان شما می‌بود که خدا او را دوست می‌داشت البتّه دعایش را مستجاب می‌کرد، چون ما دور شدیم نزد کعبه به سجده درآمد، و گفت: ای سید و آقای من به محبتی که به من داری تو را قسم می‌دهم که اهل مکه را آب دهی، هنوز سخن آن حضرت تمام نشده بود که ابری پدید آمد، و مانند دهنهای مشک آب از ابر روان شد، پس از اهل مکه پرسیدم این جوان کی بود؟ گفتند: علی بن الحسین علیه السلام است (۲).

ص: ۴۶۱

---

۱-۱) روضه کافی ۱۰۷/۸ ح ۸۱.

۲-۲) بحار الانوار ۵۰/۴۶-۵۱ ح ۱.

بدان که این جماعت نزد صوفیه از اکابر اولیاء الله اند، و امام زمان خود را نمی شناخته اند، و مناظرات و منازعات طاووس یمانی با حضرت امام محمد باقر علیه السلام در کتب حدیث بسیار است (۱).

و ابن شهر آشوب روایت کرده است که: چون امام صادق علیه السلام به کوفه تشریف آوردند در زمان منصور دوانقی علیه اللعنه، و از آن ملعون مرخص شده به مدینه مراجعت می فرمودند، مردم به مشایعت آن حضرت بیرون آمدند، و سفیان ثوری و ابراهیم ادهم در میان آن جماعت بودند، و آن جماعت پیش می رفتند، ناگاه بشیری رسیدند که بر سر راه ایستاده بود، ابراهیم ادهم گفت: باشید تا جعفر بیاید ببینیم که با این شیر چه می کند، چون حضرت تشریف آوردند به نزدیک شیر رفتند و گوشش را گرفته از راه دور کردند، و رو به آن جماعت کرده فرمودند: اگر مردم اطاعت حق تعالی بکنند چنانچه طاعت اوست، هر آینه بار خود را بر این شیر بار می توانند کرد (۲).

و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه نقل کرده است که جماعتی از متصوفه در خراسان به نزد حضرت امام رضا علیه السلام آمدند و گفتند: امیر المؤمنین - یعنی مأمون ملعون - فکر کرد در امر خلافتی که در دست او بود، و شما اهل بیت را سزاوارتر دانست به پیشوای مردم بودن، و تو را بهترین اهل بیت یافت، لهذا امر خلافت را به تو رد کرد، و امامت کسی را می خواهد و می طلبد که طعامهای غیر لذیذ بخورد، و جامه های کنده بپوشد، و بر الاغ سوار شود، و به عیادت بیماران برود، حضرت فرمود: حضرت یوسف پیغمبر بود و قباهای دیبای مطرز به طلا می پوشید، و بر

ص: ۴۶۲

---

۱- ۱) بحار الانوار ۳۵۱/۴۶-۳۵۳.

۲- ۲) مناقب ابن شهر آشوب ۲۴۱/۴-۲۴۲.

تکیه گاه آل فرعون تکیه می کرد، و در میان مردم حکم می نمود، چیزی که از امام می طلبیدند قسط و عدالت است، که چون سخن گوید راست گوید، و چون حکم کند به عدالت حکم کند، و چون وعده کند وفا به وعده خود بکند، خدا این پوششهای نفیس و خورش های لذیذ را حرام نکرده است، پس این آیه را تلاوت فرمود قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ ترجمه اش این است: بگو ای محمد کیست که حرام کرده است زینت هایی را که خدا برای بندگانش ظاهر فرموده و بیرون آورده و روزی های پاکیزه را.

و در این باب حدیث در لمعات بسیار ذکر کردیم.

و شیخ طوسی علیه الرحمه و الرضوان در کتاب غیبت فرموده است که: جمعی دعوی نیابت حضرت صاحب الامر علیه السلام کردند به دروغ و رسوا شدند؛ زیرا آنها که نایب بودند معجزات بر دست ایشان جاری می شد از جانب معصوم که به آنها مردم نیابت ایشان را می دانستند، اول کذابان شریعی بود که دعوی نیابت کرد به دروغ و رسوا شد، و فرمان حضرت به لعن او بیرون آمد.

شیخ فرموده که هارون بن موسی تلعبیری می گفت که: بعد از دعوی نیابت کفر و الحاد از او ظاهر شد، و هر یک از اینها که دعوی نیابت می کردند اول بر امام دروغ می بستند و دعوی نیابت می کردند تا مردم ضعیف العقل به ایشان بگروند، دیگر ترقی می کردند در شقاوت تا به قول حلاجیه قائل می شدند، چنانچه از ابی جعفر شلمغانی و امثال او مشهور شد (۱).

بعد از آن ذکر کرده است که از جمله کذابان حسین بن منصور حلاج بود، و به سند معتبر از هبه الله بن محمد کاتب روایت کرده است که حق تعالی خواست حلاج

ص: ۴۶۳

را رسوا کند، و او را خوار گرداند، او پیغام فرستاد به ابی سهل بن اسماعیل نوبختی که از معتبرین شیعه بود به گمان اینکه او نیز مثل احمقان دیگر فریب او را خواهد خورد، و در آن مراسم اظهار و کالت حضرت صاحب الامر علیه السلام کرد، چنانچه دأبش بود که اول مردم را به این نحو فریب می داد، و بعد از آن دعوای بلند می کرد و اظهار الوهیت می نمود.

ابو سهل فریب او را نخورده جواب او را گفت: من از تو امری را سؤال می نمایم که در جنب آنچه تو دعوی می نمائی بسیار سهل است، و آن امر این است که من کنیزان را بسیار دوست می دارم، و بسیار به ایشان مایلم، و بسیاری از ایشان نزد خود جمع کرده ام، و به این سبب هر جمعه می باید خضاب کنم که سفیدی موهای من از ایشان مخفی باشد، و اگر نه ایشان از من دوری می کنند، می خواهم چنین کنی که ریش من سیاه شود و به خضاب محتاج نباشم، اگر چنین کنی من مطیع تو می شوم و به جانب تو می آیم، و مردم را به مذهب تو دعوت می نمایم.

چون حلاج آن جواب شنید، دانست که در آن مراسم خطا کرده است، دیگر جواب نگفت و ساکت شد، و این قصه را ابو سهل در مجالس نقل می کرد و مردم می خندیدند، و موجب رسوائی او شد، بعد از این حدیث قصه زدن و بیرون کردن علی بابویه او را از قم نقل فرموده است که بر او لعنت کرد و او را از قم به خواری و مذلت اخراج نمود.

و بعد از این در ضمن قصه شلمغانی که یک کذاب دیگر است نقل کرده است که: مادر ابی جعفر شلمغانی روزی بر روی پای ام کلثوم دختر محمد بن عثمان عمری که از نواب حضرت صاحب الامر علیه السلام بود افتاد و می بوسید، پرسید: چرا چنین می کنی؟ گفت: چرا چنین نکنم تو فاطمه زهرائی؛ زیرا که روح پیغمبر صلی الله علیه و آله به بدن پدر تو منتقل شده بود، و روح علی به بدن ابی القاسم حسین بن روح منتقل



شده است، و روح فاطمه به بدن تو، امّ کلثوم این سخن را انکار کرده به نزد حسین بن روح که از سفراء عظیم الشأن حضرت صاحب علیه السلام بود آمد و این سخن را نقل کرد، ابن روح گفت: زینهار دیگر به نزد آن زن مرو، و آشنائی را با او برطرف کن که آنچه آن زن گفته است کفر و الحادی است که آن ملعون شلمغانی در دل این جماعت داده است، که آسان شود بر او دعوی اینکه خدا با او متحد شده است، چنانچه نصاری در باب مسیح علیه السلام می گویند، و تجاوز کند به گفته حلاج لعنه الله، تا اینجا از کتاب غیبت شیخ طوسی علیه الرحمه نقل شد (۱).

و شیخ طبرسی رحمه الله در کتاب احتجاجات نقل کرده است که: فرمان حضرت صاحب الامر علیه السلام ظاهر شد بر دست حسین بن روح به لعن جماعتی که یکی از ایشان حسین بن منصور حلاج بود (۲).

ای عزیز غرض از ذکر این چند حدیث که از بسیار به اندکی اکتفا نمودم این بود که اگر به دیده انصاف نظر کنی، و به فکر صحیح تأمل نمائی به این قلیلی که برای تو ذکر کرده ام بر تو ظاهر می شود، و این گروه پیوسته مخالف ائمه تو صلوات الله علیهم بوده اند، و علمای کبار و راویان اخبار شیعه که در اعصار ایشان و قریب به اعصار ایشان بوده اند و بر احوال ایشان زیاده از من و تو اطلاع داشته اند دانش و علم و فهم ایشان زیاده از اهل این عصر بوده است، از ایشان بیزاری اظهار نموده، حکم به کفر و الحاد ایشان کرده اند اگر دانسته طریق اهل بیت را ترک می نمائی و راه ضلالت این گروه را اختیار می کنی، گناه تو را بر دیگری نخواهند نوشت، هداانا الله و ایتاکم الی الصراط المستقیم.

ص: ۴۶۵

---

۱- ۱) کتاب غیبت شیخ طوسی ص ۲۴۶-۲۴۹.

۲- ۲) احتجاج شیخ طبرسی ۲/۲۹۰.

## اشاره

بدان که چون اذکار و ادعیه بسیار از ائمه اطهار صلوات الله عليهم منقول است، و اکثر اهل بدعت مردم را به اذکار و اورادی که از مشایخ سنی خود دارند تحریص و ترغیب می نمایند، و همه کس را دست به کتابهای مبسوط نمی رسد که علمای ما در این باب تألیف نموده اند، خواستم که این کتاب را به ذکر بعضی از فضائل اذکار منقوله ختم نمایم، که موجب مزید انتفاع طالبان حق از این کتاب گردد، و این مشتمل است بر دو باب.

## باب اول: در بیان فضیلت اذکار است که مخصوص به وقتی نیست

### اشاره

در بیان فضیلت اذکار است که مخصوص به وقتی نیست

و در آن چند فصل است.

### فصل اول: در فضیلت تسبیحات اربعه است

به سند معتبر از حضرت امام حسن علیه السلام منقول است که: جمعی از یهود به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند، و اعلم ایشان از مسئله ای چند سؤال نمود، و چون جواب شنیدند مسلمان شدند، از جمله آن مسئله ها این بود پرسید که:

یا محمد مرا خیر ده از کلماتی که حق تعالی آنها را برای حضرت ابراهیم علیه السلام اختیار

نمود در هنگامی که خانه کعبه را بنا کرد، حضرت فرمود: بلی این کلمات بود «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر».

یهودی پرسید: چه ثواب دارد کسی که این کلمات را بگوید؟ حضرت فرمود:

چون بنده سبحان الله می گوید، با او تسبیح می گویند آنچه در زیر عرشند، پس به گوینده تسبیح ده برابر ثواب تسبیح آنها عطا می کنند، و چون الحمد لله می گوید، حق تعالی نعیم دنیا را به او کرامت می فرماید، و وصل می کند او را به نعیم آخرت، و این کلمه ای است که چون اهل بهشت داخل بهشت می شوند این کلمه را می گویند، و سخنانی که در دنیا می گفته اند همه منقطع می شود به غیر این سخن، و امّا لا اله الا الله پس بهشت جزای آن است، چنانچه حق تعالی می فرماید که هَيْلُ جَزَاءِ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ، یعنی: نیست جزای لا اله الا الله مگر بهشت، یهودی گفت: راست می گوئی ای محمد (۱).

و به سند معتبر دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که سبحان الله می گوید حق تعالی برای او درختی در بهشت غرس می نماید، و کسی که الحمد لله می گوید درختی برای او می کارد، و کسی که لا اله الا الله می گوید درختی برای او می کارد، و کسی که الله اکبر می گوید درختی برای او غرس می نماید، شخصی از قریش به حضرت عرض کرد، که: ما در بهشت درخت بسیار داریم، حضرت فرمود: بلی و لیکن پرهیزید از اینکه آتشی بفرستید که آن درختان را بسوزاند؛ زیرا که حق تعالی می فرماید: ای گروه مؤمنان اطاعت نمائید خدا و رسول و باطل مکنید عملهای خود را (۲).

ص: ۴۶۷

---

۱- ۱) بحار الانوار ۱۶۶/۹۳-۱۶۷ ح ۱.

۲- ۲) بحار الانوار ۱۶۸/۹۳ ح ۳.

و به سند معتبر دیگر از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام منقول است که فقرا به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند، و گفتند: یا رسول الله اغنیا را مالی هست که به آن بنده آزاد کنند و ما نداریم، و ایشان را مالی هست که به آن حج کنند و ما را نیست، و ایشان مال دارند که به آن تصدّق کنند و ما نداریم، و ایشان مال دارند که به وسیله آن در راه خدا جهاد کنند و ما نداریم، حضرت فرمود: هر که صد مرتبه الله اکبر بگوید بهتر است از صد بنده آزاد کردن، و هر که صد مرتبه سبحان الله بگوید بهتر از صد شتر با خود بردن به حج که زین و لجام کرده و مردم را سوار کند و به جهاد فرستد، و هر که صد مرتبه لا اله الا الله بگوید عملش بهتر است از همه مگر از کسی که زیاده از صد مرتبه بگوید، پس چون این خبر به اغنیا رسید ایشان نیز این اعمال را بجا آوردند، فقرا به خدمت آن حضرت آمدند و گفتند: اغنیا این کارها را نیز کردند، فرمود که: این فضل خداست به هر که می خواهد عطا می کند (۱).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السّلام منقول است که: حق تعالی بر خود واجب کرده است که هر مؤمنی که صد مرتبه الله اکبر و صد مرتبه الحمد لله و صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه لا اله الا الله بگوید، و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، پس بگوید اللهم زوّجنی من الحور العین، البتّه حق تعالی حوریّه ای در بهشت به او کرامت فرماید، و این پانصد کلمه مهر آن حوریّه باشد، پس از این جهت حق تعالی به حضرت رسول صلی الله علیه و آله وحی فرمود که: مهر زنان مؤمنه را پانصد درهم سنّت گرداند (۲).

و به سند معتبر منقول است که: بسیار بگوئید لا اله الا الله و الله اکبر که هیچ چیز نزد خدا محبوب تر از این دو کلمه نیست (۳).

ص: ۴۶۸

۱- ۱) بحار الانوار ۱۷۰/۹۳-۱۷۱ ح ۱۱ و اصول کافی ۵۰۵/۲ ح ۱.

۲- ۲) بحار الانوار ۱۷۰/۹۳ ح ۱۰.

۳- ۳) اصول کافی ۵۰۶/۲ ح ۲.

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام منقول است که: سبحان الله نصف میزان اعمال است، و الحمد لله پر کند میزان اعمال را، و الله اکبر ما بین آسمان و زمین را پر می کند (۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: بسیار بگوئید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر، به درستی که این کلمات می آیند روز قیامت با خیرات و ثوابهای عظیم که از پیش رو و عقب خود دارند، و اینها ایند باقیات صالحات، یعنی امور شایسته ای که از برای آدمی باقی می ماند نفع آنها، و حق تعالی فرموده است که: باقیات صالحات بهتر و پاینده تر است از متاعهای زندگانی دنیا (۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله روزی به اصحاب خود التفات نمودند و فرمودند که: برای خود سپرها اخذ کنید و مهیا سازید، صحابه گفتند که: مگر دشمنی رو به ما آورده است که سپر برای دفع ضرر ایشان مهیا می باید کرد؟ فرمود: نه و لیکن از برای دفع آتش جهنم از خود بگوئید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر (۳).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که بگوید سبحان الله نه از روی تعجب، حق تعالی از آن تسبیح مرغی خلق فرماید که آن مرغ را زبانی بوده باشد، و در میان ملائکه تسبیح الهی کند تا روز قیامت، همچنین است الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر (۴).

ص: ۴۶۹

۱-۱) اصول کافی ۵۰۶/۲ ح ۳.

۲-۲) بحار الانوار ۱۷۱/۹۳ ح ۱۲.

۳-۳) بحار الانوار ۱۷۱/۹۳ ح ۱۳.

۴-۴) بحار الانوار ۱۷۲/۹۳ ح ۱۴.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: حق تعالی به حضرت موسی علیه السلام خطاب فرمود که: اگر آسمانها و ساکنان آنها و زمینهای هفت گانه در یک کفه ترازو باشد و لا اله الا الله در کفه دیگر باشد، این کلمه بر آنها زیادتی می کند (۱).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: تلقین کنید محتضرها را در وقت جان کندن لا اله الا الله که گناهان را خراب می کند و درهم می شکند، صحابه گفتند: یا رسول الله کسی که در صحت بگوید چون است؟ حضرت فرمود: این بیشتر باعث درهم شکستن و برطرف شدن گناهان می شود، به درستی که لا اله الا الله مونس مؤمن است در حال حیات و نزد مردن و در هنگام مبعوث شدن، و جبرئیل به من گفت: یا محمد در قیامت جمعی را خواهی دید که از قبرها رو سفید مبعوث می شوند، و به آواز بلند می گویند لا اله الا الله و الله اکبر، و جمعی روسیاه مبعوث می شوند، و فریاد می کنند یا ویلاه یا ثوراه (۲).

و به سند دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: قیمت بهشت لا اله الا الله است (۳).

و به سند دیگر از آن حضرت منقول است: هر که لا اله الا الله بگوید برای او درختی در بهشت بکارند از یاقوت سرخ که ریشه اش در مشک سفید باشد، و

ص: ۴۷۰

۱-۱) بحار الانوار ۱۹۶/۹۳ ح ۱۸.

۲-۲) بحار الانوار ۲۰۰/۹۳-۲۰۱ ح ۳۲.

۳-۳) بحار الانوار ۱۹۶/۹۳ ح ۱۵.

میوه اش از عسل شیرین تر و از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر، و در آن درخت میوه می باشد به طریق پستان دختران باکره که چون شکافته شود هفتاد حله از میان آن بیرون آید (۱).

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که: هر بنده مسلمانی که لا اله الا الله بگوید آن کلمه البته بالا رود، و هر سقفی را بشکافد، و به هر گناهی از گناهان او که برسد محو نماید تا چون به حسنات او برسد قرار گیرد (۲).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هیچ عملی ثوابش عظیم تر از شهادت لا اله الا الله نیست (۳).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: بهترین عبادتها گفتن لا اله الا الله است (۴).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که صد مرتبه لا اله الا الله بگوید عمل او در آن روز بهترین اعمال مردم باشد، مگر کسی که بیشتر از او این کلمه را گفته باشد (۵).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: هر عبادتی را اندازه ای هست که به آن منتهی می شود مگر ذکر حق تعالی که آن را حدی نیست که به آن منتهی شود، چنانچه حق تعالی نمازهای پنج گانه را واجب گردانیده است، کسی که آنها را ادا نماید به حدش رسانیده است، و همچنین کسی که روزه ماه

ص: ۴۷۱

۱-۱) بحار الانوار ۲۰۱/۹۳ ح ۳۴.

۲-۲) بحار الانوار ۲۰۲/۹۳ ح ۳۷.

۳-۳) اصول کافی ۵۱۶/۲ ح ۱.

۴-۴) بحار الانوار ۱۹۵/۹۳ ح ۱۳.

۵-۵) بحار الانوار ۲۰۵/۹۳ ح ۱.

رمضان را بگیرد فرضش را ادا کرده است، و کسی که یک مرتبه حج کند اندازه اش به عمل آمده است، به غیر ذکر و یاد خدا که حق تعالی از آن به اندک راضی نشده است، و نهایتی برای او مقرر نکرده، بعد از آن این آیه را خوانند یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً ترجمه ظاهر لفظش این است:

ای گروه مؤمنان یاد کنید خدا را یاد کردن بسیار، و تسبیح و تنزیه کنید او را در بامداد و پسین، پس نهایتی برای ذکر مقرر نساخت.

بعد از آن فرمود: پدرم بسیار یاد خدا می کرد، با او که راه می رفتم مشغول ذکر بود، و چون با او طعام می خوردم او را مشغول ذکر می دیدم، و چون با مردم سخن می گفت سخن گفتن او را از یاد خدا باز نمی داشت، و پیوسته می دیدم زبانش به کامش چسبیده مشغول ذکر لا-اله الا-الله بود، و در صبح ما را جمع می کرد و امر می کرد مشغول ذکر و یاد خدا باشیم تا طلوع آفتاب.

و می فرمود: هر که قرآن می تواند خواند بخواند، و هر که قرآن نمی تواند خواند ذکر خدا بکند، و خانه ای که در آن قرآن می خوانند و یاد خدا می کنند برکت آن خانه بسیار می شود، و شیاطین از آن خانه دوری می کنند، و آن خانه روشنی می دهد اهل آسمان را، چنانچه ستاره های روشن اهل زمین را روشنی می دهند، و خانه ای که در آن قرآن خوانده نمی شود و یاد خدا نمی کنند برکت آن خانه کم است، و ملائکه از آن خانه دوری می کنند، و شیاطین در آن خانه حاضر می باشند.

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: آیا خبر دهم شما را به بهترین اعمال شما که بیشتر موجب رفع درجات شما گردد، و نزد خداوند مقبول تر باشد از دینار و درهم، و بهتر باشد از برای شما از اینکه با دشمنان ملاقات کنید و بکشید و کشته شوید؟ گفتند: بلی، فرمود: یاد خدا بسیار کنید.

پس فرمود: شخصی به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و پرسید که: بهترین



اهل این مسجد کیست؟ فرمود: هر که ذکر خدا بیشتر کند. و فرمود: هر که را خدا زبان ذکر کننده ای عطا فرماید به درستی که خیر دنیا و آخرت به او کرامت فرموده است (۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که خدا را بسیار یاد کند حق تعالی او را دوست دارد، و دو برات برای او بنویسد: یکی بیزاری از آتش جهنم، و یکی بیزاری از نفاق (۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که لا-اله الا الله را از روی اخلاص بگوید داخل بهشت شود، و اخلاص او آن است که این کلمه طیبه او را مانع شود از مرتکب شدن هر چیز که خدا حرام کرده است (۳).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هر که لا-اله الا الله بگوید بر غیر وجه تعجب، خدا از آن کلمه مرغی خلق فرماید که تا روز قیامت بر بالای سر گوینده آن کلمه بال زند و ذکر خدا کند، و ثوابش از او باشد (۴).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: تلقین کنید محتضرهای خود را لا اله الا الله، به درستی که هر که آخر کلامش لا اله الا الله باشد داخل بهشت می شود (۵).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: چون حضرت نوح داخل کشتی شد حق تعالی به او وحی نمود که: هر وقت خوف غرق شدن داشته

ص: ۴۷۳

---

۱-۱) اصول کافی ۴۹۸/۲-۴۹۹ ح ۱.

۲-۲) اصول کافی ۵۰۰/۲ ح ۳.

۳-۳) بحار الانوار ۱۹۷/۹۳ ح ۲۱.

۴-۴) بحار الانوار ۱۹۳/۹۳ ح ۴.

۵-۵) بحار الانوار ۱۹۹/۹۳ ح ۲۶.

باشی هزار مرتبه لا اله الا الله بگو (۱).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: جبرئیل به نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد، و گفت: یا محمد خوشا حال کسی از امت تو که بگوید لا اله الا الله وحده وحده (۲).

و به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: هر که صد مرتبه بگوید لا اله الا الله الحق المبین، خداوند عزیز جبار او را پناه دهد از فقر، و وحشت قبر او را به انس مبدل گرداند، و سبب توانگری او شود، و چنان باشد که در بهشت را کوبد (۳).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هر که هر روز سی مرتبه این تهلیل را بخواند، و کند به توانگری، و پشت کند به درویشی و فقر، و در بهشت را بکوبد (۴).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است: هر که هر روز پانزده مرتبه این تهلیل را بخواند لا اله الا الله حقاً، لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا، لا اله الا الله عبودیه و رقا، حق تعالی رحمت خود را به سوی او بدارد، و از او روی لطف برتابد تا او را داخل بهشت گرداند (۵).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که بگوید أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شریک له، و أشهد أن محمدا عبده و رسوله، حق تعالی برای او هزار حسنه بنویسد (۶).

ص: ۴۷۴

۱- ۱) بحار الانوار ۲۰۵/۹۳ ح ۲.

۲- ۲) اصول کافی ۵۱۷/۲ ح ۱، و بحار الانوار ۲۰۵/۹۳ ح ۳.

۳- ۳) بحار الانوار ۲۰۶/۹۳ ح ۶.

۴- ۴) بحار الانوار ۲۰۷/۹۳ ح ۸.

۵- ۵) بحار الانوار ۲۰۷/۹۳ ح ۹.

۶- ۶) اصول کافی ۵۱۸/۲ ج ۱.

و به روایت دیگر: دو هزار هزار حسنه برای او ثبت نماید.

و به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: هر که هر روز ده مرتبه این دعا را بخواند اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ الْهَذَا أَحَدًا أَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَهُ وَلَا وَلَدًا، بنویسد حق تعالی شأنه از برای او پنج هزار حسنه، و محو کند از نامه گناهان او چهل و پنج هزار گناه، و بلند گرداند از برای او چهل و پنج هزار درجه (۱).

و در روایت دیگر وارد شده است که: این دعا حرزی باشد برای او در آن روز از شرّ شیطان و مردم صاحب سلطنت، و در آن روز گناه کبیره ای او را فرا نگیرد (۲).

و به روایت دیگر وارد شده است که: هر که هر روز این دعا بخواند، حق تعالی برای او چهل و پنج هزار گناه محو فرماید، و چهل و پنج هزار درجه بلند گرداند، و چنان باشد که در آن روز دوازده مرتبه ختم قرآن کرده باشد، و حق تعالی در بهشت خانه ای برای او بنا فرماید (۳).

### فصل سوم: در فضیلت تسبیح است

به سند معتبر از یونس بن یعقوب منقول است که از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمود: کسی که صد مرتبه سبحان الله بگوید او ذکر بسیار کرده و عمل نموده به

ص: ۴۷۵

۱-۱) اصول کافی ۵۱۹/۲ ح ۱.

۲-۲) اصول کافی ۵۱۹/۲ ذیل ح ۱ و بحار الانوار ۲۰۷/۹۳-۲۰۸ ح ۱۰.

۳-۳) بحار الانوار ۲۰۶/۹۳ ح ۵.

فرموده خدا در اینکه امر به ذکر کثیر کرده است؟ فرمود: بلی (۱).

و به سند صحیح از آن حضرت منقول است: هر که بگوید سبحان الله و بحمده سبحان الله العظیم و بحمده، حق تعالی سه هزار حسنه از برای او ثبت نماید، و هزار گناه از او محو نماید، و سه هزار درجه از برای او مرتفع گرداند، و مرغی در بهشت از برای او خلق نماید که تسبیح الهی کند، و ثواب تسبیحش از او باشد (۲).

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود: چون بنده ای سبحان الله می گوید، جمیع ملائکه بر او صلوات می فرستند (۳).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که سی مرتبه بگوید سبحان الله و بحمده سبحان الله العظیم رو کند به توانگری، و پشت کند از فقر، و بکوبد در بهشت را (۴).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که بگوید سبحان الله و بحمده، ایزد تعالی برای او هزار هزار حسنه بنویسد، و هزار هزار گناه از او محو نماید، و هزار هزار درجه برای او بلند کند، و هر که زیاده بگوید خدا ثوابش را زیاد گرداند، و هر که استغفار نماید خدا گناهانش را بیاورد (۵).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که هر روز سی مرتبه سبحان الله بگوید، حق تعالی از او دفع نماید هفتاد نوع از بلا را که سهل تر آنها فقر باشد (۶).

ص: ۴۷۶

۱-۱) بحار الانوار ۱۸۲/۹۳ ح ۱۵.

۲-۲) بحار الانوار ۱۸۲/۹۳ ح ۱۷.

۳-۳) بحار الانوار ۱۷۷/۹۳ ح ۳.

۴-۴) بحار الانوار ۱۷۷/۹۳-۱۷۸ ح ۵.

۵-۵) بحار الانوار ۱۷۸/۹۳ ح ۷.

۶-۶) بحار الانوار ۱۷۸/۹۳ ح ۸.

و به سند دیگر همین مضمون از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است (۱).

و به سند دیگر از آن حضرت منقول است که: حق سبحانه و تعالی چون نور مقدّس نبوی را خلق نمود او را در حجاب القدره دوازده هزار سال ساکن گردانید، و در آنجا آن حضرت این تسبیح می گفتند: سبحان ربّی الاعلی، و در حجاب العظمه یازده هزار سال ماندند، و این تسبیح می گفتند: سبحان عالم السرّ، و در حجاب المنّه ده هزار سال ماندند، و این تسبیح گفتند: سبحان من هو قائم لا یلهو، و در حجاب الرحمه نه هزار سال بودند، و این تسبیح می گفتند: سبحان الرفیع الاعلی، و در حجاب السعاده هشت هزار سال به این تسبیح مشغول بودند: سبحان من هو غنی لا یفقر.

و در حجاب المنزله شش هزار سال این تسبیح می گفتند: سبحان العلیم الکریم، و در حجاب الهدایه پنج هزار سال ماندند، و این تسبیح می فرمودند: سبحان ذی العرش العظیم، و در حجاب النبوّه چهار هزار سال سکنی داشتند با این تسبیح سبحان ربّ العزّه عمّا یصفون، و در حجاب الرفعه سه هزار سال ماندند، و این تسبیح می گفتند: سبحان ذی الملک و الملکوت، و در حجاب الهیبه دو هزار سال بودند، و خدا را این تسبیح می نمودند: سبحان الله و بحمده، و در حجاب الشفاعة هزار سال به این تسبیح اشتغال داشتند سبحان ربّی العظیم و بحمده (۲).

ص: ۴۷۷

---

۱- ۱) بحار الانوار ۱۷۸/۹۳ ح ۹.

۲- ۲) بحار الانوار ۱۷۸/۹۳-۱۷۹ ح ۱۰.

به سند معتبر منقول است که از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدند: کدام عمل نزد خدا بهترین اعمال است؟ فرمود: حمد او کردن (۱).

و از حضرت علی بن الحسین علیه السّلام منقول است که: هر که بگوید الحمد لله شکر جمیع نعمتهای خدا را ادا کرده است (۲).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السّلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر که را خدا نعمتی به او کرامت فرماید حمد الهی بکند، و هر که روزی او دیر برسد استغفار کند، و هر که را اندوهی رو دهد یا کار دشواری پیش آید لا حول و لا قوه الا بالله بگوید (۳).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السّلام منقول است که: چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله را امری رو می داد که موجب سرور بود می فرمود: الحمد لله الذی بنعمته تتمّ الصالحات، و چون امری رو می داد که موجب حزن بود می فرمود: الحمد لله علی کلّ حال (۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله هر روز حمد الهی می کردند سیصد و شصت مرتبه به عدد رگهای بدن به این حمد:

ص: ۴۷۸

---

۱-۱) اصول کافی ۵۰۳/۲ ح ۲.

۲-۲) بحار الانوار ۲۱۰/۹۳ ح ۴.

۳-۳) بحار الانوار ۲۱۰/۹۳ ح ۵.

۴-۴) بحار الانوار ۳۱۱/۹۳ ح ۸.

الحمد لله رب العالمين كثيرا على كل حال (۱).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون کسی را ببینی به بلائی مبتلا گردیده است، سه مرتبه این تحمید را آهسته بخوان که او نشود:

الحمد لله الذی عافانی ممّا ابتلاک به و لو شاء فعل، بعد از آن فرمود: هر که در این حال این دعا را بخواند هرگز به آن نوع مبتلا نشود (۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام مروی است: هر که بگوید الحمد لله كما هو أهله، کاتبان اعمال از نوشتن باز می مانند، و می گویند: خداوند ما غیب نمی دانیم، یعنی حمدی را که تو سزاواری ثواب آن را نمی دانیم، حق تعالی در جواب ایشان می فرماید که: آنچه بنده من گفته شما بنویسد ثوابش بر من است (۳).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هر که روزی هفت مرتبه بگوید: الحمد لله على كل نعمة كانت أو هي كائنه، شکر نعمتهای گذشته و آینده را ادا کرده است (۴).

### فصل پنجم: در فضیلت استغفار است

به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که: خود را خوشبو و معطر گردانید به استغفار تا رسوا نکند شما را بوهای بد گناهان (۵).

ص: ۴۷۹

۱-۱) بحار الانوار ۲۱۵/۹۳-۲۱۶ ح ۱۹.

۲-۲) بحار الانوار ۲۱۷/۹۳ ح ۲.

۳-۳) بحار الانوار ۲۱۲/۹۳ ح ۱۱.

۴-۴) بحار الانوار ۲۱۱/۹۳ ح ۱۰.

۵-۵) بحار الانوار ۲۷۸/۹۳ ح ۷.

و در حدیث دیگر فرمود که: استغفار روزی را زیاد می کند (۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: بهترین دعاها استغفار است (۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون بنده استغفار بسیار کند صحیفه عملش که بالا می رود می درخشد و نور می دهد (۳).

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است: هر که بگوید أستغفر الله ربی و أتوب الیه او متکبر و جبار نیست (۴).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: استغفار کردن و گفتن لا اله الا الله بهترین عبادت است (۵).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مجلسی که می نشستند هر چند که اندکی می نشستند بر نمی خاستند تا بیست و پنج مرتبه استغفار نمی کردند (۶).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله هفتاد مرتبه می فرمودند أستغفر الله، و هفتاد مرتبه می فرمودند أتوب الی الله (۷).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که گناهی می کند هفت ساعت او را مهلت می دهند، پس اگر این استغفار را سه مرتبه خواند بر او

ص: ۴۸۰

---

۱-۱) بحار الانوار ۲۷۷/۹۳ ح ۴.

۲-۲) اصول کافی ۵۰۴/۲ ح ۱.

۳-۳) اصول کافی ۵۰۴/۲ ح ۲.

۴-۴) بحار الانوار ۲۷۷/۹۳ ح ۳.

۵-۵) اصول کافی ۵۰۵/۲ ح ۶.

۶-۶) اصول کافی ۵۰۴/۲ ح ۴.

۷-۷) اصول کافی ۵۰۵/۲ ح ۵.



نمی نویسند: أستغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم و أتوب اليه (۱).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است: هر که روزی صد مرتبه بگوید أستغفر الله، حق تعالی هفتصد گناه او را بیامرزد، و خیری نیست در بنده ای که در هر روز هفتصد گناه بکند (۲).

و به سند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: هر مؤمنی که در شبانه روزی چهل گناه کبیره بکند، و با ندامت و پشیمانی بگوید أستغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم بديع السماوات و الأرض ذو الجلال و الاكرام و أسئله أن يصلّي علي محمّد و آل محمّد و أن يتوب عليّ، البتّه حق تعالی گناهانش را بیامرزد، و خیری نیست در بنده ای که در شبانه روزی چهل گناه کبیره بکند (۳).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله در هر روز و شبی صد مرتبه توبه و استغفار می کردند، با آنکه گناهی از آن حضرت هرگز صادر نمی شد (۴).

### فصل ششم: در فضیلت اذکار متفرقه است

به سند صحیح از حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام منقول است که: عجب دارم از کسی که او را خوفی از دشمنی یا غیر آن باشد چرا پناه به این کلمه نمی برد

ص: ۴۸۱

---

۱-۱) بحار الانوار ۲۸۲/۹۳ ح ۲۴.

۲-۲) بحار الانوار ۲۸۰/۹۳ ح ۳ و در حدیث در دو مورد هفتاد هزار گناه می باشد.

۳-۳) بحار الانوار ۲۷۷/۹۳-۲۷۸ ح ۵.

۴-۴) بحار الانوار ۲۸۲/۹۳.

حسبنا الله و نعم الوكيل؛ زیرا که حق تعالی می فرماید: آن جماعتی که این کلمه را گفتند برگشتند با نعمتی عظیم از جانب خدا و فضل بسیار و بدی به ایشان نرسید.

و عجب دارم از کسی که غمی او را غارض می شود چرا پناه نمی برد به این کلمه که حضرت یونس در شکم ماهی گفت: لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین؛ زیرا که حق تعالی بعد از این می فرماید: ما دعای یونس را مستجاب کردیم و او را نجات دادیم از غم، و چنانچه او را نجات دادیم همچنان نجات می دهیم مؤمنان را.

و عجب دارم از کسی که دشمنان در مقام مکر باشند با او چرا پناه نمی برد به این آیه أُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ؛ زیرا که حق تعالی می فرماید: چون مؤمن آل فرعون این کلمه را گفت خدا او را حفظ کرد و نگاه داشت از بدیهای آنچه مکر نسبت به او کرده بودند.

و عجب دارم از کسی که اراده مال و متاع دنیا دارد چرا پناه نمی برد به این کلمه ما شاء الله لا حول و لا قوه الا بالله؛ زیرا که حق تعالی می فرماید که: برادر مؤمن به برادر کافر گفت: چرا داخل باغ خود شدی این کلمه را نگفتی، اگر مرا چنین می بینی که مال و فرزندم از تو کمتر است، پس شاید پروردگار من بهتر از بهشت تو به من عطا فرماید، و شاید حق تعالی در مقام جزم اطلاق می کند (۱).

و به سندهای معتبر از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که: شخصی به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد شکایت نمود از وسوسه سینه و بسیاری قرض و احتیاج، حضرت فرمود: مکرر این کلمات را بخوان: تو کلت علی الحی الذی لا یموت، و الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبه و لا ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم

ص: ۴۸۲

يكن له ولي من الدّل و كبره تكبيراً، بعد از اندك وقتى آن مرد به خدمت حضرت آمد، و گفت: به برکت آن دعا حق تعالى وسوسه سينه مرا برطرف كرد، و قرض مرا مؤدى ساخت، و روزى مرا فراخ گردانيد (۱).

و به سند صحيح ديگر از آن حضرت منقول است كه حضرت رسول صلى الله عليه و آله فرمود:

حضرت آدم به حق تعالى شكايه كرد و وسوسه خاطر و اندوه را، جبرئيل نازل شد و گفت: يا آدم بگو لا حول و لا قوه الا بالله، چون آدم كلمه را گفت و وسوسه و اندوه از او برطرف شد (۲).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلى الله عليه و آله منقول است: هر كه نعمتهای الهی بر او بسيار شود بگويد: الحمد لله رب العالمين، و كسى كه فقر و احتياج بر او زيادتى كند بگويد: لا حول و لا قوه الا بالله العلي العظيم، به درستی كه اين كلمه گنجی است از گنجهای بهشت، و در آن شفا از هفتاد و دو درد هست كه کمتر آنها هم و اندوه است (۳).

و به سند صحيح از حضرت صادق عليه السلام منقول است كه: در شب معراج حق تعالى به حضرت رسول صلى الله عليه و آله وحى نمود: به تو عطا مى كنم دو كلمه از خزينه های عرش خود: لا حول و لا قوه الا بالله و لا ملجأ منك الا اليك (۴).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلى الله عليه و آله منقول است كه گفتن: لا- حول و لا- قوه الا بالله موجب شفا از نود و نه درد است كه سهل تر آنها غم و اندوه است (۵).

ص: ۴۸۳

۱-۱) اصول كافي ۵۵۴/۲-۵۵۵ ح ۲ و ۳.

۲-۲) بحار الانوار ۱۸۶/۹۳ ح ۵.

۳-۳) بحار الانوار ۱۸۶/۹۳ ح ۶.

۴-۴) بحار الانوار ۱۸۶/۹۳-۱۸۷ ح ۷.

۵-۵) بحار الانوار ۱۸۷/۹۳ ح ۸.

و از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که را اندوهی عارض شود بگوید لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم (۱).

و در حدیث دیگر منقول است که ابوذر گفت: حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرا وصیت نمود که این کلمه را بسیار بگویم (۲).

و به سند صحیح از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که هر روز صد مرتبه لا حول و لا قوه الا بالله بگوید حق تعالی از او هفتاد نوع از بلا را دفع نماید که سهل تر آنها هم و اندوه باشد (۳).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هر که دعا کند و ختم کند دعای خود را به گفتن ما شاء الله لا حول و لا قوه الا بالله، البتّه دعای او مستجاب شود (۴).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است: هر که هفتاد مرتبه بگوید ما شاء الله لا حول و لا قوه الا بالله، خدا بگرداند از او هفتاد نوع از انواع بلا را که کمتر آنها دیوانه شود و به سبب دیوانگی هلاک شود (۵).

و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که: خدا را ملکی هست موکل به آسمان اول اسماعیل نام دارد، چون بنده هفت نوبت می گوید یا ارحم الراحمین، آن ملک گوید که: ارحم الراحمین صدای تو را شنیده هر حاجت داری بطلب تا عطا کند (۶).

و به سند صحیح از آن حضرت منقول است: هر که ده مرتبه بگوید یا الله

ص: ۴۸۴

۱- ۱) بحار الانوار ۱۸۸/۹۳ ح ۱۳.

۲- ۲) بحار الانوار ۱۸۷/۹۳ ح ۹.

۳- ۳) بحار الانوار ۱۸۸/۹۳ ح ۱۶.

۴- ۴) اصول کافی ۵۲۱/۲ ح ۱.

۵- ۵) اصول کافی ۵۲۱/۲ ح ۲.

۶- ۶) بحار الانوار ۲۳۴/۹۳ ذیل ح ۶.

حق تعالی به او خطاب فرماید: لَئیک چه حاجت داری، و همچنین اگر ده مرتبه یا ربّ بگوید همین خطاب کنند او را (۱).

و ایضا به سند صحیح از آن حضرت منقول است: هر که بگوید یا ربّی الله آن قدر که یک نفس او وفا کند، به او خطاب فرماید خدا که لَئیک حاجت خود را بگو (۲).

و در حدیث دیگر فرمود که: بعضی از فرزندان پدرم بیمار شد، پدرم بر او گذشت، فرمود که: ده مرتبه بگو یا الله هیچ یک از مؤمنان ده مرتبه این کلمه را نمی گوید مگر آنکه خدا می فرماید لَئیک ای بنده من حاجتت را سؤال کن (۳).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که فرمود: پدرم را در خواب دیدم، فرمود: هر گاه به شدتی و سختی گرفتار شوی بسیار بگو یا رؤوف یا رحیم (۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که به بعضی از اصحاب خود فرمود: می خواهی به تو تعلیم کنم اسم اعظم الهی را، بخوان سوره حمد و سوره قل هو الله احد، و آیه الكرسی، و سوره اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ را، پس رو به قبله کن و هر حاجتی که داری از خدا بطلب (۵).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: اسم اکبر خداست یا حی یا قیوم (۶).

و به روایت دیگر از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام منقول است که: این دعا

ص: ۴۸۵

۱-۱) بحار الانوار ۲۳۳/۹۳ ح ۲.

۲-۲) بحار الانوار ۲۳۳/۹۳ ح ۳.

۳-۳) بحار الانوار ۲۳۳/۹۳ ح ۱.

۴-۴) بحار الانوار ۲۷۲/۹۳ ح ۲.

۵-۵) بحار الانوار ۲۳۱/۹۳.

۶-۶) بحار الانوار ۲۲۳/۹۳.

مشمول است بر اسم اعظم الهی: یا الله یا الله یا الله وحدک لا شریک لک انت المَنَّان بدیع السَّماوات و الارض ذو الجلال و الاکرام و ذو الاسماء العظام و ذو العزَّ الذی لا یرام و الهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم و صَلَّى اللهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اجمعین، بعد از خواندن این دعا هر حاجتی که داری بطلب (۱).

و به سند معتبر از سکین بن عمّار مروی است که گفت: شبی در مکه خوابیده بودم، شخصی به خواب من آمد و گفت: برخیز که شخصی خدا را زیر میزاب به اسم اعظم ربّ الأرباب می خواند، بیدار شدم و به خواب رفتم، بار دیگر صدا زد و همان سخن را گفت بیدار شدم، و باز به خواب رفتم در مرتبه سوّم مرا صدا زد که برخیز موسی بن جعفر خدا را به اسم اعظم می خواند در تحت میزاب.

سکین می گوید: برخاستم و غسل کردم چون به نزد حجر آمدم شخصی را دیدم که جامه خود را بر سر پیچیده و در سجده است، و در پشت سر آن حضرت نشستم، این دعا می خواند یا نور یا قدّوس سه مرتبه یا حیّ یا قیوم سه مرتبه یا حیّ لا یموت سه مرتبه یا حیّ حین لا- حیّ سه مرتبه یا حیّ لا- اله الا انت سه مرتبه اسئلک بان لا اله الا انت سه مرتبه، سکین گفت که: آن حضرت مکرر این دعا را خواندند تا من حفظ کردم (۲).

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام منقول است: هر مؤمنی که این کلمات را بخواند من ضامن اویم در دنیا و آخرت، آری در دنیا پس ملائکه او را بشارت دهند در هنگام مردن، و اما در آخرت حق تعالی به عدد هر کلمه ای خانه ای در بهشت به او کرامت فرماید، دعا این است: یا اسمع السّامعین، و یا ابصر الناظرین، و یا اسرع الحاسبین، و یا ارحم الراحمین، و یا احکم الحاکمین.

ص: ۴۸۶

۱- ۱) بحار الانوار ۲۲۷/۹۳.

۲- ۲) بحار الانوار ۲۲۸/۹۳.

### اشاره

در بیان اذکاری که مخصوص وقتی چندند

و این باب مشتمل است بر چند فصل:

### فصل اول: در تعقیب نماز صبح و شام است

و اذکاری که در صبح و شام باید خواند

به سندهای معتبر از حضرت امام موسی علیه السّلام منقول است که: چون از نماز شام فارغ شوی از جای خود حرکت مکن و با کسی سخن مگو تا صد مرتبه بگوئی بسم الله الرحمن الرحيم لا حول و لا قوه الا بالله العلیّ العظیم، و همچنین صد مرتبه بگو بعد از نماز صبح، به درستی که هر که در این دو وقت این را بخواند، حق تعالی از او دفع کند صد نوع از انواع بلا را که کمتر آنها خوره و پیسی و شرّ شیطان و شرّ پادشاهان باشد (۱).

و از حضرت امام رضا علیه السّلام منقول است: هر که صد مرتبه این کلمات را بخواند بعد از نماز صبح به اسم اعظم الهی نزدیکتر است از سیاهی چشم به سفیدی چشم، و به درستی که اسم اعظم در این کلمات داخل است (۲).

و به چندین سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام منقول است: هر که این کلمات را بعد از نماز صبح و نماز شام هفت مرتبه بخواند، حق تعالی از او هفتاد نوع از بلا را

ص: ۴۸۷

---

۱- ۱) اصول کافی ۵۳۱/۲-۵۳۲ ح ۲۹.

۲- ۲) بحار الانوار ۱۳۳/۸۶ ح ۱۲.

دفع کند که کمترش قولنج و پیسی و دیوانگی و خوره باشد، و اگر نامش در نامه اشقیا باشد محو کنند و در نامه سعدا ثبت نمایند (۱).

و در روایت دیگر سه مرتبه واقع شده است با همین ثواب (۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است: هر که صد مرتبه بعد از نماز صبح بگوید ما شاء الله کان لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم، در آن روز نیند امری را که مکروه او باشد (۳).

و به سندهای معتبر از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است: هر که پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آفتاب ده مرتبه این تهلیل را بخواند: لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قذیر، کفارة گناهان او باشد در آن روز (۴).

و به روایت دیگر: خدا را ملاقات نکند بنده ای به بهتر از عمل او مگر کسی که مثل او کرده باشد (۵).

و در روایت دیگر وارد شده است که: سنت واجب است این تهلیل را ده مرتبه بخوانند و ده مرتبه بگویند: اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشیاطین و اعوذ بالله ان یحضرین ان الله هو السميع العليم حضرت فرمود: اگر این را در این دو وقت فراموش کنی قضا کن، چنانچه نماز را قضا می کنی (۶).

و احادیث در فضیلت این دو ذکر بسیار است.

ص: ۴۸۸

---

۱-۱) اصول کافی ۵۳۱/۲ ح ۲۵ و ۲۶ و ۲۸.

۲-۲) اصول کافی ۵۳۱/۲ ح ۲۷.

۳-۳) اصول کافی ۵۳۱-۵۳۰/۲ ح ۲۴.

۴-۴) اصول کافی ۵۱۸/۲ ح ۱.

۵-۵) اصول کافی ۵۱۸/۲ ح ۲.

۶-۶) اصول کافی ۵۳۳/۲ ح ۳.



و به سند معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که در وقت طلوع صبح ده مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و سی و پنج نوبت سبحان الله، و سی و پنج نوبت لا اله الا الله، و سی و پنج نوبت الحمد لله بگوید، او را در آن صبح از غافلان نویسند، و اگر همین اذکار را در شام بگوید او را در آن شب از غافلان نویسند (۱).

و به سند معتبر از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است: هر که در وقت شام صد مرتبه الله اکبر بگوید، چنان باشد که بنده ای آزاد کرده باشد (۲).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که صد مرتبه الله اکبر بگوید پیش از برآمدن آفتاب و پیش از فرو رفتن آفتاب، حق تعالی ثواب صد بنده آزاد کردن در نامه عملش بنویسد (۳).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

در فرزند آدم سیصد و شصت رگ هست که صد و هشتاد رگ از آنها متحرک است، و صد و هشتاد رگ دیگر ساکن، اگر یکی از رگهای متحرک ساکن شود، یا یکی از رگهای ساکن متحرک شود، او را خواب نمی برد، لهذا حضرت رسول صلی الله علیه و آله در هر صبح و شام سیصد و شصت مرتبه می گفتند: الحمد لله رب العالمین کثیرا علی کل حال (۴).

و به سند دیگر از آن حضرت منقول است: هر که در صبح چهار مرتبه بگوید الحمد لله رب العالمین، به تحقیق که شکر آن روز را ادا کرده است، و همچنین اگر

ص: ۴۸۹

۱-۱) اصول کافی ۵۳۴/۲ ح ۳۵.

۲-۲) اصول کافی ۵۰۵/۲ ح ۱ و بحار الانوار ۲۵۲/۸۶ ح ۱۷.

۳-۳) بحار الانوار ۲۵۷/۸۶ ح ۲۷.

۴-۴) بحار الانوار ۲۵۴/۸۶ ح ۲۲.

در شام چهار مرتبه بگوید شکر آن شب را ادا کرده است (۱).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر شخصی گذشتند که در باغ خود درخت می کشت، حضرت ایستادند و فرمودند: می خواهی تو را دلالت کنم بر درخت کشتنی که اصلش ثابت تر و میوه اش زودرس تر و نیکوتر باشد؟ گفت: بلی، فرمود: هر صبح و شام بگو سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر تا آنکه حق تعالی به عدد هر تسبیحی ده درخت در بهشت به تو کرامت فرماید از انواع میوه ها (۲).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که: در صبح این دعا بخوان: اصبحت بالله مؤمنا علی دین محمد و سنته و دین علی و سنته و دین الاوصیاء و سنتهم آمنت بسرهم و علانیتهم و شاهدم و غائبهم و اعوذ بالله مما استعاذ منه رسول الله صلی الله علیه و آله و علی و الاوصیاء صلوات الله علیهم و ارغب الی الله فیما رغبوا الیه و لا حول و لا قوه الا بالله (۳).

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: هر که در صبح و شام سه نوبت بگوید: رضیت بالله ربی، و بالاسلام دینا، و بمحمد صلی الله علیه و آله نبیا، و بالقرآن بلاغا، و بعلی اماما، و بالاوصیاء من ولده ائمه، البتة بر حق تعالی لازم است که روز قیامت او را راضی گرداند (۴).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر بنده ای که قبل از طلوع آفتاب این دعا بخواند: الله اکبر الله اکبر کبیرا، و سبحان الله بکره و اصیلا،

ص: ۴۹۰

۱-۱) بحار الانوار ۲۵۴/۸۶ ح ۲۴.

۲-۲) بحار الانوار ۲۵۷/۸۶ ذیل ح ۲۷.

۳-۳) اصول کافی ۵۲۲/۲-۵۲۳ ح ۴.

۴-۴) اصول کافی ۵۲۵/۲ ح ۱۲.

و الحمد لله رب العالمين كثيرا لا شريك له و صلى الله على محمد و آله، ملكي مبادرت نمايد و اين دعا را در ميان بال خود بگيرد و به آسمان برد، چون به آسمان اول در آيد ملائكه به او گویند چه چیز با خود داری؟ در جواب گوید: شخصی از مؤمنان به این کلمات تکلم نمود، و کلمات را بر ایشان بخواند، ملائكه گویند: خدا رحم کند آن کسی را که این کلمات را خوانده است، و گناه او را بیامرزد، پس به هر آسمانی که گذرد ملائكه از او سؤال کنند، و چون جواب گوید همین دعا گویند، و همچنین حمله عرش نیز از برای او دعا کنند، و آن ملک آن کلمات را ببرد و در دیوان کنوز که اعمال خالص مؤمنان در آنجا مثبت است ثبت نماید (۱).

و به سند عالی از ابو حمزه ثمالی منقول است که: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سؤال نمودند از تفسیر آنچه حق تعالی در شأن حضرت ابراهیم فرموده که: حقوق الهی و اوامر او را وافی و تمام ادا نمود، حضرت فرمود: چون صبح می کرد سه مرتبه می گفت: اصبحت و ربی محمود، اصبحت لا اشرک بالله شیئا و لا ادعو مع الله الها و لا اتخذ من دونه ولیا، و همچنین در شام سه مرتبه می فرمود، و اگر شام خوانند به جای اصبحت امسیت می باید گفت (۲).

و به سند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: حضرت نوح در هر صبح و شام ده مرتبه این دعا را می خواندند: اللهم انی اشهدک انه ما اصبح بی من نعمه او عافیه فی دین او دنیا فمکنک وحدک لا شریک لک لک الحمد و لک الشکر بها علی حتی ترضی و بعد الرضا، و به این سبب حق تعالی او را عبد شکور فرمود، یعنی بنده بسیار شکر کننده، و اگر در شام خواند چنین بگوید انه ما امسی بی من نعمه (۳).

ص: ۴۹۱

۱- ۱) اصول کافی ۵۲۶/۲-۵۲۷ ح ۱۴.

۲- ۲) بحار الانوار ۲۵۳ ح ۲۰.

۳- ۳) بحار الانوار ۲۵۱/۸۶ ح ۱۶.

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقول است: هر که در صبح انگشتر عقیق در دست راست خود داشته باشد، و پیش از آنکه به احدی نظر کند نگین عقیق را به کف دست خود بگرداند، و به آن نگین نظر کند و سوره انا انزلناه فی ليله القدر بخواند، پس این دعا بخواند: آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ كَفَرْتَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ آمَنَّا بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَانِيَتِهِمْ وَ ظَاهِرِهِمْ وَ بَاطِنِهِمْ وَ اَوَّلِهِمْ وَ آخِرِهِمْ، حق تعالی او را در آن روز از شرّ جمیع بلاهای آسمان و زمین حفظ نماید (۱).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است: هر که بعد از نماز صبح هفتاد مرتبه استغفار بگوید خدا او را بیامزد اگر چه هفتاد هزار گناه کرده باشد (۲).

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: هر که در وقت شام سه مرتبه بگوید: سبحان الله حين تمسون و حين تصبحون و له الحمد فی السّماوات و الارض و عشیا و حین تطهرون، هیچ چیز در آن شب از او فوت نشود، و جمیع شرّ و بدیهای آن شب از او دفع شود، و همچنین اگر در صبح سه مرتبه بخواند، هیچ چیز در آن روز از او فوت نشود، و جمیع شرور آن روز از او دور گردد (۳).

و به سند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که بعد از نماز شام سه مرتبه بگوید: الحمد لله الذی یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء غیره، حق تعالی به او خیر بسیار کرامت فرماید (۴).

و به سند صحیح منقول است از حضرت صادق علیه السلام که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود: چون به معراج رفتم ملائکه مرا دعائی تعلیم نمودند که در هر صبح و شام

ص: ۴۹۲

۱-۱) کتاب الامان من الاخطار ص ۳۹.

۲-۲) بحار الانوار ۱۳۴/۸۶-۱۳۵ ح ۱۵.

۳-۳) بحار الانوار ۲۵۳/۸۶ ح ۱۹.

۴-۴) اصول کافی ۵۴۵/۲ ح ۲.



و المسلمات، حق تعالی به عدد هر مؤمنی که گذشته است و خواهد آمد تا روز قیامت حسنه در نامه عملش بنویسد، و گناه از او محو کند، و درجه ای از برای او بلند گرداند.

و به سند معتبر از هلقام منقول است: به حضرت جعفر صادق علیه السلام عرض نمود دعائی تعلیم من نما که جامع مطالب دنیا و آخرت باشد، حضرت فرمود: بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب بگو: سبحان الله العظیم و بحمده استغفر الله و استنله من فضله، هلقام گفت که: من بد حال تر و پریشان تر از جمیع اهل بیت خود بودم، به برکت این دعا امروز حالم از همه بهتر است [\(۱\)](#).

و شیخ طوسی علیه الرحمه و الرضوان در تعقیب نماز صبح فرمود: صد نوبت بگوید استغفر الله و اتوب الیه و صد نوبت بگوید: اسئل الله العافیة و صد نوبت بگوید استجیر بالله من النار و اسئله الجنة و صد مرتبه بگوید: اسئل الله الحور العین، و صد نوبت سوره قل هو الله احد بخواند، و صد نوبت بگوید: صلی الله علی محمد و آل محمد، و صد نوبت بگوید: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم، و ده نوبت آیه الکرسی، و ده نوبت سوره انا انزلناه بخواند، و ده نوبت این دعا بخواند: اللهم اذف فی قلوب العباد محبتی، و ضمّن السیماوات و الارض رزقی و التّ الرّعب فی قلوب اعدائک منی و انشر رحمتک لی و اتمم نعمتک علیّ و اجعلها موصوله بکرامتک ایّای و اوزعنی شکرک و اوجب لی المزیّد من لدنک و لا تنسني ذکرک و لا تجعلني من الغافلین [\(۲\)](#).

ص: ۴۹۴

---

۱-۱) اصول کافی ۵۵۰/۲ ح ۱۲.

۲-۲) بحار الانوار ۱۴۵/۸۶-۱۴۶ ح ۲۸-۳۰.

بدان که بهترین تعقیبات تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها است، سی و چهار «الله اکبر» و سی و سه «الحمد لله» و سی و سه «سبحان الله» است.

چنانچه به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که عبادت کرده نمی شود خدا به تحمیدی که بهتر باشد از تسبیح فاطمه علیها السلام و اگر از آن چیزی بهتر بود حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن را به فاطمه علیها السلام عطا می فرمود (۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که تسبیح فاطمه علیها السلام را هر روز عقب هر نماز بخواند محبوب تر است نزد من از اینکه هزار رکعت نماز در هر روز بکند (۲).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که تسبیح فاطمه علیها السلام بخواند، و بعد از آن لا اله الا الله بگوید، گناهانش آمرزیده شود (۳).

و به سند صحیح از آن حضرت منقول است که: روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: آنچه دارید از جامه ها اگر جمع کنید و بر روی هم گذارید به آسمانها می رسد؟ گفتند: نه یا رسول الله، فرمود: می خواهید شما را دلالت کنم بر عملی که اصلش در زمین است و شاخش در آسمان؟ گفتند: بلی یا رسول الله، فرمود: هر یک از شما که از نماز واجب خود فارغ شود سی نوبت بگوید: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر، به درستی که اصل این کلمات در زمین است و

ص: ۴۹۵

۱-۱) فروع کافی ۳/۳۴۳ ح ۱۴.

۲-۲) فروع کافی ۳/۳۴۳ ح ۱۵.

۳-۳) فروع کافی ۳/۳۴۲ ح ۷.

شاخشان در آسمان است، و دفع می کند سوختن و غرق شدن و خانه خراب شدن و به چاه افتادن و مرگهای بد را از خواننده خود، و اینها باقیات صالحات (۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که چهل مرتبه تسبیحات اربع را بعد از هر نماز فریضه بخواند پیش از آنکه پای خود را از قبله بگرداند، هر حاجتی که از خدا سؤال کند به او عطا می فرماید (۲).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مروی است: هر که بعد از نماز فریضه پیش از آنکه پای خود را از حالت تشهد تغییر دهد سه مرتبه بگوید: استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم ذو الجلال والاكرام و اتوب اليه، خدا گناهانش را آمرزد گرچه مثل کف دریاها باشد (۳).

و به سند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مروی است که فرمود: کمتر چیزی که مجرب است از دعا بعد از نماز فریضه این است که بگوئی: اللهم اني اسئلك من كل خير احاط به علمك و اعوذ بك من كل شر احاط به علمك، اللهم اني اسئلك عافيتك في اموري كلها، و اعوذ بك من خزي الدنيا و الآخرة (۴).

و به سند معتبر منقول است که محمد بن ابراهیم به خدمت امام موسی علیه السلام نوشت: می خواهم دعائی تعلیم من فرمائی که بعد از نماز بخوانم، و حق تعالی به سبب خواندن آن خیر دنیا و آخرت را برای من جمع نماید، حضرت نوشتند: بگو اعوذ بوجهك الكريم و عزتك التي لا ترام و قدرتك التي لا يمتنع منها شيء من شر

ص: ۴۹۶

۱-۱) بحار الانوار ۳۰/۸۶ ح ۳۵.

۲-۲) بحار الانوار ۲۱/۸۶ ح ۱۹.

۳-۳) بحار الانوار ۵/۸۶ ح ۵.

۴-۴) فروع کافی ۳/۳۴۳ ح ۱۶، و بحار الانوار ۳۳/۸۶ ح ۳۷.



الدنيا والآخرة و من شرّ الاوجاع كلّها (۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام منقول است: هر که بعد از نماز واجب سی مرتبه «سبحان الله» بگوید، بر بدنش گناهی نماند مگر آنکه بریزد (۲).

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام منقول است: کسی که خواهد چون از دنیا بیرون رود از گناهان پاک باشد مثل طلای بی غش، و مظلّمه احدی نزد او نباشد که از او طلب نماید، باید بعد از نمازهای پنج گانه دوازده مرتبه قل هو الله احد بخواند، پس دست خود را به جانب آسمان بگشاید و بگوید: اللهم انی اسئلك باسمک المکنون المخزون الطاهر الطهر المبارک، و اسئلك باسمک العظیم و سلطانک القدیم یا واهب العطايا و یا مطلق الاسارى و یا فکاک الرقاب من النار، اسئلك ان تصلی علی محمّد و آل محمّد و ان تعتق رقبتی من النار، و ان تخرجنی من الدنیا آمناً، و ان تدخلنی الجنّه سالماً، و ان تجعل دعائی اوله فلاحاً و اوسطه نجاحاً و آخره صلاحاً انک انت علام الغیوب، بعد از آن فرمود که: این دعا از دعاهای مخفی است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله تعلیم من نمود، و امر نمود که تعلیم حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهما السّلام نمایم (۳).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که: چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فتح مکّه نمودند، نماز ظهر را نزد حجر الاسود با اصحاب خود ادا نمودند، و چون سلام گفتند سه مرتبه دست برداشتند و سه مرتبه «الله اکبر» گفتند، پس این دعا خواندند: لا اله الا الله وحده وحده وحده و انجز وعده و نصر عبده و اعزّ جنده و غلب الاحزاب وحده فله الملك و له الحمد یحیی و یمیت و هو علی کلّ شیء

ص: ۴۹۷

۱-۱) فروع کافی ۳/۳۴۶ ح ۲۸.

۲-۲) بحار الانوار ۲۱/۸۶ ح ۱۹.

۳-۳) بحار الانوار ۲۵/۸۶ ح ۲۶.

قدیر، پس رو به اصحاب خود کردند و فرمودند: ترک مکنید این سه تکبیر را او این دعا را بعد از هر نماز واجب؛ زیرا هر که بعد از سلام نماز بخواند به تحقیق ادا کرده است آنچه بر او واجب است از شکر حق تعالی بر تقویت اسلام و اهل اسلام (۱).

و به سند صحیح از احمد بن ابی نصر بزندی منقول است که: به خدمت حضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم: چگونه صلوات و سلام بعد از نماز واجب بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله می باید فرستاد؟ حضرت فرمود بگو: السلام عليك يا رسول الله و رحمه الله و برکاته، السلام عليك يا محمد بن عبد الله، السلام عليك يا خير الله، السلام عليك يا حبيب الله، السلام عليك يا صفوه الله، السلام عليك يا امين الله، اشهد انك رسول الله، و اشهد انك محمد بن عبد الله، و اشهد انك قد نصحت لامتك، و جاهدت في سبيل ربك، و عبدته حتى اتاك اليقين، فجزاك الله يا رسول الله افضل ما جزى نبيا عن امته، اللهم صل على محمد و آل محمد افضل ما صليت على ابراهيم و آل ابراهيم انك حميد مجيد (۲).

و موافق احاديث معتبره می باید بعد از هر نماز بگوید: اللهم صل على محمد و آل محمد و اعذنا من النار و ارزقنا الجنة و زوجنا من الحور العين (۳).

و به سند معتبر منقول است که: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از جای نماز خود بر نمی خاستند تا چهار ملعون و چهار ملعونه را لعنت نمی کردند، پس باید بعد از هر نماز بگوید: اللهم العن ابا بكر و عمر و عثمان و معاوية و عايشه و حفصه و هند و امّ الحكم (۴).

ص: ۴۹۸

۱-۱) بحار الانوار ۲۲/۸۶ ح ۲۱.

۲-۲) بحار الانوار ۲۴/۸۶ ح ۲۵.

۳-۳) بحار الانوار ۱۹/۸۶ ح ۱۷.

۴-۴) فروع کافی ۳/۳۴۲ ح ۱۰.

و بعضی از تعقیبات در باب فضائل سور و آیات قرآنی گذشت، و در باب صلوات نیز بعضی مذکور شد، و در این کتاب چون به ترتیب مذکور می شود به همین اکتفا می نمائیم.

### فصل سوم: در تعقیب مخصوص نماز ظهر است

به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعد از نماز ظهر این دعا می خواندند: لا اله الا الله العظيم الحليم، لا اله الا الله رب العرش الكريم، والحمد لله رب العالمين، اللهم اني اسئلك موجبات رحمتك و عزائم مغفرتك، والغنيمه من كل خير، والسلامه من كل اثم، اللهم لا تدع لي ذنبا الا غفرتة، ولا همما الا فرجتة و لا سقما الا شفيتها، و لا عيبا الا سترته، و لا رزقا الا بسطته، و لا خوفا الا آمنتة، و لا سوء الا صرفته، و لا حاجه هي لك رضا و لي فيها صلاح الا قضيتها، يا ارحم الراحمين، آمين رب العالمين (۱).

### فصل چهارم: در تعقیبات نماز عصر است

به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: هر که بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه استغفار بکند، حق تعالی هفتصد گناه او را بیامرزد، و اگر او

ص: ۴۹۹

هفتصد گناه نداشته باشد باقی را از گناهان پدرش بیامزد، و اگر پدرش آن قدر گناه نداشته باشد از مادرش، و اگر نه از گناهان برادرش، و اگر نه از گناهان خواهرش، و همچنین باقی خویشان هر که به او نزدیکتر باشد (۱).

و در حدیث دیگر هفتاد و هفت مرتبه استغفار کند (۲).

و ثواب عظیم برای ده مرتبه سورهٔ انا أنزلناه فی لیلہ القدر بعد از نماز خواندن گذشت.

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که هر روز بعد از نماز عصر یک مرتبه بگوید: استغفر الله العذی لا اله الا هو الحی القیوم الرحمن الرحیم ذو الجلال و الاکرام و اسئله ان یتوب علیّ توبه عبید ذلیل خاضع فقیر بئس مسکین مستجیر لا یملک لنفسه نفعاً و لا ضرّاً و لا موتاً و لا حیاة و لا نشوراً، حق تعالی امر فرماید که صحیفهٔ گناهان او را بدرند هر چند گناه او بسیار باشد (۳).

### فصل پنجم: در بیان تعقیب نماز خفتن است

به سند معتبر از حضرت امام محمد تقی منقول است: هر که بعد از نماز خفتن هفت نوبت سورهٔ انا أنزلناه فی لیلہ القدر را بخواند، در ضمان الهی باشد تا صبح (۴).

ص: ۵۰۰

۱-۱ بحار الانوار ۷۸/۸۶ ح ۱.

۲-۲ بحار الانوار ۷۹/۸۶ ح ۵.

۳-۳ بحار الانوار ۸۲/۸۶-۸۳ ح ۹.

۴-۴ بحار الانوار ۱۲۵/۸۶ ح ۶.

و شیخ طوسی رحمه الله علیه نقل کرده است که: مستحب است بعد از نماز خفتن خواندن سوره حمد، و قل هو الله احد، و قل اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، و قل اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، هر یک را ده مرتبه، و تسبیحات اربع را ده مرتبه، و صلوات ده مرتبه (۱).

### فصل ششم: در بیان سجده شکر است

بدان که از جمله سنتهای مؤکد بعد از هر نماز سجده شکر است، و فضائل این سجده در احادیث بسیار است.

حتی آنکه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: دو سجده شکر واجب است بر هر مسلمانی، و نماز خود را به آن تمام می کنی، و خداوند خود را خوشنود می گردانی، و ملائکه را به عجب می آوری به درستی که بنده ای که نماز می کند و بعد از آن سجده شکر بجا می آورد، حق تعالی حجاب از میان بنده و ملائکه برمی دارد و می فرماید: ای ملائکه نظر کنید به بنده من که قرض مرا ادا کرد، و عهد مرا تمام کرد، بعد از آن شکر نعمت مرا بجا آورد، ای ملائکه چه ثواب او را نزد من هست؟ ملائکه می گویند: پروردگارا رحمت خود را شامل حال او گردان.

باز می فرماید: دیگر چه به او عطا کنم؟ می گویند: پروردگارا بهشت خود را به او عطا کن، باز می فرماید: دیگر چه چیز به او کرامت فرمایم؟ می گویند: امور او را کفایت کن، و همچنین حق تعالی سؤال می نماید و ملائکه جواب می گویند، تا آنکه

ص: ۵۰۱

هیچ چیز نمی ماند که علم ملائکه به او احاطه کند مگر آنکه می گویند، باز چون حق تعالی سؤال می نماید ایشان می گویند: پروردگارا علم ما به زیاده از این احاطه نکرده است، پس حق تعالی فرماید که: من شکر او می کنم چنانچه او شکر من کرد، و روی فضل و احسان خود را به سوی او می دارم، و او را در مراتب معرفت خود کامل می گردانم (۱).

و به سندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: حق سبحانه و تعالی به حضرت موسی علیه السلام خطاب فرمود: ای موسی می دانی چرا تو را از میان بندگان خود برگزیدم و کلیم خود گردانیدم؟ گفت:

نه ای پروردگار من، خطاب رسید: من چون نظر کردم نفس تو را نزد بندگی خود از همه کس ذلیل تر یافتم، هرگاه از نماز فارغ می شوی دو طرف روی را نزد من بر خاک می گذاری، پس حضرت موسی به سجده درآمد، و پهلوهای روی خود را از روی تذلل بر خاک مالید نزد پروردگار خود، حق تعالی به او وحی نمود: سر بردار ای موسی و دست خود را بر موضع سجود بمال و بر رو و بر بدن خود بمال که باعث ایمنی تو می گردد از هر بلائی و دردی و آفتی (۲).

و بدان که اقل سجده شکر این است که سر به سجده گذارد، و سه مرتبه بگوید شکر الله، چنانچه از حضرت رضا علیه السلام منقول است (۳).

و ایضا از آن حضرت منقول است که: صد مرتبه (عفو) بگوید: یا صد مرتبه (شکرا) (۴).

ص: ۵۰۲

---

۱-۱) تهذیب شیخ طوسی ۱۱۰/۲ ح ۱۸۴.

۲-۲) بحار الانوار ۱۹۹/۸۶ ح ۷.

۳-۳) بحار الانوار ۱۹۸/۸۶ ح ۵.

۴-۴) بحار الانوار ۱۹۷/۸۶ ح ۴.

و اگر در سجدهٔ اوّل صد مرتبه (عفو یا العفو العفو) بگویند، و بعد از آن جانب راست رو را بر زمین گذارد و هر دعا و ذکر که داند بخواند، مثل (یا الله یا ربّه یا سیداه)، و همچنین پهلوی چپ رو را بر زمین گذارد و چنین دعائی یا ذکر بخواند، پس بار دیگر پیشانی را بر زمین گذارد و صد مرتبه (شکرا شکرا) بگوید خوب است.

و در این سجده برخلاف سجده های نماز سنّت است که دستها را بر زمین بخواباند، و سینه و شکم را بر زمین برساند. و ایضا مستحبّ است که حاجات خود و برادران مؤمن خود را طلب نماید، و در تضرّع و زاری و مناجات تقصیر ننماید و بسیار طول بدهد.

چنانچه در احادیث معتبره وارد شده است که: بنده در هیچ حالت قرب او به خدا زیاده نیست از حالتی که در سجود گریان باشد (۱).

و ائمه ما صلوات الله عليهم سجده های بسیار طولانی بجا می آورده اند، خصوصا حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که بعد از نماز صبح به سجده می رفته اند و روز که بلند می شده است سر از سجده برمی داشته اند، و اگر در حالی بوده اند که مشغول هدایت خلق نمی توانسته اند شد اکثر احوال در سجده مشغول مناجات بوده اند، و همچنین اصحاب کبار ایشان این طریقه را داشته اند، حتی آنکه نقل کرده اند که بعضی از ایشان آن قدر طول می داده اند سجده را که مرغ در پشت ایشان آشیانه می گذاشته، و دعاهای سجده از اهل بیت صلوات الله عليهم بسیار منقول است، و این کتاب گنجایش ذکر آنها را ندارد.

و بهترین آنها آن است که کلینی به سند حسن روایت کرده است که عبد الله بن

ص: ۵۰۳

جندب از حضرت امام موسی کاظم علیه السّلام سؤال نمود از دعائی که در سجده شکر بخواند، حضرت فرمود که: چون به سجده می روی بگو: اللَّهُمَّ اِنِّي اشهدك و اشهد ملائكتك و انبيائك و رسلك و جميع خلقك انك الله ربّي، و الاسلام ديني، و محمدا نبّي، و عليا و الحسن و الحسين و عليّ بن الحسين و محمّد بن عليّ و جعفر بن محمّد و موسى بن جعفر و عليّ بن موسى و محمّد بن عليّ و عليّ بن محمّد و الحسن بن عليّ و الحجّه بن الحسن ائمتي، بهم اتولّى و من اعدائهم اتبرّا.

پس بگو: اللَّهُمَّ اِنِّي انشدك دم المظلوم سه مرتبه اللَّهُمَّ اِنِّي انشدك بايوائك على نفسك لاعدائك لتهلكنهم بايدينا و ايدى المؤمنين، اللَّهُمَّ اِنِّي انشدك بايوائك على نفسك لاوليائك لتظفرنهم بعدوك و عدوهم ان تصلّى على محمّد و على المستحفظين من آل محمّد سه مرتبه و بگو: اللَّهُمَّ اِنِّي اسئلك اليسر بعد العسر سه مرتبه.

بعد از آن پهلوی راست رو را بر زمین می گذاری و می گوئی: یا كهفي حين تعينى المذاهب و تضيق على الارض بما رحبت و يا بارئ خلقى رحمه بى و كنت عن خلقى غتيا، صلّ على محمّد و على المستحفظين من آل محمّد سه مرتبه. پس جانب چپ رو را بر زمین می گذاری و می گوئی: يا مدلّ كلّ جبار يا معزّ كلّ ذليل قد و عزّتك بلغ بى مجهودى سه مرتبه. پس بار دیگر سر را به سجده می گذاری، و صد مرتبه می گوئی: شكرا شكرا (۱).

و در روایت دیگر وارد شده است که: حضرت امام موسی علیه السّلام در سجده اوّل هزار مرتبه (العفو العفو) فرمودند (۲).

ص: ۵۰۴

---

۱- (۱) فروع کافی ۳/۳۲۵-۳۲۶ ح ۱۷.

۲- (۲) فروع کافی ۳/۳۲۶ ح ۱۹.



و در حدیث دیگر وارد شده است که: آن حضرت در سجود این دعا می خواندند: اَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارِ حَرِّهَا لَا يَطْفِئُهَا، و اَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارِ جَدِيدِهَا لَا يَبْلِي، و اَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارِ عَطْشَانِهَا لَا يَرْوِي، و اَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارِ مَسْلُوبِهَا لَا يَكْسِي (۱).

و در حدیث دیگر مروی است که حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام در سجده می خواندند: اَرْحَمُ ذُلِّي بَيْنَ يَدَيْكَ وَ تَضَرَّعِي إِلَيْكَ وَ وَحْشَتِي مِنَ النَّاسِ وَ انْسِي بَكَ يَا كَرِيمَ (۲).

### فصل هفتم: در بیان اذکاری است که در هنگام خواب باید خواند

بدان که مستحب است در هنگام خوابیدن با وضو باشد؛ و به جانب راست بخوابد رو به قبله، و سوره ها و آیاتی که در باب فضائل قرآن مذکور شد بخواند، و بهترین اذکار در این وقت تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است.

چنانکه به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام منقول است: چون آدمی شب در جای خواب خود می خوابد، ملک بزرگواری و شیطان متمردی به سوی او مبادرت می نمایند، پس ملک به او می گوید: روز خود را ختم کن به خیر، و شب خود را افتتاح کن به خیر، و شیطان به او می گوید: روز خود را ختم کن به گناه، و شب خود را افتتاح کن به گناه، پس اگر اطاعت ملک کرد و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام را در وقت خواب خواند، ملک آن شیطان را می زند و از او دور می کند،

ص: ۵۰۵

---

۱-۱) فروع کافی ۳/۳۲۸ ح ۲۲.

۲-۲) فروع کافی ۳/۳۲۷ ح ۲۱.

و او را محافظت و نگاهبانی می کند تا بیدار شود، پس باز شیطان می آید و او را امر می کند که ختم شب و افتتاح روز به گناه بکند، و ملک او را به خیر امر می کند، پس اگر اطاعت ملک کرد و تسیح حضرت فاطمه علیها السّلام را خواند، آن ملک شیطان را از او دور می کند، و حق تعالی عبادت تمام آن شب را در نامه عملش می نویسد (۱).

و به سند معتبر از حضرت امام علی نقی علیه السّلام منقول است که فرمود: ما اهل بیت را در هنگام خوابیدن ده خصلت می باشد: باطهارت می باشیم، و به دست راست می خوابیم، و دست راست خود را در زیر رو می گذاریم، و تسیح حضرت فاطمه علیها السّلام می خوانیم، و رو به قبله می خوابیم، و سوره حمد و آیه الکرسی و آیه شهد اللّٰه را می خوانیم، پس هر که چنین کند بهره خود را از ثواب در آن شب برده است (۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام منقول است: هر که در وقت خواب یازده مرتبه سوره انا انزلناه بخواند، حق تعالی یازده ملک بر او موکل گرداند که او را حفظ نمایند تا صبح از شر شیطان رجیم (۳).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که: هر که در وقتی که به رختخواب می رود یازده مرتبه سوره قل هو اللّٰه أحد را بخواند، گناهان او آمرزیده می شود، و او را شفیع کنند در همسایگان خود، و اگر صد مرتبه بخواند گناهان آینده او تا پنجاه سال آمرزیده شود (۴).

و در حدیث دیگر فرمود: کسی که در خواب ترسد، در وقت خواب سوره قل

ص: ۵۰۶

---

۱-۱) بحار الانوار ۲۰۹/۷۶.

۲-۲) بحار الانوار ۲۱۰/۷۶.

۳-۳) بحار الانوار ۲۱۰/۷۶.

۴-۴) بحار الانوار ۱۷۵/۸۷.

أعوذ بربّ الناس، و قل أعوذ بربّ الفلق، و آیه الکرسی بخواند (۱).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است: هر که در وقت خواب سه نوبت بگوید: الحمد لله الذی علا فقهر و الحمد لله الذی بطن فخبیر و الحمد لله الذی ملک فقدر و الحمد لله الذی یحی الموتی و یمیت الاحیاء و هو علی کلّ شیء قدیر، از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده بوده (۲).

و در حدیث دیگر فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله در هنگام خواب آیه الکرسی می خواندند، و بعد از آن می فرمود: بسم الله آمنت بالله و کفرت بالطّاغوت اللهم احفظنی فی منامی و فی یقضتی (۳).

و به سند معتبر از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: کسی که خواهد در میان شب بیدار شود در وقت خواب این دعا را بخواند: اللهم لا تنسني ذکرک، و لا تؤمنی مکرک، و لا تجعلنی من الغافلین و انبهنی لأحَبّ الساعات الیک ادعوك فیها فستجیب لی، و اسئلك فتعطينی، و استغفرک فتغفر لی، انه لا یغفر الذنوب الا انت یا ارحم الراحمین فرمود: چون این دعا را بخواند حق تعالی دو ملک به سوی او بفرستد که او را بیدار کنند، اگر بیدار شود فبها، و اگر بیدار نشود خدا ایشان را امر می فرماید که از برای او استغفار کنند، و اگر در آن شب بمیرد شهید مرده باشد، و اگر بیدار شود هر حاجتی که از خدا بطلبد به او عطا فرماید (۴).

و از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: چون این کس در شب از پهلو به پهلو گردد سنت است بگوید: الحمد لله و الله اکبر.

ص: ۵۰۷

۱-۱) بحار الانوار ۲۱۱/۷۶.

۲-۲) بحار الانوار ۱۹۲/۷۶ ح ۴، و اصول کافی ۵۳۵/۲ ح ۱.

۳-۳) اصول کافی ۵۳۶/۲ ح ۴.

۴-۴) اصول کافی ۵۴۰/۲ ح ۱۸، بحار الانوار ۲۱۶/۷۶.

و سید ابن طاووس علیه الرحمه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است: کسی که خواهد حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در خواب ببیند، بعد از نماز خفتن غسل کند، و چهار رکعت نماز بگذارد، و در هر رکعتی سوره حمد یک مرتبه و صد مرتبه آیه الکرسی بخواند، و بعد از نماز هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و بر جامه پاکي بخوابد که حلال و حرام را بر روی آن جامه وطی نکرده باشد، و دست راست خود را بر زیر صورت بگذارد، و صد مرتبه بگوید: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوه الا بالله، و صد مرتبه بگوید:

ما شاء الله و به خواب رود، آن حضرت را در خواب می بیند (۱).

و سید مذکور نقل کرده که: اگر خواهد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را در خواب ببیند، در وقت خواب این دعا را بخواند: اللهم اني اسئلك يا من له لطف خفي و اياديه باسطه لا تنقضى اسئلك بلطفك الخفي الذي ما لطف به لعبد الا كفي ان تريني مولاي امير المؤمنين عليه السلام في منامي (۲).

و به سند دیگر روایت کرده است که: کسی که خواهد میت خود را در خواب ببیند، با طهارت بخوابد، و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بخواند، پس این دعا بخواند: اللهم انت الحي الذي لا - يوصف و الايمان يعرف منه منك بدت الاشياء و اليك تعود، فما اقبل منها كنت ملجأه و منجاه، و ما ادبر منها لم يكن له ملجأ و لا منجا منك الا اليك، فاسئلك بلا اله الا انت و اسئلك بسم الله الرحمن الرحيم، و بحق حبيبك محمد صلی الله علیه و آله سيد النبيين و بحق علي خير الوصيين و بحق فاطمه سيده نساء العالمين و بحق الحسن و الحسين اللذين جعلتهما سيدي شباب اهل الجنة

ص: ۵۰۸

۱- ۱) بحار الانوار ۲۱۴/۷۶.

۲- ۲) بحار الانوار ۲۱۴/۷۶.

عليهم اجمعين السّلام ان تصلّي على محمّد و آل محمّد و ان تريني ميّتي في الحال الّتي هو عليها (۱).

چنين گوید مؤلّف اين کتاب که: به بکرت اهل بيت رسالت عليهم السّلام اذکار و ادعيه و اعمال و عبادات آن قدر هست که از عهده صد هزار يک آن بدر نمی توان آمد، پس چه حاجت است به مرتکب شدن اعمال بدعت که از مشايخ اهل سنّت به جمعی از جاهلان و بی خردان به ميراث رسیده، و آنچه اين فقير در اين کتاب بر سبيل اجمال از هزار یکی و از بسيار اندکی آورده ام، اگر کسی به اينها عمل نمايد تمام وقت او را فرا می گيرد.

و مجملاً طريقه اهل بيت رسالت عليهم السّلام مضبوط و معلوم است، و کسی که راه متابعت ايشان را خواهد واضح و ظاهر است، و اول چيزی که از اعمال ايشان مبالغه بسيار در آن نموده اند و بر همه اعمال ترجيح دارد نماز پنجاه و يک رکعت است، که هفده رکعت آن نماز پنج گانه است، و باقی هشت رکعت نافله پيشين است که پيش از نماز ظهر می بايد کرد، و هشت رکعت نافله پسين است که پيش از فريضة عصر می بايد کرد، و چهار رکعت نافله شام است که بعد از نماز شام می بايد کرد، و دو رکعت نماز و تيره است که بعد از نماز خفتن نشسته می کنند و به يک رکعت حساب می شود، و هشت رکعت نماز شب است با دو رکعت نماز شفع و يک رکعت وتر که بعد از نصف شب می بايد کرد، و دو رکعت نافله صبح است که پيش از نماز صبح می بايد کرد، و اين نافله ها هر دو رکعت را به يک سلام می بايد کرد، و اينها در فضيلت و تأکيد تالی مرتبه واجباتند که حضرت رسول صلی الله عليه و آله هميشه بر اينها مداومت می نموده اند، و اگر ترک شود مانند واجبات قضا می بايد کرد.

ص: ۵۰۹

دیگر از جمله سنن آن حضرت روزه هر ماه سه روز است، یعنی پنج شنبه اول ماه، و چهارشنبه اول از دهه میان ماه، و پنج شنبه آخر، و تمام ماه مبارک شعبان که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در این ماه روزه بودند تا از دنیا مفارقت نمودند، و این سه روز نیز اگر ترک شود قضا می باید کرد.

دیگر از اعمال مؤکد که فضائل نامتناهی در آن وارد شده است نماز جعفر طیار است، و آن چهار رکعت است به دو سلام، و مستحب است که در رکعت اول سوره حمد و اذا زلزله بخواند، و در رکعت دوم سوره حمد و سوره عادیات، و در رکعت سوم سوره حمد و اذا جاء نصر الله، و در رکعت چهارم سوره حمد و قل هو الله احد، و اگر در هر رکعتی سوره قل هو الله احد بخواند خوب است، و بعد از سوره در هر رکعتی پانزده مرتبه بگوید: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر، و در هر رکوعی و در هر سر برداشتن از سجود ده مرتبه بگوید.

و سنت است که در سجده آخر بعد از تسیحات این دعا بخواند: سبحان من لبس العز و الوقار، سبحان من تعطف بالمجد و تکرّم به، سبحان من لا ینبغی التسیح الا له سبحان من احصى کلّ شیء علمه، سبحان ذی المنّ و النعم، سبحان ذی القدره و الکرّم، سبحان ذی العزّه و الفضل، سبحان ذی القوّه و الطّول، اللهم انّی اسئلك بمعاهد العزّ من عرشک و منتهی الرّحمه من کتابک و باسمک الاعظم و کلماتک التّامه الّتی تمّت صدقا و عدلا ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد و اهل بیته، بعد از آن حاجت خود را از حق تعالی بطلبد، چون از نماز فارغ شود تسیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را بخواند.

و در احادیث معتبره وارد شده است که: هر که این نماز را بکند، گناهان او آمرزیده شود اگرچه به قدر کف دریا و ریگ بیابان گناه داشته باشد، و دوازده هزار

حسنة از برای او بنویسند که هر حسنة بزرگتر از کوه احد باشد (۱).

و این نماز را در همه وقت می توان کرد، و به جای نافله شب و روز می توان کرد و در حدیث است که: هر شب و روز بکن، و اگر نتوانی هر هفته یک مرتبه بکن، و اگر نتوانی ماهی یک مرتبه، و اگر نتوانی سالی یک مرتبه بکن (۲).

و در شب و روز جمعه فضیلت این نماز زیاده از سایر ایام است. و در حدیث معتبره وارد شده است که: اگر کسی را حاجت ضروری باشد اصل نماز را بکند بی تسبیحات، و تسبیحات را در راه بخواند (۳).

و اگر کسی آن دعا را نداند و نخواند ثواب نماز را دارد، و اگر کسی با دعاها و آداب دیگر که در کتب دعا مثبت است واقع سازد بهتر است.

دیگر نماز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است، و آن چهار رکعت است به دو سلام، و در هر رکعتی بعد از حمد پنجاه مرتبه قل هو الله احد می باید خواند. و احادیث معتبره وارد شده است: هر که این نماز را بکند چون فارغ شود میان او و خدا گناهی نمانده باشد (۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که دو رکعت نماز بگذارد، و در هر رکعتی بعد از حمد شصت مرتبه قل هو الله احد بخواند، چون فارغ شود گناهانش آمرزیده شده باشد (۵).

و دیگر نمازها و دعاها بسیار است، و از کتب مبسوطة علما طلب باید نمود.

ص: ۵۱۱

---

۱-۱) فروع کافی ۴۶۶/۳.

۲-۲) بحار الانوار ۲۰۴/۹۱ ح ۶.

۳-۳) بحار الانوار ۲۰۷/۹۱.

۴-۴) فروع کافی ۴۶۸/۳ ح ۲.

۵-۵) فروع کافی ۴۶۸/۳ ح ۳.

به اینجا ختم می‌کنم کتاب عین الحیات را، و از الطاف عمیمه و اهب العطايا امیدوارم که این بحر فیوض ربّانی، و این سرچشمه آب زندگانی، موجب حیات جاودانی برادران ایمانی، و فیض بخش اقصای و ادانی گردد، و تا روز جزا فیض طالبان و تشنه لبان زلال معرفت سبحانی از این چشمه سلسیل و عین زنجیل منقطع نگردد، شاید که به این وسیله این غریق بحر خطایا و گناهان و پامال نفس و هوا و شیطان از لوث معاصی پاک گردد، و چون پیوسته خاک راه اهل ایمان و خادم اصحاب علم و عرفان بوده، شاید که در روز حساب به ایشان ملحق شود، ملتتمس از برادران ایمانی آن است که چون از این خوان نعمتهای روحانی بهره‌ای، و از این شراب طهور حقایق و معانی جرعه‌ای برگیرند در حیات و ممات این خاک سار حقیر و ذره بی مقدار را از دعای طلب مغفرت سیئات و رفع درجات محروم نگردانند.

و كان الفراغ من تسويدہ علی ید مؤلفہ فی أواخر شهر جمادى الثانيہ من شہور سنہ ثلاث و سبعین بعد الألف، و الحمد لله وحده، و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين، و لعنه الله على أعدائهم أجمعين الى يوم الدين.

و تمام گردید تحقیق و تصحیح این کتاب شریف در روز دهم ماه شوال سنه هزار و چهارصد و ده هجری قمری بر دست این فقیر ناچیز سید مهدی رجائی در بلده مقدسه قم حرم اهل بیت و عش آل محمد علیهم السلام.



## فهرست مطالب

بیان معنی دنیا ۳

مذمت محبت دنیا ۱۱

مذمت محبت جاه و شهرت ۱۶

خصلت پسندیده تواضع و فروتنی ۱۹

مدح فقر و فقرا و همنشینی ایشان ۳۳

مدح کفاف ۴۲

ارزش عمل صالح و خالص ۴۵

مذمت ریا ۵۱

توصیف جهنم و عذاب آن ۵۴

توصیف بهشت و نعیم آن ۶۹

مذمت بسیار خندیدن ۸۷

مذمت کسل و سستی در عبادت ۹۱

بی اعتنائی به شأن مردم ۹۴

محاسبه نفس ۹۶

خصلت پسندیده حیا ۱۰۰

عفت شکم از محرّمات و مکروهات ۱۰۴

عفت فرج از محرّمات و مکروهات و شبهات ۱۰۸

ص: ۵۱۳

نگاه داشتن چشم از محرّمات و مکروهات ۱۱۴

فضیلت دعا و فوائد آن ۱۱۶

مجملی از شرائط و آداب دعا ۱۲۱

علّت مستجاب نشدن بعضی از دعاها ۱۴۴

مدح پنهان کردن عبادت ۱۵۷

فضیلت نماز شب ۱۵۹

نصایح شافیّه پیغمبر صلی الله علیه و آله ۱۶۶

فضیلت مؤمن ۱۷۱

سنّت اذان و اقامه ۱۸۵

مصاحبت با خوبان و بدان ۱۹۰

فضیلت اطعام مؤمنان ۱۹۶

اکرام پیران مسلمانان ۲۰۰

فضیلت قرآن ۲۰۲

فضیلت حاملان قرآن ۲۰۴

صفات قراء قرآن و اصناف ایشان ۲۰۷

آداب خواندن قرآن ۲۱۶

استعاذه، رو به جانب قبله بودن ۲۲۳

کیفیت ختم قرآن ۲۲۴

تعلیم و تعلّم و حفظ قرآن ۲۲۵

ثواب قرائت قرآن ۲۲۷

فضیلت تلاوت از قرآن و نگاه داشتن قرآن ۲۳۱

فضائل و فوائد آیات و سور قرآنی ۲۳۳

ص: ۵۱۴

عدل و جور امرا و سلاطین ۲۸۲

کیفیت معاشرت ارباب حکم با رعایا ۲۸۹

ثواب اعانت مؤمنان و ادخال سرور در قلب ایشان ۲۹۲

مذمت تحقیر و ایذای مؤمنان ۳۰۰

حقوق امرا و رعایت نمودن ایشان ۳۰۶

مفاسد قرب پادشاهان و عدم اعتماد بر تقرّب ایشان ۳۱۰

جهتی چند که به خانۀ حکام و امرا می توان رفتن ۳۱۶

صفت پسندیده حسن خلق و مذمت بد خلقی ۳۱۹

فضیلت مساجد ۳۲۵

فضیلت نماز جماعت ۳۳۱

تقوا و پرهیزگاری ۳۳۶

صفت پسندیده حلم و بردباری ۳۴۳

مدح توکل و رضا و تسلیم ۳۶۵

خصلت پسندیده صبر و یقین ۳۷۹

قناعت و بی نیازی ۳۸۸

صدق و کذب در گفتار ۳۹۱

مذمت غیبت و حرمت آن ۳۹۹

معنی غیبت ۴۰۹

موارد استثنا شده از غیبت ۴۱۱

حکم شنیدن غیبت ۴۱۸

کفّاره غیبت و توبه از آن ۴۱۹

مذمت بهتان و تهمت و بد گمانی ۴۲۱

مذمت حسد ۴۲۵

ص: ۵۱۵

مذمت سخن چینی ۴۲۷

مذمت دو رویی ۴۲۸

مذمت افشاء اسرار ۴۳۰

آداب معاشرت مردم ۴۳۲

مذمت تکبر و فخر فروشی ۴۳۵

انواع تکبر ۴۴۶

علاج تکبر ۴۴۹

اصلاح سریره ۴۵۱

حکم پشم پوشی ۴۵۳

بطلان فرقه ضالّه صوفیه ۴۵۴

فضیلت تسیحات اربعه ۴۶۶

فضیلت تهلیل و ثواب انواع آن ۴۷۰

فضیلت تسیح ۴۷۵

فضیلت تحمید و انواع محامد ۴۷۸

فضیلت استغفار ۴۷۹

فضیلت اذکار متفرقه ۴۸۱

اذکار صبح و شام ۴۸۷

تعقیب نمازها ۴۹۵

تعقیب نماز ظهر و عصر ۴۹۹

تعقیب نماز شام ۵۰۰

سجدہ شکر ۵۰۱

اذکار ہنگام خواب ۵۰۵

فہرست کتاب ۵۱۳

ص: ۵۱۶

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری



۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

